1-12

پرتوی از نور

گزیدهٔ تفسیر نور



محسن قرائتی

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، 1324 -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، 1388.

مشخصات ظاهری:720 ص.

شابک:60000 ریال 978-964-5652-70-6 :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of. light

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: 1388.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، 1324-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP98/ق35پ36 1388

رده بندی دیویی:297/179

شماره کتابشناسی ملی:1838349

ص: 1

جلد 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

1- درسهای تربیتی سوره حمد

پرتوی از نور (1) » درسهای تربیتی سوره حمد

انسان در تلاوت سوره ی حمد:

1- با «بسم اللَّه» از غیر خدا قطع امید می کند.

2- با «ربّ العالمین» و «مالک یوم الدین» احساس می کند که پرورش یافته و مملوک خداوند است، و بر این اساس باید خودخواهی و غرور را کنار گذارد.

3- با کلمه ی «عالمین» خود را مرتبط با نظام هستی می بیند و از تک روی و انزوا دوری می کند.

4- با «الرّحمن الرّحیم» خود را در سایه لطف او می بیند.

5 - با «مالک یوم الدّین» غفلتش از آینده زدوده می شود.

6- با گفتن «ایّاک نعبد» ریا و شهرت طلبی را زایل می کند.

ص: 9

7- با «ایّاک نستعین» به هیچ قدرت غیر الهی پناه نمی برد.

8 - با گفتن «انعمت» تمام نعمت ها را از او می داند.

9- با «اهدنا» هدایت به راه حقّ و رهسپاری طریق مستقیم را در خواست می کند.

10- با «صراط الّذین انعمت علیهم» همبستگی خود را با پیروان حقّ اعلام می کند.

11- با گفتن «غیر المغضوب علیهم» و «لاالضّالّین» بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می دارد.

2- اهمیّت «بسم اللّه»

پرتوی از نور (1) » اهمیّت «بسم اللّه»

در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه ی آنهاست، شروع می کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد. البتّه آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می کنند.

گاهی به نام بت ها وطاغوت ها وگاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را شروع می کنند. چنانکه در جنگ خندق، اوّلین کلنگ را رسول خداصلی الله علیه وآله بر زمین زد.(1)

«بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» سر آغاز کتاب الهی است. «بسم اللَّه» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است.

در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا «بسم اللَّه» قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد،

1- 1) بحار، ج 20، ص 218.

نوح علیه السلام به یاران خود گفت: سوار شوید که «بسم اللَّه مجراها و مرساها»(1) حرکت و توقّف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله ی «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»(2) آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بسم اللَّه»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که جمله ی «بسم اللّه» را می نوشت، فرمود: «جَوِّدها» آن را نیکو بنویس.(3)

بر زبان آوردن «بسم اللَّه» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ هنگام خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوارشدن، مسافرت وبسیاری کارهای دیگر؛ حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا سربرنده شود، مصرف گوشت آن حرام است؛ شاید رمزش آن باشد که خوراک انسان های هدف دار و موحّد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

در حدیث می خوانیم: «بسم اللَّه» را فراموش نکن؛ حتّی در نوشتن یک بیت شعر. روایاتی نیز در پاداش کسی که اوّلین بار «بسم اللّه» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است.(4)

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بسم اللَّه» و بردن نام خدا سفارش شده است؟

پاسخ: «بسم اللَّه» آرم و نشانه ی مسلمانی است و باید تمام کارهای هر مسلمان رنگ الهی داشته باشد. همان گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن

1- 2) هود، 41.
2- 3) نمل، 30.
3- 4) کنزالعمّال، ح 29558.
4- 5) تفسیربرهان، ج 1، ص 43.

کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلّی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک. یا این که پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور

است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

سؤال: آیا «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» آیه ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» آیه ای مستقل و جزو قرآن است؛ اما فخررازی از بزرگان اهل سنت در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم اللَّه» جزو سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بسم اللَّه» جزو سوره شمرده شده

است.(1) در طول تاریخ اسلامی برخی که «بسم اللَّه» را جزو سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده اند، مورد اعتراض واقع شده اند. در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز «بسم اللَّه» را حذف کرد و نگفت، مردم به او اعتراض کردند که «أ سَرقتَ أم نَسیتَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟ !(2)

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، «بسم اللَّه» را بلند بگویند. امام باقرعلیه السلام در مورد کسانی که «بسم اللَّه» را در نماز نمی خواندند و یا جزو سوره نمی شمردند، می فرمود: «سَرقوا

1- 6) مسند احمد، ج 3، ص 177 و ج 4، ص 85.
2- 7) مستدرک، ج 3، ص 233.

اکرم آیه»(1) بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است: چرا بعضی «بسم اللَّه» را جزء سوره قرار نداده اند! (2)

شهید مطهّری قدس سره در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، ابن طاووس، فخررازی و سیوطی را از جمله کسانی معرّفی می کند که «بسم اللَّه» را جزو سوره می دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم اللَّه» تاج سوره هاست. در قرآن تنها در آغاز سوره ی برائت (سوره ی توبه) «بسم اللَّه» نیامده و این به فرموده ی حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم اللَّه» کلمه ی امان و رحمت است، واعلام برائت از کفّار و مشرکین، با اظهار محبّت ورحمت سازگار نیست.(3)

3- سیمای «بسم اللّه»

پرتوی از نور (1) » سیمای «بسم اللّه»

1- «بسم اللَّه» بیان نگر صبغه و رنگ الهی و جهت گیری توحیدی ماست. امام رضاعلیه السلام می فرماید: با گفتن «بسم اللَّه» نشان بندگی خدا را برخود می نهم.(4)

2- «بسم اللَّه» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هرچه اخلاص و رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.(5)

3- «بسم اللَّه» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن، رمز کفر است و همراه آوردن نام خداوند با نام دیگران، نشانه ی

1- 8) بحار، ج 85، ص 20.
2- 9) سنن بیهقی، ج 2، ص 50.
3- 10) تفسیر مجمع البیان و کبیر فخررازی.
4- 11) تفسیر نورالثقلین.
5- 12) کلّ شی ء هالک الاّ وجهه». قصص، 88.

شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم ونه به جای نام او. نه فقط ذات او؛ بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ «سبّح اسم ربّک الاعلی»(1) حتّی شروع کردن کار به نام خدا و محمّدصلی الله علیه وآله ممنوع است.(2)

4- «بسم اللَّه» رمز عشق به خدا وتوکّل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکّل به او آغاز می کنیم که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

5 - «بسم اللَّه» رمز خروج از تکبّر و اظهار عجز و ناتوانی به درگاه خداوند قادر متعال است.

6- «بسم اللَّه» گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیّت است.

7- «بسم اللَّه» مایه ی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثّر نمی افتد.

8 - «بسم اللَّه» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

9- «بسم اللَّه» ذکر خداست؛ یعنی خدایا ! من تو را فراموش نکرده و نمی کنم.

10- «بسم اللَّه» بیانگر انگیزه ماست؛ یعنی خدایا ! هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت ها ونه جلوه ها و نه هوس ها و منافع.

11- امام رضاعلیه السلام فرمود: «بسم اللَّه» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.(3)

شاید معنای این که می گویند: تمام قرآن در سوره حمد و تمام سوره حمد در «بسم اللّه» و تمام «بسم اللّه» در حرف (باء)

1- 13) اعلی، 1.
2- 14) اثبات الهداه، ج 7، ص 482.
3- 15) تفسیر راهنما.

خلاصه می شود، این باشد که آفرینش هستی و هدایت آن، همه با استمداد از اوست. چنانکه رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز با نام او آغاز گردید. «اقرأ باسم ربّک»(1)

4- راه مستقیم

پرتوی از نور (1) » راه مستقیم

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِیمَ

(خداوندا !) ما را به راه راست هدایت فرما.

کلمه ی «صراط» بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است. «صراط» نام پلی بر روی دوزخ است که در قیامت همه ی مردم باید از روی آن عبور کنند.

راههای متعدّدی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:

* راه خواسته ها وهوس های خود.

* راه انتظارات و توقعات مردم.

* راه وسوسه های شیطان.

* راه طاغوت ها و ستمگران.

* راه نیاکان و پیشینیان.

* راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند واولیای او را انتخاب می کند.

امتیازات راه خدا و اولیای او:

الف) راه الهی ثابت است، بر خلاف راه های طاغوت ها و هوس های مردم و هوس های شخصی که همیشه در حال تغییر است و ثبات ندارد.

1- 16) علق، 1.

ب) یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه های دیگر متعدّد و پراکنده است.

ج) در پیمودن آن، انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د) در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

در راه مستقیم بودن، تنها خواسته ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می کند؛ حتّی رسول اللّه صلی الله علیه وآله و ائمّه اطهارعلیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می خواهند.

انسان باید همواره و در هر کاری، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته ی تحصیلی وهمسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد؛ زیرا چه بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

راه مستقیم مراتب و مراحلی دارد؛ «والّذین اهتدوا زادَهم هُدی»(1) حتّی کسانی که در راه حقّ هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیادشدن نورِ هدایت، دعا کنند.(2)

کسی که می گوید: «الحمدللّه ربّ العالمین . الرّحمن الرّحیم...» مراحلی از هدایت را پشت سر گذارده است، بنابراین، درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.

راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الیمین و الشمال مضلّه و الطریق الوسطی هی

1- 17) محمد، 17.
2- 18) اهدنا الصراط المستقیم»

الجادّه»(1) انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده ی هدایت است.

راه مستقیم یعنی؛ میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل.

یکی در عقاید از راه خارج می شود ودیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعّال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می داند.

یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرّفی می کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می پندارد.

یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می داند و دیگری حتّی به درخت سنگ متوسل شده، ریسمان می بندد.

یکی اقتصاد را زیر بنا می داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می انگارد و تارک دنیا می شود.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می فرستد.

یکی بخل می ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج می دهد. یکی از خلق جدا می شود و دیگری حقّ را فدای خلق می کند.

این گونه رفتار وکردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا واستوار خود را، راه مستقیم

1- 19) بحارالانوار، ج 87، ص 3.

معرّفی می کند. «قل انّنی هَدانی ربّی الی صراط مستقیم»(1)

در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.(2)؛یعنی نمونه ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در آن، رهبران آسمانی هستند. آنها در عمل به دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل: کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند.(3) جالب آنکه

ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می نشیند. شیطان به خدا گفت: «لاقعدنّ لهم صراطک المستقیم»(4)

در قرآن و روایات، نمونه های زیادی آمده که در آنها به جنبه ی اعتدال که همان راه مستقیم است، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است.از جمله:

* «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»(5) بخورید و بیاشامید، و اسراف نکنید.

* «لا تَجعل یدک مَغلولةً الی عُنقک و لاتبسُطها کلّ البَسط»(6) در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن. (که خود محتاج شوی).

* «الّذین اذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً»(7) مؤمنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه رو

1- 20) انعام، 161.
2- 21) تفسیر نورالثقلین.
3- 22) در این باره می توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.
4- 23) اعراف، 16.
5- 24) اعراف، 31.
6- 25) اسراء، 29.
7- 26) فرقان، 67.

هستند.

* «لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلاً»(1) نماز را نه بلند بخوان ونه آهسته، بلکه با صدای معتدل بخوان.

* به پدر و مادر خود احسان کن؛ «و بالوالدین احساناً»(2) امّا اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «ان جاهداک علی ان تشرک بی... فلاتطعهما»(3)

* پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «و کان رسولاً نبیّاً»(4) و هم خانواده خویش را دعوت می کند. «و کان یأمر اهله بالصلوه»(5)

* اسلام هم نماز را سفارش می کند که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلوه» و هم زکات را توصیه می کند که ارتباط با مردم است. «اتوا الزکاه»(6)

* نه محبت ها شما را از گواهی حقّ منحرف سازد؛ «شهداء لِلّه و لو علی انفسکم»(7) و نه دشمنی ها شما را از عدالت دور کند. «و لایَجرِمنّکم شَنئان قوم»(8)

* مؤمنان هم دافعه دارند؛ «أشدّاء علی الکفار» و هم جاذبه دارند. «رحماء بینهم»(9)

* هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمنوا» و هم کارهای شایسته. «عملوا الصالحات»(10)

* هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «ربّنا افرغ علینا صبراً»(11) و هم صبوری وپایداری در

ص: 19

1- 27) اسراء، 110.
2- 28) بقره، 83.
3- 29) لقمان، 15.
4- 30) مریم، 51.
5- 31) مریم، 55.

6- 32) بقره، 43.
7- 33) نساء، 135.
8- 34) مائده، 8.
9- 35) فتح، 9.
10- 36) بقره، 25.
11- 37) بقره، 250.

سختی ها. «عشرون صابرون یغلبوا مأتین» (1) چنانکه در شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می کرد و هم شمشیر تیز می کرد.

* روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه ی خدا دعا می خواند و روز عید باید قربانی کند.

* اسلام مالکیّت را می پذیرد، «الناس مسلّطون علی اموالهم» (2) ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی دهد و آن را محدود می سازد. «لا ضَرر و لا ضِرار» (3)

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجّه کند و جوانب دیگر را نادیده بگیرد؛ بلکه در هر کاری اعتدال ومیانه روی وراه مستقیم را سفارش می کند.

5- غضب شدگان در قرآن

پرتوی از نور (1) » غضب شدگان در قرآن

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّآلِّينَ

(خداوندا! ما را به) راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب شدگان و نه گمراهان!

در قرآن، افرادی همانند: فرعون و قارون و ابولهب و امّت هایی همچون: قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب شدگان معرّفی شده اند. در آیات متعدّدی از قرآن ویژگی های گمراهان و غضب شدگان و مصادیق آنها بیان شده است از جمله:

1- 38) انفال، 65.
2- 39) بحارالانوار، ج 2، ص 272.
3- 40) کافی، ج 5، ص 28.

* منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند.(1)

* کافران به آیات الهی و قاتلان انبیای الهی.(2)

* اهل کتاب که در برابر دعوت به حقّ سرکشی کرده اند.(3)

* فراریان از جهاد.(4)

* پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان.(5)

* پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه ی با دشمنان خدا.(6)

بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدّن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَضّلتُکم علی العالَمین»(7) لیکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر کردار و رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند؛ «و باؤوا بغضب من اللّه»(8) این تغییر سرنوشت، به علّت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است «انّ اللّه مایغیّر بقوم حتی یغیّروا ما بانفسهم»(9).

دانشمندان یهود، دستورات وقوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «یحرّفون الکلم»(10) وتجّار وثروتمندان آنان نیز به ربا وحرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، «اخذهم الرّبا»(11) وعموم مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمینِ مقدّس، سر باز زدند. «فاذهب انت و ربّک فقاتلا انّا

1- 41) نساء، 116 و فتح، 6.
2- 42) بقره، 61.
3- 43) آل عمران، 110 - 112.
4- 44) انفال، 16.
5- 45) بقره، 108 و نحل، 106.
6- 46) ممتحنه، 1.
7- 47) بقره، 47.
8- 48) بقره، 61.

9- 49) رعد، 11.
10- 50) نساء، 46.
11- 51) نساء، 161.

هاهُنا قاعدون»(1) به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج

عزّت و فضیلت، به نهایت ذلّت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز، از خداوند می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حقّ. همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حقّ را رها کرده و به سراغ باطل می روند و در دین و باور خود غلوّ و افراط کرده، یا از هوی و هوس خود یا دیگران پیروی می کنند. «قل یا أهل الکتاب لاتَغلوا فی دینکم غیرالحقّ ولاتتّبعوا أهواءقوم قدضَلّوا من قبل وأضلّوا من قبل و

أضلّوا عن سواءالسبیل» بگو: ای اهل کتاب! در دینتان به ناحقّ غلوّ نکنید وبه دنبال خواهش های گمراهانِ پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده اند.(2)

انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولّای خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می جوید و این مصداق تولّی و تبرّی است.

6- گمراهان در قرآن

کلمه ی «ضلالت» حدود دویست مرتبه در قرآن آمده است که گاهی در مورد تحیّر بکار رفته، «و وَجدَک ضالاًّ»(3) وگاهی به معنای ضایع شدن است، «اضلّ اعمالهم»(4) ولی اغلب به معنای گمراهی است که همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضلال مبین»(5)، «ضلال بعید»(6)، «ضلال کبیر»(7) به چشم

1- 52) مائده، 24.
2- 53) مائده، 77.
3- 54) ضحی، 7.
4- 55) محمّد، 1.
5- 56) آل عمران، 164.

6- 57) ق، 27.
7- 58) ملک، 90.

می خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرّفی شده اند، از جمله:

1. کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند. «من یَتبدّل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواء السبیل»(1)

2. مشرکان. «و من یشرک باللّه فقد ضل ضلالا بعیدا»(2)

3. کفار. «و من یکفر باللّه... فقد ضلّ»(3)

4. عصیان گران. «و من یعص اللّه و رسوله فقد ضل»(4)

5. ستمگران. «بل الظّالمون فی ضلال مبین»(5)

6. مسلمانانی که کفّار را سرپرست و دوست خود گرفتند، «لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء... و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل»(6)

7. کسانی که مردم را از راه خدا باز می دارند. «الذّین یستحبّون الحیاه الدّنیا علی الاخره و یصدّون عن سبیل اللّه... اولئک فی ضلال بعید»(7)

8. کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می کنند.

9. آنان که حقّ را کتمان می کنند.

10. کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا ونیاکان منحرف.

گمراهان، خود بستر وزمینه ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان، از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می کنند.

ص: 23

1- 59) بقره، 108.
2- 60) نساء، 116.

3- 61) نساء، 136.
4- 62) احزاب، 36.
5- 63) لقمان، 11.
6- 64) ممتحنه، 1.
7- 65) ابراهيم، 3.

بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:

1. هوسها. «اتّخذ الهه هَواه واضلّه اللَّه»(1)

2. بت ها. «جعلوا لِلّه انداداً لِیضلّوا عن سبیله»(2)

3. گناهان. «وما یضلّ به الا الفاسقین»(3)

4. پذیرش ولایت باطل. «انّه من تولاّه فانّه یضلّه»(4)

5. جهل و نادانی. «و ان کنتم من قبله لمن الضّالّین»(5)

7- اوصاف قلب

پرتوی از نور (1) » اوصاف قلب

خَتَمَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ وَعَلَی أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَهٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ (بقره، 7)

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

8- ویژگی های قلب سلیم

پرتوی از نور (1) » ویژگی های قلب سلیم

الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیه احد سواه»(6)

ب) قلبی که پیرو راهنمای حقّ، توبه کننده از گناه و تسلیم حقّ باشد.(7)

ج) قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد.(8)

د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.(9)

ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.(10)

البتّه قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می گیرد و هم از قهر او

1- 66) جاثیه، 23.
2- 67) ابراهیم، 30.
3- 68) بقره، 26.
4- 69) حج، 4.
5- 70) بقره، 198.
6- 71) نورالثقلین، ج 4، ص 57.
7- 72) نهج البلاغه، خطبه 214.
8- 73) تفسیر صافی.
9- 74) فتح، 4.
10- 75) حدید، 16.

می ترسد. «اذا ذُکر اللّه وَجِلَت قلوبهم»(1) همانند کودکی که هم در کنار پدر و مادر آرامش دارد و هم از آنان حساب می برد.

9- ویژگی قلب منیب

پرتوی از نور (1) » ویژگی قلب منیب

قلب منیب، آن است که بعد از توجّه به انحراف و خلاف، توبه و انابه کرده، به سوی خدا باز گردد. از ویژگی بارز آن، تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.

خداوند در آیات قرآنی، نُه صفت برای قلب کفّار بیان کرده است:

الف) انکار حقایق. «قُلوبُهم مُنکِره»(2)

ب) تعصّب نابجا. «فی قلوبهم الحَمیّه»(3)

ج) انحراف و گمراهی. «صَرفَ اللّه قُلوبهم»(4)

د) سنگدلی و قساوت. «فَویلٌ لِلقاسیَه قلوبهم»(5)

ه) بی خاصیتی و مرگ. «لاتَسمعُ المَوتی»(6)

و) آلودگی و زنگار. «بَل رانَ علی قلوبهم»(7)

ز) بیمار و مریض. «فی قلوبهم مَرض»(8)

ح) کم ظرفیتی. «یجعلْ صَدره ضَیّقاً»(9)

ط) کوردلی و نفهمی. «طَبع اللّه علیها بکفرهم»(10)

1- 76) انفال، 2.
2- 77) نحل، 22.
3- 78) فتح، 26.
4- 79) توبه، 127.

5- 80) زمر، 22.
6- 81) روم، 52.
7- 82) مُطفّفين، 14.
8- 83) بقره، 10.
9- 84) انعام، 125.
10- 85) نساء، 155.

10- ویژگی های قلب مریض

پرتوی از نور (1) » ویژگی های قلب مریض

الف) قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. «لاتُطِع مَن اغفَلنا قَلبه»(1)

ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه ها می گردد. «فامّا الذّین فی قلوبهم زَیغ فَیَتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه»(2)

ج) دلی که قساوت دارد. «جعلنا قلوبهم قاسیه»(3)

د) دلی که زنگار گرفته است. «بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»(4)

ه) دلی که مهر خورده است. «طبع اللّه علیها بکفرهم»(5)

قلب انسان، متغیّر و تأثیرپذیر است؛ لذا مؤمنان این چنین دعا می کنند:

«رَبّنا لاتُزغ قلوبنا بعد اذ هَدیتنا»(6) خدایا! دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز.

امام صادق علیه السلام فرمودند: این دعا (آیه) را زیاد بگویید و خود را از انحراف در امان ندانید.(7)

11- سیمای منافق در قرآن

پرتوی از نور (1) » سیمای منافق در قرآن

یَكَادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوْاْ فِیهِ وَ إِذَآ أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قَامُواْ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِیرٌ (بقره، 20)

1- 86) کهف، 28.
2- 87) آل عمران، 7.
3- 88) مائده، 13.

4- 89) مطففين، 14.
5- 90) نساء، 155.
6- 91) آل عمران، 8.
7- 92) تفسير نورالثقلين.

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک وبارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. واگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

منافق در عقیده وعمل، برخورد وگفتگو، عکس العمل هایی را از خود نشان می دهد که در این سوره وسوره های؛ نساء، توبه، احزاب، محمّد و منافقان آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می توان گفت، این است که منافقین در باطن ایمان ندارند؛ ولی خود را مصلح و عاقل می پندارند. با همفکران خود خلوت می کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب جو و نسبت به پیامبرصلی الله علیه

وآله موذی اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل اند. افرادی ترسو، پرادعا، یاوه گو، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیّت است. نسبت به تعهّداتی که با خدا دارند بی وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می رسد، نگران؛ ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می آید، شادند. امر به منکر ونهی از معروف می کنند! قرآن در برابر همه ی

انحرافات فکری وعملی می فرماید: «انّ المنافقین فی الدّرک الاسفل من النار»(1)

1- 93) نساء، 145.

12- صله ی رحم

پرتوی از نور (1) » صله ی رحم

أَلَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره، 27)

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند، و در زمین فساد می کنند، قطعاً آنان زیان کارانند.

علاّمه مجلسی قدس سره به دنبال آیه ی؛ «ویقطعون ما امر اللَّه به ان یوصل»(1) یکصد و ده حدیث در باره ی اهمیت صله ی رحم، بیان کرده، آنها را مورد بحث قرار داده است.(2) در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می کنیم:

* با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نوشاندن آبی باشد.

* صله ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

* با صله ی رحم، رزق توسعه می یابد.

* بهترین قدم ها، قدمی است که برای صله ی رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

* در اثر صله ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

* صله ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صله ی رحم کنید، گرچه به اندازه ی سلام کردن باشد.

1- 94) رعد، 25.
2- 95) بحار، ج 71، ص 87.

* صله ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابرِ کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صله ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».(1)

13- دانشمند بی عمل

پرتوی از نور (1) » دانشمند بی عمل

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ (بقره، 44)

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می نمایید؟ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید، آیا هیچ فکر نمی کنید؟

تمثیل عالم بی عملک

الف) در قرآن: عالم بی عمل، به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می کند؛ ولی خود از آن بهره ای نمی برد.(2)

ب) در روایات:

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می سوزد (و بهره ای نمی برد) ولی دیگران از نورش استفاده ها می برند.(3)

1- 96) تفسیر راهنما ونورالثقلین.
2- 97) جمعه، 5.
3- 98) کنزالعمّال، ح 29109.

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.(1)

* عیسی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق ها تاریک اند.(2)

* علی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، همچون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود.(3)

* امام صادق علیه السلام فرمودند: موعظه ی عالم بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی کند.(4)

ج) در کلام اندیشمندان:

گرسنه ای است که روی گنج خوابیده.

تشنه ای است بر کنار آب و دریا.

طبیبی است که خود از درد می نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می خواند، ولی به آن عمل نمی کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.

زنبوری است بی عسل.

14- شفاعت

پرتوی از نور (1) » شفاعت

وَاتَّقُواْ يَوْماً لَّا تَجْزِی نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ(بقره، 48)

1- 99) بحار، ج 10، ص 100.
2- 100) بحار، ج 14، ص 309.
3- 101) غررالحكم.
4- 102) بحار، ج 2، ص 39.

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود، و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود ویاری نخواهند شد.

شفاعت از کلمه «شفع» به معنای جفت است؛ یعنی افرادی که مایه ای از ایمان و تقوا و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند، لطفی به آن مایه ها اضافه می شود و در اثر جفت وهمراه شدن با لطف اولیای الهی، از قهر خداوند نجات می یابند. بنابراین، شفاعت، تنها شامل کسانی می شود که تلاشگرند؛ ولی در راه مانده و کم آورده اند و نیاز به مکمّل و تقویت کننده دارند که در کنار آنان باشد.

حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می شوند:

1- یک دسته شفاعت را نفی می کنند، مانند: «یومٌ لابیعٌ فیه و لاخلّهٌ و لاشفاعهٌ»(1)، روزی که نه داد و ستد در آن است، نه معامله و نه دوستی و نه شفاعت.

2- دسته ای که شفاعت را مخصوص خداوند می داند، مانند: «مالکم من دونه من ولّی و لاشفیع»(2)، غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست.

3- دسته ای که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می کند، مانند: «من ذا الذّی یشفع عنده الاّ باذنه»(3)، چه کسی نزد خداوند شفاعت می کند، مگر به اذن او؟

4- یک دسته شرایط شفاعت شوندگان را بیان می کند، مانند:

1- 103) بقره، 254.
2- 104) سجده، 4.
3- 105) بقره، 255.

الف) کسی که مورد رضایت خدا باشد. «و لایشفعون الا لمن ارتضی»(1)

ب) ظالمان، دوست شفاعت کننده ای ندارند. «ما للظّالمین من حمیم و لاشفیع»(2)

ج) فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده اند، دعا و طلب استغفار می کنند. «ویستغفرون للّذین آمنوا»(3)

با توجّه به آیات فوق، معلوم می شود که شفاعت بی قید و شرط نیست و به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده، باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را نداشته باشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار نمی گیرد. چنانکه همسر نوح و لوط علیهما السلام به علّتِ فسق، مشمول شفاعت نشدند. «فخانتا هما فلم یغنیا عنهما من اللّه شیئاً و قیل ادخلا النّار مع الدّاخلین»(4)

بنابراین، شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود؛ ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد - همان گونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود - هرگز قابل قبول نیست.

سؤال: آیا شفاعتِ اولیای خدا، به معنای مقابله و ایستادگی در برابر اراده ی خدا نیست؟ کسی که خدا اراده کرده تا او را عذاب کند، پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی گیرد؟

پاسخ: هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود، به

1- 106) انبیاء، 28.
2- 107) غافر، 18.
3- 108) غافر، 7.
4- 109) تحریم، 10.

اراده و خواست اوست. بنابراین، شفاعت اولیای خدا، چیزی در برابر اراده ی الهی نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که لطف و مهربانی آنان از خدا بیشتر است؛ زیرا خدا می خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می کنند؟

پاسخ: هم وجود رحم و محبت در اولیای خدا و هم اجازه ی استفاده از آن، از طرف خداست؛ بنابراین، اوست که به خاطر مهر و محبتش، اجازه ی شفاعت می دهد.

سؤال: آیا شفاعت، اراده ی خدا را تغییر می دهد؟

پاسخ: اراده ی خداوند در شرایط مختلف یک نوع نیست. اراده خدا بر کیفر گناهکار است؛ ولی اگر او توبه کند، قهرش را برمی دارد؛ زیرا شرایط انسان گناهکار با انسان توبه کار فرق دارد. شخصی به خاطر محبّت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا، مشمول شفاعت آنان می شود و دیگری که مخالف آنان بوده، مشمول نمی شود.

اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است:

1- توبه و جبران گذشته. «الاّ الّذین تابوا و اصلحوا وبیّنوا فاولئک اتوب علیهم و أنا التّواب الرّحیم»(1)

2- ترک گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم»(2)

3- انجام دادن حسنات و کارهای نیک. «انّ الحسنات یُذهبنَ السیّئات»(3) ولی در آخرت، سرانجام راه بخشش، فقط

1- 110) بقره، 160.
2- 111) نساء، 31.
3- 112) هود، 114.

شفاعت است.

15- آداب تلاوت قرآن

پرتوی از نور (1) » آداب تلاوت قرآن

أَلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولَئِکَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره، 121)

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده ایم وآنرا چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

امام صادق علیه السلام درباره ی آداب تلاوت قرآن، هشت نکته را مورد توجّه قرار داده است:

1- ترتیل آیات. 2- تفقّه در آیات. 3- عمل به آیات. 4- امید به وعده ها. 5 - ترس از وعیدها. 6- عبرت از داستان ها. 7- انجام اوامر الهی. 8 - ترک نواهی. در پایان روایت نیز امام فرمود: حقّ تلاوت تنها حفظ آیات، آموزش حروف، قرائت و تجوید نیست.(1) و بر اساس روایات، کسانی که حقّ تلاوت قرآن را ادا می کنند، تنها امامان معصوم می باشند.(2)

16- آثار و برکات روزه

پرتوی از نور (1) » آثار و برکات روزه

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ الْصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره، 183)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرّر گردید، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرّر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

1- 113) تفسیرالمیزان.

2- 114) کافی، ج 1، ص 215.

مهم ترین اثر روزه تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن است. روزه، یگانه عبادت مخفی است، نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند؛ امّا روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می کند. کسی که یک ماه نان و آب و شهوت خود را کنترل کرد، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران نیز خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است، کسی که یک ماه مزه ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود ورنج گرسنگان را

احساس ودرک می کند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «روزه، نیمی از صبر است».(1)

روزه ی مردمان عادّی، همان خودداری از نان و آب و امور شهوانی است؛ امّا در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه ی خاصّ الخاص، علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی کردن دل از غیر خداست.(2)

روزه، انسان را فرشته صفت می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت به دورند.(3)

17- ماه رمضان

پرتوی از نور (1) » ماه رمضان

شَهْرُ رَمَضَانَ اَلَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْءَانُ هُدیً لِّلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَی وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمْ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَمَنْ کَانَ مَرِیْضاً أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَلِتُکْمِلُواْ الْعِدَّهَ وَلِتُکَبِّرُواْ اللّهَ عَلَی مَا

هَدَاکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ(بقره، 185)

ص: 35

1- 115) تفسیر المنار.
2- 116) تفسیر روح البیان.
3- 117) آیهاللّه جوادی.

(روزه در) ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلائل روشنِ هدایت و وسیله تشخیص حقّ از باطل است، پس هر کس از شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرّر روزها را

تکمیل کنید وخدارا بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

«رمضان» از ماده «رَمض» به معنای سوزاندن است؛ البتّه سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد. علت نامگذاری این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده و نابود می شود.

ماه رمضان، ماه نزول قرآن می باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «تمام کتاب های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است».(1) آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصّلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده اند که در بعضی از تفاسیر وکتب روایی آمده است.(2) همچنین در صحیفه ی سجّادیه، امام سجّادعلیه

السلام بادعایی به استقبال ماه رمضان رفته و در وداع آن ماه، مناجات جان سوزی دارند.

1- 118) تفسیر برهان.
2- 119) بحار، ج 96، ص 356.

اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و سخت نگرفتن است. هر کس مریض یا مسافر باشد، باید روزه نگیرد و قضای آن را بگیرد. اگر وضو گرفتن برای کسی مشکل است، باید تیمّم کند. اگر ایستاده نماز خواندن برایش مشکل است، اجازه ی نشسته نماز خواندن را می دهد که این قانون به نام «قاعده ی لاحرج» در فقه مشهور است.

18- رمضان ماه مهمانی خدا

پرتوی از نور (1) » رمضان ماه مهمانی خدا

در رمضان، مؤمنان با «یا ایّها الّذین آمنوا کُتب علیکم الصّیام» به مهمانی خداوند دعوت شده اند، و این مهمانی ویژگی هایی دارد:

1. میزبان، خداوند و مهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

2. وسیله ی پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجابت دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

3. زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

4. چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه ای است که در آن نیاز یک سال مهمانان تأمین می شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزیّن می گردد.

5. غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه ی آن در ماه رمضان، همچون تلاوت تمام قرآن در ماه های دیگر است.

ص: 37

این مهمانی، هیچ گونه همخوانی و شباهتی با مهمانی های دنیوی ندارد. خداوندِ عالِم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می شود و می گوید: «من دعایتان را مستجاب می کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می کشید، پاداش تسبیحی عطا می کنم».(1)

19- آداب مهمانی

پرتوی از نور (1) » آداب مهمانی

در وسائل الشیعه(2) برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصّلی می خوانیم: «روزه دار بایداز دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حقّ، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن چینی و حرام خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجّه خاصّ داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: «آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند ویا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد ویا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا پدر و مادرش از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست وشرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل: دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد؛ امّا سحرخیزی ولطافت روح واستجابت دعا در ماه رمضان چیز دیگری

ص: 38

1- 120) خطبه ی پیامبر صلی الله علیه وآله در جمعه آخر ماه شعبان.
2- 121) وسائل الشیعه، ج 7، ص 119.

است ومحروم واقعی کسی است که از این همه خیر وبرکت محروم باشد.

20- تشبیه همسر به لباس

پرتوی از نور (1) » تشبیه همسر به لباس

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَهَ الْصِّيَامِ الْرَّفَثُ إِلَى نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُواْ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُواْ و اشْرَبُواْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ الْصِّيَامَ إِلَى الَّيْلِ وَ لاَتُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِى الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلاَتَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ لِلْنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (بقره، 187)

در شب های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (وآمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرّر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه

(شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود واحکام الهی است پس (به قصد تجاوز وگناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

ص: 39

در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است، از جمله:

* باید لباس در طرح و رنگ و جنس، مناسب انسان باشد، همسر نیز باید هم کفو انسان و متناسب با فکر و شخصیّت انسان باشد.

* لباس مایه ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده اند.

* لباس عیوب انسان را می پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند.

* لباس انسان را از خطر سرما و گرما حفظ می کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را از آسیب ها حفظ و آن را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

* لباس حریم انسان است و دوری از لباس، مایه ی رسوایی، دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می گردد.

* در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

ص: 40

پرتوی از نور (1) » جنگ و جهاد

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (بقره، 218)

جهاد بر شما مقرّر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می داند و شما نمی دانید.

«کُره» به مشقّتی گفته می شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کَره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه ی «ائتیا طَوعاً أو کَرهاً قالَتا اَتینا طائعین»(1) به آسمان ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت آمدیم.

آیه ی قبل مربوط به بخشش مال بود واین آیه مربوط نثار کردن جان است.

ابن عباس می گوید: «روزی پیامبراکرم صلی الله علیه وآله درحالی که من پشت سر آن حضرت سوار شده بودم به من فرمود: «یابن عباس أرض عن اللّه بما قدر و ان کان خلاف هواک» به حکم و قضای الهی در مورد خودت راضی باش، گرچه بر خلاف میل تو باشد و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و...»

اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیّه ی دلبستگی به دنیا و

1- 122) فصّلت، 11.

رفاه طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران و یا به خاطر نابرابری و عدم توازن قوا و برتری دشمن است. قرآن در این آیه می فرماید که شما آثار و نتایج جهاد را نمی دانید و فقط به زیان های مادّی و ظاهری آن توجّه می کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.

جنگ و جهاد با همه ی سختی هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف) توان رزمی - دفاعی بالا می رود.

ب) جلو تجاوز و جسارت دشمن را می گیرد.

ج) موجب تقویت روح تعهّد و ایثار و شجاعت در افراد جامعه می شود.

د) با استقامت و فداکاری، قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می شود.

ه) موجب دریافت امدادهای غیبی الهی می گردد.

و) روحیّه ی دعا و استمداد از خدا زیادتر می شود.

ز) اجر و پاداش ویژه و مخصوص الهی به دست می آید.

ح) موجب پیدایش و تقویت روحیّه ی ابداع و اختراع و ابتکار می شود.

22- جهاد در ادیان دیگر

پرتوی از نور (1) » جهاد در ادیان دیگر

برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین و سرزمین و کیان دینداران، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

در تورات می خوانیم:

* ساکنان شهر را به دم شمشیر بده و اموالشان را جمع آوری کن.(1)

* همگی ایشان را هلاک کن و ترحّم مکن.(2)

* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس.(3)

* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفّاره گوساله پرستی باشد.(4)

* موسی جمعیّتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمّی صورت گرفت.(5)

در انجیل متی آمده است:

* گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی را بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامتی را بگذارم؛ بلکه آمده ام تا شمشیر را بگذارم.(6)

* هرکه جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آن را هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من نثار کرد، آن را خواهد یافت.(7)

در انجیل لوقا می خوانیم:

* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید.(8)

1- 123) تورات، سِفر تثنیه، باب 13، جمله 15.
2- 124) تورات، سفر تثنیه، باب 7، جمله 3.
3- 125) تورات، سِفر تثنیه، باب 20، جمله 1.
4- 126) تورات، سِفر خروج، باب 32، جمله ی 27.
5- 127) تورات، سِفر اعداد، باب 31، جمله 6-12.
6- 128) انجیل متی، باب 10، جمله ی 34-36.
7- 129) انجیل متی، باب 10، جمله 39.

8- 130) انجیل لوقا، باب 19، جمله 27.

* هرکس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آن را بخرد.(1)

در قرآن نیز در سوره های متعدد از جمله: بقره(2) آل عمران(3) مائده(4) از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است.

23- رشوه

پرتوی از نور (1) » رشوه

وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيْقاً مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُون (بقره، 188)

واموال یکدیگر را به باطل (و ناحقّ) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان وقاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می دانید (که خلاف می کنید).

رشوه، یکی از گناهان بزرگی است که مفاسد اجتماعی متعدّدی را به دنبال دارد، از جمله: ظلم و بی عدالتی، یأس و ناامیدی انسان های ضعیف و ناتوان، جرأت و جسارت توانمندان، فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی.

با توجّه به آثار و عوارض منفی رشوه، در روایات به شدت از این عمل انتقاد شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی من السّحت ثمن المیته و ثمن الکلب و ثمن الخمر و مهر الزّانیه و الرّشوه فی الحکم»(5)

1- 131) انجیل لوقا، باب 22، جمله 36.
2- 132) بقره، 246.
3- 133) آل عمران، 147.

4- 134) مائده، 24.
5- 135) بحار، ج 77، ص 54.136) مائده، 42.

ای علی ! درآمد حاصل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه آتش و حرام است.

همچنین حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه ی شریفه ی «أكّالون للسّحت»(136) فرمود: «رشوه خواران کسانی هستند که دعوا و مشکل مردم را حل کرده، در برابر آن، هدایای آنان را می پذیرند». (1) امام صادق علیه السلام رشوه را در حد کفر به خدا می داند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود: «بوی بهشت به صاحب رشوه نمی رسد».

در حدیث دیگر می خوانیم: «هر حاکمی که نسبت به گرفتاری های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد، در زنجیر است و اگر رشوه بگیرد، مشرک می باشد». (2)

حضرت علی علیه السلام «رشوه گیرنده را از حقّ ولایت محروم می داند». (3) و در جای دیگر آن حضرت فرمودند: «هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدند، مگر آنکه گرفتار ترس و اضطراب و نگرانی شدند !» (4)

بعضی برای توجیه خلاف خود، نام های مختلف بر رشوه می گذارند، از جمله: هدیه، تحفه، حقّ الزّحمه، چشم روشنی، شیرینی، پول چای، خرجی بچه ها و ... . شخصی به نام «اشعث بن قیس»، حلوایی را به عنوان هدیه به منزل علی علیه السلام برد تا شاید امام به نفع او حکم صادر کند. امام با ناراحتی

1- 137) بحار، ج 104، ص 273 .
2- 138) وسائل الشیعه، ج 12، ص 63.
3- 139) نهج البلاغه، خطبه 131.
4- 140) نهج الفصاحه، ح 2693.

فرمود: «به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را به من ببخشند تا پوست جوی را به ناحقّ از دهان مورچه ای بگیرم، چنین نخواهم

کرد».(1)

شخصی به رسول اکرم صلی الله علیه وآله گفت: من متصدی و مسئول کاری هستم، مردم برایم هدایایی می آورند، اینها چگونه است؟! حضرت فرمود: «چه شده است که کارگزاران ما از هدایا سخن می گویند! آیا اگر در خانه می نشستند کسی به آنان هدیه می داد؟!»(2)

24- شب هجرت و جانفشانی علیّ علیه السلام

پرتوی از نور (1) » شب هجرت و جانفشانی علیّ علیه السلام

وَ مِنَ الْنَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره، 207)

و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را می فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

ابن ابی الحدید که از علمای بزرگ سنی، قرن هفتم است، در شرح نهج البلاغه آورده است: «تمام مفسّران گفته اند: این آیه درباره ی علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است که در لیلهالمبیت در بستر رسول خداصلی الله علیه وآله خوابید و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آن را انکار نمی کند.(3)

مشرکانِ مکّه، قرار گذاشتند از هر قبیله ای یک نفر را برای کشتن پیامبرصلی الله علیه وآله انتخاب کنند و آن حضرت را شبانه، در حالی که در بستر استراحت می کند، دسته جمعی از بین ببرند تا بنی هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از پیامبر

1- 141) نهج البلاغه، خطبه 224.
2- 142) نهج الفصاحه، ح 539.
3- 143) شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 262.

و دین او راحت شوند. پیامبرصلی الله علیه وآله از نقشه ی آنان با خبر شد و با تدبیر و جانفشانی علی علیه السلام که حاضر شد در بستر به جای پیامبر بخوابد،

شبانه از شهر خارج شد و دشمن را غافلگیر کرد. این آیه در شأن آن حضرت نازل گردید. بسیاری از علمای اهل سنّت، به این فضیلت علی علیه السلام اقرار کرده اند(1) که علاّمه امینی «ره» در الغدیر آنان را نام برده است.(2) در کتاب غایهالمرام، بیست حدیث آمده که نُه حدیث از علمای اهل سنّت و یازده حدیث از علمای شیعه است.(3) از ابن ابی الحدید نقل شده است: معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در

شأن ابن ملجم نازل شده است!.(4)

در روایات آمده است: همین که علی علیه السلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید، خداوند به دو فرشته ی خود، جبرئیل و میکائیل فرمود: کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند.

خداوند فرمود: «اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب علیهما السلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند».(5)

ص: 47

1- 144) مسند احمد، ج 1، ص 348؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 373؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 39؛ سیره ابن هشام، ج 2، ص 291.
2- 145) الغدیر، ج 2، ص 48
3- 146) تفسیر اطیب البیان،
4- 147) شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 73، به نقل از تفسیر نمونه.
5- 148) تفسیر نمونه.

25- علت حرام شدن شراب

پرتوی از نور (1) » علت حرام شدن شراب

يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ کَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْئَلُونَکَ مَاذا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذَلِکَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْأَيَاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ (بقره، 219)

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادّی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است. (همچنین) از تو می پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: افزون (بر نیاز خود را)، خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می سازد تا شاید اندیشه کنید.

«خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه ای که زنان سرِ خود را با آن پوشانده، مراعات حجاب می کنند، «خِمار» می گویند. از آنجا که شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته، در واقع آن را می پوشاند، به آن «خمر» می گویند.

همچنین «مَیسر» از «یسر» به معنای آسان است. گویا در قمار، هر یک از دو طرف می خواهند مال همدیگر را بدون زحمت و به آسانی بربایند.

سؤال اوّلِ مردم درباره ی حکم خمر و میسر است.

آیه در پاسخ پرسش آنها می فرماید: شرابخواری و قماربازی، گناهان بزرگی هستند، گرچه ممکن است منافعی داشته باشند. چنانکه عده ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه هایی با دایر کردن قمارخانه، ثروتی به دست می آورند. در کتاب های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی و مفاسد

فردی و اجتماعی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از زیان های شراب و قمار را بیان می کنیم: کوتاه شدن عمر، عوارض منفی در کودکان؛ مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد.

گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرایم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی.

از دانشمندانی نقل شده است: اگر دولت ها نیمی از شراب فروشی ها را ببندند، ما نیمی از بیمارستان ها و تیمارستان ها را می بندیم.

هیجان منفی، بیماری های عصبی، سکته های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب، بی اشتهایی، رنگ پریدگی و بیماری های جسمی و روحی - روانی بررسی آمار نشان می دهد که سی درصد از جنایات مرتبط با قمار است.

قمار، در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می برد.

در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در سال هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده اند. مثلاً انگلستان در سال 1853، شوروی در سال 1854 و آلمان در سال 1873 قمار را ممنوع اعلام کردند.(1)

1- 149) تفسیر نمونه.

پرتوی از نور (1) » شرایط قرض و وام دادن

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً کَثِیرَةً وَاللَّهُ یَقْبِضُ وَیَبْصُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (بقره، 245)

کیست که به خداوند وام دهد، وامی نیکو تا خداوند آن را برای او چندین برابر بیافزاید و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می سازد، و به سوی او بازگردانده می شوید.

در تفاسیر مختلف(1) آمده است که این آیه به دنبال آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می کرد، مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می نماید. زیرا همان گونه که برای امنیّت و صیانت جامعه، نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است، همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسایل جهاد، نیاز به کمک های مادّی می باشد.

موضوع وام دادن به خدا، هفت بار در قرآن آمده است. تفسیر مجمع البیان(2) شرایطی را برای قرض الحسنه بیان کرده است. از آن جمله:

1- از مال حلال باشد.

2- از مال سالم باشد.

3- برای مصرف ضروری باشد.

4- بی منّت باشد.

5 - بی ریا باشد.

6- مخفیانه باشد.

1- 150) تفسیر کبیر، کاشف ونمونه.
2- 151) تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ی 11 سوره حدید.

7- با عشق وایثار پرداخت شود.

8 - سریع پرداخت شود.

9- قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.

10- آبروی گیرنده وام حفظ شود.

«قرض»، در زبان عربی به معنای بریدن است و اینکه به وام، قرض می گویند بخاطر آن است که بخشی از مال بریده وبه دیگران داده می شود تا دوباره باز پس گرفته شود. کلمه «بسط» به معنای گشایش و وسعت است و «بساط» به اجناسی گفته می شود که در زمین پهن شده باشد.

27- توحید و مالکیتّ حقیقی

پرتوی از نور (1) » توحید و مالکیتّ حقیقی

أللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِی الْسَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِشَی ءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ الْسَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا یَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَ

هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ (بقره، 255)

اللّه، که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فراگیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان ها و زمین را دربرگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ

است.

مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیّت انسان در واقع

عاریتی بیش نیست. مالکیّت انسان، چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می شود. حال که همه مملوک او هستند، پس چرا مملوکی مملوک دیگر را بپرستد؟

دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عباد امثالکم»(1) طبیعت، ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خداوندند. ای کاش انسان ها هم از مِلک او و هم از مُلک او بهتر استفاده می کردند. اگر همه چیز از خدا و برای خداست، دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق، ما را رها کرده است؟ «أیحسب الانسان ان یترک سدی»(2)

امام کاظم علیه السلام از در خانه ی شخصی به نام «بُشر» می گذشت، متوّجه سر و صدا و آواز لهو ولعبی شدند که از خانه بلند بود. از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد: نه آقا، بنده نیست آزاد است. امام فرمود: اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی کرد.

کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت. او تکانی خورد و توبه کرد.(3)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اوّلین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان خودش را مالک نداند.(4)

1- 152) اعراف، 194.
2- 153) قیامت، 36.
3- 154) تتمه المنتهی، ص 329 .
4- 155) بحار، ج 1، ص 225.

پرتوی از نور (1) » جایگاه شعار توحیدی

«لااله الاّ اللّه» اوّلین صفحه شناسنامه ی هر مسلمان است. اوّلین شعار و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز با همین جمله بود: «قولوا لااله الاّ اللّه تفلحوا»(1) همچنان که فرمود: «من قال لااله الاّ الله مخلصاً دخل الجنّه واخلاصه بها ان تحجزه لااله الاالله عمّا حرمّ اللّه» هرکس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لااله الاّ اللّه» وی را از

حرامهای الهی دور سازد.(2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قول لااله الاّاللّه ثمن الجنه»(3) گفتن «لااله الاّ اللّه» بهای بهشت است. همچنان که امام رضا علیه السلام در حدیث قدسی نقل کرده اند: «کلمه لااله الاّاللّه حصنی»(4) کلمه ی توحید، دژ مستحکم الهی است.

آری، توحید، مایه ی نجات و رستگاری انسان است. البتّه همانگونه که می گویند هرکس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد. یعنی به شرط اینکه تمام دروس لازم را بخواند. گفتن «لااله الاّ اللّه» نجات دهنده است، امّا با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

1- 156) کنزالعمّال، ح 35541.
2- 157) ثواب الاعمال، ص 20 .
3- 158) بحار، ج 93، ص 196.
4- 159) بحار، ج 3، ص 7.

پرتوی از نور (1) » سیمای مخالفان ولایت خدا

أللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الْظُّلُمَاتِ إِلَی الْنُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَوْلِیَاؤُهُمُ الْطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الْنُّورِ إِلَی الْظُّلُمَاتِ أُولَئِکَ أَصْحَابُ الْنَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ(بقره، 257)

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی ها(ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می برد. لکن سرپرستان کفّار، طاغوت ها هستند که آنان را از نور به تاریکی ها سوق می دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

* آنکه ولایت خدا را پذیرفت، کارهایش رنگ خدایی پیدا می کند. «صبغه اللّه»(1)

* برای خود رهبری الهی برمی گزیند. «ان اللّه قد بعث لکم طالوت ملکاً»(2)

* راهش روشن، آینده اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «یهدیم ربّهم بایمانهم»(3)، «انّا الیه راجعون»(4)، «لانضیع اجر المحسنین»(5)

* در جنگ ها و سختی ها به یاریِ خدا چشم دوخته و از قدرت های غیر خدایی نمی هراسد. «فزادهم ایماناً»(6)

* از مرگ نمی ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی را سعادت می داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «انّی لا اری الموت الاّ السعاده».(7)

1- 160) بقره، 138.
2- 161) بقره، 247.
3- 162) یونس، 9.
4- 163) بقره، 156.
5- 164) یوسف، 56.
6- 165) بقره، 173.

7- 166) بحار، ج 44، ص 192.

* تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می داند او زیر نظر خداوند است. «ان اللّه معنا»(1)

* از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می سپارد. «یقرض اللّه قرضاً حسناً»(2)

* تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده های حتمی الهی داده است: «والعاقبه للمتّقین»(3)

* غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم...».(4)

* از قوانین و دستورات متعدّد متحیّر نمی شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می اندیشد. و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می کند که خداوند معیّن کرده است. «ومن لم یحکم بماانزل اللّه»(5)

1- 167) توبه، 40.
2- 168) بقره، 245.
3- 169) اعراف، 128.
4- 170) نهج البلاغه، خ 193.
5- 171) مائده، 44 و45.

پرتوی از نور (1) » رحمت الهی

أَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.

کلمه ی «رحمن» به معنای مبالغه و شدّت رحم و مهربانی و گستردگی و شمول رحمت است. از کاربرد فراوان دو صفت «رحمن» و «رحیم» در قرآن، استفاده می شود که رحمانیّت درباره همه ی مخلوقات و رحیمیّت، مربوط به انسان وموجودات مکلّف است.

خداوند رحمت را برخود واجب کرده، «کتب ربّکم علی نفسه الرّحمه»(1) و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده. «و رحمتی وسعت کلّ شی ء»(2)

همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمت برای تمام جهانیان است: «رحمةً للعالمین»(3)

آفرینش و پرورش او بر اساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می دهد، از روی لطف است. بخشیدن گناهان و قبول توبه ی بندگان و عیب پوشی از آنان و فرصت دادن برای جبران اشتباهات، همه از مظاهر رحمت و مهربانی اوست.

ص: 58

1- 172) انعام، 54.
2- 173) اعراف، 156.
3- 174) انبیاء، 107.

پرتوی از نور (1) » مالکیّت خداوند

مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ

(خدایی که) مالک روز جزاست.

مالکیّت خداوند، مالکیتی حقیقی است و شامل احاطه و سلطنت کامل است؛ ولی در مالکیّت های اعتباری، مال از سلطه ی مالک خارج بوده، تحت سلطه ی واقعی او نیست.

با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است؛ ولی مالکیّت او در روز قیامت و معاد نمود بیشتر و جلوه ی دیگری دارد؛ زیرا:

* در آن روز تمام واسطه ها واسباب قطع می شوند. «تقطّعت بهم الاسباب»(1)

* نسبت ها و خویشاوندی ها از بین می رود. «فلاانساب بینهم»(2)

* مال و ثروت و فرزندان، سودی ندارند. «لاینفع مال و لابنون»(3)

* بستگان و نزدیکان نیز فایده ای نمی رسانند. «لن تنفعکم ارحامکم»(4)

* نه زبان، اجازه توجیه گری و عذرتراشی دارد و نه فکر، فرصت تدبیر. تنها راه چاره، لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

در قرآن لفظ «دین» در معانی گوناگونی به کار رفته است:

1- 175) بقره، 166.
2- 176) مؤمنون، 101.
3- 177) شعراء، 88.
4- 178) ممتحنه، 3.

الف) مجموعه ی قوانین آسمانی. «إنّ الدّین عنداللَّه الاسلام»(1)

ب) عمل و اطاعت. «للّه الدّین الخالص»(2)

ج) حساب و جزا. «مالک یوم الدّین»

32- ملازمت هشدار و بشارت

پرتوی از نور (1) » ملازمت هشدار و بشارت

آیه «مالک یوم الدّین» دارای نوعی انذار و هشدار است که با قرار گرفتن آن در کنار آیه ی «الرّحمن الرّحیم» معلوم می شود که بشارت و انذار باید در کنار هم باشد. نظیر آیه شریفه دیگر که می فرماید: «نبّی ء عبادی انّی أنا الغفور الرّحیم . و أنّ عذابی هو العذاب الالیم»(3) به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده ام، ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است.

همچنین در آیه دیگر خود را چنین معرّفی می کند: «قابل التَّوب شدید العقاب»(4) خداوند پذیرنده ی توبه مردمان و گناهکاران را به شدت عقوبت می کند.

در اوّلین سوره ی قرآن، مالکیتَ خداوند عنوان شد: «مالکِ یوم الدّین» و در آخرین سوره، مَلکیت او. «ملک النّاس» و این نشان دهنده ی لازم ملزوم بودن آن دو مورد است.

1- 179) آل عمران، 19.
2- 180) زمر، 3.
3- 181) حجر، 49 - 50.
4- 182) غافر، 3.

33- انواع هدایت در قرآن

پرتوی از نور (1) » انواع هدایت در قرآن

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِيمَ

(خداوندا !) ما را به راه راست هدایت فرما.

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف) هدایت تکوینی، آنجا که قرآن می فرماید: «ربّنا الّذی اعطی کلّ شیء خلقه ثم هدی»(1) بیانگر این نوع از هدایت است. نظیر هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کندو بسازد. و یا هدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت های زمستانی و تابستانی.

ب) هدایت تشریعی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای راهنمایی و تربیت و هدایت بشر است.

34- راه مستقیم

پرتوی از نور (1) » راه مستقیم

راه مستقیم، راه خداست. «انّ ربّی علی صراطٍ مستقیم»(2)

* راه مستقیم، راه انبیاست. «انّک لَمِن المرسلین علی صراطٍ مستقیم»(3)

* راه مستقیم، راه بندگی خداست. «و أنِ اعبدونی هذا صراط مستقیم»(4)

* راه مستقیم، توکّل وتکیه بر خداست. «مَن یعتصم باللّه فقدهُدیَ الی صراط مستقیم»(5)

* راه مستقیم، یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست.(6)

1- 183) طه، 50.
2- 184) هود، 56.
3- 185) یس، 3 - 4.
4- 186) یس، 61.
5- 187) آل عمران، 101.
6- 188) بنا بر اینکه الف و لام در «الصراط» اشاره به راه یکتاپرستی در آیه قبل باشد.

* راه مستقیم، کتاب خداوند است.(1)

* راه مستقیم، راه فطرت سالم است.(2)

35- عالم های مختلف از دیدگاه قرآن

پرتوی از نور (1) » عالم های مختلف از دیدگاه قرآن

أَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَمِمَّارَزَقْنَاَهُمْ یُنفِقُونَ (بقره، 3)

(متّقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

در روایات و تفاسیر، «غیب» به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.

قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می کند: عالم غیب و عالم شهود. متّقین به کلّ هستی ایمان دارند؛ ولی دیگران تنها آنچه را که برایشان محسوس باشد، قبول می کنند؛ حتّی توقّع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی بینند، به او ایمان نمی آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: «لن نؤمن لک حتّی نَری اللّه جهره»(3) ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره ی قیامت نیز می گویند: «ما هی الاّ حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الاّ الدّهر»(4) جز این دنیا که ما در آن زندگی می کنیم و می میریم و زنده می شویم، جهان دیگری نیست، و این روزگار است که ما را از بین می برد.

1- 189) با توجه به روایتی در تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 58.
2- 190) باتوجه به روایتی در تفسیر صافی، ج 1، ص 86.
3- 191) بقره، 55.
4- 192) جاثیه، 24.

چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می دانند و می خواهند همه چیز را از طریق حواسّ درک کنند.

افراد با تقوا به غیب ایمان دارند که ایمان برتر از علم و فراتر از آن است؛ زیرا در درونِ ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط با بی نهایت نهفته است؛ ولی در عرصه ی علم، این مسائل نیست.

36- ویژگی های رستگاران

پرتوی از نور (1) » ویژگی های رستگاران

أُوْلَئِکَ عَلَى هُدىً مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (بقره، 5)

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

در قرآن، رستگاران ویژگی های دارند، از جمله:

الف) در برابر مفاسد جامعه، به اصلاحگری می پردازند.(1)

ب) امر به معروف و نهی از منکر می کنند.(2)

ج) علاوه بر ایمان به رسول خداصلی الله علیه وآله او را حمایت می کنند.(3)

د) از بخل دوری می کنند.(4)

ه) در قیامت پرونده ی نیکی و حسنات سنگینی دارند.(5)

37- شرایط رستگاری

پرتوی از نور (1) » شرایط رستگاری

رستگاری، بدون تلاش به دست نمی آید و شرایط و لوازمی دارد، که در قرآن به مواردی از آن اشاره شده است:

* برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. «قد افلح

1- 193) آل عمران، 104.
2- 194) آل عمران، 104.
3- 195) اعراف، 157.
4- 196) حشر، 9.
5- 197) اعراف، 8.

من زکّاها»(1)

* برای فلاح و رستگاری، تلاش و جهاد خالصانه لازم است. «جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون»(2)

* برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و پایداری در نماز، لازم است.

38- ویژگی های قلب سلیم

پرتوی از نور (1) » ویژگی های قلب سلیم

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره، 7)

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیه احد سواه»(3)

ب) قلبی که پیرو راهنمای حقّ، توبه کننده از گناه و تسلیم حقّ باشد.(4)

ج) قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد.(5)

د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.(6)

ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.(7)

البتّه قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می گیرد و هم از قهر او می ترسد. «اذا ذُکر اللّه وَجِلَت قلوبهم»(8) همانند کودکی که هم در کنار پدر و مادر آرامش دارد و هم از آنان حساب می برد.

1- 198) شمس، 9.

2- 199) مائده، 35.
3- 200) نورالثقلين، ج 4، ص 57.
4- 201) نهج البلاغه، خطبه 214.
5- 202) تفسير صافى.
6- 203) فتح، 4.
7- 204) حديد، 16.
8- 205) انفال، 2.

39- ویژگی های قلب مریض

پرتوی از نور (1) » ویژگی های قلب مریض

الف) قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. «لاتُطِع مَن اغفَلنا قَلبه»(1)

ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه ها می گردد. «فامّا الذّین فی قلوبهم زَیغ فَیَتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه»(2)

ج) دلی که قساوت دارد. «جعلنا قلوبهم قاسیه»(3)

د) دلی که زنگار گرفته است. «بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»(4)

ه) دلی که مهر خورده است. «طبع اللّه علیها بکفرهم»(5)

40- ویژگی های منافقان در قرآن

پرتوی از نور (1) » ویژگی های منافقان در قرآن

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ (بقره، 12)

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی فهمند.

در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می یابیم که نفاق، آثار و عوارض بدی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می کند که او را در دنیا و قیامت به عذاب گرفتار می سازد. قرآن در وصف آنها می فرماید:

* دچار فقدان شعور واقعی می شوند. «لایشعرون»(6)، «هم السفهاء»(7)

* اندیشه و فهم نمی کنند. «لایفقهون»(8)، «لایعلمون»(9)

* دچار حیرت و سرگردانی می شوند. «یعمهون»(10) «لایبصرون»(11)

1- 206) کهف، 28.
2- 207) آل عمران، 7.
3- 208) مائده، 13.
4- 209) مطففین، 14.
5- 210) نساء، 155.
6- 211) بقره، 12.
7- 212) بقره، 13.
8- 213) توبه، 87.
9- 214) بقره، 13.
10- 215) بقره، 15.
11- 216) بقره، 17.

* به سبب دروغهایی که می بافند. «بما کانوا یکذبون»(1) در کفر پایدار می شوند. «بما کانوا یکفرون»(2) و هدایت نمی یابند. «ماکانوا مهتدین»(3)

* چون اعتقاد قلبی صحیحی ندارند، وحشت واضطراب؛ «حذر الموت»(4) و عذابی دردناک دارند. «و لهم عذاب الیم»(5)

41- چرا عبادت کنیم؟

پرتوی از نور (1) » چرا عبادت کنیم؟

یَآ أَیُّهَا النّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَالَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (بقره، 21)

ای مردم ! پروردگارتان که شما وپیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا اهل تقوا شوید.

سؤال: چرا باید خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن در پاسخ به این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربّی شماست. «اعبدوا ربّکم الّذی خلقکم» از آنجا که مشرکان خالقیّت را پذیرفته؛ ولی ربوبیّت را انکار می کردند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربّکم»و«خلقکم» را کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

* چون تأمین کننده ی رزق و روزی و امنیت شماست. «فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم

1- 217) بقره، 10.
2- 218) انعام، 70.
3- 219) بقره، 16.
4- 220) بقره، 19.
5- 221) بقره، 10

من جوع و آمنهم من خوف»(1)

* چون همه ی عالم سپاسگزار او هستند.«ان من شی ء الا یسبح بحمده»(2)

* چون معبودی جز او نیست. «لا اله الاّ أنا فاعبُدنی»(3)

42- چگونه عبادت کنیم؟

پرتوی از نور (1) » چگونه عبادت کنیم؟

آیات وروایات، برای عبادت شیوه ها وشرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد؛ ولی چون این آیه، اوّلین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل هایی را بیان می کنیم تا مشخّص شود، عبادت باید چگونه باشد:

1- عبادت مأمورانه؛ یعنی طبق دستور او و بدون کم و زیاد و خرافات.

2- عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. «حتّی تعلموا ماتقولون»(4)

3- عبادت خالصانه. «و لایشرک بعباده ربّه احداً»(5)

4- عبادت خاشعانه. «فی صلاتهم خاشعون»(6)

5 - عبادت مخفیانه. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اعظم العباده اجراً اخفاها»(7) عبادتی بزرگترین پاداش را دارد که پنهانی باشد.

6- عبادت عاشقانه. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «افضل الناس مَن عَشق العباده»(8) برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد.

و خلاصه مطلب این که برای عبادت سه نوع شرط است؛

1- 222) قریش، 3-4.
2- 223) اسراء، 44.

3- 224) طه، 14.
4- 225) نساء، 43.
5- 226) كهف، 110.
6- 227) مؤمنون، 2.
7- 228) بحار، ج 70، ص 251.
8- 229) بحار، ج 70، ص 253.

الف) شرط صحّت، نظیر؛ طهارت وقبله.

ب) شرط قبول، نظیر؛ تقوا.

ج) شرط کمال، نظیر؛ این که عبادت؛ آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه وعاشقانه و... باشد.(1)

43- عوامل انگیزه بخش عبادت

پرتوی از نور (1) » عوامل انگیزه بخش عبادت

اموری که انسان را وادار به عبادت می کند، عبارتند از:

1- توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربّی ماست.

2- توجّه به فقر و نیاز خویش.

3- توجّه به اثرات خوب و برکات آن.

4- توجّه به اثرات بد و زشت ترک عبادت.

5 - توجّه به این که همه ی هستی، مطیع و در حال تسبیح او هستند، چرا ما عضو ناهماهنگ هستی باشیم؟!

6- توجّه به این که عشق ورزیدن، پاسخ به نیاز اصیل روحی ماست وبه چه کسی برتر از او عشق بورزیم؟!

44- مبارزه طلبی قرآن

پرتوی از نور (1) » مبارزه طلبی قرآن

وَإِنْ كُنْتُمْ فِی رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَهٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَآءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره، 43)

واگر در آنچه بر بنده ی خود (از قرآن) نازل کرده ایم، شکّ دارید، اگر راست می گویید (لااقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

1- 230) برای تفصیل بیشتر می توانید به کتاب «پرتوی از اسرار نماز» و «تفسیر نماز» نوشته مؤلف، مراجعه کنید.

خداوند در قرآن، بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی دانید و ساخته وپرداخته دست بشر می دانید، به جای این همه جنگ و مبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا پیامبر از ادعای خود دست بر دارد و صدای اسلام خاموش شود!

خداوند برای اثبات حقّانیت پیامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است. یک جا فرموده: «فاتوا بکتاب»(1) کتابی مثل قرآن بیاورید و در جای دیگر فرموده است: «فاتوا بعشر سور مثله»(2) ده سوره مثل آن را بیاورید و در جای دیگر می فرماید: «فاتوا بسوره مثله وادعوا من استطعتم من دون اللّٰه»(3) یک سوره مثل آن را بیاورید و برای این کار می توانید از تمام قدرت ها و

یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.

45- انواع همسران بهشتی

پرتوی از نور (1) » انواع همسران بهشتی

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِنْ ثَمَرَهٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَذَا الَّذِى رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَهٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، 25

وکسانی را که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت ها به ایشان داده

1- 231) قصص، 49.
2- 232) هود،13.
3- 233) یونس، 38.

شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه اند.

همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف) حور العین که همچون لؤلؤ زیبا و باکره هستند و در همان عالم آفریده می شوند. «أنشاناهنّ إنشاء»(1)

ب) همسران مؤمن دنیایی که با چهره ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می گیرند. «ومن صلح من ابائهم و أزواجهم»(2)

از امام صادق علیه السلام درباره ی «ازواج مطهّره» سؤال شد، فرمودند: همسران بهشتی آلوده به حیض و حدث نمی شوند.(3)

46- انحرافات شیطان

پرتوی از نور (1) » انحرافات شیطان

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره، 34)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر کرد، و از کافران گردید.

ابلیس مرتکب چند انحراف و خلاف شد:

الف) خلاف عقیدتی؛ آنجا که گفت: «أنا خیر منه»

ب) خلاف عملی و سرپیچی از فرمان. «ففسق عن امر ربّه»(4)

ج) خلاف اخلاقی؛ «استکبر» که سبب دوزخی شدن او گردید. «فبئس مَثوی المتکبّرین»(5)

1- 234) واقعه، 35.
2- 235) رعد، 23.

3- 236) تفسیر راهنما و دُرّالمنثور.
4- 237) کهف، 50.
5- 238) زمر، 72.

پرتوی از نور (1) » بهشت آدم

وَ قُلْنَا يَآ آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّهَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَه فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ(بقره، 35)

و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن و از (هر کجای) آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، امّا به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می شود، باغی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است؛ زیرا:

1- آن بهشت، برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. «ام حسبتم ان تدخلوا الجنّه و لمّا یعلم اللّه الّذین جاهدوا منکم»(1)

2- کسی که به بهشت وارد شود، دیگر خارج نمی شود. «و ما هم بمخرجین»(2)

3- در آن بهشت، امر و نهی و ممنوعیّت و تکلیف نیست، در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد.

4- در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.

ص: 71

1- 239) آل عمران، 142.
2- 240) حجر، 48.

48- تاکتیک های اغفالی شیطان

پرتوی از نور (1) » تاکتیک های اغفالی شیطان

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِى الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (بقره، 36)

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت وآنان را از باغی که در آن بودند، خارج ساخت و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرودآیید در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معیّن بهره و برخورداری است.

شیطان برای ایجاد لغزش، دست به هر نوع شگرد روانی و ترفند تبلیغاتی زد، از جمله:

الف: برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد. «قاسمهما»(1)

ب: قیافه ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت: من از خیرخواهان شما هستم. «انّی لکما لمن النّاصحین»(2)

ج: وعده ی ابدیّت داد که اگر این گیاه را بخورید، زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. «شجره الخلد و ملک لایبلی»(3)

د: دروغ گفت و به ذات حقّ تهمت زد. «مانهاکما ربّکما عن هذه الشجره الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین»(4) به آدم و حوا گفت: پروردگارتان شما را نهی نکرد، مگر از ترس این که شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.

ص: 72

1- 241) اعراف، 21.
2- 242) اعراف، 21.
3- 243) طه، 120.
4- 244) اعراف، 20.

49- ویژگی و شرایط قیامت

پرتوی از نور (1) » ویژگی و شرایط قیامت

وَاتَّقُواْ يَوْماً لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره، 48)

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود، و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود ویاری نخواهند شد.

در روز قیامت، تمام سبب ها قطع؛ «تقطّعت بهم الأسباب»(1) و نسبت ها محو؛ «فلاأنساب بینهم»(2) و زبان عذرخواهی بسته می شود؛ «فلایؤذن لهم فیعتذرون»(3) مال و فرزند کارآیی ندارند؛ «لاینفع مالٌ و لابنون»(4) و خویشاوندی نیز ثمری ندارد؛ «لن تنفعکم أرحامکم»(5) و دوستی ها بی ثمر شده؛ «و لاخلّه»(6) قدرت ها پوچ می شوند؛ «هلک عنّی سلطانیه»(7) و شفاعت بدون اذن خداوند، پذیرفته نمی شود؛ «و

لایشفعون الاّ لمن ارتضی»(8) و فدیه پذیرفته نمی شود. «لایؤخذ منکم فدیه»(9)

50- عوامل بخشش گناهان

پرتوی از نور (1) » عوامل بخشش گناهان

اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است:

1- توبه و جبران گذشته. «الاّ الّذین تابوا و اصلحوا وبیّنوا فاولئک اتوب علیهم و أنا التّواب الرّحیم»(10)

2- ترک گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم

1- 245) بقره، 166.
2- 246) مؤمنون، 101.
3- 247) مرسلات، 36.

4- 248) شعراء، 88.
5- 249) ممتحنه، 3.
6- 250) بقره، 254.
7- 251) حاقّه، 29.
8- 252) انبياء، 28.
9- 253) حديد، 15.
10- 254) بقره، 160.

سیّئاتکم»(1)

3- انجام دادن حسنات و کارهای نیک. «انّ الحسنات یُذهبنَ السیّئات»(2) ولی در آخرت، سرانجام راه بخشش، فقط شفاعت است.

51- عوامل سقوط بنی اسرائیل

پرتوی از نور (1) » عوامل سقوط بنی اسرائیل

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَ أَنتُمْ ظَالِمُونَ (بقره، 51)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم وشما پس از (آمدن) او (به میقات،) گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

در سقوط جامعه ی بنی اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف) حضور نداشتن رهبری همچون: حضرت موسی.

ب) حضور منحرفان هنرمندی مانند: سامری.

ج) استفاده از وسایل جذّابی همچون: طلا و زیور آلات.

د) استفاده از وسایل تبلیغاتی پر سروصدا و مردم فریب؛ زیرا گوساله ی سامری صدا می کرد.

ه) زود باور بودن مردم و از طرفی نبودن ایمانی قوی و عمیق.

و) مساعد بودن زمینه و سابقه ی بت پرستی.

1- 255) نساء، 31.
2- 256) هود، 114.

52- مسخ شدن انسان

پرتوی از نور (1) » مسخ شدن انسان

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْاْ مِنْكُم فِی السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَهً خَاسِئِينَ (بقره، 65)

قطعاً شما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار رفتند) آگاهید، ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه های مطرود در آیید.

اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب های الهی و تحقّق قهر خداوندی است. گروهی از مسیحیان نیز پس از دیدن نزول مائده ی آسمانی، کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. «وجعل منهم القرده و الخنازیر»(1) هر چند که برخی، همانند مراغی در تفسیر خود، مراد از مسخ و به شکل حیوان شدن را یک تشبیه دانسته و گفته اند: این آیه نیز نظیر آیه ی «کمثل الحمار» و یا «کالاَنعام» است؛ یعنی، مسخ معنوی آنان منظور

است، نه مسخ صوری و ظاهری؛ ولی در تفسیر اطیب البیان روایتی از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمودند: خداوند هفت صد امّت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده اند.(2)

53- مسخ شدگان قیامت

پرتوی از نور (1) » مسخ شدگان قیامت

در روایات آمده است که دامنه ی مسخ در قیامت با توجّه به خصوصیّات روحی افراد، گسترده تر خواهد بود. در قیامت مردم ده گونه محشور می شوند:

1- 257) مائده، 60.
2- 258) بحار، ج 14، ص 787.

1- شایعه سازان، به صورت میمون. 2- حرام خواران، به صورت خوک. 3- رباخواران، واژگونه. 4- قاضی ناحقّ، کور. 5- خودخواهان مغرور، کر و لال. 6- عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود. 7- آزار دهنده ی همسایه، دست و پا بریده. 8 - خبرچین، آویخته به شاخه های آتشین. 9- عیّاشان، بد بوتر از مردار. 10- مستکبران، در پوششی از آتش.(1)

54- علاقه یا ترس از مرگ

پرتوی از نور (1) » علاقه یا ترس از مرگ

قُلْ إِنْ كَانَت لَكُمْ الدَّارُ الأَخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقينَ . وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره، 94 و 95)

(به یهودیان) بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گویید. ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

نترسیدن از مرگ، نشانه ی صدق ویقین است. وقتی مرگ از راه می رسد، قدرتها، ثروتها، ارتباطات، فریب کاریها گسسته و شوخی ها، تعارفات و خیالات می گریزند، تنها انسان می ماند و اعمالش. در لحظه ی مرگ، انسان باور می کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر وباقی است. در لحظه مرگ، انسان باور می کند که دنیا غنچه ای است که برای هیچکس شکفته نشده و نمی شود و دوستان دنیایی مگسانند دور شیرینی.

انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هرچه به مرگ نزدیک تر

1- 259) تفسیر مجمع البیان و نورالثقلین و صافی، ذیل آیه 18 سوره نبأ.

می شود، احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می کند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه ی شمشیر را بر فرق خود احساس کرد، فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم. امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به ظهر عاشورا و زمان شهادت نزدیک می شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می گردید و وقتی در شب آخر از یارانش

پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟ جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده ی یقین آنان به حقّانیّت راهشان بود، آنان مرگ را شیرین می دانستند و حتّی برخی از آنان در شب آخر با این که می دانستند آخرین شب زندگی دنیایی آنان است با یکدیگر شوخی می کردند.

55- آرزوهای دشمن

پرتوی از نور (1) » آرزوهای دشمن

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلاَ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَآءُ و اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (بقره، 105)

کافران از اهل کتاب ومشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر ونیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود. در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

دشمنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد؛ ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر و ارتجاع و سازشکاری و سکوت و سستی با کفّار و از به سختی افتادن آنان، لذّت می برند. چنانکه در آیات متعددی از قرآن به آن

اشاره شده است، از جمله؛

* «ودّوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء»(1) کفّار دوست دارند همانند آنها کافر شوید.

* «ودّوا لو تدهن فیدهنون»(2) کفّار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی.

* «ودّوا ما عنتّم»(3) کفّار دوست دارند که شما مسلمانان در زحمت قرار گیرید.

* «ودّت طائفه من اهل الکتاب لو یضلّونکم»(4) گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف کنند.

56- اتمام نعمت

پرتوی از نور (1) » اتمام نعمت

وَمِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَیْثُ مَا کُنْتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ لِئَلّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهٌ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِی وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ وَلَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (بقره، 150)

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هرجا بودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان، امکان احتجاج (ومجادله) علیه شما نباشد. پس از آنها نترسید وتنها از من بترسید. و (بدانید تغییر قبله برای آن بود) تا نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید.

1- 260) نساء، 89.
2- 261) قلم، 9.
3- 262) آل عمران، 118.
4- 263) آل عمران، 69.

خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می فرماید: تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم؛ یعنی استقلال شما و توجّه به کعبه، زمینه ی اتمام نعمت در آینده است. «لأتمّ نعمتی»

این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شده است. در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکّه می فرماید: «ویتمّ نعمته علیک»(1) یعنی، این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را بر شما تمام کند.

چنانکه ملاحظه می کنید در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صیغه فعل مضارع بیان شده است که نشانه ی حدوث آن در آینده است؛ ولی در آیه 3 سوره ی مائده که به هنگام بازگشت از حجهالوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می شود، این گونه می فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابل توجّه و دقّت است که خداوند، روی کردن مردم به کعبه را قدم نخستین برای اتمام نعمت و فتح مکّه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می کند.

البته لازم به یادآوری است که در جریان تغییر و تعیین قبله و همچنین تعیین رهبر، تذکّر می دهد که از هیچ چیز هراس نداشته باشید و تنها از خداوند پروا کنید: «لاتخشوهم و

1- 264) فتح، 2.

اخشونی» چون در هر دو جریان، احتمال ناخوشایندی، نپذیرفتن، مقابله، بهانه گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران بسیار وجود دارد.

57- موانع و اثرات یاد خدا

پرتوی از نور (1) » موانع و اثرات یاد خدا

فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِی وَلاَ تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید. (بقره، 152)

موانع ذکر خداوند:

الف) شیطان. «انساهم ذکر اللّه»(1) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب) تکاثر و رقابت ها. «ألهاکم التَّکاثُر»(2) شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج) آرزوها و خیالبافی ها. «و یُلهِهم الاَمَل»(3) آرزو، آنها را سرگرم کرد.

اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت های او، زمینه ساز معرفت و شکر است.

* یاد قدرت بی پایان او، زمینه ساز توکّل است.

* یاد علم و آگاهی او، زمینه ساز حیا و تقواست.

* یاد الطاف او، زمینه ساز محبّت به اوست.

* یاد عدالت او، زمینه ساز خوف از اوست.

* یاد امدادهای او، زمینه ساز امید و رجاست.

1- 265) مجادله، 19.
2- 266) تکاثر، 1.
3- 267) حجر، 3.

58- عنایات خدا به صابران

پرتوی از نور (1) » عنایات خدا به صابران

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىْ ءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره، 155)

وقطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی وجانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم وصابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده.

خداوند به صابران عنایت ویژه ای داشته و در آیات متعددی آنان را ستوده است و به خاطر صبرشان امتیازاتی به آنان داده است، از جمله:

1- محبوب خدایند. «واللّه یحبّ الصابرین»(1)

2- در حمایت خدا هستند. «ان اللّه مع الصابرین»(2)

3- نجات یافته و بشارت داده شدگانند. «بشّر الصابرین»

4- در بهشت جای دارند. «یجزون الغرفه بما صبروا»(3)

5 - پاداش بی حساب دارند. «انما یوفّی الصّابرون اجرهم بغیر حساب»(4)

59- راههای پیروزی بر مشکلات

پرتوی از نور (1) » راههای پیروزی بر مشکلات

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

الف) صبر و مقاومت.

ب) توجّه ی به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج) توجّه ی به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند.

1- 268) آل عمران، 146.
2- 269) بقره، 153.
3- 270) فرقان، 75.
4- 271) زمر، 10.

د) توجّه ی به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی کودکش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هَوِّن علیّ ما نزل بی انّه بعین اللّه»(1) این حادثه سخت، چون خدا آن را می بیند برایم آسان می نماید.

60- برخورد گوناگون مردم با مشکلات

پرتوی از نور (1) » برخورد گوناگون مردم با مشکلات

ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَتْهُمْ مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره، 156)

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

الف) گروهی ناشکیبایی و جیغ و داد می کنند. «اذا مسّه الشّر جزوعاً»(2)

ب) گروهی بردباری و صبر می کنند. «و بشّر الصّابرین»(3)

ج) گروهی علاوه بر صبر، شکرگزاراند. «اللّهم لک الحَمد حَمد الشّاکرین لَک علی مُصابهم»(4)

این برخوردها، نشانه ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تابی می کند و نوجوان تحمّل می کند؛ ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

ص: 82

1- 272) بحار، ج 45، ص 46.
2- 273) معارج، 20.
3- 274) بقره، 155.
4- 275) زیارت عاشورا.

61- بخور بخور ممنوع

پرتوی از نور (1) » بخور بخور ممنوع

يَآ أَيُّهَا الْنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الْشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره، 168)

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام های (وسوسه انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

معمولاً قرآن در کنار اجازه ی مصرف، شرطی را بیان کرده است؛ مثلاً:

1. از چیزهای حلال و پاکیزه استفاده کنید: «کلوا... حلالاً طیباً» بخورید... در حالی که حلال و پاکیزه و باشد.

2. بخورید و فسادگری نکنید: «کلوا و اشربوا... و لاتعثوا فی الارض مفسدین»(1) بخورید و بیاشامید... و در زمین فساد نکنید.

3. از نعمت ها استفاده کنید و اسراف نکنید: «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»(2) بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

4. هم خود استفاده کنید، هم به دیگران بدهید: «فکلوا منها و اطعموا»(3) بخورید و اطعام کنید.

1- 276) بقره، 60.
2- 277) اعراف، 31.
3- 278) حج، 28.

62- مراحل شکر

پرتوی از نور (1) » مراحل شکر

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ کُلُواْ مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ وَاشْکُرُواْ لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (بقره، 172)

ای مؤمنان ! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می کنید.

شکر مراحلی دارد؛ گاهی با زبان است و گاهی با عمل.

شکر واقعی آن است که نعمت ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

63- ارزش و جایگاه صبر

پرتوی از نور (1) » ارزش و جایگاه صبر

لَیْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّواْ وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ وَالْمَلاَئِکَهِ وَالْکِتَابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ ءَاتَی الْمَالَ عَلَی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامی وَ الْمَسَاکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَالسَّآئِلِینَ وَفِی الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَو هَ وَ ءَاتَی

الزَّکَاهَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْسَآءِ وَ الضَّرَّآءِ وَحِینَ الْبَأْسِ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره، 177)

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد، و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و

آنان که در (برابر) سختی ها، محرومیّت ها، بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند.

صبر، کلید رستگاری و سعادت و مادر همه ی کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند؛«أولئک یجزون

ص: 84

الغُرفه بما صبروا»(1) به آنان جایگاه بلند داده می شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می گویند: «سلامٌ علیکم بما صبرتم»(2) درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره ی رهبران الهی می فرماید: «جعلنا منهم ائمّه یهدون بامرنا لمّا صبروا»(3) آنان را به خاطر

صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می نمودند.

64- انواع حیات و زندگی

پرتوی از نور (1) » انواع حیات و زندگی

وَلَكُمْ فِی الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَآ أُوْلِی الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوی پیشه کنید. (بقره، 179)

حیات، انواع و جلوه های گوناگونی دارد:

1. حیات طبیعی؛ مثل: زنده شدن زمین در بهار. «یحیی الأرض»(4)

2. حیات معنوی؛ مثل: زنده شدن مردم با دعوت پیامبران. «دعاکم لما یحییکم»(5)

3. حیات برزخی که شهدا دارند. «لاتقولوا لمن یقتل فی سبیل اللّه أموات بل أحیاء»(6)

4. حیات اخروی که برای همه است. «یمیتکم ثم یحییکم»(7)

5. حیات اجتماعی که در سایه امنیّت و عدالت میسّر است. نظیر همین آیه «لکم فی القصاص حیاه»

1- 279) فرقان، 75.
2- 280) رعد، 24.
3- 281) سجده، 24.

4- 282) روم، 50.
5- 283) انفال، 24.
6- 284) بقره، 154.
7- 285) بقره، 28.

65- شرایط دعا در قرآن

پرتوی از نور (1) » شرایط دعا در قرآن

وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الْدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَ لْیُؤمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ (بقره، 186)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو:) همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

قرآن درباره ی دعا سفارش هایی دارد، از جمله:

1. دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فادعوا اللّه مخلصین له الدّین»(1)

2. با ترس و امید همراه باشد. «وادعوه خوفاً وطمعاً»(2)

3. با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. «یدعوننا رغباً و رهباً»(3)

4. با تضرّع و در پنهانی صورت گیرد. «ادعوا ربّکم تضرّعاً و خفیه»(4)

5. با ندا و خواندنی آهسته باشد. «اذ نادی ربّه نداء خفیاً»(5)

66- مراحل برخورد با دشمن

پرتوی از نور (1) » مراحل برخورد با دشمن

وَقَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللَّهَ لاَ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ (بقره، 190)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

در اسلام برای برخورد با دشمن مراحلی تعیین شده است:

1- 286) غافر، 14.
2- 287) اعراف، 56 .
3- 288) انبياء، 90 .
4- 289) اعراف، 55 .
5- 290) مريم، 3 .

1. قهر و بی اعتنایی. «دع أذاهم»(1)

2. جدایی و روی گردانی. «فأعرض عنهم»(2)

3. سخت گیری و شدت عمل. «واغلظ علیهم»(3)

4. مبارزه و جنگ. «فقاتلوا الّذین یقاتلونکم»(4)

67- رفتار مسالمت آمیز با گروه ها

پرتوی از نور (1) » رفتار مسالمت آمیز با گروه ها

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ ادْخُلُوا فِی الْسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الْشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره، 208)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

در قرآن، رابطه ی مسالمت آمیز با گروه هایی مطرح شده است، از جمله:

1. با دیگر مسلمانان. «یا ایّها الّذین آمنوا ادخلوا فی السِّلم کافّه»

2. با اهل کتاب. «قل یا اهل الکتاب تعالَوا اِلی کلمه سواء بیننا وبینکم اَلاّ نعبد الاّ اللّه»(5) به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متّحد باشیم و جز خدا را نپرستیم.

3. با مشرکانِ بی آزار. «لم یقاتلوکم فی الدّین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم»(6) خداوند شمارا از ارتباط با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و را از وطنتان بیرون نکردند، نهی نکرده است، با آنان نیکی و خوشرفتاری کنید.

1- 291) احزاب، 48.
2- 292) نساء، 63.

3- 293) توبه، 73.
4- 294) بقره، 190.
5- 295) آل عمران، 64.
6- 296) ممتحنه، 8.

68- انواع انفاق

پرتوی از نور (1) » انواع انفاق

یَسْئَلُونَکَ مَاذَا یُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَیْرٍ فَلِلْوَالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ وَمَاتَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ (بقره، 215)

از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

انفاق پنج گونه است:(1)

1. انفاق واجب؛ مانند: زکات، خمس، کفّارات، فدیه ونفقه زندگی که برعهده مرد است.

2. انفاق مستحبّ؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.

3. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

4. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشاوندان.

5. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

1- 297) تفسیر مواهب الرّحمن.

پرتوی از نور (1) » زمینه های امیدواری به الطاف الهی

إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَالَّذِینَ هَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولَئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ(بقره، 218)

همانا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند، آنها به رحمت پروردگار امیداوار هستند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

اسلام برای امیدوار بودن به الطاف الهی و دوری از یأس زمینه هایی را فراهم کرده است از جمله:

1. یأس و ناامیدی را از گناهان کبیره دانسته است.(1)

2. خداوند می فرماید: «من نزد گمان بنده ی مؤمن هستم، اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می رسانم».(2)

3. انبیا و فرشتگان، به مؤمنان دعا و برای آنان طلب مغفرت و استغفار می کنند.(3)

4. پاداش الهی چندین برابر است.(4)

5. راه توبه باز است.(5)

6. گرفتاری های مؤمن، کفّاره ی گناهان او محسوب می شود.(6)

7. خداوند توبه را قبول کرده و سیّئات را به حسنات مبّدل می سازد.(7)

ص: 89

1- 298) زمر، 53 .
2- 299) کافی، ج 2، ص 72.
3- 300) غافر، 7 ؛ ابراهیم، 41.
4- 301) بقره، 261.
5- 302) نساء، 18.

6- 303) بحار، ج 81، ص 176.
7- 304) فرقان، 70.

70- عوامل پیروزی بر دشمن

پرتوی از نور (1) » عوامل پیروزی بر دشمن

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره، 251)

سپس آنها (طالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود،) جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت. و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

با توجّه به آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

1- رهبر توانا و لایق. «زاده بَسطةً فی العلم والجسم»

2- پیروان مؤمن. «قال الّذین یظنّون انّهم ملاقوا اللّه»

3- توکّل. «کم مِن فئه قلیله غَلبت فئه کثیره باذن اللّه»

4- صبر و استقامت. «ربّنا أفرغ علینا صبراً و ثبّت اقدامنا»

5 - انگیزه ی الهی داشتن. «وانصُرنا علی القوم الکافرین»

71- اهرم های تشویق به انفاق

پرتوی از نور (1) » اهرم های تشویق به انفاق

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنْفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِىَ يَوْمٌ لَابَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره، 254)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند. (که هم به خود ستم می کنند وهم به دیگران.)

در این آیه خداوند اهرم هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،

الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رزقناکم»

ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. «ممّا»

ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. «یأتی یوم...»

72- نیاز فردای دنیا یا آخرت

پرتوی از نور (1) » نیاز فردای دنیا یا آخرت

أَلْشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَآءِ وَاللَّهُ یَعِدُکُمْ مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ (بقره، 268)

شیطان (به هنگام انفاق،) شما را از فقر وتهیدستی بیم می دهد وشما را به فحشا و زشتی ها فرا می خواند، ولی خداوند از جانب خود به شما وعده ی آمرزش و فزونی می دهد و خداوند وسعت بخش داناست.

نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی، به مراتب بیشتر از نیاز ما در فردای دنیاست. مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم. زیرا:

اوّلاً: شاید پیر نشدم و نیازمند نشدم، ولی در قیامت نیاز من قطعی است.

ثانیاً: شاید مالی که امروز برای فردا نگه می دارم، باقی نماند، ولی انفاقِ امروز حتماً برای فردای قیامت باقی است.

ثالثاً: شاید از مال اندوخته ی امروز در فردای پیری نتوانم بهره مند شوم، ولی از انفاق امروز بهره مندی در قیامت قطعی است.

رابعاً: بهره مندی انسان از اندوخته خود در دوران پیری، موقّتی است، ولی بهره گیری انسان از انفاق در قیامت ابدی است.(1)

73- ربا و رباخواری

پرتوی از نور (1) » ربا و رباخواری

أَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الْشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِ ۚ ذَ لِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الْرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الْرِّبَا فَمَنْ جَآءَهُ مَوْعِظَهٌ مِّنْ رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَئِکَ أَصْحَابُ

الْنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، 275)

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته ودیوانه شده است. (نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد و گاهی بر می خیزد.) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هرکس که موعظه ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری

کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می شود. امّا کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

1- 305) تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیّت طاغوت آمده، برای قتل، ظلم، شرب خمر، قمار و زنا نیامده است.(1) حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی واز گناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: اگر قدرت می داشتم گردنش را می زدم.(2) همچنان که حضرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به

دنبال آن فرمود: رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرک توبه می دهند. از امام باقرعلیه السلام نقل شده است که فرمود: خبیث ترین درآمدها، رباخواری است.(3) و رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده اند: هرگاه خداوند اراده ی هلاک قریه ای را داشته باشد، رباخواری در آن قریه ظاهر می شود.(4) و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.(5)

در حدیث می خوانیم: رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور می شوند.(6)

74- اقسام مردم در ایمان و عمل

پرتوی از نور (1) » اقسام مردم در ایمان و عمل

إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُواْ الصَّلَو ةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَاهُمْ يَحْزَنُونَ (بقره، 277)

ص: 93

1- 306) تفسیر المیزان، ذیل آیه.
2- 307) وسائل الشیعه، ج 12، ص 429 .
3- 308) کافی، ج 5، ص 147 .
4- 309) کنز العمّال، ج 4، ص 104 .
5- 310) وسائل الشیعه، ج 12، ص 430 .
6- 311) تفسیر درالمنثور، ج 2، ص 102.

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند و نماز برپا داشته و زکات پرداخته اند، پاداششان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

مردم چهار گروه اند:

1- گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند که اینان «مؤمنانند».

2- گروهی، نه ایمان آورده ونه کار شایسته انجام می دهند که اینان «کافرانند».

3- گروهی ایمان دارند، ولی عمل صالح ندارند که اینان «فاسقانند».

4- گروهی ایمان ندارند، ولی اظهار ایمان می کنند و در ظاهر کار نیک انجام می دهند که اینان «منافقانند».

75- حالت های قلبی انسان

پرتوی از نور (1) » حالت های قلبی انسان

لِلَّهِ مَا فِی الْسَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُواْ مَا فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشَآءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشَآءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ (بقره، 284)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، تنها از آنِ خداست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می بخشد و هر که را بخواهد (ومستحقّ باشد) مجازات می کند و خداوند بر هرچیزی تواناست.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید: حالات قلبی انسان دو نوع است: گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی

به ذهن می آید و انسان هیچگونه تصمیمی بر آن نمی گیرد که آن خطور گناه نیست، چون به دست ما نیست. امّا آن حالات روحی که سرچشمه ی اعمال بد انسان می شود و در عمق روان ما پایگاه دارد، مورد مؤاخذه قرار می گیرد.

ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان، گناهانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است، مانند کفر و کتمان حقّ، نه مواردی که مقدّمه گناه بیرونی است.

76- مسئولیت در فکر و انگیزه

پرتوی از نور (1) » مسئولیت در فکر و انگیزه

انسان، در برابر روحیّات، حالات و انگیزه هایش مسئول است و این مطلب مکرّر در قرآن آمده است. از آن جمله:

* «یؤاخذکم بماکسبت قلوبکم»(1) خداوند شما را به آنچه دلهای شما کسب نموده است مؤاخذه می کند.

* «فانّه آثم قلبه»(2) براستی که کتمان کننده، دل او گناهکار است.

* «انّ السّمع و البصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً»(3) همانا گوش و چشم و دل، هر کدام مورد سؤال هستند.

* «انّ الّذین یحبّون ان تشیع الفاحشه فی الّذین آمنوا لهم عذابٌ ألیمٌ فی الدّنیا والآخره»(4) علاقه قبلی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان، سبب عذاب دنیا و آخرت است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: مردم بر اساس افکار ونیّات خود مجازات می شوند.(5)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: 95

1- 312) بقره، 225.

2- 313) بقره، 283 .
3- 314) اسراء، 36 .
4- 315) نور، 19 .
5- 316) نهج البلاغه، خطبه ى 75.

جلد 2

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

ص: 3

1- ماجرای مباهله

پرتوی از نور (2) » ماجرای مباهله

فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَکُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَکُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ

(آل عمران، 61)

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو: بیائید پسرانمان وپسرانتان وزنانمان وزنانتان وخودمان را (کسی که به منزله خودمان است) وخودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباهله و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

واژه ی «نَبتَهل» از ریشه ی «اِبتهال» به معنای بازکردن دست ها و آرنج ها برای دعا، به سوی آسمان است واین آیه به دلیل این

ص: 11

واژه، به آیه ی مباهله معروف گشته است. مباهله، یعنی توجّه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.(1)

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خداصلی الله علیه وآله مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن شدند. مسیحیانِ نجران نیز هیئتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفتگو با پیامبر اسلامِ صلی الله علیه وآله به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبرصلی الله علیه وآله ردّ وبدل شد، باز هم آنان بهانه جویی کرده

و در حقّانیّت اسلام ابراز تردید می کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به کسانی که با تو محاجّه و جدال کرده، و از قبول حقّ شانه خالی می کنند، بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و خودمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرّع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباهله را از رسول اکرم صلی الله علیه وآله شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیّر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگِ نصاری به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر وصدا و جمعیّتی انبوه برای نفرین می آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد

معدودی به میدان آمد، از

انجام مباهله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباهله، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین علیهما السلام و آن جوان، علیّ بن ابی طالب علیهما السلام و آن زن فاطمه ی زهراعلیها السلام دختر پیامبرصلی الله علیه وآله بودند.

اُسقف مسیحیان گفت: من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی ماند. لذا از مباهله اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حقّ قرار داد، اگر مباهله انجام می گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می ریخت.(2)

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنّت نیز آمده است.(3) چنانکه علامه طباطبایی می گوید: ماجرای مباهله را 51 نفر از صحابه به اتّفاق نظر نقل کرده اند.(4)

و در کتاب اِحقاق الحق نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنّت را آورده است که همگی گفته اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اوست.(5)

روز مباهله، بیست وچهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجّه

بوده و محل آن در روزگار پیامبرصلی الله علیه وآله در بیرون شهر مدینه بوده که اکنون داخل شهر قرار گرفته و در آن محل، مسجدی به نام «مسجِد الاجابه» ساخته شده است. فاصله ی این مسجد تا مسجدالنّبی تقریباً دو کیلومتر است. «الّلهُمَّ ارزُقنا زیارَتَه و شِفاعَتَه»

بر اساس روایتی در تفسیر المیزان، دعوت به مباهله مخصوص نصاری نبوده و پیامبرصلی الله علیه وآله از یهودیان نیز برای مباهله دعوت کردند.

مباهله، خاصّ زمان پیامبرصلی الله علیه وآله نبوده است، بلکه براساس برخی از روایات، دیگر مؤمنان نیز می توانند مباهله کنند. امام صادق علیه السلام در این باره دستوراتی داده اند.(6)

گرچه پیامبر می توانست خود شخصاً نفرین کند وکاری به علیّ، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حقّ و هدف او هستند و همراه او آماده ی استقبال از خطر بوده و تداوم گر حرکت او می باشند.

سؤال: در این ماجرا تنها فاطمه زهراعلیها السلام حضور داشت، پس چرا قرآن کلمه ی جمع «نِسائَنا» را بکار برده است؟

پاسخ: در قرآن مواردی است که خداوند از یک نفر به صورت «جمع» یاد می کند، مانند آیه 181 سوره آل عمران که یک نفر از روی توهین گفت: خدا فقیر است، ولی آیه به صورت جمع می فرماید: «الّذین قالوا اِنّ اللّهَ فَقیر» چنانکه قرآن درباره

حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: ابراهیم یک امّت است، با آنکه یک نفر بیشتر نبود.

ص: 15

هرگز به این گوهر گرانبها نمی رسید، مگر آنکه از آنچه دلپسند شماست وآن را دوست می دارید، انفاق کنید.

در احادیث ذیل این آیه می خوانیم که راه رسیدن به برّ، کمک به والدین است قبل از درخواست آنان، گرچه بی نیاز باشند.(1)

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: از پدرم شنیدم که می فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود، کم یا زیاد به ما نرساند، خداوند روز قیامت به او نظر نمی کند، مگر آنکه او را ببخشد. ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده آنگاه که در کتاب خود می فرماید: «لن تَنالوا البِرّ...» پس ما برّ و تقوی و راه هدایت هستیم.(2)

2- نمونه هایی از انفاق مؤمنان

پرتوی از نور (2) » نمونه هایی از انفاق مؤمنان

1. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت وباغ او محبوب ترین اموالش بود. این باغ که روبروی مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله واقع شده بود، آب زلالی داشت. رسول خداصلی الله علیه وآله گاه وبی گاه وارد آن باغ می شد واز چشمه ی آن می نوشید. این باغ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می گفتند. وقتی آیه نازل شد که «لن تَنالوا البِرَّ حتّی...» او خدمت پیامبر رسید وعرض

کرد: محبوب ترین چیزها نزد من این باغ است، می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: تجارت خوبی است، آفرین بر تو، ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان

1- 9) کافی، ج 2، ص 157.
2- 10) تفسیر عیّاشی، ج 1، ص 182.

خویش دهی. او قبول کرد وباغ را بین آنان تقسیم نمود.(1)

2. مهمانی بر ابوذر وارد شد، ابوذر گفت: چون من گرفتاری دارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند.

ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم.

ابوذر فرمود: روز نیاز من، روز قبر من است.(2)

3. وقتی فاطمه زهراعلیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می بردند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه ای خواست.

فاطمه زهراعلیها السلام به یاد این آیه «لَن تَنالوا البِرّ...» همان پیراهن نوی عروسیش را انفاق کرد.

4. عبداللّه بن جعفر، غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می کند، به وقت غذا سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست. غلام لقمه ای به او داد، باز سگ با نگاه خود تقاضای غذا کرد، غلام غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا تمام شد. از او پرسید: خودت چه می خوری؟ گفت: من امروز سهمی ندارم. پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: این سگ از راه دور آمده و گرسنه بود.

عبداللّه از فتوّت این غلام تعجّب کرد. آن باغ و غلام را خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید.(13)

13) تفسیر المنار، ج 3، ص 376 به نقل از احیاءالعلوم.

ص: 17

1- 11) تفسیر کبیر ومجمع البیان ؛ صحیح بخاری، ج 2، ص 81.
2- 12) تفسیر مجمع البیان.

پرتوی از نور (2) » امر به معروف، نشانه بهترین امّت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْراً لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران، 110)

شما بهترین امّتی هستید که برای مردم ظاهر (وگزیده) شده اید. به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها، نهی می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق اند.

در این آیه به مرحله عمومی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده که شرایط و نکاتی را در بردارد، از جمله:

1. بهترین امّت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر امّه... تأمرون...»

2. در امّتِ ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر امّه... تأمرون... تنهون»

3. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امّت هاست. «کنتم خیر امّه»

4. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقّق می شود که مسلمانان به شکل یک امّت باشند، یعنی حاکمیّت داشته باشند. «کنتم خیر امّه»

5. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «اُخرجت للنّاس»

6. سفارش به خوبی ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»

ص: 18

7. هر یک از افراد امّت باید امر به معروف ونهی از منکر کند. (یک دختر 9 ساله نیز حقّ امر به معروف ونهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تأمرون... تنهون»

8. در امر به معروف، سنّ، منطقه، نژاد، سواد و موقعیّت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر امّه... تأمرون... تنهون»

9. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تأمرون»

10. امر به معروف، مقدّم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»

11. امر و نهیی می تواند مؤثّر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تأمرون، تنهون، تؤمنون»

4- سیمایی از جنگ احد

پرتوی از نور (2) » سیمایی از جنگ احد

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (آل عمران، 112)

و (به یادآر) هنگامی که بامدادان (برای جنگ اُحد) از نزد خانواده ات بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن جای دهی، و خداوند (به گفتار و کردار شما) شنوا و داناست.

سال دوّم هجری، کفّار قریش با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر در جنگ بدر شکست خورده و به مکّه بازگشتند. ابوسفیان گفت: بر کشته ها گریه نکنید، تا عقده ها خالی نشود و کینه ها باقی بماند. همگی شعارِ انتقام سر دهید و من نیز تا

ص: 19

انتقام نگیرم با همسرم همبستر نخواهم شد.

سال بعد، کفّار مکّه با سه هزار سوار و دو هزار پیاده وتجهیزات کامل به قصد جنگ با مسلمین به سوی مدینه حرکت کردند. عبّاس عموی پیامبر که تا آن روز اسلام نیاورده بود و در مکّه زندگی می کرد، به خاطر علاقه ومحبّت زیادی که به پیامبر داشت، ماجرای حرکت وحمله ی کفّار را در نامه ای محرمانه توسّط مردی از قبیله بنی غفّار نزد پیامبر فرستاد. همین که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله از ماجرا با

خبر شد، گروهی را از مدینه برای کسب اطلاعات بیشتر به سوی مکّه فرستاد. مأموران در بازگشت، حرکت قوای کفّار به سرکردگی ابوسفیان را تأیید کردند.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در روز جمعه جلسه ای تشکیل داده و با مسلمانان در این مورد مشورت فرمودند. در این جلسه دو نظریّه مطرح شد:

1. در مدینه بمانیم ودر کوچه ها سنگر بگیریم تا همه بتوانند به ما کمک کنند.

2. از مدینه خارج شده و در بیرون شهر بجنگیم.

نظریّه ی دوم که همراه با حماسه و اظهار شجاعت بود، جوانان را جذب و طرفداران بیشتری پیدا کرد و در نتیجه رأی بر آن شد که از شهر خارج شوند. با اینکه نظر مبارک شخص پیامبرصلی الله علیه وآله ماندن در شهر بود، ولی به احترام احساسات جوانان، از رأی خود صرف نظر کرد. پس پیامبراکرم صلی الله علیه وآله همراه یک نفر برای آماده کردن اردوگاه از شهر مدینه خارج شده و محلی را در دامنه کوه اُحد که شرایط

نظامی خوبی داشت،

برگزید. آنگاه پیامبر در خطبه های نماز جمعه مردم را از ماجرا مطلع فرموده و پس از نماز با هزار نفر از مهاجرین و انصار رهسپار اردوگاه جنگ شدند. فرمانده این جنگ شخص رسول خداصلی الله علیه وآله بودند. حضرت چند پرچم را برافراشتند که بعضی بدست مهاجرین و بعضی بدست انصار سپرده شد.

حرکت از مدینه تا اردوگاه احد پیاده بود و رسول خداصلی الله علیه وآله از اصحاب در طیّ حرکت سان می دیدند وصفوف را منظّم می فرمودند. پیامبر در بازدید از صفوف، افراد تازه ای را دیده و سؤال فرمودند: شما کیستید؟ گفتند: ما از یهودیانِ مدینه هستیم که برای کمک به شما آمده ایم. حضرت با کمی تأمّل فرمودند: برای جنگ با مشرک، از مشرک کمک نمی گیریم. وبه همین دلیل از هزار نفر لشگر اسلام سیصد نفر کم

شدند. البتّه بعضی گفته اند که همه ی این سیصد نفر، یهودی نبودند بلکه مسلمانانی مانند عبداللّه بن اُبیّ هم بودند که چون حرکت مسلمانان با رأی آنان مبنی بر سنگر گرفتن در شهر موافق نشده بود، در میان راه جدا شدند.(14)

پیامبرصلی الله علیه وآله نماز صبح را با هفتصد نفر در احد اقامه کردند، و عبداللّه بن جبیر را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر، مأمور حفظ دهانه ی حسّاس کوه قرار داده و سفارش فرمودند که هرگز این منطقه را خالی نکنید.

ابوسفیان نیز خالدبن ولید را همراه با دویست نفر سرباز

مأمور نمود تا هرگاه نگهبانان از دهانه کوه غفلت نمایند، از پشت سر به سپاه اسلام حمله ور شوند.

سرانجام دو لشگر در برابر یکدیگر صف آرایی کردند. ابوسفیان به نام بت ها و زنان زیبا، و رسول خداصلی الله علیه وآله به نام خداوند متعال، سپاه خود را تشویق می کردند. از لشگر مسلمانان فریاد اللّه اکبر، و از سپاه کفر صدای دُفّ و نی بلند بود.

جنگ که شروع شد، مسلمانان با یک حمله ی سریع لشگر قریش را درهم شکستند و سپاه کفر پا به فرار گذاشته و مسلمانان آنها را تعقیب نمودند. بعضی از مسلمانان به خیال شکست قطعی کفّار سرگرم جمع آوری غنائم شدند و نگهبانانِ دهانه ی کوه نیز برخلاف سفارشات اکید رسول الله صلی الله علیه وآله به طمع جمع آوری غنائم، منطقه ی تحت حفاظت خود را رها کردند. در این هنگام خالدبن ولید با دویست نفر سپاه خود که

در کمین بودند، از فرصت استفاده نموده و از پشت به سپاه اسلام حمله کردند.

ناگهان مسلمانان خود را در محاصره کفّار دیدند. حمزه عموی گرامی پیامبر شهید شد و جز افراد معدودی که پروانه وار گرد وجود مبارک رسول الله بودند، بقیه مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

در این جنگ نقش علیّ بن ابی طالب علیهما السلام از همه ی افراد بیشتر بود، به نحوی که شمشیر آن حضرت شکست و پیامبرصلی الله علیه وآله شمشیر خود را که ذوالفقار نام داشت به آن حضرت داد و علی علیه السلام از ایشان حفاظت می کرد. در این جنگ شصت

ضربه و زخم بر پیکر مبارک علی علیه السلام وارد شد. امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبراکرم صلی الله علیه وآله جبرئیل را در میان زمین و آسمان دید که

می گوید: «لا فتی الاّ علیّ لاسَیف الاّ ذوالفقار»

یکی از کفّار مکّه به نام ابن قمعه، سرباز فداکار اسلام مَصعب را به خیال اینکه او پیامبر است، شهید کرد و فریاد زد: به لات و عزّی سوگند که محمّد کشته شد. کفّار به شهادت رسول خدا مطمئن شده و راه مکّه را در پیش گرفته و جنگ را رها کردند و عملاً این شعار به نفع مسلمانان تمام شد.

در این میان مسلمانان نیز با شنیدن شایعه شهادت رسول خدا با ترس و وحشت پا به فرار گذاشته و بعد از با خبر شدن از زنده بودن پیامبر بازگشته و از آن حضرت عذرخواهی کردند. در این جنگ هفتاد تن از مسلمانان شهید و عدّه ی زیادی نیز مجروح شدند.(1)

5- شهید و شهادت

پرتوی از نور (2) » شهید و شهادت

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران، 169)

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می داند، به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می زنیم و توسل می جوییم.

ابوسفیان در پایان جنگ اُحد با صدای بلند فریاد می زد:

1- 15) تفسیر نمونه.

این هفتاد کشته ی مسلمانان در احد، به عوض هفتاد کشته ی ما در جنگ بدر. ولی رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کشته های ما در بهشت جای دارند، ولی کشتگان شما در دوزخند.(1)

6- نکاتی پیرامون شهید و شهادت

پرتوی از نور (2) » نکاتی پیرامون شهید و شهادت

1. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اوّلین قطره ی خونش، موجب آمرزش گناهانش می گردد. سر در دامن حورالعین می نهد. به لباس های بهشتی آراسته می گردد. معطّر به خوش بوترین عطرها می شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. اجازه ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود. پرده ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می کند.(17)

2. پیامبرصلی الله علیه وآله از شخصی شنید که در دعا می گوید: «اسئلک خیر ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می شود.(18)

3. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصوّر نیست.(19)

4. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.(20)

5. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش های شهیدبه خودش نیز نشان داده نمی شود.(21)

1- 16) تفسیر مجمع البیان.

6. شهدای صف اوّلِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.(22)

7. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند(23) و قبل از همه به بهشت می روند(24) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند.(25)

8. تنها شهید است که آرزو می کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود.(26)

9. بهترین و برترین مرگ ها، شهادت است.(27)

10. هیچ قطره ای محبوب تر از قطره ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست.(28)

11. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان به او درود می فرستند.(29)

12. امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا ورهروان وپیروان آنان نیز شهید شدند. «وکأیّن من نبیّ قاتل معه ربّیّون کثیرا»(30)، «یقتلون النبیّین بغیر حق»(31)

13. حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فُزتُ و ربِّ الکعبه» او اوّل کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر صلی الله علیه وآله خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهراعلیها السلام بود. بت شکن بود،

ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. امّا در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزت»

14. علی علیه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است.(1)

15. علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله دریافت نمود.

16. شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می کند، امّا شهید، خودش را جاودانه می کند.(33)

17. در عالم حیوانات نیز گوسفندِ مرده بی ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.

18. همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک نمی کنند.

19. وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیّت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

33) حماسه حسینی، ج 3، ص 40.

1- 32) نهج البلاغه.

7- آیین نامه پرداخت اموال یتیمان

پرتوی از نور (2) » آیین نامه پرداخت اموال یتیمان

وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِّنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَآ إِسْرَافاً وَبِدَاراً أَنْ يَكْبَرُواْ وَ مَنْ كَانَ غَنِيّاً فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ وَكَفَى

بِاللَّهِ حَسِيباً (نساء، 6)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. وهر (قیّم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفّت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزّحمه ی امور یتیمان چشم بپوشد) وآن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم)

می تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه وشاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، وگرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

در این آیه نکات و دستوراتی بیان شده که به عنوان آیین نامه ی پرداخت اموال یتیمان بیان می کنیم:

1. یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش دادوستد انان را رشد دهید. «وابتلوا الیتامی...»

2. یتیم، زیر نظر ولیّ خود، حقّ تصرّف در مال خود را دارد. لازمه ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولیّ خود

تصرّف کند، تا آزمایش شود.

3. برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذابلغوالنکاح فان آنستم منهم رشداً»

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «آنستم رشدا» این است که بتواتند مال خود را حفظ کند.(34)

4. در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنستم منهم رشداً»

5. مالکیّت، همواره همراه با جواز تصرّف نیست. یتیم مالک هست، امّا تا رشد نیابد، حقّ تصرّف ندارد. «فَان انستم منهم رُشداً»

6. افراد متمکّن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «من کان غنیاً فلیستعفف»

7. در گرفتن حقّ الزّحمه، حدّ متعارف را در نظر بگیرید. «فلیأکل بالمعروف»

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «فلیاکل بالمعروف» به مقداری است که شکم خود را سیر کند.(35)

8. هم اموال یتمیان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. «فاشهدواعلیهم»

9. گواهی مردم، برای حفظ عزّت دنیاست و گواهی خدا برای عزّت آخرت. «وکفی باللّه حسیباً»

ص: 28

10. گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. «وکفی باللّه حسیباً»

ص: 29

باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می شود.

جمله ی «فمااستمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اُجورهنّ» به فرموده اهل بیت علیهم السلام(36) واکثر تفاسیر اهل سنّت، مربوط به ازدواج موقّت است که خلیفه دوّم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد.

و اگر حرام نمی شد به گفته روایات،(37) کسی مرتکب زنا نمی شد مگر افراد شقیّ. ازدواج موقّت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقّت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنّت می خوانیم، جواز مُتعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است.

مُتعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است وتا قیامت هم جنبه شرعی دارد.

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:

اوّلاً نام ازدواج به متعه هم گفته می شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است وفقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر

دائم ندارند.

پرسش: آیا ازدواج موقّت نقابی بر چهره ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف) در ازدواج موقّت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب) حداقل چهل و پنج روز باید عدّه نگاه دارد.

ج) مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

پرسش: آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری، افرادی نیز سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی سازند؟

مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

ص: 31

یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، امّا عدالت نیست.

عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه موجب تفاوت شود، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت ها و کمالات حقّ است، امّا تبعیض باطل است.

تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم.

بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنّای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، امّا تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست.

بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیّت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود.

ما که خدا را عادل و حکیم می دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقّع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیّت بیشتر می شود و با آمدن هر نعمتی، غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج البلاغه می خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوّت و کثرت و استقلال رسید و

اجازه ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاوها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی کند. انسان در لابلای فراز و

نشیب ها خود را نشان می دهد، حرکت می کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می خورد.

زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبراکرم گفتند: مقصود از فضل در «واسئلوا اللّه من فضله» چیست؟ قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند.

پیامبرصلی الله علیه وآله در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است وبرحرام مورد محاسبه قرار می گیرد.(1)

8- مدیریّت و سرپرستی مردان

پرتوی از نور (2) » مدیریّت و سرپرستی مردان

أَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ وَ بِمَآ أَنْفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَیْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِی تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَیْهِنَّ سَبِیلاً إِنَّ اللَّهَ

كَانَ عَلِیّاً كَبِیراً

(نساء، 34)

1- 38) تفسیر عیّاشی، ج 1، ص 215.

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی واراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنانِ شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق واسرار شوهر،) در غیاب اویند. و(امّا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و(اگر مؤثّر نشد) در خوابگاه از آنان

دوری کنید و(اگر پند وقهر اثر نکرد،) آنان را بزنید (وتنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجویید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

«قَوّام» به کسی گفته می شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. «نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند وبه سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می شود.

شرط سرپرستی و مدیریّت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدّمند، «بما فضّل اللّه... و بما انفقوا» و به این خاطر نفرمود: «قوّامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله ی زوجیّت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

برای جمله «حافظات للغیب بما حفظ اللَّه» معانی گوناگونی است:

الف) زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب) زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، چنانکه خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج) زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد.

به گفته ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلّف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کتک شما نباید به گونه ای باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته، یا نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد. «ضرباً غیر مبرّج»(39)

امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضربوهنّ»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد.(40)

40) من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 521.

پرتوی از نور (2) » دادگاه خانواده

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَماً مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِّنْ أَهْلِهَآ إِنْ يُرِيدَآ إِصْلَاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَآ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً (نساء، 35)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده ی شوهر، و داوری از خانواده ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیّات همه) با خبر و آگاه است.

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

1. داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهّد وخیرخواهی بیشتری داشته باشند.

2. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

3. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کارِ اداری است.

4. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد ومسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

5. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقرعلیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیّت در صفّین

برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.(41)

از امام صادق علیه السلام درباره ی «فابعثوا حَکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حَکمین نمی توانند به طلاق وجدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.(42)

اکنون نکات و پیام هایی که از این آیه استفاه می شود را بیان می کنیم:

1. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم»

2. قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم»

3. طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق»

4. زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.

5. اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.

6. جامعه در برابر اختلافات خانواده ها، مسئولیّت دارد. «وان خفتم... فابعثوا»

7. بستگان، در رفع اختلاف خانواده ها، مسئولیّت بیشتری دارند. «من اهله»

8. زن ومرد در انتخاب داور، حقّ یکسان دارند. «حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها»

9. در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً...»

10. مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله»

11. از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فابعثوا»

12. پیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. «حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها»

13. اسلام به مسائل شورایی وکدخدامنشی توجّه دارد. «حکماً من اهله و... اهلها»

14. همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید. «فابعثوا حکماً من اهله»

15. هرجا سخن از حقّ و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حکماً من اهله و حَکماً من اهلها»

16. باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)

17. در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری واصلاح طلبی آنان توجّه کرد. «ان یریدا اصلاحاً»

18. هرجا حسن نیّت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود. «ان یریدا اصلاحاً یوفّق اللّه بینهما»

19. دلها بدست خداست. «یوفّق اللَّه بینهما»

20. به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «یوفّق اللّه»

21. طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «علیماً خبیراً»

22. باید حسن نیّت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه های همه آگاه است. «انّ اللّه کان علیماً خبیراً»

ص: 39

در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود. این آیه گویا می فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمانِ «اطیعوا» رمز تنوّع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد ودو منصب «رسالت» و«حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «انزلنا الیک الذّکر لتبیّن للناس ما نزل الیهم»(43) آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می فرماید: «لتحکم بین الناس بما اراک اللّه»(44) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جبّاران و... دستور «لاتطع» و «لاتتّبع» می دهد. بنابراین موارد «اطیعوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضادّ با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

در آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حلّ نزاع، خدا و رسول معرفی شده اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند.(45)

حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره ی اوصیای پیامبر واینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام

عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان فرموده: «اطیعوا اللّه...» و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: «انمّا ولیّکم اللّه... و هم راکعون»(1)

حضرت علی علیه السلام در خطبه 125 نهج البلاغه و عهدنامه مالک اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمات وسنّتی که همه بر آن اتّفاق داشته باشند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبرعلیهم السلام قضاوت کند، طاغوت است.(2)

10- ضرورت تدبّر در قرآن

پرتوی از نور (2) » ضرورت تدبّر در قرآن

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدَواْ فِيهِ اخْتِلاَفاً كَثِيراً (نساء، 82)

چرا در معانی قرآن تدّبر نمی کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف های بسیاری در آن می یافتند.

از تهمت هایی که به پیامبر اسلام می زدند، آن بود که قرآن را شخص دیگری به محمّدصلی الله علیه وآله یاد داده است: «یُعلّمه بشر»(48) این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.

معمولاً در نوع سخنان و نوشته های افراد بشر در درازمدّت تغییر، تکامل و تضاد پیش می آید. امّا این که قرآن در طول 23 سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوّت و ضعف، و در فراز و نشیب های زمان

1- 46) کافی، ج 1، ص 187.
2- 47) دعائم الاسلام، ج 2، ص 530.

آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداست، نه آموخته ی بشر.

فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر ونسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته ای خواهد رسید. حضرت علی علیه السلام درباره ی بی کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بَحراً لایُدرک قَعره»(49) قرآن، دریایی است که تهِ آن درک نمی شود.

با کمی دقت در آیه، می توان پیام ها و نکات زیبایی را استفاده کرد، از جمله:

1. اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. «افلا یتدبرون»

2. تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. «و یقولون طاعه... افلا یتدبرون...»

3. راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبر است نه تقلید. «افلا یتدبرون»

4. قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می رسد. «افلا یتدبّرون القرآن»

5. پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقّت است. «افلایتدبّرون»

6. قرآن، دلیل حقّانیت رسالت پیامبر است. «لو کان من عند غیر اللّه...»

7. یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که

سرچشمه ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. «لو کان من عند غیر اللّه»

8. هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. «لو کان من عند غیر اللَّه لوجدوا...»

9. در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می خورد. «لو کان من عند غیر اللَّه لوجدوا...»

10. اختلاف، تغییر وتکامل، لازمه ی نظریات انسان است. «لوجدوا فیه اختلافاً»

11. برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض های آن است. «لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»

ص: 43

در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرّفی شده که اهلش اهل بیت علیهم السلام می باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق ورفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی های اجتماعی، ریاست نااهلان وقضاوت های ظالمانه است.

حضرت امیرعلیه السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان اللّه و رسوله والمؤمنین» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است.(51)

خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه وحقّ، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم نااهل برای فرزندان و... می شود.

امام باقر وامام صادق علیهما السلام فرمودند: اوامر ونواهی خدا امانت های الهی است.(52)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.(53)

امانت سه گونه است:

الف) میان انسان وخدا. (وظایف وواجباتی که بر انسان تعیین شده است.)(54)

ب) میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج) میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند.)

پرتوی از نور (2) » چگونگی نماز (خوف) در جنگ

وَإِذَا كُنْتَ فِيْهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَوةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَّعَکَ وَ لْيَأْخُذُواْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذاَ سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِنْ وَرَآئِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلَّواْ فَلْيُصَلَّواْ مَعَکَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ

فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَاحِدةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذىً مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنتُمْ مَّرْضَى أَنْ تَضَعُواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرينَ عَذَاباً مُّهِيناً

(نساء، 102)

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوّم را فرادی انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده اند (از رکعت دوّم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران

دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی به سوی مکّه عزیمت کردند. در منطقه ی حدیبیّه، با خالدبن ولید و دویست نفر همراه او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذان بلال و برپایی نماز جماعت، خالدبن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبرداد. خالد پس از دیدن این معجزه ی وحی، مسلمان شد.(55)

در این نماز، گروه اوّل پس از پایان رکعت اوّل، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می کنند و امام جماعت صبر می کند تا گروه دیگر به رکعت دوّم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند.

با کمی دقت، می توان توصیه ها و پیام ها و نکات زیبایی را از آیه استفاده کرد، از جمله:

1. نماز، حتّی در صحنه ی جنگ تعطیل نمی شود و رزمنده، بی نماز نیست. «اقمت لهم الصلوه....و لیأخذوا اسلحتهم»

2. در اهمیّت نماز جماعت همین بس که در جبهه ی جنگ با دشمن، حتّی با یک رکعت هم برپا می شود. «و لتأت طائفه اُخری لم یُصلّوا فلیُصلّوا»

3. در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. «فلتقم... ولیأخذوا»

4. در همه حال، هشیاری لازم است، حتّی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. «و لیأخذوا اسلحتهم»

ص: 46

5. رهبر، محور وحدت و عبادت است. «کنت فیهم ... اقمت لهم الصلوه»

6. تقسیم کار، تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر، حتّی در حسّاس ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر شریک باشند. «و لتأت طائفه اُخری...»

7. فرمان های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است.) «فلتقم طائفه منهم»

8. نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پایبندی به ارزشهاست. «اذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوه»

9. در جبهه باید جابه جایی نیروها در فاصله ی یک رکعت نماز، امکان پذیر بوده باشد. «و لتأت طائفه اُخری لم یُصلّوا فلیُصلّوا»

10. هر چه مدّت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اوّل، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوّم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. «ولیأخذوا اسلحتهم... و لیأخذوا حذرهم و اسلحتهم»

11. خداوند، پیامبرش را از توطئه ها و نقشه های پنهانی دشمن آگاه می کند. (با توجّه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد.)

12. حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت

ص: 47

خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)

13. در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. «ودّ الذین کفروا لو تغفلون»

14. عبادت، وسیله ی غفلت از دشمن نشود. «تغفلون»

ص: 48

از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یاضعیف گرایی، معیار حقّ و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.

گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیّه ی ضدّ استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

که این آیه همه ی این انگیزه ها را باطل و تنها قیام به عدل را حقّ می داند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حقّ دارد که واجب ترین آنها گفتن حقّ است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.(56)

برداشت ها و پیام هایی که می توان از این آیه استفاده نمود، از این قرار است:

1. به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه ی ایمان است. «یا ایها الذین امنوا کونوا قوّامین بالقسط»

2. قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه «قوّام» یعنی بر پا کننده دائمی قسط و عدل.

3. عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق «کونوا قوّامین بالقسط»

4. عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصّی برده نشده است. «قوّامین بالقسط»

5. گواه شدن و گواهی دادن به حقّ، واجب است. «کونوا... شهداء للّه»

6. همه در برابر قانون مساویند. «غنیاً او فقیراً»

7. پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه ی هوی پرستی است. «فلا تتّبعوا الهوی ان تعدلوا»

8 . هر نوع کارشکنی، تأخیر وجلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. «ان تلووا»

9. ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. «فان الله کان بما تعملون خبیراً»

56) تفسیر المیزان.

ص: 50

پرتوی از نور (2) » امداد غیبی در جنگ بدر

قَدْ کَانَ لَکُمْ ءَایَهٌ فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتَا فِئَهٌ تُقَاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ أُخْرِی کَافِرَهٌ یَرَوْنَهُمْ مِّثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ وَاللَّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشَآءُ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَعِبْرَهً لِأُوْلِی الْأَبْصَارِ

(آل عمران، 13)

به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبرو شدند، برای شما نشانه (و درس عبرتی) بود. گروهی در راه خدا نبرد می کردند و گروه دیگر که کافر بودند (در راه شیطان و هوس خود.) کفّار به چشم خود مسلمانان را دو برابر می دیدند (واین عاملی برای ترس آنان می شد) وخداوند هر کس را بخواهد به یاری خود تأیید می کند. همانا در این امر برای اهل بینش، پند وعبرت است.

این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروهِ مسلمانان و کفّار در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

در این نبرد تعداد مسلمانان سیصد و سیزده نفر بود که هفتاد وهفت نفر آنان از مهاجران و دویست وسی وشش نفر از انصار بودند. پرچمدار مهاجرین حضرت علی علیه السلام و پرچمدار انصار سعدبن عباده بود. مسلمانان هفتاد شتر، دو اسب، شش زره و هشت شمشیر داشتند؛ ولی لشکر کفر بیش از هزار رزمنده و صد اسب سوار داشت.

ص: 53

مسلمانان در آن جنگ با دادن بیست و دو شهید - چهارده نفر از مهاجران و هشت نفر از انصار - بر دشمن کافر که هفتاد کشته و هفتاد اسیر داده بود، پیروز شدند.

جنگ بدر با تدارک و پیش بینی قبلی انجام نشد. هدف، مصادره اموال کفّار به تلافی مصادره ی اموال مسلمانان مهاجر از مکّه بود که سرانجام به جنگ و برخورد نظامی انجامید. «فی فِئَتَینِ التَقَتا»

سؤال: در این آیه می خوانیم که کفّار، مسلمانان را دو برابر دیدند؛ «یَرَونَهم مِثلَیهِم» در حالی که در آیه ی 44 سوره ی انفال می خوانیم: مسلمانان در چشم کفّار کم جلوه کردند؛ «یُقَلِّلُکم فی أعینهم» چگونه چنین چیزی ممکن است؟

پاسخ: در آغاز جنگ، مسلمانان را کم دیدند تا جرأت هجوم پیدا کنند و از کفّار مکّه کمک نخواهند؛ ولی به هنگام جنگ، آنان را زیادی دیدند و خود را باختند.

بنابراین، کم دیدن و زیاد دیدن در دو مرحله و دو زمان بود؛ لذا تناقضی وجود ندارد.(1)

12- جلوه گری دنیا

پرتوی از نور (2) » جلوه گری دنیا

زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الْشَّهَوَاتِ مِنَ الْنِّسَآءِ وَالْبَنِینَ وَالْقَنَاطِیرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الْذَّهَبِ وَالْفِضَّهِ وَالْخَیْلِ الْمُسَوَّمَهِ وَالْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَ لِکَ مَتَاعُ الْحَیَاهِ الْدُّنْیَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَابِ

(آل عمران، 14)

1- 57) تفسیر صافی.

عشق وعلاقه به زنان وفرزندان پسر واموال زیاد از طلا ونقره واسبان ممتاز وچهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

جلوه کردن دنیا در نظر انسان، ممکن است از طرق مختلفی صورت بگیرد:

گاهی از طریق خیالات و اوهام شخصی. «یَحسَبونَ أنّهم یُحسِنون صُنعاً»(1) و «فَرَآه حسَناً»(2)

گاهی از سوی شیطان. «زُیِّنَ لهمُ الشَّیطانُ أعمالَهم»(3)

و گاهی از جانب اطرافیان متملّق. «زُیِّنَ لِفَرعون سوءُ عَمَلِه»(61)

مصادیق جلوه های دنیا که در آیه ذکر شد، با توجّه به زمان نزول آیه است و می تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی و اسب، کنایه از مرکب و وسیله ی نقلیّه است.

سؤال: با این که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ «المالُ و البَنونُ زینَهُ الحیاه الدّنیا»(62) پس چرا این آیه انتقاد و نکوهش می کند؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دلبستگی به آن است. این آیه انتقاد و نکوهش از دلبستگی شدیدی است که از آن به «حُبّ الشّهَوات» تعبیر می کند.

(4)

1- 58) کهف، 104.
2- 59) فاطر، 8.
3- 60) انعام، 43.
4- 61) غافر37.

پرتوی از نور (2) » ویژگی های پرهیزکاران

أَلصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (آل عمران، 17)

(پرهیزگاران، همان) صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند.

افراد با تقوا دارای ویژگی هایی هستند:

1. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.

2. صداقت در گفتار و رفتار.

3. خضوع و فروتنی در انجام دستورات، بدون غرور و خود برتربینی.

4. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

5. مناجات سحری و آمرزش خواهی از خداوند. آری! سحر مناسب ترین زمان برای دعاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است.(63)

در برخی روایات آمده است: اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می شود.(64)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره ی «المُستَغفِرينَ بِالأسحار» پرسید، حضرت فرمودند: رسول خداصلی الله علیه وآله در نماز وتر، هفتاد

مرتبه استغفار می کرد.(1)

مفضل بن عمر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت می شود و من بعد از نماز صبح آن را قضا می کنم؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، ولی آن را برای خانواده ات آشکار نکن، چون آن را سنّت می پندارند و در این صورت عمل به گفتار خداوند: «المُستَغفِرینَ بالأسحار» را ابطال می کند.(2)

14- شهادت خداوند بر یگانگی خویش

پرتوی از نور (2) » شهادت خداوند بر یگانگی خویش

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلاَئِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ لاَ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (آل عمران، 18)

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی داده اند) جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست.

خداوند با ایجاد نظامی واحد در هستی، بر یگانگی ذات خود گواهی می دهد، یعنی هماهنگی و نظم موجود در آفرینش، همه گواه بر حاکمیّت قدرتی یگانه بر هستی است، چنانکه در دعای صباح می خوانیم: «یا مَن دَلَّ علی ذاتِه بِذاتِه»

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلیلت باید از وی رُخ متاب

1- 65) تهذیب الاحکام، ج 2، ص 120.
2- 66) مستدرک، حدیث 3259.

15- رضایت، مشارکت در کار

پرتوی از نور (2) » رضایت، مشارکت در کار

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران، 21)

براستی کسانی که به آیات خداوند کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند وکسانی از مردم را که فرمان به عدالت می دهند می کشند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

در تفاسیر می خوانیم: بنی اسرائیل در یک روز، چهل و سه نفر از پیامبران الهی و یکصد و دوازده نفر از آمران به معروف را به شهادت رساندند.(1)

16- شرایط امر به معروف

پرتوی از نور (2) » شرایط امر به معروف

سؤال: از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که خطری در کار نباشد؛ ولی در این آیه از کسانی که برای نهی از منکر تا پای جان ایستاده اند، ستایش شده است، علّت چیست؟

پاسخ: اوّلاً: شرایط افراد و نوع معروف ومنکر تفاوت می کند؛ گاهی منکر، حکومت یزید است که امام حسین علیه السلام برای نهی از

البتّه ناگفته پیداست که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گروهی که انبیا را شهید کردند، نبودند؛ ولی چون زنده ها به کار نیاکان خود راضی بودند، خداوند در این آیه، کسانی را که به خاطر رضایت قلبی، شریک جرم نیاکان هستند، با خطاب «بشّرهم» مورد انتقاد و تهدید قرار داده است.

1- 67) تفاسیر مجمع البیان و قرطبی و کبیرفخررازی.

آن به کربلا می رود و شهید می شود، چنانکه آن حضرت می فرماید: هدف من از این حرکت و قیام، امر به معروف و نهی از منکر است؛ امّا گاهی منکر در این حدّ نیست؛ بلکه گناهی است که باید میان خطر و مفسده ی گناه و از دست دادن مال وجان وآبرو مقایسه و با توجّه به اهمیّت و اولویّت

عمل کرد.

ثانیاً: شاید مراد از کسانی که در این آیه مورد ستایش قرار گرفته اند، آنهایی باشند که پیش بینی شهادت نمی کردند؛ ولی ستمکاران آنان را به شهادت رساندند.

17- عوامل مؤثر در تربیت

پرتوی از نور (2) » عوامل مؤثر در تربیت

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتاً حَسَناً وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقاً قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (آل عمران، 37)

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریّا سپرد. هرگاه زکریّا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد، خوراکی (شگفت آوری) نزد او می یافت. می پرسید: ای مریم این (رزق تو) از کجاست؟! مریم در پاسخ می گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هر کس که بخواهد بی شمار روزی می دهد.

کسی که در راه خدا گام بر دارد، دنیای او نیز تأمین می شود؛ مادر مریم فرزندش را برای خدا نذر کرد، خداوند در این آیه می فرماید: هم جسم او را رشد دادیم و هم سرپرستی مانند زکریّا برای او قرار دادیم و هم مائده آسمانی بر او نازل کردیم.

رزق بی حساب، به معنای حساب و کتاب نداشتن، نیست، بلکه به معنای خارج بودن از محاسبات عمومی است. «یَرزُقُ مَن یَشاءُ بِغَیر حِساب»

مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریّای پیامبر وبا تغذیه ای بهشتی، محصولش فرزندی چون عیسی می شود.

عوامل مؤثّر در تربیت عبارتند از:

روح پاک مادر. «تَقَبّلَها رَبّها بِقَبولٍ حَسَن»

جسم سالم. «نَباتاً حَسناً»

تعلیم و تربیت الهی. «کَفّلَها زَکریّا»

تغذیه پاک. «وَجَدَ عندَها رِزقاً»

18- کمالات و مسؤلیت های مریم

پرتوی از نور (2) » کمالات و مسؤلیت های مریم

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلاَئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَآءِ الْعَالَمِينَ . يَا مَرْيَمُ اقْنُتِى لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِى وَ ارْكَعِى مَعَ الْرَّاكِعِينَ (آل عمران، 42 - 43)

و (به یاد آور) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم ! همانا خداوند تو را برگزیده وپاک ساخته وبر زنان جهانیان برتری داده است. ای مریم! (به شکرانه این همه نعمت،) برای پروردگارت خضوع کن و سجده بجای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما.

در آیه ی اول، خداوند سه کمال داده شده به مریم علیها السلام را یادآوری می کند: گزینش الهی؛ «اصطفاکِ» تطهیر الهی؛ «طهّرکِ» و سرآمد دیگران شدن؛ «اصطفاکِ علی نساء العالمین»

در آیه دوم، سه مسئولیّت از او می خواهد: قنوت؛ «اُقنُتی»

سجده؛ «اُسجُدی» و رکوع؛ «اِرکَعی» پس هر نعمتی مسئولیّتی را بدنبال دارد.

در تفاسیر می خوانیم که سرآمد زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیهم السلام.(1)

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که مریم سرآمد زنانِ زمان خود بود، ولی فاطمه علیها السلام سرآمد زنان در طول تاریخ است. (2)

19- پیشگویی هایی درباره حضرت عیسی البتّه خداوند حکیم هرگاه شخصی را بر می گزیند، به جهت لیاقت ها و قابلیّت های ویژه ی اوست.

پرتوی از نور (2) » پیشگویی هایی درباره حضرت عیسی

وَ یُكَلِّمُ الْنَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَكَهْلاً وَمِنَ الْصَّالِحِینَ (آل عمران، 46)

(آن فرزندی که به تو بشارت داده شد) در گهواره، (به اعجاز) و در میان سالی (به وحی) با مردم سخن می گوید و از شایستگان است.

سخن گفتن در گهواره، هم پیش گویی از آینده و هم معجزه ی حضرت مسیح است که در گهواره با مردم سخن گفت.

گفتگو در بزرگی، پیشگویی دیگری است که او تا بزرگی زنده خواهد بود.

همان گونه که خبر از شایستگی و وارستگی او نیز یک پیشگویی و بشارت است.

1- 68) تفاسیر المنار، قرطبی، مراغی، روح البیان و کبیر.
2- 69) تفسیر نورالثقلین.

20- اراده الهی، حاکم بر هر چیزی

پرتوی از نور (2) » اراده الهی، حاکم بر هر چیزی

قَالَتْ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ وَلَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ قَالَ کَذَ لِکَ اللَّهُ یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ إِذَا قَضَی أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ

(آل عمران، 47)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی باشد، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته است؟ خداوند فرمود: چنین است (کار) پروردگار، او هر چه را بخواهد می آفریند. هرگاه اراده کاری کند، فقط به آن می گوید: باش، پس (همان لحظه) موجود می شود.

اراده ی خداوند، سبب پیدایش و آفرینش موجودات است و می تواند بدون اسباب و وسیله ی مادّی نیز بیافریند. او سبب ساز و سبب سوز است، گاهی تأثیر چیزی را از آن می گیرد و گاهی به چیزی بی اثر، اثر می بخشد.

بنابر این، پیدایش و بقا و آثار همه چیز تنها بسته به اراده و خواست اوست؛ البته بر اساس علم و حکمت.

خداوند در پاسخ به زکریّا فرمود: «یَفعَلُ ما یَشاء»(70) و در جواب مریم فرمود: «یَخلُقُ ما یَشاء» شاید رمزش این باشد که فرزندار شدن بانوی بی شوهر، شگفت آورتر از فرزندار شدن زن و مردی مسن و نازاباشد.

70) آل عمران، 40.

21- حضرت عیسی و چگونگی اصلاحات

پرتوی از نور (2) » حضرت عیسی و چگونگی اصلاحات

وَمُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ الْتَّوْرَاهِ وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَهٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ

(آل عمران، 50)

(عیسی فرمود:) من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش روی من است و (آمده ام) تا برخی از چیزهایی که بر شما (به عنوان تنبیه) حرام شده بود برایتان حلال کنم. وازجانب پروردگارتان برای شما نشانه ای آورم. پس، از خداوند پروا و از من اطاعت کنید.

هر کجا بنای اصلاح و ارشاد باشد، باید نکاتی را مراعات کرد:

الف) اصول مشترکه و صحیح دیگران را پذیرفت. «مُصَدِّقاً»

ب) حتّی المقدور به مقدّسات آنان احترام گذاشت. «مِنَ التّوراه»

ج) فضای باز و آزادی ها را بشارت داد. «لاُحِلَّ لَكم»

د) در چارچوب قوانین الهی حرکت کرد. «فَاتّقوا اللّه»

22- انواع داستان ها

پرتوی از نور (2) » انواع داستان ها

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران، 62)

به راستی، داستانِ درستِ (زندگی مسیح) همین است و هیچ معبودی جز خداوند نیست وهمانا خداست مقتدر حکیم.

داستان هایی که بر سر زبان هاست، بر سه نوعند:

1. رمان ها، افسانه ها و اساطیری که بر پایه خیال بوده وغیر

ص: 63

واقعی هستند.

2. داستان های تاریخی که گاهی راست ومستند وگاهی آمیخته با دروغ وامور نادرست هستند.

3. رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده اند، براساس حقّ هستند. داستان های قرآنی، همه از این نوع هستند ودر آنها وهم، خیال، دروغ و نادرستی راه ندارد.

23- نمونه ای از حیله دشمنان

پرتوی از نور (2) » نمونه ای از حیله دشمنان

وَقَالَتْ طَّآئِفَهٌ مِّنْ أَهْلِ الْکِتَابِ ءَامِنُواْ بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُواْ ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

(آل عمران، 72)

وگروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حیله آنها از اسلام) باز گردند.

دوازده نفر از دانشمندان یهود، تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در عقاید مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمّدصلی الله علیه وآله آمده، اظهار ایمان کنند؛ ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: ما محمّد و آیین او را دیدیم؛ ولی با آنچه در تورات وانجیل آمده، مطابقت ندارد.

آنها با این نقشه ی ماهرانه، می خواستند به هم کیشان خود این گونه وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست برنمی داشتند، با این کار هم در عقاید مسلمانان تردید بوجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه ی آنان

را برملا ساخت.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: وقتی رسول خداعلیه السلام فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: به آنچه در آغاز روز بود، ایمان آورید؛ ولی بدانچه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله بازگردند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند.(1)

24- موارد وجوب وفای عهد

پرتوی از نور (2) » موارد وجوب وفای عهد

بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

(آل عمران، 76)

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس بی گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان ها بسته است. «ألم أعهد الیکم یا بنی آدم...»(72)

ب) عهدی که انسان با خدا می بندد. «و منهم من عاهد اللّه لئن آتانا من فضله...»(73)

ج) عهدی که انسان با مردم می بندد. «و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...»(74)

د) عهد رهبر با امّت و بالعکس. «الّذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم»(75)

1- 71) مستدرک، ج 3، ص 169.

25- مضاعف بودن گناه دانشمندان

پرتوی از نور (2) » مضاعف بودن گناه دانشمندان

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُنَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (ودست نوشته ی خودشان چنان) می چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می گویند: آن (چه ما می خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می بندند. (آل عمران، 78)

گناه علما و دانشمندانِ بی تقوا چند برابر است، زیرا:

الف) مردم را به اشتباه می اندازند. «لِتَحسَبوه منَ الکتاب»

ب) به خداوند دروغ می بندند. «هوَ مِن عند اللّه»

ج) حرکت آنان آگاهانه بوده است. «وهم یَعلَمون»

26- غلوّ درباره اولیای دین

پرتوی از نور (2) » غلوّ درباره اولیای دین

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالْنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَاداً لِّی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُواْ رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

(آل عمران، 79)

هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوّت داده است، حقّ ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بنابراین (شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقّی ندارید، بلکه باید) به خاطر سابقه ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربّانی باشید.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: درباره من دو گروه هلاک شدند:

1. پیروان افراطی، که مرا از حدّ بشری بالا بردند.

2. دشمنان بی انصاف، که پیامبری مرا قبول ندارند. و من از هر دو گروه بیزارم.

همچنین فرمودند: «لا تَرفَعونی فَوقَ حَقّی فَاِنّ اللّهَ تعالی اِتَّخذَنی عَبداً قبل اَن یَتّخذَنی نَبیّاً» مرا از آنچه هستم بالاتر نبرید، همانا خداوند پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد، بنده آفریده است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (1)

27- اسلام، دین مورد قبول

حضرت عیسی علیه السلام نیز این هشدار را برای پیروان خود گوشزد کرده بود و نظیر این معنا را در نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام نیز شاهد هستیم.

پرتوی از نور (2) » اسلام، دین مورد قبول

وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْأَخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ (آل عمران، 85)

و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود، پس هرگز از او قبول نمی شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود.

در این آیه با صراحت اعلام می کند: هرکس غیر از دین اسلام، دینی را بپذیرد، قابل قبول نیست.

آری؛ بعد از دعوت، استدلال، مباهله و اعلام همسویی با عقاید و کتب آسمانی دیگر، (که در آیات قبل بیان شده) جای صراحت و بی پرده سخن گفتن است.

1- 76) تفسير نورالثقلين.

28- انواع ارتداد

پرتوی از نور (2) » انواع ارتداد

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْراً لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الضَّآلُّونَ (آل عمران، 90)

البتّه کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند وسپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند.

مرتدّین و از دین برگشتگان دو نوعند:

الف) مرتدّ ملّی، که پدر و مادر او هنگام انعقاد نطفه او کافر باشند، بعد از بلوغ اظهار کفر کند و سپس اسلام بیاورد و پس از آن مجدداً از اسلام دست بردارد. چون این شخص مسلمان زاده نیست، مجازاتش خفیف و سبک است.

ب) مرتدّ فطری، که هنگام انعقاد نطفه او پدر یا مادرش مسلمان باشند، بعد از بلوغ اظهار اسلام کند و سپس از دین و آیین خویش دست بردارد و به اسلام پشت کند. این چنین شخصی مجازات سنگینی همانند اعدام را در پیش رو دارد.

29- تفاوت دنیا و آخرت

پرتوی از نور (2) » تفاوت دنیا و آخرت

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِّلْ ءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَلَوِ افْتَدَى بِهِ أُولئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ (آل عمران، 91)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر (بدون توبه) مردند، اگر چه زمین را پر از طلا کرده و به عنوان فدیه و باز خرید (از عذاب) بدهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی شود. آنان را عذابی دردناک است و برایشان هیچ یاوری نیست.

دنیا و آخرت تفاوت هایی دارند، از جمله:

ص: 68

1. غم واندوه در دنیا از انسان به دیگران سرایت می کند، ولی در آخرت چنین نیست.

2. در دنیا، انسان می تواند با عذر یا کفّاره یا دروغ یا حیله یا توبه یا ناله مشکلش را حل کند، امّا در آخرت چنین نیست.

3. تلخی های دنیا قابل تخفیف است و اگر انسان با آن انس گرفت، از تلخی آن کاسته می شود، ولی در آخرت چنین نیست.

30- کعبه در قرآن

پرتوی از نور (2) » کعبه در قرآن

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّهَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران، 96)

همانا اوّلین خانه ای که برای (عبادت) مردم مقرّر شد، همان است که در سرزمین مکّه است، که مایه ی برکت و هدایت جهانیان است.

«بَکّه» به معنای محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

در قرآن، از کعبه تعابیر متعدّدی شده است که برخی از آنها را بازگو می کنیم:

1. کعبه، اوّلین خانه است. «اوّلَ بیت»

2. مرکز پایداری و قیام مردم است. «قیاماً للنّاس»(77)

3. خانه آزاد بدون مالک است. «البیت العَتیق»(78)

4. محل تجمّع و خانه امن مردم است. «مثابَه للنّاس وأمنا»(79)

79) بقره 125.

31- مراحل تقوا و کمالات

پرتوی از نور (2) » مراحل تقوا و کمالات

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلّا وَ أَنْتُم مُّسْلِمُونَ (آل عمران، 102)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

هر کمالی مثل ایمان، علم و تقوا، دارای مراحلی است؛ مرحله ی ابتدایی و مراحل بالاتر، تا مرحله کمال مطلق. در قرآن می خوانیم: «رِبِّ زِدنی عِلماً»(1)

32- ضرورت و شرایط امر به معروف

پرتوی از نور (2) » ضرورت و شرایط امر به معروف

وَلْتَکُنْ مِّنْکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(آل عمران، 104)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امربه معروف ونهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

1. به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید. خدایا! دانش مرا زیاد کن. و یا در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم: «بَلِّغ بِایمانی أکمَلَ الایمان» خداوندا! ایمان مرا به کمال برسان.

در این آیه نیز می خوانیم: «اِتّقوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِه» عالی ترین درجه ی تقوا را پیشه کنید.

1- 80) طه، 114.

2. وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می گیرد. چنانکه اگر راننده ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلّف، وارد صحنه می شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و انسانهای شرور و بد بر جامعه مسلّط می شوند».(81)

قیامت در سیاهی وتاریکی محشور می شوند.

در قرآن، شانزده مرتبه کفرِ بعد از ایمان، دوبار کفرِ بعد از اسلام، سه بار گوساله پرستی بعد از خداپرستی، و بیست و هفت مرتبه انکار بعد از علم وبیّنه، مطرح شده که همه ی این موارد نشان دهنده خطر ارتداد برای همه ی ما و هشداری جدّی است.

33- آرزوهای دشمنان

پرتوی از نور (2) » آرزوهای دشمنان

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْأَيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

(آل عمران، 118)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلهایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقّل کنید.

اگر به واژه ی «وَدَّ» در قرآن بنگریم، آرزوهای دشمنان را درباره خود در می یابیم:

1. او می خواهد ما از سلاح و سرمایه ی خود غافل باشیم. «وَدّ الّذینَ کفروا لو تَغفلونَ عن أسلِحَتکم و أمتِعَتکم»(82)

2. او از ما سازش و نرمش می خواهد. «وَدوّا لو تُدهِن

فیُدهِنون»(1)

3. او برای ما رنج و فشار و زحمت می خواهد. «وَدوّا ما عَنِتّم»

4. او برای ما ارتداد و بازگشت از دین را می خواهد. «وَدّ کَثیرٌ مِن اهل الکتاب لو یَردّونَکم من بعد ایمانکم کفّاراً»(2)

34- شناخت دوست و دشمن

پرتوی از نور (2) » شناخت دوست و دشمن

إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا وَ إِنْ تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (آل عمران، 120)

اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، آنها بدان خوشحال و شادمان می شوند و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیزکار باشید، حیله ی بدخواهانه ی آنان هیچ آسیبی به شما نرساند. همانا خداوند به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

این آیه راه شناختِ دوست و دشمن را بیان می کند که آن، توجّه به روحیات و عکس العمل دیگران در مواقع کامیابی و یا ناکامی مسلمانان است.

در سیاست خارجی نیز توجّه به حمایت و محکوم کردن ها، تأییدها، تبریک و تکذیب ها، اظهار خوشنودی و ناخوشنودی ها و انواع کمک ها و تبلیغات، لازم است.

1- 83) قلم، 9.
2- 84) بقره، 109.

35- فروبردن خشم

پرتوی از نور (2) » فروبردن خشم

أَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِى الْسَّرَّآءِ وَالْضَّرَّآءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ الْنَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(آل عمران، 134) (متّقين) كسانى هستند كه در راحت ورنج انفاق مى كنند وخشم خود را فرو مى برند و از (خطاى) مردم مى گذرند، و خداوند نيكوكاران را دوست مى دارد.

اين آيه، بدنبال محكوم كردن ربا در آيات قبل، از انفاق و عفو و گذشت و تعاون تمجيد مى كند.

آورده اند كه روزى يكى از خدمتكاران امام سجادعليه السلام در موقع شستشوى سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام عليه السلام را زخمى كرد. امام به او نگاهى كرد.

او دريافت كه امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «والكاظمين الغيظ»، امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم.

او دوباره گفت: «والعافين عن النّاس»، امام فرمود: تو را عفو كردم.

او گفت: «واللّه يُحبّ المحسنين» امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستى. (1)

امام صادق عليه السلام فرمود: هيچ بنده اى نيست كه خشم خود را فرو ببرد، مگر آنكه خداوند عزّت او را در دنيا و آخرت فزونى بخشد. خداوند فرمود: «و الكاظمينَ الغَيظِ... و اللّه يُحبّ المحسنين» اين پاداش فروبردن آن خشم است.(86)

(2)

ص: 74

1- 85) تفسیر مجمع البیان و روح البیان.
2- 86) کافی، ج 2، ص 110.

پرتوی از نور (2) » استغفار و توطئه شیطان

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرُ الْذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران، 135)

(افراد با تقوا) کسانی هستند که هرگاه کار زشتی انجام دهند و یا به خویشتن ستم کنند، خدا را یاد کرده و برای گناهان خود استغفار می کنند. و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد؟ و (متّقین) چون به زشتی گناه آگاهند بر انجام آنچه کرده اند، پافشاری ندارند.

بعضی مفسّران، مراد از «فاحشه» را زنا ومراد از «ظلم» را سایر گناهان دانسته اند و بعضی دیگر مراد از «فاحشه» را گناهان کبیره و «ظلم» را گناهان صغیره دانسته اند.

در روایات می خوانیم که بی توجّهی به گناهان گذشته و ترک توبه از آنها، به منزله ی اصرار بر گناه است. «هو ان یذنب الذنب فلایستغفر اللّه و لایحدث نفسه بتوبه فذلک الاصرار».(1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی این آیه نازل شد، ابلیس همه ی یاران خود را جمع کرد و از آنان چاره جویی کرد. شیاطین پیشنهاداتی دادند که هیچ یک پذیرفته نشد،

وسواسِ خنّاس گفت: من چاره و آن را می دانم !

گفتند: چگونه؟

گفت: به آنها وعده می دهم و به آرزوها گرفتارشان می کنم تا دچار گناه شوند و وقتی گرفتار شدند، توبه و استغفار را از یاد آنها می برم».(88)

(2)

1- 87) کافی، ج 2، ص 287.
2- 88) وسائل الشیعه، ج 11، ص 66.

37- اصول عزّت و ذلّت جوامع

پرتوی از نور (2) » اصول عزّت و ذلّت جوامع

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَانْظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (آل عمران، 137)

به يقين پيش از شما سنّت هايى بوده (و سپرى شده) است. پس در روى زمين گردش كنيد و بنگريد كه سرانجام تكذيب كنندگان چگونه بوده است.

اين آيه به اهميّت جامعه شناسى و كشف اصول عزّت و ذلّت جوامع اشاره دارد.

سنّت هايى كه در اقوام پيشين وجود داشته، از اين قبيل است:

الف) حقّ پذيرى و نجات آنها.

ب) تكذيب حقّ و هلاک آنها.

ج) آزمايشات الهى براى آنها.

د) امدادهاى غيبى براى اهل حق.

ه) فرصت و مهلت به ستمگران.

و) مقاومت مردان خدا و رسيدن به اهداف.

ز) توطئه كفّار و خنثى سازى آن از جانب خداوند.

38- عوامل روحيه بخش

پرتوی از نور (2) » عوامل روحيه بخش

إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَآءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران، 140)

اگر (در جنگ احد) به شما جراحتی می رسد، پس قطعاً به گروه کفّار نیز (در جنگ بدر) زخمی همانند آن رسیده است. و ما

ص: 76

روزها(ی شکست و پیروزی) را در میان مردم می گردانیم تا خداوند (با امتحان) کسانی را که ایمان آورده اند، معلوم دارد و از شما گواهانی (بر دیگران) بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد. (گرچه گاهی به ظاهر پیروز شوند)

مسلمانان با توجّه به موارد ذیل باید روحیّه قوی داشته باشند:

الف) «أنتُم الأعلَون» شما بلند مرتبه اید.

ب) «قد مَسَّ القَومَ قَرح» دشمنان شما نیز زخمی شده اند.

ج) «تلک الاَیّامُ نُداوِلُها» این روزهای تلخ سپری می شود.

د) «و لِیَعلم اللّهُ الّذین آمنوا» خدا مؤمنان واقعی را از منافقان باز می شناساند.

ه) «و یتّخِذَ مِنکم شُهداء» خداوند از شما گواهانی را برای آینده تاریخ می گیرد.

و) «واللّهُ لایُحبُّ الظالمین» خداوند مخالفان شما را دوست ندارد.

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمودند: از روزی که خداوند آدم را آفرید، قدرت و حکومت خدایی و شیطانی در تعارض با یکدیگر بوده اند، امّا دولت کامل الهی با ظهور حضرت قائم علیه السلام تحقّق می یابد. (89)

89) تفسیر عیّاشی، ج 1، ص 199.

پرتوی از نور (2) » عوامل شکست جنگ اُحد

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِى الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَآ أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنْكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُم مَّن يُرِيدُ الْأَخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران، 152)

و قطعاً خداوند وعده خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ اُحد) محقّق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی،) و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند

شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید،) تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما درگذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است.

مسلمانان در سال دوّم هجری، در جنگ بدر پیروز شدند و خداوند وعده داده بود که در جنگ های آینده نیز پیروز می شوند. در سال بعد که جنگ اُحد واقع شد، پیامبرصلی الله علیه وآله پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از درّه ها و کوهها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسّفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد،

عدّه ای گفتند: پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم

و عدّه ی کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمنِ شکست خورده، از همان منطقه ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمان ها ضربه ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبرصلی الله علیه وآله انتقاد می کردند که مگر خدا به ما وعده ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می دهد که وعده ی خدا راست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عاملِ شکست شما شد.

40- مؤمنان درجات و میزان عمل

پرتوی از نور (2) » مؤمنان درجات و میزان عمل

هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

(آل عمران، 163)

آنان نزد خداوند (دارای) درجاتی هستند و خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست.

در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجاتی است: «لهم درجات عند ربّهم»(1)، «لهم الدّرجات العُلی»(91) امّا در این آیه می فرماید: خود مؤمنان درجات می شوند. «هم درجات عنداللّه»

همان گونه که انسان های پاک همچون علیّ بن ابیطالب علیهما السلام ابتدا طبق میزان حرکت می کنند و سپس خود آنان میزان می شوند، ابتدا دور محور می گردند، سپس خود آنان محور حقّ می شوند.

(2)

1- 90) انفال، 4.

2- 91) طه، 75.

پرتوی از نور (2) » برکات بعثت مردمی انبیا

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُواْ مِنْ قَبْلُ لَفِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران، 164)

همانا خداوند بر مؤمنان منّت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

«مَنّ»، به معنای سنگی است که برای وزن کردن اشیا بکار می رود. و اعطای هر نعمت سنگین و گرانبهایی را منّت گویند. امّا سنگین و بزرگ جلوه دادنِ نعمت های کوچک، ناپسند است. بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ، نیکو ولی بزرگ جلوه دادن نعمت های کوچک، ناپسند است.(92)

بعثت انبیا از میان مردم دارای برکاتی است:

الف) مردم سابقه او را می شناسند و به او اعتماد می کنند.

ب) الگوی مردم در اجرای دستورات و فرامین الهی هستند.

ج) درد آشنا و شریک در غم و شادی مردمند.

د) در دسترس مردم هستند.

همچنان که از فرمایشات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه استفاده می شود، در دوره جاهلیّت مردم نه فرهنگ سالم داشتند و نه از بهداشت بهره مند بودند.

برادر ایشان، جعفر طیّار نیز در هجرت به حبشه، در برابر

نجاشی اوضاع دوره جاهلی را چنین ترسیم می کند: «کنّا اهل الجاهلیّه نعبد الاصنام و نأکل المیته و نأتی الفواحش و نقطع الارحام و نُسی ء الجوار، یأکل القوی منّا الضعیف حتّی بعث اللّه رسولا...» ما بت پرستانی بودیم که در آن روزها مردارخوار و اهل فحشا و فساد بودیم، با بستگان قطع رابطه و با همسایگان بد رفتاری می کردیم، قدرتمندان ما حقوق

ناتوانان را پایمال می کردند تا اینکه خداوند پیامبرش را مبعوث کرد... . (1)

42- رزمنده نمونه

پرتوی از نور (2) » رزمنده نمونه

أَلَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَالْرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَاتَّقَوْاْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران، 172)

آنان که دعوت خدا و رسول را (برای شرکتِ دوباره در جهاد علیه کفّار) پذیرفتند، با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، برای نیکوکاران و پرهیزکارانِ آنها، پاداش بزرگی است.

در تاریخ می خوانیم که در جنگ احد حضرت علی علیه السلام بیش از شصت زخم و جراحت برداشت، ولی لحظه ای دست از یاری پیامبر برنداشت. در تفسیر کنزالدقائق آمده است که این آیه درباره ی حضرت علی علیه السلام و نه نفر دیگر نازل شده است.

رزمنده ای قابل ستایش است که:

الف) از جنگ خسته نشود. «استجابوا... من بعد ما اصابهم القرح»

ب) اهل کار نیک باشد. «للذین احسنوا منهم»

ج) از فرمان خدا و رسول تخلّف نکند. «واتّقوا»

1- 93) کامل التاریخ، ج 2، ص 80.

43- مهلت الهی، نعمت یا نقمت

پرتوی از نور (2) » مهلت الهی، نعمت یا نقمت

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِيَزْدَادُواْ إِثْماً وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران، 178)

و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

حضرت علی علیه السلام درباره ی «انّما نُملی لَهم لِيَزدادوا أثماً» فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته های خوب درباره آنان مفتون شده اند. خداوند هیچ بنده ای را به چیزی همانند «املاء» و مهلت دادن مبتلا نکرده است.(1)

44- مرگ برای همه

پرتوی از نور (2) » مرگ برای همه

كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاهُ الدُّنْيَآ إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (آل عمران، 185)

هرکسی چشنده ی مرگ است. و بی گمان روز قیامت پاداش های شما به طور کامل پرداخت خواهد شد. پس هرکس از آتش بر کنار شد و به بهشت وارد گشت، قطعاً رستگار است و زندگانی دنیا، جز مایه ی فریب نیست.

1- 94) تحف العقول، ص 203.

امام صادق علیه السلام درباره ی «کلُّ نفس ذائِقهُ المَوت» فرمودند: همه ی اهل زمین و آسمان می میرند و فقط ملک الموت و حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل باقی می مانند، سپس ملک الموت مأمور می شود که روح آنان را نیز بگیرد و تنها خود باقی می ماند و خداوند به او خطاب می کند که بمیر، او نیز می میرد.(95)

و همچنین آن حضرت فرمودند: کسی که مرگ را نچشیده و کشته شده، به دنیا برگردانده می شود تا مرگ را بچشد.(96)

ص: 83

«یحمدوا بمالم یفعلوا...»

از مواردی که غیبت جایز است، در مورد کسی است که ادّعای مقام یا تخصّص یا مسئولیّتی را می کند که صلاحیّت آن را ندارد. «یحبّون ان یحمدوا بما لم یفعلوا»

برای اینکه این تمایل نابجا - ستایش بدون عمل - کور شود، در اسلام هرگونه تملّق و چاپلوسی منع شده است.

پرتوی از نور (2) » حاکمیت خداوند

وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

و حکومت آسمان ها وزمین برای خداست و خداوند بر هر کاری تواناست. (آل عمران، 189)

حکومت خداوند نسبت به جهان، حقیقی است، نه اعتباری، چون وجود و بقای هرچیز تنها به دست اوست. برای ایجاد می فرماید: «کن فیکون»(99) و برای محو می فرماید: «ان یشأ یذهبکم و یأت بخلقٍ جدید»(100)

حکومت خداوند دائمی و همیشگی است؛ ولی حکومت های غیرالهی چند صباحی بیش نیست. «تلک الایّام نداولها بین النّاس»(101)

آری، این نوع حکومت حقیقی و دائمی تنها در انحصار خداوند است. «وللّه مُلکُ السّموات و الارض»

45- الگوی ستایش

پرتوی از نور (2) » الگوی ستایش

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَأَيَاتٍ لِأُّوِلِی الْأَلْبَابِ (آل عمران، 190)

همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه هایی (از علم، رحمت، قدرت، مالکیّت، حاکمیّت و تدبیر خداوند) برای خردمندان است.

از عایشه پرسیدند: بهترین خاطره ای که از رسول خداصلی الله علیه وآله به یاد داری چیست؟ گفت: تمام کارهای پیامبر شگفت انگیز بود، امّا مهم تر از همه برای من، این بود که رسول خدا شبی در منزل من استراحت می کرد، هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد و بقدری گریه کرد که جلو لباسش تر شد، بعد به سجده رفت و به اندازه ای گریه کرد که زمین تر شد. صبح که بلال آمد سبب این همه

گریه را پرسید، فرمود: دیشب آیاتی از قرآن بر من نازل شده است. آنگاه آیات 190 تا 194 سوره آل عمران را قرائت کرد وفرمود: وای برکسی که این آیات را بخواند و فکر نکند.(102)

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله همواره قبل از نماز شب این آیات را می خواند. و در احادیث سفارش شده است که ما نیز این آیات را بخوانیم.(103)

در تفسیر نمونه از «نوف بکّالی» صحابه ی خاصّ حضرت علی علیه السلام

نقل شده است که شبی خدمت حضرت علی علیه السلام بودم. امام از بستر بلند شد و این آیات را خواند. سپس از من پرسید: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم. فرمود: خوشا به حال کسانی که آلودگی های زمین را پذیرا نگشتند و در آسمان ها سیر می کنند.

ص: 86

«و رابطوا علی الائمّه»(1) از پیشوایان خود دفاع کنید.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «اصبروا علی الصَّلَوات الخَمس و صابروا علی قِتال عَدوّکم بَالسّیف و رابطوا فی سَبیل اللّهِ لعلّکم تفلحون»(2)

46- حکمت تعدد زوجات

پرتوی از نور (2) » حکمت تعدد زوجات

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُواْ فِی الْیَتَامَی فَانْکِحُواْ مَا طَابَ لَکُمْ مِّنَ النِّسَآءِ مَثْنَی وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ ذَ لِکَ أَدْنَی أَلَّا تَعُولُواْ (نساء، 3)

و اگر می ترسید که عدالت را درباره ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید، (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید، دوتا، سه تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوّم از) کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این نزدیک تر است که ستم نکنید.

درباره ی حکمتِ چند همسری (تعدّد زوجات)، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تلفات مردها در جنگ ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب) جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

بر نمازهای شبانه روزی پایداری کنید ودر جهاد با دشمن، فعّال ودر راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید.

1- 104) کافی، ج 2، ص 81.
2- 105) درّالمنثور، ج 2، ص 418.

ج) همه ی زنان بیوه و بی همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د) زنان در هرماه، مدّتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه ها طبق شرایطی مرد می تواند همسر دوّم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

47- شرایط پذیرش توبه

پرتوی از نور (2) » شرایط پذیرش توبه

إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُوْلَئِکَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَکَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (نساء، 17)

بی گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می کنند، سپس زود توبه می کنند. پس خداوند توبه ی آنان را می پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

این آیه به گوشه ای از شرایط قبولی توبه اشاره می کند. از جمله آنکه:

الف) گناه، از روی نادانی وبی توجّهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب) زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود، گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.(106)

106) تفسیر برهان، ج 1، ص 354.

پرتوی از نور (2) » اسباب محرم شدن

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالاَتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الاَّتِی أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَهِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ وَ رَبَآئِبُكُمُ الاَّتِی فِی حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَآئِكُمُ الاَّتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُمْ

بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَآئِلُ أَبْنَآئِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُواْ بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً (نساء، 23)

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمّه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید)

و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

در این آیه گروه هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیّت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می شود:

1. ولادت (ارتباط نسبی)

ص: 89

2. ازدواج (ارتباط سببی)

3. شیرخواری (ارتباط رضاعی)

49- اقسام گناه

پرتوی از نور (2) » اقسام گناه

إِنْ تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُّدْخَلاً كَرِيماً (نساء، 31)

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می کنیم.

از این آیه استفاده می شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه ی 49 سوره ی کهف نیز می خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده ی اعمال خود می گویند: این چه نامه ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. «لا یغادر صغیرةً و لا کبیرةً»

گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خداوند وعده ی آتش به انجام دهنده اش داده است.(107)

تعداد گناهان کبیره در روایات، متعدّد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «اکبرالکبائر» گفته شده است.

107) کافی، ج 2، ص 276.

پرتوی از نور (2) » گستره احسان به دیگران

وَاعْبُدُواْ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَينِ إِحْسَاناً وَ بِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِى الْقُرْبَى وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَايُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً

(نساء، 36)

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه ی نزدیک و همسایه ی دور و یار هم نشین و در راه مانده و زیردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید.) همانا خداوند، هر که را متکبّر و فخرفروش باشد، دوست نمی دارد.

احسان به پدر و مادر، شامل محبّت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می شود.

شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبرصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام پدران این امّت هستند، زیرا در قرآن آمده: «اعبدوا اللّه... و بالوالدین احساناً»(108)

«الجار ذی القربی والجار الجنب»، شامل همسایه ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می شود. به گفته ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه اند.(109) یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه اند.

«الصاحب بالجنب»، شامل رفقای دائمی یا موقّت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می آیند، می شود.

«ابن السبیل»، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که درمانده ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت قرار گیرد.

پرتوی از نور (2) » مراحل تحریم شراب

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ الصَّلَو ةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ.... (نساء، 43)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می گویید. ...

تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت؛ ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرّفی شد؛ «ومن الثمرات النخیل و الاعناب تتّخذون منه سَکراً و رزقاً حسنا»(110)

سپس نماز در حال مستی را نهی کرد،(111) «یا أیّها الَّذین آمنوا لا تَقرَبوا الصَّلاةَ و أنتُم سُکارَی حتَّی تَعلَموا ما تَقولونَ»(112)

آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، «یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للنّاس و اثمهما اکبر من نفعهما»(113)

سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. «انّما الخمر و المیسر... رجس من عمل الشیطان»(114)

پرتوی از نور (2) » شرک، گناه نابخشودنی

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَکَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَ لِکَ لِمَن يَشَآءُ وَ مَن يُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَی إِثْماً عَظِيماً

(نساء، 48)

همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی بخشد، ولی هر چه پایین تر باشد، برای هر که بخواهد می بخشد. و هر کس به خداوند شرک ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است.

موضوع شرک، بیش از دویست بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجّه به غیرخدا، تحت هر عنوان (بت پرستی، ریاکاری، گرایش های غیر الهی، مادّه گرایی و...) انتقاد شده است. مضمون این آیه، عیناً در آیه 116 همین سوره تکرار شده است.

از آنجا که شرک، خروج از مدار حقّ و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، بدون توبه آمرزیده نمی شود، ولی اگر مشرک، دست از شرک بردارد و توبه ی واقعی کند، خداوند می آمرزد. در آیه 54 سوره ی زمر می فرماید: خداوند، همه گناهان را می آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.

ص: 93

52- خداوند و بدی ها و خوبی ها

پرتوی از نور (2) » خداوند و بدی ها و خوبی ها

مَآ أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَآ أَصَابَکَ مِنْ سَیِّئَهٍ فَمِن نَّفْسِکَ وَ أَرْسَلْنَاکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً

(نساء، 79)

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

در بینش الهی، همه چیز مخلوق خداست، «اللّه خالق کلّ شی ء»(115) و خداوند، همه چیز را نیک آفریده است. «احسن کلّ شی ء خلقه»(116) آنچه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری ها و گرفتاری های ما، اوّلاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیّت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است.

یکی از علما می گفت: زمین که به دور خورشید می گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به خورشید کرده وگرنه خورشید، همواره نور می دهد.

بنابراین می توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

بدی ها از آن جهت که از انسان صادر می شود به انسان نسبت

داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف هم به خود کارمند نسبت داده می شود، و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است، به دولت نسبت داده می شود.

نابجا یا وحشت بی مورد از دشمن می داند. و اگر هشدارها و عنایت های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می گرفتند.

53- گناه قتل عمد

پرتوی از نور (2) » گناه قتل عمد

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً (نساء، 93)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

«تعمّد» از «عمود» است واز آنجا که ستون کارها نیّت است، به کاری که با انگیزه ی قبلی باشد، عمدی گویند.

در روایات متعدّدی به بزرگی گناه قتل عمد تصریح شده، از جمله:

1. در قیامت، قتل بی گناهان اوّلین مسأله ای است که از آن سؤال می شود.

2. یاغی ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا کتک بزند.

3. علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می افتد.

4. اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می شوند.

5. اگر همه ی دنیا فنا شود، آسان تر از قتل یک بی گناه است.(117)

117) به کتاب وسائل الشیعه، جلد 19، صفحه 2 به بعد، رجوع شود.

پرتوی از نور (2) » فراریان از جبهه و جهاد

لَا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُوْلِی الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِینَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقَاعِدِینَ دَرَجَةً وَکُلّاً وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنَی وَفَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِینَ عَلَی الْقَاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً (نساء، 95)

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیّت) از جهاد بازنشسته اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می کنند، یکسان نیستند. خداوند، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (از جنگ) به درجه ای برتری داده است. خداوند همه مؤمنان را وعده ی (پاداش) نیک تر داده است، ولی خداوند مجاهدان را بر وانشستگان، با پاداش بزرگی برتری داده است.

کسانی که به جبهه ی جهاد نمی روند، چند گروهند: منافقان بی ایمان، مسلمانان ترسو، رفاه طلبان، شکّاکان، بی همّتان که می گویند: با مال و بیان و قلم و دعا، رزمندگان را دعا و حمایت می کنیم، و جهاد، برای ما واجب عینی نیست.

این آیه، به این گروه آخر مربوط می شود و از آنان انتقاد می کند. زیرا گروه های دیگر در موارد متعدّد به شدّت مورد انتقاد قرار گرفته اند و هیچ گونه مقام و درجه ای ندارند تا مجاهدان یک درجه بالاتر از آنان باشند.

در روایات آمده است، کسانی که به خاطر بیماری نمی توانند بجنگند ولی دلشان همراه رزمندگان است، با آنان در ثواب

ص: 97

جهاد برابرند.(1)

55- راههای فریب شیطان

البته آیه مربوط به واجب کفایی است و اگر جهاد واجب عینی بود، از قاعدان به عنوان متخلّف یاد می شد.

پرتوی از نور (2) » راههای فریب شیطان

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيطَانُ إِلَّا غُرُوراً

(نساء، 120)

(شیطان) به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزو می افکند و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد.

وقتی آیه ی 135 آل عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد، ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه ی انسان، همه ی زحمات ما ناکام می شود. هر یک سخنی گفتند.

یکی از شیاطین گفت: هر گاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده ها می کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد. (119)

هم خدا و هم شیطان وعده داده اند، ولی وعده ی الهی راست، «و لن یخلف الله وعده»(120) و وعده های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. «و ما یعدهم الشیطان الاّ غروراً»

1- 118) تفسیر صافی.

پرتوی از نور (2) » ارزش ایمان همراه عمل

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً

(نساء، 124)

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد پس آنان به بهشت وارد می شوند و کمترین ستمی به آنان نمی شود.

عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه نژاد و ادّعا و آرزو و همه ی نژادها، رنگ ها، ملل و طبقات، در بهره گیری از لطف خدا یکسانند. «من یعمل»

با انجام قسمتی از کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. «من الصالحات»

زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. «من ذکر و أنثی» بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان.(1)

ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان های بی ایمان، در همین دنیا جبران می شود و ارزش اخروی ندارد.(122) اما جزای مؤمنِ نیکوکار بهشت است.

کلمه ی «نقیر» از نوک زدن گرفته شده و به گودی هسته ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می شود. بنابراین کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. «ولایظلمون نقیراً»

(2)

1- 121) تفسير فرقان.
2- 122) تفسير الميزان.

57- نشانه های منافق

پرتوی از نور (2) » نشانه های منافق

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُواْ إِلَى الصَّلاَةِ قَامُواْ كُسَالَى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً (نساء، 142)

همانا منافقان با خدا مکر و حیله می کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می آورد، امّا انگیزه های او الهی نیست. نماز می خواند، امّا از روی ریاکاری، کسالت و غفلت.

او گمان می کند با این روش خدا را فریب می دهد، در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به نیّت و درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می شود.(1)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: آنان که نماز را به آخر وقت می اندازند و فشرده می خوانند، نماز منافقان را انجام می دهند.(124)

(2)

ص: 100

1- 123) تفسیر نورالثقلین.
2- 124) تفسیر درّالمنثور، ج 2، ص 237.

پرتوی از نور (2) » ممنوعیّت افشای عیوب

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً (نساء، 148)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

افشای زشتی ها را بارها قرآن منع کرده واز گناهان کبیره شمرده و وعده عذاب داده است.

از جمله آیه 19 سوره نور که علاقه به افشای زشتی های مؤمنان را گناه می داند: «انّ الذین یحبّون ان تشیع الفاحشه فی الّذین آمنوالهم عذاب الیم فی الدنیا والاخره»

آنچه حرام است، افشای عیوب مردم در برابر دیگران است، نه بازگویی عیوب افراد به خود آنان. چون پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرموده است: مؤمن، آیینه ی مؤمن است.(1)

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمودند: کسی که افرادی را مهمان کند، ولی از آنان به صورت ناشایست پذیرائی کند، از کسانی است که ستم کرده و بر مهمان باکی نیست که درباره او چیزی بگویند.(126)

(2)

ص: 101

1- 125) بحار، ج 74، ص 233.
2- 126) وسائل، ج 12، ص 289.

59- قرآن و احترام مکان های مقدّس

پرتوی از نور (2) » قرآن و احترام مکان های مقدّس

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّداً وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُواْ فِی السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً (نساء، 154)

ما کوه طور را به خاطر پیمان گرفتن از آنان (بنی اسرائیل) بالای سرشان قرار دادیم و به ایشان گفتیم: سجده کنان از آن در وارد شوید و به آنان گفتیم: در روز شنبه (به احکام خدا) تعدّی نکنید و از آنان پیمانی محکم گرفتیم.

در قرآن برای احترام به مکان های مقدّس، آداب و شرایط ویژه ای بیان شده است، از جمله:

الف. چگونگی ورود: «ادخلوا الباب سجّدا»

ب. ورود به سرزمین طور: «فاخلع نعلیک»(127)

ج. در مورد خانه های پیامبر: «لاتدخلوا بیوت النبی حتّی یؤذن لکم»(128)

د. درباره ی مساجد: «خذوا زینتکم عند کل مسجد»(1)

ه. درباره ی مسجد الحرام: «فلایقربوا المسجد الحرام»(2)

و. درباره ی کعبه: «طهّرا بیتی»(131)

و آداب دیگری که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است.

مشابه این آیه، در سوره ی بقره آیات 63 و93 ونیز اعراف آیه ی 171 آمده است.

(3)

ص: 102

1- 129) اعراف، 31.
2- 130) توبه، 28.
3- 131) بقره، 125.

60- زنده بودن حضرت عیسی

پرتوی از نور (2) » زنده بودن حضرت عیسی

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ لَفِی شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً . بَلْ رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً

(نساء، 157 - 158)

و (عذاب ولعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که (مغرورانه) می گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده ی خدا را کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را کشتند) و کسانی که درباره ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته اند. بلکه خداوند او را به سوی خود بالا

برد و خداوند عزیز و حکیم است.

حضرت عیسی هم تولّدش، هم رفتنش از میان مردم بطور غیر طبیعی بود. عروج کرد تا ذخیره ای برای آینده باشد.

برخی عوامل و نشانه های کشته نشدن و مشتبه شدن امر و به دار آویختن شخصی دیگر به جای حضرت عیسی از این قرار است:

1. مأموران دستگیر کننده، رومی و غریب بودند وعیسی علیه السلام را نمی شناختند. احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با گرفتن پول، عیسی را به مخالفان معرفی کرد، خود به شکل

حضرت تبدیل شد و گرفتار گشت.(1)

61- گناه عامل محرومیّت

پرتوی از نور (2) » گناه عامل محرومیّت

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ طَیِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ کَثِیراً (نساء، 160)

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.

شاید مراد از طیباتی که بر یهود حرام شد، همان باشد که در آیه ی 146 انعام آمده است. «و علی الّذین هادوا حَرّمنا کلّ ذی ظُفرٍ و من البقر و الغنم» این تحریم در تورات کنونی نیز وجود دارد.(133)

حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت های الهی یا زوال آنها نقش اصلی دارد. در سوره ی فجر آیه 17 می خوانیم که گاهی دلیل محرومیّت، بی توجّهی به یتیمان است. «کلاّ بل لاتکرمون الیتیم» و در آیه ی 96 سوره اعراف

2. اقدام برای دستگیری عیسی، شبانه بود.

3. شخص دستگیر شده، از خداوند شکایت کرد. که این شکایت با مقام نبوّت سازگار نیست.

4. همه انجیل های مسیحیان که فدا شدن عیسی وبه دارآویختن او را با آب وتاب نقل کرده اند، سالها پس از عیسی نوشته شده وامکان خطا در آنها بسیار است.

5. گروه هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در اناجیل هم تناقضاتی است که موضوع را مبهم می کند.

1- 132) تفسیر فرقان.

می خوانیم: اگر اهل قریه ها ایمان و تقوا داشته باشند از برکات آسمان بهره مند می شوند. «و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء»

ظلم، زمینه ی محرومیّت از نعمت هاست. گاهی محرومیّت های اقتصادی و تنگناهای مادّی نشانه ی قهر و کیفر الهی است. چنانکه در حدیث می خوانیم: کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می شود، به خاطر ظلمی است که از آنان سرزده است.(1)

62- نماز و زکات در ادیان دیگر

پرتوی از نور (2) » نماز و زکات در ادیان دیگر

لَکِنِ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ یُؤمِنُونَ بِمَآ أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَمَآ أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَالْمُقِیمِینَ الصَّلَو ةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ أُوْلَئِکَ سَنُؤْتِیهِمْ أَجْراً عَظِیماً (نساء، 162)

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکنندگان زکات، و ایمان آورندگان به خدا و قیامتند. بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

از اینکه بارها در قرآن جمله ی «و ما انزل من قبلک» آمده و یک بار هم عبارت «من بعدک» نیامده است، خاتمیّت دین اسلام

گرچه مجازات اصلی در قیامت است، ولی کیفرهای دنیوی حالت هشدار دارد وبرای خلاف کاران، کیفر وبرای صالحان آزمایش است. «فبظلمٍ... حرّمنا»

1- 134) مستدرک، ج 13، ص 473.

را می توان فهمید.

در حدیث آمده است: آنکه زکات نمی پردازد، نمازش قبول نیست. پیامبرصلی الله علیه وآله نیز نمازگزارانی را که اهل پرداخت زکات نبودند، از مسجد بیرون می کرد. و به فرموده ی قرآن، نمازگزار واقعی بخیل نیست. «اذا مسّه الخیر منوعاً، الاّ المُصلّین»(1)

63- پیامبران در قرآن

پرتوی از نور (2) » پیامبران در قرآن

إِنَّا أَوْحَيْنَآ إِلَيْکَ کَمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَی نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَی إِبْرَاهِيمَ وإِسْمَعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَعِيسَی وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَرُونَ وَسُلَيْمنَ و ءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً (نساء، 163)

(ای پیامبر!) ما به تو وحی کردیم، آن گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم. و (همچنین) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط (= فرزندان یعقوب)، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود، «زبور» دادیم.

در تمام قرآن به غیر از پیامبر اسلام، نام 25 نفر از پیامبران آمده است. نام یازده تن از آنان در این آیه ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از:

با آنکه نماز و زکات، در همه ی ادیان بوده اند، ولی به خاطر اهمّیت جداگانه ذکر شده اند. نماز جایگاه مخصوص دارد. همه ی جملات آیه با واو و نون آمده «راسخون، مؤمنون، مؤتون»، ولی درباره نماز به جای «مقیمون» کلمه ی «مقیمین» بکار رفته که در زبان عربی، نشانه ی برجستگی آن است.

1- 135) معارج، 21 - 22.

آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، یوسف، شعیب، ذی الکفل، موسی، الیاس، یسع، زکریا، یحیی و عُزیر.

در حدیث آمده است: آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود، بر پیامبر اسلام وحی شده است.(1)

64- ممنوعیت غلّو در دین

«اَسباط» جمع «سِبط» به معنای نوه، عنوان فرزندانی از یعقوب است که به پیامبری رسیدند.

«زَبور» در لغت به معنی کتاب و در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می شود. «مزامیر داود» از کتب عهد قدیم (تورات) است و 150 فصل دارد که هر کدام یک «مزمور» است.

پرتوی از نور (2) » ممنوعیت غلّو در دین

يَآ أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَي مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَامِنُوا بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا اللّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِی

السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً (نساء، 171)

ای اهل کتاب! در دین خود غلوّ نکنید و جز حقّ، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده ی خداوند و کلمه ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که اللّه خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از

آن اوست و خداوند برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است.

1- 136) تفسیر نورالثقلین.

یکی از آفات ادیان آسمانی، غلوّ درباره رهبران دینی است. غلوّ نشانه ی تعصّب نابجا است و در همه ی ادیان ممنوع می باشد.

مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و اللّه را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه ی این دو خدا می دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می فرماید: «لقد کفر الّذین قالوا انّ اللّه ثالث ثلاثه»(1) آنانکه خدا را یکی از خدایان سه گانه می دانند، کافرند. البتّه گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل، یکی از خدایان سه گانه می دانند که قرآن در این باره می فرماید: «یا عیسی بن مریم ء أنتَ

قلت للناس اتّخذونی و امّی الهَین من دون اللّه»(2) ای عیسی! آیا تو به مردم گفته ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید؟

اگر نداشتن پدر، دلیل بر الوهیّت باشد، حضرت آدم باید به طریق اولی الوهیّت داشته باشد، چون نه پدر داشت و نه مادر.

در روایات، به غلوّ کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفّار و مشرکان به شمار آمده اند.(139)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

(3)

1- 137) مائده، 73.
2- 138) مائده، 115.
3- 139) میزان الحکمه.

جلد (3 و 4)

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

ص: 4

ص: 8

-1 همیاری در نیکی و پاکی

پرتوی از نور (3 و 4) » همیاری در نیکی و پاکی

یَآ أیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَآئِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَاالْهَدْیَ وَلَا الْقَلاَئِدَ وَلَا ءَآمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئَانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَ تَعَاوَنُواْ عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوَی وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَی الإِثْمِ وَالْعُدوَانِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ (مائده، 2)

ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر الهی، و ماه حرام، و قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت گذاری شده اند و راهیان خانه خدا، که فضل و خشنودی پروردگارشان را می طلبند نشکنید، و هرگاه از احرام بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رساندید) می توانید شکار کنید. و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند. و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید، که همانا خداوند، سخت کیفر است.

در آیه 177 سوره ی بقره، مواردی از «برّ» را بیان کرده است: «لکن البرّ مَن آمن باللّه والیوم الاخر و الملائکه والکتاب والنبیّین و آتی المال علی حبّه ذوی القُربی والیتامی و... واولئک هم المتّقون» برّ، ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادها و صبر در کارهاست.

ص: 11

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها ویاری رساندن به مظلومان ومحرومان، سفارش شده واز کمک ویاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرّک ذکر می کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده دارد.(1)

* تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می کند.(2)

* یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه ی مستحبّی واعتکاف بهتر است.(3)

* هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است.(4)

* حتّی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید.(5)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَهُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُواْ بِالْأَزْلاَمِ ذَ لِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ دِينِكُمْ فَلَا

تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلاَمَ دِيناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِى مَخْمَصَهٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

1- 1) وسائل، ج 8، ص 602.
2- 2) وسائل، ج 8، ص 586.
3- 3) وسائل، ج 11، ص 345.
4- 4) وسائل، ج 11، ص 345.
5- 5) وسائل، ج 12، ص 130.

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن، یا کتک خوردن، یا پرت شدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درّنده،) به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت ها ذبح شده یا به وسیله ی چوبه های قمار تقسیم می کنید. همه ی اینها نافرمانی خداست. امروز،

(روز هجده ذی الحجّه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم. پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از

خوردنی های تحریم شده بهره ببرد.) همانا خداوند، بخشنده و مهربان است. (مائده، 3)

دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است، یک مطلب مربوط به تحریم گوشت های حرام، مگر در موارد اضطرار و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفّار است و این قسمت کاملاً مستقلّ می باشد، به چند دلیل:

الف) یأس کفّار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب) روایاتی که از شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله ی «الیوم یئس الّذین کفروا» و «ألیوم اکملت لکم دینکم» است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن، که درباره احکام مردار است.

ج) طبق روایات شیعه وسنّی، این قسمت از آیه: «الیوم اکملت...» پس از نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به امامت در غدیرخم نازل شده است.

د) بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز مطالب بالا را تأیید می کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: 1. روز یأس کافران، 2. روز کمال دین، 3. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، 4. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکّه، پیروزی در جنگ ها و... با همه ی ارزشهایی که داشته اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتّی حجّهالوداع هم به این اهمیّت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه ی دین.

* امّا بعثت، اوّلین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که هرگز نمی توان گفت روز اوّل بعثت، دین کامل شده است.

* امّا هجرت، روز فرار پیامبرصلی الله علیه وآله به فرمان خداست، روز حمله ی کفّار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

* امّا روزهای پیروزی در جنگ بدر وخندق و... تنها کفّاری که

در صحنه ی نبرد بودند مأیوس می شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم یئس الّذین کفروا...» همه کفار مأیوس شدند.

* امّا حجّهالوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله آموختند، تنها حج با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه ی دین

در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم»

* امّا غدیرخم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «اکملت، اتممت، رضیت، یئس الّذین کفروا» با آن منطبق است.

* امّا یأس کفّار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت وجنگ وسوءقصد به جان پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبرصلی الله علیه وآله بود. نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که با مرگ او دین او محو نمی شود، زیرا شخصی چون علیّ بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله و رهبر امّت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه ی کفّار مأیوس شدند.

* امّا کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقرّرات وقوانین کامل

وضع شود، لکن برای امّت و جامعه، رهبری معصوم وکامل تعیین نشود، مقرّرات ناقص می ماند.

* امّا اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری وهدایت معرّفی کرده است، اگر پیامبراکرم صلی الله علیه وآله

از دنیا برود ومردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.

* امّا رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل ومجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می شود.

اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حقّ و یأس

ص: 15

کفّار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز ایّام اللّه باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه ی این ویژگی ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر، از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتّب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتمّوا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است،

هر چند همه ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است.

رهبری و ولایتِ حقّ هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می زند و بدون آن، آفریده ها و نعمت ها به نقمت تبدیل می شود وانسان را به خدا نمی رساند.

در آیه 109 سوره ی بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفّار را مأیوس سازد، تا اینکه آیه ی «الیوم اکملت...» نازل شد.

2- تغذیه در اسلام

پرتوی از نور (3 و 4) » تغذیه در اسلام

اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می کند، و نه مثل بودایی ها آن را حرام می داند، و نه مثل چینی ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

الف) گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید ودارای آلودگی های مختلف میکربی وانگلی و... هستند.

ب) گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می شود.

ج) گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د) گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه) گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیّت می کند، از این رو حیواناتی که خفّه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده اند و جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است.(1)

از همه ی حیوانات حرام گوشت، فقط نام خوک در این آیه آمده، چون مصرف آن رواج داشته است.

1- 6) تفسیر نمونه، ج 4، ص 259.

امام صادق علیه السلام درباره ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری وسستی وقطع نسل وسکته ومرگ ناگهانی او را گرفت.

خونخواری رسم جاهلیّت بود و این کار، سبب قساوت قلب و بی رحمی می شود تا حدّی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق ودوست نمی شناسد.(1) لذا خوردن خون حرام است، امّا تزریق آن اشکالی ندارد.

سؤال: آیا اجازه ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل وتحوّل است. خاک، گیاه می شود، گیاه، حیوان می گردد و حیوان به انسان تبدیل می شود ونتیجه ی این تبدیل ها، رشد است.

3- ولایت از آنِ کیست؟

پرتوی از نور (3 و 4) » ولایت از آنِ کیست؟

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده، 55)

ولیّ و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

در شأن نزول آیه آمده است:

سائلی و محتاجی وارد مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع،

1- 7) تفسير الميزان.

انگشتر خود را به سائل و فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمّار یاسر، جابربن عبداللّه، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده اند و شیعه و سنّی در این شأن نزول، توافق دارند.(1) عمّار یاسر می گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَن کنتُ مولاه فعلیّ مولاه».(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیرخم، برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود.(3) و خود علی علیه السلام نیز برای حقّانیّت خویش، بارها این آیه را می خواند.(4) ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می کرد.(5)

کلمه ی «ولیّ» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الّذین آمنوا...»، علی علیه السلام و اولاد او، ائمّه علیهم السلام تا روز قیامت هستند. پس هرکس از اولاد او به جایگاه امامت رسید در این ویژگی مثل اوست و آنان نیز در حال رکوع صدقه می دهند.(6)

مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به

1- 8) الغدیر، ج 2، ص 52، احقاق الحقّ، ج 2، ص 400 و کنزالعمّال، ج 6، ص 391.
2- 9) تفسیر المیزان.
3- 10) تفسیر صافی.
4- 11) تفسیر المیزان.
5- 12) تفسیر مجمع البیان.
6- 13) کافی، ج 1، ص 288.

فقرا صدقه داده اند که این عمل با جمع بودن کلمات: «یقیمون، یؤتون، الراکعون» سازگارتر است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: خداوند به پیامبرش دستور داد تا ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد.(1)

بهترین معرّفی آن است که اوصاف وخصوصیّات کسی گفته شود ومخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام، اوصاف وافعال او را برشمرده است)

امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی نتوانست حقّ خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حقّ خود را می گیرد!(2)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است.

در مقبوله ی عمربن حنظله ازامام صادق علیه السلام می خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال وحرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فانّی قد جعلته علیکم حاکماً...».(16)

16) کافی، ج 1، ص 67.

1- 14) تفسیر نورالثقلین وکافی، ج 1، ص 281.
2- 15) تفسیر نورالثقلین.

4- آخرین رسالت پیامبر اسلام

پرتوی از نور (3 و 4) » آخرین رسالت پیامبر اسلام

یَآ أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ (مائده، 67)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن واگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمّل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله از سفر حجِ در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می تواند کتاب آسمانی را

به پا دارد و این کتاب خداست که می تواند امام واقعی را معرّفی کند.

همه ی مفسّران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسّران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته اند.(1) جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیثِ «مَن کنتُ مولاه

1- 17) تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

فعلیّ مولاه» را با سند صحیح و موثّق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است:

اوّل اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوّم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وآله بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله ها و

فریادها را نشنیده است.(1)

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در 23 سال رسالت گفته ای هدر می رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می شود؟

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «لو لم ابلغ ما اُمرت به من ولایتک لحبط عملی» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می شود.(2)

در این آیه چند نکته است که جهت گیری محتوایی آن را روشن می کند:

1. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

2. در این آیه، بجای «یا أیّها النّبی»، تعبیر «یا أیّها الرّسول» آمده است، که نشانه ی یک رسالت مهم است.

3. به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بَلّغ» آمده که نشانه ی ابلاغ

1- 18) این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه السلام، نیمه شب 21 ماه رمضان 1380 نوشتم.
2- 19) تفسیر نورالثقلین وامالی صدوق،ص 400.

قطعی ورسمی ومهم است.

4. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه ی زحماتش به هدر می رود.

5. رسول خداصلی الله علیه وآله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می دهد که ما تو را از شر مردم نگه می داریم.

6. پیامبر، از جان خود نمی ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت ها مبارزه می کرد و در جنگ ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی ترسید. (در حالی که سنگباران می شد، و یارانش شکنجه می شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟ !)

7. در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیّت، با همه پیام های دوران نبوّت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه ی پیام ها محو می شود.

8. محتوای پیام، باید مسأله ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

9. پیام آیه، مربوط به توحید و نبوّت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اوّل بعثت در مکّه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

10. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس وجهاد هم نیست، چون اینها در طول 23 سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف

پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنّی، ما را از تحیّر نجات داده و راه را نشان می دهد. روایات می گوید: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجهالوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقّف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جداشدن کاروان های زائران مکّه بود و اهل

یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوّت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه ی مردم، در چهار طرف می رسد، پیام مهم خود را

نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» هر که من مولای اویم، این علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. امّا پس از وفاتش، وقتی حضرت زهراعلیها السلام به در خانه های مردم می رفت و می گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را

نمی شنیدیم !! اللّه اکبر از کتمان، از ترس، از بی وفایی و از دروغ

ص: 24

گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه های بدر و خیبر و حنین که نسبت به حضرت علیّ علیه السلام در دل داشتند.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «بُنی الاسلام علی خمس علی الصلاه و الزّکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم ینادِ بشی ء کما نودی بالولایه فاخذ النّاس باربع و ترکوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی ولایت مورد توجّه نبود، امّا مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند! (1)

امام رضاعلیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه وآله شد، «واللّه یعصمک من النّاس» پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد. (2)

5- دلایل ایمان ابوطالب

پرتوی از نور (3 و 4) » دلایل ایمان ابوطالب

وَ هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ یَنْئَوْنَ عَنْهُ وَ إِن یُهْلِکُونَ إلاَّ أَنفُسَهُمْ وَ مَا یَشْعُرُونَ (انعام، 26)

و آنان، مردم را از آن (پیامبر و قرآن) باز می دارند و خود نیز از آن دور و محروم می شوند، (ولی بدانند که) جز خودشان را هلاک نمی سازند، و(لی) نمی فهمند.

برخی از اهل سنت، در تفسیر خود این آیه را درباره

1- 20) کافی، ج 2، ص 18.
2- 21) تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج 2، ص 130.

ابوطالب دانسته و گفته اند که وی مردم را از آزار پیامبر نهی می کرد ولی خودش ایمان نمی آورد و از مسلمان شدن دوری می جست و برخی آیات دیگر را هم در این باره می دانند (مثل توبه 113، قصص 56)، ولی به نظر پیروان مکتب اهل بیت، ابوطالب از بهترین مسلمانان است و دلایل ایمان ابوطالب پدر عزیز حضرت علی علیه السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره

می کنم:

1. جملاتی که شخص پیامبراکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام درباره ایمان او فرموده اند، بهترین دلیل بر ایمان اوست.

2. حمایت های بی دریغ وی از پیامبر در شرائط بسیار سخت.

3. اقرارهای ابوطالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.

4. سفارش های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.

5. حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبرصلی الله علیه وآله به خاطر فوت ابوطالب پیدا شد.

6. ابوبکر و عباس گواهی دادند که ابوطالب هنگام مرگ، کلمات «لااله الاّاللّه و محمّد رسول اللّه» می گفت.

7. رسول خداصلی الله علیه وآله بالای منبر برای ابوطالب دعا کرد و جنازه ی او را تشییع نمود و به حضرت علی علیه السلام دستور کفن کردن او را داد. تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میّت واجب نشده بود، چنانکه بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.

8. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفیان.

9. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من در قیامت، شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم.

10. در حدیث می خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.

11. در مسلمان بودن فاطمه بنت اسدعلیها السلام که از زنان خوش سابقه و مهاجر است، شکّی نیست و اگر ابوطالب مسلمان نبود، هرگز رسول خداصلی الله علیه وآله اجازه نمی داد که شوهر این زن، مردی بی ایمان باشد.(1)

6- شعور حیوانات

پرتوی از نور (3 و 4) » شعور حیوانات

وَمَا مِنْ دَآبَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ یَطِیرُ بِجَنَاحَیْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُکُم مَّا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِن شَیْ ءٍ ثُمَّ إِلَی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ (انعام، 38)

و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر اینکه آنها هم امّت هایی چون شمایند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می آیند.

قرآن توجّه خاصّی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می کند. «و فی خلقکم و ما یبثّ من دابّه آیات لقوم یوقنون»(2) در روایات وتجارب انسانی هم نمونه های فراوانی درباره ی شعور و درک حیوانات به چشم می خورد و برای یافتن

1- 22) الغدیر، ج 7 و8 ؛ الصحیح من السیره، ج 1، ص 134-142
2- 23) جاثیه، 4.

شباهت ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقّت داشت.(1)
«امم أمثالکم»

از آیات و روایات و تجارب برمی آید که شعور، ویژه انسان نیست. به نمونه هایی توجّه کنید:

1. حضرت سلیمان همراه با سپاهیانش از منطقه ای عبور می کردند، مورچه ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید.(2)

شناخت دشمن، جزو غریزه ی مورچه است، ولی اینکه می فهمد این شخص نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

2. هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می دهد که مردم منطقه ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریّت ویژه ای می یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریّت ویژه ی پیام رسانی، مسأله ای بالاتر از غریزه است.(3)

3. این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علّت غایب بودنش، عذری موجّه و دلیلی مقبول می آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است.(4)

4. اینکه قرآن می گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی فهمید،(5) تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می گوید.

5. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت

1- 24) تفسیر مراغی.
2- 25) نمل، 18.
3- 26) نمل، 22.
4- 27) نمل، 22 - 26.
5- 28) اسراء، 44.

داده شده است. «وللّه یسجد ما فی السموات و ما فی الارض...»(1)

6. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. «وحشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس والطیر»(2)

7. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. «علّمنا منطق الطیر»(3)

8. آیه ی «واذا الوُحوشُ حُشِرَت»(4)، محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می کند.

9. آیه ی «والطّیر صافّات کلٌّ قد عَلِم صلاته و تسبیحه»(33)، نشانه ی شعور و عباد آگاهانه ی حیوانات است.

10. وجود وفا در برخی حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه وفرزندانش.

11. تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه ی آگاهی خاصّ آن حیوان است.

12. اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

33) نور، 41.

1- 29) نحل، 49.
2- 30) نمل، 17.
3- 31) نمل، 16.
4- 32) تکویر، 5.

پرتوی از نور (3 و 4) » بدعت و مبارزه با آن

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْ ءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ یَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) تو را با كسانی كه دین خود را پراكنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت كارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملكردشان آگاه خواهد كرد. (انعام، 159)

تفرقه افكنی در دین، یعنی بدعت گذاری و تفسیر دین به رأی خود كه در قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات، درباره این گونه كسان آمده است. به برخی از این نمونه ها توجّه كنید:

* قرآن می گوید: وای بر آنان كه با دست خود مطلبی می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداوند است.(1)

* علی علیه السلام می فرماید: هرگاه بدعتی آید، سنّتی می رود.(2) و یكی از وظایف انبیا و علما، بدعت زدایی و جلوگیری از تحریف هاست.(3)

* در روایات آمده است: توبه ی صاحب بدعت، پذیرفته نمی شود.(4)

* خداوند، هیچ عملی را از بدعتگذار قبول نمی كند.(5)

* كسی كه به بدعتگذار احترام گذارد یا لبخندی بزند، در فروپاشی دین گام برداشته است.

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه در میان امّتم اختلاف شد، هر

1- 34) بقره، 79.

2- 35) بحار، ج 2، ص 264.
3- 36) الحیاه، ج 2، ص 344.
4- 37) بحار، ج 72، ص 216.
5- 38) کنزالعمّال، حدیث 1115.

کس طبق سنّت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود، پاداش صد شهید خواهد داشت.(39)

* در قرآن، بارها از یهود، به خاطر تحریف هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسی علیه السلام هم می خوانیم: وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله پرستی قوم خود را دید، از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش را که جانشین او بود گرفت و گفت: چرا امّتم منحرف شدند؟ هارون در پاسخ گفت: ترسیدم اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدّت عمل به خرج دهم،

مردم متفرّق شوند و تو بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

این آیات و روایات، مسئولیّت سنگین دین شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری، در عین حفظ وحدت اجتماعی امّت، بیان می کند.

39) بحار، ج 2، ص 262.

8- فلسفه وضو

پرتوی از نور (3 و 4) » فلسفه وضو

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَوهِ فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَآئِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً

فَتَيَمَّمُواْ صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَ لَكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مائده، 6)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به نماز برخاستید، پس صورت و دستهایتان تا آرنج را بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. و اگر جُنُب بودید، خود را پاک کنید (و غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از محلّ گودی (محل قضای حاجت) آمده یا با زنان تماس گرفتید (و آمیزش جنسی کردید) و آبی (برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید، پس (قسمتی از) صورت و

دستانتان را از آن خاک (که بر دستانتان مانده) مسح کنید، خداوند نمی خواهد که شما را در تنگی قرار دهد، بلکه می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکرگزار باشید.

ص: 35

امام رضاعلیه السلام درباره ی فلسفه وضو می فرماید:

* «یکون العبد طاهراً اذا قام بین یدی الجبّار»، زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.

* «مطیعاً له فیما أمره»، نشانه ی بندگی و اطاعت است.

* «نقیّاً من الادناس و النّجاسه»، عامل دوری از آلودگی ها و نجاست است.

* «ذهاب الکسل و طرد النّعاس»، مایه ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است.

* «وتزکیه الفؤاد للقیام»، آماده سازی و رشد روحی برای نماز است.(1)

9- اجر و پاداش در قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » اجر و پاداش در قرآن

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَهٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ . وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَکَذَّبُواْ بِآیَاتِنَآ أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَحِیمِ (مائده، 9 - 10)

خداوند تنها به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است. و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، همانان اهل دوزخند.

در قرآن چند نوع أجر به کار رفته است: «اجر عظیم»، «اجر کبیر»(2)، «اجر کریم»(3)، «اجر غیر ممنون»(43). بنابراین پاداش های الهی دارای درجاتی است.

43) فصّلت، 8 .

1- 40) وسائل، ج 1، ص 367.
2- 41) هود، 11.
3- 42) یس، 11.

10- نمونه هایی از توهین و بی ادبی بنی اسرائیل

پرتوی از نور (3 و 4) » نمونه هایی از توهین و بی ادبی بنی اسرائیل

قَالُواْ یَا مُوسَى إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَآ أَبَداً مَّا دَامُواْ فِیهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَ رَبُّکَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُون (مائده، 24)

(بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و با آنان) بجنگید، ما همانا همین جا نشسته ایم.

بنی اسرائیل، نمونه ی بی ادبی، بهانه جویی، ضعف و رفاه طلبی بودند. «یا موسی انّا لن ندخلها ابدا...»

در کلمه «لن ندخلها»، جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است.

در کلمه ی «أبداً»، اصرار بر جسارت دیده می شود.

در کلمه ی «اِذهب»، توهین به حضرت موسی مشاهده می شود.

در کلمه ی «ربّک»، توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است.

«قاعدون»، رفاه طلبی آنان را می رساند، نه عزّت جویی را.

11- یک نفر به منزله همه مردم

پرتوی از نور (3 و 4) » یک نفر به منزله همه مردم

مِنْ أَجْلِ ذَ لِکَ کَتَبْنَا عَلَى بَنِی إِسْرَآءِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسَا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَآ أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَیِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیراً مِّنْهُم بَعْدَ ذَ لِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

(مائده، 32)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه ی مردم را زنده کرده است و البتّه رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند، امّا (با این همه) بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا) در روی زمین اسرافکار شدند.

در این آیه از کشتن یک نفر به منزله ی کشتن همه مردم مطرح شده است. برای توضیح این حقیقت چند بیان و معنا می توان عرضه کرد:

الف) قتل یک نفر، کیفری همچون قتل همه مردم را دارد.

ب) حرمت قتل یک نفر نزد خداوند، به منزله قتل همه ی مردم نزد شماست.

ج) قتل یک نفر، بی اعتنایی به مقام انسانیّت است.

ه) قتل یک نفر، سلب امنیّت از همه ی مردم است.

و) چون انسان ها به منزله ی اعضای یک پیکرند، پس قتل یکی قتل همه است.

ز) جایگاه دوزخی قاتل یک نفر، جایگاه کسی است که قاتل همه باشد. (44)

ح) قتل یک نفر، زمینه ساز قتل همه است.

ط) یک انسان می تواند سرچشمه ی یک نسل باشد، پس قتل او به منزله ی قتل یک نسل است. (به نظر می رسد این احتمال بهتر است)

44) کافی، ج 7، ص 271.

12- راههای رستگاری

پرتوی از نور (3 و 4) » راههای رستگاری

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيْهِ الْوَسِيلَهَ وَ جَاهِدُواْ فِى سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده، 35)

ای كسانی كه ايمان آورده ايد! از خدا پروا كنيد و (برای تقرب) به سوی او وسيله بجوييد، و در راه او جهاد كنيد، باشد كه رستگار شويد.

1. ايمان «آمنوا»، تقوا «اتّقوا اللّه»، شفاعت «وابتغوا اليه الوسيله» و جهاد «وجاهدوا فی سبيله»، راه سعادت و رستگاری است. «لعّلكم تفلحون»

2. برای رسيدن به فلاح، هم بايد گناهان را ترک كرد، «اتّقوا اللّه» هم بايد طاعات را انجام داد.«وابتغوا اليه الوسيله»

3. كارهای خير همه زمينه و وسيله ی سعادتند. (البتّه اگر با گناه خود آن زمينه ها را از بين نبريم.) «لعلّكم تفلحون»

13- خدا، بهترين قانون گذار

پرتوی از نور (3 و 4) » خدا، بهترين قانون گذار

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّهِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (مائده، 50)

آيا آنان حكم جاهليّت را می طلبند؟ برای اهل ايمان و يقين، داوری چه كسی از خدا بهتر است؟

بهترين قانون، آن است كه قانون گذار شرايط زير را داشته باشد:

* از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آينده آگاه باشد.

* هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

* هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

* از هیچ قدرتی نترسد.

* خیر خواه همه باشد.

ص: 39

این شرایط، تنها در خداوند متعال وجود دارد، لذا قرآن می فرماید: «مَن أحسن من اللّه حکماً» و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد، جاهلانه است. «أفحکم الجاهلیّه» (چون این قانون ها غالباً بر اساس هوا و هوس، ترس، طمع، جهل، خطا وخیال و محدودیّت علمی وضع شده است)

14- عیسی، خدا نیست

پرتوی از نور (3 و 4) » عیسی، خدا نیست

مَا الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّیقَةٌ کَانَا یَأْکُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ کَیْفَ نُبَیِّنُ لَهُمُ الْأَیَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّی یُؤْفَکُونَ (مائده، 75)

مسیح پسر مریم، فرستاده ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند ومادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو (همچون سایر انسان ها) غذا می خوردند. (پس هیچ کدام خدا نیستند،) بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حقّ) روی گردان می شوند.

در این آیه، خداوند سه دلیل می آورد که حضرت عیسی علیه السلام خدا نیست:

1. از مادر متولد شده و پسر مریم است.

2. پیامبرانی مثل او نیز بوده اند و او بی همتا نیست.

3. او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشته و قدرتش را از لقمه نانی به دست می آورده، پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد. آری، آنکه نیاز به غذا دارد، نمی تواند خالق باشد. اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است.

15- خوردن در قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » خوردن در قرآن

وَ كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلاَلاً طَيِّباً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى أَنْتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ (مائده، 88)

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید، و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید.

معمولاً فرمان «کلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده است، مانند:

* «کلوا . . . واشکروا»(1) بخورید و شکر کنید.

* «کلوا . . . ولاتطغوا»(2) بخورید و طغیان نکنید.

* «کلوا . . . واعملوا»(3) بخورید و کار شایسته انجام دهید.

* «کلوا . . . وأطعموا»(4) بخورید و بخورانید.

* «کلوا . . . ولاتسرفوا»(5) بخورید و اسراف نکنید.

* «کلوا . . . ولاتتّبعوا خطوات الشیطان»(6) بخورید و دنباله رو شیطان مباشید.

در حدیث آمده است: خدواند، رزق مردم را از حلال معین کرده است. هر کس که به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد.(51)

51) تفسیر اطیب البیان.

1- 45) بقره، 172.
2- 46) طه، 81.
3- 47) مؤمنون، 51.

4- 48) حج، 28.
5- 49) اعراف، 31.
6- 50) انعام، 142.

16- گستره تقوا در زندگی

پرتوی از نور (3 و 4) » گستره تقوا در زندگی

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ إِذا مَا اتَّقَواْ وَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ اتَّقَواْ وَ أَحْسَنُواْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(مائده، 93)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محرّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آنگاه (نیز از حرام) بپرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

تقوا، در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:

در مصرف و رفتار. «طعموا اذا ما اتّقوا»

در مکتب و اعتقاد. «ثمّ اتّقوا و آمنوا»

در خدمت و اخلاق. «ثمّ اتّقوا و أحسنوا»

17- شکم و غذا، اسباب آزمایش الهی

پرتوی از نور (3 و 4) » شکم و غذا، اسباب آزمایش الهی

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَىْ ءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَ لِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده، 94)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه هایتان به آن می رسد می آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

در قرآن، مسأله ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه های زیر توجّه کنید:

الف) آدم و حوا در مسأله ی غذا شکست خوردند. «لا تقربا هذه الشجره»(1)

ب) بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه ها، شکست خوردند. «ولقد علمتم الّذین اعتدوا منکم فی السبت»(2)

ج) یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. «فشربوا منه الاّ قلیلاً»(3)

د) روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه) نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حقّ صید ندارند. «تناله أیدیکم»

18- امتیازات حج

پرتوی از نور (3 و 4) » امتیازات حج

جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیَاماً لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْیَ وَالْقَلَآئِدَ ذَ لِکَ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ (مائده، 97)

خداوند، کعبه ی بیت الحرام را وسیله ی سامان بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی های بی نشان و نشان دار را (وسیله ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان ها و زمین است می داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

اجتماع میلیونی مسلمانان در مکّه، بدون تشریفات

1- 52) بقره، 35.
2- 53) بقره، 65.
3- 54) بقره، 249.

وامتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می شود از قبیل: حلالیّت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و امّت ها، قرار گرفتن در قدیمی ترین مرکز توحید، هم ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن

در صحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می فهمیم که این برنامه های حج برخاسته از علم بی نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی تواند دستوری به این جامعیّت و جذّابیّت صادر کند.

19- سؤال هایی که نباید جواب داد

پرتوی از نور (3 و 4) » سؤال هایی که نباید جواب داد

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسْئَلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَ إِن تَسْئَلُواْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (مائده، 101)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتتان می کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می شود. خداوند از سؤال های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

* مسئولان، بعضی از مطالبی حساسی را که می دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود

گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

* اخبار و اطّلاعات، باید رده بندی و طبقه بندی شود. (جابر جُعفی، هزاران حدیث از امام باقرعلیه السلام می دانست که حقّ گفتن آن را برای همه مردم نداشت.(1))

* برخی از اخبار، نباید از رسانه ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»

* معلّمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیّت شنوندگان را حساب کنند.

* در برخی موارد، باید به شیوه ی تقیّه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال ها را جواب نداد. «ان تبدلکم تسؤکم»

* انسان حقّ ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

20- پاسخ قرآن به سه گروه منحرف

پرتوی از نور (3 و 4) » پاسخ قرآن به سه گروه منحرف

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ الْسَّمَواتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الْظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ (انعام، 1)

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنی را قرار داد، امّا کافران (دیگران را) با پروردگارشان برابر و همتا می گیرند.

به فرموده ی حضرت علی علیه السلام: این آیه، پاسخ به سه گروه از منحرفان است:

الف) «مادّیون» که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. «خلق السماوات ...»

1- 55) معجم رجال الحديث، ج 4، ص 22.

ب) «دوگانه پرستان» که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. «جعل الظّلمات والنّور»(1)

ج) «مشرکین» که برای خداوند، شریک وشبیه قائلند. «ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون»(2)

امام موسی بن جعفرعلیهما السلام درباره ی «...بربّهم یعدلون» فرمودند: یعنی کافران، ظلمات و نور و جور و عدل را یکسان می شمارند.(3)

21- انواع اجل و مرگ در قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » انواع اجل و مرگ در قرآن

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمّیً عِندَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (انعام، 2)

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن أجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و أجلی معیّن (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیاست) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می کنید؟

خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه ی مراقبت ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

امام باقرعلیه السلام در مورد «أجلاً و أجلٌ» فرمود: آنها دو أجل

1- 56) اَوِستا»ی فعلی، اهریمن را خدای ظلمات و اهورا مزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو تضادّ قائل است. تفسیر الکاشف.
2- 57) تفسیر نورالثقلین.
3- 58) تفسیر عیّاشی ؛ بحار، ج 9، ص 355.

هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلّق). (1)

به نقل ابن عباس، خداوند برای انسان دو أجل قرار داده: یکی از تولّد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می کاهد وبه دیگری می افزاید. پس پایان أجل هیچ کس قابل تغییر نیست. «ومایُعمَّر مِن مُعَمَّرٍ ولایَنقَصُ مِن عُمُرِه الاّ فی کتاب»(2)

22- مصادیق رحمت در قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » مصادیق رحمت در قرآن

قُل لِّمَن مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ کَتَبَ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ لَا رَیْبَ فِیهِ الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ (انعام، 12)

بگو: آنچه در آسمان ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرّر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکّی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد، سقوط کردند) همانان ایمان نمی آورند.

قرآن، رحمت الهی را شامل همه چیز می داند: «رَحمَتی وَسعت کلّ شیء»(3) و این رحمت، مصداق های فراوان دارد، از جمله:

* باران: «ینزّل الغیث من بعد ما قنطوا وینشر رحمته»(4)

* باد: «یُرسل الرّیاح بُشریً بین یدی رحمته»(5)

1- 59) کافی، ج 1، ص 147.
2- 60) فاطر، 11.
3- 61) اعراف، 156.

4- 62) شوری، 28.
5- 63) اعراف، 57.

* شب و روز: «و مِن رَحمته جَعَل لکم اللیل و النّهار»(1)

* پیامبر: «و ما أرسلناک الاّ رحمه للعالمین»(2)

* قرآن: «هذا بصائر للنّاس و هُدیً و رحمه»(3)

* تورات: «کتاب موسی اماماً و رحمه»(4)

* آزادی: «فأنجیناه و الّذین معه برحمه منّا»(5)

* علاقه به همسر: «و جعل بینکم مودّه و رحمه»(6)

* گیاهان و میوه ها: «فانظُر الی آثار رحمه اللّه کیف یُحیی الارض بعد موتها»(7)

* پذیرش توبه: «لاتَقنطوا من رحمه اللّه»(8)

23- شباهت دنیا به لهو و لعب

پرتوی از نور (3 و 4) » شباهت دنیا به لهو و لعب

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَآ إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْا خِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام، 32)

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البتّه خانه ی آخرت، برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی اندیشید؟

کلمه ی «لعب» به کاری گفته می شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه ی «لهو» به کاری گفته می شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد.(9)

شباهت دنیا به لهو و لعب از جهاتی است:

الف) دنیا مثل بازی، مدّتش کوتاه است.

ب) دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته ای از تلخی

1- 64) قصص، 73.
2- 65) انبيا، 107.
3- 66) جاثيه، 20.
4- 67) هود، 17.
5- 68) اعراف، 72.
6- 69) روم، 21.
7- 70) روم، 50.
8- 71) زمر، 53.
9- 72) مفردات راغب.

و شیرینی است.

ج) غافلان بی هدف، بازی را شغل خود قرار می دهند.

د) دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می دارد.

24- خداوند، یاور مؤمنان

پرتوی از نور (3 و 4) » خداوند، یاور مؤمنان

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَى مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَآءَكَ مِن نَبَإِئْ الْمُرْسَلِينَ (انعام، 34)

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنّت های) خداوند، تغییر دهنده ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنایی).

در آیات متعدّدی از قرآن خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

* «کتب اللّه لاغلبنّ أنا و رسلی»(1)

* «وکان حقّاً علینا نصر المؤمنین»(2)

* «انّا لننصر رسلنا»(3)

* «ولینصرنّ اللَّه من ینصره»(76)

76) حج، 40.

1- 73) مجادله، 21.
2- 74) روم، 47.

3- 75) غافر، 51.

25- پیامبر مأمور ابلاغ نه اجبار

پرتوی از نور (3 و 4) » پیامبر مأمور ابلاغ نه اجبار

وَکَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ

(انعام، 66)

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند، با آنکه سخن حقّی است، بگو: من وکیل و عهده دار ایمان آوردن شما نیستم.

تعابیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، این مضمون را بیان می کند که پیامبر مسئولِ ابلاغ دین خداست، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. از جمله: «ما جعلناک علیهم حفیظا»(1)، «لستَ علیهم بمصیطر»(2)، «ما أنت علیهم بجبّار»(3)، «ما علی الرّسول الاّ البَلاغ»(4)، «أفانتَ تکره النّاس»(5)، «لااکراه فی الدّین»(6)، «اِن أنت الاّ نذیر»(7) و «قل لستُ علیکم بوکیل».

26- تکیه گاه مشرکان

پرتوی از نور (3 و 4) » تکیه گاه مشرکان

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَی کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَتَرَکْتُمْ مَا خَوَّلْنَاکُمْ وَرَآءَ ظُهُورِکُمْ وَمَا نَرَی مَعَکُمْ شُفَعَآءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِیکُمْ شُرَکَاؤُاْ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَضَلَّ عَنکُم مَّا کُنتُمْ تَزْعُمُونَ (انعام، 94)

به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، اکنون نیز (به هنگام مرگ یا قیامت) تک و تنها نزد ما آمدید و همه ی اموالی را که به شما دادیم پشت سر گذاشتید و آن شفیعان را که در (تعیین سرنوشت) خودتان شریکان خدا می پنداشتید، همراه شما نمی بینیم. به راستی

1- 77) انعام، 107.
2- 78) غاشیه، 22.

3- 79) ق ، 45.
4- 80) مائده، 99.
5- 81) يونس، 99.
6- 82) بقره، 256.
7- 83) فاطر، 23.

(پیوندهای) میان شما گسسته و آنچه (از شریکان و شفیعان که به نفع خود) می پنداشتید از (دست) شما رفت.

مشرکان به چهار چیز تکیه داشتند: قوم و قبیله، مال و دارایی، بزرگان و اربابان و بت ها و معبودان.

این آیه، بی ثمری هر چهار تکیه گاه را در قیامت مطرح می کند:

* «فُرادی» بدون قوم و قبیله.

* «تَرکتُم ما خَوّلناکم» بدون مال و ثروت و دارایی.

* «ما نَرَی مَعکم شُفعاء» بدون یار و یاور.

* «ضَلّ عنکم» محو تمام قدرت های خیالی.

27- سرنوشت انسان در گرو عمل خودش

پرتوی از نور (3 و 4) » سرنوشت انسان در گرو عمل خودش

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِن رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ (انعام، 104)

همانا از سوی پروردگارتان، مایه های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلائل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم.

مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه ی ایمان وکفر، خوبی وبدی، یا بصیرت وکوردلیِ انسان را متوجّه خود او می داند. همچون:

* «لها ما کَسَبَت وعلیها ما اکتسبت»(1)

* «مَن عَمِلَ صالحاً فلنفسه ومَن اَساء فَعَليها»(2)

ص: 51

1- 84) بقره، 286.
2- 85) فصّلت، 46.

* «اِن أحسنتُم أحسنتُم لانفُسِکم و اِن أساتُم فلها»(1)

28- شیوه های برخورد با مخالفان

پرتوی از نور (3 و 4) » شیوه های برخورد با مخالفان

اِتَّبِعْ مَا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِن رَبِّکَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ (انعام، 106)

تنها آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

شیوه های برخورد با مخالفان، در موارد مختلف متفاوت است، از جمله:

* گاهی سلام کردن است. «اذا خاطَبَهُمُ الجاهلون قالوا سلاماً»(2)

* گاهی سکوت و عدم برخورد است. «ذَرهُم»(3)، «حَسبُنا اللّه»(4)

* گاهی اعراض و بی اعتنایی است. «أعرِض عنهم»(5)

* گاهی درشتی و غلظت است. «و اغلُظ علیهم»(6)

* گاهی مقابله به مثل است. «فاْعتَدوا علیه بِمِثل مَا اعتدی علیکم»(7)

29- مراحل تاثیر شیطان در انسان

پرتوی از نور (3 و 4) » مراحل تاثیر شیطان در انسان

وَ کَذَلِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوّاً شَیَاطِینَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا یَفْتَرُونَ (انعام، 112)

1- 86) اسراء، 7.

2- 87) فرقان، 63.
3- 88) حجر، 3.
4- 89) آل عمران، 173.
5- 90) مائده، 42.
6- 91) توبه، 73.
7- 92) بقره، 194.

(ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجاجت نپرداختند، بلکه) ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انس و جنّ قرار دادیم. که برخی از آنان حرف های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می کنند. البتّه اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند. (ولی سنّت الهی بر آزادی انسان ها می باشد،) پس آنان را و آنچه به دروغ می سازند به خود واگذار.

سقوط انسان، از قبول وسوسه ی شیطان شروع می شود، «یُوَسوِسُ فی صُدُورِ النّاس»(1) آنگاه هر که وسوسه در او اثر گذاشت از یاران شیطان می شود، «اِخوان الشیاطین»(2) و در نهایت خودش شیطان می گردد. «شیاطین الانس»

30- کلمات الهی در قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » کلمات الهی در قرآن

وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ وَ هُوَ الْسَّمِیعُ الْعَلِیمُ (انعام، 115)

و کلام پروردگارت، در صداقت و عدالت به حدّ کمال و تمام رسید. هیچ تغییردهنده ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

مراد از «کلمه» در این آیه، به دلیل آیه قبل، آیات قرآن است ولی واژه ی «کلمه» در فرهنگ قرآن و روایات؛

گاهی به معنای وعده ی حتمی آمده است، «و تمّت کلمه ربّک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا»(3) که تحقّق وعده ی الهی را نسبت به بنی اسرائیل به خاطر صبرشان بیان می کند.

گاهی به معنای دین آمده است، «کلمه اللّه» یعنی دین خدا.

و گاهی به پیامبر و اولیای الهی اطلاق شده است. چنانکه

1- 93) ناس، 5.
2- 94) اسراء، 27.
3- 95) اعراف، 137.

درباره ی حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم: «کلمته القاها الی مریم»(1)

در روایات نیز از قول ائمّه علیهم السلام آمده است که ما کلمات الهی هستیم. «نحن الکلمات»(2)

31- واژه مرگ در قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » واژه مرگ در قرآن

أَوَمَنْ كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِى الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَ لِکَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (انعام، 122)

وآیا آنکه (به واسطه ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با هدایت خویش) حیات بخشیدیم و برای او نوری (از ایمان) قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد، مَثَل او مَثَل کسی است که در ظلمت های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران، کارهایی که می کردند جلوه داده شده بود.

در تعابیر قرآنی، «مرگ»، هم بر مرحله قبل از نطفه گفته شده است: «کنتم امواتاً فأحیاکم»(3) هم به گمراهی: «أوَ مَن کان میتاً» هم به منطقه ی بی گیاه و خشک: «فسقناه الی بلد میّت»(4) هم به مرگ موقّت: «فقال لهم اللّه موتوا ثمّ أحیاهم»(5) و هم به مرگ حقیقی: «انّک میّت و انّهم میّتون»(101).

101) زمر، 30.

1- 96) نساء، 171.
2- 97) بحار، ج 24، ص 174.
3- 98) بقره، 28.
4- 99) فاطر، 9.

5- 100) بقره، 243.

32- بهترین بودن کارهای خدا

پرتوی از نور (3 و 4) » بهترین بودن کارهای خدا

وَ لَا تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُواْ ذَ لِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (انعام، 152)

به مال يتيم نزديک نشويد (و در آن تصرّفى نكنيد) مگر به نيكوترين (طريقه اى كه به صلاح او باشد) تا به حد بلوغ و رشد خود برسد. (در داد و ستدها) پيمانه و ترازو را با عدالت تمام دهيد. ما هيچ كس را جز به اندازه ى توانش تكليف نمى كنيم. و هرگاه سخن مى گوييد (چه در قضاوت و چه در شهادت) عدالت را رعايت كنيد، هر چند (به زيان) خويشاوندتان باشد و به عهد و پيمان خدا وفا كنيد. اينها امورى است كه خداوند،

شمارا به آن سفارش كرده است، باشد كه ياد كنيد و پند بگيريد.

خداوند، كارهاى خود را به نحو احسن انجام مى دهد: «أحسن الخالقين»(1)، «أحسن تقويم»(2)، «نزل أحسن الحديث»(3) و...، از ما هم خواسته كه كارهايمان به نحو احسن باشد، «ليبلوكم ايّكم احسن عملا»(4) چه در تصرّفات و فعاليّت هاى اقتصادى، «الاّ بالّتى هى احسن»(5)، چه در گفتگو با مخالفان، «جادلهم بالّتى هى احسن»(6)، چه در پذيرش سخنان ديگران، «يستمعون القول فيتّبعون احسنه»(7) و چه بدى هاى مردم را

با بهترين نحو جواب دادن، «ادفع بالّتى هى احسن السيّئه»(8) كه در

1- 102) مؤمنون، 14.
2- 103) تين، 4.
3- 104) زمر، 23.
4- 105) هود، 7.
5- 106) انعام، 152.

6- 107) نحل، 125.
7- 108) زمر، 18.
8- 109) مؤمنون، 96.

تمام این موارد، کلمه ی «احسن» به کار رفته است.

33- معنای واقعی اسلام

پرتوی از نور (3 و 4) » معنای واقعی اسلام

قُلْ إِنَّ صَلَاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

لَا شَرِیکَ لَهُ وَبِذَلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ (انعام، 162 - 163)

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیّت) مأمور شده ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پروردگارم.

اسلام، به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همه ی انبیا نسبت داده شده است. حضرت نوح علیه السلام خود را مسلمان دانسته است، «اُمرت اَن اکون من المسلمین»(1) حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد که او و ذریّه اش را تسلیم او قرار دهد. «و اجعلنا مسلمین لک و من ذریّتنا اُمّه مسلمه لک»(2)، حضرت یوسف علیه السلام نیز از خداوند مسلمان مردن را درخواست می کند: «توفّنی

مسلماً»(112) و پیامبراسلام صلی الله علیه وآله نیز اوّلین مسلمان است، «و انا اوّل المسلمین» به این معنا که یا در زمان خودش، یا در رتبه و مقام تسلیم، مقدّم بر همه است.

112) یوسف، 101.

1- 110) یونس، 72.
2- 111) بقره، 128.

34- پرسش های قیامت

پرتوی از نور (3 و 4) » پرسش های قیامت

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ(اعراف، 6)

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

در قیامت از چند چیز سؤال می شود:

الف) از نعمت ها. «ثمّ لتسئلنّ یومئذ عن النّعیم»(1) در روایات متعدّدی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده اند.(2)

ب) از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: از مردم سؤال می شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثمّ اسألهم ما فعلتم بکتاب اللّه و باهل بیتی»(3)

ج) از رفتار و کردار. «لنسئلنّهم اجمعین . عمّا کانوا یعملون»(4)

د) از اعضا و جوارح. «اِنّ السّمع والبَصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً»(5)

ه) از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «یا معشر الجنّ والانس ألم

1- 113) تکاثر، 8.
2- 114) وسائل، ج 24، ص 299.
3- 115) تفسیر فرقان.
4- 116) حجر، 92 - 93.
5- 117) اسراء، 36.

یأتکم رسل منکم...» (1) چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می شود. «یوم یَجمع اللّه الرُّسل فیقول ماذا اُجِبتُم...» (2)

و) از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز) از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود: «شبابک فیما أبلیته و عمرک فیما أفنیتَه و مالک ممّا اکتسبته و فیما أنفقتَه»، (3) در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

35- لباس در قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » لباس در قرآن

یَا بَنِی ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاساً یُوَارِی سَوْءَاتِکُمْ وَرِیشاً وَ لِبَاسُ التَّقْوَی ذَ لِکَ خَیْرٌ ذَ لِکَ مِنْ ءَایَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ (اعراف، 26)

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فروفرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و(لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکّر شوند).

با کمی دقت و تأمل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده نمود، از جمله:

1. توجّه به نعمت های الهی، عامل عشق به خدا ودوری از

1- 118) انعام، 130.
2- 119) مائده، 109.
3- 120) کافی، ج 2، ص 135، بحار، ج 7، ص 259.

غفلت است. «قد انزلنا علیکم... لعلّهم یذّکّرون»

2. لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «یواری سواتکم»

3. گرچه در تهیّه ی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان ها نیز تلاش می کنند، ولی همه ی اینها به دست خداست. «انزلنا علیکم لباساً»

4. پوشش وپوشاندن کار خداست، «انزلنا علیکم لباساً یواری»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. «فوسوس... لیبدی لهما ما وری عنهما من سواتهما»

5. لباس، نعمت الهی است، «لباساً یواری» و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. «فلمّا ذاقا الشجره بدت لهما سوءاتهما»

6. پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. «قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً» آراستن و زینت و بهره بردن از لباس های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.

7. معنویّت در کنار مادّیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «ریشاً و لباس التّقوی»، و گرنه لباس می تواند وسیله ی اسراف، تکبّر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.

8. آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه ی زیبایی معنوی انسان می باشد. «لباس التّقوی»

ص: 63

9. از خاک، پنبه می روید، از علف که خوراک حیوان است پشم تولید می شود و از آب دهان کرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می تواند مایه ی تذکّر و بیداری انسان باشد. «ذلک من آیات اللّه لعلّهم یذّکّرون»

36- زینت و مسجد

پرتوی از نور (3 و 4) » زینت و مسجد

یَا بَنِی ءَادَمَ خُذُواْ زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِ ّ مَسْجِدٍ وَکُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَ لَاتُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ (اعراف، 31)

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت های خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطابِ «یا بنی آدم» بیان می شود، مربوط به تمام انسان ها و همه ی ادیان و از مشترکات آنان است.

قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زینه الحیاه الدّنیا»(1) بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات، امام جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن ولباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه،از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند.(2)

1- 121) کهف، 46.
2- 122) تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «انّ اللّه جمیل یحبّ الجمال فاتجمّل لربّی»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمودند.(1)

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذّت می برد.

با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.(2)

با کمی دقّت و تأمل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده کرد، از جمله:

1. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

2. بهترین وزیباترین لباس، برای بهترین مکان است.«خذوا

1- 123) تفسیر مجمع البیان.
2- 124) تفسیر اثنی عشری.

زینتکم عندکلّ مسجد»

3. اسلام، هم به باطن نماز توجّه دارد، «فی صلاتهم خاشعون»(1)، هم به ظاهر آن. «زینتکم عند کلّ مسجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

4. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه ای دارد. «عند کلّ مسجد»

5. اوّل نماز، آنگاه غذا. «عند کلّ مسجد و کلوا و اشربوا» اوّل توجّه به روح و معنویّت، آنگاه توجّه به جسم.

37- اسراف و پیامدهای آن

پرتوی از نور (3 و 4) » اسراف و پیامدهای آن

امام صادق علیه السلام می فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدّی کند، از مسرفان است.(3)

اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و مایه ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه ی عبارت است. چنانکه پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «المعده بیت کلّ داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.(4)

امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان

1- 125) مؤمنون، 2.
2- 126) تفسیر صافی.
3- 127) تفسیر فرقان.
4- 128) تفسیر مجمع البیان.

رساندن به بدن باشد، اسراف است. «انّما الاسراف فیما أتلف المال و اضرّ بالبدن»(1) و در روایت دیگری می خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است.(2)

38- انواع رفاه و گشایش روزی

پرتوی از نور (3 و 4) » انواع رفاه و گشایش روزی

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَیْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَکِن کَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا کَانُواْ یَکْسِبُونَ (اعراف، 96)

و اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان وزمین را برآنان می گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم.

در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:

الف) رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است، «فَتَحنا علیهم برکات».

ب) رفاه و گشایش برای کفّار و نااهلان که دیگر همراه برکت نیست، «فَتَحنا علیهم ابواب کلّ شی ء»، زیرا چه بسا نعمت ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفّار را وسیله مهلت و پرشدن پیمانه آنان قرار داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت ها برای مؤمنین باشد، مایه ی برکت است،

1- 129) کافی، ج 2، ص 499.
2- 130) تفسیر منهج الصادقین.

و اگر برای کفّار باشد، ناپایدار و وسیله ی قهر

الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می کند و مقرّر می شود تا مدّتی دیگر برآورده شود. امّا پس از آن، بنده گناهی را انجام می دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می شود.(1)

از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) است که به گفته ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می شود.(2)

39- فواید امر به معروف و نهی از منکر

پرتوی از نور (3 و 4) » فواید امر به معروف و نهی از منکر

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً قَالُواْ مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

(اعراف، 164)

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می کنید که خدا هلاک کننده ی ایشان است، یا عذاب کننده ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی،ر حتّی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده ام که خلاصه اش را در اینجا بیان می کنم،(3) تا شاید سکوت و ترس

1- 131) تفسیر اثنی عشری.
2- 132) تفسیر نورالثقلین.
3- 133) جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف ودهه ی عاشورا می نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حقّ و نهی از منکر نکردن می داند.

و بی تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

1. گاهی امر و نهی ما امرور اثر نمی کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

2. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می کند. چنانکه فریاد اذان مستحبّ است، گرچه شنونده ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

3. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی دارد، ولی گفتن های پی در پی، لذّت گناه را در کام او تلخ می کند و لااقل با خیال راحت گناه نمی کند.

4. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند.

5. امر ونهی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «و من احسن قولاً ممّن دعا الی اللّه»(1)

6. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لااقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه ی سوز و تعهّد است.

1- 134) فصّلت، 33.

7. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند، امّا روزی که خلافکار در بن بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می فهمد که شما حقّ گفته اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

8. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می کند، انسان با خود می گوید که من به وظیفه ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

9. امر به معروف ونهی از منکر، سیره انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «و اذا ذکّروا لایذکرون»(1) و یا بارها می فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی دادند و از آنها روی می گرداندند. بنابراین ما نباید توقّع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

10. امر به معروف، یک اتمام حجّت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

11. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه ی بعد به آن اشاره می کند)

به هرحال، انبیا و اوصیا در راه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حقّ گم نشود واز میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می فرماید: «یقتلون الانبیاء»(2)، «یقتلون النبیّین»(3) و «یقتلون الّذین یأمرون بالقسط»(4) که از این آیات استفاده می شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت

1- 135) صافّات، 13.
2- 136) آل عمران، 112.
3- 137) بقره، 61.
4- 138) آل عمران، 21.

پیش رفت.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به نماینده ی خود، به خاطر حضورش در سر سفره ی اشراف او را توبیخ نمود.(1) یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب نمود.

40- اهمیت نماز و قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » اهمیت نماز و قرآن

وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُواْ الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (اعراف، 170)

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسّک می جویند و نماز را به پا داشته اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

با اینکه نماز، جزو محتوای کتاب آسمانی است، ولی به دلیل اهمیّت آن، به طور جداگانه ذکر شده است، زیرا نماز ستون دین است و اقامه ی دین بستگی به آن دارد. چنانکه پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «الصلاه عمود الدّین»(2) و یا در جای دیگر فرمودند: هر چیزی دارای وجه و صورتی است و سیمای دین شما نماز است، پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید. «و وجه دینکم الصلاه فلایشیننّ احدکم وجه دینه»(3)

با کمی دقت و تأمل در آیه، نکته ها و پیام هایی استفاده می شود، از جمله:

1. تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی، کافی نیست،

1- 139) نهج البلاغه، نامه 45.
2- 140) تفسیر اثنی عشری؛ التهذیب، ج 2، ص 237.
3- 141) تفسیر فرقان؛ کافی، ج 3، ص 270.

بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. «یمسّکون» (چنانکه عمل به نسخه ی پزشک، تنها راه درمان است.)

2. در ادیان و کتاب های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است. «اقاموا الصلاه»

3. افراد بی نماز و جاهل به کتاب خدا، نمی توانند مصلح کامل باشند. «یمسّکون بالکتاب... اقاموا الصلاه... المصلحین»

4. دین علاوه بر آثار اخروی، در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. «المصلحین»

5. اقامه ی نماز، وسیله اصلاح جامعه است. «اقاموا الصلاه، المصلحین» (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی، نه صرف خواندن نماز)

6. اصلاح واقعی دو شرط و محور دارد: تمسّک به قانون الهی و رابطه ی استوار با خدا از طریق اقامه ی نماز. (تمام آیه)

41- عهد و پیمان الهی با انسان

پرتوی از نور (3 و 4) » عهد و پیمان الهی با انسان

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُواْ بَلَی شَهِدْنَآ أَن تَقُولُواْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِینَ (اعراف، 172)

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان وذرّیّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذریّه ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم.

«ذریّه»، یا از «ذَرّ»، به معنای ذرّات بسیار کوچک غبار (یا

مورچه های ریز) است، که مراد از آن در اینجا، اجزای نطفه ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم سن و سال می باشد، یا از ریشه ی «ذَرو»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذَرأ»، به معنای آفریدن است.(1) امّا اغلب به فرزندان گفته می شود.

چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسّران اقوال متعدّدی بیان کرده اند که مشهورترین آنها دو قول است؛ الف) طبق روایات، پس از خلقت حضرت آدم، همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرّات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیّت خدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به

طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذرّ» و آن پیمان را «پیمان اَلَست» می گویند.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از ذریّه ی آدم در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند، ولی ایمان قلبی نداشتند.(3) از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که این اقرار، روز عرفه انجام شده است.(4)

ب) مراد از عالم ذرّ، همان پیمان فطرت و تکوین می باشد. یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذرّاتی بیش نیستند، خداوند فطرت توحیدی و حقّ جویی را در سرشت آنها می نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد وفطرت همه، به ودیعت نهاده می شود. همچنین در عقل و خردشان، خداباوری به صورت

1- 142) تفسیر نمونه.
2- 143) کافی، ج 2، ص 13.
3- 144) تفسیر نورالثقلین.
4- 145) تفسیر درّالمنثور.

یک حقیقت خود آگاه نقش می بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیّت خداوند گواهی

می دهد.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذرّ دانسته اند.(1)

در برخی روایات، فطرت، اثر عالم ذرّ است نه خود آن، «ثبت المعرفه فی قلوبهم و نسوا الموقف»، بنابراین انسان ها در زمان و موقفی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده اند، و اثر آن اقرار همان فطرتی است که گرایش دل به سوی اوست. به هرحال آیه، مورد گفتگوی متکلّمین، محدّثین و مفسّرین است، لذا ما علم آن را به اهلش که همان راسخان در علم هستند، واگذار می کنیم.(2)

42- اسمای حسنای خداوند

پرتوی از نور (3 و 4) » اسمای حسنای خداوند

وَلِلَّهِ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِى أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَاكَانُواْ يَعْمَلُونَ

(اعراف، 180)

و نیکوترین نام ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم های خدا به کژی و مجادله میل دارند (و به جنگ و ستیزه می پردازند و صفات خدا را بر غیر او می نهند) رهاکنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می کردند، خواهند رسید.

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، امّا در

1- 146) تفسیر برهان ونورالثقلین، پیام قرآن، ج 3، ص 117.

2- 147) برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب های «پیام قرآن»، از آیت اللّه مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، آیت اللّه سبحانی و تفسیر اطیب البیان مراجعه کنید.

روایات، بر 99 اسم تکیه شده که در کتب اهل سنّت مانند: صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود.(1) و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البتّه منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجّه و الهام گرفتن از این صفات و اتّصال به

آنهاست. این 99 اسم، عبارتند از:

«اللّه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، القدیر، القاهر، العلیّ، الاعلی، الباقی، البدیع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبّر، السیّد، السُبّوح، الشهید،

الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیّوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب،

الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».(2)

در قرآن، اسامی خدا تا 145 نام آمده و عدد 99 در روایات، یا برای این است که برخی نام ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این

1- 148) تفاسیر المیزان و نمونه.
2- 149) تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

نام ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه ی «و من أصدق من اللّه قیلاً»(1) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها

مانند دعای جوشن کبیر، نام های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البتّه بعضی از اسمای حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد. فخررازی می گوید: همه ی صفات خداوند، به دو چیز بر می گردد: بی نیازی او و نیاز دیگران به او.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسمای حسنی ماییم.(3) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خداییم. طبق این احادیث، جمله ی «ذروا الّذین یلحدون»، به ما می گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضاعلیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسمای حسنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الّذی لایقبل اللّه من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»(4)

عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.(5) اسمای حُسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام های الهی و اولیای الهی.(6)

امام رضاعلیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی

1- 150) نساء، 122.
2- 151) تفسیر کبیرفخررازی.
3- 152) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج 1، ص 143.
4- 153) تفسیر اثنی عشری.
5- 154) اسراء، 110 ؛ طه، 8 ؛ حشر، 24 و این آیه.
6- 155) تفسیر فرقان.

آورد، به وسیله ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»(1)

امام رضاعلیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی شود. یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عفیف و شجاع و امثال آن نامید.(2)

اسم، نمایانگر مسمّی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون»(3) و هم نام او را تنزیه کرد. «سبّح اسم ربّک الاعلی»(4) لذا قرار دادنِ نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت: به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می گوید: نام های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایان گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند.(5)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام های الهی را در غیر مورد آن بکار می برند و با این کار، مشرک می شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: «و ما یؤمن اکثرهم باللّه و هم مشرکون»(6) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است. (162)

162) تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص 324.

1- 156) بحار، ج 91، ص 5.
2- 157) تفسیر فرقان.
3- 158) توبه، 31.
4- 159) اعلی، 1.
5- 160) آشنایی با قرآن، ص 14.
6- 161) یوسف، 106.

43- علم غیب انبیا و اولیا

پرتوی از نور (3 و 4) » علم غیب انبیا و اولیا

قُل لاَّ أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلاَ ضَرّاً إِلَّا مَا شَآءَ اللَّهُ وَلَوْ کُنتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَمَا مَسَّنِیَ السُّوءُ إِنْ أَنَاْ إِلَّا نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (اعراف، 188)

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می کردم وهرگز به من زیانی نمی رسید. من جز هشداردهنده و بشارت دهنده برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.

در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف) آنجا که می فرماید علم غیب نمی دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی دانند و آنجا که می گوید غیب می دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می دانند، نظیر آنکه می گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می رسد.

ب) علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می دانند، نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام

وحی فرمود: «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک»(1) و بخشی از علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطّلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی دانند و آنجا که می دانند، یعنی بخشی دیگر را می دانند.

ج) مخاطبان آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلوّ و مبالغه بودند که پیامبران و ائمّه اطهارعلیهم السلام به آنان می فرمودند: ما غیب نمی دانیم تا درباره ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند، که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه ای از علم غیب خود را عرضه می کردند.

د) مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می کنند. نظیر انسانی که می گوید من شماره ی تلفن فلانی را نمی دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می تواند با مراجعه به آن همه ی شماره ها را بداند.

ه) آگاهی از غیب، همه جا نشانه ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در جای پیامبرصلی الله علیه وآله خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

1- 163) هود، 49.

و) خداوند علم غیبی را که توقّع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی کند. نظیر همین آیه ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می سازد، همان گونه که عیسی علیه السلام به یاران خود فرمود: من می توانم بگویم که شما مردم در خانه ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده اید. «و ماتدّخرون فی بیوتکم».(1)

بعضی مفسران گفته اند که اهل مکّه به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد.(2)

44- جامع ترین آیه در مکارم اخلاق

پرتوی از نور (3 و 4) » جامع ترین آیه در مکارم اخلاق

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِینَ

(اعراف، 199)

عفو و میانه روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

این آیه با تمام سادگی و فشردگی، همه ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وأمر بالعُرف»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أعرض»، هم زبانی «وأمر»، هم عملی «أعرض»، هم مثبت «خُذ»، هم منفی «أعرض»، هم برای رهبر، هم برای امّت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان.

1- 164) آل عمران، 49.
2- 165) تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه ای جامع تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.(1)

البتّه شکّی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ النّاس و بیت المال.

وقتی این آیه نازل شد، پیامبرصلی الله علیه وآله از جبرئیل توضیح و شیوه ی عمل به این آیه را درخواست کرد.

جبرئیل پیام آورد که «تَعفُو عمّن ظلمک، تُعطی مَن حَرمک، تَصِل مَن قطعک»،(2) از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

45- اقسام حیات و زندگی

پرتوی از نور (3 و 4) » اقسام حیات و زندگی

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (انفال، 24)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

حیات، اقسام مختلفی دارد:

1. حیات گیاهی. «انّ اللّه یحیی الارض بعد موتها»(3) خداوند زمین را زنده می کند.

2. حیات حیوانی. «لمحیی الموتی»(4) خداوند مردگان را زنده

1- 166) تفسیر فرقان.

2- 167) تفسير مجمع البيان ؛ بحار، ج 75، ص 114.
3- 168) حديد، 17.
4- 169) فصّلت، 39.

می کند.

3. حیات فکری. «مَن کان میّتاً فأحییناه»(1) آن که مرده بود و زنده اش کردیم.

4. حیات ابدی. «قدّمت لحیاتی»(2) کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی ومعنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد. البتّه ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دعاکم لما یحییکم» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مَن عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیاه طیّبه»(3) و طبق روایات شیعه وسنّی، یکی از مصادیق حیات طیّبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در مسأله ی ولایت علیّ بن

أبی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست.(173)

173) تفسیر فرقان.

1- 170) انعام، 122.
2- 171) فجر، 24.
3- 172) نحل، 97.

46- مفهوم امانت

پرتوی از نور (3 و 4) » مفهوم امانت

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ اللَّهَ والرَّسُولَ وَتَخُونُواْ أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ (انفال، 27)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت های خود خیانت نورزید.

در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می شود از جمله:

الف) تمام نعمت های مادّی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند وآب وخاک.

ب) اهل بیت پیامبرعلیهم السلام.(1)

ج) هم خودمان، امانت برای خویشتنیم، «انّکم کنتم تختانون أنفسکم»(2) و هم جامعه برای ما.

د) انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال وغنائم جنگ بدر)

ه) امام باقرعلیه السلام فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است.(3)

و) حکومت ومسئولیّت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت ها، خیانت است، چنانکه ابن عبّاس می گوید: هرکس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند، یک نوع

1- 174) ملحقات احقاق الحقّ، ج 14، ص 564.
2- 175) بقره، 187.
3- 176) تفسير نورالثقلين.

خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است.(1) همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیّت های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند. و امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز و روزه ی مردم شما را نفریبد، زیرا گاهی همه ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید.(178)

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتّی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

47- خمس

پرتوی از نور (3 و 4) » خمس

وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِن کُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَی عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ (انفال، 41)

و اگر به خداوند وآنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حقّ از باطل،) روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

178) کافی، ج 2، ص 104.

1- 177) تفسیر نمونه.

مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده اند.

کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود، امّا با این حال خداوند در این آیه می فرماید: ای مجاهدان جبهه ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمسَ غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب مالی یعنی خمس است.

واژه ی «غنیمت» و «غرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هرگونه ضرر مالی می شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هرگونه منفعتی را دربرمی گیرد. کتب لغت مانند لسان العرب، تاج العروس و قاموس و مفسّران اهل سنّت از قبیل قرطبی، فخررازی و آلوسی نیز در عمومیّت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می آورد، غنیمت

گفته شده است. در قرآن نیز غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: «فعنداللّه مغانم کثیره»(1) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «مَن اخذها لَحق و غَنم»(2)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می برد.

طبق روایات و به عقیده ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل

1- 179) نساء، 94.
2- 180) نهج البلاغه، خطبه 120.

هرگونه در آمدی اعمّ از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

خمس، در روایات نیز از اهمیّت ویژه ای برخودار است، از جمله اینکه هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرّف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد. (1)

این آیه با آیه ی اوّل که انفال را تنها از خدا و رسول می داند، «قل الانفال للّه و للرسول» منافاتی ندارد، زیرا با توجّه به آیه ی خمس، آن بزرگواران (پیامبر یا امام و نماینده او) آنچه دریافت می کنند، خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می دارند و بقیه ی آن را (چهار پنجم)، به جنگجویان می دهند.

فقها خمس را در هفت چیز واجب می دانند: 1. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، 2. گنج، 3. معادن، 4. گوهرهایی که از غوّاصی به دست می آید، 5. مال حلال مخلوط به حرام، 6. زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد، 7. غنیمت جنگی. (2)

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیّت قانون خدا و ولایت رسول،

1- 181) برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلّف مراجعه شود.
2- 182) برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است.(1) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نوّاب خاص و یا نوّاب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می شود.(2)

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.(3)

در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیّت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

امام رضاعلیه السلام فرمودند: تصمیم گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه ی ذکر شده در آیه، با امام است.(186)

186) تفسیر صافی.

1- 183) تفسیر صافی.
2- 184) تفسیر نمونه.
3- 185) تفسیر مجمع البیان، وسائل، ج 6، کتاب الخمس.

پرتوی از نور (3 و 4) » سیمای جنگ بدر

إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَهِ الدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَهِ الْقُصْوَی وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لاَخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِیَ اللَّهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولاً لِّيَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَن بَيِّنَهٍ وَ يَحْيَی مَنْ حَیَّ عَن بَيِّنَهٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

(انفال، 42)

(به یاد آورید) زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا (بر شما برتری داشتند) و کاروان (تجاری ابوسفیان) از شما پایین تر بود و اگر قرار قبلی (برای جنگ هم) می گذاشتید، به توافق نمی رسیدید. (زیرا هم بالادست شما دشمن بود، هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی دادید.) ولی (خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد) تا کاری را که خدا می خواست،

تحقّق بخشد، تا هرکس (به گمراهی) هلاک می شود، از روی حجّت و آگاهی هلاک شود و هر کس (به هدایت) حیات یافت، از روی دلیل، حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست.

ترسیمی از جنگ بدر، در آیات ابتدای سوره تا کنون، امدادهای الهی را بهتر نشان می دهد:

1. در جنگ بدر شما به فکر مصادره ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. «تُوَدّون أن غير ذات الشوكه تكون لكم» «آيه 7»

2. جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید. «فريقاً من المؤمنين لكارهون» «آيه 5»

3. برخی از مرگ می ترسیدید. «كانّما يساقون الى الموت» «آيه 6»

4. پریشان بودید و استغاثه می کردید. «تستغیثون ربّکم» «آیه 9»

5. برای تطهیر از ناپاکی ها و سفت شدن زمین ریگ زار، باران فرستادیم. «آیه 11»

6. اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. «قالوا سمعنا و هم لایسمعون» «آیه 21»

7. برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند. (مانند ابولبابه) «آیه 27»

8. رهبرتان در معرض تهدیدها وتوطئه های دشمنان بود. «یمکر بک» «آیه 30»

9. اگر کار به اختیار شما می بود، با این همه مشکلات، به توافق نمی رسیدید. «لاختلفتم»

و نمونه های دیگر که همه نشان می دهد پیش آمد جنگ بدر، یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه زدن به روحیّه ی کفّار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل در آیه ی قبل، روز جنگ بدر، «روز فرقان» نامیده شد، زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حقّ و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف، هرکس بی توجّهی کرد، از روی عناد و لجاجت بود. «لیهلک مَن هلک عن بیّنه»

49- علّت تغییر سرنوشت مردم

پرتوی از نور (3 و 4) » علّت تغییر سرنوشت مردم

ذَ لِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (انفال، 53)

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

در احادیث متعدّد، عواملی مانند ظلم و گناه، سبب تغییر نعمت های الهی به حساب آمده اند، چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حقّ، موجب سرازیر شدن انواع نعمت های الهی است.(1)

گناهان و ستم ها، انسان را از لیاقت بهره وری از لطف الهی دور می کند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه بدان اشاره نموده و در دعای کمیل می خوانیم: «اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتک العصم... اللّهم اغفر لی الذّنوب الّتی تغیّر النّعم...»

در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم: هیچ چیز مانند ظلم وستم، نعمت های الهی را تغییر نمی دهد، چون خداوند ناله ی مظلوم را می شنود و در کمین ظالمان است.(2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: همواره از سختی ها و گرفتاری های روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماست، به خدا پناه ببرید.(189)

189) تفسیر اثنی عشری، کافی، ج 2، ص 269.

1- 187) تفاسیر نورالثقلین وفرقان.
2- 188) نهج البلاغه، نامه 53.

پرتوی از نور (3 و 4) » آمادگی رزمی، ضرورت جامعه اسلامی

وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّهٍ وَ مِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُم وَ مَا تُنفِقُواْ مِن شَیْ ءٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال، 60)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

این آیه دستور آماده باش همه جانبه ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه های تبلیغی حتّی شعار و سرود را می دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفّار از نیروی رزمی مسلمانان می شود.

پیامبرصلی الله علیه وآله وقتی باخبر شد که در یمن اسلحه ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می روند: سازنده ی آن، آماده کننده و تیرانداز.(1)

در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

1- 190) تفسیر فرقان.

ضمیر «لهم»، به کفّار و کسانی که در آیه ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می رفت، برمی گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتّی در صورت عهد و پیمان می رود، آماده باشید.

51- هجرت در اسلام

پرتوی از نور (3 و 4) » هجرت در اسلام

إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالَّذِینَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَآءُ بَعْضٍ وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ وَلَمْ یُهَاجِرُواْ مَا لَکُم مِّن وَلاَیَتِهِم مِّن شَیْ ءٍ حَتَّی یُهَاجِرُواْ وَإِنِ اسْتَنصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَی قَوْمٍ

بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُم مِّیثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (انفال، 72)

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم پیمان یکدیگرند. امّا کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حقّ هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. و اگر (مؤمنانِ تحت فشار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر

در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک مخاصمه) است، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

در سال سیزدهم بعثت و پس از گذشت ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکّه دست از اذیّت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند، و روز به روز بر شدّت آن

می افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه ای حساب شده و اقدامی دسته جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن نمایند.

با اطلاع پیامبرصلی الله علیه وآله از آن توطئه و جانفشانی علی علیه السلام، شبانه مقدّمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع الاوّل ابتدا به غار ثور رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه ای معجزه آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت علی علیه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می دادند. سرانجام پیامبر با توصیه به حضرت علی مبنی بر اعلان

مهاجرت مسلمانان به یثرب و همراه آوردن اهل بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند، و پس از طی مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع الاوّل به محلّه ی قبا رسیدند و بقیّه ی مهاجرین نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند وآنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به «مدینهالنبیّ» و «مدینه الرّسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه گذاری کردند.(1)

مهاجرین، کسانی هستند که در مکّه به پیامبرصلی الله علیه وآله ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه وکاشانه ی

1- 191) تفسیر نمونه، سیره ابن هشام و فروغ ابدیّت، ج 1، ص 417 - 450.

خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانان مدینه هستند که پیامبر اسلام و مهاجرین را استقبال نموده و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

معموماً ملّت ها، مهم ترین و بزرگ ترین حادثه ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه ی عطفی در سرگذشت ملّی خود می دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده اند، مثلا میلاد حضرت مسیح علیه السلام نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکّه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

از آنجایی که دین اسلام کامل ترین شریعت آسمانی است و در عین حال از ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولّد پیامبر نیز بود، و یا حتّی روز بعثت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله ، مبنای سال قرار نگرفت، امّا با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه ای آزادانه

فعالیّت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند.(1) چنانکه می توان از عبارت «مِن اوّل یوم»، در آیه ی «لمسجد اُسس علی التّقوی من اوّل یوم احقّ ان تقوم فیه»(2) که در مورد ساختن مسجد قبا می باشد نیز پایه گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اوّلین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می باشد.(3) آری

1- 192) فروغ ابدیّت، ج 1، ص 435.
2- 193) انفال، 108.
3- 194) الصحیح من سیرهالنّبی، علاّمه جعفر مرتضی، ج 3، ص 40.

اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می شد.

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه ی مغزها ومتخصّصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است وهم تقویت اسلام وکشورهای اسلامی.

هجرت، اختصاص به پیامبراکرم صلی الله علیه وآله ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می دانستند و می گفتند: «کنّا مستضعفین فی الارض»، می فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ «قالوا الم تکن ارض اللّه

واسعه»(1) البتّه با توجّه به عبارت «مستضعفین»، معلوم می شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنی نافرمانی و معصیت خدا می کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «اذا عصی اللّه فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها»(2)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و هجرت برای

1- 195) نساء، 43.
2- 196) بحار، ج 19، ص 35.

بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است. «فلولانفر من کلّ فرقه منهم طائفه لیتفقّهوا فی الدّین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم»(197)

در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکّه به مدینه.

197) توبه، 122.

52- آداب و شرایط دعا

پرتوی از نور (3 و 4) » آداب و شرایط دعا

وَ لَا تُفْسِدُواْ فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِینَ (اعراف، 56)

پس از اصلاحِ زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

بین دو فرمان «اُدعوا» در آیه ی قبل و این آیه، جمله ی «لاتفسدوا فی الارض» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه ی اجتماعی باشد، نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

این آیه و آیه ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه های استجابت را مطرح کرده است، که عبارتند از:

الف) دعا همراه با تضرّع. «تضرّعا»

ب) دعا پنهانی و دور از ریا. «تضرّعا و خفیه»

ج) دعا بدون تجاوز از مرز حقّ.«انّه لایحبّ المعتدین»

د) دعا همراه بیم و امید. «خوفاً و طمعا»

ه) دعا بدون تبهکاری. «لاتفسدوا»

و) دعا همراه با نیکوکاری. «المحسنین»

ص: 99

پرتوی از نور (3 و 4) » تفاوت معجزه و شعبده بازی

وَإِلَي ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (اعراف، 73)

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم. او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست. همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است. این شتر ماده (از جانب) خداوند برای شما آیه ونشانه است، (مزاحم آن نشوید و) بگذارید در زمین خدا بچرد، و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناک شمارا خواهد گرفت.

معجزه با کارهای خارق العاده و عجیب بشری تفاوت های زیادی دارد، از جمله:

الف) معجزه، نیاز به تمرین، تحصیل و تجربه ندارد، ولی کارهای خارق العاده دیگر، نیاز به تمرین، تلقین و تحصیل دارد.

ب) معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می شود، ولی کارهای نادر و خارق العاده دیگر، از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.

ج) هدف از معجزه، اتمام حجّت و ارشاد و هدایت مردم است، ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت، کسب مال و ایجاد سرگرمی است.

د) کار پیامبران در معجزه، لزوماً همراه با تحدّی و مبارزطلبی و ادّعای عجز دیگران است، امّا در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه ها لزومی ندارد.

54- شتر حضرت صالح

پرتوی از نور (3 و 4) » شتر حضرت صالح

در حدیث می خوانیم: شتری که قوم ثمود تقاضا کردند، شتر قرمز پر کرک حامله و بسیار بزرگ بود.(1) البتّه نوع تقاضای مردم از انبیا، گاهی مربوط به شرایط فکری و زمینه ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است، شاید اگر امروز نیز پیامبری ظهور می کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می کردند.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقهاللّه نامیده شد، بدون تماس با شتری دیگر، حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آبِ شهر را می خورد و در عوض در آن روز به همه ی آنان شیر می داد، و این اعجاز الهی بود که مانند آن را نمی توانستند بیاورند و اتمام حجّتی بود که سوءقصد به آن، عذاب خدا را در پی داشت.(199)

199) تفسیر منهج الصادقین.

ص: 101

1- 198) تفسیر نورالثقلین.

55- وفاداران و پیمان شکنان در قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » وفاداران و پیمان شکنان در قرآن

وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَ إِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (اعراف، 102

و برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم.

خداوند در قرآن، وفاداران را ستوده و پیمان شکنان را نکوهش کرده است. وفاداران را با القاب: «مؤمنون»(1)، «متّقین»(2)، «اولوا الالباب»(3) و «ابرار»(4)، ستایش نموده است، امّا در نکوهش پیمان شکنان، اوصافی چون: «فاسقین»(5)، «کافرین»(6)، «مشرکین»(7)، «خاسرون»(8)، «شرّ الدّوابّ»(9)، «قلوبهم قاسیه»(10) و«لهم اللّعنه و لهم سوء الدّار»(11) بکار برده و در موردی جنگ با آنان را لازم می داند. «الا

تقاتلون قوماً نکثوا ایمانهم»(211)

56- حضرت موسی در قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » حضرت موسی در قرآن

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُوسَى بِآيَاتِنَآ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِ فَظَلَمُواْ بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (اعراف، 103

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، امّا آنان به آیات ما ستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟!

211) توبه، 13.

1- 200) مؤمنون، 1 و 8.

2- 201) آل عمران، 76.
3- 202) رعد، 20.
4- 203) انسان، 5 و 7.
5- 204) اعراف، 102.
6- 205) انفال، 55 - 56.
7- 206) توبه، 7.
8- 207) بقره، 27.
9- 208) انفال، 56.
10- 209) مائده، 13.
11- 210) رعد، 25.

نام حضرت موسی 136 بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است. به گفته ی تفسیرالمیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن را می توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

1. دوران تولّد و کودکی.

2. فرار از مصر به مَدیَن و ماندن نزد حضرت شعیب علیه السلام.

3. بعثت و برخوردهایش با فرعون.

4. نجات او و قومش از سلطه فرعون و بازگشت به صحرای سینا.

5. برخوردهای او با قوم بنی اسرائیل.

57- توجه به مخاطب در تبلیغ

پرتوی از نور (3 و 4) » توجه به مخاطب در تبلیغ

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (اعراف، 107)

پس (موسی) عصای خود را افکند، که ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

عصا در حضور خود موسی علیه السلام، مار کوچک و پر تحرّک شد و موسی فرار کرد، «جانّ ولّی مدبرا»(1) در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می کرد، «حیّه تسعی»(213) و در حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. «فاذا هی ثعبان» بنابراین در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجّه به موقعیّت خودش قانع کرد.

213) طه، 20.

1- 212) نمل، 10.

58- معجزات عصای حضرت موسی

پرتوی از نور (3 و 4) » معجزات عصای حضرت موسی

از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله اینکه پس از اژدها شدن، همه ی بافته های ساحران را بلعید، «تلقف ما یأفکون»(1) به آب دریا خورد و آن را شکافت، «أنِ اضرب بعصاک البحر فانفلق»(2)، به سنگ خورد و چشمه های آب از آن جوشید. «اِضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشره عَینا»(3)

59- در ناامیدی بسی امید است

پرتوی از نور (3 و 4) » در ناامیدی بسی امید است

قَالُواْ ءَامَنَّا بِرَبِ ّ الْعَالَمِینَ . رَبِ ّ مُوسَی وَ هَارُونَ (اعراف، 121 - 122)

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (همان) پروردگار موسی و هارون.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «کُن لما لا ترجو أرجی منک لما تَرجو»، به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست. چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده اش آتش بیاورد، امّا با مقام رسالت برگشت، ملکه ی سبأ برای دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد، امّا مؤمن برگشت، ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند، امّا با ایمان و مؤمن

بازگشتند.(217)

217) تفسیر اثنی عشری، تحف العقول، ص 208.

ص: 104

1- 214) شعراء، 45.
2- 215) شعراء، 63.
3- 216) بقره، 60.

پرتوی از نور (3 و 4) » اسرار اربعین و عدد چهل

وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلاَثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَ أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (اعراف، 142)

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات وآیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امّت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه وروش مفسدان پیروی مکن!

در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصّی دارد، چنانکه می خوانیم:

* در زمان حضرت نوح علیه السلام، برای عذاب کفّار، چهل روز باران بارید.

* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

* پیامبرصلی الله علیه وآله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدّمه ی تولّد حضرت زهراعلیها السلام فراهم گردید.

* رسول خداصلی الله علیه وآله در چهل سالگی مبعوث شد.

* انسان تا چهل سالگی زمینه ی کمال روحی ومعنوی دارد، امّا پس از آن دشوار می شود.

* چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

* چهل بار خواندن بعضی سوره ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.

* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده ای شهادت دهند، خداوند او را می آمرزد...(1) بعضی کتاب ها نیز با محوریّت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.(219)

61- بداء چیست؟

پرتوی از نور (3 و 4) » بداء چیست؟

تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه ی پزشک در شرایط ویژه ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البتّه تمام این تغییرات را خداوند از قبل می داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه ای دیگر دارد. و درباره ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیّت

سرچشمه می گیرد که مربوط به انسان است، امّا خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می دهد.

219) تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

1- 218) سفینهالبحار، ج 1، ص 504 - 505.

62- عوامل انحراف

پرتوی از نور (3 و 4) » عوامل انحراف

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُ لَايُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُواْ ظَالِمِينَ (اعراف، 148)

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسّمه گوساله ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی گوید و به راهی هدایتشان نمی کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

عوامل انحراف چند چیز است:

1. نبود رهبری یا غیبت او.
2. جهل و ناآگاهی مردم.
3. عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.
4. زیبایی و زرق و برق ظاهری.
5. سر و صدا و تبلیغات کاذب.

63- انواع تحریف

پرتوی از نور (3 و 4) » انواع تحریف

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ قَوْلاً غَيْرَ الَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزاً مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَظْلِمُونَ (اعراف، 162)

پس ستمکاران آنان (بنی اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم پیشگی آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می کند:

1. تغییر واژه ها، مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه ی «حطّه» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِنطه» یعنی گندم.

2. تغییر زمان، مثل آنکه بنی اسرائیل حوضچه هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه ها که صید حرام بود، ماهی در آنها جمع می شد و روز یکشنبه که صید اشکالی نداشت، آنها را صید می کردند و می گفتند: ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده ایم. «و لقد علمنا الّذین اعتدوا منکم فی السَبت»(1)

3. تغییر روشنفکرانه و دست کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیرانداختن ماه های حرام در جاهلیّت برای ادامه ی جنگ. چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرا رسیدن چهار ماه حرام قطع کنند، ماه ها را به تأخیر می انداختند که آیه نازل شد. «انّما النسی ء زیاده فی الکفر»(2)

64- داستان بلعم باعورا

پرتوی از نور (3 و 4) » داستان بلعم باعورا

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِی ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (اعراف، 175)

و بر آنان، داستانِ آن کس (بَلعَم باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدورِ برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسپاسانه) خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.

این آیه، به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل، به نام «بَلعَم باعورا» اشاره می کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، امّا با وسوسه ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضاعلیه السلام فرمود: بَلعَم فرزند باعور، اسم اعظم الهی را

1- 220) بقره، 65.
2- 221) توبه، 37.

می دانست و دعایش مستجاب می شد، ولی به دربار فرعون جذب شد و با آنکه در ابتدای کار، مبلّغ حضرت موسی علیه السلام بود، ولی سرانجام بر علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد.(1) آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن، نام این شخص را نمی برد، ولی کارش را بازگو می کند، تا به فرموده ی امام باقرعلیه السلام بر هر کس که هوای نفس را بر حقّ غالب کند منطبق شود(2) و چنین کسانی در هر زمانی یافت می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصّی مانند بلعم باعورا ندارد.

ماجرای بَلعم باعورا، در تورات کنونی هم آمده است.(3)

65- انبیا، صالحان واقعی

پرتوی از نور (3 و 4) » انبیا، صالحان واقعی

إِنَّ وَلِیَّ اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتَابَ وَهُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ (اعراف، 196)

همانا ولیّ و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او همه ی صالحان را سرپرستی (و هدایت) می کند.

در آیات قبل، ناتوانی معبودهای باطل بیان شد. این آیه به معرّفی خداوند می پردازد.

صالح بودن، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است، تمام انبیا از صالحین بوده اند، «کلّ من الصالحین»(4) و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته اند، چنانکه حضرت یوسف

1- 222) تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.
2- 223) تفسیر نورالثقلین.
3- 224) تورات، سِفر اعداد، باب 22.
4- 225) انعام، 85.

فرمود: «توفّنی مسلماً و الحقنی بالصالحین»(226) و ما نیز در پایان هر نماز، به آنان سلام می دهیم. «السلام علینا و علی عباداللّه الصالحین»

66- بایسته های معبود واقعی

پرتوی از نور (3 و 4) » بایسته های معبود واقعی

وَ إِن تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدَی لَا یَسْمَعُواْ وَتَرَاهُمْ یَنظُرُونَ إِلَیْکَ وَ هُمْ لَا یُبْصِرُونَ (اعراف، 198)

و اگر آنان (بت پرستان یا بت ها) را به هدایت فراخوانی، نمی شنوند و می بینی که آنان به تو نگاه می کنند، و حال آنکه نمی بینند (گویا به تو می نگرند، ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقّت است).

از مجموع آیات گذشته بر می آید که معبود و ربّ، باید:

الف) خالق و مالک باشد. «أیشرکون ما لایخلق شیئاً و هم یخلقون»

ب) ناصر و یاور باشد. «لایستطیعون نصرکم»

ج) به خواسته ها و دعاها ترتیب اثر دهد. «سواء علیکم أدعوتموهم أم ...»

د) توانگر و قدرتمند باشد. «أم لهم أید یبطشون بها ...»

ه) شنوا و بینا باشد. «أم لهم آذان یسمعون بها، أم لهم أعین یبصرون بها»

و) قدرت خنثی کردن مکر دشمن را داشته باشد. «ادعوا شرکاءکم ثمّ کیدون»

ز) کتاب و قانون عرضه کند. «نزل الکتاب»

ح) خوبان و شایستگان را حمایت کند. «یتولّی الصالحین»

226) یوسف، 101.

67- راههای وسوسه شیطان

پرتوی از نور (3 و 4) » راههای وسوسه شیطان

وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِى الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ(اعراف، 202)

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه،) آنان را در انحراف می کشند و نگه می دارند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

وسوسه ی شیطان، گاهی از دور است، «فوسوس الیه»(1)، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فی صدور النّاس»(2)، گاهی با همنشینی، «فهو له قرین»(3)، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مسّهم»

68- انواع قاریان قرآن

پرتوی از نور (3 و 4) » انواع قاریان قرآن

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُواْ لَهُ وَأَنْصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف، 204)

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می باشند: گروهی قرآن را وسیله ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می شوند، گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوای درد خود می دانند و همواره با قرآن مأنوسند، خداوند به واسطه ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افرادی نادر

هستند. «اعزّ من

1- 227) طه، 120.
2- 228) ناس، 5.
3- 229) زخرف، 36.

الکبریت الاحمر».(1)

69- اقسام گفتگو و جدال

پرتوی از نور (3 و 4) » اقسام گفتگو و جدال

يُجَادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ کَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنظُرُونَ (انفال، 6)

آنان درباره ی حقّ (بودنِ جنگ بدر)، پس از آنکه روشن شده بود، با تو مجادله می کنند. (چنان ترسیده اند که) گویی به سوی مرگ رانده می شوند و (نابودی خود را) می نگرند.

جدال و گفتگویی که برای انکار حقّ باشد مطرود است و آن اقسامی دارد:

الف) گاهی پس از روشن شدن حقّ است. «یجادلونک فی الحقّ بعد ما تبیّن»

ب) گاهی از روی علم و آگاهی نیست. «فلم تحاجّون فیما لیس لکم به علم»(2)

ج) گاهی برای از بین بردن حقّ است. «و یجادل الّذین کفروا بالباطل لیدحضوا به الحقّ»(3)

البتّه گاهی بحث و مجادله برای تصدیق حقّ است که باید به نیکوترین شکل صورت بگیرد و نیکوترین آنها، بهترین است. «و جادلهم بالّتی هی احسن»(233)

233) نحل، 125.

ص: 112

1- 230) کافی، ج 2، ص 627.
2- 231) آل عمران، 66.
3- 232) کهف، 56.

70- انواع القا و وحی

پرتوی از نور (3 و 4) » انواع القا و وحی

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَی وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (انفال، 10)

و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دلهایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید.) همانا خداوند، شکست ناپذیر حکیم است.

در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشتگان خدا که آرامش را القا می کنند. «اذ یوحی ربّک الی الملائکه أنّی معکم فثبّتوا الّذین آمنوا سألقی فی قلوب الّذین کفروا الرُّعب»(1) خداوند به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما مؤمنان را پایدار و ثابت قدم سازید، من در دل کفّار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القای ترس و وحشت که از سوی شیطان انجام می شود. «انّما ذلکم الشیطان یخوّف أولیائه»(2) سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می ترساند.

71- پیرامون جنگ بدر

پرتوی از نور (3 و 4) » پیرامون جنگ بدر

إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلَآئِکَهِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُواْ الَّذِینَ ءَامَنُواْ سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُواْ الرُّعْبَ فَاضْرِبُواْ فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُواْ مِنْهُمْ کُلَّ بَنَانٍ (انفال، 12)

1- 234) انفال، 12.
2- 235) آل عمران، 175.

(به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رُعب وترس خواهم افکند، پس فرازگردن ها را بزنید وهمه ی سرانگشتانشان را قلم کنید (وقطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود، چنانکه گزارشگران مخفی سپاه اسلام، از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز وبرگ، بسیار ترسیده و بیمناک می باشد، امّا در مقابل سپاه کوچک اسلام، با وجود کمی نفرات و امکانات، روحیّه ای بسیار عالی داشتند. لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده ای را به میان آنان فرستاد، هرچند عدّه ای با

این پیشنهاد موافق بودند، ولی ابوجهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله ور شد.

72- تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران

پرتوی از نور (3 و 4) » تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران

إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال، 22)

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حقّ) کران (و نسبت به گفتن حقّ) لال هایند، آنها که تعقّل نمی کنند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حقّ نمی کنند؛

گاهی به مرده تشبیه شده اند: «انّک لاتسمع الموتی»(1)

1- 236) روم، 52.

گاهی به چهارپایان: «اولئک کالانعام»(1)، «یأکلون کما تأکل الانعام»(2)

گاهی به بدتر از چهارپایان: «کالانعام بل هم أضلّ»(3)

و گاهی به بدترین جنبنده: «شرّ الدّوابّ»

73- لجاجت و رفتار گوناگون لجوجان

پرتوی از نور (3 و 4) » لجاجت و رفتار گوناگون لجوجان

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِیهِمْ خَیْراً لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّواْ وَّ هُم مُّعْرِضُونَ (انفال، 23)

و اگر خداوند خیری در آنان می دانست، شنوایشان می ساخت، (حرف حقّ را به گوش دلشان می رساند،) ولی با (این روحیه ی لجاجتی که فعلاً دارند، حتّی) اگر شنوایشان می ساخت، باز هم سرپیچی کرده روی می گرداندند. (در دل یقین پیدا می کردند، ولی در ظاهر اقرار نمی کردند)

افراد لجوج، چند گروه اند:

برخی حتّی حاضر به شنیدن حقّ نیستند. «لاتسمعوا لهذا القرآن»(4)

برخی می شنوند، ولی مسخره و استهزا می کنند. «قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا»(5)

برخی می شنوند و می فهمند، ولی تحریف می کنند. «یحرّفون الکلم عن مواضعه و یقولون سمعنا و عصینا»(6)

برخی به خاطر دلبستگی های شدید، حسادت ها و

1- 237) اعراف، 179.
2- 238) محمّد، 12.
3- 239) اعراف، 179.

4- 240) فصّلت، 26.
5- 241) انفال، 31.
6- 242) نساء، 46.

قساوت ها، قدرت تشخیص ندارند. «و جعلنا قلوبهم قاسیه»(1)

74- فتنه بودن مال و فرزند

پرتوی از نور (3 و 4) » فتنه بودن مال و فرزند

وَ اعْلَمُواْ أَنَّمَآ أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلاَدُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (انفال، 28)

و بدانید که اموال و فرزندانتان آزمایشی (برای شما) هستند و البتّه نزد خداوند (برای کسانی که از عهده ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف) امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شارکهم فی الاموال و الاولاد»(2)

ب) افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تکاثر فی الاموال و الاولاد»(3)

ج) بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لاتلهکم أموالکم و لا أولادکم عن ذکر اللّه»(4)

د) نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم»(247)

247) آل عمران، 10.

1- 243) مائده، 13.
2- 244) اسراء، 64.
3- 245) حدید، 20.
4- 246) منافقون، 9.

75- معیار شناخت حق

پرتوی از نور (3 و 4) » معیار شناخت حق

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللَّهَ یَجْعَل لَّکُمْ فُرْقَاناً وَ یُکَفِّرْ عَنکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوّه ی شناخت حقّ از باطلی) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است. (انفال، 29)

وسیله ومعیار شناخت حقّ از باطل متعدّد است، از جمله:

الف) انبیا واولیای الهی؛ چنانکه پیامبرصلی الله علیه وآله را فاروق نامیدند(1) ویا در حدیث می خوانیم: «مَن فارق علیّاً فقد فارق اللّه»(249) هر کس علی علیه السلام را رها کند، خدا را رها کرده است.

ب) کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می توان حقّ را از باطل تشخیص داد.

ج) تقوا، زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض های همراه با بی تقوایی، مانع درک حقایق است.

د) عقل و خرد؛ که بدون آن نمی توان حتّی به سراغ وحی رفت.

76- برکات وجودی اولیای خدا

پرتوی از نور (3 و 4) » برکات وجودی اولیای خدا

وَ مَا کَانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِیهِمْ وَ مَا کَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ (انفال، 33)

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده ی آنان نیست.

249) ملحقات احقاق الحقّ، ج 4، ص 26.

1- 248) تفسير فرقان.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده ایم.(1) یا حضرت علی علیه السلام پس از

رحلت پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، أمن دیگر را که استغفار است حفظ کنید.(2) و یا در روایت می خوانیم امام رضاعلیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند.(3)

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگم نیز با عرضه ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید. «امّا فی مماتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم»(253)

253) تفسیر نورالثقلین.

ص: 118

1- 250) عنکبوت، 31 - 32.
2- 251) نهج البلاغه، حکمت 88.
3- 252) بحار، ج 57، ص 217.

77- خواب و رؤيا

پرتوی از نور (3 و 4) » خواب و رؤيا

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِى مَنَامِكَ قَلِيلاً وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَّفَشِلْتُمْ وَ لَتَنازَعْتُمْ فِى الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (انفال، 43)

(ای پیامبر! به یادآور) زمانی كه خداوند، عدد آنان (دشمنان) را در خوابت، به تو اندک نشان داد و اگر (خداوند) آنان را (در دید تو) زياد نشان می داد، حتماً سست شده و قطعاً در كار جنگ نزاع كرده بوديد، ولی او (شما را از اين سستی و نزاع) سالم نگاه داشت، همانا خداوند به آنچه در سينه هاست آگاه است.

پيامبراكرم صلى الله عليه وآله فرمودند: خواب بر سه قسم است: يا بشارتی از سوی خداوند است، يا غم و اندوهی از طرف شيطان است ويا مشكلات روزمرّه ی انسان می باشد كه در خواب آن را می بيند.(1) خواب انبيا و اوليای الهی از قبيل قسم اوّل است، لذا حجّيت دارد. در حديثی ديگر آن حضرت فرمودند: رؤيای افراد صالح، بشارتی از جانب خداوند است و جزيی از اجزای نبوّت است.(255)

البتّه خواب اوليای الهی، گاهی نيازمند تعبير است، مانند خواب حضرت يوسف عليه السلام در مورد سجده كردن خورشيد و ماه و ستارگان بر او، و گاهی بيان حكم و واقعه است و نيازی به تعبير ندارد، مانند خواب حضرت ابراهيم عليه السلام در مورد ذبح فرزندش اسماعيل و يا رؤيای پيامبر در اين آيه.

255) بحار، ج 61، ص 177.

ص: 119

1- 254) بحار، ج 14، ص 441.

جلد 5

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

پرتوی از نور (5) » اسرار سوره توبه

بَرَآءَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِکِینَ(توبه، 1)

(این آیات اعلام جدائی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

از این که برای این سوره در روایات، نام های «برائت» و «توبه» آمده است، می فهمیم که جزء سوره ی انفال نیست، بلکه سوره ای مستقلّ است.

از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بسم اللَّه» شروع شده است، می فهمیم که «بسم اللّه» در هر سوره، متعلّق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات ویا...، در اوّل هر سوره بیاید.

اعلام برائت، به خاطر پیمان شکنی کفّار بود که در آیه ی 7 و 8 مطرح شده است، و گرنه قانون کلّی، مراعات پیمان هاست و تا طرفِ مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه ی 4 آمده است: «الاّ الّذینَ عاهَدتُم من المشرکِینَ ثمّ لَم ینقُصوکم شیئاً ولم یُظاهروا علیکم اَحداً فاتّموا الیهم عهدهم الی مدّتهم» به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه ای

نکرده اند، تا آخرِ

مدّت وفادار بمانید. به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن قرارداد دادند، وگرنه خواسته ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

2- ماجرای اعلان آیات سوره توبه

پرتوی از نور (5) » ماجرای اعلان آیات سوره توبه

در سال هشتم هجری مکّه فتح شد، امّا مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکّه می آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می کردند، صدقه می دادند. یک زن که می خواست طواف های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می کردند.

این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمّل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبرصلی الله علیه وآله به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکّه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیّت نداشت.

امّا وقتی او به نزدیک مکّه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکّه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

ص: 12

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسّط علی علیه السلام، در کتب اهل سنّت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابربن عبداللّه انصاری آن را روایت کرده اند و در مدارک بسیاری نقل شده است.(1)

برخی از اهل سنّت(2) تلاش کرده اند که آن را امری عادّی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام، برای تألیف دلِ او دانسته اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی خطر به او محوّل می کنند، نه تلاوت آیاتِ برائت از مشرکین، آن هم در منطقه ی شرک و توسّط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ ها کشته است

و عدّه ای کینه ی او را در دل دارند!

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته ام، می ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست. ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیاتِ برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره ی عقبه.

2) فخررازی در تفسیر کبیر و آلوسی در تفسیر درّالمنثور.

3- اهمیّت مسجد

پرتوی از نور (5) » اهمیّت مسجد

إِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ وأَقَامَ الصَّلاةَ وَ آتَی الزَّکَاةَ وَلَمْ یَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَی أُوْلَئِکَ أَن یَکُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِینَ (توبه، 18)

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

مسجد، پایگاه مهّم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولّیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جبّاران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

به گفته ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمّت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اذا رأیتم الرّجُلَ یعتاد المسجدَ فاشهَدُوا له بالأیمان»(3) همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می کند، به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می کنند،

ص: 14

بهره های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی.(4)

ایمان از عمل جدا نیست، «آمن... و اقام» نماز از زکات جدا نیست، «اقام الصلوه و آتی الزکوه» و مسجد از انقلاب جدا نیست. «مساجد اللّه... و لم یخش»

ص: 15

جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام در هم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه ی گروهی، سرانجام فراریان به فراخوانی پیامبرصلی الله علیه وآله بازگشتند و مجدّداً حمله آغاز شد و با کشته شدنِ صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیّه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حُنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت.

درباره ی تعداد اسرا و میزان غنایم و کیفیّتِ تقسیم آنها و مسائلی که پیش آمد و نتایج این نبرد، حرف های گفتنی بسیار است که باید به کتب تاریخ و مغازی مراجعه کرد.

4- مالیات اقلیّت های مذهبی در جامعه اسلامی

پرتوی از نور (5) » مالیات اقلیّت های مذهبی در جامعه اسلامی

قَتِلُواْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَلَايُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ حَتَّى يُعْطُواْ الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَغِرُونَ(توبه، 29)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

همان گونه که مسلمانان با پرداخت خمس و زکات، به دولت اسلامی کمک می کنند و از مزایای امنیّت و خدمات بهره مند می شوند، اهل کتاب نیز با پرداخت مبلغی به نام جِزیه، بودجه ای را که صرف آنها می شود، تا حدّی تأمین می کنند.

مقدار جزیه را نیز رهبر مسلمین تعیین می کند. البتّه باید به اندازه ای باشد که پرداخت آن برای اهل کتاب سنگین باشد. «وهم صاغرون»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مقدار جزیه کم باشد، در پرداخت تفاوتی در روحیّه ی آنان حاصل نشده و احساس حقارت نمی کنند.(1)

با اینکه اهل کتاب، به خدا و قیامت ایمان دارند، ولی در آیه آنان را نسبت به خدا و قیامت بی ایمان معرّفی کرده است، زیرا قرآن، کسانی را که به بخشی از معارف ایمان دارند و بخشی را منکرند، کافر می داند. «یقولون نؤمن ببعضٍ و نکفر ببعض... اولئک هم الکافرون حقّاً»(2) به علاوه اگر ایمان به مبدأ و معاد آمیخته به خرافات باشد، به منزله ی کفر است.(7)

گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب، الزامی است وباید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد وآنان نیز با تواضع وتسلیم بپردازند. «عن یدٍ، صاغرون»

(3)

ص: 17

1- 5) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج 3، ص 566.
2- 6) نساء، 150.
3- 7) تفسیر صافی.

پرتوی از نور (5) » معیار و محدوده دوستی ها

اِتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ وَمَآ أُمِرُواْ إِلَّا لِیَعْبُدُواْ إِلَهاً وَاحِداً لَّآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ (توبه، 31)

(اهل کتاب،) دانشمندان و راهبانِ خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست بپرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

«اَحبار»، جمع «حِبر»، به معنای دانشمند و «رُهبان»، جمع «راهب»، به معنای تارکِ دنیا و دِیرنشین است. آنان با همه ی قداستشان بنده ی خدایند، نه معبود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی دادند، بلکه علمای آنان حرام هایی را حلال و حلال هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می کردند.(8)

اطاعت بی قید و شرط از دیگران، نوعی پرستشِ آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَن اطاعَ رجلاً فی معصیه اللّهِ فقد عَبَدَه» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را پرستش نموده است.(9)

بنابراین عشق ها، دوستی ها و اطاعت ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و...، اگر سرچشمه اش وحی و امر خدا نباشد، همچنین

غلوّ و زیاده روی درباره ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است.

ص: 19

امام باقرعلیه السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله اقرار خواهد کرد.(1)

در مورد حاکمیّت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری است؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ خانه ای و هیچ قریه ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه ای شنیده خواهد شد.(2)

6- زراندوزی و زکات

پرتوی از نور (5) » زراندوزی و زکات

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِنَّ کَثِیراً مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا یُنفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذابٍ أَلِیمٍ (توبه، 34)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیّت خود،) اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

زکات در روایات

* از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه

1- 12) تفسیر نورالثقلین.
2- 13) تفسیر صافی.

در بیان زکات باطن فرمودند: «فلاتستأثر علی أخیک بما هو احوج الیه منک» (1) آنچه را برادر دینی ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

* در روایتی دیگر، آن حضرت می فرماید: «انّما اعطاکم اللَّه هذه الفضول من الأموال لتوجّهوها حیث وجّهها اللَّه تعالی و لم تُعطِّلوها لتکنِزوها» (2) خداوند این مال های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج ها را حرام می کند و همه را به مصرف مبارزات خود می رساند.

* پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اِنّ اللَّه فرض علی اغنیاء المسلمین فی أموالهم القدرَ الّذی یَسَعُ فقرائهم... اَلا انّ اللَّه یحاسبهم حساباً شدیداً و یعذّبهم عذابا ألیما» (3) خداوند، در مال مسلمانانِ ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می کند.

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کنز است، گرچه پنهان نباشد، یا غیرطلا و نقره باشد. (4)

7- ابوذر و آیه ی کنز

پرتوی از نور (5) » ابوذر و آیه ی کنز

ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی های معاویه و عثمان و عمّال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در

1- 14) تفسیر صافی.
2- 15) تفسیر صافی.
3- 16) تفسیر صافی.
4- 17) تفسیر کنزالدقائق.

برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می خواند و می گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می آید که ثروت اندوزی در جامعه ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.

البتّه برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می دادند، ولی خودش می گفت: «ما قلتُ لهم الاّ ما سَمعتُ من نبیّهم» آنچه گفته ام از پیامبر شنیده ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکّام، در زمینه ی ریخت وپاش های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بدترین وضعی به مدینه آوردند، سپس به «ربذه» تبعید شد و در تبعیدگاه، مظلومانه جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند وننگین حکومت عثمان بود.

دیگران برای تبرئه ی عثمان، کوشیده اند تا به ابوذر تهمت سوسیالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیّت خصوصی بزنند، امّا علامه امینی قدس سره در الغدیر، بحث

مبسوطی در ردّ این اتهام دارد.(1)

تبعیدهای مکرّر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه گری های کعب الأحبار، در کتب تاریخی شیعه و اهل سنّت آمده است،(2) هر چند برخی خواسته اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره ی عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان این که «دفع شرّ مهم تر از کسب منفعت است»

بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقّی کنند و تبعیدش را رعایتِ مصلحت به شمار آورند،(3)

8- زراندوزان در قیامت ولی این رفتار ننگ آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه اش تنها با انگیزه ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی پذیرد.

پرتوی از نور (5) » زراندوزان در قیامت

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِى نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذاَ مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (توبه، 35)

روزی که آن طلاها و نقره ها، در آتش دوزخ گداخته می شود و با آنها پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ می نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می گویند:) این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه ی آنچه را که می اندوختید بچشید!

ص: 23

1- 18) الغدیر، ج 8، ص 335.
2- 19) تفسیر نمونه.
3- 20) از جمله: تفسیر المنار، ج 10، ص 406 - 407.

کلمه ی «تُکوی» از ریشه «کیّ»، به معنای چسباندن چیز داغ به اعضای بدن است.

انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می کند،(21) یا برای این است که ثروتمندان با چهره به فقیران عبوس می کنند، با پهلو بی اعتنایی و با کمر، پشت به آنان می کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو طرف بدن. یعنی کنایه از گداختن همه ی بدن است.

امام صادق علیه السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته اند.(22)

در روایتی ابوذر می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله کنار کعبه دوبار فرمودند: «هم الأخسرون و ربّ الکعبه»، به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان.(1)

9- هجرت پیامبر

پرتوی از نور (5) » هجرت پیامبر

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِینَ کَفَرُواْ ثَانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُمَا فِی الْغَارِ إِذْ یَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلَیْهِ وَأَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ کَلِمَةَ الَّذِینَ کَفَرُواْ السُّفْلَی وَ کَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیَا وَ اللَّهُ عَزِیزٌ

حَکِیمٌ (توبه، 40)

1- 23) تفسیر مجمع البیان.

اگر پیامبر را یاری نکنید، همانا خدا آن زمان که کافران او را (از مکّه) بیرون کردند یاری کرد، در حالی که او نفر دوّم از دو تن بود، زمانی که آن دو در غار (ثور) بودند، (پیامبر) به همراهش (ابوبکر) می گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا، آرامش خویش را بر او نازل کرد واو را با سپاهیانی که آنها را ندیدید یاری کرد و سخن و طرح کافران را (که قصد کشتن پیامبر را داشتند،) پست تر (وخنثی) قرار داد وکلمه (و

اراده) خداوند (برای نصرت پیامبرش،) برتر (و پیروز) است و خداوند توانا وحکیم است.

آیه، اشاره به توطئه ی خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبرصلی الله علیه وآله دارد. در داستانِ «لیله المبیت» از هر قبیله ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی بن ابی طالب علیهما السلام را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت. کفّار در تعقیب پیامبرصلی الله علیه وآله تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار، منصرف شدند و برگشتند و

پیامبرصلی الله علیه وآله پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود. در آن مدّت، غلام ابوبکر، (عامربن فهره) برای آنان غذا می برد و علی علیه السلام مقدّمات سفر به مدینه را فراهم می کرد. پس از سه روز، سه شتر آماده شد و پیامبرصلی الله علیه وآله، ابوبکر و راهنما، عازم مدینه شدند.(24)

اگر خدا اراده فرماید، اشرف المخلوق (پیامبر صلی الله علیه وآله) را با اوهن البیوت (تار عنکبوت) حفظ می کند. «اذ هما فی الغار...»

سؤال: آیا همراهی ابوبکر، برای دفاع از جان پیامبرصلی الله علیه وآله بود؟

پاسخ: یک پیرمرد در برابر بسیج عمومی مشرکان، چه دفاعی می توانست بکند؟

سؤال: اطلاق کلمه ی «صاحبِ پیامبر» در آیه به ابوبکر، نشان لیاقت او برای جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله نیست؟

پاسخ: کلمه ی صاحب، مفهوم لایق ندارد. گاهی دو نفر با دو فکر و سلیقه و روش متفاوت، مصاحب می شوند. چنانکه در آیه 37 کهف می خوانیم: «قال له صاحبه وهو یحاوره» با آنکه میان آن دو نفر تفاوت بسیار بود.

سؤال: اینکه از میان همه ی اصحاب، تنها ابوبکر با پیامبر بود، آیا این بالاترین ارزش برای او نیست؟

پاسخ: همان شب، علی علیه السلام هم در بستر پیامبر خوابید. ابوبکر آن شب به خاطر وظیفه، همراه پیامبر بود. دو نفر دو وظیفه انجام دادند.

سؤال: ترس ابوبکر بر جان خودش بود یا بر جان پیامبرصلی الله علیه وآله؟

پاسخ: اگر بر جان پیامبر نیز ترسیده، وظیفه ی هر مسلمان است که در موقع خطر، نگران حال رهبر باشد.

سؤال: اصحاب کساء که فضیلت دارند، پنج نفر بودند و اصحاب غار دو نفر، آیا این خصوصی تر و مهم تر نیست؟

پاسخ: دعاهای پیامبرصلی الله علیه وآله برای اصحاب کساء که اهل بیت او بودند و در تشهّد هر نماز بر مسلمانان واجب است بر آنان صلوات بفرستند، هر شب و روز و همیشه و همه جا، حساب این دو صحنه را جدا می کند.

سؤال: در این آیه پیامبر می فرماید: «انّ اللّٰه معنا»، پس خدا با ابوبکر است. آیات دیگر، خدا را با متّقین و محسنین می داند.

پس او نیز از متّقین و محسنین است؟

پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد، خدا با اوست، ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست. باید دید مسیر حرکت ها، موضعگیری ها، عکس العمل در برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟

سؤال: آیه می فرماید: خدا بر او (ابوبکر) آرامش نازل کرد، آیا این امتیاز نیست؟

پاسخ: در این آیه، پنج ضمیر است که همه به پیامبر بر می گردد، چگونه ضمیر «علیه» به ابوبکر برگردد؟ !

ص: 27

کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت های خشک و بی ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام به هلاکت رسید.

از طرفی کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحقِ بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادّی و شخصی است. چنانکه ریشه ی بعضی تحلیل های نادرست، انگیزه های درونی است. امام صادق علیه السلام فرمود: بیش از دو سوّم مردم این گونه می باشند.(25)

ص: 28

اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسّط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من أموالهم صدقه»(26)

زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد وگفت: «أوصانی بالصلاهِ والزّکاه»(27) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلاه واتُوا الزّکاه»(28) و درباره ی عموم پیامبران می خوانیم: «وجعلناهم أئمّهً یهدون بامرنا و أوحینا الیهم فعلَ الخیراتِ واقامَ الصلاه وایتاء الزکاه»(29)

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

1. دادن مال. « وآتی المال علی حبّه ذوی القربی»(30)

2. صدقه. « خذ من أموالهم صدقه»(31)

3. انفاق. «یقیموا الصّلاه وینفقوا»(32)

4. زکات. «یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه»(33)

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه ی با خدا ورابطه ی با مردم را می رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده است.

گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم

ص: 29

از پیامبرصلی الله علیه وآله تقاضا کردند تا مسئول جمع آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است.(34) مگر آنکه دهنده و گیرنده ی زکات هر دو سیّد باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشرِ فقیرِ زکات گیرنده و ثروتمندِ زکات دهنده نیست، بلکه راه حلّی برای یک واقعیَّت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده هایی چون سرقت، آتش سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می شوند و در نظام اسلامی باید بودجه ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می دانست که برایشان کافی نیست، آن را می افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می دادند، فقیری در کار نبود.(35)

بر خلاف عقیده ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.

شرط مصرف زکاتِ در راه خدا، «فی سبیل اللّٰه» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیّت خطّ اسلام کند، می توان خرج کرد.(36)

ص: 30

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می توان از زکات استفاده کرد و این مشمولِ «والمؤلفه قلوبهم» است.(37)

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می توان از زکات به او کمک کرد.(38)

شاید تعبیر «و فی الرّقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می شود.

زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکّر عملی از داده های الهی است.

زکات، فاصله ی طبقاتی را کاسته، کینه ی میان فقرا و ثروتمندان را می زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادّی می کاهد.

زکات، پشتوانه ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می گوید: نگران نباش، به ورشکسته می گوید: تلاش مجدّد کن، به مسافر می گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده ی آزادی می دهد، بازار خدمات الهی را رونق می بخشد و دل های دیگران را به اسلام جذب می کند.

غفلت از یاد خدا، بهره کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیّاشی، ثمره ی تکاثر و ثروت اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می افزاید و یا لااقل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می شود.(1)

10- برخورد منافقان با انفاق کنندگان

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین المللی، آزادی بردگان وافراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

پرتوی از نور (5) » برخورد منافقان با انفاق کنندگان

اَلَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقَاتِ وَالَّذِینَ لَایَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ (توبه، 79)

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه بر صدقات واجب،) داوطلبانه صدقات مستحب نیز می دهند و همچنین بر مؤمنانِ (تهیدستی) که جز به اندازه توانشان چیزی (برای انفاق وپشتیبانی از جبهه) نمی یابند، عیب می گیرند و آنان را مسخره می کنند. (بدانند که) خداوند آنان را به ریشخند می گیرد (و کیفر تمسخرشان را خواهد داد) و برای آنان عذابی دردناک است.

1- 39) تفسیر نورالثقلین.

«یَلمِزون» که به معنای طعنه زدن است، درباره ی مؤمنان توانگر است و «یَسخرون» در مورد مؤمنان تهیدست می باشد. رسول خداصلی الله علیه وآله از مردم تقاضای کمک به جبهه کرد. توانگران کمک های شایانی کردند و ناتوانان کمک اندک داشتند. منافقان، کمک توانگران را ریایی دانسته و مورد عیب جویی و طعن قرار می دادند و کمک بی بضاعت ها را مسخره می کردند. از جمله ابوعقیل انصاری با اضافه کاری،

مقداری خرما برای کمک به جبهه نزد پیامبر آورد، منافقان او را نیز مسخره کردند.

مال و ثروت داشتن، شرط انفاق نیست، باید اخلاص، ایمان و سخاوت داشته باشیم، اما در دید منافقان مقدار مال مهّم است، نه انگیزه ها و خصلت ها، لذا انفاقِ اندک را بر فقیرانِ مؤمن، خُرده می گیرند.

تضعیف روحیّه ی کمک کنندگان به جبهه، حرام و کاری منافقانه است. زیرا آنان می خواهند با تبلیغات واستهزا، مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی انگیزه کنند. چنانکه در آیه ی 7 سوره منافقون می خوانیم: «هم الذین یقولون لاتُنفقوا علی مَن عند رسول اللّٰه حتّی ینفضّوا» به اطرافیان پیامبر کمک مالی نکنید تا پراکنده شوند.

امام رضاعلیه السلام فرمودند: مراد از مسخره کردن خداوند، «سخر اللّه منهم»، آن است که خداوند کیفر استهزای آنان را می دهد.(40)

40) بحار، ج 3، ص 319.

11- استغفار ابراهیم برای پدر و عمو

پرتوی از نور (5) » استغفار ابراهیم برای پدر و عمو

وَمَا كَانَ اسْتِغْفارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (توبه، 114)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود، (آن هنگام که از هدایتش ناامید نبود،) پس هنگامی که برایش روشن شد، او دشمن خداست، ازاو بیزاری جست. همانا ابراهیم، اهل آه وناله (از ترس خدا) و بردبار بود.

این آیه، پاسخ شبهه ای را می دهد که چرا حضرت ابراهیم، به عموی مشرک خود دعا کرد و به او وعده ی استغفار داد؛ «سأستغفر لک ربّی»(41)، این آیه می فرماید، وعده ی ابراهیم به امید هدایت او بود. امّا چون عمو در حال شرک مرد، ابراهیم هم استغفار را رها کرد.

سؤال: چرا حضرت ابراهیم پس از مرگ عمو هم برای او دعا می کرد؟ «ربّنا اغفر لی ولوالدیّ»؟(42)

پاسخ: والد به پدر واقعی گفته می شود، ولی اَب، به پدر، معلّم، عمو، پدر زن، و جدّ هم گفته می شود. دعای ابراهیم برای پدر واقعی اش بوده، نه عموی مشرکش.

قرآن در یازده آیه، از عموی ابراهیم تعبیر به «أب» کرده است، تا بفهماند ابراهیم علیه السلام تحت سرپرستی چه کسی بوده، ولی تحت تأثیر قرار نگرفته است.

ص: 34

امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام اهل دعا وگریه های بسیار و«اوّاه» بود.(1)

12- سیمای جنگ تبوک

پرتوی از نور (5) » سیمای جنگ تبوک

لَقَد تَّابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِیِّ وَالْمُهَاجِرِینَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ فِی سَاعَهِ الْعُسْرَهِ مِن بَعْدِ مَا کَادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ (توبه، 117)

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نمود، پس از آنکه نزدیک بود دلهای بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند.) سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است.

جنگ تبوک دشواری های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه ها و محصولات و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی ها که از منافقان نبودند، سایه بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقّات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخثیمه که چون متنبّه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبرصلی الله علیه وآله و مسلمانان رساند.

منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

1. عدّه ای به بهانه ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

ص: 35

1- 43) تفسیر نورالثقلین.

2. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می کردند.

3. بعضی گرمی هوا را بهانه می آوردند، یا اجازه ی ماندن می گرفتند.

امّا در مقابل، عدّه ای عاشقانه همراه پیامبرصلی الله علیه وآله رفتند واگر وسیله ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می ریختند. داستانِ عقب ماندنِ ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

در جنگ تبوک، کار چنان سخت شد که گاهی یک خرما را چند نفر می مکیدند(1)

13- راستگویان و همنشینی با آنان

پرتوی از نور (5) » راستگویان و همنشینی با آنان

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ

(توبه، 119)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

آیه 177 سوره ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می شمارد و آیه 15 سوره حجر و 8 سوره حشر، مهاجرانِ رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است.

در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمّدصلی الله علیه وآله و آل محمّدعلیهم السلام می باشند.

رهبران الهی معصوم هستند، وگرنه خداوند فرمان نمی داد با

شاید به دلیل این آیه و آیه ی بعد که پذیرش توبه مطرح است، نام این سوره را علاوه بر برائت، توبه نیز گفته اند.

1- 44) تفسير مجمع البيان.

آنان باشید.45) شگفت از فخررازی که می گوید: معصوم، فرد خاصّی نیست، بلکه اجماع امّت از خطا معصوم است!! آیا اجتماع افراد جایزالخطا و فاسق، عصمت آور است؟

14- ضرورت تفقه در دین و تربیت مبلغ دینی

پرتوی از نور (5) » ضرورت تفقه در دین و تربیت مبلغ دینی

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى الدِّينِ وَلِيُنْذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، 122)

سزاوار نیست که همه ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تادر دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

«دین»، مجموعه ی قوانین الهی و مقرّرات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته ی الهی است، «انّ الدین عنداللّه الاسلام»(46) به معنای تسلیم خدا بودن است.

تفقّه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید واحکام اسلامی است.

تفقّه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به البته جایگاه صدق تا حدّی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است، و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته اند، با این عنوان ستایش کرده است. «آمنوا، اتّقوا، الصادقین»

دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیریِ انسان از انحراف است.

درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امّت باشد. آیه، دوّمی را ارزشمند می داند که بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»

باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. امام درباره ی کسی که در خانه اش نشسته بود، فرمود: «کیف یتفّقه فی الدین؟».(47)

فقه، آنچنان مهّم است که رسول خداصلی الله علیه وآله در بدرقه ی علی علیه السلام به یمن، به او فرمان آموزش فقه مردم را داد، «فقّههم فی الدین»(48) و او را چنین دعا کرد: «الّلهم فقّهه فی الدین»(49) با آنکه وی فقیه ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرعلیه السلام به فرزندش سفارش می کند: «تَفقَّه فی الدّین فان الفقهاء ورثه الانبیاء»(50) امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.(51)

تفقّه در دین وآموزش دین به مردم، واجب کفائی است و هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی تفاوتی نسبت به مشکلات است. بنابراین برای طلاب حوزه ها، دو هجرت لازم است: یکی به

سوی حوزه ها ودیگری از حوزه ها به سوی شهرها. لذا ماندن در حوزه ها جایز نیست.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه ای باید برای شناخت امام حرکت کنند.(1)

15- خالقیّت و ربوبیّت خداوند

پرتوی از نور (5) » خالقیّت و ربوبیّت خداوند

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِن شَفِیعٍ إِلَّا مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ(یونس، 3)

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز و دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و سامان دهی می کند. هیچ شفاعت کننده ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شماست، پس او را بپرستید. آیا پند نمی گیرید؟

مراد از شش روز، شش روزگار و شش مرحله ودوران در آفرینش است، و ممکن است مراد از آن، مدّتی برابر شش روز باشد.

«عَرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه ی خداوند، هم پیش از

1- 52) تفسیر نورالثقلین.

آفرینش آسمان ها و زمین بر هستی بوده، «وکان عرشه علی الماء»(1)، هم پس از خلقت آنها، و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه ی الهی بر همه ی هستی باقی است. «یحمل عرش ربّک یومئذٍ ثمانیه»(2)

16- هدایت مستمر الهی

پرتوی از نور (5) » هدایت مستمر الهی

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمَانِهِمْ تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ(یونس، 9)

به یقین آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان هدایت می کند. و در باغ های پرنعمت که نهرها اززیر پایشان جاری است اقامت دارند.

هدایت الهی، جریانی مستمر و مداوم است. هرلحظه بر هدایت مؤمنان می افزاید و آنان را از پرتگاه ها حفظ می کند

خداوند هستی را آفریده، «خَلق» ودر قبضه دارد، «استوی» وبا حکمت دائماً آن را اداره می کند، «یدّبر» وبدون اذن او کسی را نفوذی نیست، «مامن شفیع» و توجّه به این حقایق، زمینه ی پیدایش روح بندگی وپرستش است. «فاعبدوه»

آفرینش جهان با برنامه ریزی و زمان بندی صورت پذیرفته است. پس وقتی بر نظام هستی برنامه و تدبیر حاکم است، چگونه می توان پذیرفت انسان که گل سرسبد موجودات است، بی برنامه باشد؟!

1- 53) هود، 7.
2- 54) الحاقه، 17

ودر بن بستِ دنیا راهی به رویشان باز می کند: «یجعل له مَخرجاً»(1)، راه را برایشان نمایان می کند: «نوراً یمشی به»(2)، گره از کارشان می گشاید: «اصلح بالهم»(3)، همه جا کفایتشان می کند: «فهو حسبه»(4) و در قیامت هم به بهشت رهنمونشان می کند: «یسعی نورهم بین ایدیهم»(5)

همه ی این هدایت ها از مفهوم کلّیِ «یهدیهم» بر می آید، که مورد آن را مشخّص نفرموده است تا شامل همه ی اینها بشود.

گرچه مؤمن هدایت یافته است، ولی همواره نیازمند هدایت الهی است. حتّی رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره می گفتند: «اهدنا الصراط المستقیم»

در حدیث آمده است: انسان چون از قبرش در قیامت بر می خیزد، عمل صالحش به صورتی نورانی نزد او مجسّم شده، او را به بهشت هدایت می کند.(6)

17- خصوصیات بهشتیان، سلام و حمد الهی

پرتوی از نور (5) » خصوصیات بهشتیان، سلام و حمد الهی

دَعْوَاهُمْ فِیهَا سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَتَحِیَّتُهُمْ فِیهَا سَلاَمٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ (یونس، 10)

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانک اللّهم» (خدایا تو پاک و منزّهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد للّه ربّ العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می باشد.

«سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای

1- 55) طلاق، 2.
2- 56) انعام، 122.

3- 57) محمّد، 2.
4- 58) طلاق، 3.
5- 59) حدید، 12.
6- 60) تفسیر نمونه.

همه جا را پر می کند: سلام از سوی خداوند، «سلام قولاً من ربٍّ رحیم»(1)، سلام از سوی فرشتگان «سلام علیکم طبتم»(2)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم.(3) «الاّ قیلاً سلاماً سلاماً»(4)

«الحمد للّه»، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد للّه» گفت،(5) و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل واسحاق را به او بخشیده است.(6) «الحمد للّه» سخن مؤمنان(7) و کلام بهشتیان است.

در حدیث آمده است: اهل بهشت با کلمه ی «سبحانک اللّهم» مسئولین پذیرایی را صدا می زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته ی اهل بهشت را تأمین می کنند.(8)

در حدیث است: هرگاه بنده ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می داد، عطا می کند.(69)

مؤمنان، در برابر صفات الهی می گویند: «سبحانک»، در برابر سایر مؤمنان می گویند: «سلام» ودر مقابل کامیابی از نعمت های الهی می گویند: «الحمدللّه»

(9)

1- 61) یس، 58.
2- 62) زمر، 73.
3- 63) تفسیر مراغی .
4- 64) واقعه، 26.
5- 65) مؤمنون، 28.
6- 66) ابراهیم، 39.
7- 67) اعراف، 43.
8- 68) تفسیر نورالثقلین.
9- 69) تفسیر روح المعانی.

18- پاداش های چند برابر

پرتوی از نور (5) » پاداش های چند برابر

لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ الْحُسْنَى وَزِيَادَهٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّهٌ أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(یونس، 26)

برای آنان که نیکی کنند، پاداشی نیکوتر (از نظر کیفی) و افزون تر (از نظر کمّی) خواهد بود و بر چهره ی آنان غبار ذلّت و خواری ننشیند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آنجایند.

«رَهَق» به معنای پوشاندن اجباری است و «قَتر» به معنای غبار، دود و خاکستر.

اعطای پاداش زیادتر و مضاعف، با تعبیر «زیاده» ، «ضِعف» و «اضعاف» مکرّر در قرآن آمده است. از جمله: هر که نیکی کند پاداش ده برابر دارد،(70) خداوند علاوه بر پاداش کامل از فضل خود به آنان عطا می کند،(71) پاداش هفتصد برابر برای انفاق در راه خدا.(72)

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر چیز اندازه ای دارد، جز اشک که قطره ای از آن آتشها را خاموش کند. سپس فرمود: کسی که اشکی برای خدا بریزد، چهره اش تیرگی و خواری نخواهد دید. «لا یرهق وجوههم قترٌ ولاذلّه»(73)

در بعضی روایات مراد از «زیاده» را دنیا گرفته اند.(74) و روایات بسیاری از اهل سنّت، «زیاده» را ملاقات با خدا (والطاف او) دانسته است.(75)

ص: 43

«احسنوا»، دامنه ی نیکی، شامل عقیده ی نیک، عمل شایسته و گفتار خوب می شود.

آنان که به غیرخدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می کند، «یدعوا الی دارالسلام» هم راهنمایی می کند، «یهدی من یشاء» هم مزد می دهد، «الحسنی» و هم اضافه می دهد، «زیاده» و هم اضافه اش بسیار مهم است.76) کلمه ی «زیاده» نکره آمده که نشانه ی عظمت است.

19- امتیازات قرآن

پرتوی از نور (5) » امتیازات قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (یونس، 38)

بلکه می گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می گویید (که قرآن، سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می توانید به یاری بخوانید؟

چون سخن از تحدّی قرآن است، به گوشه ای از امتیازات این معجزه ی جاودان الهی اشاره می شود:

1. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباسٌ لهنّ»(77) زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت های غیر الهی، آنها را به خانه ی عنکبوت تشبیه می کند.(78) و یا این که از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «لن یخلقوا ذباباً»(79)

ص: 44

2. شیرینی کلام و نفوذ: اگر هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی شود، بلکه هر بار نکته ای به دست می آید.

3. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میانِ روایات باشد، مشخّص است.

4. جامعیّت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

5. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان هایش مستند و واقعی است.

6. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می برند و قرآن به صورت کتاب تخصّصی نیست.

7. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می شود.

8. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

9. معجزه ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

10. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

11. از فردی درس نخوانده و منطقه ای محروم از سواد است.

12. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

79) حج، 73.

پرتوی از نور (5) » هماهنگی قرآن و حدیث

بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

(یونس، 39)

بلکه (حقّ آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

عبدالعظیم حسنی از امام جوادعلیه السلام نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

1. «المرء مخبوء تحت لسانه» شخصیّت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: «ولتعرفنّهم فی لحن القول»(80) در گفتگو آنان را می شناسی.

2. گفتم: «مَن جهل شیئاً عاداه» هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می کند، آیه نازل شد: «بل کذّبوا بما لم یحیطوا»

3. گفتم: «قیمه کلّ امرء ما یحسنه» ارزش هرکس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: «انّ اللّه اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم»(81) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی هایش برگزید.

4. «القتل یقلّ القتل» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را

می گیرد، آیه نازل شد: «و لکم فی القصاص حیاه»(1)

21- هر امّتی پیامبری دارد

پرتوی از نور (5) » هر امّتی پیامبری دارد

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (یونس، 47)

برای هر امّتی پیامبری است. پس هرگاه پیامبرشان بیاید، میان آنان به عدالت داوری می شود و ستمی به آنان روا نمی گردد.

از سنّت های الهی آن است که هیچ امّتی بدون پیامبر نباشد. البته حضور انبیا در میان مردم و قضاوت عادلانه، هم مربوط به دنیاست و هم ممکن است مربوط به آخرت باشد، چنانکه در آیه 69 سوره زمر نیز مطرح است. «و جیئ بالنبیّین والشهداء وقضی بینهم بالحقّ» در قیامت، هر گروهی با پیامبر خودشان حاضر می شوند، سپس میان آنان به عدالت داوری می شود.

بنابراین تاریخ دین، همراه با تاریخ انسانیّت است. چنانکه در آیه دیگری می خوانیم: «و ان من امّةٍ الاّ خلا فیها نذیر»(83)

سؤال: اگر هر قومی رسولی دارند، پس چرا رسالت قطع شده است؟

پاسخ: مراد از رسول، شخص پیامبر نیست، بلکه پیام و رسالت اوست، چه مستقیم و چه با واسطه. والاّ می بایست در هر منطقه ای پیامبری باشد!

1- 82) بقره 179 ؛ کافی، ج 1، ص 166.

22- ویژگی های اولیای خدا

پرتوی از نور (5) » ویژگی های اولیای خدا

أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * أَلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ (یونس، 62 - 63)

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است و نه اندوهگین می شوند. آنان که ایمان آورده اند و شیوه ی آنان پرهیزکاری است.

این آیات ویژگی های اولیای خدا را بازگو می کند. شعار آنان این است: «انّا نخاف من ربّنا...»(1) ونتیجه ی این خوف، تقواست وثمره ی تقوا: «لایحزنهم الفزع الأکبر»(2) این عدم خوفِ اولیای خدا، هم در دنیاست و هم در آخرت. «لاخوف علیهم» زیرا کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر نخواهد داشت. (آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است، نگاهشان عبرت، سخنشان حکمت و حرکتشان در جامعه، مایه ی برکت است.(3)

علی علیه السلام فرمود: خداوند ولیّ خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید، شاید او از اولیای خدا باشد. «انّ اللَّه اخفی ولیّه فی عباده فلاتستصغرنّ عبداً من عبیداللَّهِ فربّما یکونُ ولیّه وانتَ لاتعلم»(4)

کسی که ولیّ خدا باشد، خدا هم ولیّ اوست. «اللَّه ولیّ الّذین آمنوا»(5)، «واللّه ولیّ المؤمنین»(6) و «واللّه ولیّ المتّقین»(90)

(7)

1- 84) انسان، 10.

2- 85) انبیاء، 103.
3- 86) تفسیر صافی.
4- 87) تفسیر نورالثقلین.
5- 88) بقره، 257.
6- 89) آل عمران، 68.
7- 90) جاثیه، 19.

23- نمونه هایی از رستگاری دنیوی اولیای خدا

پرتوی از نور (5) » نمونه هایی از رستگاری دنیوی اولیای خدا

لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَهِ لَا تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (یونس، 64)

برای آنان (اولیای خدا) در زندگی دنیا و آخرت بشارت است. تبدیل و تغییری در سخنان (و وعده های) الهی نیست و آن همان رستگاری بزرگ است.

بشارت های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند، زیرا:

1. آرامش دارند. «أَلا بذکر اللَّه تطمئنّ القلوب»(91)

2. توکّل دارند. «فلیتوکّل المؤمنون»(92)

3. امداد غیبی می شوند. «وجنوداً لم تروها»(93)

4. همواره پیروز هستند. «اِحدَی الحُسنیین»(94)

5. بینش و نور دارند. «یجعل لکم فرقانا»(95)

6. در بن بست قرار نمی گیرند. «یجعل له مَخرجاً»(96)

7. کارشان را بیهوده نمی بینند. «فمن یعمل مثقال ذرّه خیراً یره»(97)

8. از ملامت ها نمی ترسند. «لایخافون لَومَه لائم»(98)

9. از مردم نمی ترسند. «انّ النّاس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا»(99)

10. از طاغوت نمی ترسند. «فاقض ما أنتَ قاض»(100)

11. گرفتار حیرت نیستند. «یهدیهم ربّهم بایمانهم»(1)

12. محبوبیّت دارند. «سیجعل لهم الرّحمن وُدّا»(2)

13. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند. «صِبغه اللَّه»(3)

24- قبله و مهندسی شهرسازی

پرتوی از نور (5) » قبله و مهندسی شهرسازی

وَ أَوْحَیْنَآ إِلَی مُوسَی وَ أَخِیهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِکُمَا بِمِصْرَ بُیُوتاً وَ اجْعَلُواْ بُیُوتَکُمْ قِبْلَهً وَ أَقِیمُواْ الصَّلاَهَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (یونس، 87)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه هایی آماده کنید و خانه هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پادارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

«قبله»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه، یعنی خانه سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه هایتان برقرار سازید.(104) مثل سه سال اوّل بعثت پیامبر اسلام.

بنابراین معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود و باید به گونه ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه ی نماز در آن عملی باشد.

1- 101) یونس، 9.
2- 102) مریم، 96.
3- 103) بقره، 138.

همه ی برنامه های انبیا حتی روش مسکن سازی هم بر اساس دریافت های وحی است. لذا منطقه ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفّار جدا باشد و نگذاریم بیگانگان در محلّه وجامعه ی ما رخنه کنند، تا زمینه ساز عزّت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد.

از طرفی خانه های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب تر است.

ص: 51

2- در آیه ی 104 این سوره از قول پیامبر خطاب به مردم آمده است: اگر در دین من شکّ دارید. «ان کنتم فی شکٍّ من دینی»، پس خود آن حضرت شکّ نداشت، وگرنه تحدّی نمی کرد. همچنین قرآن می فرماید: «آمن الرسول بما انزل الیه»(106) پیامبر به آنچه به او وحی می شد ایمان داشت.

3- گاهی خطاب قرآن به پیامبر است، ولی مخاطبِ مورد نظر دیگرانند. مثل این آیه: «امّا یبلغنّ عندک الکبر احدهما اوکلاهما...»(107) اگر پدر و مادرت در نزد تو به سنّ پیری رسیدند. در حالی که پدر حضرت رسول قبل از تولّدش و مادر او در سنّ کودکی آن حضرت از دنیا رفتند و در هنگام نزول این آیه، پیامبر پدر و مادری نداشت تا پیر باشند. آیه از بابِ «به در بگو تا دیوار بشنود» است، که در زبان عربی می گویند: «ایّاک

اعنی و اسمعی یا جاره». در مسائل تربیتی هم گاهی خطاب به بزرگان و شخصیّت ها می کنند، تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند.

4- گاهی آیه ای خطاب به پیامبر است، ولی مسلمانان مورد خطاب اند چنانکه جمله ی بعدی آن نیز جمع است. مانند: «یا ایها النبی، اذا طلقتم...»(108) و نیامده «طلّقت». به علاوه می دانیم که پیامبر هرگز زنی را طلاق نداده است.

5 - اگر بنا باشد با این آیه، وحی زیر سؤال و شک برود، باید در حقّانیّت همین آیه هم که می گوید: «اگر شک داری»، شک کرد!!

ص: 52

6- برای اهل کتاب، شک و سؤالی مطرح بود و از پرسیدن خجالت می کشیدند، خداوند با این بیان راه سؤال را به رویشان گشوده است.

7- ممکن است از باب مماشات و همراهی با طرف در بحث باشد، مثل حضرت ابراهیم که به ستاره پرستان گفت: «هذا ربی»(1) این (ستاره) خدای من است.

8 - رسول اکرم صلی الله علیه وآله چون این آیه را شنید، فرمود: من شکّ ندارم. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: واللّه پیامبر شک نداشت. (2)

25- توبه ی نجات بخش قوم یونس

پرتوی از نور (5) » توبه ی نجات بخش قوم یونس

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَانُهَآ إِلَّا قَومَ يُونُسَ لَمَّآ آمَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (یونس، 98)

چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند،) ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدّتی بهره مندشان ساختیم.

با اینکه در این سوره، تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده، امّا داستان توبه قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده اند، شاید به خاطر حسّاسیّت و اهمیّت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه ها توبه کردند و خداوند توبه ی آنان را پذیرفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت یونس علیه السلام از سی سالگی تا

1- 109) انعام، 76 - 78.
2- 110) تفسیر صافی.

63 سالگی تبلیغ کرد، تنها دو نفر به او ایمان آوردند. حضرت، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود، با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردمِ متأثّر شده و با راهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندانشان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله

و توبه کردند تا بخشوده شدند. یونس علیه السلام چون برگشت، دید که آن قوم هلاک نشده اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند.(1)

26- اعجاز قرآن

آری انسان می تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود.

از میان تمام اقوام تکذیب کننده ی گذشته، تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرد و ایمان آورد.

پرتوی از نور (5) » اعجاز قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَ ادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(هود، 12)

یا اینکه می گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیشِ خود ساخته ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

1- 111) تفاسیر مجمع البیان و صافی.

قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله ی «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه ی مردم است، نه فقط عرب هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می فهمند، چنانکه در آیه ی دیگری نیز می فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند

نمی توانند مثل قرآن را بیاورند.(112)

جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت 23 سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اِخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی

سپرده شدن در طول قرن های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن »(113)، یکجا می فرماید: مثل ده سوره ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسورهٍ من مثله»(114) علاوه بر این تخفیف ها، انواع تحریک ها را نیز بکار

برده است. یکجا می فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم

دهند، نمی توانند. یکجا می فرماید: از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید، امّا هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته اند، توطئه ها چیده اند، امّا هرگز نتوانستند حتّی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

ص: 56

شهداء علی النّاس»(1) ما شما را امّت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امّت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امّت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د) فرشتگان. «و جاءت کلّ نفس معها سائقٌ و شهید»(2) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می آید، یکی او را سوق می دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه) زمین. «یومئذ تحدّث أخبارها»(3) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می کند

و) وجدان. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»(4) نامه ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز) اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم»(5) روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می دهند.

ح) زمان. امام سجّادعلیه السلام در دعای ششم صحیفه سجادیه می فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

ط) عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً»(122) در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

(6)

1- 117) بقره، 143.
2- 118) ق، 21.
3- 119) زلزال، 4.
4- 120) اسراء، 14.
5- 121) نور، 24.
6- 122) کهف، 48.

27- اهل بیت، کشتی نجات

پرتوی از نور (5) » اهل بیت، کشتی نجات

وَقَالَ ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَمُرْسَاهَآ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (هود، 41)

و (نوح به مسافران کشتی) گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقّفش با نام خداست. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

ابوذر، صحابی بزرگ رسول خداصلی الله علیه وآله، در حالی که حلقه ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبرصلی الله علیه وآله می فرمود: «مَثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، مَن رَکبها نَجی و مَن تَخلّف عنها هلک» اهل بیت من همچون کشتی نوح اند که هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد. البتّه این حدیثِ پیامبرصلی الله علیه وآله را

دیگر بزرگان صدر اسلام؛ همچون ابوسعید خدری، ابن عباس، عبداللّه بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده اند و در کتب معروف اهل سنّت آمده است.(123)

اگر این حدیثِ متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: مسلمانان 73 فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می باشد، «فرقهٌ ناجیه»، روشن می شود که خود پیامبرصلی الله علیه وآله مصداق فرقه ی ناجیه را اهل بیت خود معرّفی کرده و فرموده است: «مَن رکبها نجی»، که کلمه ی

«نجی» مفسّر همان کلمه ی «ناجیه» است.

ص: 59

آورد، مأیوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتّی زن و فرزندش که در راه او نبودند، به همراه کفّار غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام، پدر دوم بشر، یعنی پدر همه ی انبیا، جز آدم و ادریس علیهما السلام است، خداوند او را برگزید، «انّ اللّه اصطفی آدم و نوحاً... علی العالمین»(124) و بر او سلام فرستاد. «سلام علی نوح فی العالمین»(125)

داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت هایی در تورات نیز آمده است. کتبِ کلدانیان، هندیان، چینی ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته اند. در اوستا، کتاب مقدّس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه ی مردم غرق می شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می شود که حائطی عظیم بساز و همه ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن

قرار بده.

رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی شود و غرق شدن همه ی کفّار با نفرین نوح علیه السلام که فرمود: «ربّ لاتذر علی الارض من الکافرین دیّارا»(126) شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات کره زمین انجام گردیده است.(127)

ص: 60

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله است که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه ای نوین، تابلویی از پیروزی حقّ بر باطل، جلوه ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه ای از قطع رابطه ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

این داستان نشان می دهد که گاه انسان به حدّی سقوط می کند که موعظه ی انبیاعلیهم السلام هم در او کارساز نمی شود، بلکه به پیروان آنها نسبتِ اراذل می دهد و در برابر قهر الهی به کوه پناه می برد!

2. اسراف. «بل أنتم قوم مسرفون»(1)

3. جرم. «کیف کان عاقبه المجرمین»(2)

4. ظلم. «و ماهی من الظالمین ببعید»(3)

5. خباثت. «کانت تعمل الخبائث»(4)

6. جهالت. «بل أنتم قوم تجهلون»(5)

7. فسق. «انهم کانوا قوم سوء فاسقین»(6)

28- رسالت حضرت شعیب

پرتوی از نور (5) » رسالت حضرت شعیب

قَالُواْ یَا شُعَیْبُ مَا نَفْقَهُ کَثِیراً مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاکَ فِینَا ضَعِیفاً وَ لَوْلَا رَهْطُکَ لَرَجَمْنَاکَ وَمَآ أَنتَ عَلَیْنَا بِعَزِیزٍ

(هود، 91)

(کفّار) گفتند: ای شعیب! ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی کنیم و ما تو را در میان خود شخص ضعیفی می بینیم و اگر بستگان تو نبودند، هر آینه تو را سنگسار می کردیم و تو بر ما (هیچ) برتری و قدرت و عزّتی نداری.

کفّار به حضرت شعیب علیه السلام می گفتند: ما سخنان تو را درک نمی کنیم. مگر کلام آن حضرت چه بود که آنها نمی فهمیدند؟ آیا جز این بود که می فرمود:1. من معجزه و بیّنه دارم.«کنت علی بیّنه»

1- 129) اعراف، 80.
2- 130) اعراف، 83.
3- 131) هود، 82.
4- 132) انبیاء، 74.

5- 133) نمل، 54.
6- 134) انبیاء، 74.

4. به دنبال اصلاح جامعه هستم.«ان اُرید الاّ الاصلاح»

5. آنچه در توان دارم تلاش می کنم.«ما استطعتُ»

6. بر خدا توکّل و به او انابه می کنم.«علیه توکّلت و الیه اُنیب»

7. عاقبتِ پیشینیان را به شما هشدار می دهم.«مثل ما أصاب قوم نوح و...»

امّا کفّار، هم سخنانش را تحقیر کردند، «ما نفقه»، هم خودش را ضعیف دانستند، «فینا ضعیفا»، هم فامیل و بستگانش را ناچیز شمردند، «رهطک»، هم به شکنجه ی سختی تهدیدش کردند، «لرجمناک» و هم قدرت و عزّتش را نادیده گرفتند.«ما أنت علینا بعزیز»

29- امیدبخش ترین آیه قرآن

پرتوی از نور (5) » امیدبخش ترین آیه قرآن

وَأَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ (هود، 114)

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار، (زیرا) بدرستی که کارهای نیکو(همچون نماز)، بدی ها را محو می کند، این (فرمان)، تذکّری است برای اهل ذکر.

حضرت علی علیه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می دانید امیدبخش ترین آیه ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه ای را عنوان کرد:

* بعضی گفتند: آیه ی «انّ اللّه لایغفر اَن یشرک به و یغفر مادون ذلک»(135) یعنی خداوند جز شرک، گناهان دیگر را می بخشد.

* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ «و من یعمل سوء

أو يظلم نفسه، ثم يستغفر الله، يجد اللّه غفوراً رحيما»(1) یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

* عدّه ای اظهار داشتند آیه ی «يا عبادی الّذين أسرفوا على أنفسهم، لاتقنطوا من رحمه الله، انّ اللّه يغفر الذّنوب جميعاً»(2) یعنی ای بندگان من که در حقّ خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه ی گناهان را می بخشد.

* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ «والذين اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم، ذكروا اللّه فاستغفروا لذنوبهم و من يغفر الذنوب الاّ اللّه»(3) کسانی که اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خداوند می کنند و برای گناهان خویش استغفار می نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیبم رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: امیدبخش ترین آیه در قرآن این آیه است: «اقم الصّلاه طرفى النّهار و زلفاً من الّيل، انّ الحسنات يذهبن السيئات» سپس پیامبرصلی الله علیه وآله ادامه داد: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می شود و زمانی که رو به قبله

کند، پاک می شود. یا علی! مثال اقامه کننده نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست، خود را شستشو کند.(139)

139) تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق.

1- 136) نساء، 110.
2- 137) زمر، 53.
3- 138) آل عمران، 134.

30- همراهی خدا و رسول

پرتوی از نور (5) » همراهی خدا و رسول

بَرَآءَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِکِینَ (توبه، 1)

(این آیات اعلام جدائی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

در موارد زیادی در قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده اند، از جمله:

الف) در هدیه و لطف. «اغناهم اللَّه و رسوله»(1)

ب) در بیعت. «انّ الذین یبایعونک انما یبایعون اللَّه»(2)

ج) در اطاعت و پیروی. «من یُطع الرّسول فقد أطاع اللَّه»(3)

31- پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت

د) در برائت و بیزاری از دیگران. «برائه من اللَّه و رسوله»

پرتوی از نور (5) » پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجَارَکَ فَأَجِرْهُ حَتَّی یَسْمَعَ کَلاَمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَ لِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا یَعْلَمُونَ

(توبه، 6)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (وبا شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

1- 140) توبه، 74.
2- 141) فتح، 10.
3- 142) نساء، 80.

به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید.

اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار و حتّی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارید.

راه فکر و تعقّل، حتّی برای مشرکان مهدورالدّم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد.

حکومت اسلامی باید زمینه شنیدن کلام خدا را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند.

32- معیار برادری

پرتوی از نور (5) » معیار برادری

فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَ آتَوُاْ الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِى الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

(توبه، 11)

امّا اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمایند. و ما آیات خود را برای گروهی که می دانند (ومی اندیشند)، به تفصیل بیان می کنیم.

خداوند در آیات قبل فرمود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر متعرّض آنان نشوید، «فخلّوا سبیلهم» در این آیه می فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

هدف جنگ های اسلامی، بازگرداندن مشرکان به توحید است. آنان که تا دیروز، واجب القتل بودند، در سایه ی توبه

و نماز و زکات، حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می یابند و جنگ با آنان حرام می شود.

با نادم وتوّاب، برخوردی برادرانه داشته باشید.

33- روش برخورد با دشمن توطئه گر

پرتوی از نور (5) » روش برخورد با دشمن توطئه گر

وَإِن نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِى دِينِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ

(توبه، 12)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستنِ پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدّتِ عمل شما،) از کردار خود باز ایستند.

از علی علیه السلام پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفّین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟

حضرت فرمود: در صفّین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکّل می شدند و حمله ی مجدّد می کردند، امّا در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکّل و سازماندهی مجدّد نداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود.(143) آری با توهین کنندگان به مقدّسات مذهبی، باید به شدّت برخورد کرد.

در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی

و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد.

ص: 70

تولیت مسجدالحرام و تعمیر و رسیدگی به آن، در صدر اسلام تا قبل از فتح مکّه، در دست مشرکان بوده است.

یکی از موارد اعلام شده در برائت، توسّط حضرت علی علیه السلام، این بود که مشرکان حق تعمیر مسجد الحرام را ندارند، بلکه حقّ ورود به آنجا را هم ندارند.

در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان، کفّار و مشرکین نباید دخالت داده شوند، چنانکه نباید در ساخت و اداره ی مراکز و نهادهای مقدّس، از نااهلان کمک گرفت. حتی کسانی که تظاهر به بی دینی می کنند، حقّ دخالت در امور مذهبی را ندارند. زیرا نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند.

34- شرایط تولیت مسجد

پرتوی از نور (5) » شرایط تولیت مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه، 18)

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:

الف) از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. «آمن باللّه و الیوم الاخر»

ص: 71

ب) از نظر عملی، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات. «أقام الصلاه و آتی الزکاه»

ج) از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. «لم یخش الا اللّه» (اگر متولّی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت های ضدّ ظلم خواهد بود)

35- امتیازات خمس و زکات

پرتوی از نور (5) » امتیازات خمس و زکات

وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَايَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَايُنفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ (توبه، 54)

و چیزی منافقان را از پذیرفته شدن انفاقشان منع نکرد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی حالی به جا نمی آورند و جز از روی کراهت و بی میلی انفاق نمی کنند.

در آیه ی قبل، به صورت فرض بیان شد که منافقان، چه با علاقه و چه از روی بی میلی اگر انفاق کنند، پذیرفته نیست. اینجا صورت واقعی و وجود خارجی را بیان می کند که انفاقشان از روی کراهت است، نه علاقه.

از امتیازات درآمدهای دولت اسلامی از قبیل خمس، زکات، صدقات و انفاقات بر دیگر درآمدهای دولتی، موارد ذیل است:

1. افراد، با اراده و انتخاب و بر اساس وجدان دینی می پردازند.

2. بدون ترس و با قصد قربت می پردازند.

3. پرداخت های مالی را غنیمت و ذخیره ی قیامت می دانند.

ص: 72

4. گیرنده ی مال را عالِم عادل انتخاب می کنند.

5. مورد مصرف را می دانند و زیر نظر دارند.

6. ساده زیستی را شرط گیرنده می دانند و خدا را شکر می کنند.

36- مراحل سیر و سلوک

پرتوی از نور (5) » مراحل سیر و سلوک

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُواْ مَآ آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّآ إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ

(توبه، 59)

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده اند راضی می شدند و می گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می گفتند، برای آنان بهتر بود).

در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

1. رضا و تسلیم به تقدیر الهی. «رضوا ما آتاهم اللَّه»

2. اظهار رضایت به زبان. «قالوا حسبنا اللَّه»

3. امید به فضل و کرم الهی. «سیؤتینا ...»

4. بی توجّهی به دنیا و رغبت به خداوند. «الی اللَّه راغبون»

37- تعابیر قرآن در باره زکات

پرتوی از نور (5) » تعابیر قرآن در باره زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسَاكِينَ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَفِى الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِى سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ (توبه، 60)

ص: 73

همانا صدقات (زكات)، براى نيازمندان ودرمانده گان وكارگزارانِ زكات وجلب دلها و آزادى بردگان واداى بدهى بدهكاران و(هزينه ى جهاد) در راه خدا وتأمين در راه مانده است، اين دستور، فرمانى است از جانب خدا و خداوند، دانا و حكيم است.

در قرآن چهار تعبير براى زكات بيان شده است:

1. دادن مال. « وآتى المال على حبّه ذوى القربى»(1)

2. صدقه. « خذ من أموالهم صدقه»(2)

3. انفاق. «يقيموا الصّلاه وينفقوا»(3)

4. زكات. «يقيمون الصّلاه ويؤتون الزكاه»(4)

38- اذيت و آزار پيامبر

پرتوى از نور (5) » اذيت و آزار پيامبر

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ ورَحْمَهٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه، 61)

برخى از منافقان، پيامبر را آزار مى دهند ومى گويند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر كس گوش مى دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ايمان دارد و مؤمنان را تصديق مى كند و براى هر كس از شما كه ايمان آورد، مايه ى رحمت است وآنان كه رسول خدا را اذيّت وآزار مى دهند، عذابى دردناک دارند.

پيامبرصلى الله عليه وآله فرمود: «مَن آذانى فى عترتى فعليه لعنه اللَّه» كسى كه اهل بيت مرا اذيّت كند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت

1- 144) بقره، 77.
2- 145) توبه، 103.
3- 146) ابراهیم، 31.
4- 147) مائده، 55.

فاطمه علیها السلام نیز فرمود: «مَن آذاها فقد آذانی» هرکس فاطمه را اذیّت کند، مرا اذیّت نموده است.(1)

39- منافقانی که بخشوده می شوند

پرتوی از نور (5) » منافقانی که بخشوده می شوند

لَا تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ (توبه، 66)

(بی جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آنکه بار اوّل اوست) درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه ی جرمشان کیفر می دهیم.

درباره ی اینکه کدام گروه از منافقان مورد عفو واقع می شوند، نظرات و اقوالی است:

الف) آنان که توبه کنند.(149)

ب) آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده اند.(150) ولی از سردمداران آنان پذیرفته نمی شود.

1- 148) ملحقات احقاق الحق، ج 18، ص 458 و 439.

از صفات یک رهبر آگاه، سعه ی صدر، گوش دادن به حرف همه ی گروهها، برخورد محبّت آمیز با آنان، عیب پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه ی مردم است.

سکوت در برابر شنیده ها، همیشه نشانه ی رضایت نیست.

آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را «اُذن » می گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می کند: «اذن خیر لکم»، «یؤمن باللَّه»، «یؤمن للمؤمنین»، «رحمه للذین آمنوا»

ج) آنان که عفوشان به مصلحت نظام و حکومت است.(1)

40- خودفراموشی

پرتوی از نور (5) » خودفراموشی

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (توبه، 67)

مردان و زنانِ منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می دهند و از معروف نهی می کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می بندند. خدا را فراموش کرده اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان،همان فاسقانند.

سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، «و ما کان ربّک نسیّاً»(152) پس این آیه که می فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟

پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده ها عمل می کند (نه آنکه فراموششان کند).

امام رضاعلیه السلام فرمود: کیفر کسی که خدا وقیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند.(153) وحضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر

1- 151) تفسير الميزان.

د) آنان که تنها مدّت کوتاهی منحرف شدند، در مقابل آنان که جرمشان ریشه دار و سابقه دار و همچنان استمرار دارد. «کانوا مجرمین»

محروم کند.(1)

41- مقایسه اهل ایمان با اهل نفاق

پرتوی از نور (5) » مقایسه اهل ایمان با اهل نفاق

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَمَسَاکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذَ لِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

(توبه، 72)

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری ودر آن جاودانند و (نیز) مسکن هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها)است. این همان رستگاری بزرگ است.

با توجه به مقایسه آیات 67 و 68 با آیات 71 و 72، حالات مؤمنان در مقایسه با منافقان مشخص می شود از جمله:

1. اهل نفاق، «بعضهم من بعض»، امّا اهل ایمان «بعضهم أولیاء بعض»

2. اهل نفاق، «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»، امّا اهل ایمان «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

3. اهل نفاق، «نسوااللَّه»، امّا اهل ایمان «یقیمون الصلاه»

4. اهل نفاق، «یقبضون أیدیهم »، امّا اهل ایمان «یؤتون الزکاه»

ص: 77

1- 154) تفسير برهان.

اشاعه ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی ها، نشانه ی نفاق و ترکِ امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه ی فراموش کردن خداست.

5. اهل نفاق، «فاسقون»، امّا اهل ایمان «یطیعون اللَّه»

6. خداوند به اهل نفاق، «نار جهنّم» وعده داده، امّا به اهل ایمان «جنّات، مساکن»

7. برای اهل نفاق، «لعنهم اللَّه»، امّا برای اهل ایمان «رضوان من اللَّه»

8. برای اهل نفاق، «عذاب مقیم»، امّا برای اهل ایمان «فوز عظیم »

42- آفت زیاده خواهی

پرتوی از نور (5) » آفت زیاده خواهی

وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ ءَاتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّآ آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّواْ وَهُم مُّعْرِضُونَ (توبه، 75 و 76)

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ماعطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند.

مسلمان فقیری از مدینه، (ثَعلبهبن حاطب) از پیامبرصلی الله علیه وآله درخواست کرد تا دعا کند

خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده ی شکرش برنیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه ی حقوق واجب آن را خواهم داد.

به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نمازجمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمورِ گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که

جزیه ندهیم !(1)

43- سقوط تا کجا !

پرتوی از نور (5) » سقوط تا کجا !

اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِینَ مَرَّهً فَلَن یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَ لِکَ بِأَنَّهُمْ کَفَرُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ (توبه، 80)

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است.) اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا وپیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی کند.

انسان در سقوط به حدّی می رسد که هیچ چیز نجاتش نمی دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه ی پزشکان اثری ندارد.

خداوند، در هدایت بخل ندارد، منافقان از قابلیّت افتاده اند و تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد، دعای پیامبر نیز کارساز نیست.

عدد هفتاد، رمز کثرت و زیادی است، نه بیان تعداد معیّن. یعنی هر چه برای آنان استغفار کنی بی اثر است، نه آنکه اگر

1- 155) تفسیر نورالثقلین.

فخر رازی می گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد وزکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت.

آری، انسان نمی داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده های خدا قانع بود.

مثلاً هفتاد و یک بار شد، بخشوده می شوند. نظیر آیه ی 6 سوره ی منافقون: «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر اللّه لهم» که عددی ذکر نشده است. در روایات نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر بدانم استغفار بیش از هفتادبار نجاتشان می دهد، استغفار

می کردم.(1)

44- پیامبر و منافقان

پرتوی از نور (5) » پیامبر و منافقان

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَداً وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَاسِقُونَ

(توبه، 84)

و بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا واستغفار) بر قبرش نایست،چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

سیره ی رسول خداصلی الله علیه وآله آن بود که در مراسم تشییع و تدفین مردگانِ مسلمان حاضر شود، برای آنان دعا کند و بر جنازه ی آنان نماز بخواند. خداوند با این آیه پیامبرش را از حضور در مراسمِ مردگانِ منافق، نهی کرد.

نماز میّت و زیارت قبور، نشانه ی حرمت و احترام مؤمن پس از مرگ و کاری پسندیده است و چون منافق، حرمتی ندارد لذا فرمود:«لا تصلّ، لاتقم

»یعنی مرده ی منافق نیز باید تحقیر شود. در تشییع جنازه ی آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنها نرویم.

ص: 80

1- 156) تفسیر مجمع البیان.

45- تکلیف به اندازه توان

پرتوی از نور (5) » تکلیف به اندازه توان

لَیْسَ عَلَی الضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَی الْمَرْضَی وَلَا عَلَی الَّذِینَ لَا یَجِدُونَ مَا یُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَی الْمحْسِنِینَ مِن سَبِیلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ (توبه، 91)

بر ناتوانان وبیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند.) (زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه ای نیست و خداوند بخشنده ی مهربان است.

در اسلام فرمان حَرَجی و فوق طاعت نیست، اسلام انعطاف پذیر است و بن بست ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کاری را که انسان نتواند انجام دهد، تکلیف ندارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند.(157)

ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معاف اند. البته خیرخواهی هرگز ساقط نمی شود، ناتوانان نیز به نحوی که می توانند حمایت کنند. حتّی نابینای سالمند، به دعای با زبان و قلب و خیرخواهی برای رزمندگان، موظّف است. «اذانصحوا»

157) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج 1، ص 165.

پرتوی از نور (5) » گروه های مسلمان صدر اسلام

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه، 100)

ونخستين پيشگامانِ از مهاجران و انصار و كسانى كه با نيكوكارى آنان را پيروى كردند، خداوند از آنها راضى است و آنان نيز از خدا راضى، و (خدا) براى آنان باغهايى فراهم ساخته كه نهرها از پاى (درختان) آن جارى است،هميشه در آن جاودانه اند. اين است رستگارى و كاميابى بزرگ.

در اين آيه، مسلمانانِ صدر اسلام به سه گروه تقسيم شده اند:

1. پيشگامان در اسلام و هجرت.

2. پيشگامان در نصرت پيامبر و يارى مهاجران.

3. متأخّران كه راه آنان را ادامه داده اند.

امام صادق عليه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرين با سابقه را برده، سپس نام انصار و ياوران را و سپس نام پيروان آنان را بيان نموده است. بنابراين جايگاه و مقام هر گروه را در جاى خود بيان كرده است. (158)

به اتّفاق همه ى مسلمانان، اوّلين زن مسلمان حضرت خديجه و اوّلين مرد مسلمان به اتّفاق شيعه ونظر بسيارى از

ص: 82

اهل سنّت، علی بن ابی طالب علیهما السلام است.(1) چنانکه گفته اند: میان تاریخ نویسان خلافی نیست که علی بن ابی طالب علیهما السلام، اوّلین مرد مسلمان است.(2)

47- پرداخت زکات، دریافت دعای پیامبر

پرتوی از نور (5) » پرداخت زکات، دریافت دعای پیامبر

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (توبه، 103)

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو،مایه ی آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.

آیه در ماه رمضان سال دوّم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود: ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت. پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان زکاتشان را بپردازند.

پیامبر، بر زکات دهندگان درود می فرستد؛ «صلّ علیهم»، و خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت می کنند، درود می فرستد. «اولئک علیهم صلوات من ربّهم»(161)

زکات، نشانه ی صداقت انسان در ادّعای ایمان، «صدقه» البتّه عدّه ای می گویند: ایمانِ نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوّت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز

در کودکی بود و ارزش داشت !

1- 159) روایات در الغدیر، (ج 3، ص 220 - 240) و احقاق الحق، (ج 3، ص 114 - 120) آمده است.

2- 160) تفسیر قرطبی، ج 5، ص 3075 ؛ به نقل از مستدرک حاکم.

عامل پاکی روح از بخل، دنیاپرستی و مال دوستی، «تطهّرهم» موجب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است. «تزکیّهم»

فقر، عامل بسیاری از مفاسد است و تأمین زندگی محرومین به وسیله ی زکات، جامعه را از بخشی از مفاسد پاک می سازد. «تطهرّهم»

ص: 84

کشیش ها و مقامات کلیسا.

امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود.(1)

48- ناظران اعمال ما

پرتوی از نور (5) » ناظران اعمال ما

وَ قُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (توبه، 105)

وبگو: (هر گونه که می خواهید و می توانید) عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می نگرند و بزودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد.

این آیه که بیان کننده ی آگاهی خدا وپیامبر ومؤمنان از عملکرد ماست، همان عقیده ی شیعه را مبنی بر «عرضه ی اعمال» بر اولیای خدا بیان می کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می گردند. ایمان به این عرضه ی عمل، در ایجاد تقوا و حیا مؤثّر است. امام صادق علیه السلام فرمود: ای مردم ! با

گناهِ خود، رسول خدا را ناراحت نکنید.(164)

عمل معیار سنجش است، آنچه در دنیا بر اولیای خدا چون گیرنده ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم.

1- 163) تفسیر برهان.

عرضه می شود عمل است، آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می گیرد، عمل است.

ص: 86

ز) ضرر در معاملات وبدهکاری ها. «ولایضارّ کاتب و لاشهید»(1)

49- تقوا معیار ارزش

پرتوی از نور (5) » تقوا معیار ارزش

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ (توبه، 108)

در آن (مسجد ضرار،) هرگز (برای نماز) نایست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند وخداوند پاکان را دوست می دارد.

مسجدی که از آغاز بر پایه ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قُبا»ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد.(173)

فخر رازی می گوید: وقتی سابقه ی تقوا، مایه ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی علیه السلام که از روز اوّل مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.(174)

عبادت از سیاست جدا نیست. حتّی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. بنابراین در مسجدی که پایگاه مخالفانِ نظام اسلامی است، به نماز نایستیم.

ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه ها و نیّات بنیان گزاران آن دارد. ارزش مکان ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت وآمد می کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزارانِ آن

ح) ضرر به مکتب و وحدت. «اتّخذوا مسجداً ضراراً»

1- 172) بقره، 282.

است، نه گنبد و گلدسته ی آن.

پرتوی از نور (5) » امتیازات معامله با خدا

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّهَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْرَاهِ وَالْإِنجِیلِ وَالقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُم بِهِ وَذَ لِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (توبه، 111)

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده ی حقّ که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله ای که به وسیله ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

معامله با خدا چند امتیاز دارد:

1. خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم.

2. خداوند، اندک را هم می خرد. «مثقال ذرّه خیراً یره»

3. عیوب جنس را اصلاح می کند و رسوا نمی سازد.

4. به بهای بهشت می خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می شود و نرخی را پیشنهاد می کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

50- اوصاف مؤمنان مجاهد

پرتوی از نور (5) » اوصاف مؤمنان مجاهد

التَّآئِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّآئِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(توبه، 112)

(مؤمنانِ مجاهد،) اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف ونهی از منکر و حفظِ حدود و مقرّرات الهی اند و چنین مؤمنانی رابشارت ده.

در این آیه، نُه صفت برای مؤمنانِ مجاهد بیان شده است. توبه از گناه، راه عبادت را باز می کند، زبانِ ستایشگر همراه با پویایی و تحرّک، آمادگی برای رکوع و سجود و عبادت در پیشگاه خدا می آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظِ حدود الهی در جامعه است.

آری، برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفاسد داخلی مبارزه کرد. چنانکه در مسیر کمال، اوّل خودسازی لازم است، بعد جامعه سازی.

البته رزمندگان برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی، بیش از دیگران مسئولند.

عُبّاد بصری در راه مکّه امام سجادعلیه السلام را دید، به حضرت گفت: «ترکتَ الجهادَ و صعوبَته واَقبلتَ الی الحجِّ و لِینَه؟» جهاد و سختی آن را رها کرده ای، به حج وآسانی آن روی آورده ای؟ آنگاه آیه ی «ان اللّه اشتری...» را خواند! حضرت فرمودند: ادامه ی آن را هم بخوان! عبّاد آیه ی «التائبون...» را خواند.

ص: 89

حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم

و در آن صورت، جهاد از حجّ برتر بود.(1)

51- نقش منافقان در جنگ تبوک

پرتوی از نور (5) » نقش منافقان در جنگ تبوک

لَقَد تَّابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِىِّ وَالْمُهَجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِى سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ فَلَمَّآ آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّواْ وَهُم مُّعْرِضُونَ

(توبه، 117)

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نمود، پس از آنکه نزدیک بود دلهای بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند.) سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است.

جنگ تبوک دشواری های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه ها و محصولات، و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی ها که از منافقان نبودند، سایه بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقّات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخثیمه که چون متنبّه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبرصلی الله علیه وآله و مسلمانان رساند.

منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

1- 175) وسائل، ج 15، ص 46.

1. عدّه ای به بهانه ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

2. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می کردند.

3. بعضی گرمی هوا را بهانه می آوردند، یا اجازه ی ماندن می گرفتند.

امّا در مقابل، عدّه ای عاشقانه همراه پیامبرصلی الله علیه وآله رفتند واگر وسیله ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می ریختند. داستانِ عقب ماندنِ ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

52- اصول جنگ

پرتوی از نور (5) » اصول جنگ

مَا کَانَ لِأَهْلِ الْمَدِینَهِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ الْأَعْرَابِ أَن یَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا یَرْغَبُواْ بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَ لِکَ بِأَنَّهُمْ لَا یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَهٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یَطَئُونَ مَوْطِئاً یَغِیظُ الْکُفَّارَ وَ لَا یَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّیْلاً إِلَّا کُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ

إِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَجْرَ الْمحْسِنِینَ (توبه، 120)

اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافِ آنان، حقّ ندارند از (فرمانِ) رسول خدا تخلّف کنند و (به جبهه نروند و) جان های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد برنمی دارند وهیچ چیزی از دشمن به آنان نمی رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می شود. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران

را تباه نمی کند.

ص: 91

اصولی که از این آیه برای جنگ استفاده می شود، عبارت است از:

1. ایمان به اینکه همه سختی های جنگ، عمل صالح وموجب رضای الهی است.

2. حفاظت از فرمانده.

3. مقاومت و تحمّل در برابر سختی ها.

4. خوار و عصبانی کردن دشمن.

53- رسول رحمت

پرتوی از نور (5) » رسول رحمت

لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه، 128)

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر اوسخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام های خویش را اطلاق نکرده است. «رؤف، رحیم»

توجّه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه ی آنها با صفات دیگر رهبرانِ بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می دهد.

1. رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. «من انفسکم»

2. رسول خداصلی الله علیه وآله غم خوار امّت است. «عزیز علیه ماعنتم»

3. رهبران اسلامی باید در سختی ها و گرفتاری ها با مردم همدل و همراه باشند. «عزیز علیه ماعنتم»

4. پیامبر خداصلی الله علیه وآله در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا

ص: 92

نمی شناسد. «حریص علیکم»

5. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی توقّعی و تواضع است. «عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم»

6. رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رئوف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. «بالمؤمنین رؤف رحیم»

54- تعجب کفار در مورد اصول عقاید

پرتوی از نور (5) » تعجب کفار در مورد اصول عقاید

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ (یونس، 2)

آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خود آنان وحی کردیم که مردم را بیم و هشدار بده و به مؤمنان بشارت بده که برای آنان نزد پروردگارشان جایگاه نیکویی است؟ کافران گفتند: همانا این مرد جادوگری آشکار است!

کافران در ردّ رسالت پیامبر هیچ گونه دلیل ومنطقی نداشتند، بلکه با بعید دانستن آن، از پذیرش آن شانه خالی می کردند. چنانکه اصول اعتقادی را نیز فقط با تعجّب انکار می کردند:

* در توحید: «اَجَعل الآلهه الهاً واحداً»(176)

* در نبوّت: «أهذا الّذی بعث اللَّه رسولاً»(177)

* در معاد: «من یحیی العظام و هی رمیم»(178)

ص: 93

* در امامت: «انّى يكون له الملک ولم يؤت سعةً من المال»(1)

55- موارد اختلاف شب و روز

پرتوی از نور (5) » موارد اختلاف شب و روز

إِنَّ فِی اخْتِلاَفِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ (یونس، 6)

همانا در رفت و آمد (واختلاف) شب و روز و در آنچه خداوند در آسمان ها وزمین آفریده است، برای مردم پرهیزکار نشانه هایی (بزرگ) است.

شب و روز از جهاتی با هم اختلاف دارند:

الف) جایگزینی نسبت به یکدیگر. «فمحونا آیه اللیل وجعلنا آیه النهار»(180)

ب) شب برای آرامش و روز برای تلاش. «وجعلنا اللیل لباساً وجعلنا النهار معاشا»(181)

ج) کاهش و ازدیاد ساعات آنها در فصول مختلف سال.

د) تغییر ساعات آنها در مناطق مختلف جهان.

1- 179) بقره، 247.

ج) غفلت از آیات الهی. «هم عن آیاتنا غافلون»

د) عملکرد ناپسند. «بما کانوا یکسبون»

56- شعار بهشتیان

پرتوی از نور (5) » شعار بهشتیان

دَعْوَاهُمْ فِیهَا سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیهَا سَلاَمٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ (یونس، 10)

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانک اللّهم» (خدایا تو پاک و منزّهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد للّه ربّ العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می باشد.

«سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای همه جا را پر می کند: سلام از سوی خداوند، «سلام قولاً من ربٍّ رحیم»(182)، سلام از سوی فرشتگان «سلام علیکم طبتم»(183)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم.(184) «الاّ قیلاً سلاماً سلاماً»(185)

«الحمد للّه»، کلام انبیا و اولیاست:

حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد للّه» گفت، (186) و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل و اسحاق را به او بخشیده است.(187) «الحمد للّه» سخن مؤمنان(188) و کلام بهشتیان است.

در حدیث آمده است: «اهل بهشت با کلمه ی «سبحانک

اللّهم» مسئولان پذیرایی را صدا می زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته ی اهل بهشت را تأمین می کنند».(1)

در حدیث است: «هرگاه بنده ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می داد، عطا می کند».(2)

57- بهشت، دارالسلام

پرتوی از نور (5) » بهشت، دارالسلام

وَ اللَّهُ يَدْعُواْ إِلَى دَارِ السَّلاَمِ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (یونس، 25)

و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت) می خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

«دارالسلام»، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه ای در دلها نیست، تا جنگ وجدال وبهره کشی پیش بیاید. «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ»(191)

سلام، نام خداست ودارالسلام، یعنی جوار رحمت الهی و جایی که کلام ودرودشان سلام است و از خداوند هم به آنان سلام می شود. «سلام قولاً من ربّ رحیم»(192)

در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه ی راه مستقیم بیان شده است. صراط مستقیم، مایه ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می سازد.

1- 189) تفسیر نورالثقلین.
2- 190) تفسیر روح المعانی.

58- انواع هدایت

پرتوی از نور (5) » انواع هدایت

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّى إِلَّآ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (یونس، 35)

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده اید، کسی هست که به سوی حقّ هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حقّ هدایت می کند. پس آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است، یا کسی که خود هدایت نمی شود مگرآنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟!

هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه، دیگری رساندن به مقصد و مقصود. نوع اوّل، کار انبیاست، «جعلناهم ائمةً یهدون بأمرنا»(1) امّا هدایت به معنای دوّم، خاصّ خداوند است. «انّک لاتهدی من اَحبَبتَ ولکن اللّه یهدی»(2)

59- دو درس بزرگ

پرتوی از نور (5) » دو درس بزرگ

بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

(یونس، 39)

بلکه (حقّ آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

1- 193) انبياء، 73.
2- 194) قصص، 56.

امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیه ی قرآن دو درس بزرگ می آموزیم:

الف) تا علم نداریم، حرفی نزنیم. «الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لایقولوا علی اللّه الاّ الحقّ»(1)

ب) تا علم نداریم، حرفی را ردّ نکنیم. «بل کذبّوا بما لم یحیطوا بعلمه» همین آیه.(2)

60- کوتاهی دنیا نسبت به آخرت

پرتوی از نور (5) » کوتاهی دنیا نسبت به آخرت

وَيَوْمَ يَحشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُواْ إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ اللّهِ وَ مَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ (یونس، 45)

و روزی که خداوند آنان را محشور و جمع می کند، گویا جز ساعتی از روز را (در دنیا یا برزخ) نمانده اند. آن روز یکدیگر را می شناسند. قطعاً آنان که دیدار خدا (معاد یا قیامت) را تکذیب کردند، زیان کار شدند و هرگز هدایت یافته نبوده اند.

1- 195) اعراف، 169.
2- 196) تفسیر مجمع البیان.

عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:

* «لم یلبثوا الاّ عشیّةً أو ضُحاها»(1) گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

* «و تظّنون ان لبثتم الاّ قلیلاً»(2) گمان می کنید جز مدّت کمی قبل از قیامت نبوده اید.

* «ان لبثتم الاّ عشراً»(3) فکر می کنید جز ده روزی ساکن نبوده اید.

* «لبثنا یوماً أو بعض یومٍ»(4) فکر می کنید روز یا پاره ای از روز در دنیا یا برزخ بوده اید.

* «ما لبثوا غیرساعةً»(5)

61- مراحل تربیت و تکامل

پرتوی از نور (5) » مراحل تربیت و تکامل

یَآ أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَتْکُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَهُدیً وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ   (یونس، 57)

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه ی شفا برای آنچه در سینه های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

الف) مرحله ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. «موعظه من ربّکم» فکر می کنید یک ساعتی بیشتر نبوده اید.

کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذر بودن آن، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمرآخرت و یا بدان جهت است که انسان ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می کنند که زمان اندک بوده است.

به هرحال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

1- 197) نازعات، 46.
2- 198) اسراء، 52.
3- 199) طه، 103.
4- 200) مؤمنون، 112.
5- 201) روم، 54.

ب) مرحله ی پاکسازی روح از رذایل. «شفاء لما فی الصدور»

ج) مرحله ی راهیابی به سوی مقصود. «هدیً»

د) مرحله ی دریافت رحمت الهی. «رحمه للمؤمنین»

62- اتهامات کفار به پیامبر

پرتوی از نور (5) » اتهامات کفار به پیامبر

وَلَا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّهَ لِلَّهِ جَمِیعاً هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (یونس، 65)

گفتار مخالفان، تو را غمگین نسازد. زیرا عزّت، به تمامی از آن خداوند است واو شنوا و داناست.

کفّار به پیامبر نسبتِ شاعر، کاهن، ساحر ومجنون می دادند، علاوه بر اینها گاهی می گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. «ان أنتم الا بشر مثلنا»(1)، گاهی می گفتند: حرف های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می کنند. «اعانه علیه قوم آخرون»(2)، گاهی می گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می آوریم. «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(3) و گاهی می گفتند: حرف های او داستان های

پیشینیان است. «أساطیر الاوّلین»(4) و درباره ی پیروان او می گفتند: آنان افراد فرو مایه ای هستند «ما نراک اتّبعک الا الذین هم أراذِلُنا»(206)، ولی اراده ی خداوند بر این است که در برابر آن همه تحقیر، پیامبر و مؤمنان عزیز باشند.

(5)

1- 202) ابراهیم، 10.
2- 203) فرقان، 4.
3- 204) انفال، 31.
4- 205) نحل، 24.
5- 206) هود، 27.

پرتوی از نور (5) » هدف از خلقت

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَآءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ اِنْ هَذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (هود، 7)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکومت) او بر آب قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کفّار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار.

آیات قرآن نیز مراحلی را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

الف) آفرینش برای آزمایش است. «لِیَبلوَکم»

ب) آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. «لِیمیز اللّه الخبیث من الطیّب»(207)

ج) جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کیفرِ متناسب است. «لتُجزی کل نفس بما کسبت»(208)

د) جزا و کیفرِ متناسب، برای عمل به وعده بوده است. «وعداً علینا»(209)

209) انبیاء، 104.

پرتوی از نور (5) » پیروان پیامبر و ائمه

قَالَ یَا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَن تَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ (هود، 46)

(خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تو (و نبوّت) نیست، او (دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را موعظه می کنم که (مبادا) از جاهلان باشی.

روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، که به نمونه ای از آنها اشاره می شود:(210)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «مَن عشّ مسلماً فلیس منّا» هرکس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. در روایت دیگری فرمودند: «مَن اکرمه النّاس اتّقاء شرّه فلیس منّی» آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «مَن أصبح و لم یهتمّ بامور المسلمین فلیس بِمسلم» هرکس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

سؤال: در آیه ی 10 سوره ی تحریم در مورد همسر نوح و لوط می خوانیم: «خانتا» خیانت کردند، و در اینجا خداوند می فرماید: ای نوح! فرزند تو از اهل تو نیست، آیا از این دو

آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی شود؟

پاسخ: اوّلاً: مراد از خیانتِ زن نوح، افشای اسرار و کمک به کفّار است، نه امر دیگر.

ثانیاً: در این آیه دلیل اهل نبودنِ پسر نوح را عملِ غیر صالحِ فرزند دانسته است، نه چیز دیگر.

ص: 103

یک سرمایه ی حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می ماند و صد در صد حلال است. امّا در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده ی خداوند برای بشریّت باقی می ماند، «بقیّت اللّه» گفته می شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه ی جنگ برمی گردند، زیرا به اراده ی الهی باقی مانده اند. به امام عصر

(عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) نیز «بقیّه اللّه» می گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است. در روایات می خوانیم که یکی از نام ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیّه اللّه» است(1) و ما بر او به این نام سلام می کنیم: «السلام علیک یا بقیه اللّه فی أرضه». وقتی آن حضرت در مکّه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می فرمایند: من آن «بقیّه

اللّه» هستم. البتّه به سایر معصومین علیهم السلام نیز لقب «بقیهاللّه» داده شده است.(2)

65- توصیه ای به آمران و ناهیان

پرتوی از نور (5) » توصیه ای به آمران و ناهیان

قَالَ یَا قَوْمِ أَرَءَیْتُمْ إِن کُنتُ عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَبِّی وَرَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَمَآ أُرِیدُ أَنْ أُخَالِفَکُمْ إِلَی مَآ أَنْهَاکُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الْإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ (هود، 88)

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوّت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می کنم، خود مخالفت کنم

1- 211) بحار، ج 46، ص 259.
2- 212) تفسیر کنزالدقائق.

(ومرتکب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکّل کرده ام و

به سوی او بازگشته ام.

در این آیه برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:

الف) شخصاً اهل عمل باشد. «ما أرید ان أُخالفکم الی ما أنهاکم عنه»

ب) هدف او اصلاح جامعه باشد. «ما اُرید الاّ الاصلاح»

ج) توفیق کارش را از خداوند بداند. «و ما توفیقی الاّ باللَّه»

د) همیشه بر او توکّل نماید. «علیه توکّلت»

ه) در مشکلات به او پناه ببرد. «الیه أُنیب»

66- تأثیر داستان های قرآن

پرتوی از نور (5) » تأثیر داستان های قرآن

ذَلِکَ مِنْ أَنْبِآءِ الْقُرَی نَقُصُّهُ عَلَیْکَ مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِیدٌ(هود، 100)

(ای پیامبر!) این (مطالب، گوشه ای) از اخبار آبادی ها و شهرهایی است که ما آن را برای تو بازگو می کنیم، (البتّه) بعضی از آنها (هنوز) پابرجا هستند، ولی بعضی دیگر ویران شده اند.

بیان داستان در قرآن، دارای نقش و اثرات مهمّی است، زیرا؛

1. دلنشین و جذّاب است. 2. هموار کننده ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است. 3. دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبرصلی الله علیه وآله

است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می داند. 4. برای شنوندگان آن درس عبرت است.

ص: 105

پرتوی از نور (5) » نماز و امر به معروف

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَآ أُتْرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجْرِمِينَ (هود، 116)

پس چرا در قرون قبل از شما، صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند، مگر گروه کمی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم، و ستمگران دنباله رو و دلبسته ی مال و مقامی شدند که در آن مست و سرکش شده بودند و آنان مردمی مجرم و گناهکار بودند.

چون آیه ی 114 پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف ونهی از منکر» در کنار هم و متأثّر از یکدیگر آمده، اشاره ای داشته باشیم. از جمله ی این آیات عبارتند از:

الف) «انّ الصّلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر»(213) قطعاً نماز، انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد.

ب) «انّ الحسنات یذهبن السّیئات»(214) همانا خوبی ها (مثل نماز) بدی ها را محو می کند.

ج) «اقم الصّلاه و أمر بالمعروف و انه عن المنکر»(215) نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د) «الذین ان مکنّاهم فی الارض أقاموا الصّلاه و اتوا الزّکاه و امروا

بالمعروف و نَهَوا عن المنکر»(1)

68- فلسفه ی آفرینش

پرتوی از نور (5) » فلسفه ی آفرینش

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّکَ وَلِذَلِکَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ (هود، 119)

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم راآفرید، و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جنّ و انس پر خواهد کرد.

فلسفه ی آفرینش انسان، در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است: در یک جا می خوانیم: «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون»(217) که دلیل آفرینش جنّ و انسان، عبادت آنها دانسته شده است. در جای دیگری می فرماید: «الذی خلق الموت و الحیاه لیبلوکم أیّکم أحسن عملا»(218) یعنی خداوند، مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید. و در آیه ی فوق نیز آمده است: «لذلک خلقهم» یعنی ما انسان ها را آفریدیم تا

مشمول رحمت خویش نماییم. در ظاهر به نظر می رسد که فلسفه ی آفرینش انسان، سه عنوان متفاوت یعنی: عبادت، آزمایش و رحمت است. امّا با کمی دقّت نظر متوجّه می شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه ی مشترک هستند و آن تکامل روحی و معنوی انسان هاست.

در آیه ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکنت و قدرت بخشیم، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند.

1- 216) حج، 41.

می فرماید: ما حتماً دوزخ را از انسان و جنّ پر می کنیم. آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می شود، این است که انسان در انتخاب راه آزاد است، ولی به خاطر پذیرش راه باطل، جهنّمی می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحقّ رحمت الهی شوند.(219)

(1)

ص: 108

1- 219) تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص 403.

جلد 6

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

-1 خواب و رؤیا

پرتوی از نور (6) » خواب و رؤیا

إِذْ قَالَ یُوسُفُ لِأَبِیهِ یَآ أَبَتِ إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لِی سَاجِدِینَ (یوسف، 4)

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده کنان دیدم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «الرؤیا ثلاثه: بشری من اللّه، تحزین من الشّیطان و الّذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه»(1) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می بیند.

برخی از دانشمندان و روان شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی ها و شکست ها دانسته و به ضرب المثلی قدیمی استشهاد کرده اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقینِ ترس گرفته اند، بر اساس ضرب المثلی که می گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته اند. امّا علیرغم تفاوت هایی که در خواب ها و رؤیاها وجود دارد، کسی اصل

-1 1) بحار، ج 14، ص 441.

خواب دیدن را انکار نکرده است و البتّه باید به این نکته توجّه داشت که همه خواب ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

مرحوم علامه طباطبایی می گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردّی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب های دیگر می یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حیله را در

روباه و بلندی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم. (1)

ما بحث ایشان را با ذکر مثال هایی بیان می کنیم؛ کسانی که خواب می بینند چند دسته اند:

دسته اوّل، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتنِ حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کنند. (نظیر تلویزیون های سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) اینگونه خواب ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیّل دریافت می کنند. (که باید مفسّری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد وبه عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

1- 2) تفسیر المیزان، ج 11، ص 299.

دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه هایِ پراکنده و پربرفک تلویزیونی، که کسی چیزی سردرنمی آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «أضغاث أحلام» تعبیر شده است.

قرآن در سوره های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله:

الف) رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب) رؤیای دو یار زندانیِ یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد ودیگری اعدام شد.

ج) رؤیای پادشاه مصر درباره گاوِ لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد.(1)

ه) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجدالحرام، که با فتح مکّه و زیارت خانه خدا تعبیر شد(2)

و) رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «اذ اوحینا الی اُمّک مایوحی 0 آن اقذ فیه فی التابوت»(3) که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز) رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.(4)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می شناسیم که در رؤیا از

1- 3) انفال، 43.
2- 4) فتح، 27.

3- 5) طه، 38 - 39.
4- 6) صافات، 10.

اموری مطلع شده اند که دست انسان به صورت عادّی به آن نمی رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزدم امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب

تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

2- پاکدامنی حضرت یوسف

پرتوی از نور (6) » پاکدامنی حضرت یوسف

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَ لِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (یوسف، 24)

و همانا (همسر عزیز مصر) قصد او (یوسف) را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید (بر اساس غریزه) قصد او را می کرد. اینگونه (ما او را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، چرا که او از بندگانِ برگزیده ما است.

یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه کسانی که به نحوی با یوسف معاشرت داشته اند و ما نمونه هایی از آن را بیان می کنیم:

1. خداوند فرمود: «لنصرف عنه السّوء والفحشاء انّه من عبادنا المخلصین» (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده ی ماست.

2. یوسف می گفت: «ربّ السّجن أحبّ الیّ مما یدعوننی الیه» پرودگارا !

زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می کنند، بهتر است. در جای دیگر گفت: «انّی لم أخنه بالغیب» من به صاحبخانه ام در غیاب او خیانت نکردم.

3. زلیخا گفت: «لقد راودته عن نفسه فاستعصم» به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

4. عزیز مصر به یوسف گفت: «یوسف أعرض عن هذا»ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: «و استغفری لذنبک» از گناهت استغفار کن.

5. شاهدی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می شود که یوسف پاکدامن است. «ان کان قمیصه...»

6. زنان مصر که گفتند: «ما علمنا علیه من سوء» ما هیچ گناه و بدی درباره ی او سراغ نداریم.

7. ابلیس که وعده ی فریب همه را داد، گفت: «الاّ عبادک منهم المخلصین» من حریف برگزیدگان نمی شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

3- سیمای حضرت یوسف

پرتوی از نور (6) » سیمای حضرت یوسف

رَبِّ قَدْ ءَاتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِی مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنتَ وَلِیِّ فِی الدُّنْیَا وَ الْأَخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ(یوسف، 101)

(یوسف گفت:) پروردگارا؛ تو مرا (بهره ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا وآخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

در پایان داستان حضرت یوسف، سیمایی از آن را مرور می کنیم:

1. توجّه کامل به خداوند در تلخی ها: «ربّ السّجن احبّ ...» در شادی ها و شیرینی ها: «ربّ قد آتیتنی من الملک»

2. رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: «انّی ترکت ملّه قوم لایؤمنون باللّه و هم بالاخره هم کافرون»

3. پی گیری راه مستقیم پیشگامان: «واتبعت ملّه آبائی ابراهیم... و الحقنی بالصالحین»

4. پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «توفّنی مسلماً»

5. وقار در برابر رقبا: «احبّ الی أبینا منّا»

6. صبر در برابر حوادث و مرارت ها: «یجعلوه فی غیابت الجُبّ، اراد باهلک سوء»

7. پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: «معاذ اللّه، ربّ السّجن أحبّ الیّ ممّا یدعوننی»

8. کتمان در برابر بیگانگان: «و شروه بثمن بخس»

9. علم وافر: «علّمتنی من تأویل الاحادیث - انّی حفیظ علیم...»

10. بیان زیبا و فصیح: «فلمّا کلمّه قال انّک الیوم لدینا مکین»

11. اصالت خانوادگی: «آبائی ابراهیم و اسحاق ...»

12. مدارا با مخالفان فکری: «یا صاحبی السّجن»

13. اخلاص: «کان من المخلصین»

14. سوز و علاقه به هدایت دیگران: «ءارباب متفرّقون خیر أم اللّه الواحد القهّار»

15. قدرت طراحی وابتکار: «جعل السّقایه، ائتونی باخ لکم، فذروه فی سنبله،...»

16. تواضع و فروتنی: «رفع ابویه علی العرش»

ص: 18

17. عفو و اغماض: «لاتثریب علیکم»

18. فتوت و جوانمردی: «نزغ الشّیطان بینی و بین اخوتی»

19. امانتداری: «اجعلنی علی خزائن الارض انّی حفیظ علیم»

20. مهمان نوازی: «أنا خیر المنزلین»

4- نشانه های مؤمن مخلص

پرتوی از نور (6) » نشانه های مؤمن مخلص

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ (یوسف، 106)

وبیشترشان به خداوند ایمان نمی آورند، جز اینکه (با او چیزی را) شریک می گیرند. (و ایمانشان خالص نیست)

1. در انفاق: از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد. «لانرید منکم جزاء و لاشکوراً»(1)

2. در عبادت: جز خداوند کسی را بندگی نمی کند. «و لایشرک بعباده ربّه أحداً»(2)

3. در تبلیغ: به غیر خداوند از کسی پاداش نمی خواهد. «إن أجری الاّ علی اللّه»(3)

4. در ازدواج: از فقر نمی هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می کند. «ان یکونوا فقراء یغنهم اللّه من فضله»(4)

5. در برخورد با مردم: جز رضای او همه چیز را کنار می گذارد. «قل اللَّه ثمّ ذرهم»(5)

6. در جنگ و برخورد با دشمن: از کسی به جز خداوند نمی هراسد. «و لایخشون أحداً الا اللّه»(6)

7. در مهرورزی و محبّت: هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی دارد. «والّذین آمنوا أشدّ حبّاً للّه»(7)

ص: 19

1- 7) انسان، 9.
2- 8) کهف، 110.
3- 9) هود، 29.
4- 10) نور، 32.
5- 11) انعام، 91.
6- 12) احزاب، 39.
7- 13) بقره، 165.

8. در تجارت و کسب وکار: از یاد خداوند غافل نمی شود. «رجال لاتلهیهم تجاره و لابیع عن ذکراللَّه»(1)

-5 نشانه های ایمان آلوده به شرک

پرتوی از نور (6) » نشانه های ایمان آلوده به شرک

1. عزّت را از دیگران آرزو می کند: «أیبتغون عندهم العزّه»(2)

2. در عمل: کار شایسته را با ناشایست می آمیزد. «خلطوا عملاً صالحاً وآخر سیّئاً»(3)

3. در برخورد بادیگران: دچار تعصّبات حزبی و گروهی می شود. «کلّ حزب بما لدیهم فرحون»(4)

4. در عبادت: بی توجّهی و ریاکاری می کند. «الّذین هم عن صلاتهم ساهون . الّذین هم یرائون»(5)

5. در جنگ و نبرد: از مردم می ترسد. «یخشون النّاس کخشیه اللَّه»(6)

6. در تجارت و امور دنیوی: افزون طلبی، او را سرگرم می کند. «اَلْهاکم التَّکاثُر»(7)

7. در انتخاب دین و دنیا: دنیا را می گیرند و پیامبر را تنها می گذارند. «و اذا رأوا تجاره او لهواً انفضّوا الیها و ترکوک قائماً»(8)

1- 14) نور، 37.
2- 15) نساء، 139.
3- 16) توبه، 102.
4- 17) مؤمنون، 53.
5- 18) ماعون، 5 - 6.
6- 19) نساء، 77.
7- 20) تکاثر، 1.
8- 21) جمعه، 11.

6- یاری خداوند در حال یأس و ناامیدی

پرتوی از نور (6) » یاری خداوند در حال یأس و ناامیدی

حَتَّى إِذَا اسْتَيْئَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّواْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَن نَّشَآءُ وَلَايُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (یوسف، 110)

(دعوت پیامبران و مخالفت دشمنان همچنان ادامه داشت) تا هنگامی که پیامبران (از هدایت مردم) به آستانه نومیدی رسیدند وکفار گمان کردند (وعده ی عذاب) به دروغ به آنان داده شده است، آنگاه یاری ما به آنان رسید، پس کسانی را که می خواستیم نجات یافتند و(لی) عذاب ما ازگروه مجرمان باز گردانده نمی شود.

در طول تاریخ، پیامبران در دعوت خود مستمر و مصرّ بودند، تا آنکه از هدایت مردم مأیوس می شدند، چنانکه مخالفانِ لجوج نیز دست از مقاومت برنمی داشتند. نمونه هایی از آن را در قرآن می خوانیم:

الف) نمونه یأس انبیا:

ص: 21

بعد از آنکه نوح سالیان متمادی مردم را دعوت کرد، جز گروه اندکی کسی ایمان نیاورد، خداوند به او فرمود: «لن یؤمن من قومک الاّ من قد آمن»(1) جز کسانی که ایمان آورده اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. نوح در نفرین خود که نشان از یأس او نیز دارد، می گوید: «و لایلدوا الاّ فاجراً کفّاراً»(2) یعنی از اینان جز کافر فاجر نیز متولد نخواهد شد.

در داستان زندگی و دعوت هود، صالح، شعیب، موسی، و عیسی علیهم السلام نیز این یأس از ایمان آوردن کفار به چشم می خورد.

ب) نمونه سوءظن مردم به انبیا:

کفّار تهدید انبیا را توخالی و دروغ می پنداشتند. در سوره هود آیه 27 می خوانیم «بل نظنّکم کاذبین»(3) گمان می کنیم شما دروغگویید. یا اینکه فرعون به موسی علیه السلام گفت: «انّی لاظنّک یا موسی مسحوراً»(4) به راستی که گمان می کنم که تو افسون زده ای.

ج) نمونه نصرت خداوند:

قرآن نصرت الهی را حقّی می داند که خداوند بر خود لازم کرده است «و کان حقّاً علینا نصر المؤمنین»(5) یعنی یاری مؤمنان بر ما لازم است. یا در جای دیگر می فرماید: «نجّینا هوداً و الّذین آمنوا معه»(6) ما هود و مؤمنین را نجات دادیم.

امّا درباره قهر خداوند که از مجرمان برنمی گردد، در سوره ی رعد آیه 11 می فرماید: «اذا اراد اللّه بقوم سوءً فلامردّ له» هرگاه خداوند بر قومی قهر بگیرد، برگشت ندارد.

7- دعوت و فراخوانی

پرتوی از نور (6) » دعوت و فراخوانی

لِلَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَی وَالَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُواْ لَهُم لَوْ أَنَّ لَهُ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْاْ بِهِ أُوْلَئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (رعد، 18)

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکوترین (پاداش) است. ولی کسانی که (دعوت) او را نپذیرِفتند، اگر هر آنچه در زمین است و

مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً حاضرند آن را (برای رهایی خود از عذاب) فدیه بدهند، آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

ص: 22

1- 22) هود، 36.
2- 23) نوح، 27.
3- 24) هود، 27.
4- 25) اسراء، 101.
5- 26) روم، 47.
6- 27) هود، 58.

مسئله دعوت را می توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجّه قرار داد:

1. دعوت کنندگان به حق:

الف) انبیا: «ادعوا الی اللَّه»(1)، «و الرسول یدعوکم»(2)، «و داعیاً الی اللَّه باذنه»(3)

ب: مؤمنان: «ولتکن منکم أمه یدعون الی الخیر»(4)

ج) جن: «یا قومنا اجیبوا داعی اللَّه»(5)

2. دعوت کنندگان به باطل:

الف) پیشوایان کفر: «ائمه یدعون الی النّار»(6)

ب) شیطان: «کان الشّیطان یدعوهم»(7)، «ماکان لی علیکم من سلطان الاّ ان دعوتکم»(8)

ج) مشرکان: «أولئک یدعون الی النّار»(9)

3. موضوع دعوت:

الف) حیات. «دعاکم لما یحییکم»(10) ب: راه مستقیم. «لتدعوهم الی صراط مستقیم»(11) ج) مغفرت. «واللّه یدعوا الی الجنّه والمغفره»(12)

د) بهشت. «واللَّه یدعوا الی دارالسلام»(13) ه) نجات. «ادعوکم الی النّجاه»(14)

4. برخورد مخالفان:

الف) تهمت: ساحر؛ «ان هذا لساحرٌ علیم»(15) شاعر؛ «بل هو شاعر»(16)

1- 28) يوسف، 108.
2- 29) آل عمران، 153.
3- 30) احزاب، 46.
4- 31) آل عمران، 104.
5- 32) احقاف، 31.
6- 33) قصص، 41.
7- 34) لقمان، 21.
8- 35) ابراهيم، 22.
9- 36) بقره، 221.
10- 37) انفال، 24.
11- 38) مؤمنون، 73.
12- 39) بقره، 221.
13- 40) يونس، 25.
14- 41) غافر،41.
15- 42) اعراف، 109.
16- 43) انبياء، 5.

کاهن؛ «فما أنت بنعمه ربّک بکاهن»(1) مجنون؛ «و یقولون انه لمجنون»(2)

کاذب؛ «لنظنّک من الکاذبین»(3) سلطه طلب؛ «یرید ان یتفضّل علیکم»(4)

ب) تهدید. «لرجمناک»(5)، «أو یقتلوک ...»(6)

ج) تحقیر. «أهذا الّذی ...»(7)

د) شک. «أتعلمون أنّ صالحا مرسل من ربّه»(8)

ه) توطئه و جنگ.«واذ یمکر بک الّذین کفروا لیثبتوک أو یقتلوک أو یخرجوک»(9)

5 . انگیزه ها و عوامل عدم پذیرش:

الف) تقلید. ب) تعصب. ج) تکبر.

د) هوای نفس. «فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون أهواءهم»(10)

6. پاداش پذیرش:

الف) اجر. «و یزیدهم من فضله»(11)

ب) حیات. «دعاکم لما یحییکم»(12)

ج) حُسنی. «للّذین استجابوا لربّهم الحسنی»(13)

1- 44) طور، 29.
2- 45) قلم، 51.
3- 46) اعراف، 66.
4- 47) مؤمنون، 24.
5- 48) هود، 91.

6- 49) انفال، 30.
7- 50) انبياء، 36.
8- 51) اعراف، 75.
9- 52) انفال، 30.
10- 53) قصص، 50.
11- 54) نساء، 173.
12- 55) انفال، 24.
13- 56) رعد، 18.

پرتوی از نور (6) » سیمای خردمندان

أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ (رعد، 19)

پس آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حقّ است، مانند کسی است که نابیناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می گیرند.

«أولوا الالباب» 16 مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

1. راز احکام را می فهمند. «و لکم فی القصاص حیاه یا أولی الالباب»(1)

2. آینده نگر هستند. «تزودّوا فانّ خیر الزّاد التقوی واتقون یا أولی الالباب»(2)

3. دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. «لاولی الالباب الّذین... یتفکّرون فی خلق السموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا»(3)

4. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب»(4)

5. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. «الّذین یستمعون القول فیتّبعون أحسنه ... و أولئک هم أولوا الالباب»(5)

6. اهل تهجّد و عبادت می باشند. «امّن هو قانت آناء اللیل... انما یتذکّر اولوا الالباب»(6)

ص: 25

1- 57) بقره، 179.
2- 58) بقره، 197.

3- 59) آل عمران، 191.
4- 60) یوسف، 111.
5- 61) زمر، 18.
6- 62) زمر، 9.

پرتوی از نور (6) » دید و بازدید و صله رحم

وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَیَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، 21)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

صله ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک های مالی نیز از مصادیق صله ی رحم به شمار می رود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.(1) البتّه شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

در اهمیّت صله رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. «واتقوا اللّه الّذی تساءلون به و الارحام»(2)

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «انما المؤمنون اخوه»(3) و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی گیرد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اَنَا و علیّ اَبَوا هذه الامه»(4)

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می گیرند، آیه فوق را تلاوت می فرمایند.(5) و این گونه به ما یاد می دهند که شرط صله ی رحم

1- 63) تفسیرصافی.
2- 64) نساء، 1.
3- 65) حجرات، 10.
4- 66) بحار، ج 23، ص 295.
5- 67) تفسیر نورالثقلین.

خوش بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

10- صبر و شکیبایی

پرتوی از نور (6) » صبر و شکیبایی

سَلاَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ(رعد، 24)

(فرشتگان هنگام دیدارِ بهشتیان به آنان می گویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

نکاتی در باره صبر:

1. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. «و ما صبرک الا باللَّه»(1)

2. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. «و لربّک فاصبر»(2)

3. صبر از صفات انبیاست. «کلّ من الصّابرین»(3)

4. صبر کلید بهشت است. «أم حسبتم ان تدخلوا الجنّه ولمّا یأتکم...»(4)

5. صبر در بلاها و آزمایشاتِ الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره ی مجاهدان و صابران است. «و لنبلونّکم حتّی نعلم المجاهدین منکم والصّابرین»(5)

6. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. «أولئک علیهم صلوات من ربّهم»(6) (شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)

7. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «الصبر من الایمان کالرأس من البدن»(7)

8. صبر، میزان درجات بهشتیان است. «سلام علیکم بما صبرتم»،

1- 68) نحل، 127.
2- 69) مدّثر، 7.
3- 70) انبياء، 85.
4- 71) بقره، 214.
5- 72) محمّد، 31.
6- 73) بقره، 157.
7- 74) بحار، ج 9، ص 203.

«أولئک یجزون الغرفه بما صبروا»(1)، «و جزاهم بما صبروا جنّه و حریرا»(2)

9. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می خوانیم که صبر بر مصیبت 300 و صبر بر طاعت 600 و صبر از معصیت 900 درجه دارد.(3)

10. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. «انّما یوفّی الصّابرون أجرهم بغیر حساب»(4)

11. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به این که مشکلات هم نعمت هستند. «لکلّ صبّار شکور»(5)

12. صبر، وصیّت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجّادعلیه السلام است. «یا بنیّ اِصبر علی الحقّ و ان کان مرّا»(6)

13. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

11- هدایت و ضلالت

پرتوی از نور (6) » هدایت و ضلالت

وَیَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَیْهِ ءَایَهٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ یُضِلُّ مَن یَشَآءُ وَیَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنَابَ

(رعد، 27)

کفّار می گویند: چرا از طرف پروردگارش معجزه ای (به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ بگو: همانا خداوند هر که را بخواهد (به حال خود رها و) گمراه می کند و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نماید، به سوی خویش هدایت می نماید.

هدایت الهی دوگونه است: ابتدایی و تکمیلی.

1- 75) فرقان، 75.
2- 76) انسان، 12.
3- 77) بحار، ج 71، ص 92.
4- 78) زمر، 10.
5- 79) ابراهيم، 5.
6- 80) بحار، ج 70، ص 184.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «انا هدیناه السبیل»(1) امّا هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اوّل درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می کند، امّا بعد از مدّتی برای محصلین کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می دارد. «والّذین اهتدوا زادهم هدی»(2)

امّا براستی برای افرادی که قرآن درباره ی آنها می فرماید:

«و ما تأتیهم من آیه من آیات ربّهم الا کانوا عنها معرضین»(3) هیچ آیه ای از آیات الهی برایشان نازل نشد، مگر آنکه از آن اعراض کردند.

«و لو نزّلنا علیک کتابا فی قرطاس فلمسوه بایدیهم لقال الّذین کفروا ان هذا الاّ سحر مبین»(4) اگر ما کتاب را از آسمان در کاغذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند، کسانی که کفر ورزیده اند، باز هم می گویند سحری آشکار است.

«و انْ یروا کلّ آیه لایؤمنوا بها»(5) اگر هر معجزه ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دلهایشان، چاره ای دیگر می باشد؟!

در هر حال، خداوند، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «یهدی من یشاء»، «یضّل من یشاء»، «یرزق من یشاء»، «یغفر لمن یشاء»، «یعذّب من یشاء»، «یخلق ما یشاء» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می گردد.

یعنی اگر فرمود: «یهدی من یشاء»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و

1- 81) انسان، 3.
2- 82) محمّد، 17.
3- 83) انعام، 4.
4- 84) انعام، 7.

5- 85) انعام، 25.

معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی آید، یکجا ایمان را شرط هدایت می شمارد و می فرماید: «و من یؤمن باللّٰه یهد قلبه»(86) و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حقّ را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرّفی می فرماید: «یهدی به اللّٰه من اتبع رضوانه سبل السلام»(1)

و یا اگر فرمود: «یضل من یشاء»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می داند. «یضل اللّٰه من هو مسرفٌ مرتاب»(2)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی بطرف آسمان باشد، باران در او وارد می شود، امّا اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیّات باشد، بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی نصیب خواهد بود. «استحبوا الحیاه الدنیا علی الاخره و ان اللّٰه لایهدی القوم الکافرین»(3)

12- عوامل آرامش و دلگرمی

پرتوی از نور (6) » عوامل آرامش و دلگرمی

أَلَّذِینَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قَلُوبُهُم بِذِکْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ(رعد، 28)

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده ودلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد؛

- کسی که می داند ذرّه ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذرّه خیراً یره»(4) نسبت به تلاش و فعّالیّتش دلگرم است.

1- 87) مائده، 16.

2- 88) غافر، 34.
3- 89) نحل، 107.
4- 90) زلزال، 7.

- کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الاّ من رحم ربّک و لذلک خلقهم»(1) امیدوار است.

- کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «انّ ربّک لبالمرصاد»(2) آرامش دارد.

- کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است وهیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش بین است.

- کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «والاخره خیر و ابقی»(3) قلبش مطمئن است.

- کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انی جاعلک للنّاس اماما»(4) آرام است.

کسی که می داند کارِ نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می آید دلخوش است. «مثل الّذین ینفقون أموالهم فی سبیل اللّه کمثل حبه أنبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مأئه حبه»(5)

- کسی که می داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان اللَّه یحب المحسنین»(6) به کار نیکش دلگرم می شود.

- کسی که می داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می ماند، «یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

1- 91) هود، 119.
2- 92) فجر، 14.
3- 93) اعلی، 17.
4- 94) بقره، 124.
5- 95) بقره، 261.
6- 96) بقره، 195.

13- عوامل اضطراب و نگرانی

پرتوی از نور (6) » عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع ترین بیماری های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزواطلبی، در خود فرورفتن، خودکم بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده اند، از جمله:

- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

- شخص افسرده با خود فکر می کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکنی است و حتّی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقّع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

- شخص افسرده گمان می کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهّم را داشتند پاسخ داد.

- شخص افسرده گمان می کند که همه ناگواری ها از بیرون وجود اوست، در حالی که عمده تلخی ها عکس العمل و پاسخ خصلت ها و کردارهای خود ماست.

- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می فرماید: «اذاخفت من شی ءٍ فقع فیه»(1) از هر چه می ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را

1- 97) بحار، ج 71، ص 362.

می توان با توکّل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

- چون بر افراد و قدرت های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می شود.

- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقّعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیاری از افسردگی ها و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

14- اقسام مقدّرات الهی

پرتوی از نور (6) » اقسام مقدّرات الهی

يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اُم الکتاب تنها نزد اوست. (رعد، 39)

مطابق آنچه از آیات و روایات بدست می آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

1. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیاتِ؛«ما یبدّل القول لدیّ»(1) در کلام ما تبدّل راه ندارد. «کلّ شی ءٍ عنده بمقدار»(2) هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. این گونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است «فی لوح محفوظ»(3) و فقط مقربان الهی به اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب

1- 98) ق، 29.
2- 99) رعد، 8.
3- 100) بروج، 22.

مرقوم يشهده المقرّبون»(1)

2. اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را درپی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد، می تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است

که این تغییرات، نشانه ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف) «اُدعونی استجب لکم»(2) دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع ودعا می تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب) «لعلّ اللَّه یحدث بعد ذلک أمرا»(3) قانون الهی در همه جا ثابت نیست ، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج) «کلّ یوم هو فی شأن»(4) خداوند، هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

د) «فلّما زاغوا، ازاغ اللَّه»(5) چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

1- 101) مطفّفین، 20 - 21.
2- 102) غافر، 60.
3- 103) طلاق، 1.
4- 104) الرّحمن، 29.

5- 105) صفّ، 5.

ه) «و لو انّ أهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات»(1) با ایمان و تقوی، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می یابد.

و) «ان اللَّه لایغیّر مابقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم»(2) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز) «الاّ مَن تاب و آمن و عمل عملا صالحاً فاولئک یبدّل اللَّه سیئاتهم حسنات»(3) کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می کند.

ح) «ان عُدتم عُدنا»(4) اگر شما برگردید، ما هم برمی گردیم.

سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد وگرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه واگر از دیگری بهره برداری شود، آن سرانجام را درپی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب وعلل نیست.

15- بدا چیست؟

پرتوی از نور (6) » بدا چیست؟

یکی از ایراداتی که اهل سنّت بر شیعه وارد می کنند این است که می گویند: شیعه برای خداوند «بدا» قائل می شوند و به گمان آنها «بدا» یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی که منظور شیعه از بداء ظاهر شدن چیزی است که ما انسان ها خلاف آن را گمان می کردیم.

«بدا» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و

1- 106) اعراف، 96.
2- 107) رعد، 11.

3- 108) فرقان، 70.
4- 109) اسراء، 8.

یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البتّه این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می نویسد، امّا به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می کند. لذا همان گونه که نسخ در

آیات را که در واقع یک نوع بدا است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده اند، می بایست «بدا» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بدا به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

نمونه های از بدا

1. ما گمان می کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و خونش بر زمین ریخته شود، امّا بعداً ظاهر شد که اراده ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

2. ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می کردیم که دوره ی مناجات سی شب است، «و واعدنا موسی ثلاثین لیله»(1) امّا بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.

3. ما فکر می کردیم که قبله ی مسلمانان برای همیشه بیت المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله ی دائمی، کعبه بوده است.

4. وقتی نشانه های قهر خدا پدید آمد، حتّی حضرت یونس علیه السلام هم

1- 110) اعراف، 142.

مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، امّا مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الاّ قوم یونس لمّا آمنوا کشفنا عنهم»(1)

به هر صورت معنای بدا جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه ای شده ایم.

بدا به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله این که انسان تا آخرین لحظه ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می ماند، روحیّه ی توکّل در او زنده می گردد، اسیر ظواهر نمی شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از همه انبیا همراه با توحید، ایمان به بدا را نیز پیمان گرفته است. در حدیث دیگر می خوانیم: هرکس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی دانسته، از او تبرّی بجویید.(2)

1- 111) یونس، 98.
2- 112) تفسیر نمونه.

16- چگونگی شکر

پرتوی از نور (6) » چگونگی شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِن شَکَرْتُمْ لَأَزِیْدَنَّکُمْ وَلَئِن کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ (ابراهیم، 7)

و(نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.(1)

شکر در برابر نعمت های الهی، بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیرخویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حقّ شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.(2)

به گفته ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لو یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه».(3)

اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حقّ مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه

1- 113) تفسیر نمونه.
2- 114) تفسیرنمونه.
3- 115) بحار، ج 71، ص 44.

کفر است. «لئن کفرتم»، «بدّلوا نعمه اللّه کفراً»(1) کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

17- ثمره های درخت ایمان

پرتوی از نور (6) » ثمره های درخت ایمان

تُؤْتِی أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ابراهیم، 25)

(شجره طیّبه) با اذن پروردگارش، همواره میوه می دهد. و خداوند برای مردم مثل هایی می زند، باشد که به یاد آرند و پند گیرند.

درخت ایمان همواره ثمر می دهد و مؤمن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه است، در رفاه یا سختی، در خوشی یا ناخوشی، در فقر و غنی.

- هنگام تهدید ستمگران، تا پای جان مقاومت می کند. «اِنّا الی ربّنا راغبون»(2)

- هنگام تبلیغ، چشم داشتی به دیگران ندارد. «اِن أجری الاّ علی اللّه»(3)

- هنگام خشم، برای رضای او خود را نگاه می دارد. «والکاظمین الغیظ»(4)

- هنگام ازدواج، بر او توکّل می کند. «اِن یکونوا فقراء یغنهم اللّه من فضله»(5)

- هنگام عبادت و اطاعت، قصد قربت دارد. «اِنّ صلاتی ونسکی ومحیای و مماتی للّه ربّ العالمین»(6)

- هنگام فقر، نزد اغنیا نمی رود و اهل تملّق نیست. «ربّ انّی لما أنزلت

1- 116) ابراهیم ،28.
2- 117) قلم، 32.
3- 118) یونس، 72.
4- 119) آل عمران، 134.
5- 120) نور، 32.
6- 121) انعام، 162.

الیّ من خیر فقیر»(1)

- هنگام پیروزی یا شکست در جبهه ی نبرد، چون به وظیفه ی خود عمل کرده اند، خوشحال است. «اِحدی الحسنیین»(2)

آری! ایمان به خداوند متعال، همچون درختی است که میوه ی آن در هر لحظه، در دنیا و برزخ و قیامت انسان را کامیاب می کند. «تؤتی أُکُلها کل حین» ولی مال و مقام و فرزند و نعمت های دیگر، همچون درختی است که تنها چند روز میوه می دهد، آن هم میوه ای بسیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه ای ندارند و تنها وسیله ی شکنجه روحی انسان می شوند. «انّما یرید اللّه لیعذّبهم بها»(3)

18- نشانه ها و علامات الهی

پرتوی از نور (6) » نشانه ها و علامات الهی

وَعَلاَمَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ(نحل، 16)

ونشانه های دیگری (در زمین قرار داد) وآنان به وسیله ستاره راه می یابند.

برای حرکت در بیابان ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می نماید.

نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، دربیابان ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت حقّ از باطل نیز در لابلای هوس ها و غرائز و طاغوت ها، به نشانه های روشن نیازمندیم. پیامبرصلی الله علیه وآله برای بعد از خود علامت هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حقّ را بشناسند. اوّلین آنها حضرت زهراعلیها السلام است که درباره اش فرمود: رضای او رضای من و غضب

او غضب من است.

ص: 40

1- 122) قصص، 24.
2- 123) توبه، 52.
3- 124) توبه، 55.

علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می کند و او در تبعیدگاهِ چه کسی از دنیا می رود. علامت دیگر عمّار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتلِ عمّار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمّار بدست لشگر معاویه کشته شد. و مهم ترین علامتِ روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه

السلام است که پیامبر درباره اش فرمود: حسین از من است و من از حسین. چنانکه امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «نحن العلامات»

ستارگان، هم وسیله ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی نیست، بهترین وسیله ی راه یابی می باشند.

19- راه الهی و عکس العمل مردم

پرتوی از نور (6) » راه الهی و عکس العمل مردم

أَلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفْسِدُونَ (نحل، 88)

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم.

عکس العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هرکدام دارای درجات و مراحلی می باشد؛

الف) برخوردهای مثبت:

- گروهی در انتظار فهم راه خدا و پیمودن آن هستند. «عسی ربّی أن یهدینی سواء السّبیل»(1)

- گروهی به خاطر خدا هجرت می کنند. «و من یهاجر فی سبیل اللّه»(2)

- گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می شوند. «احصروا فی سبیل اللّه»(3)

1- 125) قصص، 22.
2- 126) نساء، 100.
3- 127) بقره، 273.

- گروهی در راه خدا آزار را تحمّل می کنند. «اوذوا فی سبیلی»(1)

- گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می شوند. «ادع الی سبیل ربّک»(2)

- گروهی در راه خدا هرگز سست نمی شوند. «فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّه»(3)

- گروهی در راه خدا می جنگند. «یقاتلون فی سبیل اللّه»(4)

- گروهی کشته می شوند. «قتلوا فی سبیل اللّه»(5)

ب) برخوردهای منفی:

- گروهی خیال می کنند در راه خدا هستند. «یحسبون انهم مهتدون»(6)

- گروهی راه خدا را کج می خواهند. «یبغونها عوجا»(7)

- گروهی راه خدا را بر دیگران می بندند. «یصدّون عن سبیل اللّه»(8)

- گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می کنند. «ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللّه»(9)

ص: 42

1- 128) آل عمران، 195.
2- 129) نحل، 125.
3- 130) آل عمران، 146.
4- 131) نساء، 76.
5- 132) آل عمران، 169.
6- 133) اعراف، 30.
7- 134) اعراف، 45.
8- 135) اعراف، 45.
9- 136) انفال، 36.

پرتوی از نور (6) » تقیّه و حفظ جان

مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نحل، 106)

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

در آغاز اسلام کفّار مکّه، پدر و مادر عمّار یاسر را بخاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند، همین که نوبت شکنجه به عمّار رسید او کلماتی که کفّار می خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد، عمّار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است، عمّار گریه کنان نزد پیامبراکرم صلی الله علیه وآله آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: اگر باز هم جانت در خطر افتاد این

کلمات را بگو و خودت را نجات بده، تو سر تا پا ایمان هستی.

این عمل را در اصطلاح تقیه می گویند که در اسلام احکامی را به دنبال دارد، لکن باید بدانیم که موارد تقیه مختلف است؛ گاهی تقیه واجب است و گاهی باید تا پای جان ایستاد و حرف حقّ خود را زد و تقیه نکرد، نظیر کاری که ساحران فرعون انجام دادند، آنها همین که معجزه ی حضرت موسی را دیدند، یک سره ایمان آوردند و در برابر تهدیدات فرعون ترسی به خود راه نداده و به او گفتند: هر کاری می خواهی بکن، ما دست

از ایمان خود برنمی داریم. فرعون آنان را

شهید کرد و این مقاومت مورد ستایش قرآن قرار گرفته است.

البتّه تقیّه نشانه ی ارتداد، ضعف و ترس و عقب نشینی و خودباختگی و تسلیم نیست، بلکه یک نوع استتار و تاکتیک برای حفظ نیروها و برنامه هاست.

در روایات تقیه به سپر و حرز تشبیه شده است.

21- تنوّع نعمت ها در سوره نحل

پرتوی از نور (6) » تنوّع نعمت ها در سوره نحل

به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت های زیادی برای تحریک روحیّه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می بریم:

1. آسمان: «خلق السّموات»

2. زمین: «والارض»

3. چهارپایان: «والانعام»

4. پوشش: «لکم فیها دف ءٌ»

5. منافع حیوانات: «و منافع»

6. گوشت: «منها تأکلون»

7. جمال وزیبایی: «فیها جمال»

8. حمل ونقل: «تحمل اثقالکم»

9. هدایت: «علی اللّٰه قصد السبیل»

10. آب: «منها شراب»

11. مراتع: «فیه تسیمون»

12. میوه ها: «و من کلّ الثّمرات»

13. شب و روز: «سخّرلكم الیل والنّهار»

14. خورشید و ماه: «والشّمس والقمر»

15. ستاره: «والنّجوم»

ص: 44

16. نعمت ها و موجودات رنگارنگ زمینی: «ذرأ لکم ما فی الارض مختلفاً ألوانه»

17. دریا و جواهرات دریایی: «سخر البحر ... تستخرجوا منه حلیه»

18. حرکت کشتی: «تری الفلک مواخر»

19. کوهها: «والقی فی الارض رواسی»

20. نهرها: «و انهاراً»

21. راه ها: «و سُبلاً»

22. علائم طبیعی: «و علاماتٍ»

23. راهیابی از طریق ستارگان: «و بالنّجم هم یهتدون»

24. سرسبزی زمین: «فاحیی به الارض بعد موتها»

25. شیر خالص: «لبناً خالصاً»

26. فرآورده های میوه ها: «تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً»

27. عسل: «فیه شفاء»

28. همسر: «من أنفسکم أزواجاً»

29. فرزندان و نوه ها: «من أزواجکم بنین و حفده»

30. رزق: «رزقکم من الطّیبات»

31. گوش: «جعل لکم السّمع»

32. چشم: «والابصار»

33. عقل و روح: «والافئده»

34. مسکن ثابت: «من بیوتکم سکناً»

35. مسکن سیّار: «جعل لکم من جلود الانعام بیوتاَ»

36. انواع پوشاک: «من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً»

37. نعمت سایه: «جعل لکم مما خلق ظلالاً»

38. پناهگاه مطمئن در کوه ها: «من الجبال اَکناناً»

ص: 45

39. نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: «سرابیل تقیکم...»

40. نعمت زره و لباس رزم: «تقیکم بأسکم»

ناگفته پیداست که هدف خداوند از نام بردن، منّت گذاشتن یا کسب وجهه یا تأمین غرائز نیست که او منزه است، بلکه برای ایجاد روحیّه شکر و تفکّر و تسلیم و تذکّر است. «لعلّکم تشکرون» آیه، 14. «لعلّکم تهتدون» آیه، 15. «لعلّهم یتفکّرون» آیه، 44. «لعلّکم تسلمون» آیه، 81. «لعلّکم تذکّرون» آیه، 90.

22- حروف مقطعه

پرتوی از نور (6) » حروف مقطعه

الر تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ   (یوسف، 1)

الف لام را. آن است آيات كتاب روشنگر.

درباره حروف مقطّعه نظرات مختلفى بيان شده است، از جمله:

1. قرآن، اين معجزه الهى از همين حروف الفبا تأليف يافته كه در اختيار همگان است.

2. نام سوره اى است كه با آن حروف آغاز شده است.

3. نوعى سوگند و قسم الهى است.

4. اسرار و رموزى بين خدا و پيامبر است.

امّا با توجّه به اين كه از ميان 29 سوره اى كه با حروف مقطّعه آغاز شده، در بيست و چهار مورد پس از آن، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است، شايد بهترين وجه، همان نظر اوّل باشد.

23- مزایای نزول قرآن به زبان عربی

پرتوی از نور (6) » مزایای نزول قرآن به زبان عربی

إِنَّآ أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَاناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ   (یوسف، 2)

همانا ما آن را قرآنى عربى نازل كرديم، باشد كه بيانديشيد.

قرآن به هر زبانى كه نازل مى شد، ديگران بايد با آن زبان آشنا مى شدند. امّا نزول قرآن به زبان عربى داراى مزايايى است، از جمله:

الف) زبان عربی دارای چنان گستردگی لغات و استواری قواعد دستوری

ص: 49

است که در زبان های دیگر یافت نمی شود.

ب) طبق روایات زبان اهل بهشت، عربی است.

ج) مردم منطقه ای که قرآن در آن نازل شد، عرب زبان بودند و امکان نداشت که کتابِ آسمانی آنها به زبان دیگری باشد.

24- شباهت های قرآن و باران

پرتوی از نور (6) » شباهت های قرآن و باران

خداوند در مورد قرآن و باران، هر دو تعبیر به «نزول» نموده است، بین این دو مشابهت هایی است که ذکر می کنیم:

الف) هر دو از آسمان نازل می شوند. «و أنزلنا من السّماء ماءً»(1)

ب) هر دو طاهر و مطهّرند. «ینزّل علیکم من السّماء ماءً لیطهّرکم»(2)، «ربّنا وابعث فیهم رسولا... یعلّمهم الکتاب و الحکمه و یزکّیّهم»(3)

ج) هر دو وسیله ی حیاتند. «دعاکم لِما یحییکم»(4)، «لنحیی به بلده میتا»(5)

د) هر دو مبارک و مایه ی برکت اند. «و هذا کتاب أنزلناه مبارک»(6)، «و نزّلنا من السماء ماء مبارکاً»(7)

ه) قرآن چون باران، قطره قطره و آیه آیه نازل شد. (نزول تدریجی)

25- تفاوت داستان های قرآن با داستان های دیگر

پرتوی از نور (6) » تفاوت داستان های قرآن با داستان های دیگر

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ أَوْحَیْنَآ إِلَیْکَ هَذَا الْقُرْءَانَ وَ إِن کُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِینَ(یوسف، 3)

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی خبران بودی.

ص: 50

1- 137) مؤمنون، 18.
2- 138) انفال، 11.
3- 139) بقره، 129.
4- 140) انفال، 24.
5- 141) فرقان، 49.
6- 142) انعام 92.
7- 143) ق 9.

تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها:

1. قصّه گو خداوند است. «نحن نقصّ»

2. هدفدار است. «نقصّ علیک من أنباء الرّسل مانثبّت به فؤادک»(1)

3. حقّ است، نه خیال. «نحن نقصّ علیک نبأهم بالحقّ»(2)

4. بر اساس علم است، نه گمان. «فلنقصنّ علیهم بعلمٍ»(3)

5. وسیله ی تفکّر است، نه تخدیر. «فاقصص القصص لعلّهم یتفکّرون»(4)

6. وسیله ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. «لقد کان فی قصصهم عبره»(5)

26- احسن القصص

پرتوی از نور (6) » احسن القصص

داستان حضرت یوسف، «أحسن القصص » است، زیرا:

1. معتبرترین داستان ها است. «بما أوحینا»

2. در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ ترین جهاد است، مطرح می شود.

3. قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان)

4. تمام چهره های داستان، خوش عاقبت می شوند. مثلا یوسف به حکومت می رسد، برادران توبه می کنند، پدر بینایی خود را بدست می آورد، کشور قحطی زده نجات می یابد و دلتنگی ها و حسادت ها به وصال و محبّت تبدیل می شود.

5. در این داستان مجموعه ای از اضداد در کنار هم طرح شده اند: فراق و

1- 144) هود، 120.
2- 145) کهف، 13.
3- 146) اعراف، 7.
4- 147) اعراف، 176.
5- 148) یوسف، 111.

وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

27- بهترین بودن کارهای خداوند

پرتوی از نور (6) » بهترین بودن کارهای خداوند

نه فقط داستان های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند، «اَحسن» است. زیرا:

1. بهترین آفریدگار است. «احسن الخالقین»(1)

2. بهترین کتاب را دارد. «نزّل احسن الحدیث»(2)

3. بهترین صورت گر است. «فاحسن صورکم»(3)

4. بهترین دین را دارد. «و من أحسن دیناً ممّن اسلم وجهه للّه»(4)

5. بهترین پاداش را می دهد. «لیجزیهم اللَّه أحسن ما عملوا»(5)

و در برابر این بهترین ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. «لیبلوکم أیّکم أحسن عملاً»(6)

28- غفلت

پرتوی از نور (6) » غفلت

غفلت در قرآن سه گونه مطرح شده است:

الف) غفلت بد، نظیر آیه ی «و انّ کثیراً من النّاس عن آیاتنا لغافلون»(7) همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.

ب) غفلت خوب، نظیر آیه ی «انّ الّذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخره»(8) کسانی که بر زنان پاکدامن و غافل از فحشا، تهمت زنا می زنند در دنیا و آخرت لعنت شده اند.

1- 149) مؤمنون، 14.
2- 150) زمر، 23.
3- 151) غافر، 64.
4- 152) نساء، 125.
5- 153) نور، 38.
6- 154) هود، 7.
7- 155) يونس، 92.
8- 156) نور، 23.

ج) غفلتِ طبیعی به معنای بی اطلاعی، نظیر همین آیه مورد بحث؛ «و ان کنت من قبله لمن الغافلین» که خدا برای حفظ حرمت و احترام پیامبر نمی فرماید: «کنت من قبله لمن الجاهلین»

29- یوسف و قدرت نمایی خداوند

پرتوی از نور (6) » یوسف و قدرت نمایی خداوند

لَقَدْ كَانَ فِی یُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَایَاتٌ لِّلسَّآئِلِینَ(یوسف، 7)

به تحقیق در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه هایی (از حاکم شدن اراده خداوندی) برای جویندگان است.

در داستان زندگی حضرت یوسف، آیات و نشانه های زیادی از قدرت نمایی خداوند به چشم می خورد که هر کدام از آنها مایه ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است؛ از آن جمله است:

1. خواب پر راز و رمز حضرت یوسف.
2. علم تعبیر خواب.
3. تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود.
4. در چاه بودن و آسیب ندیدن.
5. نابینا شدن و دوباره بینا شدن حضرت یعقوب علیه السلام.
6. قعر چاه و اوج جاه.
7. زندان رفتن و به حکومت رسیدن.
8. پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن.
9. فراق و وصال.
10. بردگی و پادشاهی.

11. زندان برای فرار از گناه.

12. بزرگواری و عفو سریع برادران خطاکار.

ص: 53

30- حالات انسان در مواجهه با نعمت

پرتوی از نور (6) » حالات انسان در مواجهه با نعمت

اُقْتُلُواْ یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ وَ تَکُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْماً صَالِحِینَ (یوسف، 9)

(برادران به یکدیگر گفتند:) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی دور بیافکنید تا توجّه پدرتان مخصوص شما شود و پس از انجام طرح (با توبه) گروهی شایسته باشید.

انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بُخل، ایثار، غبطه. اگر پیش خود گفت: حال که ما فلان نعمت را نداریم، دیگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه، این بُخل است. اگر گفت: دیگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم، این ایثار است. اگر گفت: حالا که دیگران از نعمت برخوردارند، ای کاش ما هم بهره مند می شدیم، این

غبطه است.

31- انواع گریه در قرآن

پرتوی از نور (6) » انواع گریه در قرآن

وَ جَآءُو أَبَاهُمْ عِشَآءً یَبْکُونَ (یوسف، 16)

و(بعد از انجام نقشه خود) شب هنگام گریه کنان نزد پدرشان آمدند.

در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

1. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند. «تری اعینهم تفیض من الدمْع ممّا عرفوا من الحقّ»(1)

2. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه وآله می شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می کردند. «تفیض

ص: 54

1- 157) مائده، 83 .

من الدمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون»(1)

3. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد، گریه کنان به سجده می افتادند، «خرّوا سُجدا و بُکیّاً»(2)، «و یخِرّون للأذقان یبکون و یزیدهم خشوعاً»(3)

4. اشک قلابی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. «یبکون»

32- پناه جویی اولیای خدا

پرتوی از نور (6) » پناه جویی اولیای خدا

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَیْتَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (یوسف، 23)

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملایمت، تمنای کام گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست وگفت: برای تو آماده ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته، قطعاً ستمگران رستگار نمی شوند.

اولیای خدا، به خدا پناهنده می شوند و نتیجه می گیرند: موسی از شرّ فتنه های فرعون به خدا پناه می برد، «انّی عذت بربّی و ربّکم من کل متکبّر لایؤمن بیوم الحساب»(4) مادر مریم می گوید: من مریم و نسل او را در پناه تو قرار می دهم، «انّی أعیذها بک و ذرّیتها من الشیطان الرجیم»(5) و در این آیه یوسف به خدا پناه می برد، «قال معاذ اللّه» و خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور پناهندگی

به خودش را می دهد. «قل أعوذ بربّ...»

1- 158) توبه، 92.
2- 159) مریم، 58 .

3- 160) اسراء، 109.
4- 161) غافر، 27.
5- 162) آل عمران، 36.

33- پیراهن یوسف

پرتوی از نور (6) » پیراهن یوسف

قَالَ هِیَ رَاوَدَتْنِی عَن نَّفْسِی وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَآ إِن كَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِینَ * وَ إِن كَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِینَ (یوسف، 26-27)

(یوسف) گفت: او خواست که از من (برخلاف میلم) کام گیرد و شاهدی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، پس زن راست می گوید و او از دروغگویان است. (زیرا در این صورت او وهمسر عزیز، از روبرو درگیر می شدند وپیراهن از جلو چاک می خورد.) و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، پس زن دروغ گفته و او از راستگویان است.

در داستان یوسف، پیراهن او نقش آفرین است: در اینجا؛ پارگی پیراهن از پشت، دلیل بی گناهی او و کشف جرم همسر عزیز گردید و در جای دیگر؛ پاره نشدن پیراهن موجب کشف جرم برادران او گردید. زیرا بعد از انداختن یوسف به چاه، وقتی برادران پیراهن او را آغشته به خون کرده و به پدر نشان دادند و گفتند: یوسف را گرگ خورده است، پدر پرسید: پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟! در پایان داستان نیز، پیراهنِ یوسف،

وسیله ی بینا شدن چشم پدر گردید.

34- مکر و تدبیر زنان

پرتوی از نور (6) » مکر و تدبیر زنان

فَلَمَّا رَءَا قَمِیصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَیْدِكُنَّ إِنَّ كَیْدَكُنَّ عَظِیمٌ (یوسف، 28)

پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی شک این از حیله شما زنان است. البتّه حیله شما شگرف است.

با این که قرآن، کید شیطان را ضعیف می داند: «انّ کید الشّیطان کان ضعیفا»(1) ولی در این آیه، کید زنان بزرگ شمرده شده است. به گفته ی تفسیر صافی، این به خاطر آن است که وسوسه شیطان لحظه ای و غیابی و سارقانه است، ولی وسوسه زن با لطف و محبّت و به صورت حضوری و دائمی است.

35- کارهای بزرگ مأموران کوچک

پرتوی از نور (6) » کارهای بزرگ مأموران کوچک

گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله های کوچک انجام می دهد؛ مثلاً: سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل،

حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت،

آموزش دفن میّت را با کلاغ،

اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد،

پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن،

ایمان آوردن یک کشور را با سفر هُدهُد

و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقّق بخشیده است.

36- علاقه به یوسف و گمراهی

پرتوی از نور (6) » علاقه به یوسف و گمراهی

وَ قَالَ نِسْوَهٌ فِی الْمَدِینَهِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً إِنَّا لَنَرَاهَا فِی ضَلاَلٍ مُّبِینٍ

(یوسف، 30)

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند و) گفتند: همسر عزیز با غلامش مراوده داشته و از او کام خواسته است. همانا یک غلام او را شیفته خود

کرده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.

دو گروه درباره یوسف گفتند: علاقه ی بیش از حدّ به او، نشانه ی

1- 163) نساء، 76.

گمراهی است: یکی برادرانش که به جهت محبّت پدر به یوسف، پدر را گمراه خوانده و گفتند: «انّ ابانا لفی ضلال مبین» و دیگری زنانِ مصر که به جهت علاقه ی شدید زلیخا به یوسف، زلیخا را گمراه خوانده و گفتند: «انّا لنراها فی ضلال مبین».

37- محبوبیت یوسف

پرتوی از نور (6) » محبوبیت یوسف

هرکس یوسف را برای خود می خواهد؛ یعقوب او را فرزند خود می داند؛ «یا بُنیّ» کاروان او را سرمایه خود می داند؛ «شروه بثمن بخس» عزیز مصر او را فرزند خوانده می داند؛ «نتّخذه ولدا» زلیخا او را معشوق خود می داند؛ «شغفها حبّاً» زندانیان او را تعبیر کننده خواب خود می دانند؛ «نبّئنا بتأویله» ولی خداوند او را برگزیده و رسول خود می داند؛ «یجتبیک ربّک» و آنچه برای یوسف ماند، همین مقام رسالت

بود. «واللّه غالب علی أمره»

38- جوانمردی یوسف

پرتوی از نور (6) » جوانمردی یوسف

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُن مِّنَ الْجَاهِلِینَ (یوسف، 33)

(یوسف) گفت: پرودگارا! زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می خوانند محبوب تر است. و اگر حیله آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنها تمایل می کنم و از جاهلان می گردم.

یوسف سراپا جوانمرد بود؛ یکبار فدای حسادت برادران شد و خصومت نکرد. بار دیگر هدفِ عشقِ زلیخا شد، ولی گناه نکرد. بار سوم به هنگام قدرت، از برادران انتقام نگرفت. بار چهارم همین که کشور را در خطر دید به جای تقاضای برگشت به وطن، تقاضای تدبیر امور اقتصادی و نجات کشور را داد.

39- محبوبیت پاکدامنی

پرتوی از نور (6) » محبوبیت پاکدامنی

برای هرکس، محبوبی است؛

برای یوسف، پاکدامنی از زندان محبوب تر است. «رَبِ ّ السِّجنُ أحَبُّ الیَّ ممَّا یَدعونَنِی الیه»

برای گروهی، دنیا محبوب تر است؛ «الّذین یستحبّون الحیاه الدنیا»(1)

برای مؤمن خداوند محبوب تر است. «والّذین آمنوا اشدّ حبّاً للّه»(2)

40- دسته بندی انسانها

پرتوی از نور (6) » دسته بندی انسانها

یَا صَاحِبَیِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (یوسف، 39)

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

انسان ها سه دسته اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند ودر هر ظرفی به شکل همان ظرف در می آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی آورند. یوسف نمونه ای از انسان های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحّد می سازد.

1- 164) ابراهیم، 3.
2- 165) بقره، 165.

پرتوی از نور (6) » صدّیق و صدّیقان

یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنَا فِی سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلاَتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یَابِسَاتٍ لَّعَلِّی أَرْجِعُ إِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ (یوسف، 46)

(فرستاده شاه، وارد زندان شد و گفت:) ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره ی (این خواب که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می خورند و هفت خوشه ی سبز و (هفت خوشه ی) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند.

«صدّیق» به کسی گفته می شود که گفتار، رفتار و اعتقادش، همدیگر را تصدیق کنند. دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر، تعبیرهای خواب خودش و دوستش را مطابق واقع دیده بود، یوسف را صدّیق صدا زد.

خداوند ابراهیم را «صدّیق» خوانده، «انّه کان صدّیقاً»(1) و او را خلیل خود کرد؛ «و اتّخذ اللّه ابراهیم خلیلاً»(2)

مریم را صدیقه خوانده، «و امّه صدّیقه»(3) و او را برگزید؛ «اِنّ اللّه اصطفاکِ»(4)

یوسف را صدّیق شمرده، «یوسف ایّها الصدّیق»(5) و هرگونه مکنت به او داد؛ «و کذلک مکّنا لیوسف»(6)

ادریس را صدّیق خوانده، «انّه کان صدّیقاً»(7) و او را صاحب مقام رفیع دانسته است. «رفعناه مکاناً علیاً»(8)

و برای کسانی که در آن درجه نیستند، بودن با صدیقین است. «فاؤلئک

1- 166) مریم، 41.

2- 167) نساء، 125.
3- 168) مائده، 75.
4- 169) آل عمران، 42.
5- 170) يوسف، 46.
6- 171) يوسف، 56.
7- 172) مريم، 56.
8- 173) مريم، 57.

مع الّذین انعم اللّه علیهم من النّبیّین والصدّیقین...»(1)

«صدّیق»، از القابی است که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام داده است.(2)

42- شرایط مدیر کارآمد

پرتوی از نور (6) » شرایط مدیر کارآمد

ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَ لِکَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّا تُحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِی مِن بَعْدِ ذَ لِکَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ (یوسف، 48 - 49)

سپس بعد از آن، هفت سال سخت می آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده اید خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می کنید. سپس بعد از آن، سالی فرا می رسد که به مردم در آن سال باران می رسد (و مشکل قحطی تمام می شود) ودر آن سال مردم (به خاطر وسعت و فراوانی، از میوه ها ودانه های روغنی) عصاره می گیرند.

شرایط یک مدیریّت کارآمد در جامعه:

1. اعتماد مردم. «انّا لنراک من المحسنین»

2. صداقت. «یوسف ایّها الصدیق»

3. علم و دانایی. «علّمنی ربّی»

4. پیش بینی صحیح. «فذروه فی سنبله»

5. اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

1- 174) نساء، 69.
2- 175) تفسیر اطیب البیان و کبیر، ذیل آیه 28 سوره غافر.

43- حالت های گوناگون نفس

پرتوی از نور (6) » حالت های گوناگون نفس

وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارهٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَّحِیمٌ(یوسف، 53)

و من نفس خود راتبرئه نمی کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.

در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

1. نفس امّاره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند.

2. نفس لوّامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می کند. (در سوره قیامت بیان شده است.)

3. نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند ودر هر وسوسه و حادثه ای، پیروزمندانه بیرون می آیند و دلبسته ی خدایند.

44- معیارهای گزینش

پرتوی از نور (6) » معیارهای گزینش

قَالَ اجْعَلْنِی عَلَی خَزَآئِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ (یوسف، 55)

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم.

قرآن برای انتخاب و گزینش افراد، معیارهایی را بیان کرده است، از آن جمله:

ص: 62

1. ایمان. «أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستوون»(1)

2. سابقه. «والسّابقون السّابقون . أولئک المقربون»(2)

3. هجرت. «والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شی ء»(3)

4. توان جسمی و علمی. «و زاده بسطه فی العلم و الجسم»(4)

5. اصالت خانوادگی. «ماکان أبوک امرء سوء»(5)

6. جهاد و مبارزه. «فضل اللّه المجاهدین علی القاعدین أجراً عظیما»(6)

45- برتری پاداش های اخروی

پرتوی از نور (6) » برتری پاداش های اخروی

وَ لَأَجْرُ الْأَخِرَهِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ (یوسف، 56

و قطعاً برای کسانی که ایمان آورده و همواره تقوی پیشه کرده اند، پاداش آخرت بهتر است.

پاداش های اخروی بهتر از پاداش های دنیوی است، زیرا پاداش های

اخروی:

الف) محدودیّت ندارند. «لهم ما یشاوؤن»(7)

ب) از بین رفتنی نیستند. «خالدین فیها»(8)

ج) در یک مکان محدود نیستند. «نتبوّأ من الجنّه حیث نشاء»(9)

د) به محاسبه ما در نمی آیند. «أجرهم بغیر حساب»(10)

ه) عوارض و آفات و امراض ندارند. «لایصدّعون عنها»(11)

1- 176) سجده، 18.
2- 177) واقعه، 10-11.
3- 178) انفال، 72.
4- 179) بقره، 247.
5- 180) مریم، 28.
6- 181) نساء، 95.
7- 182) زمر، 34.
8- 183) فرقان، 76.
9- 184) زمر، 74.
10- 185) زمر، 10.
11- 186) واقعه، 19.

46- چگونگی جذب مردم

پرتوی از نور (6) » چگونگی جذب مردم

وَ لَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَّکُم مِّنْ أَبِیکُمْ أَلَاتَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَأَنَاْ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ (یوسف، 59)

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی بینید که من پیمانه را کامل می دهم و بهترین میزبان هستم.

خداوند برای جذب مردم تعبیرات زیادی دارد:

«خیر الرّازقین»(1) او بهترین روزی رسان است.

«خیر الغافرین»(2) او بهترین بخشاینده است.

«خیر الفاتحین»(3) او بهترین گشایشگر است.

«خیر الماکرین»(4) او بهترین تدبیر کننده است.

«خیر الوارثین»(5) او بهترین وارث است.

«خیر الحاکمین»(6) او بهترین داور است.

امّا گروه بسیاری از مردم جذب نمی شوند.

47- سفارش های حضرت یعقوب به فرزندان

پرتوی از نور (6) » سفارش های حضرت یعقوب به فرزندان

وَقَالَ یَا بَنِیَّ لَا تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَهٍ وَ مَآ أُغْنِی عَنکُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَیْ ءٍ إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَیْهِ تَوَّکَلْتُ وَ عَلَیْهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ(یوسف، 67)

و (یعقوب) گفت: ای پسران من (چون به مصر رسیدید، همه) از یک دروازه (به شهر) وارد نشوید (تا توجّه مردم به شما جلب

1- 187) جمعه، 11.
2- 188) اعراف، 155.
3- 189) اعراف، 89.
4- 190) انفال، 30.
5- 191) انبیاء، 89.
6- 192) یونس، 109.

نشود) بلکه از دروازه های مختلف وارد شوید و(بدانید من با این سفارش) نمی توانم چیزی از (مقدّرات) خدا را از شما دور کنم. فرمان جز برای خدا نیست، تنها بر او توکّل می کنم و همه توکّل کنندگان (نیز) باید بر او توکّل نمایند.

حضرت یعقوب علیه السلام به هنگام سفر برادران به مصر چهار نکته توحیدی می گوید:

اوّل: «ما أغنی عنکم»، یعنی من با این سفارش ورود از چند در نمی توانم چیزی از مقدّرات خدا را از شما دور کنم.

دوم: در آیه قبل فرمود: «الا ان یحاط بکم»، یعنی مگر آنکه همه شما به گونه ای که تصوّر نمی کردید گرفتار حادثه ای شوید.

سوم: در آیه ی 64 فرمود: «فاللّه خیر حافظاً».

چهارم: در آیه 67 فرمود: «علیه توکّلت».

آری، رسول خداصلی الله علیه وآله سراپا توجّه به خدا و توحید دارد، امّا فرزندان یعقوب در سفر تنها می گفتند: «و انا له لحافظون» یعنی ما خودمان برادرمان را حفظ می کنیم. در این گفتگوها سیمای موحّد مخلص، با افراد عادّی به زیبایی نشان داده می شود.

48- انواع صبر

پرتوی از نور (6) » انواع صبر

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنِى بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (یوسف، 83)

(یعقوب) گفت: (این چنین نیست) بلکه (بار دیگر) نفس شما (با نسبت دزدی به بنیامین یا تعیین کیفر گروگان گیری) مسئله را برای شما آراسته است، پس صبری نیکو (لازم است) امید است که خداوند همه برادران را با هم نزد من آورد، چرا که او قطعاً آگاه و حکیم است.

ص: 65

صبر، گاهی از روی ناچاری و بیچارگی است، چنانکه اهل دوزخ می گویند: «سواء علینا أصَبرنا ام جزعنا» صبر کردن و یا جزع کردن برای نجات ما اثری ندارد و گاهی صبر آگاهانه و داوطلبانه و تسلیم رضای خداوند است که چهره این صبر در هر جایی با یک عنوان مطرح است؛ صبر در میدان جهاد، شجاعت است. صبر در دنیا، زهد است. صبر در برابر گناه، تقواست. صبر در برابر شهوت، عفّت است و صبر در برابر مال حرام، ورع است.

49- تزیین کنندگان زشتی ها

پرتوی از نور (6) » تزیین کنندگان زشتی ها

تزیین و زیبانمایی زشتی ها، گاهی توسّط شیطان است؛ «و اذ زیّن لهم الشّیطان أعمالهم»(1)، گاهی به وسیله ی زرق و برق دنیا؛ «حتّی اذا أخذت الارض زخرفها وازّیّنت»(2) و گاهی توسّط نفس انسان. «سوّلت لکم أنفسکم»

50- آداب کمک خواستن

پرتوی از نور (6) » آداب کمک خواستن

فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يَآ أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقِينَ (یوسف، 88)

پس هنگامی که (مجدداً) بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز! قحطی ما و خاندان ما را فراگرفته و (برای خرید گندم) بهای اندکی با خود آورده ایم، (اما شما کاری به پول اندک ما نداشته باش) سهم ما را بطور کامل وفا کن و بر ما ببخش، زیرا که خداوند کریمان و بخشندگان را پاداش می دهد.

1- 193) انفال، 48.
2- 194) یونس، 24.

برای درخواست کمک و مساعدت، فرهنگ خاصّی لازم است:

الف) تجلیل از کمک کننده. «أیّها العزیز»

ب) بیان حال و نیاز خود. «مسّنا و أهلنا الضّر»

ج) کمبود بودجه (فقر مالی). «بضاعه مزجاه»

د) ایجاد انگیزه در کمک کننده. «فتصدّق علینا انّ اللّه یجزی المتصدّقین»

51- موهبت های خداوند به انبیا

پرتوی از نور (6) » موهبت های خداوند به انبیا

رَبِّ قَدْ ءَاتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَعَلَّمْتَنِی مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ فَاطِرَ السَّمَواتِ وَ الْأَرْضِ أَنتَ وَلِیِّ فِی الدُّنْیَا وَ الْأَخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ (یوسف، 101)

(یوسف گفت:) پروردگارا؛ تو مرا (بهره ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا وآخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

خداوند به حضرت آدم اسمایی را آموخت؛ «و علّم آدم الاسماء» (1)

به حضرت داود علم زره بافی؛ «و علّمناه صنعه لبوس» (2)

به سلیمان، علم فهم نطق پرندگان؛ «عُلّمنا منطق الطیر» (3)

به یوسف، علم تعبیر خواب؛ «علّمتنی من تأویل الاحادیث»

به پیامبر اسلام علوم اوّلین و آخرین را عطا کرد. «و علّمک ما لم تکن تعلم» (4)

1- 195) بقره، 31.
2- 196) انبياء، 80.
3- 197) نمل، 16.
4- 198) نساء، 113.

52- قرآن، ذکر الهی

پرتوی از نور (6) » قرآن، ذکر الهی

وَ مَا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ(یوسف، 104)

و تو بر این (وظیفه ی ارشاد) پاداشی از آنان نمی خواهی. آن (رسالت و قرآن) جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست.

قرآن ذکر است، زیرا:

یادآور آیات، نعمات و صفات الهی است.

یادآور گذشته و آینده انسان است.

یادآور عوامل سقوط و عزّت جوامع است.

یادآور صحنه های قیامت است.

یادآور عظمت هستی است.

یادآور تاریخ و زندگی شخصیّت های تاریخ ساز است.

53- نگه دارنده آسمان ها و زمین

پرتوی از نور (6) » نگه دارنده آسمان ها و زمین

أللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمّىً يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْأَيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد، 2)

خداست آنکه آسمان ها را بدون ستون هایی که آن را ببینید برافراشت، سپس بر عرش (مقام فرمانروایی) برآمد وخورشید وماه را که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند، تسخیر نمود. او کار (هستی) را تدبیر می کند، آیات خود را به روشنی بیان می کند تا شاید به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

آیاتی در قرآن برنگهداری آسمان ها (وزمین) توسط خدا دلالت می کند، از جمله:

الف) آیه فوق، «اللَّه الّذی رفع السّموات بغیر عمد ترونها»

ب) «انّ اللَّه یمسک السّموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من أحد من بعده»(1) همانا خداوند آسمان ها و زمین را از سقوط حفظ می کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچ کس جز او نمی تواند آنها را نگهدارد.

ج) «و یمسک السماء ان تقع علی الارض الاّ باذنه»(2) و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می کند.

54- زوجیّت در نظام آفرینش

پرتوی از نور (6) » زوجیّت در نظام آفرینش

وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنْهَاراً وَمِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ(رعد، 3)

و اوست خدایی که زمین را گسترانید و در آن کوه ها و نهرها قرار داد و از هر میوه ای، دو جفت در آن قرار داد. او روز را با شب می پوشاند. قطعاً در این (امور) برای کسانی که فکر می کنند نشانه هایی است.

نظام آفرینش بر اساس زوجیّت است:

الف) زوجیّت در نباتات؛ «وأنبتت من کلّ زوج بهیج»(3)

ب) زوجیّت در حیوانات؛ «و من الانعام أزواجاً»(4)

ج) زوجیّت در انسان؛ «خلق لکم من انفسکم أزواجاً»(5)

د) زوجیّت در همه چیز؛ «و من کلّ شیءٍ خلقنا زوجین»(6)

1- 199) فاطر، 41.
2- 200) حج، 65.
3- 201) حج، 5.
4- 202) شوری، 11.
5- 203) روم، 21.
6- 204) ذاریات، 49.

55- علل تعجیل مردم در نزول عذاب

پرتوی از نور (6) » علل تعجیل مردم در نزول عذاب

وَ يَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّيِّئَهِ قَبْلَ الْحَسَنَهِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاَتُ وَإِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَهٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِيدُ الْعِقابِ (رعد، 6)

وپیش از رحمت ونیکی، به شتاب از تو عذاب وبدی می خواهند در حالی که پیش از آنان عذاب ها بوده است. وهمانا پروردگارت نسبت به مردم با همه ستمشان دارای آمرزش است و به یقین پروردگارت سخت کیفر است.

تعجیل عدّه ای از مردم به نزول قهر الهی، می تواند به واسطه این دلایل باشد:

الف) غفلت و فراموشی تاریخ گذشتگان و باور نکردن و بعید دانستن قهر الهی.

ب) حسادت به داشته های دیگران. چنانکه در تاریخ آمده است چون امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام به امامت رسید، شخصی که تحمل این موضوع را نداشت، آرزوی مرگ کرد که در شأن نزول سوره معارج بدان اشاره شده است.

ج) احساس بریدگی و یأس و به بن بست کامل رسیدن.

د) استهزا و عدم قبول و پذیرش، حتّی به قیمت جان دادن.

ص: 70

پرتوی از نور (6) » شعور و تسبیح هستی

وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلآئِکَهُ مِنْ خِیفَتِهِ وَ یُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَیُصِیبُ بِهَا مَن یَشَآءُ وَهُمْ یُجَادِلُونَ فِی اللَّهِ وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحَالِ (رعد، 13)

رعد با ستایش او و فرشتگان از بیم او تسبیح می کنند و او صاعقه ها را فرو می فرستد تا هر که را بخواهد مورد اصابت قرار دهد، در حالی که آنان درباره خداوند به جدال می پردازند و او سخت کیفر است.

در فرهنگ قرآن، کلّ هستی در حال تسبیح خداوند، آن هم تسبیحی براساس علم و شعور وانتخاب. جالب آنکه قرآن بگونه ای این مطلب را طرح و بیان می کند که اذهان را به خود متوجّه سازد و ردّی بر ناباوری ها باشد. از جمله:

1. آوردن الفاظی مثل «سبّح» و «یسبّح» که صراحت در این معنا دارد.

2. تکرار این مطلب در سوره های متعّدد.

3. آوردن مسئله تسبیح موجودات در ابتدای سوره و بلافاصله بعد از بسم اللّه.

4. آوردن کلماتی از قبیل: قنوت و خضوع همه هستی «کلّ له قانتون»(1)، سجده ستارگان و گیاهان «والنّجم والشّجر یسجدان»(2)، اطاعت آسمان و زمین «قالتا اتینا طائعین»(3)، آگاهی موجودات در نماز و تسبیح «کلّ قد علم صلوته و تسبیحه»(4)

5. خطاب انسان به این که شما تسبیح آنان را درک نمی کنید.«لاتفقهون تسبیحهم»(5)

ص: 71

1- 205) بقره، 116.
2- 206) الرّحمن، 6.

3- 207) فصّلت، 11.
4- 208) نور، 41.
5- 209) اسراء، 44.

57- باطل همچون کفی ناپایدار

پرتوی از نور (6) » باطل همچون کفی ناپایدار

أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ أَوْدِیَهٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَداً رَّابِیاً وَمِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغَآءَ حِلْیَهٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ کَذَ لِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفَآءً وَأَمَّا مَا یَنفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذَ لِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ

الْأَمْثَالَ (رعد، 17)

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه ها به اندازه (ظرفیّت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد. و از (فلزّات) آنچه که در آتش بر آن می گدازند تا زیور یا کالایی بدست آرند، کفی مانند کفِ سیلاب (حاصل شود.) این گونه خداوند حقّ وباطل را (بهم) می زند. پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و امّا آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند اینگونه مثال ها می زند.

در این آیه دو مثال برای معرّفی باطل ذکر شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می پوشاند.

باطل همچون کف روی آب است، زیرا: 1. رفتنی است. 2. در سایه حقّ جلوه می کند. 3. روی حقّ را می پوشاند. 4. جلوه دارد؛ ولی ارزش ندارد. نه تشنه ای را سیراب می کند نه گیاهی از آن می روید. 5. با آرام شدن شرایط محو می شود. 6. بالانشین پر سر وصدا، امّا توخالی و بی محتوی است.

چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است:

ص: 72

«بل نقذف بالحقّ علی الباطل فیدمغه»(1)، با حقّ بر سر باطل می کوبیم.

«یمح اللّه الباطل»(2)، خداوند باطل را محو می کند.

«و ما یبدی ء الباطل و مایعید»(3)، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است.

«انّ الباطل کان زهوقا»(4)، همانا باطل رفتنی است.

«جاء الحقّ و زهق الباطل»(5)، حقّ آمد و باطل رفت.

58- انواع حسابرسی در قیامت

پرتوی از نور (6) » انواع حسابرسی در قیامت

لِلَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَی وَالَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُواْ لَهُم لَوْ أَنَّ لَهُ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْاْ بِهِ أُوْلَئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (رعد، 18)

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکوترین (پاداش) است. ولی کسانی که (دعوت) او را نپذیرفتند، اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً حاضرند آن را (برای رهایی خود از عذاب) فدیه بدهند، آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

1. گروهی حساب آسان دارند. «حساباً یسیرا»(6)

2. عده ای سخت ودقیق حسابرسی می شوند. «حساباً شدیداً»(7)،

1- 210) انبیاء، 18.
2- 211) شوری، 24.

3- 212) سبأ، 49.
4- 213) اسراء، 81.
5- 214) اسراء، 81.
6- 215) انشقاق، 8.
7- 216) طلاق، 8.

«سوء الحساب» مراد از «سوءالحساب» دقّت در حساب است.

3. بعضی بی حساب به دوزخ می روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فلانقیم لهم یوم القیامه وزناً»(1)

4. گروهی بی حساب به بهشت می روند. «انّما یوفی الصّابرون أجرهم بغیر حساب»(2)

طبق آنچه از روایات و احادیث متعدّد به دست می آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت.(3)

59- اجابت مردم، استجابت خداوند

پرتوی از نور (6) » اجابت مردم، استجابت خداوند

در قرآن استجابت دو طرفه است، یعنی اگر مردم انتظارِ استجابت از خداوند را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، «استجیبوا للّٰه و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم»(4) هرگاه خدا و رسول، شما را بسوی مکتب حیات بخش می خوانند، پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید. «فاستجبناله»(5)، «فاستجاب لهم ربّهم»(6)

1- 217) کهف، 105.
2- 218) زمر، 10.
3- 219) تفصیل انواع حساب در کتاب معاد، اثر مؤلّف آمده است.
4- 220) انفال، 24.
5- 221) انبیاء، 88.
6- 222) آل عمران، 195.

60- ارتباط و پیوندهای مأمور خداوند

پرتوی از نور (6) » ارتباط و پیوندهای مأمور خداوند

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، 21)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است.(1)

ارتباطاتی که خدا به آن امر کرده، متنوّع و فراوان است، از جمله:

الف) ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فسئلوا أهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»(2)

ب) ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا»(3)

ج) ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً»(4)

د) ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الّذی یقرض اللّه قرضاً حسناً»(5)

ه) ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر»(6)

و) ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرّسول و أولی الامر منکم»(7)

ز) ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انّما المؤمنون اخوه»(8)

ح) ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول اللّه أُسوه حسنه»(9)

1- 223) تفسیرصافی.
2- 224) نحل، 43.
3- 225) آل عمران، 200.
4- 226) بقره، 83.
5- 227) بقره، 245.
6- 228) آل عمران، 159.
7- 229) نساء، 59.
8- 230) حجرات، 10.
9- 231) احزاب، 21.

61- درجات انفاق

پرتوی از نور (6) » درجات انفاق

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَ أَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَهِ السَّيِّئَهَ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ (رعد، 22)

و (خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجّه پروردگارشان صبر پیشه کرده ونماز بپا داشتند واز آنچه روزیشان کردیم پنهانی وآشکارا انفاق کردند وبدی را با نیکی پاک می کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست.

انفاق دارای درجاتی است؛

گام اوّل: بخشش از فضل و داده های الهی. «انفقوا مما رزقناکم»(1)

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «انفقوا من طیبات ما کسبتم»(2)

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لن تنالوا البّر حتّی تنفقوا مما تحبّون»(3)

گام چهارم: ایثار. «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه»(4)

62- گستره ارتباط فرشتگان با انسان

پرتوی از نور (6) » گستره ارتباط فرشتگان با انسان

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلآئِکَهُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن کُلِّ بَابٍ (رعد، 23)

(سرای آخرت) باغ های جاودانی که آنان و هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صالح بوده اند بدان داخل می شوند و فرشتگان از هر دری (برای تبریک و تهنیت) بر آنان وارد می شوند.

1- 232) بقره، 254.
2- 233) بقره، 267.
3- 234) آل عمران، 92.
4- 235) حشر، 9.

آنچه از آیات الهی بدست می آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند؛

گاهی بر او درود و صلوات می فرستند، «یصلی علیکم و ملائکته»(1)

گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می کنند، «و یستغفرون للّذین آمنوا»(2)

زمانی هم برای او دست به دعا برمی دارند، «ربّنا و ادخلهم جنّات عدن»(3)

در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین «الاتخافوا و لاتحزنوا»(4) و با جمله «سلام علیکم» جان آنها را می گیرند. «الّذین تتوفّاهم الملائکه طیّبین یقولون سلام علیکم»(5)

در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می کنند.

63- مصادیق فساد

پرتوی از نور (6) » مصادیق فساد

وَالَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُوْلَئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد، 25)

(در برابر گروه اوّل) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع می کنند و در زمین فساد می نمایند. آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بدمنزلی است.

فساد در زمین، بارها در قرآن نسبت به افراد و اعمالی مطرح شده است، از جمله افرادی که مصداق مفسد معرّفی گردیده اند، فرعون

1- 236) احزاب، 43.
2- 237) غافر، 7.
3- 238) غافر، 8.
4- 239) فصّلت، 30.
5- 240) نحل، 32.

است. «انه کان من المفسدین»(1) همچنین افعالی مثل: هلاک حرث و نسل(2)، ایجاد تفرقه و آدم کشی نیز از جمله مصادیق فساد در زمین دانسته شده است. قرآن(3) جزای «مفسد فی الارض» را کشتن، دار زدن، قطع عضو و یا تبعید می داند و کسانی را که در دل اراده ی بلند پروازی و فساد دارند،

محرومان از الطاف الهی در قیامت می شمارد.

64- آثار و برکات یاد خدا

پرتوی از نور (6) » آثار و برکات یاد خدا

أَلَّذِینَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قَلُوبُهُم بِذِکْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد، 28)

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده ودلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست.

یاد خداوند برکات بسیاری دارد، از جمله:

الف) یاد نعمت های او، عامل شکر اوست.

ب) یاد قدرت او، سبب توکّل بر اوست.

ج) یاد الطاف او، مایه محبّت اوست.

د) یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ه) یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و) یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز) یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

ح) یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

ص: 78

1- 241) قصص، 4.
2- 242) بقره، 205.
3- 243) مائده، 33.

65- اقسام مردم

پرتوی از نور (6) » اقسام مردم

أَلَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ طُوبَی لَهُمْ وَحُسْنُ مَابٍ (رعد، 29)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خوشا به حالشان و سرانجام نیکویی دارند.

مردم چهار دسته اند:

الف) مؤمن، کسانی که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.

ب) کافر، کسانی که نه ایمان دارند و نه کارشان خوب است.

ج) فاسق، کسانی که ایمان دارند؛ ولی اعمالشان صالح نیست.

د) منافق، کسانی که ایمان ندارند؛ ولی ظاهر کارشان خوب است.

66- سخت تر بودن عذاب آخرت

پرتوی از نور (6) » سخت تر بودن عذاب آخرت

لَهُمْ عَذَابٌ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَلَعَذَابُ الْأَخِرَهِ أَشَقُّ وَمَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ(رعد، 34)

برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت سخت تر است و در برابر (قهر) خداوند هیچ محافظی برایشان نیست.

عذاب آخرت سخت تر است، زیرا:

الف) در قیامت اسباب و وسایل قطع می گردد. «تقطّعت بهم الاسباب»(1)

ب) نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. «فلاانساب بینهم یومئذ»(2)

ج) فدیه قبول نمی شود. «یودّ المجرم لویفتدی... ببنیه وصاحبته و اخیه...و من فی الارض جمیعا کلاّ»(3) حاضر است بستگان و حتّی تمام

1- 244) بقره، 166.
2- 245) مؤمنون، 101.
3- 246) معارج، 11 تا 16.

جهان را فدا کند.

د) عذرخواهی مفید نیست. «یوم لاینفع الظّالمین معذرتهم»(1)

ه) دوستان یکدیگر را رها می کنند. «لایسئل حمیم حمیما»(2)

و) دوام دارد و همیشگی است. «خالدین فیها»(3)

ز) تخفیفی در کار نیست. «لایخفّف»(4)

ح) هم روحی و هم جسمی است.«ذق انّک أنت العزیز الکریم»(5)

67- قرآن و بریدن از غیر خدا

پرتوی از نور (6) » قرآن و بریدن از غیر خدا

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (رعد، 42)

و البتّه کسانی که پیش از آنان بودند مکرها کردند، ولی (سودی نکرد، زیرا) همه تدبیرها و مکرها برای خداست، او می داند که هر کس چه کسب می کند و کفّار بزودی خواهند دانست که سرای آخرت از آن کیست.

قرآن برای این که تمام توجّه انسان به خدا معطوف شود و از غیر او مأیوس گردد، همه ی راههایی را که ممکن است باعث گرایش انسان به غیر خدا شود می بندد، مثلاً می فرماید: «انّ العزه للّه جمیعاً» اگر بخاطر کسب عزّت به سراغ دیگران می روی، بدان که تمام عزّت ها برای خداست. در جای دیگر می فرماید: «ان القوه للّه جمیعاً» تمامی قدرت ها در نزد خداوند است و در این آیه می فرماید: «فللّه المکر

جمیعاً» تمام تدبیرها از خداست تا انسان برای دستیابی به عزّت و قدرت و سیاست به دیگران دل نبندد.

1- 247) غافر، 52.
2- 248) معارج، 10.
3- 249) بقره، 162.
4- 250) بقره، 162.
5- 251) دخان، 49.

68- خارج کردن مردم از ظلمات به نور

پرتوی از نور (6) » خارج کردن مردم از ظلمات به نور

الر کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِبِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ (ابراهیم، 1)

الف، لام، را، (این) کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها(ی شرک وجهل) به سوی نور (ایمان) خارج کنی. به سوی راه خداوند عزیز حمید.

خارج کردن مردم از ظلمات، در قرآن بارها تکرار شده است؛

گاهی به خدا نسبت می دهد. «اللَّه ولی الّذین آمنوا یخرجهم من الظّلمات الی النّور»(1)

گاهی به پیامبران نسبت می دهد. «أن اخرج قومک من الظلمات الی النّور»(2)

وگاهی به کتاب آسمانی نسبت داده شده است. «کتاب أنزلناه الیک لتخرج النّاس من الظّلمات الی النّور»

69- مراحل انحراف کفّار

پرتوی از نور (6) » مراحل انحراف کفّار

أَلَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا عَلَی الْأَخِرَهِ وَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجاً أُوْلَئِکَ فِی ضَلاَلٍ بَعِیدٍ (ابراهیم، 3)

(کفّار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و(مردم را) از راه خدا باز می دارند ومی خواهند آنرا منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

کفّار سه مرحله را طی می کنند:

اوّل خودشان با دنیاگرایی منحرف می شوند. «یستحبّون»

1- 252) بقره، 257

2- 253) ابراهیم، 5.

آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می دارند. «یصدّون»

سپس با تمام توان مسیر حقّ طلبان را منحرف می کنند.«یبغونها»

70- مراحل شکر

پرتوی از نور (6) » مراحل شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِن شَکَرْتُمْ لَأَزِیْدَنَّکُمْ وَلَئِن کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ (ابراهیم، 7)

و(نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

شکر نعمت مراحلی دارد:

الف) شکر قلبی، که انسان همه ی نعمت ها را از خداوند بداند.

ب) شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمدللّه».

ج) شکر عملی، که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می آید.

71- بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان

پرتوی از نور (6) » بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان

وَلَنُسْکِنَنَّکُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَ لِکَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِی وَ خَافَ وَعِیدِ (ابراهیم، 14)

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند واز وعده تهدید آمیزم بترسند.

قرآن کریم بارها وعده داده است که سرانجام «اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید.» در این جا سه مورد را ذکر می کنیم:

ص: 82

الف) «انّ جُندَنا لهم الغالبون»(1) همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

ب) «و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون»(2) حرف ما نسبت به انبیا قطعی است که آن ها پیروزند.

ج) «اَنّ الارض یرثُها عِبادی الصّالحون »(3) وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

و چون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقّق نشده، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام عملی خواهد شد.

72- توجیه مجرم و ملامت شیطان

پرتوی از نور (6) » توجیه مجرم و ملامت شیطان

وَ قَالَ الشَّیْطَانُ لَمَّا قُضِیَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَکُمْ وَعْدَ الْحَقِ ّ وَ وَعَدتُّکُمْ فَأَخْلَفْتُکُمْ وَمَا کَانَ لِیَ عَلَیْکُم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلَا تَلُومُونِی وَ لُومُواْ أَنفُسَکُم مَّآ أَنَاْ بِمُصْرِخِکُمْ وَ مَآ أَنتُم بِمُصْرِخِیَّ إِنِّی کَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَکْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ

الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ (ابراهیم، 22)

و(چون کار کیفر وپاداش به اتمام رسد) شیطان (از روی ملامت به دوزخیان) گوید: همانا خداوند به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم ولی با شما تخلّف کردم، من بر شما تسلّطی نداشتم، جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود) استجابت کردید. پس مرا ملامت و نکوهش نکنید و خود را سرزنش کنید. (در این روز) نه من می توانم فریادرس شما باشم و نه شما فریادرس من. من از اینکه مرا پیش از این شریک خدا قرار

داده بودید بیزارم. قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است.

ص: 83

1- 254) صافّات، 173.
2- 255) صافّات، 171،172.

3- 256) انبياء، 105.

گناهکار در قیامت دست و پا می زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد؛

گاهی می گوید: دوست بد مرا منحرف کرد. «لقد اضلّنی عن الذّکر»(1)

گاهی می گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. «لولا أنتم لکنّا مؤمنین»(2)

گاهی شیطان را ملامت می کند و او را عامل گمراهی خود می داند،

امّا شیطان می گوید: مرا سرزنش نکنید، «لاتلومونی...» من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود.

73- نهرهای بهشتی

پرتوی از نور (6) » نهرهای بهشتی

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ (ابراهیم، 23)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به باغ هایی که از زیر درختانش نهرها جاری است داخل شوند آنان با اذن پرودگارشان برای همیشه در آن خواهند بود و تحیّت آنان به یکدیگر سلام است.

در بهشت، نهرهای مختلفی وجود دارد:

الف) نهر آب: «أنهار من ماء»

ب) نهر شیر: «أنهار من لبن لم یتغیّر طعمه»

ج) نهر شراب بهشتی: «أنهار من خمر لذّه للشّاربین»

د) نهر عسل: «و أنهار من عسل مصفّیً»(3)

1- 257) فرقان، 29.
2- 258) سبأ، 31.
3- 259) محمّد، 15.

74- سلام در قیامت

پرتوی از نور (6) » سلام در قیامت

در قیامت به هر سو بنگری، سلام است:

سلام از طرف خداوند، به اهل بهشت: «سلام قولا من ربّ رحیم»(1)

سلام از طرف فرشتگان به مؤمنان: «سلام علیکم طبتم فادخلوها»(2)

سلام از طرف خود اهل بهشت به یکدیگر: «تحیّتهم فیها سلام»

75- تبدیل نعمت به نقمت

پرتوی از نور (6) » تبدیل نعمت به نقمت

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ابراهیم، 28)

آیا به کسانی که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند نگریستی؟

کفّار و مشرکان نعمت های بزرگ الهی را به کفر تبدیل کردند:

الف) به جای نعمت توحید، شرک را برگزیدند.

ب) نعمت فطرت پاک را رها کردند و به تقلید از نیاکان گمراه خود پرداختند.

ج) خرافات را بر وحی الهی ترجیح دادند.

د) در برابر نعمتِ رهبران آسمانی، ناسپاسی کردند و از طاغوت ها پیروی کردند. «بدّلوا نعمت اللّٰه»

در روایات بسیار می خوانیم: امامان شیعه علیهم السلام فرمودند: «نحن و اللّٰه نعمت اللّه التی انعمها علی عباده»(3) به خدا سوگند نعمت هایی که

تبدیل شدند، وجود ما بود. مردم ما را رها کردند و به سراغ رهبران دیگر رفتند. «بدّلوا نعمت اللّٰه»

1- 260) یس، 58.
2- 261) زمر، 73.
3- 262) مجمع البیان.

76- تقاضای بازگشت

پرتوی از نور (6) » تقاضای بازگشت

وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَي أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَکَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَ لَمْ تَکُونُواْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَکُم مِّن زَوَالٍ (ابراهيم، 44)

و مردم را از روزى كه عذاب به سراغشان خواهد آمد بترسان. پس كسانى كه ظلم كرده اند، خواهند گفت: پروردگارا! ما را تا مدّت كوتاهى مهلت ده، تا دعوت تو را اجابت نماييم و از پيامبران پيروى كنيم (به آنان گفته مى شود) آيا شما نبوديد كه پيش از اين سوگند ياد مى كرديد كه هرگز براى شما زوال و فنايى نيست؟

در قيامت نيز تقاضاى بازگشت به دنيا وجود دارد كه آيات آن، مكرّر در قرآن آمده از جمله:

الف) «فهل الى خروج من سبيل»(1) آيا براى خارج شدن از هلاكت راهى هست؟

ب) «فارجعنا نعمل صالحا»(2) ما را به دنيا برگردان تا عمل صالحى انجام دهيم.

ج) «ربّنا أخرجنا نعمل صالحا»(3) پروردگارا! ما را از دوزخ خارج كن تا كار خوبى انجام دهيم.

ص: 86

1- 263) غافر، 11.
2- 264) سجده، 12.
3- 265) فاطر، 37.

77- آرزوهای خوب و بد

پرتوی از نور (6) » آرزوهای خوب و بد

ذَرْهُمْ يَأكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ(حجر، 3)

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی تفاوتی ها را) خواهند فهمید.

انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی دارد. امّا آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است:

1. آرزوی طولانی. 2. آرزویی بیش از عمل. 3. آرزوی بدون عمل. 4. آرزویی که انسان را سرگرم کند. 5. آرزوی خیر داشتن از افراد بد.

78- تقدیر و اندازه در آفرینش

پرتوی از نور (6) » تقدیر و اندازه در آفرینش

وَإِن مِّنْ شَىْ ءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (حجر، 21)

و هیچ چیز نیست مگر آنکه منابع و گنجینه های آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین فرو نمی فرستیم.

در آیات متعدّد به مسئله اندازه گیری در خلقت موجودات اشاره شده است، از جمله:

«قد جَعَل اللَّه لکلّ شی ء قدرا»(1)

«کلّ شی ء عنده بمقدار»(2)

«و خلق کلّ شی ء فقدره تقدیرا»(3)

1- 266) طلاق، 3.
2- 267) رعد، 8.
3- 268) فرقان، 2.

79- جن در قرآن

پرتوی از نور (6) » جن در قرآن

وَالْجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ (حجر، 27)

وقبل از انسان، جنّ را از آتشی سوزان و نافذ آفریدیم.

در فرهنگ قرآن، جن موجودی مکلف است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته است، «یا معشر الجن و الانس» و قرآن را می فهمد. در اوّلین آیه از سوره جن می خوانیم: «استمع نفر من الجنّ» گروهی از جن به قرآن گوش می دادند.

جن همانند انسان دارای شهوت است. چنانکه درباره زنان بهشتی می خوانیم که آنها باکره هستند، نه انسانی با آنها آمیزش کرده و نه جنّی. «لم یطمثهن انسٌ قبلهم و لاجان»(1)

و طبق آیه فوق، آفرینش اجنه از آتش و قبل از انسان بوده است. چنانکه ابلیس از جنّ است، «کان من الجنّ» وهمانند دیگر کافران از جن، به دوزخ می رود. «لَاَملاَن جهنّم من الجنّه والنّاس أجمعین»(2)

80- عملکرد و سرنوشت متقین و مستکبرین

پرتوی از نور (6) » عملکرد و سرنوشت متقین و مستکبرین

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْراً لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْأَخِرَهِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (نحل، 30)

وبه پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر (نازل کرده است) برای کسانی که نیکی کرده اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

ص: 88

1- 269) الرّحمن، 74.

2- 270) هود، 119.

تابلوی مقایسه عملکرد و سرنوشت دو گروه مستکبرین و متقین (مقایسه آیات 23 تا 28 و 30 تا32 سوره نحل)«متقین» «مستکبرین»

«و قیل الّذین اتّقوا ماذا انزل ربّکم قالوا خیراً»

«للّذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنه»

«و لدار الآخره خیر ...جنّات عدن یدخلونها»

«الّذین تتوفّاهم الملائکه طیّبین»

قضاوت:

«اذا قیل لهم ماذا انزل ربّکم قالوا اساطیر الاولین»

نتیجه دنیوی:

«فاتی اللَّه بنیانهم من القواعد»

کیفر اخروی:

«ثمّ یوم القیامه نخزیهم ... فادخلوا ابواب جهنم»

هنگام مرگ:

«تتوفاهم الملائکه ظالمی انفسهم»

81- عذاب توطئه گران

پرتوی از نور (6) » عذاب توطئه گران

أَوْ یَأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِینَ * أَوْ یَأْخُذَهُمْ عَلَی تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّکُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ (نحل، 46-47)

یا (قهر الهی) در حین تلاش و کوششان ناگهان آنان را بگیرد، پس نتوانند آن عذاب را خنثی و عاجز نمایند. یا آنکه در حال دلهره آنان را بگیرد، پس

البتّه پروردگار شما رؤف و مهربان است.

خداوند در این آیات، چهار نوع عذاب برای توطئه گرانِ علیه دین، مطرح کرده است:

ص: 89

1. عذاب زمینی «یخسف بهم الارض»

2. عذاب آسمانی: «یأتیهم العذاب»

3. عذاب ناگهانی: «یأخذهم فی تقلبهم»

4. عذاب روحی: «یأخذهم علی تخوّف»

82- دلایل تنفر اعراب از دختر

پرتوی از نور (6) » دلایل تنفر اعراب از دختر

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ کَظِیمٌ * یَتَوَارَی مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَیُمْسِکُهُ عَلَی هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرَابِ أَلَا سَآءَ مَاَ یَحْکُمُونَ (نحل، 58 - 59)

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصّه سیاه می شود، در حالی که خشم خود را فرو می برد. بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می کنند.

دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف) دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.

ب) در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بود، دختر قدرت جنگیدن و دفاع کردن نداشته است.

ج) در جنگ، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند.

83- مسئولیت در استفاده از نعمت

پرتوی از نور (6) » مسئولیت در استفاده از نعمت

ثُمَّ کُلِی مِن کُلِّ الَّثمَرَاتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلاً یَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِیهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَأَیَةً لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (نحل، 69)

سپس از همه میوه ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن شفای مردم است، البتّه در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می کنند قطعاً عبرتی است.

در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیّتی بیان شده است، از جمله:

«کلوا... و اعملوا صالحا»(1) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

«فکلوا منها و اطعموا»(2) بخورید و به دیگران اطعام کنید.

«کلوا... و اشکرواللّه»(3) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

«کلوا... و لاتسرفوا»(4) بخورید... واسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می دهد، لکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیّت.

84- انکار حق

پرتوی از نور (6) » انکار حق

یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَهَا وَأَکْثَرُهُمُ الْکَافِرُونَ (نحل، 83)

(آنها) نعمت خداوند را می شناسند، سپس آنرا انکار می کنند وبیشتر آنان کافر و ناسپاسند.

قرآن درباره ی انکار عالمانه و لجاجت با حق، بارها سخن گفته است؛

گاهی می فرماید: با آنکه از درون، یقین دارند، انکار می کنند، «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم»(5)

1- 271) مؤمنون، 51.
2- 272) حج، 28.
3- 273) بقره، 172.
4- 274) انعام، 141.
5- 275) نمل، 14.

گاهی می فرماید: پیامبر را مثل فرزندان خود می شناختند، ولی انکارش می کردند، «یعرفونه کما یعرفون أبنائهم»(1)

گاهی می فرماید: حقّ را می دانند ولی آگاهانه کتمان می کنند، «لیکتمون الحقّ و هم یعلمون»(2)

وگاهی می فرماید: مطلب را درک می کنند ولی روی آن را می پوشانند، «فلمّا جائهم ما عرفوا کفروا به»(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی علی بن ابی طالب علیهما السلام در مسجد پیامبر و در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر داد و آیه ی 55 سوره مائده نازل شد که ولیّ شما فقط خدا و رسول و کسی است که در رکوع انفاق می کند، گروهی ولّی خود را شناختند و انکار کردند، در این هنگام این آیه نازل شد؛ «یعرفون نعمت اللّه ثمّ ینکرونها».(4)

85- بی اثری توبه و جبران عمل

پرتوی از نور (6) » بی اثری توبه و جبران عمل

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِ ّ أُمَّهٍ شَهِيداً ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ(نحل، 84)

و(یاد کن) روزی را که از هر اُمّتی شاهدی برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه (هیچ کلامی) داده نخواهد شد وآنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی شوند.

در دنیا هم می توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، امّا در قیامت نه جای توجیه است، نه تعذیر و نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می گویند: «لولا أنتم لکنّا مؤمنین»(5) اگر شما نبودید ما مؤمن

1- 276) بقره، 146.
2- 277) بقره، 146.
3- 278) بقره، 89.
4- 279) تفسير كنزالدقائق.
5- 280) سبأ، 31.

بودیم، خطاب می رسد: «بل لم تکونوا مؤمنین»(1) بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک و جبران گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می خواهند؛ «فارجعنا نعمل صالحاً»(2) ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم، پاسخ می شنوند: هرگز! «کلاّ انّها کلمه هو قائلها»(3)، یا به آنها می گویند: «فذوقوا بما نسیتم»(4) اکنون عذاب آنچه را به فراموشی سپردید بچشید.

واما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می فرماید: «ولایؤذن لهم فیعتذرون»(5) اجازه نمی یابند که عذرخواهی کنند.

86- مردم و توطئه های شیطان

پرتوی از نور (6) » مردم و توطئه های شیطان

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ (نحل، 100)

غلبه وسلطه ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده اند.

شیطان به عزّت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله اش و از راه زینت دادن، وعده ها، تبلیغات، وسوسه ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند و مردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می شوند از جمله:

1. انبیا که شیطان در آروزها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «القی الشیطان فی امنیّته» یعنی شیطان

1- 281) صافّات، 29.
2- 282) سجده، 12.

3- 283) مؤمنون، 100.
4- 284) سجده، 14.
5- 285) مرسلات، 36.

در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می کند، ولی خداوند توطئه اش را خنثی می نماید.(1)

2. مؤمنان که شیطان با آنان تماس می گیرد، ولی آنها متذکّر شده ونجات می یابند. «اذا مسهم طائف من الشیطان تذکّروا»(2)

3. مردم عادّی که شیطان در روح آنان فرورفته و وسوسه می کند. «یوسوس فی صدور الناس»(3)

4. افراد فاسق که شیطان در عمق جانشان رفته و بیرون نمی آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلّط می یابد. «فهو له قرین»(4)

87- عملکرد مسلمانان صدر اسلام

پرتوی از نور (6) » عملکرد مسلمانان صدر اسلام

ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هَاجَرُواْ مِن بَعْدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَاهَدُواْ وَ صَبَرُواْ إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ (نحل، 110)

پس قطعاً پروردگار تو برای کسانی که پس سختی ها(یی که از کفّار دیدند برای حفظ آیین یا توبه) هجرت کرده وبه جهاد برخاسته و پایداری نمودند، همانا پروردگارت از آن پس قطعاً آمرزنده مهربان است.

با نگاه به آیات گذشته می فهمیم که مسلمانان به چند گروه تقسیم می شدند:

1. گروهی که زیر شکنجه کفّار جان دادند وکلمه ای کفرآمیز به زبان نیاوردند. مثل پدر و مادر عمّار یاسر.

2. گروهی که ایمان قلبی داشتند ولی برای نجات جان خود تقیّه کردند. مثل عمار.

1- 286) حج، 52.

2- 287) اعراف، 201.
3- 288) ناس، 5.
4- 289) زخرف، 36.

3. گروهی که بعد از ایمان، کافر و به اصطلاح مرتّد شدند.

4. گروهی که بعد از گرفتار فتنه و انحراف شدن، با هجرت و جهاد و صبر به ایمان برگشته و توبه کردند و دین خود را حفظ کردند.

«والحمدلله ربّ العالمین»

ص: 95

جلد 7

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

ص: 7

پرتوی از نور (7) » معراج پیامبر

سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَآ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ (اسراء، 1)

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی که اطرافش را برکت داده ایم شبانه بُرد، تا از نشانه های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

معراج، مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، فرودگاهش مسجدالحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتی اش اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادّی بوده است.(1)

بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصی

1- 1) در تفسیر فرقان آمده است: شب میلاد، شب معراج، شب بعثت، شب هجرت، شب ورود به مدینه و شب رحلت پیامبر، همه، شب دوشنبه بوده است.

به وسیله ی «بُراق»(1)به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند.(2)

معراج پیامبر، جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح ! و اصل آن از ضروریات دین ومورد اتّفاق همه فرقه های اسلامی است.(3)

روایات متواتر(4) و برخی دعاها و زیارتنامه ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرّفی شده است.

خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول صلی الله علیه وآله را از زمین به آسمان برد.(5) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان ها و عجائب آفرینش را دیده(6) و با انبیا ملاقات کردند.(7) و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد.

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنّم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت هایشان و دوزخیان و عذاب هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم ظرفیّت از دین برگشتند.(8)

1- 2) تفسیر نورالثقلین.
2- 3) بحار، ج 18، ص 389.
3- 4) این آیه و آیات 8 تا 18 سوره ی نجم، بر این مطلب دلالت دارد.
4- 5) متواتر، به روایاتی می گویند که افراد بسیاری آن را نقل کرده باشند وجایی برای شبهه نباشد.
5- 6) تفسیر کشف الاسرار.
6- 7) تفسیر نورالثقلین.
7- 8) کافی، ج 8، ص 121.
8- 9) تفسیر طبری.

2- اشکال و شبهات معراج

پرتوی از نور (7) » اشکال و شبهات معراج

بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبرصلی الله علیه وآله، سؤال ها یا شبهه هایی را مطرح می کنند، از قبیل اینکه: در فضای بیرون جوّ، هوا نیست، گرمای سوزان و سرمای کشنده هست، مشکل بی وزنی وجود دارد، اشعّه های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل 40000

کیلومتر در ساعت داشت و امثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است: اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده(1) و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است وایمان به جزئیّاتش ضروری نیست.(2) از طرفی معجزه باید عقلاً محال نباشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است، مشمول قواعد کلّی همه ی معجزات می شود.

بقیّه ی مشکلات وشبهات نیز با توجّه به قدرت الهی قابل حلّ است. علاوه برآنکه امروزه که انسان، هواپیما و قمرمصنوعی وسفینه های فضایی به کرات دیگر می فرستد، پذیرفتن معراج آسان است.

چنانکه قرآن، جابه جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر در یک چشم به هم زدن مطرح می کند که این مسأله،

ص: 13

1- 10) بحار، ج 18، ص 282 - 410.
2- 11) البتّه بعضی روایات، مجعول است، مثل مشاهده ی خدا در حال جسم بودن، و برخی قابل قبول است با توجیه و تأویل، مانند: دیدار اهل بهشت و جهنّم و برخی هم بدون تأویل، پذیرفتنی است.

مشکل طیّ مسافت را حلّ می کند.

بنابراین، معراج لغو نیست، بلکه اسراری قابل توجّه دارد.

معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود، وگرنه خداوند بی مکان است.

عبودیّت، مقدّمه ی پرواز است و عروج، بی خروج از صفات رذیله، ممکن نیست.

انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره ی اولیای خدا غلوّ نکنیم.

3- احسان به والدین

پرتوی از نور (7) » احسان به والدین

وَقَضَی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّآ إِیَّاهُ وَبِالْوالِدَیْنِ إِحْسَاناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِندَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ کِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً کَرِیماً * وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً(اسراء، 23 - 24)

پروردگارت مقرّر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اُف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن

دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتّی اگر تو را زدند، تو «اُفّ» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به

آنان کمک کن.(1)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتّی حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی.(2)

از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهّداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام به دوستانشان.(3)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خداصلی الله علیه وآله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «اَنتَ و مالُک لاَبیک» تو و دارایی ات از آنِ پدرت هستید.(4)

در حدیث آمده است: حتّی اگر والدین فرزند خود را زدند،

1- 12) تفسیر نورالثقلین.
2- 13) تفسیر نمونه.
3- 14) تفسیر مجمع البیان.
4- 15) تفسیر فرقان.

فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشاید» که این کلمه همان «قول کریم» است.(1)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیفِ «بِرّاً بوالدتی»(2) ودر مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بوالدیه»(3) آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امّت به حساب آمده اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامّه»(4) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.(5) «ملّه ابیکم ابراهیم»(6)

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود. «قَضی ربّک ألاّ تعبدوا اِلاّ ایّاهو بالوالدین احساناً»

بنابراین می توان از این آیه نتیجه گرفت:

1- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحّد واقعی است. «الاّتعبدوا الاّ ایّاه و بالوالدین احساناً»

2- فرمانِ نیکی به والدین مانند فرمانِ توحید، قطعی ونسخ نشدنی است.«قَضی»

3- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضی ربّک ألاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه

1- 16) کافی، ج 2، ص 157.
2- 17) مریم، 39.
3- 18) مریم، 14.
4- 19) بحار، ج 16، ص 95.
5- 20) تفسیر نورالثقلین.
6- 21) حج، 78.

و بالوالدین احساناً»

4- نسل نو باید در سایه ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لاتعبدوا الاّ ایّاه و بالوالدین احساناً»

5 - در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بالوالدین احساناً»

6- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بالوالدین احساناً»

7- نیکی به پدر ومادر را بی واسطه وبه دست خود انجام دهیم. «بالوالدین احساناً»

8 - احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبّت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکّر، مراقبت و امثال اینها می شود. «بالوالدین احساناً»

9- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بالوالدین احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، وجهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد.)

10- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «و بالوالدین احساناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.

11- هرچه نیاز جسمی وروحیِ والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «یبلغنّ عندک الکبر»

12- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عندک»

13- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «احساناً ... قل لهما قولاً کریماً» (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم ترین

ص: 17

شیوه ی برخورد با والدین است.)

14- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وقل لهما قولاً کریماً»

15- فرزند در هر موقعیّتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفِض لهما جناح الذّل»

16- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفض لهما... من الرّحمه»

17- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. «واخفض... و قل ربّ ارحمهما»

18- دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، وگرنه خداوند دستور به دعا نمی داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

19- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ ارحمهما...»

20- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «ربّ ارحمهما کما ربّیانی» گویا خداوند به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، واز خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده ی تو خارج است.

21- گذشته ی خود، تلخی ها و مشکلات دوران کودکی وخردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما ربّیانی صغیراً»

22- پدر و مادر باید بر اساس محبّت فرزندان را تربیت کنند.

ص: 18

«ارحمهما کما ربّیانی»

23- انسان باید از مربّیان خود تشکّر وقدردانی کند. «ارحمهما کما ربّیانی»

4- زنا و راههای مقابله با آن

پرتوی از نور (7) » زنا و راههای مقابله با آن

وَلَا تَقْرَبُواْ الزِّنَآ إِنَّهُ کَانَ فَاحِشَةً وَسَآءَ سَبِیلاً

(اسراء، 32)

به زنا نزدیک نشوید که کار زشت و راه بدی است.

رابطه ی نامشروع جنسی (زنا)، مفاسد و زیان های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد، لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل(1) و سرقت(2) آمده است.

گوشه ای از مفاسد زنا از این قرار است:

1. سرچشمه ی بسیاری از درگیری ها، خودکشی ها، فرار از خانه ها، فرزندان نامشروع، بیماری های مقاربتی و دلهره برای خانواده های آبرومند است.

2. زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

3. زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی داند، وسیله ی اطفای شهوت می داند.

4. زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب

1- 22) الذین لایدعون مع اللّه الهاً آخر و لایقتلون النفس التی حرّم اللّه الا بالحق و لایزنون» فرقان، 68.

2- 23) اذ جاءک المؤمنات یبایعنک علی ان لایشرکن باللّه و لایسرقن و لایزنین...» ممتحنه، 12.

به وجود نیامدن ارتباطهای فامیلی و قطع صله ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

5. در زنا، احساس تعهّد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می رود.

6. زنا، نظام ارث بری را بر هم می زند و وارث واقعی معلوم نمی شود.

7. سبب از بین رفتن شخصیّت و هویّت انسانی می شود و موجب مرگ های زودرس می گردد. «یذهب بالبهاء ویعجّل الفناء»(1)

8. چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارعاب و دزدی دست می زند و حتّی مرتکب قتل می شود.

9. در جامعه، فرزندان نامشروع و بی هویّت پدید می آید که زمینه ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه هایی ارائه داده است، از قبیل:

1. ممنوعیّت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان ها.

2. ممنوعیّت خلوت مرد با زن نامحرم.

3. حرمت زینت زن برای نامحرمان.

4. حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر

1- 24) بحار، ج 77، ص 58.

زنا و تماشای عکس های تحریک کننده.

5. مجازات شدید برای زناکار.

6. توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریّه.

7. نکوهش از ازدواج دیر هنگام.

8. عبادت شمردن همسرداری و تلاش برای خانواده.

5- تسبیح موجودات

پرتوی از نور (7) » تسبیح موجودات

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَىْ ءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً (اسراء، 44)

آسمان های هفتگانه وزمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

این آیه می گوید: همه ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسّران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته اند، یعنی ساختار وجودیِ هر ذرّه ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق می یابد، «أنطق کلّ شی»(1) حتّی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند،

1- 25) فصّلت، 21.

«و اِنّ منها لما یَهبط من خشیه اللّه»(1) حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست. هدهد انحراف مردم را

تشخیص می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: «یا جبال اوّبی معه»(2) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید.

در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیحِ دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان، ما خامشیم

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف) به چهره ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می گویند.(3)

ب) هرگاه صید تسبیح نگوید، شکارِ صیّاد می شود.(4)

ج) هیچ درختی قطع نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او.(5)

د) سنگریزه در دست پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به نبوّت او گواهی داد.(6)

ه) زنبور عسل تسبیح می گوید.(7)

ح) صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست.(8)

1- 26) بقره، 74.
2- 27) سبأ، 10.

3- 28) تفسير نورالثقلين.
4- 29) تفسير نورالثقلين.
5- 30) تفسير روح الجنان.
6- 31) تفسير الميزان.
7- 32) بحار، ج 95، ص 372.
8- 33) بحار، ج 64، ص 27.

همه ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

6- پاسخ به منکران معاد

پرتوی از نور (7) » پاسخ به منکران معاد

وَقَالُواْ أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً * قُلْ كُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً * أَوْ خَلْقاً مِّمَّا يَكْبُرُ فِى صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِى فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْکَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَن يَكُونَ قَرِيباً(اسراء، 49 - 51)

و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان های پوسیده و پراکنده شویم، آیا براستی ما با آفرینشی تازه، برانگیخته می شویم؟ بگو: (استخوان خرد شده که آسان است، شما) سنگ باشید یا آهن. یا هر مخلوقی از آنچه که در نظر شما از آن هم سخت تر است (باز خدا می تواند شما را دوباره زنده کند) آنان بزودی خواهند گفت: چه کسی ما را باز می گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید. پس بزودی سرهای خویش را (با تعجّب)

به سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن روز، چه زمان خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد!

«رُفات» به معنایِ گِل خورد شده است.(1)

در آیات قرآن، هیچ جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است. هرچه هست، تعجّب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال ها ایجاد شبهه می کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان، تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر

1- 34) مفردات راغب.

نمونه هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اوّل نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند.

گرچه انسان پس از مرگ، متلاشی و خاک می شود، ولی خاک، سرچشمه و دروازه ی حیات و زندگی است. گیاهان از خاک می رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می یابند.

پس زنده کردن مردگان از خاک، نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست، حتّی اگر شما سنگ و آهن و سخت تر از اینها هم باشید، که فاصله شان با حیات، دورتر است، باز هم خداوند، شما را زنده خواهد کرد.

منکران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها سؤال دارند که چه کسی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می کند؟

پاسخ قرآن این است که همان خدا که اوّلین بار شما را آفرید، قدرت بازآفرینی شما را دارد، زمان آن نیز خیلی دور نیست، شاید نزدیک باشد! «مَن یُعیدنا؟ مَتی هو؟ عسی أن یکون قریبا»

ص: 24

7- شجره ملعونه

پرتوی از نور (7) » شجره ملعونه

وَإِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْیَا الَّتِی أَرَیْنَاکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا یَزِیدُهُمْ إِلَّا طُغْیَاناً کَبِیراً(اسراء، 60)

و (به یادآور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی افزاید.

در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است:

یک رؤیا در آستانه ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند.(1)

دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجدالحرام.(2)

یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است.

دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده، اما این خواب در مکّه بوده است.

البتّه برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته اند، در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره ی ملعونه یکی است، چون نتیجه ی واحدی دارد و آن فتنه بودن برای مردم است. خداوند این شجره ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبرصلی الله علیه وآله نشان داد و فرمود که این سبب فتنه ی امت توست و با جمله ی «اِنّ

1- 35) انفال، 43.
2- 36) فتح، 27.

ربّک احاط بالناس»، آن حضرت را دلداری داد.

«شَجره»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره ایم؛ «أنا و علیٌّ من شجره واحده». (1) به سلسله ی نسب و نژاد نیز «شجره نامه» گفته می شود. پس شجره ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره ی ملعونه، نتیجه ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه واز قوم و قبیله ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان؛ ولی در باطن دارای نفاق وسبب فتنه ی مردم اند.

در قرآن، امور متعدّدی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حقّ را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر، امّا تنها منافقانند که همراه مسلمانان وموجب فتنه آنانند؛ زیرا ابلیس و اهل کتاب ومشرکان، چهره ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده اند. (2)

بعضی پنداشته اند؛ شجره ی ملعونه، همان «درخت زقّوم» است که وسیله ی عذاب الهی است؛ ولی چیزهای دیگری

1- 37) بحار، ج 38، ص 309.
2- 38) عمیق ترین نظر در باره ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

هم وسیله ی عذاب الهی بوده است که این نشانه ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفّار بودند. «قاتلوهم یعذّبهم اللّه بایدیکم»(1)

علامه ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی سوره ی قدر، از برجستگان اهل سنّت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب کتاب کافی نقل می کند که پیامبراکرم در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود آورد: «أفرأیت اِن

مَتعّناهم سنین . ثمّ جائهم ما کانوا یوعدون . ما أغنی عنهم ماکانوا یمتعّون»(2) آیا نمی بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره گیری های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی امیه هزار ماه حکومت می کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

خواب دیدن بوزینه هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز

1- 39) توبه، 14.
2- 40) شعراء، 205 - 207.

روایت شده است.(1) مفسّران شیعه و سنّی مراد از شجره ملعونه را «بنی امیّه» می دانند.

امام سجادعلیه السلام فرمود: جبرئیل بوزینه ها را بر بنی امیّه تطبیق داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می دهد.(2)

در میان بنی امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه ی کربلا را به وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ ترین طغیان در تاریخ بود.

8- نمازشب

پرتوی از نور (7) » نمازشب

وَمِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً لَّکَ عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحْمُوداً (اسراء، 79)

و پاسی از شب را بیدار باش وتهجّد و عبادت کن، و این وظیفه ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود وپسندیده برانگیزد.

«هَجود»، به معنای خوابیدن است و «تَهجّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره های مزّمل و مدّثر آمده است: «قم الّیل الاّ قلیلاً»

در روایات بیش از 30 فضیلت برای نمازشب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می شود:

1- 41) تفسیر تبیان.
2- 42) تفسیر لاهیجی.

* تمام انبیا نمازشب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن وروشنایی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثّر است.(1)

* نماز شب، گناه روز را محو می کند و نور قیامت است.(2)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می فرماید: «فلاتعلم نفس ما اُخفی لهم من قُرّه اَعین جزاء بما کانوا یعملون»(3) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند.(4)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیّت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب بود و بر دیگران مستحبّ: نماز شب، مسواک و سحرخیزی.(5)

در کلمه ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.(6)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیّت او از نمازشب می شود.(7)

1- 43) سفینه البحار.
2- 44) بحار، ج 84، ص 140.
3- 45) سجده، 17.

4- 46) تفسير مجمع البيان.
5- 47) تفسير فرقان.
6- 48) تفسير نورالثقلين.
7- 49) بحار، ج 87، ص 145.

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «والفجر»(1)،

«والصبح»(2)،

«والنهار»(3)،

«والعصر»

اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است:

«والّیل اذا یسر»(4)،

«والّیل اذا عَسعَس»(5)،

«والّیل اذ اَدبر»(6) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

و در باره ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: «وبالاسحار هم یستغفرون»(7)، «المستغفرین بالاسحار»(8)

9- داستان موسی و خضر

پرتوی از نور (7) » داستان موسی و خضر

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً * فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِی الْبَحْرِ سَرَباً (کهف، 60 - 61)

و(بیادآور) زمانی که موسی به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو برنمی دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتّی اگر سال ها (به راه خود) ادامه دهم. پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

1- 50) فجر، 1.
2- 51) مدّثر، 34.

3- 52) شمس، 3.
4- 53) فجر، 4.
5- 54) تکویر، 17.
6- 55) مدّثر، 33.
7- 56) ذاريات، 18.
8- 57) آل عمران، 17.

در تفاسیر وروایات، ماجرای موسی وخضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اُبیّ بن کعب آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می داند. خضر از تو عالم تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه ی

مجمع البحرین است و رمز ونشانه ی آن این است که یک ماهی در سبدی قرار بده و حرکت کن، هرجا ماهی را نیافتی، وعده گاه ملاقات خضر همان جا می باشد.(1)

موسی ماهی را در سبد قرارداده و به کسی که همراهش بود فرمود: هرکجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقّف کردند.

در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبد به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداریِ موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و به راه خود ادامه دادند، پس از یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم.

همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه ای که

1- 58) علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محلّ ملاقات را حوالی شام وفلسطین می داند.

ماهی در آب پریده که وعده گاه ما آنجاست.

10- ذوالقرنین کیست؟

پرتوی از نور (7) » ذوالقرنین کیست؟

وَيَسْئَلُونَكَ عَن ذِى الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُواْ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْراً (کهف، 83)

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو: به زودی از او یادی بر شما خواهم کرد.

«قَرن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است. همچنین ممکن است مراد از «قَرنَین» شرق و غرب جهان باشد، که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است. چنانکه عربها می گویند:

«قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می کرد. مردم بر یک طرف سر او ضربه ای وارد کردند و او تا مدّتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است.(1) بنابراین به خاطر این دو ضربه به

1- 59) تفسیرنورالثقلین ؛ کمال الدین صدوق.

ذوالقرنین معروف بوده است.

تفسیر نمونه با توجّه به اظهارات چند مورّخ یونانی و چند فراز از تورات(1) و کشف مجسمه ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می داند.

سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده اند. در سرزمین قفقاز در تنگه ی داریال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی تر می نماید.(2)

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده وآیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصّات سدّی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده وبحث در جزئیّات آن چندان مفید نیست.

باید دنبال هدف ها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ

1- 60) تورات، کتاب اشعیا، فصل 46، شماره ی 28 و 11.
2- 61) تفسیر نمونه.

رشدی نیست.

11- شاهکار جعفر طیّار

پرتوی از نور (7) » شاهکار جعفر طیّار

ذَلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ * مَاکَانَ لِلَّهِ أَن یَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَی أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ (مریم، 34 - 35)

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که در آن شک می کنند. شایسته نیست که خداوند فرزندی برگیرد، او منزّه است، هرگاه انجام کاری را اراده کند، همین قدر که گوید: موجود باش، بی درنگ موجود می شود.

پس از فشارهای شدید کفّار مکّه بر پیروان پیامبرصلی الله علیه وآله، جمعی از مسلمانان همراه جعفربن ابیطالب علیهما السلام، به حبشه هجرت کردند. کفّار قریش گفتند: اگر مسلمین در آنجا قدرتی پیدا کنند و حکومتی تشکیل دهند، بت پرستی ما را ریشه کن خواهند کرد. آنان عمرو عاص و جمعی را همراه با هدایایی برای وزیران نجاشی به حبشه فرستادند. آنان هدایا را گرفتند تا نجاشی را علیه مسلمانان مهاجر تحریک

نمایند؛ امّا نجاشی تصمیم گرفت شخصاً مسلمانان را احضار کند و سخن آنان را بشنود.

جعفر که سخنگوی مسلمانان بود، در حضور پادشاه حبشه سخنان خود را آغاز کرد. او از ظلمت های بت پرستی و خرافات و تجاوزهای دوران جاهلیّت و از طلوع اسلام و نورانیّت دین محمّدصلی الله علیه وآله چنان سخن گفت، که نجاشی گریست و هدایای کفّار را برگرداند و گفت: خداوند که به من

قدرت داد، از من رشوه نگرفت، چرا من از شما رشوه بگیرم؟!

این جلسه، به نفع مسلمانان و زیان کفّار پایان یافت. عمرو عاص پس از این شکست به فکر فرو رفت و از فردای آن روز پیشنهاد تازه ای مطرح کرد. او برای آنکه غیرت دینی نجاشی را تحریک کند، گفت: مسلمانان، عقایدی دارند که ضد عقیده شماست.

نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار کرد و عقیده آنها را درباره ی حضرت مسیح علیه السلام جویا شد. جعفر طیّار در پاسخ، آیاتی از سوره ی مریم را تا آیه ی «ذلک عیسی بن مریم قول الحقّ الّذی فیه یمترون» تلاوت کرد. نجاشی با شنیدن آیات نورانی قرآن، اشک ریخت و گفت: حقیقت همین است.

عمرو عاص پس از شکست و رسوایی مجدّد، همین که خواست حرکت تازه ای انجام دهد، نجاشی سیلی محکمی بر او نواخت.(1)

1- 62) فروغ ابدیّت، ج 1، ص 253، به نقل از کامل ابن اثیر، ج 2، ص 54 ؛ بحار، ج 18، ص 415.

پرتوی از نور (7) » سیمای حضرت ابراهیم

وَ وَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيّاً(مریم، 50)

و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم و برای آنان (در میان مردم) نام بلند و نیکو قرار دادیم.

* ابراهیم علیه السلام از ستاره و ماه و خورشید دل برید، به خدا رسید. «لااحبّ الآفلین... وجّهت وجهی...»(1)

* عموی منحرف را رها کرد، خود برای همه ی مردم پدر شد. «ملّه ابیکم»(2)

* عمو با او قهر کرد، «واهجرنی ملیّاً»(3) امّا خدا به او لطف کرد. «انّه کان بی حفیاً»(4)

* برای خدا کناره گیری کرد، «اعتزلکم»(5) شهره آفاق شد. «جعلنا لهم لسان صدق»

* از خانه بتها فرار کرد، سازنده خانه توحید شد. «اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت»(6)

* جانش را در راه خدا تسلیم کرد، آتش بر او گلستان شد. «یا نار کونی برداً و سلاماً»(7)

* فرزند را برای ذبح و کشتن آماده کرد، «و تلّه للجبین»(8) جان به سلامت برد و سنّت قربانی در جایگاهش واجب شد.

* تا اواخر عمر بی فرزند؛ ولی راضی بود، در پایان عمر، نبوّت در دودمانش قرار گرفت.

1- 63) انعام، 76 - 79.
2- 64) حج، 78.
3- 65) مريم، 46.
4- 66) مريم، 47.
5- 67) مريم، 48.
6- 68) بقره، 127.
7- 69) انبيا، 69.
8- 70) صافّات، 103.

* در خلوت ترین مکان ها، با قصد قربت کعبه را ساخت، پرجاذبه ترین مناطق زمین شد.

* در بیابان، تنهای تنها فریاد زد، از تمام زمین، لبّیک گو رسید. «اذّن فی النّاس بالحجّ»(1)

* کودک تشنه ی خود را برای انجام ماموریت الهی رها کرد، آب زمزم، از جای پای کودک برای همیشه جاری شد.

* در برابر تهدید عموی بت پرستش مدارا و سلام کرد، «قال سلامٌ علیک»(2) خداوند به او سلام فرستاد. «سلامٌ علی ابراهیم»(3)

* یک نفر بود، امروز همه مکتب های آسمانی، خود را ابراهیمی می دانند.

* همه با او دشمنی کردند، خدا او را خلیل خود دانست. «واتّخذاللّه ابراهیم خلیلا»(4)

13- توبه در قرآن

پرتوی از نور (7) » توبه در قرآن

إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُوْلَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لَایُظْلَمُونَ شَیْئاً(مریم، 60)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی گیرند (و از پاداششان کاسته نمی شود).

معمولاً قرآن کریم به دنبال آیات عذاب، جمله ی «الاّالّذین تابوا» یا جمله ی «الاّ من تاب» را آورده تا بگوید: راه اصلاح،

1- 71) حج، 27.
2- 72) مریم، 47.

3- 73) صافّات، 109.
4- 74) نساء، 125.

هرگز بر کسی بسته نیست.

* توبه، واجب است؛ زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الی اللّه»(1)

* قبول توبه ی واقعی قطعی است، زیرا نمی توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. «هوالّذی یقبل التوبه عن عباده»(2)، «هوالتّواب الرّحیم»(3)

* خداوند هم توبه را می پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد. «یحبّ التّوابین»(4)

* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد:

«تاب و عمل صالحا»(5)،

«تاب من بعده و اصلح»(6)،

«تابوا واصلحوا و بیّنوا»(7)

* توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلکم تفلحون»(8)

* توبه، وسیله ی تبدیل سیئات به حسنات است. «الاّ من تاب و عمل صالحاً فاولئک یبدّل اللّه سیئاتهم حسنات»(9)

* توبه، سبب نزول باران است. «توبوا ... یرسل السّماء»(10)

* توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا الیه یمتّعکم متاعاً حسنا»(11)

* توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی شود. «حتّی اذا حضر احدهم الموت قال انّی تبت الان»(12)

1- 75) تحریم، 8.
2- 76) شوری، 37.
3- 77) بقره، 37.

4- 78) بقره، 222.
5- 79) فرقان، 71.
6- 80) انعام، 54.
7- 81) بقره، 160.
8- 82) نور، 31.
9- 83) فرقان، 70.
10- 84) هود، 52.
11- 85) هود، 3.
12- 86) نساء، 18.

* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد:

«هو التّواب الرّحيم»(1)،

«ثمّ تاب و اصلح فانّه غفور رحيم»(2)،

«ثمّ تاب عليهم انّه بهم رؤف رحيم»(3)

«الاّ مَن تاب و آمن و عمل صالحا فاولئک يدخلون الجنّه»(4)

«ثمّ توبوا اليه ان ربّی رحيم ودود»(5)

در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبّت الهی اشاره شده است.

* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است:

«و من لم يتب فاولئک هم الظالمون»(6)،

«ثم لم يتوبوا فلهم عذاب جهنّم»(7)

14- ویژگی های قلب مؤمن و کافر

پرتوی از نور (7) » ویژگی های قلب مؤمن و کافر

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی * وَيَسِّرْ لِی أَمْرِی * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِی * يَفْقَهُواْ قَوْلِی (طه، 25 - 28)

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله ام بیفزا). و کارم را برایم آسان فرما. و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

1- 87) بقره، 37.
2- 88) انعام، 54.

3- 89) توبه، 117.
4- 90) مریم، 60.
5- 91) هود، 90.
6- 92) حجرات، 11.
7- 93) بروج، 10.

قلب مؤمن و کافر هریک جایگاه امری است، از جمله:

قلب مؤمن	قلب کافر
1. حیات.	1. مرض.
«أو مَن کان میتاً فاحییناه» (1)	«فی قلوبهم مَرَض» (2)
2. شفا.	2. قساوت.
«ویَشفِ صدور قوم مؤمنین» (3)	«جعلنا قلوبهم قاسیه» (4)
3. طهارت.	3. عدم پذیرش.
«اِمتَحن اللّه قلوبهم» (5)	«اَزاغ اللّه قلوبهم» (6)
4. سعه صدر.	4. مُهرخوردن.
«ربّ اشرح لی صدری» (7)	«طبع اللَّه علی قلوبهم» (8)
5. هدایت.	5. احاطه ظلمت.
«مَن یؤمن باللّه یَهدقلبه» (9)	«ران علی قلوبهم» (10)
6. ایمان.	6. حجاب.
«کتب فی قلوبهم الایمان» (11)	«جعلنا علی قلوبهم أکنّه» (12)
7. سکینه.	7. قفل شدن.
«السکینه فی قلوب المؤمنین» (13)	«أم علی قلوب اقفالها» (14)
8. الفت.	8. سختی.
«وألّف بین قلوبهم» (15)	«ختم اللّه علی قلوبهم» (16)

9. اطمینان قلبی. 9. برگشت و نفهمی.

«الا بذكر اللّه تطمئنّ القلوب»(17) «صرف اللّه قلوبهم»(18)

1- 94) انعام، 122.
2- 95) بقره، 10.
3- 96) توبه، 14.
4- 97) مائده، 13.
5- 98) حجرات، 3.
6- 99) صف، 5.
7- 100) طه، 25.
8- 101) نحل، 108.
9- 102) تغابن، 11.
10- 103) مطففين، 14.
11- 104) مجادله، 22.
12- 105) كهف، 57.
13- 106) فتح، 4.
14- 107) محمّد، 24.
15- 108) انفال، 63.
16- 109) بقره، 7.
17- 110) رعد، 28.
18- 111) توبه، 127.

15- شفاعت و شرایط آن

پرتوی از نور (7) » شفاعت و شرایط آن

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا(طه، 109)

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا شفاعت شونده) راضی باشد.

از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه ی یأس مؤمنانِ گناهکار است، و قبول شفاعتِ بی قید و شرط نیز سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرّراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه ی امید گناهکاران و وسیله ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.

شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطقِ صحیح و اعتقادات حقّ باشند و گفتارشان مورد قبول خداوند قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت ها را برای بت پرستان در دنیا و آخرت باطل دانسته است.

شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی علیه السلام برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین علیه السلام به خاطر

شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام حسین علیه السلام از شافعان بزرگ در روز قیامت است، امّا باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبوده است.

امام باقرعلیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبرصلی الله علیه وآله تنها برای کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودّت آل پیامبرعلیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده اند.(1)

16- عصیان حضرت آدم

پرتوی از نور (7) » عصیان حضرت آدم

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّهِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه، 121)

پس (آدم و همسرش فریفته شده و) هر دو از آن (درخت ممنوعه) خوردند، پس (به ناگاه لباس هایشان ریخت و) شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و (به ناچار) هر دو به چسبانیدن برگ (درختان) بهشت بر خودشان مشغول شدند و (این چنین) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت.

در ارتباط با جمله «عصی آدم ربّه فغوی» و عصیان حضرت آدم چند احتمال آمده است:

الف) آدم گناه نکرد، بلکه مرتکب ترک اولی شد و«غوی» یعنی رشد نکرد، نه این که گمراه شد.

ب) نهی حضرت آدم از درخت ممنوعه، نهی ارشادی بود، نه نهی مولوی.(113)

ج) «عصیان» هم در ترک واجب بکار می رود و هم در ترک

1- 112) تأویل الایات، 304.

مستحب.(1)

امّا هیچ کدام از این احتمالات مورد پذیرش نیست زیرا؛

اوّلاً؛ این آیه و آیات مشابه آن صراحت در عصیان آدم دارند.

ثانیاً؛ دلیلی بر ارشادی بودن نهی نداریم.

ثالثاً؛ ادعای نبودن حکم تکلیفی در آن زمان درست نیست، زیرا در این صورت باید بگوییم که شیطان هم مرتکب خلافی نشده و گناه نکرده است.

رابعاً؛ مگر توبه از کار منهیّ عنه با نهی ارشادی معنا دارد؟

خامساً؛ عصیان در قرآن، تنها به معنای گناه بکار رفته است.

بنابراین، بهتر است به سراغ امام معصوم برویم آنجا که مأمون از امام رضاعلیه السلام پرسید: اگر پیامبران معصومند، پس معنای آیه «و عصی آدم ربّه فغوی» چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: «کان ذلک من آدم قبل النبوه... من الذنوب الّتی تجوز علی الانبیاء قبل نزول الوحی علیهم...»(2) یعنی نافرمانی حضرت آدم قبل از بعثت او بوده است و خلافی بوده که ارتکاب آن با مقام نبوّت منافاتی ندارد.

1- 114) تفسیر نمونه.
2- 115) بحار، ج 11، ص 164 ؛ عیون اخبارالرضا، ج 1، ص 195.

17- حسابرسی در قیامت

پرتوی از نور (7) » حسابرسی در قیامت

إقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِی غَفْلَهٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء، 1)

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

آنچه از آیات به دست می آید این است که:

1. همه ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. «فلنسئلنّ الّذین ارسل الیهم و لنسئلنّ المرسلین»(1)

2. تمامی اعمال مورد محاسبه قرار می گیرد. «لتُسئلنّ عما کنتم تعملون»(2)

3. همه ی احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «اِن تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به اللّه»(3)

4. از همه ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «اِنّ السّمع و البصر و... کلّ اولئک کان عنه مسئولا»(4)

5. از نعمت های الهی سؤال می شود. «و لتسئلنّ یومئذٍ عن النعیم»(5)

6. تمامی کارها را در هرکجا و به هراندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت. «ان تک مثقال حبهّ من خردل فتکن فی صخره»(6)

در اوّلین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی همچون؛ جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه آن و به ویژه مسأله رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس

1- 116) اعراف، 16.

117) نحل، 93.
118) بقره، 284.
119) اسراء، 36.
120) نحل، 93.
121) لقمان، 16.

که خداوند، خود حسابرس خواهد بود. «کفی بنا حاسبین»(1)

18- داستان حضرت یونس

پرتوی از نور (7) » داستان حضرت یونس

وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَی فِی الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنتَ مِنَ الظَّالِمِینَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَکَذَلِکَ نُنجِی الْمُؤْمِنِینَ(انبیاء، 87 - 88)

و ذوالنون (حضرت یونس صاحب ماهی را به یاد آور) آن هنگام که خشمگین (و با قهر از میان مردم بیرون) رفت و گمان کرد که (آسوده شد و) ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (امّا همین که در کام نهنگ فرو رفت و سبب آن را دانست،) پس در آن تاریکی ها ندا داد که (خداوندا!) جز تو معبودی نیست، تو پاک و منزّهی (و) همانا من از ستمکاران بودم (و نمی بایست مردم را به خاطر سرسختی شان رها کرده و تنها بگذارم). پس (دعای) او را اجابت

کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و ما این چنین، مؤمنان را نجات می دهیم.

آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد؛ ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند، یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالم، وقتی وضع بدین صورت ادامه یافت، عابد به یونس علیه السلام پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجاجت آنان

1- 122) انبیاء، 47.

به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا، بدون کسب اجازه از

محضر خداوند، با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است؛ امّا نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

وقتی از آنجا خارج شد، به سوی دریا رفت، سوار بر کشتی شده و به منطقه ای دیگر عزیمت نمود. در میانه ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند.

صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر از ساکنان کشتی را به دریا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت، امّا به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت.

در آیات 143 و144 سوره ی صافّات آمده است که: «فلو لا انّه کان من المسبّحین . للبث فی بطنه الی یوم یبعثون» یعنی اگر نبود که او از زمره ی تسبیح کنندگان به شمار می رفت، هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی محبوس می گردید.

19- دوری از شتابزدگی

پرتوی از نور (7) » دوری از شتابزدگی

وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولاً (اسراء، 11)

و انسان (شتابزده و نادان) همانگونه که خیر را می طلبد، شرّ را هم می طلبد و انسان همواره عجول است.

در قرآن از شتاب زدگی انسان و شرّخواهی او بارها سخن به میان آمده است: «و یَستعجلونک بالسّیّئه قبل الحسنه»(1) یعنی از تو عذاب فوری می خواهند. در آیه ای دیگر از قول کافران می فرماید: «أمطر علینا حجارةً من السماء»(2) می گویند: خدایا اگر دین حقّ است، از آسمان بر ما سنگ بباران. سرچشمه ی این شتاب ها، جهل و عناد و تعصّب است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «انّما أهلک النّاس العجله»(3) بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است. بسیاری از نفرین هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندانش می کند از همین عجله است.

1- 123) رعد، 6.
2- 124) انفال، 32.
3- 125) بحار، ج 17، ص 340.

20- نامه عمل در قرآن

پرتوی از نور (7) » نامه عمل در قرآن

وَ كُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَآئِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنشُوراً (اسراء، 13)

و كارنامه ى هرانسانى را در گردنش بسته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون آوریم كه آن را در برابر خود گشوده می بیند.

در قرآن بارها به مسأله نامه ى عمل اشاره شده و در آیات مختلف نكاتى مطرح گردیده است، از جمله:

1. نامه ى عمل برای همه است. «كلّ انسان اَلزمناه طائره...»

2. تمام اعمال در آن وجود دارد. «لایُغادر صغیرةً ولا كبیره»(1)

3. مجرمان از آن می ترسند. «فترَى المجرمین مشفقین ممّافیه»(2)

4. خود انسان با خواندن نامه ى عملش، حاكم و داور است. «اِقرَء كتابک كفى بنفسک الیوم علیک حسیباً»(3)

5. رستگاران، كتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ. «اوتِىَ كتابه بیمینه... بشماله»(4)

21- دنیاطلبی

پرتوی از نور (7) » دنیاطلبی

مَن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَهَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاَهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً (اسراء، 18)

هر كس پیوسته زندگى دنیاى زودگذر را بخواهد، به مقدارى كه بخواهیم و برای هركه اراده كنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می كنیم، سپس جهنّم را برایش قرار می دهیم كه با شرمندگى و طردشدگى، وارد آن خواهد شد.

ص: 50

1- 126) كهف، 49.
2- 127) كهف، 49.
3- 128) اسراء، 14.
4- 129) الحاقّه، 19.

از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: «یَعلمون ظاهِراً مِن الحَیاه الدّنیا و هم عَن الآخره هم غافِلون»(1)،

«فأعرض عن مَن تَولّی عن ذکرِنا و لم یُرِد الاّ الحیاهَ الدّنیا»(2)

و «أرَضیتُم بالحَیاه الدّنیا»(3)

در جهان مادیّات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی رسد، پس باید اندازه و سهمیه ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: «عجّلنا له فیها ما نشاء لمن نرید»، امّا در دنیای معنویات، چون تزاحم و محدودیّتی نیست، همه صد درصد کامیاب می شوند و راه برای بیشتر هم باز است. «کان سعیهم مشکورا»(4)

22- اسراف

پرتوی از نور (7) » اسراف

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَالْمِسْکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً * إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کَانُواْ إِخْوَانَ الشَّیَاطِینِ وَکَانَ الشَّیْطَانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً (اسراء، 26 - 27)

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن. همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

«تَبذیر» از ریشه ی «بَذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

1- 130) روم، 7.

2- 131) نجم، 29.
3- 132) توبه، 38.
4- 133) اسراء، 19.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبذّر است.(1)

آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است.(2)

«تَبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، بکار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیّت ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیّت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیّت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری وغیر مفید و امثال اینها.(3)

23- آداب سخن گفتن

پرتوی از نور (7) » آداب سخن گفتن

وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَآءَ رَحْمَهٍ مِّن رَّبِّکَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلاً مَّیْسُوراً (اسراء، 28)

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو.

قرآن درباره ی چگونگی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله:

سخنی نرم. «قَولاً مَیسوراً»

سخنی ملایم. «قولاً لَیّناً»(4)

ص: 52

1- 134) بحار، ج 75، ص 302.
2- 135) تفسیر نورالثقلین.
3- 136) تفسیر اطیب البیان.

4- 137) طه، 44.

سخنی آسان. «قولاً کریماً»(1)

سخنی استوار. «قولاً سَدیداً»(2)

سخنی معروف. «قولاً مَعروفاً»(3)

سخنی رسا. «قولاً بَلیغاً»(4)

24- رزق و روزی در قرآن

پرتوی از نور (7) » رزق و روزی در قرآن

إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَآءُ وَیَقْدِرُ إِنَّهُ کَانَ بِعِبَادِهِ خَبِیراً بَصِیراً(اسراء، 30)

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

در قرآن به طور گسترده درباره ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکاتِ آن آیات عبارت است از:

الف) رزق هر جنبنده ای بر عهده خداست. «ما من دابّهٍ فی الارض الاّ علی اللّه رزقها»(5)

ب) سرچشمه روزی، در آسمان است. «و فی السماء رزقکم»(6)

ج) اگر همه ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می یابد. «و لو بَسط اللّه الرّزق لعباده لَبَغوا فی الارض»(7)

د) مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فابتغوا عنداللّه الرّزق»(8)

ه) تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «و مَن یَتّقِ اللّه یَجعل له مَخرجا و یرزقه من حیث لایَحتسِب»(9)

1- 138) اسراء، 23.
2- 139) نساء، 9.
3- 140) نساء، 8.
4- 141) نساء، 63.
5- 142) هود، 6.
6- 143) ذاريات، 22.
7- 144) شورى، 27.
8- 145) عنكبوت، 17.
9- 146) طلاق، 2.

25- ترس از روزی

پرتوی از نور (7) » ترس از روزی

وَلَا تَقْتُلُواْ أَوْلاَدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً(اسراء، 31)

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

«املاق» به معنای فقر و تنگدستی است. شاید ریشه ی آن «مَلَق» باشد، چون فقیر اهل تملّق می شود.

خداوند در آیه 151 سوره ی انعام، کشتن فرزندان را به خاطر فقر می داند، «لاتقتلوا اولادکم من املاقٍ» ولی در این آیه، کشتن را به خاطر ترس از فقر می شمرد، «خشیه املاقً» در آنجا در مورد فقر می فرماید: «نحن نرزقکم و ایّاهم» ما زندگی شما و فرزندانتان را تأمین می کنیم، در اینجا در مورد ترس از فقر می فرماید: «نحن نرزقهم و ایّاکم» رزق بچه هایتان و خودتان با ماست. چون هیجانِ ترس بیشتر است،

خداوند اوّل اولاد را بیمه می کند، سپس خود انسان را، تا هیجان کاهش یابد.(1) شاید سرّ این تفاوت در این باشد که چون گرسنگی الآن است و ترس از فقر برای آینده، لذا در صورت اوّل می فرماید: ما هم اکنون خود شما و فرزندانتان را رزق می دهیم، ولی در مورد ترس از آینده می فرماید: نگران نباشید ما فرزندانتان و خودتان را روزی می دهیم.

ص: 54

1- 147) تفاسیر فی ظلال القرآن و فرقان.

26- گناه خودکشی

پرتوی از نور (7) » گناه خودکشی

وَلَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَاناً فَلَا یُسْرِف فِّی الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنْصُوراً (اسراء، 33)

وکسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حقّ. وهر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولیّ او تسلّط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده روی کند، چرا که آن (ستمدیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

قتل نفس و آدم کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه ی مردم را کشته است، «مَن قتل نفساً بغیر نفسٍ او فسادٍ فی الارض فکأنّما قتل النّاس جمیعاً»(1) و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است. «مَن یقتل مؤمناً متعمّداً فجزائه جهّنم خالداً فیها»(2)

این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است.(3)

27- مصادیق عمل بدون علم

پرتوی از نور (7) » مصادیق عمل بدون علم

وَ لَاتَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ کُلُّ أُوْلَئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً (اسراء، 36)

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

1- 148) مائده، 32.
2- 149) نساء، 93.

3- 150) مائده، 33.

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات وخیالات، تبعیّت از نیاکان، باور کردن پیشگویی ها، خواب ها، حدس ها و گمان ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضعگیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده های بی اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی وبدون دلیل وبرهان، تکیه به سوگندها و اشک های دروغین

دیگران، همه ی اینها مصداق «لاتَقف ما لیس لک به علم» بوده و ممنوع است.

28- آداب راه رفتن

پرتوی از نور (7) » آداب راه رفتن

وَ لَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً * کُلُّ ذَلِکَ کَانَ سَیِّئُهُ عِندَ رَبِّکَ مَکْرُوها(اسراء، 37 - 38)

و در زمین با تکبّر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه هانخواهی رسید. همه ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.

از جامعیّت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی واقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت وآمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله اینکه:

الف) در راه رفتن، میانه رو باش. «واقصد فی مشیک»(1)

ب) در زمین باتکبّر وسرمستی راه نرو. «ولاتَمشِ فی الارض مرحاً»

1- 151) لقمان، 61.

ج) بندگان خدا آنانند که در زمین با آرامش و بی تکبّر راه می روند. «و عباد الرّحمن الّذین یمشون علی الارض هوناً»(1)

د) از قارون ثروتمند هم انتقاد می کند که هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبّر و جلال و جبروت ظاهر می شد.(2)

29- بهترین ها

پرتوی از نور (7) » بهترین ها

وَقُل لِّعِبَادِی یَقُولُواْ الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطَانَ یَنزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوّاً مُّبِیناً

(اسراء، 53)

وبه بندگانم بگو: سخنی گویند که نیکوتر است، چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آنان فتنه وفساد می کند. همانا شیطان همواره برای انسان، دشمنی آشکار بوده است.

خداوند، آفریدگار بهترین هاست؛

«احسن کلّ شی ءٍ خلقه»(3)

«فاحسن صورکم»(4)

«احسن تقویم»(5)

از ما نیز بهترین ها را می خواهد؛

بهترین عمل، «لیبلوکم ایُّکم احسن عملاً»(6)

بهترین سخن «یقولوا التّی هی احسن»

و بهترین حرفها را پیروی کردن. «فیتّبعون احسنه»(7)

1- 152) فرقان، 63
2- 153) قصص، 79.
3- 154) سجده، 7.
4- 155) غافر، 64.
5- 156) تین، 4.
6- 157) هود، 7.
7- 158) زمر، 18.

30- ابلیس در قرآن

پرتوی از نور (7) » ابلیس در قرآن

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلآئِكَهِ اسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً (اسراء، 61)

وبه یادآور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده ای؟!

ابلیس، از جنّ است، «کان من الجنّ»(1)

لشکریانی دارد، «وجنود ابلیس اجمعون»(2)

سپاه او پیاده و سواره و عامل انحراف است، «و اَجلِب علیهم بخَیلک و رَجِلِک»(3)

سجده نکردنش بر اساس قیاس او بین خاک و آتش بود. «خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین»(4)

در قرآن بارها به مسأله ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.

31- فطری بودن خداشناسی

پرتوی از نور (7) » فطری بودن خداشناسی

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِى الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُوراً (اسراء، 67)

وهرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می خوانید، محو وگم می شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی گردانید. وانسان بسیار ناسپاس است.

یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در

1- 159) کهف، 50.
2- 160) شعراء، 95.
3- 161) اسراء، 64.
4- 162) اعراف، 12.

حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادّی، متوجّه یک نقطه غیبی می شود که او را نجات دهد.

شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه السلام دلیلی بر اثبات خدا می خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده ای که دچار حادثه شود؟

گفت: آری، یک بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجّه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.

32- انسان، برتر از فرشته

پرتوی از نور (7) » انسان، برتر از فرشته

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً

(اسراء، 70)

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف) انسان، مسجود فرشتگان است.

ب) فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج) در شب معراج، جبرئیل به پیامبرصلی الله علیه وآله گفت: تو امام باش

تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است.(1)

33- سقوط انسان

پرتوی از نور (7) » سقوط انسان

با آنکه خداوند بشر را بر همه ی موجودات، حتّی فرشتگان برتری داد، «فضّلناهم علی کثیرٍ ممّن خلقنا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست ترین درجه «اسفل سافلین»(2) و به مرتبه ی حیوانات و پست تر از آن پایین می آورد. «کمثل الحمار»(3)، «کمثل الکلب»(4)، «کالانعام بل هم اضلّ»(5)، «کالحجاره او اشدّ...»(6)

34- سنّت های الهی

پرتوی از نور (7) » سنّت های الهی

سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِیلاً (اسراء، 77)

این، سنّت (هلاکت طغیان گران) درباره ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنّت ما هیچ تغییری نمی یابی.

تأیید پیامبران و هلاکت کافران وظالمان، سنّت الهی است که در سوره ی ابراهیم آیه 13 نیز آمده است: «قال الذّین کفروا لرسلهم لنخرجنّکم من ارضنا او لتعودنّ فی ملّتنا فاوحی الیهم ربّهم لنهلکنّ الظّالمین»، کفّار به پیامبرانشان گفتند: قطعاً ما شما را از سرزمین خود بیرون می کنیم، مگر آنکه به آیین ما درآیید، ولی خدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً ستمگران را نابود می کنیم.

بنابراین، تحوّلات تاریخی براساس سنّت های الهی است و سنّت های الهی چون براساس حکمت خداست، ثابت است

1- 163) تفسیر نورالثقلین.
2- 164) تین، 5.

3- 165) جمعه، 5.
4- 166) اعراف، 176.
5- 167) اعراف، 179.
6- 168) بقره، 74.

و در طول تاریخ دگرگون نمی شود. چنانکه توطئه کفّار وامدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران، ریشه ی تاریخی دارد. «سنّه مَن قد ارسلنا»

البته خداوند، عادل است و در شرایط یکسان، مهر و قهرش نیز یکسان است. «لاتجد لسنّتنا تحویلاً»

35- شفا با قرآن و غیر آن

پرتوی از نور (7) » شفا با قرآن و غیر آن

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ وَلَا یَزِیدُ الظَّالِمِینَ إِلَّا خَسَاراً (اسراء، 82)

و آنچه از قرآن فرو می فرستیم، مایه ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی افزاید.

شفای قرآن با شفای داروهای مادّی تفاوت های زیادی دارد:

داروی قرآن، ضرری را به دنبال ندارد،

کهنه نمی شود و تاریخ مصرف ندارد.

شفا یافته ی قرآن، عامل شفای دیگران می شود.

در نسخه ی شفای قرآن اشتباه نیست،

همیشه و در اختیار همه است،

طبیب این دارو، هم ما را می شناسد، هم دوستمان دارد و هم نتیجه نسخه اش ابدی است و نسخه و داروی او مشابه ندارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فانّ القرآن شفاءٌ من اکبر داء و هوالکفر و النفاق و الغی و الضلال»(1)، قرآن درمان بزرگ ترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.

ص: 61

1- 169) نهج البلاغه، خطبه 176.

36- قرآن، کتاب هدایت

پرتوی از نور (7) » قرآن، کتاب هدایت

با آنکه قرآن برای هدایتِ همه است؛ «هُدیً للنّاس»(1) ولی تنها کسانی از این نور بهره می برند که پنجره ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدیً للمتّقین»(2) و لذا لجوجانِ بیمار دل را جز خسارت نمی افزاید. مانند باران که هر چند زلال و پاک است، وقتی بر مرداری ببارد، بوی تعفّن برخیزد.

37- روح در قرآن

پرتوی از نور (7) » روح در قرآن

وَيَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً (اسراء، 85)

و از تو درباره ی روح می پرسند. بگو: روح از امور پروردگارم (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده اند.

کلمه «روح» 21 مرتبه در قرآن و در موارد زیر آمده است:

الف) روحی که در کالبد انسان دمیده شده است. «نُفِخ فیه من روحه»(3)

ب) وحی. «یُلقی الرّوح من أمره علی مَن یشاء من عباده»(4)

ج) قرآن. «کذلک اَوحینا الیک روحاً من أمرنا»(5)

د) روح القدس. «ایّدناه بروح القدس»(6)

ه) بزرگ فرشتگان. «تنزّل الملائکه والروّح»(7)

ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه ای

1- 170) بقره، 185.
2- 171) بقره، 2.
3- 172) سجده، 9.
4- 173) غافر، 15.
5- 174) شوری، 52.
6- 175) بقره، 87.
7- 176) قدر، 4.

الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خدا آن را می شناسد.

38- ویژگی های قرآن

پرتوی از نور (7) » ویژگی های قرآن

قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَی أَن یَأْتُواْ بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً

(اسراء، 88)

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

ویژگی های بی همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوّع، هم خبر از آینده می دهد، هم بهترین داستان ها را دارد، هم بهترین شیوه ی دعوت را دارد، هم بیان کننده ی همه ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه ی زمینه ها و در تمام زمان هاست.

39- بهانه های کفّار

پرتوی از نور (7) » بهانه های کفّار

وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَن یُؤْمِنُواْ إِذْ جَآءَهُمُ الْهُدَی إِلَّا أَن قَالُواْ أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَّسُولاً (اسراء، 94)

و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن بازنداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟

بر طبق آیات قرآن، بهانه های کفّار برای فرار از دین و ایمان نیاوردن، از این قرار است:

الف) چرا انبیا انسان هایی همچون ما هستند؟

ص: 63

پاسخ: بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه ی عملی و ارائه الگو باشد.

ب) اگر بناست انسانی پیامبر باشد، چرا فلانی از فلان خانواده یا شهر نباشد؟

پاسخ: تقسیمات مردم براساس خیال و معیارهای مادّی است، امّا نزول و دریافت وحی لیاقت می خواهد.

ج) چرا خود ما پیامبر نباشیم؟

پاسخ: نبوّت مقامی بس والا، حتّی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه ای سزاوار پیامبری نیست.

د) چرا فرشتگان برخود ما فرود نمی آیند؟

پاسخ: نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند وگرنه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می آورند.

40- معجزات حضرت موسی

پرتوی از نور (7) » معجزات حضرت موسی

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسْئَلْ بَنِى إِسْرَآءِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّى لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُوراً (اسراء، 101)

همانا به موسی نُه معجزه ی روشن دادیم. پس، از بنی اسرائیل آنگاه که (موسی) به سراغشان آمد سؤال کن. پس فرعون (با دیدن آن همه معجزه) به او گفت: ای موسی! من تو را قطعاً افسون شده می پندارم.

معجزات نه گانه ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

1- اژدها شدن عصا. 2- سفیدی کف دست. 3- شکافتن دریا با عصا. 4- طوفان. 5 - هجوم ملخ. 6- هجوم شپش. 7- هجوم

قورباغه. 8 - خون شدن آبها. 9- جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البتّه می توان گفت: معجزات آن حضرت هیجده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اوّل نیز معجزه ای دیگر است.

سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعامِ مَنّ و سَلوی، گاو ذبح شده ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد نه معجزه درباره ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت.(1)

41- فلسفه نزول تدریجی قرآن

پرتوی از نور (7) » فلسفه نزول تدریجی قرآن

وَ قُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلاً (اسراء، 106)

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنّی ودرنگ بر مردم بخوانی و آن را آنگونه که باید به تدریج نازل کردیم.

یکی از اعتراض های کفّار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی شود، «لولا نُزّل القرآن جُملةً واحده»(2) این آیه پاسخی به گفته آنان است.

آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل

1- 177) تفسیر المیزان، فرقان.
2- 178) فرقان، 32.

شده تا با رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می شد، در جایگاه واقعی خود نبود.

تدریج، یکی از سنّت های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البتّه از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر صلی الله علیه وآله با مبدأ وحی نیز استفاده می شود.

42- اصحاب رقیم

پرتوی از نور (7) » اصحاب رقیم

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً (کهف، 9)

آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم، از نشانه های شگفت ما بودند؟

ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. برخی رقیم را نام منطقه ی اصحاب کهف دانسته اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، دَرِ غار بسته شد و آنان زندانی شدند.

آنان هر یک کار خیر و خالصانه ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می رفت، تا سرانجام نجات یافتند.

ص: 66

پیامبرصلی الله علیه وآله پس از نقل این داستان فرمودند: هرکه با خدا باشد نجات می یابد.(1)

43- انواع مردم در برابر جامعه فاسد

پرتوی از نور (7) » انواع مردم در برابر جامعه فاسد

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدىً (كهف، 13)

ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به درستی برای تو حکایت می کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

مردم نسبت به فساد و جامعه ی فاسد سه دسته اند:

الف) گروهی در فساد جامعه هضم می شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند.) «کنّا نخوض مع الخائضین»

ب) گروهی که در جامعه ی فاسد، خود را حفظ می کنند. (مثل اصحاب کهف) «اِنّهم فتیه آمنوا بربّهم»

ج) گروهی که جامعه ی فاسد را تغییر می دهند و اصلاح می کنند. (مثل انبیا و اولیا) «یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه»

1- 179) تفاسیر مجمع البیان، نورالثقلین، کشف الاسرار، درّالمنثور.

پرتوی از نور (7) » غار اصحاب کهف

وَتَرَی الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَ وَرُ عَن کَهْفِهِمْ ذَاتَ الْیَمِینِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِی فَجْوَهٍ مِّنْهُ ذَ لِکَ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ مَن یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن یُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِیّاً مُّرْشِداً(کهف، 17)

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می دیدی که هنگام طلوع، به سمت راست آنان متمایل می شود وچون غروب کند، ایشان را وامی گذارد وبه چپ متمایل می گردد و آنان در محلّی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته ی واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد وگمراه کند، هرگز برای او یاوری راهنما نخواهی یافت.

غار اصحاب کهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی تابید.

در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می گویند در کوههای اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می دانند که تعدادی قبر در آنجاست ونقش یک سگ نیز بر دیوار آن است، وبالای غار، صومعه ای قدیمی است ومسلمانان نیز مسجدی ساخته اند.(1)

به هر حال ویژگی های غار، نمونه ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به آن وعده داده شده بود.

ص: 68

1- 180) تفسیر فرقان.

پرتوی از نور (7) » وحدت، رمز موفقیّت و پیروزی

وَ کَذَ لِکَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيْنَهُمْ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ کَمْ لَبِثْتُمْ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُواْ رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُواْ أَحَدَکُم بِوَرِقِکُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَهِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَآ أَزْکَى طَعَاماً فَلْيَأْتِکُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِکُمْ

أَحَداً(کهف، 19)

وما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدّت (در این غار) مانده اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار)

زیرکی و دقّت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار مرتبه کلمه «کُم» مطرح شده است:

الف) در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»

ب) پول برای همه است. «بورقکم»

ج) غذایی که تهیه می شود برای همه است. «فلیأتکم»

د) حفاظت از جان همه لازم است. «لایُشعِرنّ بکم»

ص: 69

پرتوی از نور (7) » ان شاءاللّه گفتن

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْیْ ءٍ إِنِّی فَاعِلٌ ذَ لِکَ غَداً * إِلَّا أَن یَشَآءَ اللَّهُ وَاذْکُر رَّبَّکَ إِذَا نَسِیتَ وَقُلْ عَسَی أَن یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَداً (کهف، 23 - 24)

درباره ی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می دهم، مگر آنکه (بگویی:) اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاءاللّه، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک تر است، راهنمایی کند.

گفتنِ «ان شاء اللّه» که اعتقاد به قدرت ومشیّت الهی را می رساند، تکیه کلام اولیای الهی است. چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛

یعقوب به فرزندانش می گوید: «اُدخلو مصر اِن شاءاللّه آمنین»(1) وارد مصر شوید، ان شاءاللّه درامانید.

خضر به موسی می گوید: «ستجدنی اِن شاءاللّه صابراً»(2) اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت.

حضرت شعیب به حضرت موسی می گوید: «ستجدنی اِن شاءاللّه من الصالحین»(3)

و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می گوید: «ستجدنی اِن شاءاللّه من الصّابرین»(4) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

ص: 70

1- 181) یوسف، 99.
2- 182) کهف، 69.
3- 183) قصص، 27.

4- 184) صافّات، 102.

البتّه مراد از گفتن «اِن شاءاللّه» و «أعوذباللّه» و امثال آن، لقلقه ی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

47- اصول باغداری

پرتوی از نور (7) » اصول باغداری

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِن أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعاً * كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِّنْهُ شَيْئاً وَفَجَّرْنَا خِلاَلَهُمَا نَهَراً (كهف، 32 - 33)

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثَل بزن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشاندیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم. هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری روان ساختیم.

از این آیات می توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد، که عبارت است از:

الف) درختان کوتاه در وسط «اعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «نخل»

ب) باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «جعلنا بینهما»

ج) زمین هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «بینهما زرعاً»

د) میان باغها آب جاری باشد. «فجّرنا خلالهما»

ه) باغها سست و ضعیف و آفت زا نباشد. «لم تظلم منه شیئا»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، «اَعنابٍ» وانگور و خرما در کنار هم، «اَعناب ونخل» وانواع کشت ها، «زرعاً» وکِشتی که در اطرافش درخت باشد، «حَفَفناهما» و آبها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، «فَجّرنا خلالهما نَهَرا» پدید می آید.

48- کوهها در آستانه رستاخیز

پرتوی از نور (7) » کوهها در آستانه رستاخیز

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً(کهف، 47)

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم وزمین را آشکار (صاف وهموار) می بینی در حالی که همگان را برانگیخته یم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی کنیم.

قرآن وضعیّت کوهها را در آستانه ی برپایی رستاخیز، به صورت های گوناگونی بیان کرده است، از قبیل:

1. زلزله و لرزش زمین وکوهها. «تَرجُف الارض والجبال»(1)

2. حرکت و جابجایی. «نُسیّر الجبال»

3. تکّه تکّه شدن وبه صورت ریگ درآمدن. «بُسّت الجبال بَسّاً فکانت هَباءً مُنبثاً»(2)

ص: 72

1- 185) مزّمل، 14.
2- 186) واقعه، 5 - 6.

پرتوی از نور (7) » نامه عمل افراد در قیامت

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِراً وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً (کهف، 49)

وکتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است بیمناک اند و می گویند: وای بر ما، این چه نوشته ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک وبزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده اند (مقابل خود) حاضر می یابند وپروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

بارها قرآن از مسئله ی کتاب و پرونده و نامه ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می فرماید:

فرستادگان ما می نویسند: «اِنّ رُسلنا یَکتبون»(1)

آثار کارها را هم می نویسیم: «نَکتُب ما قدّموا و آثارهم»(2)

نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می شود: «اَلزمناه طائره فی عُنُقه»(3)

پرونده ها در قیامت گشوده می شود: «و اذ الصُّحف نُشرت»(4)

نامه ها به دست خود افراد داده می شود؛ نامه ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می شود.

همان گونه که هر فردی پرونده ای دارد، هر امّتی نیز کتاب و پرونده ای دارد. «کلّ اُمّه تُدعی الی کتابها»(5)

1- 187) یونس، 21.

2- 188) یس، 12.
3- 189) اسراء، 13.
4- 190) تکویر، 10.
5- 191) جاثیه، 28.

50- انواع سجده

پرتوی از نور (7) » انواع سجده

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِكَهِ اسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلاً(كهف، 50)

و(ياد كن) هنگامى كه به فرشتگان گفتيم: براى آدم سجده كنيد. پس همه به جز ابليس سجده كردند! او از جنّ بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آيا (با اين حال) او و نسل او را به جاى من سرپرستان خود مى گيريد؟ در حالى كه آنان براى شما دشمنند! ستمگران بد چيزى را به جاى خدا برگزيدند.

سجده سه نوع است:

الف) سجده ى عبادت كه مخصوص خداست مثل سجده ى نماز.

ب) سجده ى اطاعت، مثل سجده ى فرشتگان بر آدم كه براى اطاعت فرمان خداوند بود.

ج) سجده ى تحيّت، تكريم وتشكّر از خداوند، مثل سجده ى يعقوب بر عاقبت يوسف.

51- صفات مثبت و منفى انسان

پرتوی از نور (7) » صفات مثبت و منفى انسان

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِى هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَىْ ءٍ جَدَلاً (كهف، 54)

والبتّه ما در اين قرآن از هر مثلى براى مردم متنوّع بيان كرديم، و(لى) انسان بيش از هر چيز جدال كننده است.

انسان در کنار زمینه های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و

ص: 74

تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «ظلوماً، جهولاً، اکثر شی ءٍ جدلاً، جزوعاً، هلوعاً، مَنوعاً، لفی خُسر، لیَطغی، و ...».

52- الهام بخشی حیوانات

پرتوی از نور (7) » الهام بخشی حیوانات

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى الْبَحْرِ سَرَباً (کهف، 61)

پس چون (موسی و همراهش) به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

قرآن، بارها از برخی حیوانات نام برده که علامت، یا الهام بخش و خبررسان بوده اند، مانند:

چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ،

اطلاع حضرت سلیمان از کفر مردم سرزمین سبأ با هدهد،

زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات موسی و خضر،

حفاظت پیامبرصلی الله علیه وآله در غار به هنگام هجرت، با تار عنکبوت.

و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف.

53- سفرهای مهم حضرت موسی

پرتوی از نور (7) » سفرهای مهم حضرت موسی

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَباً (کهف، 62)

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده ایم.

حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:

1. سفر هَرب. «ففررت منکم لمّا خفتکم»(1)

2. سفر طَلب. «فلمّا اَتاها نُودی من شاطی الوادی الأیمن»(2)

3. سفر طرَب. «ولمّا جاء موسی لمیقاتنا»(3)

4. سفر تَعب. «لقد لقینا من سفرنا هذا نصباً»(4)

54- ادلّه پیامبری حضرت خضر

پرتوی از نور (7) » ادلّه پیامبری حضرت خضر

فَوَجَدَا عَبْداً مِّنْ عِبَادِنَآ آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً (کهف، 65)

پس (در آنجا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

مراد از «عَبد» در این آیه، حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:

الف) کسی که استاد پیامبری همچون حضرت موسی می شود، حتماً پیامبر است.

ب) تعابیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج) خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. «ما فَعَلتُه من امری»

د) حضرت موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو

1- 192) شعراء، 21.
2- 193) قصص، 30.
3- 194) اعراف، 143.
4- 195) تفسیر کشف الاسرار.

کاری انجام نمی دهم، «لا اَعصی لک امراً» و کسی که پیامبر اولواالعزمی تسلیم بی چون و چرای او می شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه) علم لدنّی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: «علّمناه من لدنّا»

و) بعضی از مفسّران نیز مراد از «رَحمه» را نبوّت دانسته اند. «آتیناه رحمه من لدنّا»

55- تواضع در برابر استاد

پرتوی از نور (7) » تواضع در برابر استاد

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً (کهف، 66)

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد وکمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟

در این آیات کوتاه، نکات متعدّدی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می شود، از جمله:

الف) موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»

ب) خود را پیرو استاد معرّفی کرد. «اتبعّک»

ج) خضر را استاد معرفی کرد. «تعلّمن»

د) خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «ممّا»

ه) علم استاد را به غیب پیوند داد. «علّمت»

و) تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رشداً»

ز) همان گونه که خداوند به تو آموخته است، تو نیز به من بیاموز. «ممّا عُلِّمت رشداً»

ح) قول داد که نافرمانی نکند. (آیات بعد): «لا اعصی لک امراََ»

ص: 77

ط) کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لا اعصی لک امراً»

ی) برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «اِن شاء اللّه»

56- درجات سود و زیان در قرآن

پرتوی از نور (7) » درجات سود و زیان در قرآن

قُلْ هَلَ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً

(کهف، 103 - 104)

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟ آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می شود، در حالی که می پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می دهند.

همان گونه که بهره مندی ها متفاوت و دارای درجاتی است؛

دو برابر، چند برابر، ده برابر: «ضعف، اضعاف، عشره امثالها»

گاهی هفتصد برابر، «فی کلّ سنبلهٍ مأه حبّه»(1)

و گاهی فوق تصوّر. «فلا تعلم نفسٌ ما اُخفی لهم»(2)

ضرر و زیان ها نیز دارای مراحل و تفاوت هایی است:

الف) گاهی معامله ی بدی است. «بئسما اشتروا»(3)

ب) گاهی سودی ندارد. «فما ربحت تجارتهم»(4)

ج) گاهی خسارت است. «اشتروا الضّلاله بالهدی»(5)

د) گاهی غرق در زیان است. «لفی خسر»(6)

ه) گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. «خسراناً مبینا»(7)

و) گاهی خسارت در تمام ابعاد است. «بالأخسرين اعمالاً»(8)

1- 196) بقره، 261.
2- 197) سجده، 17.
3- 198) بقره، 90.
4- 199) بقره، 16.
5- 200) بقره، 175.
6- 201) عصر، 2.
7- 202) نساء، 119.
8- 203) كهف، 103.

57- اقسام زیانکاران

پرتوی از نور (7) » اقسام زیانکاران

زیانکاران چند گروهند:

الف) گروهی که کار نیک نمی کنند.

ب) گروهی که برای دنیا کار می کنند، نه آخرت.

ج) گروهی که کار می کنند و می دانند کارشان صحیح نیست.

د) گروهی که در زیانند و می پندارند که سود می برند.

سه گروه اوّل، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند؛ ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذّات حلال دنیا محروم می کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

58- اقسام مردم در برابر میزان قیامت

پرتوی از نور (7) » اقسام مردم در برابر میزان قیامت

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً

(کهف، 107 - 108)

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین برایشان منزلگاه پذیرایی است. همواره در آن جاودانه اند ودرخواست دگرگونی وجابه جایی نمی کنند.

مردم در قیامت سه گروهند:

الف) گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب) گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. «فلانُقیمُ لهم یوم القیامه وزنا»

ج) گروهی متوسّط که باید اعمالشان مورد محاسبه قرار گیرد.

ص: 79

«امّا مَن ثَقُلت موازینه . فهو فی عیشه راضیه . و امّا مَن خَفّت موازینه . فاُمّه هاویه»(1)

59- آیه ای جامع و کامل

پرتوی از نور (7) » آیه ای جامع و کامل

قُلْ إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحَی إِلَیَّ أَنَّمَآ إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن کَانَ یَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَداً (کهف، 110)

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

در آیه هم توحید، «الهٌ واحد» هم نبوّت، «یُوحی الیّ» و هم معاد، «لقاء ربّه» هم امید به رحمت الهی، «یرجوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فلیَعمل» و هم اخلاص در عمل «لایُشرک» آمده است. از این جهت پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: اگر تنها آیه آخر سوره ی کهف بر امّت من نازل می شد، برای آنان کافی بود.(2)

60- صفات حضرت عیسی

پرتوی از نور (7) » صفات حضرت عیسی

ذَلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ(مریم، 34)

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که (دیگران) در آن شک می کنند.

1- 204) قارعه، 6 - 9.

2- 205) تفسیر درّالمنثور.

در آیات قبل از این، حضرت عیسی علیه السلام با هفت صفت برجسته و دو برنامه معرّفی شد؛ امّا صفات برجسته ی او:

الف) بنده ی خدا بودن. «اِنّی عبداللّه»

ب) آوردن کتاب آسمانی. «آتانی الکتاب»

ج) رسالت و پیامبری. «وجعلنی نبیّا»

د) مبارک بودن. «وجعلنی مبارکا»

ه) نیکی کننده به مادر. «و بِرّاً بوالدتی»

و) جبّار و شقی نبودن. «لم یجعلنی جبّاراً شقیّاً»

ز) متواضع، حقّ شناس و سعادتمند بودن. «والسّلام علیّ...»

و امّا دو برنامه ی عیسی، یکی نماز و دیگری زکات است.

این آیه می فرماید: سخن درست درباره عیسی همان است که ما بیان کردیم. «ذلک عیسی بن مریم»

61- تفاوت روحیات مؤمن و کافر

پرتوی از نور (7) » تفاوت روحیات مؤمن و کافر

قَالَ سَلاَمٌ عَلَيْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی إِنَّهُ کَانَ بِی حَفِيّاً (مریم، 47)

(ابراهیم از عموی خود جدا شد و) گفت: سلام بر تو، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می خواهم، زیرا او همواره نسبت به من بسیار مهربان بوده است.

در این آیات، روحیّات مؤمن و کافر در گفتگوها به خوبی به چشم می خورد:

الف) ابراهیم عاطفی حرف می زند و عمویش با خشونت؛ ابراهیم چهار بار می گوید: «یا أبتِ» ولی عموی بت پرستش حتّی یک بار نگفت: «یا بنیّ»

ص: 81

ب) ابراهیم با استدلال حرف می زند، امّا آزر بی دلیل سخن می گوید. ابراهیم می گوید: «لِمَ تعبد ما لایسمع»، عمو می گوید: «آلهتی»

ج) ابراهیم، دلسوزانه حرف می زند؛ امّا آزر با تهدید جواب می دهد.

د) ابراهیم، سلام می کند، «سلام علیک» امّا آزر می گوید؛ دور شو. «واهجرنی»

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند ثمر بخشش

62- فلسفه استغفار ابراهیم برای عمویش

پرتوی از نور (7) » فلسفه استغفار ابراهیم برای عمویش

استغفار حضرت ابراهیم، برای عموی بت پرستش به خاطر آن بود که احتمال هدایت شدن او را می داد، «سأستغفرلک» ولی همین که از هدایت عمو مأیوس شد، از او برائت جست.

قرآن می فرماید: «وما کان استغفار ابراهیم لابیه الاّ عن موعده وعدها ایّاه فلمّا تبیّن له انّه عدوّ للّه تبرّء منه»(1)

63- سیمای حضرت ادریس

پرتوی از نور (7) » سیمای حضرت ادریس

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کَانَ صِدِّیقاً نَّبِیّاً * وَ رَفَعْنَاهُ مَکَاناً عَلِیّاً (مریم، 56 - 57)

و در این کتاب، از ادریس یاد کن، همانا او پیامبری بسیار راستگو بود. و ما او را به مقام والایی رساندیم.

در قرآن سیمای حضرت ادریس علیه السلام چنین بیان شده است:

* حضرت ادریس، از اجداد حضرت نوح است و به دلیل

1- 206) توبه، 114.

اشتغال زیاد او به درس(1) یا به خاطر آن که اوّلین کسی بود که با قلم نوشت، به ادریس مشهور شد.(2)

* نام شریف ادریس، دو بار در قرآن آمده و با اوصاف «صدّیق»، «صابر» و «نبی» از او تجلیل شده است.

* در حدیثی می خوانیم: خانه ی ادریس، در مسجد سهله در اطراف نجف اشرف بوده است.(3)

* ادریس، اوّلین کسی بود که علم نجوم و حساب را می دانست.(4)

* اوّلین کسی بود که به انسان، خیاطی آموخت.(5)

* 365 سال عمر کرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام حاضر خواهد شد.(6)

64- آگاهی همه جانبه خداوند

پرتوی از نور (7) » آگاهی همه جانبه خداوند

وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (طه، 7)

و اگر سخنت را آشکار بگویی (و یا پنهان کنی، تفاوتی ندارد)، پس همانا او اسرار (شما) و پنهان تر (از آن) را می داند.

خداوند بر همه چیز آگاه است:

* پیدا و پنهان را می داند: «یعلم السّر وآخفی»

* غیب آسمان ها و زمین را می داند: «اعلم غیب السموات والارض»(7)

* حمل ماده ی باردار را می داند: «یعلم ما تحمل کلّ اُنثی»(8)

1- 207) تفسیر المیزان.
2- 208) تفسیر نمونه.
3- 209) تفسیر المیزان.
4- 210) تفسیر اطیب البیان.
5- 211) تفسیر نمونه.
6- 212) تفسیر اطیب البیان.
7- 213) بقره، 33.
8- 214) رعد، 8.

* هدف و معنای نگاه ها را می داند: «یعلم خائنه الاعین»(1)

* خطورات قلبی را می داند: «یعلم ما فی قلوبکم»(2)

* هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر این که او آگاه است و می داند. «وما تسقط من وَرقه الاّ یعلمها»(3)

65- خواسته های موسی از خداوند

پرتوی از نور (7) » خواسته های موسی از خداوند

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی * وَیَسِّرْ لِی أَمْرِی * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِی * یَفْقَهُوا قَوْلِی(طه، 25 - 28)

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله ام بیفزا). و کارم را برایم آسان فرما. و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

همین که حضرت موسی علیه السلام به رسالت الهی مأمور گردید، چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

1. سعه ی صدر. «ربّ اشرح لی صدری»

2. شرایط آماده. «و یَسّرلی أمری»

3. بیان رسا و روان. «واحلُل عُقدةً من لسانی»

4. داشتن وزیری آشنا. «واجعل لی وزیراً»

1- 215) غافر، 19.
2- 216) احزاب، 51.
3- 217) انعام، 59.

پرتوی از نور (7) » رمز رسیدن به کمالات

إِذْ أَوْحَيْنَآ إِلَى أُمِّكَ مَا يُوحَى * أَنِ اقْذِفِيهِ فِى التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِى الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّى وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّى وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِى (طه، 38 - 39)

آنگاه که به مادرت آنچه را باید الهام کرد، وحی کردیم. (به او وحی کردیم) که کودک خود را در صندوقی بگذار، پس آن (صندوق) را در دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند و (کسی که) دشمن من و دشمن او (است)، آن را (از دریا) بگیرد. و (ای موسی!) من محبّتی از جانب خویش بر تو افکندم (تا تو را دوست بدارند) و تا زیر نظر من ساخته شوی (وپرورش یابی).

رمز رسیدن به کمالات، دل کندن از وابستگی ها و دوستی هاست. «اِقذِفیه»

الف) دل کندن از خود؛ ابراهیم حاضر شد در آتش افتد.

ب) دل کندن از همسر؛ ابراهیم همسرش را در مکّه ی بی آب و گیاه گذارد.

ج) دل کندن از نوزاد؛ مادر موسی فرزند خود را در آب افکند.

د) دل کندن از نوجوان؛ ابراهیم حاضر شد اسماعیل را قربانی کند.

ه) دل کندن از شهوت؛ یوسف، درخواست کامیابی همسر عزیز مصر را نپذیرفت.

و) دل کندن از خواب؛ ثواب نماز در دل شب را کسی جز خدا

نمی داند. «فلاتَعلم نفس ما اُخفی لهم من قرّه اعین»(1)

67- شباهت های حضرت موسی و یوسف

پرتوی از نور (7) » شباهت های حضرت موسی و یوسف

إِذْ تَمْشِی أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی مَن یَکْفُلُهُ فَرَجَعْنَاکَ إِلَی أُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُهَا وَ لاَتَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّیْنَاکَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاکَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَی قَدَرٍ یَا مُوسَی (طه، 40)

آنگاه که خواهرت (در پی آن صندوق) می رفت تا بگوید: آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفّل و پرستاری او را بپذیرد؟ ! (و آنان پذیرفتند.) پس (این گونه) ما تورا به سوی مادرت باز گردانیدیم تا چشم او (به تو) روشن شود و اندوهگین نگردد. و (ای موسی!) تو شخصی (از فرعونیان) را به قتل رساندی (واز این بابت دچار اندوه گردیدی)، پس تو را از غم نجات دادیم و تو را در آزمون های مختلف آزمودیم. پس چند سالی را در میان

مردم مدین (ودر کنار شعیب پیامبر) درنگ کردی، سپس (اینک) در زمان مقدّر (برای پذیرش رسالت به اینجا) آمدی.

حوادث زندگانی انبیا، گاهی به یکدیگر شباهت دارد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی علیه السلام با زندگانی حضرت یوسف علیه السلام از جهاتی مشابه است، از جمله:

الف) هر دو پیامبر مدّتی را در کاخ زندگی کرده اند.

ب) زندگی در کاخ، به انتخاب هیچ یک نبود.

ج) پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.

د) سرانجام، هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.

1- 218) سجده، 17.

ه) هر دو به فتنه ی دیگران دچار شدند؛ حضرت یوسف به فتنه ی برادران خود وموسی علیه السلام به فتنه ی فرعون.

و) در زندگی هر کدام، زنی کاخ نشین نقش داشته است، همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت.

68- موسی بنده خاصّ خدا

پرتوی از نور (7) » موسی بنده خاصّ خدا

فَقُولَا لَهُ قَوْلاً لَّيِّناً لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه، 44)

پس به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکّر شود، یا (از خدا) بترسد.

«خشیت»، ترس برخاسته از معرفت و احساس عظمت در برابر دیگری است.

خداوند درباره حضرت موسی علیه السلام تعبیرات خاصی بیان فرموده است:

الف) «قرّبناه نجیّا»(1) ما او را به هم رازی خود نزدیک کردیم.

ب) «انَا اختَرتُک»(2) من تو را برگزیده ام.

ج) «ولتصنع علی عینی»(3) زیر نظر من پرورش یابی.

د) «اِصتَنعتک لنفسی» تو را برای خود ساختم.

1- 219) مریم، 52.
2- 220) طه، 13.
3- 221) طه، 39.

69- رمز سجده های نماز

پرتوی از نور (7) » رمز سجده های نماز

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى(طه، 55)

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام راز سجده های نماز را اشاراتِ به این آیه دانسته و فرموده اند: معنی سجده ی اوّل آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده ی دوم این مفهوم را می رساند که تو مرا به خاک برمی گردانی و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد.(1)

70- آمرزش طلبی انبیا

پرتوی از نور (7) » آمرزش طلبی انبیا

وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَی(طه، 82)

و البتّه من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می بخشم.

انبیای الهی نیز از خدا طلب مغفرت می کردند؛

حضرت آدم علیه السلام: «اِن لم تغفرلنا»(2)

حضرت نوح علیه السلام: «الاّ تغفرلی وترحمنی»(3)

حضرت ابراهیم علیه السلام: «اطمع أن یغفرلی»(4)

ص: 88

1- 222) بحار، ج 85، ص 132.
2- 223) اعراف، 23.
3- 224) هود، 47.
4- 225) شعراء، 82.

حضرت موسی علیه السلام: «ربّ اغفرلی و لاخی»(1)

حضرت عیسی علیه السلام: «وأن تغفرلهم»(2)

حضرت محمّدصلی الله علیه وآله: «واستغفره»(3)

71- عظمت قیامت

پرتوی از نور (7) » عظمت قیامت

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْماً (طه، 104)

(البتّه) ما به آنچه آنها می گویند داناتریم، آنگاه که بهترین آنان در رفتار، می گوید: شما درنگ نکردید مگر یک روز!

عظمت قیامت به قدری است که انسان ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حدّاکثر ده روز می شمرند که قرآن از زبان افراد و گروه های مختلف، آن را چنین بیان می دارد:

الف) ده روز. «ان لبثتم الاّ عشرا»

ب) یک روز. «ان لبثتم الاّ یوما»

ج) بخشی از یک روز. «لم یلبثوا الاّ عشیّه او ضحیها»(4)، «لبثت یوماً او بعض یوم»(5)

د) لحظاتی کوتاه. «ما لبثوا غیر ساعه»(6)

ه) زمانی اندک. «ان لبثتم الاّ قلیلا»(7)

به نظر می رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که

1- 226) اعراف، 151.
2- 227) مائده، 118.
3- 228) نصر، 4.
4- 229) نازعات، 4.
5- 230) بقره، 259.
6- 231) روم، 55.
7- 232) مؤمنون، 114.

قرآن از آنها به «امثلهم طریقه» تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می شمرند و در آیه قبل، گنهکاران مدّت آن را ده روز.

72- گوشه ای از سیمای قیامت

پرتوی از نور (7) » گوشه ای از سیمای قیامت

وَمَن یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا یَخَافُ ظُلْماً وَ لَاهَضْماً (طه، 112)

و (امّا) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد.

در ده آیه اخیر، به سیمایی اجمالی از برپایی قیامت اشاره شده است:

الف) در صور دمیده شده ومردگان زنده می شوند. «یوم ینفخ فی الصور»

ب) مجرمان محشور می گردند. «نحشر المجرمین»

ج) کوهها متلاشی می شوند. «ینسفها ربّی نسفا»

د) همه گوش به فرمان دعوت کننده الهی هستند. «یتّبعون الداعی»

ه) شفاعت بدون اذن خدا مؤثّر نیست. «لاتنفع الشفاعه»

و) خداوند با احاطه علمی اش به همه حساب ها می رسد. «یعلم مابین ایدیهم و...»

ز) همگی در برابر حکم الهی تسلیم هستند. «عنت الوجوه»

ح) ظالمان مأیوسند. «خاب مَن حمل ظلما»

ط) مؤمنان صالح در آرامش به سر می برند. «لایخاف ظلما و لاهضما». (1)

1- 233) تفسیر نمونه.

73- سیمای مرگ در قرآن و روایات

پرتوی از نور (7) » سیمای مرگ در قرآن و روایات

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِکَ الْخُلْدَ أَفَإِیْن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ * کُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوکُم بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَهً وَ إِلَیْنَا تُرْجَعُونَ (انبیاء، 34 - 35)

و ما پیش از تو برای (هیچ) انسانی، جاودانگی (و زندگی ابدی) قرار ندادیم، پس آیا اگر تو از دنیا بروی، آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت؟! هر نفسی چشنده مرگ است و ما شما را با مبتلا کردن به بدی هاو خوبی ها آزمایش می کنیم و بسوی ما بازگردانده می شوید.

سیمای مرگ در قرآن و روایات چنین بیان شده است:

1. آمادگی برای مرگ، نشانه ی اولیای خداست. «اِن زَعمتم انّکم اولیاء للّه من دون الناس فتمنّوا الموت»(1)

2. جایگاه مرگ در زندگی انسان ها همچون گردنبند بر روی سینه دختران است. «خطّ الموت علی وُلد آدم مَخطّ القلاده علی جید الفتاه»(2)

3. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله ی تغییر در حیات و شیوه ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می شود.(3)

4. هر کس از انسان ها به نحوی از این جهان رخت برمی بندند، بعضی با سخت ترین حالات و عدّه ای مثل بو کردن گل.(4)

5. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده ای است که یا سوخت

1- 234) جمعه، 6.
2- 235) این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا است.
3- 236) بحار، ج 6، ص 154.
4- 237) بحار، ج 6، ص 152.

ندارد «آهٍ من قلّه الزّاد و طول الطریق»،(1) یا بارِ قاچاق و کالای ممنوعه حمل می کند (گناهکار است) و یا آماده ی رانندگی نیست، وگرنه ترس چرا؟

74- سیمای حضرت ذوالکفل

پرتوی از نور (7) » سیمای حضرت ذوالکفل

وَإِسْمَاعِیلَ وَإِدْرِیسَ وَذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِینَ * وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِی رَحْمَتِنَآ إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِینَ

(انبیاء، 85 - 86)

و اسماعیل و ادریس و ذی الکفل (را یاد کن که) همه از شکیبایان بودند. و ما آنانرا در رحمت خویش وارد ساختیم. بدرستی که آنان از شایستگان بودند.

ذوالکفل علیه السلام یکی از پیامبران الهی است که بعد از حضرت سلیمان و قبل از حضرت عیسی زندگی می کرده است.(2) چنانکه مشهور است قبر او در مسیر کربلا به نجف قرار دارد.

در تفسیر تبیان می خوانیم: چون این پیامبر الهی با خود عهد کرده بود که روزها را روزه بگیرد و شب ها را به عبادت بپردازد و تنها از روی حقّ قضاوت نماید و جز برای رضای خداوند خشمگین نشود و تا آخر به آنچه متکفّل شده و تعهّد کرده بود وفادار ماند، او را «ذوالکفل» یعنی «دارای تعهّد» نامیدند.

بعضی نیز همچون فخررازی معتقدند که «ذوالکفل» لقب حضرت الیاسِ پیامبر که مشهور به این نام و از صالحان بوده است. ولی ما با عنایت به روایتی که در تفسیر مجمع البیان از عبدالعظیم حسنی از امام جوادعلیه السلام نقل شده که خدا برای هدایت انسان ها یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر مبعوث

1- 238) نهج البلاغه، حکمت 77.
2- 239) تفسیر اطیب البیان.

فرمود که از این میان، سیصد و سیزده نفر آنان مرسل هستند و ذو الکفل یکی از آن مرسلین است، ذی الکفل را نه لقب حضرت

الیاس، بلکه یکی از انبیا و مرسلین می دانیم.

75- قرآن و پاداش های الهی

پرتوی از نور (7) » قرآن و پاداش های الهی

فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (انبیاء، 94)

پس هرکه از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس برای تلاش او هیچ گونه ناسپاسی نخواهد بود و همانا ما (کارهای نیکویش را) برای او ثبت می کنیم.

وعده ی پاداش و اجر و ثواب با تعابیر گوناگونی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. در یکجا می فرماید: ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی کنیم، «اِنّا لانضیع أجرالمحسنین»(1)

در جای دیگر می فرماید: سعی و تلاش مردم مورد تشکّر و سپاس است، «کان سعیهم مشکورا»(2) و خداوند، شاکر و شکور است، «اِنّ اللّه شاکر علیم»

در جای دیگر نیز می فرماید: خداوند، ذرّه ای از پاداش شمارا کم نمی کند. «لایلتکم من اعمالکم شیئاً»(3) و اگر ذرّه ای کار نیک انجام دهید، آن را خواهید دید، «فمَن یعمل مثقال ذرّهٍ خیراً یَرَه»(4).

ص: 93

1- 240) یوسف، 56.
2- 241) اسراء، 19.
3- 242) حجرات، 14.
4- 243) زلزال، 7.

76- تنوّع نعمت های بهشتی

پرتوی از نور (7) » تنوّع نعمت های بهشتی

لَایَسْمَعُونَ حَسِیسَهَا وَهُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ (انبیاء، 102

آنان صدای (زبانه کشیدن) آن را نمی شنوند و آنان در آنچه (از نعمتها و کامیابی ها) که دلشان بخواهد جاودانه اند.

قرآن در بیان گستردگی کمّی و کیفی نعمت های بهشتی، آیات متنوّعی دارد؛

در آیه ای می فرماید: «ما تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین»(1) هر چه که میل انسان بکشد و هر چه که چشم از آن لذّت ببرد.

در این آیه می فرماید: «و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون» آنان در هر چه که دلشان بخواهد برای همیشه متنعّم اند.

و در جای دیگر با این چنین عبارتی توصیف می فرماید: «فلاتعلم نفس ما اخفی لهم»(2) احدی نمی داند که چه لذایذ وکامیابی هایی برای اهل بهشت، ذخیره ومخفی شده است.

77- علل مهلت دادن الهی

پرتوی از نور (7) » علل مهلت دادن الهی

إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَیَعْلَمُ مَا تَکْتُمُونَ * وَإِنْ أَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَهٌ لَّکُمْ وَمَتَاعٌ إِلَی حِینٍ

(انبیاء، 110 - 111)

همانا او، هم سخن آشکار را می داند و هم آنچه را که پنهان می کنید. و من نمی دانم، شاید این (تأخیر در عذاب) برای شما آزمونی باشد و (فرصتی برای) کامیابی تا مدّتی دیگر.

اگر گاهی در تحقّق وعده های الهی تأخیری دیده می شود،

1- 244) زخرف، 71.
2- 245) سجده، 17.

این به معنای بی خبری وغفلت او نیست که او طبق صریح آیه ی قرآن، همه چیز را می داند و از همه جا آگاه است، بلکه به دلایل مختلف است، از جمله:

الف) تا هر میزان که خلافکار می تواند، پیمانه گناه خودرا پر کند. «انّما نُملی لهم لیزدادوا اِثما»(1) همانا به آنان مهلت می دهیم تا گناهانشان زیاد شود.

ب) خطاکار توفیقی بیابد و توبه کند.

ج) کارهای نیک گناهکار مصرف شود و او دیگر در قیامت طلبی نداشته باشد.

«والحمدللّه ربّ العالمین»

1- 246) آل عمران، 178.

جلد 8

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

ص: 4

1- رستگاران

پرتوی از نور (8) » رستگاران

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون، 1 - 2)

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

در قرآن افراد و گروه هایی رستگار و پیروز معرّفی شده اند:

1. عابدان. «واعبدوا ربّکم وافعلوا الخیر لعلّکم تفلحون»(1) پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.

2. آنان که اعمالشان ارزشمند وسنگین است. «فَمَن ثَقُلت مَوازینه فاولئک هم المفلِحون»(2)

3. دوری کنندگان از بخل. «و مَن یُوقَ شُحَّ نفسه فاولئک هم المفلِحون»(3)

4. حزب اللّه. «اَلا اِنّ حزب اللّه هم المفلِحون»(4) حزب خدا رستگارند.

5. اهل ذکرکثیر. «واذکروا اللّه کثیرا لعلّکم تفلحون»(5) خدارا بسیار

1- 1) حج، 77.
2- 2) اعراف، 8.
3- 3) حشر، 9.
4- 4) مجادله، 22.
5- 5) انفال، 45.

یادکنید تا رستگار شوید.

6. تقوا پیشگان. «فاتّقوا اللّه یا اولی الالباب لعلّکم تُفلِحون»(1) ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

7. مجاهدان. «و جاهدوا فی سَبیله لعلّکم تُفلحون»(2) در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

8. توبه کنندگان. «تُوبوا الی اللّه جمیعاً ایّها المؤمنون لعلّکم تُفلحون»(3) ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

2- مفاسد زنا

پرتوی از نور (8) » مفاسد زنا

اَلزَّانِیَهُ وَالزَّانِی فَاجْلِدُواْ کُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِاْئَهَ جَلْدَهٍ وَلَا تَأْخُذْکُم بِهِمَا رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَلْیَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَهٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ (نور، 2)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

برخی از مفاسد زنا، در یکی از سخنان امام رضاعلیه السلام عنوان شده، از جمله:

1. ارتکاب قتل به وسیله ی سقط جنین.

2. بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.

3. ترک تربیت فرزندان.

ص: 12

1- 6) مائده، 100.
2- 7) مائده، 35.
3- 8) نور، 31.

4. از بین رفتن موازین ارث.(1)

* علی علیه السلام ترک زنا را مایه ی استحکام خانواده وترک لواط را عامل حفظ نسل می داند.(2)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: زنا، دارای زیان های دنیوی و اُخروی است:

امّا در دنیا: از بین رفتن نورانیّت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی.

امّا در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنّم همیشگی.(3)

* از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می شود.(4)

* زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند.

هر که به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.(5)

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

* چهار چیز است که هر یکی از آنها در هر خانه ای باشد آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد: 1. خیانت، 2. دزدی، 3. شرابخواری، 4. زنا.(6)

1- 9) بحار، ج 79، ص 24.
2- 10) نهج البلاغه، حکمت 252.
3- 11) بحار، ج 77، ص 58.
4- 12) بحار، ج 73، ص 372.
5- 13) بحار، ج 76، ص 27.

14 -6) بحار، ج 76، ص 19.

* زنا، از بزرگ ترین گناهان کبیره است.(1)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند:

1. زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد.

2. هرگاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می رسند.

3. هرگاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید.

4. زمانی که پیمان شکنی شود، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد.(2)

3- توبیخ و انتقادهای الهی

پرتوی از نور (8) » توبیخ و انتقادهای الهی

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْراً وَقَالُواْ هَذَآ إِفْكٌ مُّبِينٌ (نور، 12)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ وآشکار است؟

در قرآن کریم، کلمه ی «لولا» در موارد متعدّدی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را می آوریم:

1. «لو لایَنهاهم الرّبّانیّون»(3) چرا علما نهی از منکر نمی کنند؟!

2. «لو لااذ سَمعتُموه»(4) چرا هر شنیده ای را می پذیرید؟!

3. «لو لاجاءوا علیه بأَربعه شُهداء»(5) چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی آورند؟

1- 15) بحار، ج 76، ص 19.
2- 16) بحار، ج 76، ص 21.
3- 17) مائده، 63.
4- 18) نور، 12.
5- 19) نور، 13.

4. «لو لاتَستَغفرون»(1) چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟

5. «فلو لااذجاءهم بأسُنا تَضرّعوا»(2) چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرّع نکردند؟

6. «فلو لاتَشکرون»(3) چرا شکرگزار نیستید؟

7. «فلو لاتصدّقون»(4) چرا تصدیق نمی کنید؟

8. «فلو لاتذکّرون»(5) چرا عبرت نمی گیرید؟

9. «فلو لانَفَر من کلّ فِرقَه مِنهم طائفه لِیَتفقّهوا فِی الدّین»(6) چرا از هر فرقه ای دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟

4- نگاه و آداب نگاه کردن

پرتوی از نور (8) » نگاه و آداب نگاه کردن

قُل لِّلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَیَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَلِکَ أَزْکَی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا یَصْنَعُونَ (نور، 30)

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «لکم اوّل نَظَره الی المرئه فلاتتّبعوها بنَظره اُخری واحذروا الفتنه» نگاه اوّل مانعی ندارد؛ ولی ادامه ی نگاه اشکال دارد؛ زیرا سبب فتنه می شود.(7)

* در حدیثی می خوانیم: تمام چشم ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند.(8)

1- 20) نمل، 46.
2- 21) انعام، 43.
3- 22) واقعه، 70.
4- 23) واقعه، 57.
5- 24) واقعه، 62.
6- 25) توبه، 122.
7- 26) تفسير كنزالدقائق.
8- 27) تفسير كنزالدقائق.

* در «صحیح بخاری» می خوانیم که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حقّ آن را ادا کنید. پرسیدند: حقّ آن چیست؟ فرمود: «غَضّ البَصر و کَفّ الاَذی و رَدّ السلام والامر بالمعروف و النهی عن المنکر» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.

* حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.(1)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «العَین رائِدُ القلب» چشم، دل را به دنبال خودمی کشد. «العَین مَصائد الشیطان» چشم، قلاّب شیطان و چشم پوشی بهترین راه دوری از شهوات است.(2)

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «النَظَر سَهْم مسموم مِن سهام ابلیس فمَن تَرکَها خَوفاً من اللّه اعطاه اللّه ایماناً یَجِد حلاوه فی قلبه»(3) نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فروبندد خداوند به او ایمانی می دهد که از درون خویش شیرینی و مزه ی آن را احساس می کند.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند.(4)

* امام صادق علیه السلام درباره ی نگاه مجاز به زن نامحرم فرمود: «الوَجه والکَفّین والقَدمَین» یعنی نگاه به صورت و کف دست ها

ص: 16

1- 28) تفسیر روح البیان.
2- 29) غررالحکم.
3- 30) بحار، ج 104، ص 38.
4- 31) بحار، 76، ص 336.

و روی پاها جایز است، (لکن بدون شهوت).(1)

5- جانشنیان خداوند در جهان

پرتوی از نور (8) » جانشنیان خداوند در جهان

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُواْ مِنکُمْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور، 55)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.(2)

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: «لیُظهِره علی الدّین کلّه»(3) یعنی

1- 32) تفسیر کنزالدقائق.
2- 33) تفسیر نورالثقلین.
3- 34) توبه، 33 ؛ فتح، 28 و صفّ، 9.

اسلام بر همه ی ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «انّ الارض یرثها عبادیَ الصالحون»(1) یعنی بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد و در جای دیگری از قرآن کریم می خوانیم: «والعاقبه للتّقوی»(2) یا می فرماید: «والعاقبه للمتّقین»(3)

مراد از جانشینی مؤمنان در آیه یا جانشینی از خداست و یا جانشینی از اقوام فاسد هلاک شده است.

«قُرطبی» در تفسیر خود، درباره ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می کند و می گوید: در زمین خانه ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکّه (روز هیجدهم ذی الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد امروز من اسلام را برای شما پسندیدم؛ «رَضیتُ لکم الاسلام دیناً»(4) در این آیه نیز مورد وعده ی خداوند پیروزی آن دینی است که خدا پسندیده است؛ «دینهم الّذِی ارتضی لهم» و دینی که خدا پسندیده و اعلام کرده، همان مکتب

غدیر خم است.

پیام هایی که از این آیه استفاده می شود به این قرار است:

1. اسلام، دین آینده ی جهان است. آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه ی کافران است. «وعداللّه... لیمکننّ لهم دینهم»

2. به محرومان مؤمن، امید دهید تا فشار و سختی ها، آنها را مأیوس نکند. «وعد اللّه الّذین آمنوا»

3. کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حقّ،

1- 35) انبیاء، 105.
2- 36) طه، 132.
3- 37) اعراف، 128.

4- 38) مائده، 3.

تنها ایمان و عمل صالح است. «الّذین آمنوا و عملوا الصالحات» به کسانی که اهل ایمان و عمل باشند وعده ی پیروزی داده شده، نه به آنان که تنها اهل ایمان باشند.

4. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لیستخلفنّهم ... یعبدوننی»

5. در تبلیغ و ارشاد مردم، برای باور کردن آنان، بیان نمونه هایی از تاریخ گذشته مفید است. «کما استخلف الّذین من قبلهم»

6. پیروزی نهایی اهل حقّ، یک سنّت الهی است. «کما استخلف الّذین من قبلهم»

7. هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیّت کامل است. «لیمکّننّ لهم دینهم - لیبدلّنهم - لایشرکون»

8. دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وعداللّه ... لیمکّننّ لهم - لیبدلّنهم»

9. دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دینهم الّذی ارتضی لهم»

10. امنیّت واقعی، در سایه ی حکومت دین است. «ولیبدلّنّهم من بعد خوفهم أمنا»

11. امنیّت در جامعه ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می سازد. «أمنا یعبدوننی» (هدف نهایی وعده های الهی، عبادت خالصانه خداوند است)

12. عبادت خدا، زمانی کامل است که هیچ گونه شرکی در کنار آن نباشد. «یعبدوننی لایشرکون»

13. در حکومت صالحان نیز، گروهی انحراف خواهند داشت.

«وعداللّه ... و من کفر بعد ذلک»

6- ضرورت پیشگیری از فحشا

پرتوی از نور (8) » ضرورت پیشگیری از فحشا

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لِیَسْتَئْذِنکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُواْ الْحُلُمَ مِنکُمْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلاَهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیَابَکُم مِّنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِن بَعْدِ صَلاَهِ الْعِشَآءِ ثَلاَثُ عَوْرَاتٍ لَّکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَلَا عَلَیْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُم

بَعْضُکُمْ عَلَی بَعْضٍ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیَاتِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (نور، 58)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سنّ بلوغ و احتلام نرسیده اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماست، در غیر این سه وقت بر شما و بر آنان گناهی نیست که بدون اذن وارد شوند، زیرا آنان پیوسته با شما در رفت و آمد هستند و بعضی بر

بعضی واردمی شوند. خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می کند و خداوند عالم و حکیم است.

اگر بار دیگر از اوّل سوره نگاهی به آیات آن بکنیم خواهیم دید که سیاست پیشگیری از فحشا در آیات نهفته است، مثلاً زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (آیه 1) ازدواج آنان را محدود کنید، (آیه 3) اگر بدون چهار شاهد نسبت ناروا داده شد، هشتاد تازیانه بزنید، (آیه 4) کسانی که به همسر پیامبر تهمت زدندعذاب عظیم خواهند داشت،

(آیه 11) اگر تهمتی را شنیدید برخورد کنید، (آیه 12) هرکس اشاعه فحشا را

دوست بدارد، عذاب الیم خواهد داشت، (آیه 19) بدنبال گام های شیطان نروید، (آیه 21) کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه 23) سخن زشت از افراد خبیث است نه شما، (آیه 26) سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید؛ شما نیز بپذیرید و برگردید، (آیه 27 - 28) مردان و زنان چشم خود را از نامحرم پیش کشند و خیره نشوند، (آیه 30-31) زنان زیور خود را نشان ندهند و پایکوبی نکنند و برای

ازدواج افراد بی همسر قیام کنید و از فقر نترسید، (آیه 32) و در این آیه می فرماید: در ساعاتی که انسان با همسرش خلوت می کند حتّی فرزندان و بردگان سرزده وارد نشوند. آری، تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است.

پیام هایی که از این آیه استفاده می شود:

1. مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مؤمن هستند. «یا ایّها الّذین آمنوا لیستأذنکم»

2. محل خواب والدین باید جدا و دور از چشم فرزندان باشد، وگرنه نیاز به اذن نبود. «لیستأذنکم»

3. کودکی و بردگی بهانه ای برای شکست حریم دیگران نیست. «لیستأذنکم»

4. مرد باید در طول شبانه روز، ساعاتی را به همسر خود اختصاص دهد وفرزندان مزاحم نشوند. «لیستأذنکم»

5. کودکان نیز تکلیف دارند. «لیستأذنکم ... الّذین لم یبلغوا الحُلُم»

6. اسلام دین زندگی است و از جامعیّت کاملی برخوردار است. هم برای مسائل جزیی مانند ورود کودک به اتاق والدین (که در همین آیه آمده است) و هم برای مسایل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی (که در آیه 55 آمده است) طرح و برنامه دارد.

7. کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. «لیستأذنکم»

8. تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم. «الّذین لم یبلغوا الحُلُم»

9. در خانه، باید لباس کار و لباس بیرون را کنار گذاشت. «تضعون ثیابکم»

10. استراحت، بعد از ظهر و در میان ساعات کار، مفید و مناسب است. «تضعون ثیابکم من الظهیره»

11. تنظیم وقت، در زندگی مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد. «قبل صلاه الفجر - بعد صلاه العشاء»

12. تمام احکام الهی بر اساس حکمت است. «علیم حکیم»

ص: 22

7- عوامل گمراهی و انحراف

پرتوی از نور (8) » عوامل گمراهی و انحراف

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِى هَآؤُلَا ءِ أَمْ هُمْ ضَلُّواْ السَّبِيلَ

(فرقان، 17)

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آن چه را به جای خدا می پرستیدند (در یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟

در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرّفی شده اند:

1. رفیق بد. «لقد اَضلّنی عن الذّکر»(1)، دوست بد مرا گمراه کرد.

2. هوا و هوس. «و لاتَتّبع الهَوی فیضلّک عن سبیل اللّه»(2)، از هوسهای خود پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می کند.

3. دانشمندان منحرف. «یَکتبون الکتاب بایدیهم ثمّ یَقولون هذا من عِنداللّه»(3)، مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند این از طرف خداوند است.

4. رهبران گمراه. «وَ اضلّ فرعونُ قومَه»(4)، فرعون قوم خود را گمراه کرد.

5. شیطان. «انّه عدوٌّ مُضِلّ مُبین»(5)، قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.

6. اکثریّت گمراه. «و اِن تُطِع اکثر مَن فی الارض یُضِلّوک عن سبیلِ اللّه»(6)، اگر از اکثریّت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می کنند.

1- 39) فرقان، 29.
2- 40) ص، 26.
3- 41) بقره، 79.
4- 42) طه، 79.
5- 43) قصص، 25.
6- 44) انعام، 116.

7. والدین گمراه. «انّا وَجَدنا آباءنا... و انّا علی آثارهم مُقتدون»(1)، همانا ما والدین خود را بت پرست یافتیم وبه آنان اقتدا کردیم.

8- آیین دوست یابی

پرتوی از نور (8) » آیین دوست یابی

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً * یَا وَیْلَتَی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِیلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِی وَکَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً (فرقان، 27 - 29)

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با پیامبر همراه می شدم. ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم. رفیق من بعد از آن که حقّ از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می کند.

اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است. برخی از عنوان های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است:

راه های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُلَطائه»(2)

1- 45) زخرف، 23.
2- 46) بحار، ج 74، ص 197.

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.(1)

* از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.(2)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می شوند.(3)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.(4)

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش ها موفّق شد، دوست خوبی است.(5)

در شعر شاعران نیز درباره ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمّت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیره ای تشبیه شده است که خورشید با آن

1- 47) بحار، ج 77، ص 173.
2- 48) تفسیر قرطبی.
3- 49) غرر الحکم.
4- 50) غررالحکم.
5- 51) بحار، ج 74، ص 180.

عظمت را می پوشاند؛

با بدان منشین که صحبت بد

گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را

پاره ای ابر ناپدید کند

9- مهجوریّت قرآن

پرتوی از نور (8) » مهجوریّت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُواْ هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورا(فرقان، 30)

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

این آیه، از گلایه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سخن می گوید و آن حضرت چون «رحمه للعالمین» است نفرین نمی کند.

امام رضاعلیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریّت خارج شود.(1)

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید.(2)

به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره ی مهجوریّت قرآن نقل کنم:

الف) ملاصدراقدس سره در مقدّمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی

همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر

1- 52) تفسیر نورالثقلین.
2- 53) تفسیر نورالثقلین.

در قرآن و روایات محمّد و آل محمّدعلیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم

شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، در خانه ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین».(1)

ب) فیض کاشانی قدس سره می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوایی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایت کرد.(2)

ج) امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه ی رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایّام جوانی تأسّف بخورند.(3)

«هِجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود.(4)

رابطه ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد، زیرا کلمه ی «هجر» در جایی به کار می رود که

1- 54) مقدّمه تفسیرسوره واقعه.
2- 55) رساله الانصاف.
3- 56) صحیفه نور،ج 20،ص 20
4- 57) مفردات راغب.

میان انسان و آن چیز رابطه باشد.(1)

بنابراین، باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریّت در آوریم و آن را در همه ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتّی کسی که قرآن را فرا گیرد؛ ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهّدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.(2)

10- آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن

پرتوی از نور (8) » آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن

وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً کَذَلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِیلاً (فرقان، 32)

و کسانی که کفر ورزیدند، (بهانه ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به وسیله ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

نزول تدریجی قرآن حکیمانه و دارای ادّله و آثاری است از جمله:

1. نزول تدریجی، عامل ارتباط دائمی و مستمرّ پیامبر اکرم با سرچشمه ی وحی و مایه ی استواری او در راه است و بیانگر

1- 58) التحقیق فی کلمات القرآن.
2- 59) تفسیر المنیر.

آن است که رسالت یک جرقّه ی مقطعی نیست.

2. دینِ زنده و جامع آن است که با حوادث و مناسبت ها ارتباطی نیرومند داشته باشد، و حوادث و مناسبت ها هم به مرور پیدا می شود، نه یکدفعه.

3. انجام همه ی اوامر و ترک همه ی نواهی یکدفعه برای عموم مردم سخت بود وسبب عُسر و حَرَج می شد.

4. چون هر سوره و آیه ی قرآن به تنهایی یک معجزه است، بنابراین نزول تدریجی آن به منزله ی چندین معجزه ی پی در پی و هر معجزه ای مایه ی تسلّی قلب پیامبر در برابر آزار دشمنان است.

5. نزول هر آیه به مناسبت نیازی که پیدا می شود با نزول همه ی آیات بدون در نظر گرفتن نیازها، تفاوت بسیار است.

6. بعضی آیات پاسخ سؤالات مردم است، پس اوّل باید سؤالش مطرح شود تا بعد آیه ای درپاسخ آن نازل شود.

7. بعضی آیات و احکام برای مدّتی معیّن نازل شده است؛ لذا باید آیه ی ناسخ نازل شود.

11- اصحاب رس

پرتوی از نور (8) » اصحاب رس

وَ عَاداً وَثَمُودَاْ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً(فرقان، 38)

و قوم عاد و ثمود و اصحاب رَسّ و نسل های فراوان میان آنان را (هلاک کردیم).

درباره ی قوم «رَسّ» در تفاسیر مطالب زیادی آمده است از جمله: آنان همان قوم شعیب هستند، یا این که «رَسّ» شهری

است در «یمامه»، یا چاهی است در «انطاکیه» یا همان «رود ارس» است و یا غیر آن؛ ولی در کتاب «عیون اخبار الرضا» می خوانیم:

امام رضاعلیه السلام فرمود: شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره ی «اصحاب رسّ» پرسید، امام علیه السلام پاسخ داد: بعد از طوفان نوح، درختی به نام «شاه درخت» غرس شد. مردم (این درخت را مقدّس می دانستند و) در اطرافش دوازده قریه بنا کردند. نام قریه ها به نام ماه های ایرانی بود: فروردین، اردیبهشت، خرداد تا دوازده ماه، آنان هر ماه در یکی از قریه ها جشن وعید می گرفتند، البتّه در قریه ی

اسفند، عیدشان با شکوه تر بود و جمعیّت بیشتری جمع می شدند. در آن مراسم جشن، درختی را آتش می زدند و همین که دودش بالا می رفت به گریه و زاری می افتادند.

خداوند پیامبری برای آنان فرستاد و آنان را ارشاد کرد، او را تکذیب کردند، پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت مقدّسشان خشک شد. پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند.(60)

و در نهج البلاغه می فرماید: «أینَ اصحابُ مدائن الرّس الّذین قَتلوا الانبیاء»

پرتوی از نور (8) » پیامدهای هواپرستی

أَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَإِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً(فرقان، 43)

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده ای؟ آیا تومی توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

* هواپرستی، سرچشمه غفلت است. «و لاتُطِع مَن أغفَلنا قَلبه عن ذِکرنا واتّبع هَواه»(1)

* هواپرستی، سرچشمه ی کفر است. «مَن لا یؤمن بها و اتّبع هَواه»(2)

* هواپرستی، بدترین انحراف است. «و مَن أضلّ ممّن اتّبع هَواه»(3)

* هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. «فَاحکُم بین النّاس بالحقّ و لا تتّبع الهَوی»(4)

* هواپرستی، سرچشمه ی فساد است. «لو اتّبَع الحقّ أهوائهم لفَسدتِ السّموات والارض»(5)

* هواپرستی، سرچشمه ی غصّه هاست.

* هواپرست، ایمان ندارد.

* هواپرست، بی عقل است.

* آغاز فتنه ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت ها می باشد.

* هوا و وهوسها انسان را کر و کور کرده، قدرت تشخیص حقّ

1- 61) کهف، 28.

2- 62) طه، 16.
3- 63) قصص، 50.
4- 64) ص، 26.
5- 65) مؤمنون، 71.

را می گیرد.

* شجاع ترین مردم کسانی هستند که بر هوس های خود غلبه کنند.

* پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: هوا را بدان سبب هوا نامیده اند که صاحب خود را فرو می افکند.(1)

13- منحرفان پست تر از حیوانات

پرتوی از نور (8) » منحرفان پست تر از حیوانات

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً (فرقان، 44)

آیا گمان می کنی که اکثر کفّار (حقّ را) می شنوند و (در آن) می اندیشند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه ترند. (زیرا ارزش انسان به تعقّل و بینش اوست).

سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟

پاسخ: 1. حیوان نمی تواند بیش از آنچه که هست رشد کند؛ ولی انسان می تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.

2. حیوان عقل ندارد تا خوب وبد را بفهمد و حقّ و باطل را بشناسد؛ ولی انسان های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می کنند.

3. حیوان از یک غریزه ی ثابت پیروی می کند؛ ولی انسان منحرف از صدها هوی وهوس.

4. انسان منحرف، هم کج می رود و هم انحراف خود را توجیه می کند.

1- 66) مجموعه احادیث از میزان الحکمه می باشد.

5. حیوان، نسبت به کسی که به او محبّت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای مهربان کفر می ورزد و بسیار ناسپاس است.

6. حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ «کلّ قد عَلِم صلاته و تَسبیحه»(1) امّا انسان های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل اند.

7. حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم و جود

او فرشته است و نداند جز سجود

یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فربهی

این سوم هست آدمی زاد بشر

نیم از او فرشته و نیمی ز خر

آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب

وین بشر با دو مخالف در عذاب

یک گروه مستغرق مطلق شده

همچو عیسی با ملک ملحق شده

نقش آدم لیک معنا جبرئیل

رسته از خشم و هوا و قال و قیل

1- 67) نور، 41.

قسم دیگر با خران ملحق شدند

خشم محض و شهوت مطلق شدند(1)

آدمی زاده طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته وز حیوان

گر رود سوی این، شود به از این

ور رود سوی آن، شود پس از آن

14- علل سکوت امیرمؤمنان

پرتوی از نور (8) » علل سکوت امیرمؤمنان

قَالَ فَعَلْتُهَآ إِذاً وَ أَنَاْ مِنَ الضَّآلِّينَ * فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُكْماً وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِينَ

(شعراء، 20 - 21)

(موسی) گفت: آن (قتل) را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم. و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم، سپس پروردگارم به من حکمت (و دانش) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند: چرا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حقّ خود را با شمشیر نگرفتید، و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود: گاهی سکوت لازم است. مگر ابراهیم به مردم نفرمود: من از شما کناره می گیرم: «و اعتزلُکم و ما تَدعون من دون اللّه» (2) مگر هارون نفرمود: «اِنّ القوم استضعَفونی و کادوا یَقتلونَنی»(3)

مردم مرا به ضعف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند؟ مگر یوسف نفرمود: «ربّ السِجنُ

1- 68) مولوى.
2- 69) مريم، 48.
3- 70) اعراف، 150.

اَحبّ الیّ»(1) پروردگارا! زندان برای من بهتر از استجابت تقاضای آنهاست؟ مگر پیامبر اکرم در غار نرفت و من جای او نخوابیدم؟ مگر موسی نفرمود: «ففَررتُ منکم لما خِفتکم» همین که ترسیدم فرار کردم، و مگر حضرت لوطعلیه السلام در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: «لو اَنّ لی بکم قُوّه او آوی الی رُکنٍ شدید»(2) ای کاش قدرتی

داشتم (تا شما را از این عمل ننگین باز می داشتم) و یا به جایگاه محکم و أمن پناه می بردم (و از شرّ شما درامان بودم).(3) بنابراین سایر اولیای خدا نیز گاهی در شرایطی مجبور به سکوت و انزوا می شدند.

15- شعر و شاعران

پرتوی از نور (8) » شعر و شاعران

وَالشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

(شعراء، 224 - 226)

(پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا) شاعران را گمراهان پیروی می کنند. آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می روند؟ و مطالبی می گویند که به آن عمل نمی کنند؟

مطالبی درباره ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می کنیم:

* از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیّت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرّض به ناموس دیگران بوده این آیات

1- 71) یوسف، 33.
2- 72) هود، 83.

3- 73) تفسير نورالثقلين.

نازل شده است. «والشعراء یَتبعهم الغاوُون»

* تفاوت میان حکیم وشاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می گیرد وبعد الفاظ را به کار می برد؛ ولی شاعر ابتدا قالب والفاظ را در نظر می گیرد، سپس معانی را بیان می کند.(1)

* در روایات، شعر خوبی که از حقّ طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است.(2)

* رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعضی از بیان ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است.(3)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به شاعر متعهّدی به نام «حَسّان» فرمود: روح القدس با توست.(4)

* پیامبرصلی الله علیه وآله در یکی از سفرها، «حَسّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می خواند و حضرت گوش می دادند. حضرت دستور دادند: جایگاه مخصوصی برای «حَسّان» در مسجد باشد.(5)

* امام صادق علیه السلام به یاران خود می فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبدی» آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است.(6)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس برای حقّانیّت ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت خانه ای به او عطا می کند.(7)

* امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می باشد و نیز

1- 74) لغت نامه دهخدا.
2- 75) تفسیر کنزالدقائق.
3- 76) تفسیر المنیر.
4- 77) تفسیر کنزالدقائق.
5- 78) تفسیر روح المعانی.
6- 79) تفسیر کنزالدقائق.

7- 80) بحار، ج 79، ص 291.

خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد.(1)

* در روایات می خوانیم: راست ترین شعر در زمان جاهلیّت این بوده است:

الا کلّ شی ء ما خلا اللّه باطل

و کلّ نعیم لا محاله زائل.(2)

بدانیدکه هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

* در روایت آمده است: همین که آیه ی «والشعراء یَتبعهم...» نازل شد، گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «اِنّ المؤمن مجاهد بسیفه و لسانه» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند.(3)

16- سیمای زیانکاران

پرتوی از نور (8) » سیمای زیانکاران

إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَهِ زَیَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِی الْأَخِرَهِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (نمل، 4 - 5)

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای (زشت)شان را زیبا جلوه می دهیم تا (همچنان) سرگشته باشند. آنان کسانی هستند که برای ایشان عذاب بد (و دردناک) خواهد بود و آنان در قیامت زیانکارترین افرادند.

زیانکاران چند نوع هستند:

الف) خاسر، کسی که عمرش تباه شده است. «قل اِنّ الخاسرین

1- 81) وسائل، ج 7، ص 121.

2- 82) تفسير مواهب العلّيه.
3- 83) تفسير منهج الصادقين.

الّذین خَسروا انفسهم»(1)

ب) در حال خسران، کسی که اهل ایمان و عمل صالح نباشد. «اِنّ الانسان لفی خُسر الاّ الّذین آمنوا»(2)

ج) خسران مبین، کسی که با تزلزل بندگی خدا می کند. «اِنْ أصابه خیرٌ اطمأنّ به و اِن أصابته فتنه انقلب علی وَجهِه خَسِرالدّنیا و الآخره ذلک هو الخُسرانُ المبین»(3)

د) اخسرون، کسانی که منحرف اند و گمان می کنند راه درست می روند. «الّذین ضَلّ سَعیهم فی الحیاه الدنیاو هم یحسبون انّهم یحسنون صُنعا»(4)

در روایات می خوانیم: أخسرون، کسانی هستند که زکات نمی پردازند، بر گناه اصرار می ورزند، قدرت حقّ گفتن دارند؛ ولی نمی گویند، ظالم ترین افرادند.

با ضایع کردن دین، دنیای خود را اصلاح می کنند.

17- معجزات حضرت موسی

پرتوی از نور (8) » معجزات حضرت موسی

وَأَدْخِلْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضَآءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ فِی تِسْعِ آیَاتٍ إِلَی فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ کَانُواْ قَوْماً فَاسِقِینَ

(نمل، 12)

و دستت را در گریبانت کن؛ سفید و درخشنده خارج شود، بی آنکه عیبی در آن باشد؛ (این معجزه) در زمره ی معجزات نه گانه به سوی فرعون و قومش (آمده است) که آنان قومی فاسق هستند.

مراد از معجزات نه گانه، معجزاتی است که موسی علیه السلام در

1- 84) زمر، 15.
2- 85) عصر، 2.
3- 86) حج، 11.
4- 87) کهف، 104.

برابر فرعون آورده وگرنه حضرت موسی معجزات بیشتری داشته است؛ ضمناً هر معجزه ای را می توان دو معجزه به حساب آورد؛ زیرا اژدها شدن عصا یک معجزه است و برگشتن اژدها به عصا، معجزه ای دیگر، لکن قرآن یک طرف را معجزه دانسته است؛ لیکن معجزات نه گانه موسی عبارت است از:

1. «ید بیضاء» (درخشیدن دست).

2. اژدها شدن عصا.

3. طوفان کوبنده برای دشمنان.

4. «جَراد» (تسلّط ملخ بر زراعت ها و درختان).

5. «قُمّل» (نوعی آفت نباتی که غلات را نابود می کرد).

6. «ضَفادع»(هجوم قورباغه ها از رود نیل به زندگی مردم).

7. «دَم» (ابتلای تمامی مردم به خون دماغ؛ یا به رنگ خون در آمدن آب رود نیل).(1)

8. قحطی و خشکسالی.(2)

9. شکافته شدن دریا.(3)

معجزات دیگر موسی علیه السلام عبارتند از: فوران دوازده چشمه از سنگ(4) نزول مَنّ وسَلوی(5) (شیره ی مخصوص و لذیذ درختان - مانند گزانگبین - و مرغان مخصوص، شبیه کبوتر).

1- 88) اعراف، 133.
2- 89) اعراف، 130.
3- 90) بقره، 50.
4- 91) بقره، 60.
5- 92) بقره، 57.

18- تعلیمات ویژه الهی

پرتوی از نور (8) » تعلیمات ویژه الهی

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْماً وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلَی كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (نمل، 15)

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

خداوند علوم خاصّی را به افراد خاصّی داده ودر قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

1. آدم، علوم همه ی اشیا. «و علّم آدم الاسماء کلّها»(1)

2. خضر، علوم باطنی وتأویل. (تا موسی شاگردش شود) «هل اتّبعک علی ان تعلّمَن...»(2)

3. یوسف، علم تعبیر خواب. «علّمنی ربّی»(3)

4. داوود، علم زره سازی. «و علّمناه صَنعه لَبوس»(4)

5. سلیمان، علم زبان پرندگان. «علّمنا منطق الطیر»(5)

6. معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می آورد. «قال الّذی عنده علم من الکتاب»(6)

7. طالوت، علوم نظامی. «و زاده بسطه فی العلم والجسم»(7)

8. رسول اکرم وسایر انبیا، علوم غیب. «فلایظهر علی غیبه احدا الاّ مَنِ ارتضی من رسول»(8)

1- 93) بقره، 31.
2- 94) کهف، 66.
3- 95) یوسف، 37.
4- 96) انبیاء، 80.
5- 97) نمل، 16.
6- 98) نمل، 40.
7- 99) بقره، 247.
8- 100) جنّ، 26 - 27.

پرتوی از نور (8) » آداب مدیریت اسلامی

فَتَبَسَّمَ ضَاحِکاً مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ(نمل، 19)

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسّمی خندان شد و گفت: پروردگارا! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می پسندی انجام دهم و در سایه ی رحمت خود، مرا در زمره ی بندگان شایسته ات وارد کن.

1. یکی از اصول و شرایط رهبری و مدیریّت، سعه ی صدر است. حضرت سلیمان جمله ی «لایشعرون» را آن هم از مورچه ای می شنود، ولی به روی خود نمی آورد و لبخند می زند. «فتبسّم»

2. انتقاد وحرف حقّ را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید) «فتبسّم» انتقادپذیری، یک ارزش است.

3. خداوند اولیای خود را تحت تربیت مخصوص خود قرار می دهد. «و هم لایشعرون - فتبسّم» خداوند، سلیمان را با آن مقام و سلطنتش گرفتار حرف یک مورچه می کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل برقرار کند.

4. زمانی باید شاد و خندان باشیم که حتّی مورچه ها به عدالت ما امیدوار باشند. «و هم لایشعرون - فتبسّم»

ص: 41

5. خنده ی انبیا، تبسّم است نه قهقهه. سلیمان در حالی که خنده اش گرفته بود، تبسّم کرد. «فتبسّم ضاحکا»

6. سلیمان سخنان مورچه را فهمید و به زیردستان خود توجّه کرد. «من قولها»

7. دعا، مخصوص هنگام اضطرار نیست؛ انبیا در اوج عظمت و قدرت دعا می کردند. «ربّ»

8. توفیق شکرگزاری را از خدا بخواهیم. «ربّ اوزعنی أن اشکر»

9. انسان در برابر نعمت هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیّت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خداوند و ملحق شدن به نیکان باشد. «اشکر - اعمل صالحا...»

10. فرزندان، هم باید در مقابل نعمت هایی که خداوند به آنان داده شکر کنند و هم در مقابل نعمت هایی که به والدین آنان داده است. «علیّ و علی والدیّ»

11. شکر خدا تنها با زبان نیست، عمل صالح و استفاده ی صحیح از نعمت ها نیز شکر الهی است. «اشکر... اعمل صالحا»

12. سلیمان با آن که لشکریان فراوان و حاکمیّت قوی دارد و زبان حیوانات را نیز می داند، باز به فکر عمل صالح است نه به دنبال لذّت و توسعه ی قدرت و افتخار. «اعمل صالحا»

13. دعا وتلاش حاکمان باید برای انجام کار خوب باشد. «اعمل صالحا»

14. کار و تلاش، به شرطی نیک است که خداپسند باشد. «صالحاً ترضاه»

15. کار نیکی ارزش دارد که رضای خدا را جلب کند، نه فقط رضای مردم را. «صالحاً ترضاه»

ص: 42

16. عالی ترین مقصد در حکومت صالحان، رضای خداوند است. «ترضاه»

17. انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. «اوزعنی... ادخلنی»

18. زندگی در جامعه صالح ارزش است، نه زندگی در میان مردم ناصالح، آن هم به خاطر رفاه یا درآمد و لذّت. «ادخلنی... فی عبادک الصالحین»

19. برخورداری از امکانات، و قدرت امروز خود را نشانه ی رسیدن به رحمت الهی ندانید و برای رشد و تعالی خود دعا کنید. «و ادخلنی»

20. امکانات انسان، نتیجه ی کار او نیست؛ بلکه از رحمت الهی سرچشمه می گیرد. «برحمتک»

21. هرکس، در هر شرایطی باید به رحمت الهی متوسّل شود، حتّی پیامبران.«برحمتک»

22. تکروی، ممنوع. «و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین»

ص: 43

پرتوی از نور (8) » فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت

قَالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ أَنَاْ آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِندَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی ءَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَمَن شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ (نمل، 40)

کسی (به نام آصِف بن بَرخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آن که پلکِ چشمت بهم بخورد نزد تو می آورم. (سلیمان پذیرفت و او تخت را آورد.) همین که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود مستقرّ دید، (به جای غرور وتکبّر) گفت: این (توانایی وزیر من که مقداری از علم کتاب و اسم اعظم را می داند،) از لطف پروردگار من است، تا مرا (با این نعمت ها) بیازماید که آیا شکرگزارم یا

کفران می کنم؟ و هر کس شکر کند، قطعاً به سود خویش شکر ورزیده و هر کس کفران نماید (به ضرر خویش گام نهاده، زیرا) پروردگار من (از شکر مردم) بی نیاز و کریم است. (بی نیازی و کرامت، برای خدا ذاتی است و هرگز وابسته به شکر یا کفران کسی نیست).

در آیه ی مورد بحث می فرماید: کسی که بخشی از علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از به هم زدن یک چشم، من تخت ملکه ی سبأ را از کشورش در این جا حاضر می کنم؛ امّا در آیه ی آخر سوره ی رعد، خداوند به پیامبرش می فرماید: کفّار، رسالت تورا قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم

کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد. در روایات می خوانیم: مراد از کسی که تمام علم کتاب را

دارد، علی بن ابی طالب علیهما السلام است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه السلام، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا.(1)

در روایات می خوانیم: امام صادق علیه السلام به سینه ی مبارکش اشاره کرد و فرمود: «و عندنا واللّه علم الکتاب کله» به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است.(2)

در روایات بسیاری می خوانیم: امامان معصوم علیهم السلام خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می شدند، مثلاً:

امام جوادعلیه السلام، در لحظه ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم علیه السلام، از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد.

امام سجادعلیه السلام، در زمان اسارت، به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه السلام، را دفن کرد.

امام حسین علیه السلام، قبل از شهادت، قبضه ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام السّلمه داد.(3) بنابراین طیّ الارض و حرکت برق آسا برای امامان سابقه دارد.

1- 101) تفسیر نورالثقلین.
2- 102) تفسیر نورالثقلین.
3- 103) تفسیر اطیب البیان.

پرتوی از نور (8) » ریشه ایمان به خدا

أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ

(نمل، 62)

کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

ریشه ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ لیکن مادّیون می گویند: ریشه ی ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث عاجز می بیند، هنگام بروز حادثه ای تلخ، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می کند و به آن پناه می برد.

مادّیون با این محاسبه، ایمان را زاییده ی ترس می دانند؛ امّا اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی فهمند؛ مثلاً ما هنگام دیدن سگ و احساس خطر، سراغ سنگ می رویم؛ امّا آیا می توان گفت: پیدایش سنگ به خاطر سگ است؟ همچنین ما هنگام اضطرار و ترس رو به خدا می رویم، آیا می توان گفت: اصل ایمان به خدا، زاییده ی ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه ی ایمان ترس باشد، باید هرکس ترسوتر است، مؤمن تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع ترین افراد زمان خود بوده اند و باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت

قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطرار، پرده ی غفلت را کنار می زند و مارا متوجّه خدا می کند، لذا منکران خدا هرگاه در

هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است.

22- شبهه زیارت پیامبر

پرتوی از نور (8) » شبهه زیارت پیامبر

إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِینَ (نمل، 80)

بی شک، نمی توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، ونمی توانی کران را آنگاه که روی برمی گردانند و پشت می کنند، فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

در تفسیر نمونه(1) می خوانیم: فرقه ی وهّابیون، آیه ی «انّک لاتسمع الموتی» را دستاویز تفکّر انحرافی خود قرار داده، می گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته و هیچ سخنی را نمی شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم و خطاب به او مطالبی را بیان کنیم.

پاسخ فرقه ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، «قلوبکم ... کالحجاره»(2) نه این که قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است؛ زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره ی

1- 104) تفسیر نمونه، ج 15، ص 543.
2- 105) بقره، 74.

شهدا پذیرفته ونسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنّی نقل شده است:

1. محمّدبن عبدالوهّاب در کتاب الهدیه السّنیه، ص 41، می گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهداست و سلام کسانی را که به او سلام می دهند می شنود.

2. روایات فراوانی در کتب شیعه واهل سنّت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می دهند می شنوند و پاسخ می دهند و حتّی اعمال مردم بر آنان عرضه می شود.(1)

3. ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلاتی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسّل، لباس عمل پوشیده است.

4. در صحیح بخاری می خوانیم: رسول خداصلی الله علیه وآله با کفّار هلاک شده ی جنگ بدر گفتگو می کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «والّذی نفس محّمد بیده ما انتم باسمَع» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید.(2)

5. حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد! (3)

1- 106) کشف الارتیاب،ص 109.
2- 107) صحیح بخاری، ج 5، ص 97.
3- 108) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 248

23- دابّه الارض

پرتوی از نور (8) » دابّه الارض

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُواْ بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (نمل، 82)

و هرگاه سخن (و وعده ی عذاب الهی) بر مردم حتمی شود، جنبنده ای را برای آنان از زمین بیرون آوریم تا با مردم سخن گوید، که همانا مردم آیات ما را باور نمی کردند.

در آیه، قراینی است که نشان می دهد، این دابّه موجود بسیار مهمی است، زیرا:

1. در آستانه ی قهر الهی ظاهر می شود. «اذا وقع القول علیهم» اقتضای سخنان مهم آن است که از سرچشمه های مهم صادر شود.

2. به نحو استثنایی پیدا می شود. «اخرجنا... من الارض»

3. حرف می زند، «تکلّمهم» قضاوت می کند و از آینده مردم خبر می دهد. «انّ الناس کانوا...»

4. حرف او همچون صوراسرافیل، آخرین سخن است. «اذا وقع القول»

5. کلمه ی دابّه، با تنوین، نشانه ی عظمت و بزرگی این موجود است.

6. آیه ی بعد، مربوط به رجعت است که اولیای خدا قبل از قیامت زنده می شوند.

7. آیه نمی گوید: «بآیات اللّه» بلکه می گوید: «بآیاتنا» گویا نشانه های او همان نشانه های خداوند است.

جمع بندی میان این قرائن که در ظاهر آیه است و روایات

متعدّدی که در تفاسیر آمده است، ما را به این حقیقت می رساند که بگوییم: مراد از «دابّه من الارض»، حضرت علیّ علیه السلام است. اوست که لایق است حرف آخر را بگوید و بر پیشانی بعضی، مهر عدم ایمان بزند واز آینده شوم گمراهان خبر دهد.

سؤال: آیا کلمه ی دابّه، مخصوص جنبنده های غیر انسانی نیست؟

پاسخ: خیر، در قرآن بارها کلمه ی دابّه به کار رفته که شامل انسان نیز می شود، نظیر «و ما من دابّه فی الارض الاّ علی اللّه رزقها»(1).

سؤال: آیا اطلاق کلمه ی جنبنده بر حضرت علی علیه السلام توهین به آن حضرت نیست؟

پاسخ: هرگز؛ همان گونه که اطلاق کلمه ی «بَشر» بر پیامبر توهین نیست و اطلاق کلمات «شی ء، عالم، نور و وجود» بر خداوند جایز است؛ لیکن فرق است میان علم، نور و وجود خداوند با سایر افراد.

ص: 50

1- 109) هود، 6.

24- سیمای قیامت در قرآن

پرتوی از نور (8) » سیمای قیامت در قرآن

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّآ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُم بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (حج، 2)

روزی که آن (زلزله ی بزرگ) را مشاهده کنید (چنان ترس و وحشت وجودتان را فرا خواهد گرفت که) هر شیر دهنده ای، آن را که شیر می دهد فراموش کند و هر بارداری جنین خود را سقط کند، و مردم را مست می بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خداوند شدید است.

قرآن در معرفی سیمای قیامت، تعبیرات تکان دهنده ای دارد، از جمله:

* «یوماً یَجعل الوِلدان شَیبا»(1) روزی که کودکان را پیر می کند.

* «یوماً عَبوساً قَمطریرا»(2) روزی که عبوس و سخت است.

* «یوماً کان شَرّه مُستطیرا»(3) روزی که عذابش گسترده است.

1- 110) مزمّل، 17.
2- 111) انسان، 10.
3- 112) انسان، 7.

25- سیمای حج

پرتوی از نور (8) » سیمای حج

لِيَشْهَدُواْ مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُواْ اسْمَ اللَّهِ فِى أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَهِ الْأَنْعَامِ فَكُلُواْ مِنْهَا وَ أَطْعِمُواْ الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ (حج، 28)

(مردم از هر منطقه ای به حج خواهند آمد) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام مخصوص حج خدا را یاد کنند، به خاطر چهار پایان زبان بسته ای که رزقشان شده؛ پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را اطعام کنید.

* حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدان است.

* حج، چهره ی زیبای عشق و تعبد است.

* حج، زنده نگاه داشتن خاطرات وخدمات پیامبرانی همچون ابراهیم واسماعیل و محمّد است. (درود خداوند بر همه ی آنان باد)

* حج، مرکز اجتماعات بین المللی مسلمانان است.

* حج، مرکز ارتباط و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.

* حج، پشتوانه ی اقتصاد مسلمانان وایجاد اشتغال برای ده ها هزار مسلمان است.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی، افشاگری توطئه ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفّار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن

و در انتظار مهدی موعودعلیه السلام نشستن است.

26- مصرف هدفمند

پرتوی از نور (8) » مصرف هدفمند

وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَکُم مِّن شَعَآئِرِ اللَّهِ لَکُمْ فِیهَا خَیْرٌ فَاذْکُرُواْ اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهَا صَوَآفَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَکُلُواْ مِنْهَا وَ أَطْعِمُواْ الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ کَذَلِکَ سَخَّرْنَاهَا لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (حج، 36)

و (قربانی کردن) شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر است، پس (هنگام قربانی) نام خدا را بر شتران در حالی که ایستاده اند ببرید، پس چون به پهلو افتادند (و جان دادند)، از (گوشت) آنها بخورید و به فقیر قانع و فقیری که روی سؤال ندارد اطعام کنید، بدین گونه حیوانات قربانی را برای شما (رام و) مسخّرکردیم، تا شاید شکرگزاری کنید.

در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است:

«کُلوا... ولاتسرفوا» (1) بخورید ولی اسراف نکنید.

«کُلوا... واطعموا» (2) بخورید و به دیگران بخورانید.

«کُلوا... واعلموا» (3) بخورید و عمل صالح انجام دهید.

«کُلوا... واشکروا» (4) بخورید و سپاس گزارید.

1- 113) اعراف، 31.
2- 114) حج، 36.
3- 115) مؤمنون، 51.
4- 116) سبأ، 15.

27- قدرت در دست صالحان و فاسدان

پرتوی از نور (8) » قدرت در دست صالحان و فاسدان

أَلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَ آتَوُاْ الزَّكَاةَ وَ أَمَرُواْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْاْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَهُ الْأُمُورِ(حج، 41)

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و (دیگران را) به خوبی ها دعوت می کنند و از بدی ها باز می دارند؛ و پایان همه ی امور برای خداست.

اگر قدرت و امکانات در دست افراد صالح باشد، بهره برداری صحیح می کنند و اگر در اختیار نااهلان قرار گیرد سوء استفاده می کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله ی بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنان به قدرت برسند، به سراغ نماز و زکات و امر به معروف می روند، ولی انسان های منحرف و نااهل، اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است، «اِنّ الانسان

لَيَطغی»(1) و در راه نابودی منابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می دارند، «و اذا تَولّی سَعی فی الارض لیفسد فیها و يُهلک الحَرث و النَّسل»(2) و عاقبت، مردم را به دوزخ می کشانند. «ائمّه یدعون الی النّار»(3)

ص: 55

1- 117) علق، 6.
2- 118) بقره، 205.
3- 119) قصص، 41.

پرتوی از نور (8) » مردم و وسوسه های شیطان

وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِیٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطَانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنسَخُ اللَّهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ(حج، 52)

و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم، مگر این که هرگاه آرزو می کرد (و برای پیشبرد اهداف الهی خود طرحی می ریخت) شیطان در (طرح و) آرزوی او (مسائلی را) القا می کرد، لکن خداوند هر چه را که شیطان القا می کرد از بین می برد، سپس آیات خود رااستحکام می بخشید و خداوند آگاه و حکیم است.

مردم در برابر وسوسه های شیطان چند دسته اند:

1. افرادی وسوسه ی شیطان در روحشان کارساز است. «یُوَسوسُ فی صُدورالنّاس»(1)

2. بعضی ها شیطان با آنان تماس می گیرد، ولی فوراً متوجّه می شوند و او را طرد می کنند. «مَسّهم طائفٌ من الشیطان تذکّروا»(2)

3. گروهی، شیطان همیشه با آنهاست. «فَهُو لَه قَرین»(3)

پیامبران الهی جزو هیچ یک از این سه دسته نیستند، آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می کند و نه با آنان تماس می گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.

ص: 56

1- 120) ناس، 5.
2- 121) اعراف، 201.

122 -3) زخرف، 36.

29- تنوّع برنامه های سعادت بخش

پرتوی از نور (8) » تنوّع برنامه های سعادت بخش

یَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ ارْكَعُواْ وَاسْجُدُواْ وَاعْبُدُواْ رَبَّكُمْ وَ افْعَلُواْ الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ(حج، 77)

ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید، باشد که رستگار شوید.

برای سعادت انسان دو برنامه مطرح شده و رستگاری او در انجام هر دو نوع عمل است:

الف) برنامه های ثابت مانند رکوع وسجود و نماز و عبادت های دیگر.

ب) برنامه های متغیّر و تابع زمان ومکان که در هر زمان کار خیر مصداق خاصّی دارد. «آمنوا ارکعوا... وافعلوا الخیر»

30- رستگاری و کشاورزی

پرتوی از نور (8) » رستگاری و کشاورزی

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون، 1 - 2)

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

کلمه ی «فَلاح» به معنای رستن است، شاید دلیل اینکه به کشاورز، «فَلاّح» می گویند آن باشد که وسیله ی رستن دانه را فراهم می کند. دانه که در خاک قرار می گیرد با سه عمل خود را نجات می دهد و به فضای باز می رسد: اوّل آنکه ریشه ی خود را به عمق زمین بند می کند. دوم این که مواد غذایی زمین را جذب می کند. سوم آنکه خاک های مزاحم را دفع می کند.

آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی های مادّیات و هوسها و طاغوت ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد: اوّل ریشه ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند. دوم از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست جذب کند. سوم تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه «لا اله» دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

31- اهمیّت زکات

پرتوی از نور (8) » اهمیّت زکات

وَالَّذِینَ هُمْ لِلزَّکَاهِ فَاعِلُونَ (مؤمنون، 4)

و همان کسانی که زکات می پردازند.

* زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.

* در قرآن 32 بار کلمه «زکات» و 32 بار واژه «بَرَک» آمده، گویا زکات مساوی با برکت است.

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله افرادی را که زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد.

* حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می جنگد.

* کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می شود: یهودی بمیر یا مسیحی.

* تارک زکات در لحظه ی مرگ از خدا می خواهد که او را به دنیا بازگرداند تا کار نیک انجام دهد، امّا مهلت او پایان یافته است.

* امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی ماند.

32- اهمّیت امانت و امانتداری

پرتوی از نور (8) » اهمّیت امانت و امانتداری

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (مؤمنون، 8)

و(مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند.

* به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید.(1)

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در آخرین لحظه های عمر خود به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ادّ الامانه الی البّر و الفاجر فیما قلّ و جلّ حتّی الخیط و المَخیط» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده.(2)

* همه ی نعمت های مادّی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند. (امام خمینی قدس سره فرمود: جمهوری اسلامی، امانت الهی است)

* قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند، ستوده است. «و من اهل الکتاب من ان تأمنه بِقنطار یُؤدّه الیک»(3) اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی گرداند.

1- 123) میزان الحکمه و سفینهالبحار، واژه «امانت».
2- 124) بحار، ج 77، ص 273.
3- 125) آل عمران، 75.

33- دلایل بهترین آفریدگار

پرتوی از نور (8) » دلایل بهترین آفریدگار

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن سُلاَلَهٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَهً فِی قَرَارٍ مَّکِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَاماً فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

(مؤمنون، 12 - 14)

و همانا ما انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم. سپس از نطفه، لخته خونی آفریدیم، آن گاه لخته خون را پاره گوشتی ساختیم وپاره گوشت را به صورت استخوان هایی در آوردیم، و استخوان ها را با گوشت پوشاندیم، سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم، پس شایسته ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

دلایل بهترین خالق بودن خداوند بسیار است، از جمله:

الف) خالقیّت او دایمی است.

ب) محدودیّت به اشیای خاصّی ندارد.

ج) تنوّع در آن نامحدود است.

د) از ساده ترین چیز مهم ترین را می سازد.

ه) مواد اوّلیه اش از خودش می باشد.

و) در ساختن تقلید نمی کند.

ز) پشیمانی و تردید در او راه ندارد.

ح) بر اساس رحمت می آفریند و ساخته هایش هدفدار است.

ط) ساخته او با نظام هستی هماهنگ است.

ص: 60

34- نوح و توجه به خدا

پرتوی از نور (8) » نوح و توجه به خدا

وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِی مُنزَلًا مُّبَارَکاً وَأَنتَ خَیْرُ الْمُنزِلِینَ (مؤمنون، 29)

وبگو: پروردگارا! مرا با نزولی پر برکت فرودآور که تو بهترین فرود آورندگانی.

حضرت نوح در تمام مراحل زندگی به یاد خدا بود:

* در دعوت به توحید. «اعبدواللّه»(1)

* در ساختن کشتی با الهام خدا. «اِصنع الفلک باعیننا و وحینا»(2)

* در سوار شدن، با حمد الهی. «فاذا استویت... فقل الحمدللّه»(3)

* در حرکت با نام خدا. «بسم اللّه مَجراها و مُرساها»(4)

* در توقّف، با دعا به درگاه او. «ربّ اَنزلنی»(5)

35- شبهه پراکنی کفّار

پرتوی از نور (8) » شبهه پراکنی کفّار

وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَراً مِّثْلَکُمْ إِنَّکُمْ إِذاً لَّخَاسِرُونَ * أَیَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذَا مِتُّمْ وَکُنتُمْ تُرَاباً وَعِظَاماً أَنَّکُم مُّخْرَجُونَ * هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ(مؤمنون، 34 - 36)

و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، قطعاً زیانکارید. آیا (آن پیامبر) به شما وعده می دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان هایی (پوسیده) شدید، شما (از قبر) بیرون آورده می شوید؟! دور است دور، آنچه به شما وعده داده شده است.

کفار و مشرکان با مطرح کردن شبهات و ارائه شعارهایی سعی در دور کردن مردم از پیامبران الهی داشتند، از جمله:

ص: 61

1- 126) مؤمنون، 23.
2- 127) مؤمنون، 27.
3- 128) مؤمنون، 28.
4- 129) هود، 41.
5- 130) مؤمنون، 29.

* پیامبر یک انسان معمولی است. «بشراً»

* بر دیگران امتیازی ندارد. «مثلکم»

* پیروی از پیامبران خسارت است. «لخاسرون»

* قیامت و زندگی دوباره دور است. «هیهات هیهات» (چون انبیا مکرّر و همیشه وعده ی قیامت می دادند، «توعدون» مخالفان هم کلمه «هیهات» را تکرار کردند)

آنچه ذکر شد، برخی شعارهای لجوجانه یا فریبنده ی کافران و حقّ ستیزان است. آنان با تبلیغات گسترده، پیروی از پیامبران را خسارت می دانند؛ ولی هدفشان این است که مردم را مطیع خود سازند و با شعار آزادی، ملّت ها را به بردگی کشانند.

36- امّت یگانه

پرتوی از نور (8) » امّت یگانه

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (مؤمنون، 52)

و البتّه این اُمّت شما اُمّت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ پس، از من پروا کنید.

در جهان بینی دینی و از دیدگاه الهی تمام امّت ها در حقیقت یک امّت هستند، «اُمّه واحده» زیرا:

* اصول دعوت همه ی پیامبران الهی یکی است.

* نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.

* خالق و پروردگار همه یکی است.

37- مراحل تکامل معنوی انسان

پرتوی از نور (8) » مراحل تکامل معنوی انسان

وَالّذِينَ يُؤْتُونَ مَآ آتَواْ وَّقُلَوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (مؤمنون، 60)

ص: 62

و کسانی که (اموال خود را در راه خدا) می دهند آنچه را دادند، در حالی که دل هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند.

تکامل معنوی انسان در چند مرحله صورت می پذیرد که در این آیات مطرح شده است:

مرحله ی اوّل؛ علم و شناختی که مایه ی خشیت شود. «من خشیه ربّهم»

مرحله ی دوم؛ ایمان عمیق و دایمی به آنچه درک کرده است. «یؤمنون»

مرحله ی سوم؛ دوری از انواع شرک ها، مخفی و آشکار. «لایشرکون»

مرحله ی چهارم؛ انفاق از آنچه خدا عطا نموده است. «یؤتون...»

مرحله ی پنجم؛ مغرور نشدن و دغدغه داشتن که مبادا کارم ناقص یا عملم مردود یا وظیفه ام چیزی دیگری باشد و در قیامت پاسخ گو نباشم. «قلوبهم وَجِلَه»

38- برخی شرایط مدیریّت

پرتوی از نور (8) » برخی شرایط مدیریّت

وَلَانُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (مؤمنون، 62)

و ما هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کنیم، و نزد ما کتابی است که به حقّ سخن می گوید (و بر کار مردم گواه است) و به آنان هیچ ستمی نمی شود.

برخی شرایط مدیریّت در این آیه ذکر شده است، از جمله:

الف) آشنایی به توانایی افراد و واگذاری کار به مقدار توان آنان. «وسعها»

ب) نظارت دقیق بر کار و وظایف آنان. «کتاب ینطق بالحقّ»

ج) عدالت در تنبیه یا تشویق آنان. «و هم لایظلمون»

39- پیامدهای تأثیرپذیری حق

پرتوی از نور (8) » پیامدهای تأثیرپذیری حق

وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَآءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ مَن فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ(مؤمنون، 71)

و اگر حقّ، از هوس های آنان پیروی می کرد، قطعاً آسمان ها و زمین و کسانی که در آنها هستند تباه می شدند، ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه ی یاد (وشرف وحیثیّت) آنهاست، امّا آنان از این یاد رویگردانند.

اگر حقّ، تابع هوس های مردم باشد، نظام هستی فاسد وتباه می شود، زیرا:

1. هوس های مردم - حتّی هوس های یک نفر - در زمان های مختلف، متضاد است.

2. هوس های مردم، مفسده دارد.

3. خواسته های مردم، یک بُعدی است وبه ابعاد دیگر وآثار دور ونزدیک توجّه ندارد.

40- جلوه های طغیان در افراد مختلف

پرتوی از نور (8) » جلوه های طغیان در افراد مختلف

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّواْ فِی طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (مؤمنون، 75)

و (بر فرض) اگر به آنها رحم کنیم و (رنج و عذاب و) بدبختی های آنان را برطرف سازیم (به جای هوشیاری و شکر) در طغیانشان کوردلانه اصرار می ورزند.

طغیان در افراد مختلف، تفاوت دارد:

* طغیان عالمان، در علم است که به وسیله ی تفاخر و مباهات جلوه می کند.

* طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله ی بخل خود را نشان می دهد.

* طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله ی ریا وسُمعه (خودنمایی وشهرت طلبی) نمایان می شود.

* طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت ها جلوه می کند.(1)

41- دلایل تأخیر عذاب

پرتوی از نور (8) » دلایل تأخیر عذاب

وَ إِنَّا عَلَی أَن نُّرِیَکَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (مؤمنون، 95)

و بدون شک ما می توانیم آنچه را به آنان وعده می دهیم به تو نشان دهیم.

خداوند در این آیه پیامبرش را دلداری داده است که قدرت دارد گمراهان و کافران را عذاب کند؛ امّا به دلایلی عذاب آنان را به تأخیر می اندازد از جمله:

الف) به آنان مهلت می دهد تا توبه کنند.

ب) با آنان اتمام حجّت کند.

ج) در آینده افراد مؤمنی از نسل آنان به وجود می آید.

ص: 65

1- 131) تفسیر روح البیان.

د) به خاطر وجود پیامبرصلی الله علیه وآله که مایه ی رحمت و برکت است.

42- تفاوت روزهای دنیا و آخرت

پرتوی از نور (8) » تفاوت روزهای دنیا و آخرت

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ * قَالُواْ لَبِثْنَا یَوْماًأَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَآدِّینَ (مؤمنون، 112 - 113)

(خداوند) از آنان می پرسد: شما در زمین چقدر ماندید؟ می گویند: یک روز یا بخشی از یک روز، پس از شمارگران بپرس.

در قیامت از مردم سؤال می شود: شما چه مدّتی در دنیا اقامت داشتید؟ «کم لبثتم» این سؤال چندین بار در قرآن مطرح شده وهرکس طبق پندار خود پاسخی می دهد از جمله:

* ما به مقدار ساعتی از روز، در دنیا ماندیم. «ساعه من نهار»(1)

* یک شامگاه، یا یک صبح. «عشیّه اوضحاها»(2)

* یک روز یا قسمتی از یک روز. «یوماً او بعض یوم»(3)

ممکن است مراد از «کم لبثتم فی الارض» مدّت توقّف در قبر و عالم برزخ باشد.

43- اهداف آفرینش انسان

پرتوی از نور (8) » اهداف آفرینش انسان

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون، 115)

پس آیا گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریده ایم، و شما به سوی مابازگردانده نمی شوید؟

قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده، از جمله:

1- 132) احقاف، 35 .
2- 133) نازعات، 46 .
3- 134) مؤمنون، 113 .

1. عبادت. «و ما خلقت الجنّ والانس الاّ لیعبدون»(1) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

2. آزمایش. «خَلَق الموت والحیاه لیَبلوکم ایّکم احسن عملاً»(2) (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.

3. برای دریافت رحمت الهی. «الاّ مَن رحم ربّک و لذلک خلقهم»(3) مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و(خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

44- زیانکاران

پرتوی از نور (8) » زیانکاران

وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ(مؤمنون، 117)

و هر کس با خداوند، معبود دیگری بخواند، هیچ برهانی بر کار خود ندارد، پس قطعاً حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، قطعاً کافران رستگار نمی شوند.

در اوّل این سوره، ذیل آیه ی یک، گروهی از رستگاران را ذکر کردیم، در پایان سوره با توجّه به جمله ی «لا یفلح»، گروهی از زیانکاران را نیز یادآور می شویم:

* ستمگران. «لا یفلح الظالمون»(4)

* گنهکاران. «لایفلح المجرمون»(5)

* جادوگران. «لایفلح الساحرون»(6)

1- 135) ذاریات، 56 .
2- 136) ملک، 2 .
3- 137) هود، 119.
4- 138) انعام، 135 .
5- 139) یونس، 17 .
6- 140) یونس، 77 .

* کافران. «لایفلح الکافرون»(1)

* آنها که به خداوند دروغ می بندند. «انّ الّذین یفترون علی اللّه الکذب لایفلحون»(2)

45- یکپارچگی مسلمانان

پرتوی از نور (8) » یکپارچگی مسلمانان

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْراً وَقَالُواْ هَذَآ إِفْكٌ مُّبِينٌ (نور، 12)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی بزرگ و آشکار است؟

قرآن گاهی به جای کلمه ی «دیگران» کلمه ی «شما» را به کار برده است تا به مسلمانان بگوید همه ی شما یکی هستید. مثلاً به جای این که بگوید: به دیگران نیش و طعنه نزنید می فرماید: «لا تَلمِزوا اَنفسکم»(3) به خودتان نیش نزنید. و به جای این که بگوید: وقتی که وارد خانه ای شدید به دیگران سلام کنید، می فرماید: «فسَلّموا علی اَنفسِکم»(4) به خودتان سلام کنید.

در این آیه نیز به جای این که بگوید: به دیگران حسن ظن داشته باشید، می فرماید: «بأنفسهم خیراً» به خودتان حسن ظن داشته باشید.

1- 141) مؤمنون، 117 .
2- 142) یونس، 69 .
3- 143) حجرات، 11.
4- 144) نور، 61.

46- فواید و آفات زبان

پرتوی از نور (8) » فواید و آفات زبان

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ(نور، 15)

آنگاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می گرفتید وبا آنکه علم نداشتید دهان به دهان می گفتید واین را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

زبان، تنها عضوی است که در طول عمر انسان، از حرف زدن، نه درد می گیرد و نه خسته می شود. شکل و اندازه ی آن کوچک؛ امّا جرم و گناه آن بزرگ است. چه بسیارند انسان های کافری که با گفتن یک جمله (شهادت به یگانگی خداوند) مسلمان و پاک می شوند و یا مسلمانانی که با گفتن کفر به خدا، یا انکار احکام دین، کافر و نجس می شوند.

زبان از یک سو می تواند با راستگویی، ذکر و دعا و نصیحت دیگران، صفا بیافریند و از سوی دیگر قادر است با نیش زدن به این و آن، کدورت ایجاد کند.

زبان کلید عقل و چراغ علم و ساده ترین و ارزان ترین وسیله ی انتقال تمام علوم و تجربیات است. (علمای اخلاق درباره ی زبان کتابها و مطالب بسیاری نوشته اند.)

47- گام های شیطانی

پرتوی از نور (8) » گام های شیطانی

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدَاً وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (نور، 21)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! گام های شیطان را پیروی نکنید و هر کس پیرو گام های شیطان شود پس به درستی که او به فحشا و منکر فرمان می دهد و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما پاک نمی شد ولی خداوند هر کس را بخواهد پاک می سازد و خداوند شنوا و داناست.

در قرآن چند مرتبه از «خُطوات الشیطان» سخن به میان آمده است؛

در مورد اتحاد و وحدت کلمه داشتن می فرماید: «اُدخلوا فی السِلم کافّه و لاتَتّبعوا خُطوات»(1)

و در مصرف غذا می فرماید: «کُلوا ممّا فی الارض حلالاً طیّبا و لاتَتّبعوا خُطوات»(2) از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و مواظب گام های شیطان باشید و از آن پیروی نکنید.

و در این آیه نیز پیرامون اشاعه ی فحشا نسبت به مؤمنین می فرماید: از گام های شیطان پیروی نکنید.

نمونه پیروی از گام های شیطان عبارت است از: دوستی با افراد فاسد، بعد شرکت در مجالس آنان، سپس فکر گناه، بعد ارتکاب گناهان کوچک، پس از آن گناهان بزرگ و در پایان قساوت قلب و بدعاقبتی و پایانی شوم.

1- 145) بقره، 208.
2- 146) بقره، 168.

پرتوی از نور (8) » گواهی اعضای بدن در روز قیامت

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (نور، 24)

روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان علیه آنان به آنچه انجام داده اندگواهی می دهند.

گواهی دادن اعضای بدن بارها در قرآن مطرح شده است؛

در سوره ی فصّلت می خوانیم: «حتّی اذا ما جاءوها شَهِد علیهم سَمعُهم و ابصارُهم و جُلودُهم بما کانوا یعملون»(1) هنگامی که به دوزخ رسند، گوش و چشم و پوست بدن آنان به گناهانی که انجام داده اند، گواهی دهند.

در سوره ی یس می خوانیم: «ألیوم نَختِمُ علی أفواهِهم و تُکلِّمُنا ایدیهِم و تَشهَد أرجُلُهم بما کانوا یَکسِبون»(2) در آن روز بر دهان کافران مهر خموشی زنیم و دست هایشان با ما سخن گویند و پاهایشان به آنچه کرده اند گواهی دهند.

چون در شهادت باید علیه دیگری گواهی داد، پس معلوم می شود جوهر وشخصیّت انسان غیراز اعضای اوست که علیه او شهادت می دهند. زیرا شاهد ومشهود باید از هم جدا باشند.

امام باقرعلیه السلام فرمود: گواهی اعضای بدن علیه مؤمن نیست، بلکه علیه کسی است که عذاب او حتمی شده باشد.(3)

ص: 71

1- 147) فصّلت، 20.
2- 148) یس، 65.
3- 149) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج 2، ص 32.

پرتوی از نور (8) » ثمرات حجاب و ترک جلوه گری

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَايُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِی

إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ (نور، 31)

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسرشوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر

خود، یا پسربرادر خود، یا پسرخواهر خود، یا زنان (هم کیش) خود، یا آنچه را مالک شده اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سنّ تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

ص: 72

حفظ حجاب و ترک جلوه گری ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از:

آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت های منفی، حفظ شخصیّت و انسانیّت زن، و نجات او از چشم ها و دلهای هوسبازی که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است.

50- ازدواج در روایات

پرتوی از نور (8) » ازدواج در روایات

وَأَنكِحُواْ الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور، 32)

پسران و دختران بی همسر وغلامان وکنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند. خداوند، گشایشگر داناست. (او از فقر ونیاز شما آگاه وبر کفایت شما وعده داده است ودر عمل به وعده اش قدرت دارد)

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.(1)

درباره ی ازدواج، روایات بسیاری آمده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

1- 150) تفسیر مجمع البیان.

* امام صادق علیه السلام فرمود: توسعه زندگی، در سایه ازدواج است.

* کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند بدگمان است.

* دورکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتراز هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد.(1)

51- دستورات ملازم یکدیگر

پرتوی از نور (8) » دستورات ملازم یکدیگر

قُلْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُواْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ (نور، 54)

بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایید، (به او زیانی نمی رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی) است که به عهده اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده ی شما گذاشته شده است. واگر اطاعتش کنید، هدایت می یابید و پیامبر جز تبلیغ روشن مسئولیّتی ندارد.

در قرآن به مواردی برمی خوریم که دو دستور از طرف خدا در کنار یکدیگر ذکر شده و باید هر دو دستور اجرا شود و عمل کردن به یکی از آن دو کافی وقابل قبول نیست، از جمله:

* ایمان و عمل. «آمنوا و عملوا الصالحات»(2)

* نماز و زکات. «اقیموا الصلاه و آتوا الزّکاه»(3)

* تشکّر از خداوند و والدین. «أن اشکر لی و لوالدیک»(4)

* اطاعت از خدا و رسول. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول» که در این آیه آمده است.

1- 151) مجموعه روایات از تفسیر نورالثقلین می باشد.
2- 152) بقره، 25.
3- 153) بقره، 43.
4- 154) لقمان، 14.

پرتوی از نور (8) » حجاب و موارد استثنای آن

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَآءِ الَّتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَن یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَهٍ وَأَن یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ(نور، 60)

و بر زنان وانشسته ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفت ورزیدن برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و آگاه است.

از آیات قرآن استفاده می شود که در مسأله ی حجاب، ملاک این است که پوشش بانوان تحریک کننده و شهوت انگیز نباشد؛ زیرا تنها موارد زیر را استثنا نموده است:

* «غیر اولی الاربه»(1) کسی که شهوتی ندارد.

* «او الطفل الّذین لم یظهروا علی عَورات النساء» بچّه ای که از مسائل شهوت، چیزی نمی داند.

* «حین تَضعون ثیابکم»(2) هنگامی که لباستان را کنار می گذارید وبا همسر خود هستید.

* «لایَرجون نکاحاً» زنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند.

بنابراین، مسأله روی تحریک احساسات جنسی و گناه دور می زند و اگر حدّاقلّ حجاب اسلامی، برای جلوگیری از گناه کافی نبود، لازم است بانوان چادر و حجاب برتر داشته باشند، تا دیگران مرتکب گناه نشوند.

1- 155) نور، 31.
2- 156) نور، 58.

پرتوی از نور (8) » آثار توجّه و غفلت از خدا

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُواْ لَهَا تَغَيُّظاً وَزَفِيراً * وَإِذَآأُلْقُواْ مِنْهَا مَكَاناً ضَيِّقاً مُّقَرَّنِينَ دَعَوْاْ هُنَالِکَ ثُبُوراً(فرقان، 12 - 13)

چون (دوزخ) از فاصله ی دور آنان (کافران) را ببیند، خشم و خروشی از آن می شنوند. و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می خواهند).

غفلت از خدا در دنیا وآخرت، تنگناهایی سخت به دنبال دارد؛ امّا در دنیا: «یَجعل صَدره ضَیّقا حَرَجا»(1) خداوند سینه او را تنگ قرار می دهد، «وَ مَن اَعرَض عن ذِکری فانّ له مَعیشةً ضَنکا»(2) هر کس از یاد من روی بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگی است.

و امّا در آخرت: «واِذا اُلقوا منها مَکاناً ضیّقا»(3) در جهنّم در مکانی تنگ انداخته شوند.

وبر عکس، توجّه وایمان به خدا، هم در دنیا مایه ی گشایش است: «لَفَتحنا علیهم برکاتٍ من السماء و الارض»(4) درهای برکات آسمان وزمین را بر روی آنان می گشاییم.

هم در آخرت: «حتّی اذا جاؤها فُتحت ابوابها»(5) هنگام ورود به بهشت، درهای آن گشوده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «مکان بعید»، فاصله ی یک سال راه است.(6)

1- 157) انعام، 125.
2- 158) طه، 124.
3- 159) فرقان، 13.

4- 160) اعراف، 96.
5- 161) زمر، 73.
6- 162) تفسیر مجمع البیان.

54- انگیزه های پرسیدن

پرتوی از نور (8) » انگیزه های پرسیدن

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِی هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّواْ السَّبِيلَ (فرقان، 17)

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آن چه را به جای خدا می پرستیدند (در یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟

انگیزه های سؤال و پرسش کردن یکسان نیست:

الف) گاهی برای فهمیدن است. «فاسئلوا اهل الذّکر»(1)

ب) گاهی برای توبیخ دیگران است. «ءَانت قلت للنّاس اتّخذونی واُمّی الهَین من دون اللّه»(2) خداوند برای توبیخ طرفداران عیسی علیه السلام او را مورد عتاب قرار می دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر «اللّه»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیرید؟

ج) گاهی برای توبیخ خود شخص است. «ام هم ضلّوا السبیل»

55- عوامل نسیان و غفلت

پرتوی از نور (8) » عوامل نسیان و غفلت

قَالُواْ سُبْحَانَکَ مَا کَانَ یَنبَغِی لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِکَ مِنْ أَوْلِیَآءَ وَ لَکِن مَّتَّعْتَهُمْ وَ آبَآءَهُمْ حَتَّی نَسُواْ الذِّکْرَ وَکَانُواْ قَوْماً بُوراً(فرقان، 18)

(معبودها) گویند: خدایا! تو منزّهی، مارا نرسد که غیر از تو سرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدرانشان را چنان کامیاب گرداندی که یاد (تو و قرآن) را فراموش کردند و گروهی هلاک و سر در گم شدند.

ص: 77

1- 163) نحل، 43 و انبياء، 7.
2- 164) مائده، 116.

برخی عوامل نسیان و غفلت انسان در قرآن عبارتند از:

الف) مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب) فرزند وخانواده. «لاتُلهِکُم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر اللّه»(1)

ج) تجارت. «لاتُلهِیهم تجاره و لابَیع عن ذکراللّه»(2)

د) شیطان، تفرقه، قمار و شراب. «انّما یُرید الشّیطان أن یُوقع بینکم العَداوه و البَغضاء فی الخمر و المَیسر و یَصُدّکم عن ذکر اللّه»(3)

56- آثار ظلم

پرتوی از نور (8) » آثار ظلم

فَقَدْ کَذَّبُوکُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِیعُونَ صَرْفاً وَلَا نَصْراً وَ مَن یَظْلِم مِّنکُمْ نُذِقْهُ عَذَاباً کَبِیراً (فرقان، 19)

(خداوند در آن روز به مشرکان می فرماید:) این معبودها گفته های شما را انکار کردند؟ نه برای برطرف کردنِ قهر خدا توانی دارید، نه می توانید حمایتی (از کسی) دریافت کنید وهر کس از شما ظلم کرده (و شرک ورزد) عذاب بزرگی به او می چشانیم.

خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

1. ناکامی. «واللّه لایُفلح الظالمون»(4) خداوند توطئه های ستمگران را به جایی نمی رساند.

2. محرومیّت از الطاف الهی. «الا لَعنه اللّه علی الظالمین»(5)

3. عذاب. «الا اِنّ الظالمون فی عذاب مُقیم»(6)، «نُذِقه عذاباً کبیرا»

4. نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. «و لو انّ للّذین ظلموا ما فی الارض جَمیعا ومثله معه لافتَدَوا به»(7)

1- 165) منافقون، 9.
2- 166) نور، 37.
3- 167) مائده، 21.
4- 168) توبه، 19.
5- 169) هود، 18.
6- 170) شوری، 45.
7- 171) زمر، 47.

5. نپذیرفتن عذر. «لا یَنفع الظالمین مَعذرتهم»(1) ولی بدتر از بی فایده بودن عذر، اجازه ندادن برای عذرخواهی است. «و لایُؤذن لهم فَیَعتذِرون»(2)

57- ترتیل در تلاوت قرآن

پرتوی از نور (8) » ترتیل در تلاوت قرآن

وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَهً وَاحِدَهً کَذَلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِیلاً (فرقان، 32)

و کسانی که کفر ورزیدند، (بهانه ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به وسیله ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود: ترتیل آن است که قرآن را با بیان روشن بخوانید، (نه مثل شعر، نه مثل نثر)، هنگام برخورد بر لطایف آن توقّف کنید، روح و دل خود را صفا دهید و هدف شما در تلاوت، رسیدن به آخر سوره نباشد.(3)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادای حروف است.(4)

* امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل، یعنی زیبا و آرام خواندن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن به خداوند در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان.(5)

1- 172) روم، 57.
2- 173) مرسلات، 36.
3- 174) تفسیر مجمع البیان.

4- 175) تفسیر کنزالدقائق و منهج الصادقین.
5- 176) تفسیر نمونه.

58- انواع لباس و پوشش

پرتوی از نور (8) » انواع لباس و پوشش

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الَّیْلَ لِبَاساً وَالنَّوْمَ سُبَاتاً وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُوراً (فرقان، 47)

و او کسی است که شب را برای شما پوشش و خواب را آرام بخش گردانید و روز را زمان برخاستن (و تلاش) شما قرار داد.

«سَبت» یعنی قطع و تعطیل کار. به استراحت بعد از تلاش نیز «سبت» می گویند.(1) «نُشور» از «نَشر»، به معنای پخش شدن مردم در روز برای کار و تلاش است.

در قرآن کریم از چند چیز به عنوان «لباس» یاد شده است:

* شب. «جعل لکم اللیل لباسا»(2)

* همسر. «هُنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ»(3)

* تقوا. «و لباس التّقوی ذلک خیر»(4)

59- پاداش زحمات پیامبر

پرتوی از نور (8) » پاداش زحمات پیامبر

قُلْ مَآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن یَتَّخِذَ إِلَی رَبِّهِ سَبِیلاً(فرقان، 57)

بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی کنم، مگر (این که)کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

قرآن درباره پاداش زحمات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، در کنار هم آمده است:

* پاداش من بر خداست. «اِن اجریَ الاّ علی اللّه»(5)

1- 177) التحقیق فی کلمات القرآن.
2- 178) فرقان، 47.
3- 179) بقره، 187.
4- 180) اعراف، 26.
5- 181) سبأ، 47.

* پاداش من محبّت اهلبیت من است. «الاّ المَودّه فی القُربی»(1)

* پاداشم در خط خدا بودن شماست. «یتّخذ الی ربّه سبیلا»(2)

* پاداشی که خواستم به نفع خود شماست. «و ما سئلتکم من اجر فهو لکم»(3) زیرا مودّت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می باشد و بهره بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می باشد، پس سود مادّی برای شخص پیامبر در کار نیست.

60- گستره رحمت الهی

پرتوی از نور (8) » گستره رحمت الهی

أَلَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً

(فرقان، 59)

خدایی که آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روزگار آفرید. سپس بر عرش (قدرت) استیلا یافت (وبه تدبیر جهان پرداخت). اوست خدای رحمان، پس از او بخواه که بر همه چیز آگاه است، (یا درباره او از خُبره ای بپرس که می داند).

رحمت الهی بر همه چیز گسترده است:

1. نظام تکوین وآفرینش جهان، بر اساس رحمت است. «خلق السموات والارض... الرحمن»

2. نظام آفرینش انسان، بر اساس رحمت است. «الاّ مَن رحم ربّی و لذلک خلقهم»(4)

3. نظام تشریع و قانون گذاری، بر اساس رحمت است. «الرّحمن

1- 182) شوری، 23.
2- 183) فرقان، 57.
3- 184) سبأ، 47.
4- 185) هود، 119.

علّم القرآن»(1)

4. نظام قیامت و حسابرسی، بر اساس رحمت است. «کتب علی نفسه الرحمه لیجمعنّکم»(2)

61- اعتدال در انفاق

پرتوی از نور (8) » اعتدال در انفاق

وَالَّذِینَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ یُسْرِفُواْ وَلَمْ یَقْتُرُواْ وَکَانَ بَیْنَ ذَلِکَ قَوَاماً(فرقان، 67)

آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دوروش اعتدال دارند.

امام صادق علیه السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این اِقتار (سخت گیری و بخل ورزیدن) است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه ی سنگریزه ها به زمین ریخت، آن گاه فرمود: این اسراف است. بار سوّم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قَوام و اعتدال و حدوسط است.(3)

62- عوامل مضاعف شدن کیفر

پرتوی از نور (8) » عوامل مضاعف شدن کیفر

یُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهَاناً(فرقان، 69)

در روز قیامت عذاب او دوچندان می شود و همیشه به خواری درآن خواهد ماند.

1- 186) الرحمن، 1-2.
2- 187) انعام، 12.

3- 188) تفسير كنزالدقائق.

عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

1. گاهی داشتن شخصیّت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می کند. خداوند به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «مَن یَأت منکُنّ بِفاحشَه مُبیّنَه یُضاعف لها العَذاب»(1) هر کس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

2. گاهی زمان، گناه را دو برابر می کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می شود.(2)

3. گاهی گناهِ کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می کند. «الّذین یَصدّون عن سبیل اللّه و یَبغونها عِوجاً... یُضاعف لهم العذاب»(3)

63- اهمیّت دعا

پرتوی از نور (8) » اهمیّت دعا

قُلْ مَا یَعْبَؤُاْ بِکُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَآؤُکُمْ فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزَاماً (فرقان، 77)

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه ی خوبی ندارید). شما حقّ را تکذیب کرده اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت.

کلمه ی «عَبأ» به معنای وزن و سنگینی است و جمله ی «ما یعبأ بکم ربّی» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قایل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

1- 189) احزاب، 30.
2- 190) بحار، ج 89، ص 283.
3- 191) هود، 19-20.

کلمه ی «دعائکم» دو نوع معنا شده است:

الف) دعا کردن شما به درگاه خداوند، که همین ناله ها و تضرّع ها و دعاها سبب عنایت خداوند به شماست. چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی شود.(1) بعد خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیستند شکایت می کند که شماحقّ را تکذیب کردند و به جای نیایش به سراغ بت ها و هوسها و طاغوت ها رفتید وحقّ را تکذیب نمودید که کیفرتان را خواهید دید.

ب) دعوت خداوند از مردم؛ زیرا سنّت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حقّ و اتمام حجّت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لو لادعائکم» مردم ارزشی ندارند. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می کند، همان پذیرش دعوت خداوند می باشد، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست وبه کیفر عملتان می رسید.

خداوند در یک جا می فرماید: «و ما خلقتُ الجنّ و الانس الاّ لِیعبدون»(2) بشر را برای عبادت آفریدم.

و در این آیه می فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی نداشت.

بنابراین دعا روح و مغز عبادت است.

چنانکه در روایت می خوانیم: «الدعاء مُخّ العباده»(3)

1- 192) کافی، ج 4، ص 228.
2- 193) ذاریات، 56.
3- 194) غررالحکم.

64- خصوصیات کفّار

پرتوی از نور (8) » خصوصیات کفّار

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنْهُ مُعْرِضِينَ * فَقَدْ كَذَّبُواْ فَسَيَأْتِيهِمْ أَنبَآؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (شعراء، 5 - 6)

هیچ تذکّر تازه ای از (طرف) خداوند مهربان برایشان نیامد، مگر آن که از آن روی گردان بودند. پس آنان تکذیب کردند، و به زودی اخبار(کیفر) آنچه را که به مسخره می گرفتند به آنان خواهد رسید.

در این آیات برای کفّار سه خصلت بیان شده است: اعراض، تکذیب، استهزا.

آری، انسان به تدریج و گام به گام به سقوط کشیده می شود، ابتدا به حقّ بی اعتنایی و اعراض می کند، سپس آن را تکذیب و آن گاه حقّ را مسخره می کند؛ ولی بدترین حالت و صفت انسان، مسخره کردن حقّ است، لذا در این آیه می فرماید: در آینده، خبرهای مسخره کردن آنان به آنها خواهد رسید. و نمی فرماید: کیفر اعراض و تکذیب به آنان خواهد رسید.

65- عوامل سعادت آفرین

پرتوی از نور (8) » عوامل سعادت آفرین

رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَأَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ(شعراء، 83)

(ابراهیم در ادامه ی سخن خود گفت:) پروردگارا! به من حکمت و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن!

سعادت انسان در چند جمله خلاصه می شود که در دعای حضرت ابراهیم آمده است:

الف) شناخت خداوند و معرفت درونی به او. «هَب لی حُکماً»

ب) حضور در جامعه ی صالح. «اَلحِقنی بالصالحین»

ص: 85

ج) نام نیک در تاریخ. «لسان صِدقٍ فی الاخرین»

د) رسیدن به بهشت ابدی. «ورثه جنّه النّعیم»

66- شفاعت در روایات

پرتوی از نور (8) » شفاعت در روایات

فَمَا لَنَا مِن شَافِعِینَ * وَلَا صَدِیقٍ حَمِیمٍ(شعراء، 100 - 101)

در نتیجه (امروز) برای ما نه شفیعانی وجود دارد و نه حتّی یک دوست صمیمی.

در تفسیر مجمع البیان، روایاتی نقل شده که امامان معصوم علیهم السلام سوگند یاد کرده اند که شیعیان را شفاعت کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن در آن روز برای اهل بیت خود شفاعت می کند.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم، روز قیامت ما از شیعیان، چنان شفاعت کنیم که صدای منحرفان بلند شود: «فما لنا من شافعین و لاصَدیق حَمیم»(2)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: در قیامت؛ قرآن، فامیلِ مؤمن، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام شفاعت می کنند.(3)

67- آفت ساخت و ساز

پرتوی از نور (8) » آفت ساخت و ساز

أَتَبْنُونَ بِکُلِّ رِیْعٍ آیَهً تَعْبَثُونَ * وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ (شعراء، 128 - 129)

(هود به مردم گفت:) آیا بر هر تپه ای بنا وقصری بلند از روی هوا و هوس می سازید؟ و کاخ های استوار می گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟

1- 195) تفسير مجمع البيان.
2- 196) تفسير الميزان.
3- 197) كنزالعمّال.

آفات ساختمان سازی، چهار چیز است:

الف) حرص و اسراف. «بکلّ ریع»

ب) تفاخر و خودنمایی. «آیه»

ج) بُلهوسی. «تَعبَثون»

د) دنیا گرایی و غفلت. «لعلّکم تخلدون»

68- روش دعوت انبیا

پرتوی از نور (8) » روش دعوت انبیا

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ * وَمَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (شعراء، 141 - 145)

قوم ثمود (نیز) پیامبران را تکذیب کردند. آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی کنید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خداوند پروا کنید واز من اطاعت نمایید. و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما نمی خواهم. پاداش من جز برپروردگار جهانیان نیست.

روش دعوت تمام انبیا یکی است. در داستان نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، همه آنان یک کلام و یک شعار داشتند:

همه می گفتند: «اَلاتتّقون»

همه می گفتند: «فاتّقوا اللّه واَطیعون»

همه می گفتند: «اِنّی لکم رسول أمین»

همه می گفتند: «ما أسئلکم علیه من أجر»

و خلاصه ی پیام همه ی آنان چند چیز بود: برادری، تقوا، پیروی از رهبر، بی توقّعی، توکّل بر خدا و اطمینان دادن به

ص: 87

مردم که ما به نفع شما و امین شما هستیم.

69- امتیازات قرآن

پرتوی از نور (8) » امتیازات قرآن

وَإِنَّهُ لَتَنزِیلُ رَبِّ الْعَالَمِینَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ * عَلَی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنذِرِینَ * بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُّبِینٍ * وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ (شعراء، 192 - 196)

و البتّه این (قرآن) فرستاده ی پروردگار جهانیان است. (که جبرئیل) فرشته ی امین الهی آن را فرو آورده بر دل تو، تا از هشداردهندگان باشی. (این قرآن) به زبان عربی روشن (نازل شده) و همانا (خبر) آن در کتاب های (آسمانی) پیشین آمده است.

قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف) سرچشمه ی آن، «ربّ العالمین» است.

ب) واسطه ی آن، «روح الامین» است.

ج) ظرف آن، قلب پاک پیامبرصلی الله علیه وآله «قلبک» است.

د) هدف آن، بیداری مردم «المنذرین» است.

ه) زبان آن، فصیح و بلیغ «عربیّ مبین» است.

و) بشارت آن، در کتاب های پیشینیان، «زُبُر الاوّلین» است.

70- نفی ظلم از خداوند

پرتوی از نور (8) » نفی ظلم از خداوند

وَمَآ أَهْلَکْنَا مِن قَرْیَهٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ * ذِکْرَی وَمَا کُنَّا ظَالِمِینَ (شعراء، 208 - 209)

و ما (مردم) هیچ منطقه ای را هلاک نکردیم، مگر آن که بیم دهندگانی داشتند. تامایه ی پند و عبرت باشد، و ما ستمکار نبودیم (که بدون هشدار مجازات کنیم).

ص: 88

خداوند، هر فرد و قوم گمراهی را زمانی هلاک می کند که از قبل به آنان هشدار داده باشد، وگرنه عقوبت بدون هشدار ظلم است و ظلم در شأن خداوند نیست. قرآن، این حقیقت را در آیات مختلف بیان کرده است:

* «و ما ظلمناهم»(198) ما به آنان ظلم نکردیم.

* «و ما اللّه یُرید ظلما»(199) خداوند اراده ی ظلم نمی کند.

* «ما کان اللّه لیَظلمهم»(1) شأن خداوند ظلم کردن نیست.

* «لایظلمون نَقیرا»(2)، «لایظلمون شیئا»(3) کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

* «لایظلمون فَتیلا»(4) خداوند به اندازه نخ درون هسته خرما و کمتر از آن ظلم نمی کند.

* «لایظلم مِثقال ذَرّه»(5) به اندازه سنگینی ذرّه ای ستم نمی کند.

71- تنوّع وحی

پرتوی از نور (8) » تنوّع وحی

وَ مَاتَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیَاطِینُ * وَ مَایَنبَغِی لَهُمْ وَ مَا یَسْتَطِیعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ

(شعراء، 210 - 212)

و قرآن را شیطان ها نازل نکرده اند. نه سزاوار آنان است (که شیاطین آن را نازل کنند) و نه قدرت بر این کار دارند. بی شک آنها از شنیدن (اخبار آسمانی) برکنارند.

وحی دو نوع است: الف) وحی الهی که به وسیله ی

1- 200) عنكبوت، 40 .
2- 201) نساء، 124 .
3- 202) مريم، 60 .
4- 203) نساء، 49 .
5- 204) نساء، 40 .

روح الامین بر قلب پیامبرصلی الله علیه وآله نازل می شود، که این نوع وحی نه سزاوار جنّ و شیاطین است و نه آنها توان دریافت و ارسال آن را دارند. «و ما یَنبغی لهم و ما یَستَطیعون»

ب) نوع دیگر، وسوسه ها و الهام های شیطانی است که شیطان ها بر دوستان و اولیای خود القا می کنند. «اِنّ الشیاطین لَیُوحون الی اولیائهم»(1)

72- آتش در قرآن

پرتوی از نور (8) » آتش در قرآن

إِذْ قَالَ مُوسَی لِأَهْلِهِ إِنِّی آنَسْتُ نَاراً سَاتِیکُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِیکُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِیَ أَن بُورِکَ مَن فِی النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ (نمل، 7 - 8)

(یاد کن) زمانی که موسی به خانواده ی خود گفت: همانا من آتشی احساس کردم (شما در همین مکان توقّف کنید)، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله ی آتشی برای شما می آورم، باشد که خود را گرم کنید. پس همین که (موسی) نزد آن آمد، ندا داده شد که هر که در آتش و هر که اطراف آن است برکت داده شد و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

قرآن در موارد متعددی از آتش سخن گفته است:

* ابلیس به آن افتخار کرد. «خلقتنی من نار»(2)

* کافر به آن کیفر می شود. «تصلی ناراً حامیه»(3)

* ابراهیم در آن سالم ماند. «یا نار کونی برداً»(4)

1- 205) انعام، 121.

2- 206) اعراف، 12.
3- 207) غاشیه، 4.
4- 208) انبیاء، 69.

* موسی به سراغ آتش برای خانواده رفت؛ ولی پیامبر شد. «آنست ناراً ... نودی»(1)

* ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب و سدسازی کرد. «قال انفخوا حتّی اذا جعله ناراً»(2)

73- ویژگی های جنّیان

پرتوی از نور (8) » ویژگی های جنّیان

وَ حُشِرَ لِسُلَیْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ وَ الطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ (نمل، 17)

و برای سلیمان، سپاهیانش از جنّ و انس و پرنده گرد آمدند، پس از تشتّت و بی نظمی بازداشته می شدند (تا در رکابش باشند).

قرآن بارها از جنّ سخن به میان آورده و یکی از سوره های آن به همین نام است. در اینجا به چند ویژگی آنها اشاره می کنیم:

* جنّ، موجودی است باشعور و مخاطب پروردگار قرار می گیرد. «یامعشرالجنّ والانس»(3)

* بعضی از آنها مؤمن و بعضی کافرند. «و انّا منّا المسلمون»(4)، «و انّا منّا الصالحون و منّا دون ذلک»(5)

* زن و مرد دارند، زاد و ولد دارند و در نتیجه شهوت دارند. «لم یَطمثهنّ اِنس قبلهم ولاجانّ»(6)

* برای سلیمان، غوّاصی و بنّایی می کردند. «والشّیاطین کل بنّاء و غوّاص»(7)

1- 209) نمل، 7 - 8.
2- 210) کهف، 96.
3- 211) انعام، 130.

4- 212) جنّ، 14.
5- 213) جنّ، 11.
6- 214) الرحمن، 56.
7- 215) ص، 37.

74- عمل صالح یا صالح بودن

پرتوی از نور (8) » عمل صالح یا صالح بودن

فَتَبَسَّمَ ضَاحِکاً مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ (نمل، 19)

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسّمی خندان شد و گفت: پروردگارا ! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می پسندی انجام دهم و در سایه ی رحمت خود، مرا در زمره ی بندگان شایسته ات وارد کن.

کار صالح به تنهایی کافی نیست، ورود در گروه صالحان مهم است، زیرا:

* گاهی کار، صالح است؛ ولی فرد از نظر نفسانی صالح نیست و گرفتار ریا، سُمعه، غرور، عُجب و حَبط می شود.

* گاهی کار صالح است؛ ولی عاقبت انحرافی پیش می آید و شخص عاقبت به خیر نمی شود.

* گاهی کار صالح است؛ ولی یک نوع تک روی در آن است و شخص حاضر نیست با بندگان خدا همراه باشد. «اعمل صالحا... فی عبادک الصالحین»

75- عوامل انحراف

پرتوی از نور (8) » عوامل انحراف

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ فَهُمْ لَا یَهْتَدُونَ(نمل، 24)

آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه (حقّ) بازداشته و آنان هدایت نمی شوند.

عوامل انحراف عبارتند از:

الف) رهبر گمراه. «وجدتها و قومها یسجدون للشمس»

ب) زرق و برق. «یسجدون للشمس»

ج) امکانات و رفاه. «اوتیت من کل شی ء»

د) شیطان و تزیین های او. «زین لهم الشیطان»

76- دلایل مستجاب نشدن دعا

پرتوی از نور (8) » دلایل مستجاب نشدن دعا

أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ وَیَجْعَلُکُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِیلاً مَّا تَذَکَّرُونَ (نمل، 62)

کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

هر جا که دعای ما مستجاب نشود، دلیلی دارد، همچون:

الف) دعای ما، طلبِ خیر نبوده وما گمان می کردیم خیر است. (زیرا دعا، یعنی طلبِ خیر)

ب) نحوه درخواست، جدّی و همراه با درماندگی نبوده است.

ج) در دعا اخلاص نداشته ایم؛ یعنی اگر به درگاه خداوند رو کرده ایم، به دیگران نیز چشم امید داشته ایم.

البتّه گاهی به جای استجابتِ آنچه می خواهیم، خداوند حکیم مشابه آن را به ما می دهد و گاهی به جای خواسته ی

ص: 93

ما، که نزد خداوند به مصلحت ما نیست، خداوند بلایی از ما دور می کند و گاهی به جای برآوردن حاجت در دنیا، در قیامت جبران می کند و گاهی به جای لطف به ما، به نسل ما لطف می کند که همه ی این مطالب در روایات آمده است.

77- مراحل حیات

پرتوی از نور (8) » مراحل حیات

إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِینَ (نمل، 80)

بی شک، نمی توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، ونمی توانی کران را آنگاه که روی برمی گردانند و پشت می کنند، فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

حیات، دارای مراحلی است:

1. حیات نباتی. قرآن می فرماید: «یحیی الارض بعد موتها»(1) خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله ی باران زنده می کند.

2. حیات حیوانی. «یحییکم»(2) ما به شما حیات دادیم.

3. حیات روحی. «لینذر مَن کان حیّاً»(3) تا افراد زنده را هشدار دهی. یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند. و می فرماید: «دعاکم لما یحییکم»(4) دعوت انبیا برای حیات شماست.

4. حیات سیاسی واجتماعی. «ولکم فی القصاص حیاه»(5) اگر با اجرای حکم قصاص، عدالت برقرار کردید، جامعه زنده است (وگرنه جامعه ی مرده ای دارید).

5. حیات اخروی. «یالیتنی قدّمت لحیاتی»(6) ای کاش برای حیات

1- 216) عنکبوت، 50.

2- 217) جاثیه، 26.
3- 218) یس، 70.
4- 219) انفال، 24.
5- 220) بقره، 179.
6- 221) فجر، 24.

وزندگی حقیقی آخرت چیزی می فرستادم وذخیره ای داشتم !

78- رجعت و نمونه های آن در قرآن

پرتوی از نور (8) » رجعت و نمونه های آن در قرآن

وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِن کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِّمَّن یُکَذِّبُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُونَ(نمل، 83)

و (یاد کن) روزی که از هر امّتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکارمی کنند محشور می کنیم، پس آنان از پراکنده شدن منع می شوند.

با توجّه به اینکه در قیامت همه ی مردم محشور می شوند، «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً»(1) و آیه ی مورد بحث می فرماید: از هر امّتی تنها گروهی را محشور می کنیم، روشن می شود که این مربوط به قیامت نیست؛ بلکه مربوط به رجعت است که قبل از قیامت گروهی زنده می شوند.

در قرآن برای زنده شدن در دنیا، نمونه هایی آمده است، از جمله در سوره ی بقره می خوانیم: خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد؛ «فقال لهم اللّه موتوا ثمّ احیاهم»(2) یا در جای دیگر می فرماید: ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم؛ «بَعَثناکم مِن بَعد مَوتِکم»(3) و به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: تو با اذن من مرده ها را زنده از قبرها خارج می کنی؛ «اذ تخرج

المَوتی بِاِذنی»(4) و درباره ی یکی از اولیای خدا می فرماید: او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدّت او را زنده کردیم؛ «فاَماتَه اللّه مائه عام ثمّ بَعَثه»(5) همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از

1- 222) کهف، 47.
2- 223) بقره، 243.
3- 224) بقره، 56.
4- 225) مائده، 110.

5- 226) بقره، 259.

قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند، به اراده ی خداوند زنده می شوند و با حاکمیّت اهل حقّ، برای مدّتی زندگی می کنند و سردمداران کفر، کیفر می شوند.

79- وسایل آرام بخش در قرآن

پرتوی از نور (8) » وسایل آرام بخش در قرآن

أَلَمْ یَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا الَّیْلَ لِیَسْکُنُواْ فِیهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ(نمل، 86)

آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی بخش ساختیم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند)حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت هایی است.

در قرآن برخی امور به عنوان وسیله ی آرامش و سکینه معرّفی شده اند، از جمله:

1. یاد خدا. «الا بذکر اللّه تَطمئنّ القلوب»(1)

2. امداد غیبی. «هوالّذی أنزل السّکینه فی قلوب المؤمنین»(2)

3. آثار و اشیای مقدّس. «أن یأتیکم التّابوت فیه سکینه من ربّکم»(3)

4. تشویق اولیای الهی. «اِنّ صلاتک سَکنٌ لهم»(4)

5. سرپناه و خانه. «واللّه جَعَل لکم من بیوتکم سَکنا»(5)

6. همسر. «خَلَق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا»(6)

7. شب. «انّا جعلنا الّیل لیسکنوا»(7)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

1- 227) رعد، 28.
2- 228) فتح، 4.
3- 229) بقره، 248.
4- 230) توبه، 103.
5- 231) نحل، 80.
6- 232) روم، 21.
7- 233) نمل، 86.

جلد 9

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

ص: 3

ص: 6

1- کار و کارگر

پرتوی از نور (9) » کار و کارگر

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَئْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَئْجَرْتَ الْقَوِىُّ الْأَمِينُ(سوره قصص آیه 26)

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخصِ توانا و امین است.

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقّق نمی شود. «هو أنشأکم من الارض و استعمرکم فیها»(1)

* در سراسر قرآن بر عمل صالح - که دارای معنای بسیار گسترده ای است، - تکیه شده است.

* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیّاط و نجّار بوده اند.

* کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است.(2)

* دعای بیکار مستجاب نمی شود.

* کار وسیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایّام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می باشد.

1- 1) هود، 61.
2- 2) وسائل، ج 12، ص 43.

* قرآن می فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم، پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. «هو الّذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها و کلوا من رزقه»(1)

* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

* حضرت علی علیه السلام به استاندارش سفارش می کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت ها عبادت بهتر است.

* کم کاری و سهل انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند دوست دارد هر کس کاری انجام می دهد آن را به نحو أحسن انجام دهد.

* به هر حال اسلام به کار اهمّیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد.(2) امام باقرعلیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است.(3)

1- 3) ملک، 67.
2- 4) وسائل، ج 12، ص 37.
3- 5) وسائل، ج 12، ص 37.

* قرآن می فرماید: هرگاه از کار فارغ شدی به کار دیگری بپرداز. «فاذا فَرَغتَ فَانصَب»(1) بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

* البتّه اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایّام تعطیل کار می کنند، لقب متجاوز داده است.(2)

* امام رضاعلیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره حرص است قرار می گیرد.

* اسلام به کیفیّت کار توجّه خاصّی دارد، نه به مقدار و کمّیت آن.(3)

* در حدیث می خوانیم: شخص فقیر وبیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزل تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود، دسته ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار، امّا تلاش با خودت.

* از این حرکت چند نکته استفاده می شود:

1. انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

1- 6) انشراح، 7.
2- 7) الّذین اعتدوا منکم فی السبت» بقره، 65.
3- 8) ایّکم أحسنُ عملا»هود،7.

2. ضعیف ترین فرد جامعه می تواند با شخص اوّل جامعه ملاقات کند.

3. جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یکی و دسته آن از دیگری، هماهنگی، سازندگی و تبرسازی از فردی دیگر.

4. برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعّال جامعه قرار داد.

2- اهمیت ازدواج

پرتوی از نور (1) » اهمیت ازدواج

قَالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هَاتَیْنِ عَلَی أَن تَأْجُرَنِی ثَمَانِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِندِکَ وَ مَآ أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ سَتَجِدُنِی إِن شَآءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِینَ

(سوره قصص آیه 27)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدّت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبّت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

در روایات می خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهّل بهتر است. خواب افراد متأهّل از روزه ی بیداران غیر متأهّل بهتر است.(9)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارند،

1- 9) میزان الحکمه.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است.(1)

در روایات می خوانیم: کسی که برای ازدواجِ برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد.(2)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده واقدام برای ازدواج، دستور أکید داده و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خویش، آنان را بی نیاز خواهد کرد.(3)

ازدواج وسیله ی آرامش است.(4) در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود.(5)

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود.(6)

3- معیار انتخاب همسر

پرتوی از نور (9) » معیار انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولا چند چیز است: ثروت، زیبایی، حَسب و نَسب.

ولی در حدیث می خوانیم: «علیک بذات الدّین» تو در انتخاب

1- 10) میزان الحکمه.
2- 11) کافی، ج 5، ص 331.
3- 12) نور، 32.
4- 13) روم، 21.
5- 14) میزان الحکمه.

6- 15) ميزان الحكمه.

همسر، محور را عقیده وتفکّر وبینش او قرار ده.(1) در حدیث دیگر می خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد.(2)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت داری او را پسندید، جواب ردّ ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می شوید.(3)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می کرد فرمود: دامادِ با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی کند.(4)

در روایات می خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بداخلاق وکسانی که خط فکری سالمی ندارند وآنان که در خانوادهای فاسد رشد کرده اند، دختر ندهید.(20)

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقّت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه ها و دستورات خاصّی آمده است، متأسّفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی منطق و بهانه گیری بعضی بستگان و توقّعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معمّا و گردنه ی صعب العبور در آمده است و ازدواج موقّت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

20) میزان الحکمه.

ص: 15

1- 16) کنزالعمال، ح 46602.
2- 17) میزان الحکمه.
3- 18) بحار، ج 103، ص 372.
4- 19) مکارم الاخلاق، ج 1، ص 446.

4- استکبار و مستکبر

پرتوی از نور (9) » استکبار و مستکبر

وَاسْتَکْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّواْ أَنَّهُمْ إِلَیْنَا لَا یُرْجَعُونَ (سوره قصص آیه 39)

او (فرعون) و سپاهیانش به ناحقّ در زمین تکبّر ورزیدند پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی شوند.

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبّری بوده اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می پنداشتند. در این سوره فرعون می گوید: «ما علمتم لکم من اله غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتم به قبل أن آذن لکم» آیا بدون اجازه ی من به موسی ایمان آورده اید.

فرعون توقّع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون ها و ابرقدرت هایی هستند که می خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می کنند یا مورد لطف قرار می دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «اَنا اُحیی و اُمیت»(1) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می کنم.

* مستکبران گاهی زرق و برق و جلوه های مادّی را به رخ مردم می کشند، همان گونه که فرعون می گفت: «ألیس لی مُلک مصر

1- 21) بقره، 258.

و هذه الانهار تجری من تحتی»(1) آیا حکومت مصر از آنِ من نیست؟ آیا نمی بینید این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارعاب، مردم را به تسلیم وادار می کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأُقطّعنّ أیدیکم و أرجُلکم من خلاف»(2) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور وخودنمایی، مردم ساده لوح را فریفته ی خود می کنند. قارون به گونه ای در کوچه وبازار راه می رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت.(3)

* مستکبران، گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم وشما را از مقرّبان دربارم قرار می دهم.(4)

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می کنند. قرآن می فرماید: گردش کفّار در شهرها تورا مغرور نکند.(5)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می اندازند و به طرفداران انبیا نسبت های ناروا می دهند و آنان را اراذل و اوباش می خوانند.(6)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان های بلند و رفیع، دلربایی می کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای

1- 22) زخرف، 51.
2- 23) اعراف، 124.
3- 24) قصص، 79.
4- 25) اعراف، 114.
5- 26) آل عمران، 196.
6- 27) شعراء، 111.

من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم !(1)

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

5- ایمان ابوطالب

پرتوی از نور (9) » ایمان ابوطالب

إِنَّکَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَن یَشَآءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ(سوره قصص آیه 56)

(ای پیامبر!) همانا تو نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می کند و او به ره یافتگان آگاه تر است.

در جلد پنجم تفسیر درّالمنثور (از تفاسیر اهل سنّت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی علیهما السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، امّا او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأمّلی، عدم این ارتباط ثابت می شود، زیرا آیه در ادامه ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکّه است) کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می پردازیم.

1- 28) غافر، 36.

علاّمه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه ی 19 به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که راویان اینگونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه 330 تا 410 همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول اللّه صلی الله علیه وآله است. بعضی از این دلائل عبارتند از:

1. سخنان پیامبر و ائمّه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.

2. حزن و اندوه پیامبرصلی الله علیه وآله در فوت او.

3. دعای پیامبرصلی الله علیه وآله بالای منبر، به ابوطالب وتشییع جنازه او.

4. حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله که من شفیع والدین و عمویم ابوطالب در قیامت هستم.

5. وصیّت نامه او مبنی بر حمایت بنی هاشم از پیامبر اسلام.

6. سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبرصلی الله علیه وآله و توجّه به اسلام ونماز.

7. حمایت های بیدریغ او از پیامبر که در شب های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می کرد وفرزندش را در معرض خطر قرار می داد.

8. زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکّی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان

همسرش باشد.

9. اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البتّه نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیه السلام است! و دشمنان آن حضرت چه بودجه هایی را در راه ضربه زدن به آن حضرت هزینه کردند و روایاتی را جَعل نمودند و برای اینکه میان ابوطالب پدر حضرت علی علیهما السلام و ابوسفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند، سابقه ی شرک را به او تهمت زدند.

6- دنیا از منظر قرآن

پرتوی از نور (9) » دنیا از منظر قرآن

وَ مَآ أُوتِیتُم مِّن شَیْ ءٍ فَمَتَاعُ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ زِینَتُهَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَیْرٌ وَأَبْقَی أَفَلَا تَعْقِلُونَ(سوره قصص آیه 60)

و آنچه به شما داده شده، بهره ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی اندیشید؟!

در قرآن مجید، از دنیا وزندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

* دنیا، عارضی است. «عَرَض الحیاه الدّنیا»(1)

* دنیا، بازیچه است. «و ماالحیاه الدّنیا الاّ لعبٌ و لَهو»(2)

* دنیا، اندک و ناچیز است. «فما متاع الحیاه الدّنیا فی الآخره الاّ قلیل»(3)

1- 29) نساء، 94.
2- 30) انعام، 32.

3- 31) توبه، 38.

* زندگی دنیا، مایه ی غرور و اغفال است. «وما الحیاه الدّنیا الاّ متاع الغرور»(1)

* زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. «زیّن للّذین کفروا الحیاه الدّنیا»(2)

* مال و فرزند، جلوه های دنیا هستند. «المال والبنون زینه الحیاه الدّنیا»(3)

* دنیا، غنچه ای است که برای هیچ کس گُل نمی شود. «زهره الحیاه الدّنیا»(4)

* چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشتروا الحیاه الدّنیا بالآخره»(5)

* چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أرَضِیتم بالحیاه الدّنیا»(6)

* چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فَرِحوا بالحیاه الدّنیا»(7)

* چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «یَستحبّون الحیاه الدّنیا علی الآخره»(8)

* چرا به دنیاداران خیره می شوید؟ «لاتمدّنّ عینیک الی ما متّعنا به»(9)

* چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لم یرد الاّ الحیاه الدّنیا»(10)

* آیا دنیاگرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و آثر

ص: 21

1- 32) آل عمران، 185.
2- 33) بقره، 212.
3- 34) کهف، 46.
4- 35) طه، 131.
5- 36) بقره، 86.
6- 37) توبه، 38.

7- 38) رعد، 26.
8- 39) ابراهیم، 3.
9- 40) حجر، 88.
10- 41) نجم، 29.

الحیاه الدّنیا، فانّ الجحیم هی المأوی»(1)

البتّه این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

7- نماز و بازدارندگی از منکرات

پرتوی از نور (9) » نماز و بازدارندگی از منکرات

اُتْلُ مَآ أُوْحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَوهَ إِنَّ الصَّلَوهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ(سوره عنکبوت آیه 45)

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البتّه یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید، می داند.

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ: 1. ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه 179 سوره ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس

1- 42) نازعات، 38.

زمینه ی منکرات را از بین می برد.

2. اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

3. در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه ی رویکرد به منکرات است، رها می سازد.

4. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبّر باز می دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

* احکام و شرایط نمازجماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده

می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «ربّ العالمین»، با تشکّر، تعبّد و خضوع در برابر او، «ایّاک نعبد» با توکّل و استمداد از او، «ایّاک نستعین»، با توجّه و یادآوری معاد، «مالک یوم الدین» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می کند که غفلت از

هریک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

8- هجرت در قرآن

پرتوی از نور (9) » هجرت در قرآن

يَا عِبَادِیَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّ أَرْضِی وَاسِعَهٌ فَإِيَّایَ فَاعْبُدُونِ

(سوره عنکبوت آیه 56)

ای بندگانِ با ایمانِ من! همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید.

اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می یابند باید هجرت کنند؛ لکن در برابر این وظیفه، وسوسه هایی از درون و بیرون به انسان القا می شود که در

آیات بعد پاسخ این وسوسه ها داده شده است از جمله:

* خطر مرگ. انسان می گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه ی بعد می گوید: هر کجا باشید مرگ را می چشید.

* خانه و مسکن؛ که برای انسان دل کندن از آن سخت است و وسوسه می شود که هجرت نکند، آیه 58 پاسخ می دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان، غرفه های بهشتی پاداش می دهیم.

* سختی های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه ی 59 می فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکّل بر خداوند حل کرد.

* تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می کند. در آیه 60 پاسخ می دهد: روزی دهنده خداست وحتّی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

هجرت، زمینه ی پیدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی کنند و خود را وابسته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقّعات این و آن می دانند، خواه ناخواه مسائل منطقه ای، نژادی، قبیله ای، تنگ نظری های برخاسته از حسادت ها و رقابت های منفی خودی ها و بیگانگان، انسان را از اخلاص خارج می کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

امام باقرعلیه السلام ذیل این آیه فرمودند: از حاکم فاسق پیروی

نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لاتطیعوا اهل الفسق من الملوک فان خفتموهم آن یفتنکم عن دینکم فانّ ارضی واسعه»(1)

9- وجدان و یگانگی خدا

پرتوی از نور (9) » وجدان و یگانگی خدا

ضَرَبَ لَکُم مَّثَلاً مِّنْ أَنفُسِکُمْ هَلْ لَّکُم مِّن مَّامَلَکَتْ أَیْمَانُکُم مِّن شُرَکَآءَ فِی مَا رَزَقْنَاکُمْ فَأَنتُمْ فِیهِ سَوَآءٌ تَخَافُونَهُمْ کَخِیفَتِکُمْ أَنفُسَکُمْ کَذَ لِکَ نُفَصِّلُ الْأَیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

(سوره روم آیه 28)

خداوند برای شما، مثالی از خودتان زده است (و آن این که) آیا در آنچه ما روزی شما کردیم، از بردگانتان شریکانی را می پذیرید، تا آنان در رزق، مساوی (و شریک) شما باشند؟ و آیا همانطور که از یکدیگر می ترسید، از بردگانتان می ترسید؟! (شما که در یک لقمه ی نان، حاضر نیستید با زیردستان خود شریک باشید، چگونه بت های بی روح را شریک خدا می دانید؟!) ما آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، این گونه

شرح می دهیم.

این آیه می فرماید: وجدان خود را قاضی کنید و بیاندیشید؛

* شما که انسان های مشابه امّا زیردست خود را شریک خود نمی دانید، چگونه غیر مشابه خدا را شریک او می دانید؟!

* شما که برای یک لحظه شریک را تحمّل نمی کنید، چگونه برای خداوند شریک دائمی می پذیرید؟!

* شما که شریک در بهره گیری از رزق را قبول نمی کنید،

1- 43) تفسير نورالثقلين.

چگونه شریک در آفرینش را برای او می پذیرید؟ !

* شما که از دخالت افراد مشابه خود بیمناک هستید، چگونه سنگ و چوب را در کار خدا دخالت می دهید؟ !

* شما که مالک حقیقی نیستید، حاضر به شریک شدن با دیگری نیستید، چگونه سنگ و چوب را شریک آفریدگار و مالک حقیقی قرار می دهید؟

10- غنا و موسیقی

پرتوی از نور (9) » غنا و موسیقی

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُواً أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

(سوره لقمان آیه 6)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

از دیدگاه اسلام، آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من النّاس من یشتری لهو الحدیث...».(1) بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در

1- 44) کافی، ج 6، ص 431.

قرآن به آن وعده ی عذاب داده شده است.

در سوره ی حج می خوانیم: «واجتنبوا قول الزّور»(1) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست.(2)

از امام صادق و امام رضاعلیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره ی لقمان، غنا می باشد.

در روایات می خوانیم:(3)

* غنا، روح نفاق را پرورش داده و فقر و بدبختی می آورد.

* زنان آوازه خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

* خانه ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک درامان نیست، دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند.(4)

11- آثار مخرّب غنا

پرتوی از نور (9) » آثار مخرّب غنا

1. ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی امیّه (با آن همه آلودگی) اعتراف می کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می کند، شخصیّت را درهم می شکند و همان کاری را می کند

1- 45) حج، 30.
2- 46) زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حقّ است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.
3- 47) این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

4- 48) ميزان الحكمه.

که شراب می کند.

برخی انسان ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می توانند خود را وارد دنیای بی خیالی وبی تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت انگیزِ یک آوازه خوان، غیرت خود را نادیده می گیرند و در دنیای بی تفاوتی به سر می برند.

2. غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسانِ امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می گیرد، می سوزد.

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیّت، بلکه پائین تر از آن پیش می برد. «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون»(1)

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه ی امکانات از جمله ترویج آهنگ های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می جویند.

3. آثار زیانبار آهنگ های تحریک آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان واعصاب، نکات مهمّی از پایان زندگی و فرجام بدِ نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری های روانی و سکته های

1- 49) اعراف، 179.

ناگهانی و بیماری های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجّه و تأمّل است.(1)

خواننده ی عزیز!

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخّر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحدّ مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده وا داشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیّت رشد تا بی نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت،

و انواع استعدادها مجهّز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. «فتبارک اللّه احسن الخالقین»(2)

آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادّی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده ی کذائی باشیم؟!

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخّص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

1- 50) تفسیر نمونه، ج 17، ص 19 - 27.
2- 51) مؤمنون، 14.

قرآن با صراحت در سوره ی اسراء می فرماید: «انّ السمع والبصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً»(1) گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می گیرند. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می خوانیم: دل، حَرَم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود.(2)

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش، کارهای متنوّع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام بخش دل هاست، سفارش کرده است.

چرا خود را سرگرم لذّت هایی کنیم که پایانش، ذلّت و آتش باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لا خیر فی لذّهٍ من بعدها النّار»(3)، در لذّت هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «مَن تَلذّد لمعاصی اللّه اَورثه اللّه ذلّاً»(55) هر کس با گناه و از طریق آن لذّت جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می نماید.

55) غررالحکم، 3565.

ص: 31

1- 52) اسراء، 36.
2- 53) بحار، ج 67، ص 25.
3- 54) دیوان امام علی علیه السلام، ص 204.

12- سیمای لقمان حکیم

پرتوی از نور (9) » سیمای لقمان حکیم

وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا لُقْمَانَ الْحِکَمَهَ أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ وَمَن یَشْکُرْ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ

(سوره لقمان آیه 12)

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی رساند، زیرا) بی تردید خداوند بی نیاز و ستوده است.

در تفسیر المیزان بحثی درباره ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می کنیم:

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می شدند و خصومتی پیدا می کردند، میان آنها آشتی برقرار می کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می کرد و...(1) او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود واز بستگان حضرت ایّوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیّر شد و حکمت را انتخاب کرد.

1- 56) تفسیر المیزان.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره ی آنچه به من مربوط نبود.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانیِ زمان خود معرفت داشت.(2)

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حقّ حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است وگرنه بدترین عضو خواهد بود.(3)

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده اند.

13- گوشه ای از نصایح لقمان

پرتوی از نور (9) » گوشه ای از نصایح لقمان

* اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

* از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

* با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متّهم، همنشین مشو.

1- 57) تفسیر مجمع البیان.
2- 58) تفسیر نورالثقلین.
3- 59) تفسیر کشّاف.

* تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

* بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله پلی در نظر بگیر.

* بدان که در قیامت از تو درباره ی چهار چیز می پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمکی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

* نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت ترین شرایط به جماعت بخوان.(1)

* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

* هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، امّا احسانی که به مردم می کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می کنند فراموش کن.(61)

61) تفسیر روح البیان.

1- 60) تفسیر کنزالدّقائق.

14- حکمت؛ معرفت و طاعت

پرتوی از نور (9) » حکمت؛ معرفت و طاعت

حکمت، بینشی است که در سایه ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می توان به آن دست یافت.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است.(1)

راغب در معنای این واژه می گوید: حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه علم وعقل است.(2)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمه و علیّ بابها فمن اراد الحکمه فلیأت الباب»(3) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرّفی شده اند.(4)

15- ارزش حکمت

پرتوی از نور (9) » ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یعلّمهم الکتاب والحکمه»(5)

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. «یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا»(6)

ص: 35

1- 62) امالی صدوق، ص 487.
2- 63) مفردات.
3- 64) العمده، ص 295.
4- 65) بحار، ج 23، ص 244.

5- 66) بقره، 129 ؛ آل عمران، 164 و جمعه، 2.
6- 67) بقره، 269.

به گفته ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می شود.(1)

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می بخشد.(2)

حکمت، گمشده ی مؤمن است(3) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می دارید، حکمت را حتّی اگر از دشمنان بود فرا گیرید.(4)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقّف ندارد، توجّه او به عاقبت و نتیجه ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی شود.

نعمت های الهی را ضایع نمی کند و به سراغ بیهوده ها نمی رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می خواهد و هرگز با مردم حیله نمی کند.

16- حکمت چگونه به دست می آید؟

پرتوی از نور (9) » حکمت چگونه به دست می آید؟

حکمت، هدیه ای است که خداوند به مخلصین عنایت می فرماید. در روایات متعدّد می خوانیم: «مَن اَخلَصَ للّه اربعین صَباحاً ظَهرت یَنابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»، هر کس چهل شبانه

1- 68) بحار، ج 14، ص 316.
2- 69) بحار، ج 67، ص 458.
3- 70) نهج البلاغه، حکمت 80.
4- 71) بحار، ج 2، ص 97 و 99.

روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه های حکمت را از دل او به زبانش جاری می سازد.(1)

در حدیث دیگری می خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می کند.(2) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه های پیدایش حکمت است.(3)

17- نمونه های حکمت

پرتوی از نور (9) » نمونه های حکمت

خداوند در سوره اسراء از آیه 22 تا آیه 38 دستوراتی داده و در پایان می فرماید: این اوامر و نواهی حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه وتواضع همراه با محبّت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه روی در مصرف، پرهیز از نسل کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرّف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از راه

رفتن متکبّرانه.

سپس می فرماید: «ذلک مما اوحی الیک ربّک من الحکمه» این سفارشات نمونه های حکمت الهی است.

ص: 37

1- 72) جامع الاخبار صدوق، ص 94.
2- 73) بحار، ج 73، ص 48.
3- 74) میزان الحکمه

پرتوی از نور (9) » معنای شرک

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَابُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ(سوره لقمان آیه 13)

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

شرک، معنای وسیع و گسترده ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت پرستی است و این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه ی دین و سبب ارتداد انسان می شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می فرماید: «و لقد بعثنا فی کلّ امّه رسولاً ان اعبدوا اللّه و اجتنبوا الطاغوت»(1) و همانا فرستادیم در هر امّتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا می خوانیم: «أفرأیت من اتّخذ الهه هواه»(2) آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

در قرآن بیش از 100 مرتبه عبارتِ «دون اللّه» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می کنند، از مدار توحید خارج می شوند. «و ما یؤمن اکثرهم باللّه الاّ و هم مشرکون»(3) یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و

1- 75) نحل، 36.
2- 76) جاثیه، 23.
3- 77) یوسف، 105.

تکیه گاه های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده تر است.

بنابراین شرک، تنها بت پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

19- آثار شرک

پرتوی از نور (9) » آثار شرک

1. حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می برد، همان گونه که آتش، درختانِ سبز یک جنگل را از بین می برد. قرآن، خطاب به پیامبر می فرماید: «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(1) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می شود.

2. اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحّد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می شود، امّا کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته ها و توقّعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «ءارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار»(2)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی

1- 78) زمر، 65.
2- 79) یوسف، 39.

است که از آسمان پرتاب شود و طعمه انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذرّه ی او به مکان دوری پرتاب شود. «و مَن یشرک باللّه فکانّما خَرَّ من السماء فتَخطَفه الطیرَ او تَهوی به الرّیح فی مکان سَحیق»(1)

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می کند. در حدیث می خوانیم: «کلمه لااله الاّاللّه حِصنی فمن دَخل حِصنی أمِنَ من عذابی»(2)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

3. اختلاف و تفرقه:

در جامعه ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می کند و همه دور همان محور می چرخند، ولی در جامعه ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت ها، سلیقه ها و راه های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می نماید. قرآن می فرماید: «لاتکونوا من المشرکین من الّذین فرّقوا دینهم»(3) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه های شخصی و نظریّات از پیش

ساخته)، عامل تفرقه می شوند.

4. خواری و ذلّت در قیامت:

قرآن می فرماید: «لا تَجعل مع اللّه الهاً آخَرَ فتُلقی فی جهنّم مَلوماً

1- 80) حج، 31.
2- 81) بحار، ج 49، ص 127.
3- 82) روم، 32.

مَخذولاً»(83) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

83) اسراء، 38. زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت ها مردم ایران را سرکوب می کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه کنان و با ذلّت گریخت و این است معنای آیه که می فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکندگی ندارد.

20- نشانه های شرک

پرتوی از نور (9) » نشانه های شرک

یکی از نشانه های شرک، بهانه گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه ی شما هماهنگ نبود، تکبّر می ورزید؟ «أفكلّما جاءكم رسول بما لاتهوى انفسكم استكبرتم»(1)

* همین که فرمان جهاد می رسید، می گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ كتَبتَ علينا القِتال»(2)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لن نَصبِرَ على طعام واحد»(3)

* هرگاه خداوند مثالی می زد، می گفتند: چرا این مثال؟ «ماذا اراد اللّه بهذا مثلاً»(4)

نشانه ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه 24 سوره توبه می خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب تر

1- 84) بقره، 87.
2- 85) نساء، 77.

3- 86) بقره، 61.
4- 87) بقره، 26.

باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسانِ والدین سفارش کرده، امّا اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد.(1)

21- انگیزه های شرک

پرتوی از نور (9) » انگیزه های شرک

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: تمام مردم حتّی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، «لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له»(2)

یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می روند، که قرآن می فرماید: «لا یملکون لکم رزقاً»(3)

یا به خاطر رسیدن به عزّت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: «فانّ العزّه للّه جمیعاً»(4)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می شوند که قرآن می فرماید: «فلا یملکون کشف الضرّ عنهم»(5)

و در جای دیگر می فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می روید، بندگانی مثل خودتان هستند: «عباد امثالکم»(6) چرا شما بهترین آفریننده را رها می کنید و به دیگران توجّه دارید؟ «تذرون احسن الخالقین»(94)

94) صافّات، 135.

1- 88) عنکبوت، 8 و لقمان، 15.
2- 89) حج، 73.
3- 90) عنکبوت، 17.
4- 91) نساء، 139.
5- 92) اسراء، 56.

6- 93) اعراف، 194.

پرتوی از نور (9) » مبارزه با شرک

اوّلین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است.«ولقد بعثنا فی کلّ اُمّه رسولاً اَنِ اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت»(1)

تمام گناهان، مورد عفو قرار می گیرد، جز شرک. «اِنّ اللّه لا یغفر ان یشرک به و یغفر مادون ذلک»(2) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک ها برائت جویند.(3) شریک قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر نود و نه درصد کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می فرماید: «و اعبدوا اللّه و لا تشرکوا به شیئاً»(4)

نه تنها بت ها و طاغوت ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «ء انتَ قلتَ للناس اتّخذونی وامّی الهَین من دون اللّه»(5) شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. «و مَن یشرک باللّه فقد افتری اثماً عظیماً»(6)

شرک، به قدری منفور است که خداوند می فرماید: پیامبر و مؤمنین حقّ ندارند برای مشرکان، حتّی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. «ما کان للنبیّ والّذین آمنوا اَن یستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قُربی»(7)

1- 95) نحل، 36.
2- 96) نساء، 48 و 116.
3- 97) هود، 54.
4- 98) نساء، 36.
5- 99) مائده، 116.
6- 100) نساء، 48.
7- 101) توبه، 113.

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می پردازد و می فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته اید؟! «ماذا خلقوا من الارض»(1) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزّت و ذلّت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ ترین ظلم به انسانیّت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه های شرک است.

23- احسان به والدین

پرتوی از نور (9) » احسان به والدین

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِی عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِی وَلِوَالِدَيْكَ إِلَیَّ الْمَصِيرُ (سوره لقمان آیه 14)

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

در آیه های 83 سوره ی بقره، 36 سوره ی نساء ، 151 سوره ی انعام و 23 سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین

1- 102) فاطر، 40.

سفارش شده، ولی در سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعدّدی از قرآن، تشکّر از والدین در کنار تشکّر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتّی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقّت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد.(1)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست.(3)

1- 103) کافی، ج 2، ص 161.
2- 104) مریم، 14 و 32.
3- 105) میزان الحکمه.

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمّل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.(1)

24- گستره ی معنای والدین

پرتوی از نور (9) » گستره ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجّه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علیّ! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند

ص: 46

1- 106) اعیان الشیعه، ج 1، ص 607.

عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

25- شکر خداوند

پرتوی از نور (9) » شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکّر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی نیاز است.(1) ولی توجّه ما به او، مایه ی عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است. مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «کان عبداً شکوراً»(2)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه

1- 107) نمل، 40 ؛ لقمان، 12 و زمر، 7.
2- 108) اسراء، 3.

که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی انعمت علیّ»(1) ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و

اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر والفسوق والعصیان»(2)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجّه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.(111)

111) کافی، باب الشکر، حدیث 25.

1- 109) نمل، 19. («اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت هایت، مرحمت فرما.)
2- 110) حجرات، 7.

26- نمونه های شکر عملی

پرتوی از نور (9) » نمونه های شکر عملی

1. نماز، بهترین نمونه ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «انّا اعطیناک الکوثر فصلّ لربّک و انحر»(1)

2. روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند.(2)

3. خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. «ولا یأب کاتب أن یکتب کما علّمه اللّه»(3) در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

4. قناعت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «کن قَنِعاً تکن اشکر الناس»(4) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

5. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فامّا الیتیم فلا تقهر»(5)

6. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «و امّا السائل فلا تنهر»(6)

1- 112) کوثر، 1 - 2.
2- 113) وسائل، ج 10، ص 446.
3- 114) بقره، 282.
4- 115) مستدرک، ج 11، ح 12676.
5- 116) ضحی، 9.
6- 117) ضحی، 10.

7. تشکّر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکّر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام بخش آنان است. «و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم»(1)

تشکّر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکّر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَن لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه»(2)

27- شکر بر تلخی ها

پرتوی از نور (9) » شکر بر تلخی ها

قرآن می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ لکم»(3) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می شکند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره ی گناهان است.

1- 118) توبه، 102.
2- 119) عیون الاخبار، ج 2، ص 24.
3- 120) بقره، 216.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش اُخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، امّا برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ اُحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشری و الشکر»(1) و دختر او زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیّه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الاّ جمیلاً»(122)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکّر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکّر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

122) بحار، ج 45، ص 116.

1- 121) نهج البلاغه، خطبه 156.

28- سیمایی از نماز

پرتوی از نور (9) » سیمایی از نماز

یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَوهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلَی مَآ أَصَابَکَ إِنَّ ذَ لِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

(سوره لقمان آیه 17)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) ازامور واجب و مهم است.

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

* نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ «حیّ علی الصلوه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیرالعمل» را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اِسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکّه، اقامه ی نماز معرّفی می کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری،

ص: 52

نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود.(1)

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره های قرآن، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولّد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتّی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد.(2)

در نماز، تمام کمالات به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می بینیم.

1- 123) نهج البلاغه، نامه 27.
2- 124) عنکبوت، 45.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

* توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

* توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می ایستند، به دست می آوریم.

* جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله ی مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتّی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجّه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجّه به نظم را در صف های منظّم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت کربلا و توجّه به بهداشت محیط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

* توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجّه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الّذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجّه به نبوّت و اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را در تشهّد

و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» می بینیم.

* توجّه به تغذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتّی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجّه به همسر را آنجا می بینیم که در حدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه ای از آثار و توجّهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکّر می شویم. امام خمینی قدس سره فرمود: نماز، یک کارخانه ی انسان سازی است.

29- امر به معروف و نهی از منکر

پرتوی از نور (9) » امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «یا بنّی اقم الصلوه و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می فرماید: شما مسلمانان بهترین امّت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید.(1)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است.(2) چنانکه در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد.(3)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند.(4)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجتُ لطلب الاصلاح فی امّه جدّی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»(5)

در حدیث می خوانیم: به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود.(6)

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.(7)

انسان باید از انجام گناه هم در دل ناراحت باشد، هم با زبان،

1- 125) آل عمران، 110.
2- 126) نهج البلاغه، حکمت 252.
3- 127) کنز العمّال، ج 3، ص 170.
4- 128) مائده، 78.
5- 129) بحار، ج 44، ص 328.
6- 130) کافی، ج 5، ص 55 .
7- 131) نساء، 140 و انعام، 67.

نهی کند و هم با اِعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادّی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که:

گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس وخجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البتّه امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه

وحتّی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

30- تواضع

پرتوی از نور (9) » تواضع

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ(سوره لقمان آیه 18)

و روی خود را از مردم (به تکبّر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبّر فخر فروشی را دوست ندارد.

در این آیه لقمان به فرزندش می گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لا تمش فی الارض مرحاً» و در سوره ی فرقان، اوّلین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه ی آنهاست. «و عباد الرّحمن الّذین یمشون علی الارض هَونا»(1)

یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز 34 مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می گذاریم، دوری از تکبّر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است، امّا در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. «اذّله علی المؤمنین»(2)

بر خلاف تقاضای متکبّران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. «و ما انا بطارد الّذین آمنوا»(3)

انسانِ ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در

1- 132) فرقان، 63.
2- 133) مائده، 54.
3- 134) هود، 29.

آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبّر می کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبّر می کند؟! قرآن می فرماید: متکبّرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید. «ولاتَمشِ فی الارض مَرحاً اِنّک لن تَخرق الارض و لن تَبلغ الجبال طولا» (1)

31- نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

پرتوی از نور (9) » نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

1. شخص اوّل آفرینش که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، آنگونه می نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند، می پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایّکم رسول اللّه» (2)

2. در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: جمع کردن هیزم با من. (3)

3. همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دیدند برای نشستنِ بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند. (4)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر

1- 135) اسراء، 38.
2- 136) بحار، ج 47، ص 47.
3- 137) بحار، ج 47، سیره پیامبر.

4- 138) بحار، ج 16، ص 235.

دوشیدن، هم نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره های حضرت بود.(1)

4. برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حمّام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجه لی فی ذلک المؤمن اَخفّ من ذلک» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده تر از این تشریفات است.(2)

5. هر چه اصرار کردند که سفره ی امام رضاعلیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت نپذیرفت.(3)

6. شخصی در حمّام، امام رضاعلیه السلام را نشناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرّفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند.(142)

از نشانه های تواضع و فروتنی، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین تر از جایی است که در شأن اوست.

142) بحار، ج 49، ص 99.

1- 139) بحار، ج 16، ص 155 و بحار، ج 73، ص 208.
2- 140) بحار، ج 47، ص 47.
3- 141) کودک، فلسفی، ج 2، ص 457.

32- سفارش های لقمان

پرتوی از نور (9) » سفارش های لقمان

وَاقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ(سوره لقمان آیه 19)

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش ترین صداها، آواز خران است.

در سفارش های لقمان، نُه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:

امّا نه امر: 1. نیکی به والدین. 2. تشّکر از خدا و والدین. 3. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. 4. پیروی از راه مؤمنان و تائبان. 5. برپا داشتن نماز. 6- امر به معروف. 7. نهی از منکر. 8. اعتدال در حرکت. 9. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و امّا سه نهی: 1. نهی از شرک. 2. نهی از روی گردانی از مردم. 3. نهی از راه رفتن با تکبّر.

و امّا هفت دلیل:

1. چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فانّما یشکر لنفسه»

2. چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نورزید. «ان الشرک لظلمٌ عظیم»

3. چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «اِلیَّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»

4. چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان اللّه لطیف خبیر»

5. چون شکیبایی از کارهای با اهمیّت است، پس صابر باشید. «ان ذلک من عزم الامور»

6. چون خداوند متکبّران را دوست ندارد، پس تکبّر نورزید. «انّ اللّه لا یحبّ کلّ مختال فخور»

7. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر»

33- کلمه اللّه چیست؟

پرتوی از نور (9) » کلمه اللّه چیست؟

وَلَوْ أَنَّمَا فِی الْأَرْضِ مِن شَجَرَهٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ کَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (سوره لقمان آیه 27)

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پس آن هفت دریا به کمک آیند، (و مرکّب شوند تا کلمات خدا را بنویسند،) کلمات خدا به پایان نرسد، همانا خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

در قرآن «کلمه الله» به موارد زیادی اطلاق شده، از جمله:

1. نعمت های خداوند. «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لنفد البحر...»(1)

2. سنّت های الهی. «و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون»(2) و «ولولا کلمه الفصل لقضی بینهم»(3)

3. آفریده های ویژه ی خداوند. «انّما المسیح عیسی ابن مریم رسول

1- 143) کهف، 109.
2- 144) صافات، 171-172.
3- 145) شوری، 21.

اللّه و کلمته»(1)

4. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می شود. «و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات»(2)

5. آیات الهی. درباره ی حضرت مریم می خوانیم: «و صدّقت بکلمات ربّها»(3)

6. اسباب پیروزی حقّ بر باطل. «و یرید اللّه ان یحقّ الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین»(4)، «و یمح اللّه الباطل و یحقّ الحق بکلماته»(5)

از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنّت ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می کند.

بنابراین، اگر همه ی درختان قلم و همه ی دریاها مرکّب شوند، نمی توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنّت هایی را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «واللّه العالم»

در روایت می خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق «کلمات اللّه» ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست.(151) آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

151) تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

1- 146) نساء، 171.
2- 147) بقره، 124.
3- 148) تحریم، 12.
4- 149) انفال، 7.
5- 150) شوری، 24.

پرتوی از نور (9) » اخلاص

وَ إِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُاْ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (سوره لقمان آیه 32)

و هرگاه موجی(خروشان در دریا) همچون ابرها(ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان شکنانِ ناسپاس، آیات ما را انکار نمی کنند.

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتّی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

* اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

* اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجّه مردم را به خود جلب کنیم.

* اگر شکل و قیافه ای که در آن نماز می خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی، طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این

ص: 64

و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه 32 سوره لقمان می فرماید: هنگامی که موجی که همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می خوانند، امّا زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (وبه ایمان خود وفادار می مانند).

35- راه های کسب اخلاص

پرتوی از نور (9) » راه های کسب اخلاص

1. توجّه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزّت ها، قدرت ها، رزق و روزی ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی رویم.

اگر توجّه داشته باشیم که با اراده ی خداوند، موجودات خلق می شوند و با اراده ی او، همه چیز محو می شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می کند، به غیر او متوسّل نمی شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

2. توجّه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و

کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت ها نمی ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب نشینی نمی کند، هرگز پشیمان نمی شود، به خاطر بی اعتنایی مردم، عقده ای نمی شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریّت و اقلیّت ندارد.

قرآن می فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

3. توجّه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه ای ساخته شد و در تاریکی های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می کند، شیر مادر همراه با مهر مادری،

مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده اند بفروشیم؟!

4. توجّه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دلهای مردم به دست خداست و او مقلّب

القلوب است، کار را برای خدا انجام می دهیم و هر کجا نیاز به حمایت های مردمی داشتیم، از خدا می خواهیم که محبّت و محبوبیّت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان های گرم و سوزان حجاز، پایه های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دلهای مردم به سوی ذرّیه اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می گذرد و هر سال میلیون ها نفر عاشقانه، پر هیجان تر از پروانه، دور آن خانه طواف می کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادّیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می کنند، امّا در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

5. توجّه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجا می ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می شود. قرآن می فرماید: «ما عندکم یَنفد و ما عنداللّه باق»(1) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

ص: 67

1- 152) نحل، 96.

6. مقایسه ی پاداش ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیّت ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می دهند، در حالی که تمامی این نعمت ها محدودیّت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می شود. نااهلان هم می توانند از انواع زینت ها، کاخ، باغ و مَرکب های مجلّل شخصی استفاده کنند.

امّا اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی نهایت در انتظار است، پاداشهای مادّی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی دهد که پاداشهای بی نهایت و جامع را با پاداشهای محدود بشری عوض کنیم.

36- قیامت، روز تنهایی

پرتوی از نور (9) » قیامت، روز تنهایی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمْ وَاخْشَوْاْ يَوْماً لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ (سوره لقمان آیه 33)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیّت (اعمال) فرزندش را نمی پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیّت نمی کند، قطعاً وعده ی خداوند حقّ است، پس زندگی دنیا شما را نفریبد و (شیطانِ) فریبکار، شما را نسبت به خدا فریب ندهد.

خداوند، حکیم است و خدای حکیم، ساخته ی خود را نابود نمی کند. دنیا، خانه ای است که مهندسش آن را خراب می کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدّمه ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می کند، زیرا ما خوبان و بدانی را می بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی تقصیرش نیز سرایت می کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرّات پخش شده ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان گونه که ذرّات چربیِ پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه ی مردگان را یکجا جمع می کند. «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها»(1) بگذریم که خود

ص: 69

1- 153) زلزال، 1 - 2.

ما نیز از یک تک سلول آفریده شده ایم که این سلول نیز از ذرّات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت

غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجّه قرار گرفته، صحنه ی دلخراشی است که پدر نمی تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد.

در موارد دیگر قرآن، صحنه هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلّت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می رسد و نه فرزند. «یوم لا ینفع مال ولا بنون»(1)

در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی پرسند. «و لا یسئل حمیم حمیاً»(2)

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «و لا یؤذن لهم فیعتذرون»(3)

در آن روز، نسبت ها و آشنایی ها سودی ندارند. «فلا انساب بینهم یومئذ»(4)

در آن روز، وسیله ها و سبب ها از کار می افتد. «تَقطّعت بهم الاسباب»(158)

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

158) بقره، 166.

ص: 70

1- 154) شعراء، 88.
2- 155) معارج، 10.
3- 156) مرسلات، 36.

4- 157) مؤمنون، 101.

37- اصول مهم نهی از منکر

پرتوی از نور (9) » اصول مهم نهی از منکر

یَا نِسَآءِ النَّبِیِ ّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَّعْرُوفاً(سوره احزاب آیه 32)

ای همسران پیامبر! شما مثل یكی از زنان (عادّی) نیستید. اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و كرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن كه در دلش بیماری است طمعی پیدا كند، و نیكو و شایسته سخن بگویید.

از این آیه چند اصل مهم نهی از منکر استفاده می شود:

1. از موقعیّت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «یا نساء النّبیّ»

2. از موقعیّت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لَستُنّ کاَحدٍ من النساء»

3. القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «اِن اتّقیتُنّ»

4. از ساده ترین کار شروع کنیم. «فلا تخضعن بالقول»

5. از بزرگان و خودی ها شروع کنیم. «یا نساء النّبیّ»

6. از سرچشمه ی گناهان نهی کنیم. «فلا تَخضعنَ بالقول فیطمع»

7. از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فلا تَخضعنَ بالقول»

8. عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فیطمع الّذی فی قلبه مرض»

9. امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فلا تخضعن - قلن»

10. حتّی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فیطمع الّذی» نفرمود: «فیطمع الّذین»

ص: 71

11. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فیطمع»

38- آیه ی تطهیر

پرتوی از نور (9) » آیه ی تطهیر

وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّهِ الْأُوْلَی وَأَقِمْنَ الصَّلَوهَ وَءَاتِیْنَ الزَکَاهَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (سوره احزاب آیه 33)

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیّتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

«اِنَّما یُریدُ اللّهُ لیُذهِبَ عنکْم الرِّجْسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطهِّرَکُمْ تَطهیراً»

* کلمه ی «اِنّما» نشانه ی این است که آیه ی شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

* مراد از «یُرید»، اراده ی تکوینی است، زیرا اراده ی تشریعی خداوند، پاکی همه مردم است نه تنها اهل بیت پیامبرعلیهم السلام.

* مراد از «رجس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.(1)

* مراد از «اهل البیت» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنّی آمده است. این گروه عبارتند از: علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

1- 159) تفسیر برهان.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: 1. روایاتی از خود همسران پیامبر حتّی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

2. در روایات متعدّدی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

3. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصّلوه یا اهل البیت انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.(1)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند. در سوره ی تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا اِلی اللّه فقد صغت قلوبکما»(2)

1- 160) تفاسیر نورالثقلین و نمونه.
2- 161) تحریم، 4 .

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

39- پاسخ به شبهات

پرتوی از نور (9) » پاسخ به شبهات

1. آیا «یطهّرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّره» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهّرکم» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

2. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله ی «انّما یرید اللّه ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمّی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجّه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه ی سوّم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به

ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و

خون، نازل شده و این گونه جا سازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد نااهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه های متّکا قرار می دهند. با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد نااهلان این کار انجام می گیرد.

ج: در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکنّ، اقمن - عنکم، یطهّرکم»

گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است، ولی قطعاً مراد همه ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند.

ص: 75

پرتوی از نور (9) » وظایف انسان کامل

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّآئِمِينَ وَ الصَّآئِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ

الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً (سوره احزاب آیه 35)

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه ی) آنان

آمرزش و پاداشی گرانقدر وبزرگ آماده کرده است.

انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و شهوت و زبان خود را کنترل کند.

* کنترل شکم با روزه. «الصائمین»

* کنترل زبان با صداقت. «الصادقین»

* کنترل شهوت با دوری از حرام. «والحافظین فروجهم»

* مبارزه با غرور، با داشتن تواضع. «القانتین »

* غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. «والذاکرین»

* مقاومت در برابر نیش ها و نوش ها با صبر. «و الصابرین»

* غافل نماندن از محرومان با انفاق. «والمتصدّقین»

ص: 76

41- آخرین دین

پرتوی از نور (9) » آخرین دین

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيماً

(سوره احزاب آیه 40)

محمّدصلی الله علیه وآله پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا وخاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

چند سؤال در باره آخرین دین:

1. چرا پس از اسلام انسان ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟

پاسخ: دلیل اصليِ تجدید نبوّت ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع تر و کامل تر بود.

امّا پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اوّلاً قرآن، بدون آنکه کلمه ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع ترین و کامل ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

2. چگونه نیازهای متغیّر انسان با خاتمیّت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه ی اجتهاد و دکتری به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله ای می رسد که می تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می توان قوانین مورد

نیاز را از قواعد کلّی استنباط کرد. البتّه بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده اند.

3. چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است، امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می شوند،(1) امدادهای غیبی به انسان های شایسته می رسد؛ حتّی افراد عادی اگر متّقی باشند نور الهی پیدا می کنند و خداوند راه حقّ را به نحوی به آنان نشان می دهد. «اتّقوا اللّه... یجعل لکم نورا»(2)

42- فلسفه تعدد همسران پیامبراکرم

پرتوی از نور (9) » فلسفه تعدد همسران پیامبراکرم

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّآ أَحْلَلْنَا لَکَ أَزْوَاجَکَ الَّتِی ءَاتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّآ أَفَآءَ اللَّهُ عَلَیْکَ وَبَنَاتِ عَمِّکَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِکَ وَ بَنَاتِ خَالِکَ وَبَنَات خَالاَتِکَ الَّتِی هَاجَرْنَ مَعَکَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِیُّ أَن یَسْتَنْکِحَهَا خَالِصَةً

لَّکَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَیْهِمْ فِی أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ لِکَیْلَا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ وَکَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِیماً (سوره احزاب آیه 50)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با)

1- 162) بنگرید به اصول کافی بحث امامت.
2- 163) حدید، 28.

دختران عمویت و دختران عمّه هایت ودختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم،) و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریّه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد

می تواند او را به عقد خویش در آورد؛ (این قانونِ عقد بدون مهریّه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان؛ همانا می دانیم که برای مؤمنان درباره ی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد، و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

سؤال: چرا پیامبراکرم صلی الله علیه وآله زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اوّلاً: در ازدواج های رسول خداصلی الله علیه وآله مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از 25 سالگی تا 53 سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد، زنی که هنگام ازدواج سنّش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نا مقّدس را می شکست و بهترین و ساده ترین و ارزان ترین و طبیعی ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می دانستند و پیامبر بدین وسیله می توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه اش که در آیه ی 37 همین سوره گذشت.

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله ی ارتباط می شد.

خامساً: اگر هدف مسأله ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می داشت.

سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدّت ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچّه ازدواج نمی کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می کند: چرا این قدر برای هدایت مردم حرص می خوری، «لعلّک باخع نفسک»(1) چرا خود را به مشقّت می اندازی، «لتشقی»(2) چرا حلال هایی را بر خود حرام می کنی، «لم تُحرّم ...» آری، نسیم تند معرفت،

خیمه ی وجودی پیامبر را چنان بلند می کرد که این همه زن، نمی توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال، ازدواج های مجدّد پیامبر بعد از سنّ 53 سالگی بوده است، آن هم با زنان بیوه و متروکه یا داغدیده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی توجّهی به خواسته های تجّمل گرایانه ی برخی

1- 164) شعراء، 3.
2- 165) طه، 2.

همسران. علاوه بر همه ی این ها در آن زمان داشتن چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اوّل به خواستگاری همسر دوّم

می رفت و ده ها نکته ی دیگر که باید در آنها دقّت نمود.

43- حجاب و آفات بی حجابی

پرتوی از نور (9) » حجاب و آفات بی حجابی

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلِ لِّأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَآءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِن جَلاَبِیبِهِنَّ ذَ لِکَ أَدْنَی أَن یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ وَکَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِیماً (سوره احزاب آیه 59)

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب تر است، تا (به عفّت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

آفات بی حجابی و بدحجابی بسیار است، از جمله:

1. رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.
2. توسعه ی فساد و فحشا.
3. سوء قصد و تجاوز به عنف.
4. بارداری های نامشروع و سقط جنین.
5. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
6. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
7. بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.
8. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
9. رقابت در تجمّلات.

10. ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن.

ص: 81

44- مواهب الهی به داود

پرتوی از نور (9) » مواهب الهی به داود

وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلاً یَا جِبَالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَالطَّیْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ(سوره سبأ آیه 10)

و همانا داوود را از سوی خود فضیلتی دادیم (و گفتیم:) ای کوه ها! با او (در تسبیح خدا) هم نوا شوید و (ای) پرندگان!(همراهی کنید) و آهن را برای او نرم کردیم.

خداوند به حضرت داودعلیه السلام دوازده فضیلت داده است:

1. علم الهی. «و لقد آتینا داود و سلیمان علما»(1)

2. نبوّت و رسالت. «آتاه اللّه الملک و الحکمه»(2)

3. کتاب آسمانی. «آتینا داود زبورا»(3)

4. خلافت. «یا داود انّا جعلناک خلیفه فی الارض»(4)

5. استواری حکومت. «شدّدنا ملکه»(5)

6. امکانات فراوان. «اوتینا من کل شی ء»(6)

7. حکمت. «آتیناه الحکمه و فصل الخطاب»(7)

8. قضاوت. «فاحکم بین النّاس بالحقّ»(8)

9. نرم شدن آهن در دست او. «اَلَنّا له الحدید»

10. فهمیدن سخن پرندگان. «عُلّمنا منطق الطیر»(9)

11. هم صدایی کوه ها وپرندگان با او. «یا جبال اوّبی معه والطّیر»

12. فرزندی مثل سلیمان. «وهبنا لداود سلیمان»(175)

175) ص، 30.

1- 166) نمل، 15.
2- 167) بقره، 251.
3- 168) اسراء، 55.
4- 169) ص، 26.
5- 170) ص، 20.
6- 171) نمل، 16.
7- 172) صف، 20.
8- 173) ص، 26.
9- 174) نمل، 16.

پرتوی از نور (9) » سلیمان و نعمت ها

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اعْمَلُواْ ءَالَ دَاوُدَ شُكْراً وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَالشَّكُورُ(سوره سبأ آیه 13)

جنّیان، هر چه را که سلیمان می خواست از محراب و تمثال و ظروف بزرگ مانند حوضچه و دیگ های ثابت برایش می ساختند. ای خاندان داوود! شکر (این همه نعمت را)بجا آورید. امّا اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

عملکرد حضرت سلیمان در مواجهه با نعمت های الهی:

1. در برابر نعمت ها، از خداوند توفیق شکرگزاری خواست. «ربّ أوزعنی أن اشکر نعمتک»(1)

2. نعمت ها را وسیله ی آزمایش می دانست. «هذا من فضل ربّی لیبلونی ءاشکر ام اکفر»(2)

3. جذب هدایای بیگانگان نشد. «اتمدّوننی بمال»(3)

4. از فهم علمی مخصوص برخوردار بود. «ففهّمناها سلیمان»(4)

5. با زبان پرندگان آشنا بود. «علّمنا منطق الطیر»(5)

6. از لشکریانش سان می دید. «و حُشر لسیلمان جنوده»(6)

7. پرندگان در خدمت او بودند. «و تفقّد الطیر»(7)

8. از همه ی امکانات برای تبلیغ دین استفاده می کرد. (فرستادن نامه به وسیله ی پرنده) «اِذهب بکتابی هذا»(8)

1- 176) احقاف، 15.
2- 177) نمل، 40.
3- 178) نمل، 36.
4- 179) انبياء، 79.
5- 180) نمل، 16.
6- 181) نمل، 17.
7- 182) نمل، 20.
8- 183) نمل، 28.

9. دست اندرکاران او، طیّ الارض داشتند. «قال الّذی عنده علم من الکتاب أنا آتیک به قبل ان یرتدّ الیک طرفک»(1)

10. حکومت بی نظیر داشت. «هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد»(2)

11. به حسن عاقبت و مقام والا نزد خداوند رسید. «و انّ له عندنا لزلفی و حسن مأب»(3)

12. جنّ در خدمت او بود. «و الشیاطین کلّ بناء و غوّاص»(4)

46- حیوانات، مأموران الهی

پرتوی از نور (9) » حیوانات، مأموران الهی

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَآبَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُواْ فِى الْعَذَابِ الْمُهِينُ (سوره سبأ آیه 14)

پس چون مرگ را بر سلیمان مقّرر داشتیم، کسی جنّیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده ی زمین (= موریانه) که عصایش را (به تدریج) می خورد، پس چون سلیمان به زمین افتاد جنّیان دریافتند که اگر غیب می دانستند، در آن عذاب خوار کننده (کارهای سخت) نمی ماندند.

حیوانات مأمور خدا هستند، چنانکه:

1. تکّه ای از بدن گاو (گاو بنی اسرائیل)، مقتولی را زنده می کند تا قاتل خود را معرّفی کند. «اِنّ اللّه یأمر أن تذبحوا بقره»(5)

2. عنکبوت، پیامبرصلی الله علیه وآله را در غار حفظ می کند. «الاّ تنصروه فقد نصره اللّه»(6)

ص: 84

1- 184) نمل، 40.
2- 185) ص، 35.

3- 186) ص، 25.
4- 187) ص، 37.
5- 188) بقره، 63 - 73.
6- 189) توبه، 40.

3. کلاغ، معلّم بشر می شود. «فبعثه اللّه غرابا»(1)

4. هدهد، مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می شود. «اذهب بکتابی هذا»(2)

5. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می شود. «و ارسل علیهم طیرا ابابیل»(3)

6. اژدها، وسیله حقّانیّت موسی می شود. «هی ثعبان مبین»(4)

7. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می شود. «فالتقمه الحوت»(5)

8. موریانه، وسیله ی کشف مرگ سلیمان می شود. «دابّه الارض تأکل منساته»(6)

9. سگ اصحاب کهف مأمور نگهبانی می شود. «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»(7)

10. چهار پرنده (طاووس، کبوتر، خروس و کلاغ) سبب اطمینان ابراهیم می شود. «فخذ اربعه من الطیر»(8)

11. الاغ، سبب یقین عُزیر به معاد می شود. «و انظر الی حمارک»(9)

12. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می شوند. «و البُدن جعلناها لکم من شعائر اللّه»(10)

13. حیوان، وسیله ی خداشناسی می شود. «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت»(11)

14. حیوان، وسیله ی آزمایش انسان می شود. «تناله ایدیکم و رماحکم»(12)

ص: 85

1- 190) مائده، 31.
2- 191) نمل، 28.

3- 192) فیل، 3.
4- 193) اعراف، 107.
5- 194) صافات، 142.
6- 195) سبأ، 14.
7- 196) کهف، 18.
8- 197) بقره، 260.
9- 198) بقره، 259.
10- 199) حج، 36.
11- 200) غاشیه، 17.
12- 201) مائده، 94.

15. حیوان، معجزه الهی می شود. «هذه ناقه اللّه»(1)

16. حیوان، وسیله ی قهر و عذاب الهی می شود. «الجراد والقّمل و الضفادع»(2)

47- داستان قوم سبأ

پرتوی از نور (9) » داستان قوم سبأ

فَقَالُواْ رَبَّنَا بَاعِدْ بَیْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِیثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (سوره سبأ آیه 19)

پس (قوم سبأ به ناسپاسی) گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما فاصله بیانداز و بر خویشتن ستم کردند، پس ما آنان را موضوع داستان هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و آنان را به کلّی پراکنده و متلاشی کردیم، همانا در این (ناسپاسی آنان و قهر ما) نشانه هایی (از عبرت)برای هر صبر کننده و شکرگزاری وجود دارد.

چنانکه از این آیات و برخی روایات استفاده می شود، قوم سبأ، جمعیّتی بودند که در جنوب جزیره عربستان زندگی می کردند و تمدّنی عالی و درخشان داشتند.

این منطقه رودخانه مهمی نداشت و آب باران در دشت به هدر می رفت، لذا مردم به فکر افتادند که سدّ بزرگی بسازند و آب را پشت آن ذخیره کنند. در انتهای یکی ار درّه ها، در کنار شهر «مَارِب»، سدّ خاکی عظیمی ساختند که به همین نام مشهور شد.

ص: 86

1- 202) اعراف، 73.
2- 203) اعراف، 133.

آب خروجی از این سدّ باعث آبادانی دو طرفِ رودی شد که از پای سدّ جاری بود و روستاهای بسیاری با باغستان ها و کشتزارهای زیبا در دو طرف آن پدیدار گشت. فاصله این روستاها با یکدیگر بسیار کم و تقریباً به هم متّصل بود و وفور نعمت همراه با امنیّت، محیطی مرفّه را برای زندگی آماده ساخته بود، امّا آنها خدا را به فراموشی سپردند، به فخرفروشی پرداختند و به اختلافات طبقاتی دامن زدند. اغنیا مایل نبودند

که افراد کم درآمد، همانند آنان و یا همراه آنان در رفت و آمد میان این مناطق باشند و می خواستند این امتیاز برای آنان باشد.

چنانکه در تاریخ آمده است موش های صحرایی به دیواره این سدّ خاکی حمله کردند و آن را از درون سست کردند، چنانکه با جاری شدن یک سیلاب عظیم، دیواره سدّ شکست و سیل عظیمی جاری شد که تمدّن عظیم سبأ را در زیر گِل و لای مدفون ساخت. سیلی که به قول قرآن، از آن سرزمین آباد، جز درختان تلخ «أراک» و شور «گز» و اندکی درختان «سدر» چیزی به جای نگذاشت.(204) «فارسلنا علیهم سیل العرم و بدّلناهم بجنّتیهم جنّتین

ذواتی اُکلٍ خمط و أثل و شی ء من سدر قلیل»

204) تفسیر نمونه.

پرتوی از نور (9) » اجر و پاداش پیامبر

قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَعَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهِيدٌ(سوره سبأ آیه 47)

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند، در سوره ی شعرا از آیه 100 تا 180 این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، امّا پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: «قل لا اسئلکم علیه اجراً الاّ المودّه فی القربی»(1) من مزدی جز مودّتِ اهل بیتم از شما نمی خواهم. و بار دیگر در آیه 57 سوره ی فرقان فرمود: «قل لا اسالکم علیه من اجر الاّ

مَن شاء أن یتّخذ الی ربّه سبیلا» من برای رسالتم از شما مزدی نمی خواهم، جز آن که می خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله می خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فهو لکم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقمند باشد از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم

1- 205) شوری، 23.

پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «الاّ من شاء

أن یتّخذ الی ربّه سبیلا»، پس فایده این مزد به خود ما برمی گردد مثل معلّمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می گردد.

49- سیمای فرشتگان در قرآن

پرتوی از نور (9) » سیمای فرشتگان در قرآن

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلاَئِکَهِ رُسُلاً أُوْلِی أَجْنِحَهٍ مَّثْنَی وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ مَا یَشَآءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ(سوره فاطر آیه 1)

ستایش، مخصوص خداوندی است که آفریدگار آسمان ها و زمین است؛ فرشتگان را که دارای بال های (قدرت) دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا هستند، رسولانی قرار داد. او هر چه را بخواهد درآفرینش می افزاید، البتّه خداوند بر هر کاری تواناست.

قرآن کریم درباره ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

1. فرشتگان، بندگان گرامی خدا هستند. «بل عباد مکرمون»(1)

2. مطیع خداوند می باشند. «لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون»(2)، «لا یعصون اللّه ما امرهم و یفعلون ما یُؤمرون»(3)

3. تدبیر و تقسیم امور بر عهده ی آنهاست. «فالمدبّرات أمراً»(4) «فالمقسّمات أمراً»(5)

4. مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما یلفظ من قول»(6)

1- 206) انبیاء، 26.
2- 207) انبیاء، 27.

3- 208) تحریم، 6.
4- 209) نازعات، 5.
5- 210) ذاریات، 4.
6- 211) ق، 18.

5. کاتب اعمالند. «و رسلنا لدیهم یکتبون»(1)

6. بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ و جهاد هستند. «بجنود لم تروها»(2)

7. بشارت دهنده در مورد اجابت دعا و فرزنددار شدن هستند. «انّا نبشرک بغلام اسمه یحیی»(3)

8. بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه ی مرگ هستند. «الاّ تخافوا ولا تحزنوا»(4)

9. مأمور عذاب الهی بر مجرمان هستند. «لمّا جاءت رسلنا لوطا سی ء بهم»(5)

10. محافظ انسان هستند. «یُرسل علیکم حفظه»(6)

11. دعاگوی مؤمنانند. «و یستغفرون للذین آمنوا»(7) «و یستغفرون لمن فی الارض»(8)

12. شفاعت می کنند. «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الاّ من بعد ان یأذن اللّه لمن یشاء و یرضی»(9)

13. لعن کننده ی کفّارند. «اولئک علیهم لعنه اللّه والملائکه والنّاس اجمعین»(10)

14. امدادگر جبهه ها هستند. «یُمدّکم ربّکم بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین»(11)، «بلی ان تصبروا و تتّقوا... یمددکم بخمسه آلاف»(12)

15. مجرمان را در لحظه ی مرگ تنبیه می کنند. «توفّتهم الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم»(13)

1- 212) زخرف، 80.
2- 213) توبه، 40.
3- 214) مریم، 7.

4- 215) فصلت، 30.
5- 216) هود، 77.
6- 217) انعام، 61.
7- 218) غافر، 70
8- 219) شوری، 5.
9- 220) نجم، 26.
10- 221) بقره، 161.
11- 222) آل عمران، 126.
12- 223) آل عمران، 125.
13- 224) محمّد، 27.

16. از بهشتیان استقبال می کنند. «سلام علیکم بما صبرتم»(1)

17. مسئول عذاب دوزخ هستند. «علیها تسعه عشر»(2)

18. مسئول قبض روح هستند. «توفّته رسلنا»(3)

19. دارای درجاتی هستند. «ما منّا الا له مقام معلوم»(4)

20. مسئول نزول وحی می باشند. «ینزّل الملائکه بالروح»(5)

21. گاهی به شکل انسان در می آیند. «فتمثّل لها بشراً سویّا»(6)

22. از عبادت خسته نمی شوند. «یسبّحون له باللیل والنهار و هم لا یسئمون»(7)

23. با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. «انّما انا رسول ربّک لاهب لک غلاماً»(8)

24. بعضی فرشتگان برگزیده اند. «اللّه یصطفی من الملائکه رسلا و من الناس»(9)

25. ایمان به فرشتگان لازم است. «والمؤمنون کلّ آمن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله»(10)، «و مَن یکفر باللّه و ملائکته و کتبه و رسله فقد ضلّ ضلالاً بعیدا»(235)

235) نساء، 136.

1- 225) زمر، 73.
2- 226) مدّثر، 31.
3- 227) انعام، 61.
4- 228) صافّات، 164.
5- 229) نحل، 2.
6- 230) مریم، 19.
7- 231) فصّلت، 38.

8- 232) مریم، 19.
9- 233) حج، 75.
10- 234) بقره، 285.

50- نعمت های منّت دار

پرتوی از نور (9) » نعمت های منّت دار

وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُواْ فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهًَوَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ (سوره قصص آیه 5)

و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم.

با این که همه نعمت ها از جانب خداوند است وبندگان در هر نعمتی رهین منّت او هستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منّت فرموده که طبعاً از اهمیّت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «کذلک کنتم مِن قبل فمَنّ اللّه علیکم»(1)

ب: نعمت نبوّت. «لقد مَنّ اللّه علی المؤمنین اذ بَعثَ فیهم رسولاً»(2)

ج: نعمت هدایت. «بل اللّه یمُنّ علیکم أن هَداکم»(3)

د: نعمت حاکمیّت مؤمنان. «و نُرید أن نمُنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض...»

51- حاکمیت مستضعفان بر زمین

پرتوی از نور (9) » حاکمیت مستضعفان بر زمین

مسئله حاکمیّت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَاللّه الّذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی

1- 236) نساء، 94.

2- 237) آل عمران، 164.
3- 238) حجرات، 17.

الارض» (1) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، وعده خلافت در زمین را داده است.

ب: «و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لمّا ظلموا ... ثم جعلناکم خلائف فی الارض» (2) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «انّ الارض یرثها عبادی الصالحون» (3) بندگان صالح، وارث زمین می شوند.

د: «و اورثنا القوم الّذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها» (4) ما گروه مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گرداندیم.

ه : «لنهلکنّ الظالمین ولنسکننّکم الارض من بعدهم» (5) ما ستمگران را نابود وبعد از آن شما را ساکن زمین می گردانیم.

52- پیشوایان نار و نور

پرتوی از نور (9) » پیشوایان نار و نور

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَیَوْمَ الْقِیَامَهِ لَایُنصَرُونَ (سوره قصص آیه 41)

وآنان (فرعونیان) را پیشوایانی قراردادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند و (البتّه در) روز قیامت، یاری نخواهند شد.

قرآن مجید همچنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور، کلمه ی «ائمّه» را بکار برده است، «و جعلناهم ائمّه یَهدون بأَمرنا» (6) این کلمه را بر جلوداران ضلالت و نار نیز اطلاق

1- 239) نور، 55.
2- 240) یونس، 12 - 13.

241) انبیاء، 105. -3
242) اعراف، 137. -4
243) ابراهیم، 13 - 14. -5
244) انبیاء، 73. -6

فرموده است، «و جعلناهم ائمّه یدعون الی النّار» و از این رو در قیامت، هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می شود. «یوم نَدعوا کلّ اُناس بامامهم»(1) فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در آن روز

قومش را به دوزخ وارد می کند. «یقدم قومه فاوردهم النّار»(2)

53- دشمنان معنوی

پرتوی از نور (9) » دشمنان معنوی

فَإِن لَّمْ یَسْتَجِیبُواْ لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا یَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّن اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَیْرِ هُدیً مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ(سوره قصص آیه 50)

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویش اند و کیست گمراه تر از آن کس که بدون (پذیرش حقّ و توجّه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

برای انسان سه دشمن معنوی برشمرده اند: جلوه های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه های شیطانی.

در این میان، دنیا و جلوه های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می کند و با حرکت به سوی دیگر می بندد، یعنی هم می توان از آن بهره ی خوب گرفت و هم می توان آن را در راه بد بکار برد.

وسوسه های شیطانی نیز - اگر چه نقش آفرین هستند، ولی - انسان را به گناه مجبور نمی کنند، مضافاً بر اینکه، شیطان در

1- 245) اسراء، 71.
2- 246) هود، 98.

دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلّطی ندارد.

امّا دشمن دوّم، هواها و تمایلات نفسانی، از همه کارسازتر و خطرناک ترین دشمن انسان به شمار می رود.(1)

54- مواقف قیامت

پرتوی از نور (9) » مواقف قیامت

وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُواْ أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ (سوره قصص آیه 75)

و (در آن روز) از هر امّتی، گواهی بیرون می آوریم، پس (به مشرکان) می گوییم: دلیل خود را (بر شرک) بیاورید! پس می فهمند که حقّ، مخصوص خداست و هر چه به دروغ می بافتند، از (دست) آنان رفته و محو شده است.

مواقف قیامت، متعدّد است، در یک موقف بر لب های انسان مُهر خورده و اعضا و جوارح دیگر به شهادت می پردازند؛ «شَهِد علیهم سَمعُهم و ابصارهم و جُلودهم»(2) در موقفی دیگر، انسان می تواند سخن بگوید؛ «وَقِفوهم اِنّهم مسئولون»(3) در یک جا سخنی با انسان گفته نمی شود؛ «لا یکلّمهم اللّه»(4) ولی در جای دیگر، خداوند می فرماید: «هاتوا برهانکم»

گرچه بعضی احتمال داده اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشرک، یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می کشد و از او می پرسد: برهان شرک

1- 247) تفسیر اطیب البیان.
2- 248) فصّلت، 20.
3- 249) صافّات، 24.
4- 250) بقره، 174.

شما چیست؟ ولی با توجّه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقرعلیه السلام آمده است(1) مراد این است که در هر عصر و زمانی، انسان معصومی (پیامبر یا وصیّ پیامبر) که به اعمال مردم آگاه باشد، وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم،

شاهد قرار گیرد.

55- محورهای مبارزاتی حضرت موسی

پرتوی از نور (9) » محورهای مبارزاتی حضرت موسی

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ ءَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَهِ أُوْلِى الْقُوَّهِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَاتَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

(سوره قصص آیه 76)

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل (آن ذخایر و) کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، به درستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی دارد.

حضرت موسی درطول دوران مبارزه اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود:

یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود.

دیگری اهرم ثروت و زَر که قارون، مظهر آن بشمار می رفت، و سوّمی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلّث شومِ

1- 251) تفسير الميزان، ج 16، ص 20.

زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

56- پرسش هایی در قیامت

پرتوی از نور (9) » پرسش هایی در قیامت

قَالَ إِنَّمَآ أُوتِیتُهُ عَلَی عِلْمٍ عِندِی أَوَلَمْ یَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَکَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّهً وَ أَکْثَرُ جَمْعاً وَلَا یُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ(سوره قصص آیه 78)

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتّی) ازگناهان مجرمان (هم) سؤالی نمی شود؟!

سؤال: با این که در آیات بسیاری از قرآن می خوانیم که سؤالِ قیامت از همه کس؛ «فلنسئلنّ الّذین اُرسل الیهم و لنسئلنّ المرسلین»(1)، از همه چیز؛ «ولتسئلنّ عما کنتم تعلمون»(2)، از همه حال؛ «اِنْ تُبدوا ما فی انفسکم او تُخفوه یُحاسبکم به اللّه»(3) و از همه جا؛ «اِنْ تَک مثقال حبّه مِن خَردَلٍ فَتکن فی صَخرهٍ او فی السموات او فی الارض یأتِ بها اللّه»(255) خواهد بود، پس چرا در این آیه آمده است:

«لا یسئل عن ذنوبهم المجرمون»؟!

پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیاست که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

255) لقمان، 16.

1- 252) اعراف، 6.

2- 253) نحل، 93.
3- 254) بقره، 284.

57- هرگونه برتری جویی ممنوع

پرتوی از نور (9) » هرگونه برتری جویی ممنوع

تِلْکَ الدَّارُ الْأَخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوّاً فِی الْأَرْضِ وَ لَافَسَاداً وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ(سوره قصص آیه 83)

(ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیزکاران است.

این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت اندوزی و برتری جویی، مایه ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیه السلام، این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می فرمود.(256) امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاّب و فضلای حوزه ی علمیّه ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علوّ در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام گذاری فرزند، کاری می کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجّه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

256) تفاسیر مجمع البیان و روح البیان.

ص: 100

58- مراحل بعثت

پرتوی از نور (9) » مراحل بعثت

وَ لَا یَصُدُّنَّکَ عَنْ ءَایَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَیْکَ وَ ادْعُ إِلَی رَبِّکَ وَ لَا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ(سوره قصص آیه 87)

و (به هوش باش) پس از آنکه آیات الهی به سوی تو نازل گردید، (وسوسه ها و تهدیدات کفّار) تو را (از تبلیغ و عمل به آن) باز ندارد و (همچنان دیگران را) به سوی پروردگارت دعوت کن وهرگز از مشرکان مباش.

بعثت، مراحلی دارد:

الف: گرفتن وحی. «یُلقی الیک الکتاب»

ب: برائت از کفّار. «فلا تکوننّ ظهیراً»

ج: صلابت در کار. «لا یصدنّک»

د: دعوت دیگران. «اُدع الی ربّک»

ه : اخلاص در عقیده و عمل. «لا تکوننّ من المشرکین»

59- شرک زدایی

پرتوی از نور (9) » شرک زدایی

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً ءَاخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ کُلُّ شَیْ ءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (سوره قصص آیه 88)

و (هرگز) معبود دیگری را با «اللّه» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود است، حُکم (و حاکمیّت، تنها)از آن اوست، و همه به سوی او بازگردانده می شوید.

در این آیه، شرک زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛

الف: خدای دیگری را با «اللّه» مخوانید.

ب: معبودی جز اللّه نیست.

ص: 101

ج: همه چیز جز او نابود شدنی است.

د: حاکمیّت، تنها از آن اوست.

ه : تنها به سوی او باز می گردید.

60- کفار و راههای ایمان زدایی

پرتوی از نور (9) » کفار و راههای ایمان زدایی

وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لِلَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّبِعُواْ سَبِیلَنَا وَ لْنَحْمِلْ خَطَایَاکُمْ وَ مَا هُم بِحَامِلِینَ مِنْ خَطَایَاهُمْ مِّن شَیْ ءٍ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ (سوره عنکبوت آیه 12)

و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می گیریم. در حالی که چیزی از گناهانشان را عهده دار نیستند؛ قطعاً آنان دروغگویانند.

شاید بتوان گفت: کفّار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند، «وَدَّ کثیرٌ من اهل الکتاب لو یَرُدّونَکم من بعد ایمانکم کُفّارا»(1)، کار خود را در چند مرحله انجام می دهند:

الف: با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می شوند. «یصدّون عن سبیل اللّه»(2)

ب: جنگ به راه می اندازند. «لا یزالون یقاتلونکم حتّی یردّوکم عن دینکم اِن استطاعوا»(3)

ج: می گویند: شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. «اتّبعوا سبیلنا» که اگر چنین نمودید، دیگر آزار و اذیّت نمی شوید و ما تمام

ص: 102

1- 257) بقره، 109 .
2- 258) حج، 25 و اعراف، 45 .

3- 259) بقره، 217 .

مسئولیّت ارتداد شما را بر عهده می گیریم. «و لْنَحمل خطایاکم»

د: اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفّق نشدند، دوست دارند حداقل با آنان مداهنه و سازش کنید. «ودّوا لو تدهن فیدهنون»(260)

61- اصول مشترک ادیان

پرتوی از نور (9) » اصول مشترک ادیان

وَإِن تُكَذِّبُواْ فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ * أَوَلَمْ يَرَوْاْ كَيْفَ يُبدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَ لِکَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (سوره عنکبوت آیات 18 و 19)

و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امّت های پیش از شما (نیز پیامبرانشان را) تکذیب کردند و بر پیامبر (خدا) جز تبلیغ روشن (مسئولیّتی) نیست. آیا ندیده اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ البتّه این (کار) بر خداوند آسان است.

در این دو آیه به سه اصل مشترک میان ادیان الهی اشاره شده است:

الف: توحید. «یُبدی ء اللَّهُ الخلق»

ب: نبوّت. «و ما علی الرّسول الاّالبلاغ»

ج: معاد. «ثمّ یعیده»

260) قلم، 9.

ص: 103

62- مواهب خدا به حضرت ابراهیم

پرتوی از نور (9) » مواهب خدا به حضرت ابراهیم

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِی ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِی الْأَخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (سوره عنکبوت آیه 27)

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) عطا کردیم، و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب را قرار دادیم، و پاداشِ او را در دنیا عطا کردیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان است.

پاداش آن همه خلوص، تلاش و هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام موهبت های چهارگانه ای است که این آیه بیان می کند:

اوّل: فرزندان پاک.

دوم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزّت در آخرت.

توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، زکریّا، یحیی و عیسی علیهم السلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از ذرّیه ی اسماعیل است؛ بنابراین، پیامبران اولواالعزم بعد از حضرت ابراهیم، همه از نسل او بودند.

63- مقام و منزلت صالحان

پرتوی از نور (9) » مقام و منزلت صالحان

صالح بودن و در زمره ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته اند: * یوسف علیه السلام از خدا می خواهد: «و ألحقنی بالصالحین»(1)

1- 261) يوسف، 101 .

* سلیمان علیه السلام دعا می کند: «و أدخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین»(1) * شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام می گوید: «ستجدنی ان شاءاللّه من الصالحین»(2) * ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد: «و ألحقنی بالصّالحین»(3) و در اینجا

خداوند درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید: «و اِنّه فی الآخره لَمِن الصالحین»

64- دو منبع نیروبخش معنوی

پرتوی از نور (9) » دو منبع نیروبخش معنوی

اُتْلُ مَآ أُوْحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَوهَ إِنَّ الصَّلَوهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (سوره عنکبوت آیه 45)

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البتّه یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید می داند.

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می باشند.

خداوند که به پیامبرش از یک مسئولیّت سنگین خبر می دهد، «انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً»(4) به او می فرماید: برای انجام این مسئولیّت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر: یکی

1- 262) نمل، 19 .
2- 263) قصص، 27 .
3- 264) شعراء، 83 .
4- 265) مزمّل، 5.

تلاوت قرآن. «و رَتِّل القرآن ترتیلا»(1) و دیگری نماز شب. «اِنّ ناشئه اللیل هی اشدّ وَطاً و أقوم قیلاً»(2)

البتّه علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «یتلون کتاب اللّه و اقاموا الصلوه»(3) و «یمسّکون بالکتاب و اقاموا الصلوه»(4)

65- نصرت الهی در قرآن

پرتوی از نور (9) » نصرت الهی در قرآن

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ رُسُلاً إِلَی قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُواْ وَکَانَ حَقّاً عَلَیْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ (سوره روم آیه 47)

و البتّه ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقّی است بر عهده ی ما.

نصرت الهی مؤمنان، در قرآن مکرّر بیان شده است از جمله:

الف: اگر شما خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می کند. «اِن تنصروا اللّه ینصرکم»(5)

ب: کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، همانا ما آنان را به راه های خود هدایت می کنیم. «والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا»(6)

ج: ما قطعاً پیامبران و مؤمنان را یاری خواهیم کرد. «انّا لننصر

1- 266) مزمل، 4 .
2- 267) مزمل، 6 .
3- 268) فاطر، 29 .

4- 269) اعراف، 170 .
5- 270) محمّد، 7.
6- 271) عنكبوت، 69 .

رسلنا والّذین آمنوا»(1)

د: عاقبت و سرانجام نیک، از آنِ متّقین و پرهیزکاران است. «و العاقبه للمتّقین»(2)

66- سنت های الهی

پرتوی از نور (9) » سنت های الهی

در این آیه چهار برنامه و سنّت الهی مطرح شده است:

الف: سنّت فرستادن پیامبر.

ب: سنّت معجزه داشتن انبیا.

ج: کیفر مجرمان.

د: نصرت مؤمنان

67- عوامل گمراه کننده

پرتوی از نور (9) » عوامل گمراه کننده

وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَیَتَّخِذَهَا هُزُواً أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ(سوره لقمان آیه 6)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخفّ قومه»(3) و گاهی با

1- 272) غافر، 51 .
2- 273) اعراف، 128 .
3- 274) زخرف، 54.

تهدید مردم را منحرف می کند. «لاجعلنّک من المسجونین»(1)

ب: شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «یرید الشیطان ان یضلّهم»(2)

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «و اضلّهم السّامری»(3)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. «انّا اَطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا السبیلا»(278)

ه: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت بازمی دارند. «یشری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه»

68- اعجاز علمی قرآن

پرتوی از نور (9) » اعجاز علمی قرآن

خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ(سوره لقمان آیه 10)

(خداوند،) آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه هایی بیفکند که زمین شما را نلرزاند، و در آن از هر جنبنده ای منتشر ساخت؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم پس در زمین (انواع گوناگونی) از جفت های (گیاهان) نیکو و پرارزش رویاندیم.

278) احزاب، 67.

1- 275) شعراء، 29.
2- 276) نساء، 60.
3- 277) طه، 85.

در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتّی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است: یکی اشاره به ستون ها و اهرم های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوّه ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند.

اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله ی استقرار کوه ها،

همچنین اشاره به قانون زوجیّت در گیاهان می باشد.

69- انواع اطاعت

پرتوی از نور (9) » انواع اطاعت

وَإِن جَاهَدَاکَ عَلَی أَن تُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ (سوره لقمان آیه 15)

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

1. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»(1)

1- 279) نساء، 59.

2. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... .«و لاتطع الکافرین و المنافقین»(1)، «لاتطع آثماً او کفوراً»(2)، «لا تتّبع سبیل المفسدین»(3)

3. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، امّا اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

70- انواع صبر

پرتوی از نور (9) » انواع صبر

یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَوهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلَی مَآ أَصَابَکَ إِنَّ ذَ لِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (سوره لقمان آیه 17)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وبشّرالصابرین الّذین اذا اصابتهم مصیبه»(4)

گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی ما اصابک»

و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «ربّ السّجن احبّ الیّ...» پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «انّه مَن یتّق و یصبر فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین»(284)

284) یوسف، 33 و 90.

1- 280) احزاب، 1.
2- 281) انسان، 24.
3- 282) ص، 26.
4- 283) بقره، 154 - 155.

71- تسلیم خدا یا اسارت غیر او

پرتوی از نور (9) » تسلیم خدا یا اسارت غیر او

وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

(سوره لقمان آیه 22)

و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه ی کارها به سوی اوست.

تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می فرماید: «فمَن اَسلم فاولئک تَحَرَّوا رَشَداً» (1) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می فرماید: «أ فغیر دین اللّه یبغون و له اسلم مَن فی السموات و الارض» (2) آیا به سراغ غیر خدا می روید در حالی که هر کس در آسمان ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمانِ تسلیمِ بشر را صادر فرموده است، «فله اَسلِموا» (3) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «اُمرت أن اکون اوّل من اسلم» (4) در این آیه نیز می فرماید: «و مَن یُسلم وجهه الی اللّه و هو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی» هر نیکوکاری که خالصانه جهت گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه ای دیگر می خوانیم: «مَن اَسلم وجهه للّه و هو محسن فله اجره عند ربّه» (5) نیکوکاری

که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می خوانیم:

1- 285) جنّ، 14.
2- 286) آل عمران، 83.
3- 287) حج، 34.

4- 288) انعام، 14.
5- 289) بقره، 112.

«و مَن احسن ممّن اَسلم وجهه للّه»(1) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

72- تأکید بر نزول الهی قرآن

پرتوی از نور (9) » تأکید بر نزول الهی قرآن

الم * تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

(سوره سجده آیات 1 و 2)

الف، لام، میم. نازل کردن این کتاب که شکّی در آن نیست، از سوی پروردگارِ جهانیان است.

قرآن در این که از طرف خداست، بارها تأکید کرده، از جمله:

«تنزیل الکتاب... من ربّ العالمین»

«انّه لتنزیل ربّ العالمین»(2)

«تنزیل العزیز الرّحیم»(3)

«تنزیل الکتاب من اللّه العزیز الحکیم»(4)

«تنزیل الکتاب من اللّه العزیز العلیم»(5)

«تنزیل من الرّحمن الرّحیم»(6)

«تنزیل من حکیم حمید»(7)

«تنزیلاً ممّن خلق الارض والسموات العُلی»(297)

آری، کسی قرآن را نازل کرد که تمام هستی از اوست، بر همه چیز سلطه دارد، عزیز، رحیم، حکیم، علیم و حمید است.

297) طه، 4.

1- 290) نساء، 125.
2- 291) شعراء، 192.
3- 292) يس، 5.
4- 293) زمر، 1.
5- 294) غافر، 2.
6- 295) فصّلت، 2.
7- 296) فصّلت، 42.

73- چگونگی قبض روح

پرتوی از نور (9) » چگونگی قبض روح

قُلْ یَتَوَفَّاکُم مَّلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلَی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ (سوره سجده آیه 11)

بگو: فرشته ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می گیرد، سپس به سوی پرودگارتان برگردانده می شوید.

قرآن درباره ی شیوه ی قبض روح، سه تعبیر دارد:

الف: در یک جا می فرماید: فرشتگان، جان وروح آدمی را می گیرند. «تتوفّاهم الملائکه»(1)

ب: در آیه ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته ای به نام ملک الموت معرّفی کرده است.

ج: در جای دیگر به خدا نسبت می دهد. «اللّه یتوفی الانفس»(2)

در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می گیرند و آن را به ملک الموت تحویل داده و او به خداوند تحویل می دهد. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آن واحد می میرند، چگونه ملک الموت در یک لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمود: او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را می گیرند، سپس ملک الموت آنها را از فرشتگان تحویل می گیرد.(300)

شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملک الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح می کند.

300) تفسیر نورالثقلین.

1- 298) نحل، 28.
2- 299) زمر، 42.

74- میزان پاداش های الهی

پرتوی از نور (9) » میزان پاداش های الهی

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِیَ لَهُم مِّن قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزَآءً بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ (سوره سجده آیه 17)

هیچ کس نمی داند چه پاداش مهمّی که مایه ی روشنی چشم هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می دادند.

قرآن در مورد میزان پاداش های الهی چند تعبیر دارد:

یک جا «ضِعف»(1) به معنای دو برابر، یک جا «اَضعاف»(2) به معنای چند برابر یک جا «عشر امثالها»(3) به معنای ده برابر و در جای دیگر تشبیه به دانه ای که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه صد دانه باشد، یعنی هفتصد برابر؛(304) ولی این آیه فراتر از عدد و رقم را بازگو می کند و می فرماید: هیچ کس از پاداش این گروه از مؤمنان، که اهل نماز شب و انفاق هستند، آگاه نیست.

75- انواع برادری

پرتوی از نور (9) » انواع برادری

قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنکُمْ وَالْقَآئِلِینَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنَا وَ لَا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِیلاً (سوره احزاب آیه 18)

بدون شک خداوند کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیایید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی می شناسد؛ (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی روند.

304) بقره، 261.

1- 301) اعراف، 38.
2- 302) بقره، 245.
3- 303) انعام، 160.

در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

الف: برادری طبیعی که از طریق والدین می باشد.

ب: برادری دینی که به واسطه ی هم کیشی حاصل می شود «انّما المؤمنون اخوه»(1)

ج: برادری سیاسی و حزبی که این آیه به آن اشاره دارد.

د: برادری رفتاری که به واسطه ی پیروی حاصل می شود. چنانکه مبذّرین، برادران شیطان معرّفی شده اند. «انّ المبذّرین کانوا اخوان الشیاطین»(2)

76- انواع گناه

پرتوی از نور (9) » انواع گناه

یَا نِسَآءِ النَّبِیِّ مَن یَأْتِ مِنکُنَّ بِفَاحِشَهٍ مُّبَیِّنَهٍ یُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ وَکَانَ ذَ لِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً

(سوره احزاب آیه 30)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است.

گناهان دو دسته اند: کبیره و صغیره.

سرچشمه این تقسیم، آیه مبارکه «اِن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم»(3) است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیّئات و گناهان کوچک شما را می بخشیم. لکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که جرم و مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن،

ص: 115

1- 305) حجرات، 10.
2- 306) اسراء، 27.
3- 307) نساء، 31.

گناه همراه با شادى، گناهِ آشكارا و گناهِ افراد

برجسته و الگو نظير همسران پيامبر. به هر حال مسايل جنبى مى تواند در گناه و كيفر آن اثر بگذارد.

77- شرايط موفقيت در تبليغ

پرتوی از نور (9) » شرايط موفقيت در تبليغ

أَلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالاَتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً(سوره احزاب آيه 39)

كسانى كه پيام هاى الهى را ابلاغ مى كنند و از خدا مى ترسند، و از هيچ كس جز خدا بيم ندارند، و خداوند براى حسابرسى كافى است.

موفقيّت در تبليغ، شرايطى دارد:

الف: تداوم تبليغ. «يبلّغون»

ب: تقوا در عمل. «يخشونه»

ج: شهامت و قاطعيّت. «ولا يخشون احداً الا اللّه»

د: توكّل به خدا. «و كفى باللّه حسيبا»

78- خاتميت پيامبر اسلام

پرتوی از نور (9) » خاتميت پيامبر اسلام

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيماً

(سوره احزاب آيه 40)

محمّد صلى الله عليه وآله، پدر هيچ يک از مردان شما نبوده و نيست، بلكه رسول خداو خاتم پيامبران است؛ و خداوند به همه چيز آگاه است.

«خاتَم» به معنای نگین انگشتر است که در قدیم با حک کردن نام خود بر روی آن، پایان نامه ها و دستورات را با آن مُهر می کردند. خاتم و در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است.

ص: 116

گرچه در قرآن آیات فراوانی بیانگر جهان شمولی و جاودانگی آیین حضرت محمّدصلی الله علیه وآله است، مانند: «للعالمین نذیرا»(1)، «لانذرکم به و من بلغ»(2)، «کافّه للناس»(3) و در روایات، حدیث متواتر «لا نبیّ بعدی» و حدیث معروف «حلال محمّد حلال ابداً الی یوم القیامه»(4) و ده ها حدیث دیگر بر این مطلب تأکید کرده اند، ولی این آیه روشن ترین دلیل بر خاتمیّت پیامبر اسلام است.

79- برکات یاد خدا

پرتوی از نور (9) » برکات یاد خدا

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً * وَسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَأَصِیلاً (سوره احزاب آیات 41 -42)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را بسیار یاد کنید. و او را درهر صبح و شام تسبیح نمایید(و به پاکی بستایید).

یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، «اقم الصلوه لذکری»(5) یاد خدا تنها وسیله ی آرامش دل هاست. «الا بذکر اللّه تطمئن القلوب»(6) و روح آرام و نفس مطمئنّ به پرواز در می آید و به حقّ می رسد. «یا ایّتها النّفس المطمئنّه اِرجعی الی ربّک»(7) و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد

1- 308) فرقان، 1 .
2- 309) انعام، 19 .
3- 310) سبأ، 28 .
4- 311) کافی، ج 1، ص 58 .
5- 312) طه، 14.
6- 313) رعد، 28.

7- 314) فجر، 27 - 28.

«و مَن اَعرض عن ذکری فانّ له معیشه ضَنکا»(1)

-80 سلام، سخنی همه جانبه

پرتوی از نور (9) » سلام، سخنی همه جانبه

تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلاَمٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً کَرِیماً (سوره احزاب آیه 44)

تحیّت آنان در روزی که خدا را ملاقات کنند سلام است؛ و خداوند برای آنان پاداشی نیکو فراهم کرده است.

سلام، هم از طرف خداست. «سلام قولاً من ربّ رحیم»(2)

هم از سوی فرشتگان است. «سلام علیکم بما صبرتم»(3)

هم نشانه ی سلامتی است. «ادخلوها بسلام آمنین»(4)

هم سخن رسمی بهشتیان است. «قیلاً سلاماً سلاماً»(5)

-81 برخی از آداب مهمانی

پرتوی از نور (9) » برخی از آداب مهمانی

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَن یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلَی طَعَامٍ غَیْرَ نَاظِرِینَ إِنَاهُ وَلَکِنْ إِذَا دُعِیتُمْ فَادْخُلُواْ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُواْ وَلَا مُسْتَئْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذَ لِکُمْ کَانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِ مِنکُمْ وَاللَّهُ لَا یَسْتَحْیِ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ

مَتَاعاً فَسْئَلُوهُنَّ من وَرَآءِ حِجَابٍ ذَ لِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ مَاکَانَ لَکُمْ أَن تُؤْذُواْ رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنکِحُواْ أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذَ لِکُمْ کَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِیماً (سوره احزاب آیه 53)

ص: 118

1- 315) طه، 124.

316) يس، 58 .

317) رعد، 24 .

318) حجر، 46 .

319) واقعه، 26 .

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می دهد، امّا او از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید) ولی خداوند از (گفتن)

حقّ شرم ندارد. و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حقّ ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

در این آیه قسمت هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش های دیگری از آن آمده است:

* هنگام ورود، سلام کنید. «فسلّموا»(1)

* اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. «اذا قیل لکم ارجعوا فارجعوا»(2)

* نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده اید، خوب باشد. «و جاء بعجل حنیذ»(3)

* سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. «فقرّبه الیهم»(323)

323) ذاریات، 27.

ص: 119

1- 320) نور، 61.
2- 321) نور، 28.
3- 322) هود، 69.

82- رابطه رهبر و مردم

پرتوی از نور (9) » رابطه رهبر و مردم

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلاَ ئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِ ّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيماً (سوره احزاب آيه 56)

همانا خداوند و فرشتگان او بر پيامبر درود مى فرستند؛ اى كسانى كه ايمان آورده ايد! شما (نيز) بر او درود فرستيد و به او سلام كنيد سلامى همراه با تسليم.

خداوند در قرآن به پيامبرش مى فرمايد: به زكات دهندگان صلوات فرست، «خذ من اموالهم صدقه... صلّ عليهم»(1)، در اين آيه به مردم سفارش مى كند كه بر پيامبر صلوات فرستاده شود. آرى، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات ودرود است همان گونه كه در آيه 54 سوره انعام خدا به پيامبرش دستور مى دهد به كسانى كه به ملاقاتت مى آيند سلام كن. «اذا جاءک الّذين يؤمنون باياتنا فقل سلام عليكم»

83- انگيزه هاى سؤال و پرسش

پرتوی از نور (9) » انگيزه هاى سؤال و پرسش

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَهِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَهَ تَكُونُ قَرِيباً (سوره احزاب آيه 63)

مردم پيوسته از زمان وقوع قيامت از تو مى پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه مى دانى؟ شايد قيامت نزديک باشد.

انگيزه هاى سؤال متعدّد است:

* گاهى سؤال، براى آزمايش است. مانند سؤالات امتحانى.

1- 324) توبه، 103.

* گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبّر از انسان ضعیف.

* گاهی سؤال، از روی تعجّب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.

* گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.

* گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.

* گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.

* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند سؤال جاهل از عالم.

* گاهی سؤال، برای توبیخ است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

84- نعمت و مسئولیت

پرتوی از نور (9) » نعمت و مسئولیت

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ ءَايَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُواْ مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُواْ لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ(سوره سبأ آیه 15)

همانا برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت و رحمت الهی) بود: دو باغ و بوستان از راست و چپ. از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکرگزار باشید (که) شهری پاک و پروردگاری آمرزنده (دارید).

ص: 121

در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیّتی آمده است:

شکرگذاری؛ «کلوا... واشکروا»(1)

اطعام دیگران؛ «فکلوا... اطعموا»(2)

کارهای شایسته؛ «کلوا... واعملوا صالحا»(3)

ممنوعیت اسراف و زیاده روی؛ «کلوا... لا تسرفوا»(4)

85- انواع اعراض و روی گردانی

پرتوی از نور (9) » انواع اعراض و روی گردانی

فَأَعْرَضُواْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَىْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَىْ ءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ

(سوره سبأ آیه 16)

پس (به جای شکر، از خداوند) روی گرداندند، و ما بر آنان سیل ویرانگر عَرِم را فرستادیم و دو باغستان (پر محصول) آنان را به دو باغ با میوه های تلخ و شور گز و اندکی از درخت سدر تبدیل نمودیم.

در قرآن بارها از اعراض مردم سخن به میان آمده است:

گاهی اعراض از ذکر خدا. «و مَن أعرض عن ذکری»(5)

گاهی اعراض از آیات خدا. «و اِن یَروا آیه یعرضوا»(6)

گاهی اعراض از نعمت های خدا. (همین آیه) و آیه «اذا انعمنا علی الانسان اعرض»(7)

گاهی اعراض از پیامبر خدا. «هو نبأ عظیم انتم عنه معرضون»(332)

332) ص، 67 - 68.

ص: 122

1- 325) بقره، 168.
2- 326) حج، 28.
3- 327) مؤمنون، 51.
4- 328) اعراف، 31.
5- 329) طه، 124.
6- 330) قمر، 2.
7- 331) اسراء، 83.

86- خداوند، بهترین رازق

پرتوی از نور (9) » خداوند، بهترین رازق

قُلْ إِنَّ رَبِّى يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَآ أَنفَقْتُم مِّن شَىْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (سوره سبأ آيه 39)

بگو: بدون شک، پروردگارم برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می دهد، و یا برای او تنگ (و محدود) می گرداند و هر چه را (در راه او) انفاق کردید پس او (عوضش را) جایگزین می کند و او بهترین روزی دهندگان است.

خداوند بهترین رازق، «خیر الرّازقین» است، چون:

الف: همه چیز به دست اوست و می تواند ببخشد.

ب: بخل ندارد.

ج: به همه می بخشد.

د: بخشش او، بی منّت و بی توقّع است.

ه: دائمی است.

و: نیازها را می داند.

ز: چیزهایی می بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.

87- شیوه انکار کفار

پرتوی از نور (9) » شیوه انکار کفار

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُواْ مَا هَذَآ إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُكُمْ وَقَالُواْ مَا هَذَآ إِلَّآ إِفْكٌ مُّفْتَرىً وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ إِنْ هَذَآ إِلَّآ سِحْرٌ مُّبِينٌ (سوره سبأ آيه 43)

و هرگاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: جز این نیست که این مرد می خواهد شما را از آن چه پدرانتان می پرستیدند باز دارد. و گویند: این قرآن جز دروغی بافته شده نیست. و کسانی که کفر ورزیدند، همین که حقّ به سراغشان آمد، گفتند: این، جز یک جادو و سحر روشن چیز دیگری نیست.

شیوه ی انکار کفّار عبارت است از:

الف: تحقیر رهبر. «ما هذا الا رجل»

ب: تهمت. «یرید ان یصدّکم... ان هذا الاّ سِحر»

ج: تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود. «یعبد آباؤکم»

88- عناصر اصلی قیام

پرتوی از نور (9) » عناصر اصلی قیام

قُلْ إِنَّمآ أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سوره سبأ آیه 46)

بگو: من شما را به یک سخن پند می دهم؛ برای خدا قیام کنید، دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر، پس بیاندیشید (تا ببیند) که هیچ گونه جنونی در هم سخن شما (پیامبر) نیست، او برای شما از عذاب سختی که در پیش است جز هشدار دهنده ای نیست.

قیام سه عنصر لازم دارد: خلوص نیت، «للّه» رهبر، «صاحبکم» فکر و برنامه. «تتفکّروا»

حرکت ها و انقلاب هایی که برای خدا نباشد و برخاسته از عقده ها و هوس ها و برای کسب ثروت باشد به جایی نمی رسد. اگر انقلاب همراه با فکر و برنامه جامع نباشد و یا

رهبر الهی همراه و مصاحب با انقلابیون نباشد به نتیجه ای نمی رسد و بقا و برکاتی نخواهد داشت.

89- سابقه دشمنی شیطان با بشر

پرتوی از نور (9) » سابقه دشمنی شیطان با بشر

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً إِنَّمَا يَدْعُواْ حِزْبَهُ لِيَكُونُواْ مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (سوره فاطر آیه 6)

بی گمان، شیطان دشمن شما است، پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که او دار و دسته ی خود را فرامی خواند تا از اصحاب دوزخ باشند.

سابقه ی دشمنی شیطان با بشر دیرینه است:

پدرمان آدم را از بهشت بیرون کرد. «کما اخرجک ابویک»(1)

او دشمنی است که دیده نمی شود. «انّه یریکم هو و قبیله من حیث لا ترونهم»(2)

او دشمن قسم خورده است. ««فبعزّتک...»(3)

از هر سو حمله می کند. «من بین ایدیهم و من خلفهم...»(4)

وسیله ی او برای انحراف مردم، وعده ی فقر و امر به فحشا است. «الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء»(5)

او جز با دوزخی کردن مردم راضی نمی شود. «یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر شیطان دشمن است، پس غفلت از او چرا؟(338)

338) تفسیر نورالثقلین.

1- 333) اعراف، 27.
2- 334) اعراف، 27.
3- 335) ص، 82.
4- 336) اعراف، 17.
5- 337) بقره، 268.

90- امتیازات تجارت با خدا

پرتوی از نور (9) » امتیازات تجارت با خدا

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ

(سوره فاطر آیه 29)

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می کنند و نماز بر پا می دارند و از آن چه ما روزیشان کرده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، به تجارتی دل بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.

تجارت با خداوند دارای امتیازات و برکاتی است:

1. آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت و بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می گوید آن را به پدر بفروشد، زیرا تمام دارایی هایش از اوست و به بیگانه فروختن جوانمردی نیست.

2. خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می خرند و زودگذر است.

3. خداوند کم را می پذیرد، «فمَن یَعمل مثقال ذرّه» ولی دیگران کم را نمی پذیرند.

4. خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می پوشاند و با همان نواقص می خرد. در دعای بعد از نماز می خوانیم: خداوندا ! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما.

در دعای ماه رجب می خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرّضون الاّ لک»(339) یعنی باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به سراغ دیگران رفتند.

پرتوی از نور (9) » تقاضای دوزخیان

وَالَّذِینَ كَفَرُواْ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا كَذَ لِکَ نَجْزِی كُلَّ كَفُورٍ

(سوره فاطر آیه 36)

و کسانی که کفر ورزیدند، برایشان آتش دوزخ است، نه بر آنها حکم می شود که بمیرند و نه از عذاب دوزخ تخفیفی برایشان هست؛ ما این گونه هر ناسپاسی را کیفر می دهیم.

این آیه به دو تقاضای اهل دوزخ پاسخ می دهد:

یک بار می گویند: «لیقضِ علینا ربّک»(340) خدا ما را مرگ دهد تا راحت شویم. خداوند می فرماید: «لا یُقضی علیهم فیموتوا» در دوزخ مرگی در کار نیست که دوزخیان بمیرند و از عذاب نجات یابند.

بار دیگر می خواهند لااقل تخفیفی به آنان داده شود: «یخفّف عنّا یوماً من العذاب»(341) این آیه می فرماید: «لا یخفّف» تخفیفی در کار نیست.

91- موارد غضب شدید

پرتوی از نور (9) » موارد غضب شدید

هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلاَئِفَ فِی الْأَرْضِ فَمَن کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ لَا یَزِیدُ الْکَافِرِینَ کُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتاً وَلَا یَزِیدُ الْکَافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَاراً (سوره فاطر آیه 39)

او کسی است که شما را در زمین جانشینان (پیشینیان) قرار داد؛ پس هر کس کفر ورزد بر ضررش خواهد بود و کافران را کفرشان جز دشمنی و خشم نزد پروردگارشان نمی افزاید، و کافران را کفرشان جز خسارت نمی افزاید.

«مَقت» به معنای غضب شدید است که در قرآن در مورد چهار چیز بکار رفته است:

1. کفر. «لا یزید الکافرین کفرهم... الاّ مقتاً»

2. زنا. «انّه کان فاحشه و مقتاً»(1)

3. گفتن وعمل نکردن. «کَبُر مقتاً عنداللّه ان تقولوا مالاتفعلون»(2)

4. سخن بی منطق. «یجادلون فی آیات اللّه بغیر سلطان اَتاهم کبر مقتاً عنداللّه»(344)

92- انواع کتاب در قیامت

پرتوی از نور (9) » انواع کتاب در قیامت

إِنَّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتَی وَنَکْتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَارَهُمْ وَکُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُّبِینٍ(سوره یس آیه 12)

همانا ما مردگان را زنده می کنیم وآنچه را پیش فرستاده اند و آثارشان را می نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده ایم.

344) غافر، 35.

ص: 128

1- 342) نساء، 22.
2- 343) صف، 3.

آنچه از انسان سرمی زند، در پرونده عمل او ثبت می شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می گیرد. این کتاب ها سه نوع می باشد:

الف: کتاب شخصی. «اقرء کتابک»(1)

ب: کتاب امّت ها. «کلّ اُمّه تدعی الی کتابها»(2)

ج: کتاب جامع. «کلّ شی ء احصیناه فی امام مبین»، «فی لوح محفوظ»(3)

93- تفأل و فال بد

پرتوی از نور (9) » تفأل و فال بد

قَالُواْ إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُواْ لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره یس آیه 18)

(کفّار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته ایم (وجود شما شوم است و مایه ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب عالم وجود دارد و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می زنند. اسلام آن را شرک دانسته و با جمله «الطیره شرک»(4) بر آن خط بطلان کشیده و راه جبران آن را توکّل بر خداوند دانسته است. «کفّاره الطیره التوکّل»(5)

فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، رکود در

1- 345) اسراء، 14.

2- 346) جاثیه، 28.
3- 347) بروج، 22.
4- 348) بحار، ج 55، ص 322.
5- 349) کافی، ج 8، ص 198.

کارها، تلقین شکست و احساس حقّارت.

بدترین آن، فال بد به مقدّسات و اولیای الهی است.

94- بهشت، جایگاه سلام

پرتوی از نور (9) » بهشت، جایگاه سلام

سَلَامٌ قَوْلاً مِّن رَّبٍّ رَّحِیمٍ (سوره یس آیه 58)

سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.

در بهشت از هر سو سلام است؛

خدا به آنان سلام می کند: «سلام قولا من ربّ رحیم» فرشتگان سلام می کنند: «والملائکه یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم»(1) اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می کنند. «تحیّتهم فیها سلام»(2)

95- قرآن، ذکر الهی

پرتوی از نور (9) » قرآن، ذکر الهی

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا یَنبَغِی لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِینٌ(سوره یس آیه 69)

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه ی ذکر و قرآن روشن نیست.

قرآن، جز ذکر نیست. «اِن هو الاّ ذکر»

ذکر قدرت و قهر خدا،

یاد الطاف و نعمت های او،

یاد عفو و مغفرت او،

یاد سنّت ها و قوانین او،

ص: 130

1- 350) رعد، 24.
2- 351) یونس، 10.

یاد انبیا و اوصیا و اولیای او،

یادی از تاریخ های پر عبرت،

یادی از عوامل عزّت و سقوط امّت ها،

یادی از نیکوکاران و هدایت شدگان،

یادی از تبه کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان،

یادی از اخلاص ها، ایثارها، شجاعت ها، انفاق ها، صبرها و پایان نیک آن،

یادی از قتل ها، شکنجه ها، اذیّت ها، تهمت ها، تحقیرها، حقّ کشی ها و به استضعاف کشیدن ها و عاقبت شوم مستکبران و هر یک از آنان،

یادی از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت ها،

یادی از آفریده های آسمانی و زمینی و دریایی،

یادی از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حقّ و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیّت ظلم و ستم،

یادی از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت های بهشتی.

آری، تمام قرآن به نوعی تذکّر و یادآوری است.

96- انواع حیات

پرتوی از نور (9) » انواع حیات

لِیُنذِرَ مَن کَانَ حَیّاً وَیَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکَافِرِینَ(سوره یس آیه 70)

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و(حجّت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقّق گردد.

حیات چند نوع است:

1. حیات نباتی. «یحیی الارض بعد موتها»(352) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده می کند.

2. حیات حیوانی. «کنتم امواتا فاحیاکم»(353) شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

3. حیات فکری. «دعاکم لما یحییکم»(1) پیامبر شما را به چیزی دعوت می کند که (دل های مرده) شما زنده می کند.

4. حیات اجتماعی. «و لکم فی القصاص حیاه»(355) حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امنیّت بدست می آید) در قصاص و انتقام به حقّ است.

5. حیات قلبی و روحی. «لیُنذر مَن کان حیّا» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل های زنده و روح های پاک و آماده اند هشدار می دهد.

آری، مؤمنان انسان های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.

«والحمدللّه ربّ العالمین»

355) بقره، 179.

1- 354) انفال، 24.

جلد 10

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم»

ص: 2

ص: 9

1- اهمیّت انگیزه و نیّت

پرتوی از نور (10) » اهمیّت انگیزه و نیّت

فَلَمَّآ أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ * وَنَادَیْنَاهُ أَن یَآ إِبْرَاهِیمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْیَآ إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ

(سوره صافّات آیات 103 - 105)

پس چون هر دو (ابراهیم و اسماعیل) تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)، او را ندا دادیم که ای ابراهیم !حقّاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم (و نیّت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می کنیم).

در فرهنگ قرآن ومکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه ونیّت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیّت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «نیّه المؤمن خیر من عمله»(1) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته امّا مورد ستایش و

پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

1- 1) کافی، ج 2، ص 84 .

* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقت الرؤیا»

* اویس قرنی برای دیدار پیامبرصلی الله علیه وآله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد امّا زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

* گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت وگریان بودند.(1)

* افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات»(2)

* کسانی که چون با محبّت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیدا»(3)

* گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می شود. «اضعافا مضاعفه»

2- کارهای نیکِ مورد انتقاد

پرتوی از نور (10) » کارهای نیکِ مورد انتقاد

در قرآن کارهای نیکی مورد انتقاد واقع شده است، از جمله:

* کارهايي که با نیّت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الّذینهم یُراؤن... ویل للمصلّین»(4)

* کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه ای که در کنارش منّت باشد. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی»(5)

1- 2) توبه، 92.
2- 3) فرقان، 70.
3- 4) بحار، ج 23، ص 233.
4- 5) ماعون، 4.
5- 6) بقره، 264.

* کاری که با شیوه ی غلط انجام شود. گروهی ماه های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می کردند. «یُحلّونه عاما و یحرّمونه عاما»(1)

* کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره ی آنان فرمود: «حبطت اعمالهم»(2) کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرماید: آنان خیال می کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «یحسبون انهم یحسنون صنعا»(3)

3- سرنوشت امّت های پیشین

پرتوی از نور (10) » سرنوشت امّت های پیشین

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ * وَثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لْئَيْکَهِ أُوْلَئِکَ الْأَحْزَابُ * إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (سوره ص آیات 12 - 14)

پیش از این کفّار (مکّه نیز،) قوم نوح و عاد و فرعونِ صاحب قدرت، انبیا را تکذیب کردند. (همان گونه که) قوم ثمود و لوط و اصحاب بیشه (که قوم حضرت شعیب بودند) آنان نیز احزابی بودند (که انبیا را تکذیب کردند). هر یک از این گروهها، رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در مورد آنان تحقّق یافت.

در این چند آیه به سرنوشت شوم امّت های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده است تا هم کفّار زمان پیامبر

1- 7) توبه، 37.
2- 8) بقره، 217.
3- 9) کهف، 104.

اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

* قوم نوح در آب غرق شدند، «فاخذهم الطوفان»(1) خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

* قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله ی تند بادی سخت از پای درآمدند، «فاهلکوا بریح صَرصر عاتیه»(2) با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

* قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «اغرقنا آل فرعون»(3) ما آل فرعون را غرق کردیم.

* قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه ای آسمانی نابود شدند، «انا ارسلنا علیهم صیحه واحده فکانوا کهشیم المحتظر»(4) با صیحه ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چهار پایان است در آمدند.

* قوم لوط با زلزله و سنگ های آسمانی، «انا ارسلنا علیهم حاصبا»(5) ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

* اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فانتقمنا منهم»(15) ما از آنان انتقام گرفتیم.

15) حجر، 79 .

ص: 13

1- 10) عنکبوت، 14 .
2- 11) حاقّه، 6 .
3- 12) بقره، 50 .
4- 13) قمر، 31 .
5- 14) قمر54 .

4- کمالات حضرت داود

پرتوی از نور (10) » کمالات حضرت داود

اِصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ

(ای پیامبر!) بر آن چه می گویند شکیبا باش و بنده ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، امّا با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت. همانا ما کوه ها را رام کردیم تا شامگاهان و بامدادان، همراه او تسبیح گویند.

وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ * وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ (سوره ص آیات 17 - 20)

و پرندگان را (نیز) گرد آورده (و تسخیر او کردیم) تا همگی به داود رجوع کنند (و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند). و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

در این آیات، برای حضرت داود ده کمال مطرح شده است:

الف) الگوی صبر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. «و اصبر علی مایقولون واذکر عبدنا داود»

ب) بندگی خداوند. «عبدنا»

ج) قدرت داشتن. «انّا سخّرنا الجبال معه»

د) بازگشت به خدا و انابه های پی در پی. «انه اوّاب»

ه) تسخیر کوه ها و هم نوایی آنها با او. «یسبّحن معه»

و) عرضه ی پرندگان بر او. «و الطیر محشوره»

ز) هم نوایی آنها در انابه با او. «کلّ له اوّاب»

ح) حاکمیّت و حکومت. «شددنا ملکه»

ص: 14

ط) حکمت الهی. «آتیناه الحکمه»

ی) داوری حقّ و فیصله دادن به اختلافات. «فصل الخطاب»

5- پرندگان در قرآن

پرتوی از نور (10) » پرندگان در قرآن

در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:

الف) ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فخذ اربعه من الطیر» (1) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نَفَس حضرت حیات گرفت. «انّی اخلق لکم من الطین کهیئه الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً» (2)

ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند. «والطیر محشوره»

د) هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد. «اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم» (3)

ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می دانند. «علّمنا منطق الطیر» (4)

و) پرندگانی که وسیله ی نابودی دشمنان می شوند. «و ارسل علیهم طیراً ابابیل» (5)

ز) پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «کلّ قد علم صلوته و تسبیحه»(21)

21) نور، 41 .

ص: 15

1- 16) بقره، 260 .
2- 17) مائده، 110 .

3- 18) نمل، 28.
4- 19) نمل، 16 .
5- 20) فيل، 3 .

پرتوی از نور (10) » اهمّیت قرآن و تدّبر در آن

کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُواْ ءَایَاتِهِ وَلِیَتَذَکَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ(سوره ص آیه 29)

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

تدبّر در قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا:

* کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أفلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»(1)

* عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. «... کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون»(2)

* کتاب آسمانی را باید با جدّیت گرفت. «خذ الکتاب بقوّه»(3)

* کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می گیرند. «و قال الرسول یا ربّ ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا»(4)

* امام سجّادعلیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی کنم. «لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی»(5)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی رسد. «بحراً لا یدرک قعره»(6)

1- 22) محمّد، 24 .
2- 23) آل عمران، 79 .

3- 24) مریم، 12.
4- 25) فرقان، 30.
5- 26) کافی، ج 2، ص 602.
6- 27) نهج البلاغه، خطبه 198.

* امام خمینی قدس سره به شدّت تأسّف می خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدّبر در قرآن نکرده است،(1) همان گونه که مرحوم ملاّصدرا در تفسیر سوره ی واقعه این تأسّف را دارد.

7- روح و ارتباط آن با بدن

پرتوی از نور (10) » روح و ارتباط آن با بدن

أللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضَی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَیُرْسِلُ الْأُخْرَی إِلَی أَجَلٍ مُّسَمّیً إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ(سوره زمر آیه 42)

خداوند است که جان ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد، و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می گیرد)، پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می دارد و جان های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدّتی معین (به جسم آنان) باز می گرداند. بی شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری)، برای گروهی که فکر می کنند نشانه هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد.

سؤال: هنگام مرگ که روح از بدن جدا می شود کجا می رود؟

پاسخ: هنگام مرگ، روح به بدنی مثل همین بدن که نامش قالب مثالی است ملحق و در برزخ با آن بدن، کامیاب یا عذاب می شود و در خواب نیز، روح با همان بدن سبک و قالب مثالی رؤیا می بیند و به اطراف می رویم.

جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده ی آن است؛

1- 28) صحیفه نور، ج 20، ص 20.

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان، که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می شود و می رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می کنند ولی روح جدا می شود و به بَدَنی مشابه ملحق شده و به اطراف می رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می کنیم و قالب مثالی نام گزاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می تواند در آسمان ها پرواز و در اقیانوس ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می شود که این حالت مرگ است.(1)

8- آیه ای سراسر لطف و مهربانی

پرتوی از نور (10) » آیه ای سراسر لطف و مهربانی

قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُواْ عَلَی أَنفُسِهِمْ لاَتَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ(سوره زمر آیه 53)

بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه ی گناهان را می بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

1. پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. «قل»

1- 29) اینجانب در کتاب معاد در بحث برزخ در این زمینه مطالبی آورده ام.

2. خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. «یا»

3. خداوند همه را بنده ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. «عبادی»

4. گناهکاران بر خود ستم کرده اند و به خدا ضرری نرسانده اند. «اسرفوا علی انفسهم»

5. یأس از رحمت، حرام است. «لا تقنطوا»

6. رحمت او محدود نیست. «رحمه اللّه» («رحمه اللّه» به جای «رحمتی» رمز جامعیّت رحمت است، چون لفظ «اللّه» جامع ترین اسم اوست).

7. وعده ی رحمت قطعی است. «ان اللّه»

8. کار خداوند بخشش دائمی است. «یغفر»

9. خداوند همه ی گناهان را می بخشد. «الذنوب»

10. خداوند بر بخشش همه ی گناهان تأکید دارد. «جمیعاً»

11. خدا بسیار بخشنده و رحیم است. «انه هو الغفور الرحیم»

9- انواع جدال و گفتگو و آداب آن

پرتوی از نور (10) » انواع جدال و گفتگو و آداب آن

مَا يُجَادِلُ فِى ءَايَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِى الْبِلاَدِ(سوره غافر آیه 4)

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی کند پس تحرّک آنان در شهرها تو را نفریبد.

جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه کفّار به حضرت نوح می گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می کنی. «یا

ص: 19

نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا»(1)

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حقّ، انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد. «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحقّ»(2)

در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛ «و لا تجادلوا اهل الکتاب الاّ بالّتی هی احسن»(3)

«جادلهم بالتی هی احسن»(4)

نمونه هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد.(5)

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می گیرم. حتّی به آنان فرموده که از هر کس می خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتّی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد.(6)

1- 30) هود، 32.
2- 31) غافر، 5 .
3- 32) عنکبوت، 46.
4- 33) نحل، 125.
5- 34) مضمون آیه 258 بقره.
6- 35) مضمون آیه 38 یونس و آیات 22 و 23 بقره.

جدال باطل با تحریک شیطان است. «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم»(1)

مفاسد جدال:

1. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدیً کانوا علیه الاّ اوتوا الجَدَل»(2) هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال های ناروا.

2. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط اللّه حتّی ینزع»(3) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بر دارد.

3. مایه ی پشیمانی است. «ایاک و اللجاجه فان اوّلها جهل و آخرها الندامه»(4) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

روش گفتگو و جدال نیکو

1. از رقیب، دلیل بخواهد. «قل هاتوا برهانکم»(5)

2. از اوّل خود را برتر نبیند. «انّا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین»(6)

3. آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر»(7)

4. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. «و ان احد من المشرکین

1- 36) انعام، 121.
2- 37) نهج الفصاحه، حدیث 2648.
3- 38) همان، حدیث 2865.
4- 39) همان، حدیث، 1008.
5- 40) بقره، 111.

6- 41) سبأ، 24.
7- 42) بقره، 219.

استجارک فاجره»(1)

5. ادب و متانت را رعایت کند. «لا تسبّوا الذّین یدعون من دون اللّه عدوّاً»(2)

6. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فریق منهم»(3)

7. سخن منطقی بگوید. «قولاً سدیدا»(4)

8. سخن نرم بگوید. «قولاً لیّنا»(5)

10- عرش چیست؟

پرتوی از نور (10) » عرش چیست؟

أَلَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَّحْمَهً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُواْ وَاتَّبَعُواْ سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ(سوره غافر آیه 7)

کسانی که عرش (خدا) را حمل می کنند وآنان که اطراف آن هستند، پروردگارشان را با سپاس و ستایش تسبیح کرده (و به پاکی یاد می کنند) و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند (از خداوند) آمرزش می خواهند (ومی گویند:) پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.

در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عَرش»، تختِ پایه بلند و «کرسیّ» تخت پایه کوتاه است. وقتی می خوانیم: «وسع کرسیّه السموات و الارض» کرسی او هستی را در بر گرفته، پس عرش او چگونه است؟

ص: 22

1- 43) توبه، 6.

2- 44) انعام، 108.
3- 45) آل عمران، 23.
4- 46) احزاب، 70.
5- 47) طه، 44.

عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرّفی شده است. «یحمل عرش ربّک فوقهم یومئذ ثمانیه»(1)

گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه ی کامل دارد. «استوی علی العرش» و اجرای اراده ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است. «العرش هو العلم الذّی اطلع اللّه علیه انبیائه و رسله»(2)

در کنار کلمه عرش آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می رسد نظیر:

«استوی علی العرش»

«یغشی اللیل النهار... له الخلق و الامر»(3)

«یدبّر الامر»(4)

«... یفصّل الایات»(5)

«یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها»(6)

1- 48) حاقّه، 7.
2- 49) معانی الاخبار، ص 29.
3- 50) اعراف، 54.
4- 51) یونس، 3.
5- 52) رعد، 2.
6- 53) حدید، 4.

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرّات هستی و آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه به آسمان بالا می رود، رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، مانند تخت نیست بلکه امر محدودی است که با تدبیر الهی اداره می شود. «لیس العرش کهیئه السّریر و لکنه شی ء محدود مدبّر»(2) ودر روایت دیگری فرمود: عرش و کرسی، از بزرگ ترین درهای عالم غیب هستند. «العرش و الکرسی بابان من اکبر ابواب الغیوب»

مراد از عرش، تخت جسمی نیست، زیرا تخت روی آب بند نمی شود. «و کان عرشه علی الماء»(3) بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان ها و زمین ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان ها منتقل شد.

11- پیامبران و نصرت الهی

پرتوی از نور (10) » پیامبران و نصرت الهی

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَیَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ(سوره غافر آیه 51)

1- 54) تفسیر المیزان.
2- 55) توحید صدوق، باب 48.
3- 56) هود، 7.

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا می خیزند یاری می کنیم.

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می فرماید: «انّا لننصر رسلنا و الذّین آمنوا فی الحیاه الدنیا» و آیه ی «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

* نصرت نوح علیه السلام: «فنجّیناه و من معه فی الفلک »(1) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم علیه السلام: «یا نار کونی برداً وسلاما»(2) ای آتش! بر ابراهیم سرد وسلامت باش.

* نصرت لوطعلیه السلام: «اذ نجیناه واهله اجمعین»(3) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

* نصرت یوسف علیه السلام: «و کذلک مکنا لیوسف فی الارض یتبّوأ منها حیث یشاء»(4) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

* نصرت شعیب علیه السلام: «نجّینا شعیباً و الذّین آمنوا معه»(5) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت صالح علیه السلام: «نجّینا صالحاً و الذّین آمنوا معه»(6) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت هودعلیه السلام: «نجینا هوداً والذّین آمنوا معه»(7) ما هود

1- 57) یونس، 73.
2- 58) انبیاء، 69.
3- 59) صافّات، 134.

4- 60) يوسف، 56.
5- 61) هود، 94.
6- 62) هود، 66.
7- 63) هود، 58.

و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت یونس علیه السلام: «و نجیناه من الغم»(1) ما یونس را از غم نجات دادیم.

* نصرت موسی علیه السلام: «و انجینا موسی و من معه اجمعین»(2) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

* نصرت عیسی علیه السلام: «انّی متوفّیک و رافعک الیّ»(3) من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم.

* نصرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «انّا فتحنا لک فتحاً مبینا»(4) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

* نصرت مؤمنان: «و لقد نصرکم اللّه ببدر و انتم اذلّه»(5) همانا خداد شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

«ثم انزل اللّه سکینه علی رسوله و علی المؤمنین»(6) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

«هو الذّی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا»(7) اوست که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره ی انبیاء درباره ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریّا و ایّوب می خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعایشان مستجاب شد: «فاستجبنا»(8) و در سوره ی شوری آیه 26 می خوانیم: «و یستجیب الذّین آمنوا و عملوا الصالحات» خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند

1- 64) انبیاء، 88.
2- 65) شعراء، 65.
3- 66) آل عمران، 55.
4- 67) فتح، 1.
5- 68) آل عمران، 123.
6- 69) توبه، 26.

7- 70) فتح، 4.
8- 71) انبياء، 76، 84، 88 و 90.

مستجاب می فرماید.

12- جلوه های مختلف نصرت الهی

پرتوی از نور (10) » جلوه های مختلف نصرت الهی

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها «و لیربط علی قلوبکم»(1)، «یثبت اللّه الذّین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا»(2)

گاهی با استجابت دعا، «فاستجاب له ربّه»(3)، «رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیّارا»(4)

گاهی با معجزه و استدلال، «ارسلنا رسلنا بالبینات»(5)

گاهی با عطای حکومت، «اتینا ال ابراهیم ملکا عظیما»(6)

گاهی با غلبه در جنگ، «و لقد نصرکم اللّه فی مواطن کثیره»(7)

گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فَاَنزل اللّه سکینته علیه و ایدّه بجنود لم تروها»(8)

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فَاَغرقناهم»(9)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «الن یکفیکم ان یمدکم ربّکم بثلاثه الاف من الملائکه منزلین»(10)

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «و قذف فی قلوبهم الرعب»(11)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لیظهره علی

1- 72) انعام، 11.
2- 73) ابراهیم، 27.

3- 74) یوسف.
4- 75) نوح، 26.
5- 76) حدید، 25.
6- 77) نساء، 54.
7- 78) توبه، 25.
8- 79) توبه، 40.
9- 80) اعراف، 136.
10- 81) آل عمران، 124.
11- 82) حشر، 2.

الدین کلّه»(1)

گاهی با نجات از خطرها، «فانجیناه و اصحاب السفینه»(2)

و گاهی با خنثی کردن حیله ها و خدعه ها، «و انّ اللّه موهن کید الکافرین»(3)

13- استغفار انبیا

پرتوی از نور (10) » استغفار انبیا

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِ ّ وَالْإِبْکَارِ (سوره غافر آیه 55)

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده های خداوند حقّ است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.

در قرآن کریم، آیاتی از استغفار پیامبران سخن می گوید، در این جا برخی از آنها را ذکر می کنیم:

* استغفار حضرت آدم: «ربّنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا»(4) پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

* استغفار حضرت موسی: «ربّ انی ظلمت نفسی فاغفرلی»(5) پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.

* استغفار حضرت سلیمان: «ربّ اغفرلی وهب لی ملکاً»(6) پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

1- 83) صف، 9.
2- 84) عنکبوت، 15.

3- 85) انفال، 18.
4- 86) اعراف، 23.
5- 87) قصص، 16.
6- 88) ص، 35.

* استغفار حضرت نوح: «ربّ اغفرلی ولوالدیّ» (1) پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.

* استغفار حضرت داود: «و ظنّ داود انما فتنّاه فاستغفر ربّه» (2) داود متوجّه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

* استغفار حضرت یونس: «سبحانک انی کنت من الظالمین» (3) یونس (در شکم ماهی) گفت: خداوندا تو منزّهی من از ستمکارانم.

* استغفار حضرت محمّد صلی الله علیه وآله «و استغفر لذنبک»(92) برای گناهت استغفار کن.

اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید یک هسته ی خرما یا کوچک تر از آن را هم خواهید دید. اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغزش های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد. پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان

کوچک نیز دوری می کردند. به همین جهت می گوییم آنان معصوم بودند.

92) غافر، 55.

ص: 29

1- 89) نوح، 28.
2- 90) ص، 24.
3- 91) انبیاء، 87.

14- رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله با مردم

پرتوی از نور (10) » رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله با مردم

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنَا یُرْجَعُونَ(سوره غافر آیه 77)

پس (ای پیامبر!) صبر کن که وعده ی خداوند حقّ است. پس هرگاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم، یا (پیش از آن) تو را از دنیا ببریم (در هر صورت) به سویما باز می گردند (و عذاب را می چشند).

تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته ی اوّل: آیاتی که درباره ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می گوید.

دسته ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و نااهلان نازل شده است.

در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

دسته ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

«فاصبر» (آیه ی مورد بحث).

«و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین»(1) بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستر.

«و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم»(2) بر آنان درود فرست (و

1- 93) شعراء، 215.
2- 94) توبه، 103.

دعا کن) زیرا دعای تو، مایه ی آرامش آنان است.

«ادع الی سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه الحسنه»(1) با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

«فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم»(2) آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.

«اِدفع بالتی هی احسن»(3) بدی را با نیکی دفع کن.

«تَعالَوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم»(4) بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

«فبایعهن و استغفر لهن»(5) با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.

«قل اذن خیر لکم»(6) بگو گوش دادن او به نفع شما است.

«اذا جاءک الذّین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم»(7) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

«لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضّوا من حولک»(8) اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

«و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»(9) اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

«بشّر المؤمنین بان لهم من اللّه فضلاً کبیراً»(10) مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

1- 95) نحل، 125.
2- 96) آل عمران، 159.
3- 97) فصّلت، 34.
4- 98) آل عمران، 64.

5- 99) ممتحنه، 12.
6- 100) توبه، 61.
7- 101) انعام، 53.
8- 102) آل عمران، 159.
9- 103) انفال، 61.
10- 104) احزاب، 47.

دسته ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با نااهلانی که قابل هدایت نیستند.

«فاعرض عنهم»(1) از آنها روی بگردان.

«فلا تطع المکذبین ودّوا لو تدهن فیدهنون»(2) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حقّ)

«جاهد الکفّار و المنافقین و اغلظ علیهم»(3) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

«هم العدو فاحذرهم»(4) آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.

«لئن لم ینته المنافقون و الذّین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغرینک لهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً»(5) اگر منافقین و آنها که در دلهایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنها می شورانیم و جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

«لا تصل علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره»(6) بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نایست.

«ذرهم فی خوضهم یلعبون»(7) آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

1- 105) سجده، 30.
2- 106) قلم، 8 - 9.
3- 107) توبه، 73.
4- 108) منافقون، 4.
5- 109) احزاب، 60.
6- 110) توبه، 84.
7- 111) انعام، 91.

«لا تقم فیه»(1) در آن (مسجد ضرار) هرگز (به نماز) نایست.

«لا تطع الکافرین و المنافقین و دَع اذاهم»(2) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

-15 روش برخورد با مخالفان

پرتوی از نور (10) » روش برخورد با مخالفان

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ

(سوره فصّلت آیه 34)

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

مخالفان به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

* گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حقّ قرار می گیرند و دشمنی می کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می دهد.

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

1. و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند. «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما»(3)

2. و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند.

1- 112) توبه، 108.
2- 113) احزاب، 48.

3- 114) فرقان، 63.

«و اذا مرّوا باللغو مرّوا كراما»(1)

* گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. «أفی اللّه شک...»(2)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. «ان کنتم فی ریب من البعث»(3)

تردید در مورد نزول وحی وکتب آسمانی بر پیامبر. «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا»(4)

* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. «انّا کنّا لخاطئین... لا تثریب علیکم الیوم»(5)

هابیل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم. «لئن بسطت الیّ یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک»(6)

* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیّت و رفاه و کامیابی های مادّی است. در این موارد اتمام حجّت کافی است و آیات «ذرهم»(7) (آنان را به حال خود واگذار) و «اعرض عنهم»(8) (از آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

1- 115) فرقان، 72.
2- 116) ابراهیم، 10.
3- 117) حج، 5 .
4- 118) بقره، 23.
5- 119) یوسف، 91 - 92.
6- 120) مائده، 28.
7- 121) انعام، 91 ؛ حجر، 3.

8- 122) مائده، 42 ؛ نساء، 63 و 81.

* گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هَجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند:

- «واغلظ علیهم»(1) با سختی و شدّت با کفّار برخورد کن.

- «اذا سمعتم آیات اللّه یکفر بها و یستهزء بها فلاتقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره»(2) و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورند و آنان را به مسخره می گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر بپردازند.

- «لا تتخدوا الیهود و النصاری اولیاء»(3) یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

- «اخذوا و قتّلوا تقتیلا»(4) کفّار را بگیرید و به شدّت به قتل رسانید.

* گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه ی مسلحانه است که قرآن می فرماید: «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم...»(5) همان گونه آنان بر شما تعدّی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

بعضی در تفسیر آیه ی 40 سوره ی شوری «و جزاء سیّئه سیئه مثلها» گفته اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه ی 43 همان سوره می فرماید: «و لمن صبر و غفر انّ ذلک لمن عزم الامور»

1- 123) توبه، 73.
2- 124) نساء، 140.
3- 125) مائده، 51 .
4- 126) احزاب، 61.
5- 127) بقره، 194.

و کسی که تحمّل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

16- ریشه حوادث تلخ و شیرین

پرتوی از نور (10) » ریشه حوادث تلخ و شیرین

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّکَ بِظَلاَّمٍ لِّلْعَبِيدِ (سوره فصّلت آیه 46)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد، پس به سود خود اوست، و هر کس بدی کند پس بر علیه خویش عمل کرده است، وپروردگار تو به مردم ستم نمی کند.

ریشه ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. «مَن عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها» وبه دیگران نسبت ندهید:

به خدا نسبت ندهید. چنانکه قرآن می فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد. «ربّ اکرمن... ربّ اهانن» امّا قرآن پاسخ می دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. «کلا بل لا تکرمون الیتیم»(1)

به مردم نسبت ندهید. چنانکه در قیامت مستضعفان به مستکبران می گویند: «لولا انتم لکنا مؤمنین»(2) شما مقصّرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته

1- 128) فجر، 15 - 20.
2- 129) سبأ، 31.

می شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: «نتّبع ما وجدنا علیه اباءنا»(1) ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم.

به انبیا نسبت ندهید. چنانکه کفّار انبیا را مقصّر می دانستند و به آنان می گفتند: «انّا تطیّرنا بکم»(2) ما وجود شما را شوم می دانیم و تمام بدبختی های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید. همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را برای اطاعت از والدین مقرّر کرده و می فرماید: «وان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما»(3) اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنانکه قرآن می فرماید: «لا ینفعکم شیئاً و لا یضرّکم»(4) این بت ها هیچ سود و زیانی به شما نمی رسانند.

به جنسیّت و مرد و زن بودن نسبت ندهید. زیرا قرآن می فرماید: «مَن عمل صالحاً»(5) یعنی اصل عمل است، از هر کس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنانکه شیطان می گوید: مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، «دعوتکم فاستجبتم»(6) این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

1- 130) لقمان، 21.
2- 131) یس، 18.
3- 132) لقمان، 15.
4- 133) انبیاء، 66.
5- 134) فصلت، 46.
6- 135) ابراهیم، 22.

به رفیق نسبت ندهید. چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می گویند: شما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می آمدید، ولی آنان پاسخ می دهند: «بل لم تکونوا مؤمنین»(1) بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود، امّا جذب هیچ یک نشد. «امرئه فرعون»(2)، فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصّر می دانند می گویند: «ألم تک ارض اللّه واسعه»(138) آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

17- رزق و روزی

پرتوی از نور (10) » رزق و روزی

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ (سوره شوری آیه 12)

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می دهد و یا تنگ می گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

«مقالید» جمع «مِقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض

1- 136) صافّات، 28.
2- 137) تحریم، 11.

می شوند، نظیر باران که وسیله زنده شدن خاک و زمین می گردد، «فاحیی به الارض»(1) گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می خوانیم: «اسئلک باسمک الّذی اذا دُعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرّحمه انفتحت...» خداوندا! تو را به آن اسمی می خوانم که اگر بر درهای بسته ی آسمان ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می شود.

توسعه یا تنگی رزق نشانه ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می فرماید: «فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید اللّه لیعذبهم بها»(2) سرمایه و فرزند کفّار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می دهد: «وابتغوا من فضل اللّه»(3) به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

رزق همیشه مادّی نیست، چرا که در دعا می خوانیم: «اللّهم ارزقنی توفیق الطاعه و بُعد المعصیه» خداوندا! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

«لئن شکرتم لازیدنّکم»(4) اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می کند.

1- 139) بقره، 164.
2- 140) توبه، 55 .
3- 141) جمعه، 10.
4- 142) ابراهیم، 7.

«استغفروا ربّکم... یرسل السماء علیکم مدرارا»(1) از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می فرستد.

«و مَن یتّق اللّه یجعل له مَخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب»(2) هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند، روزی می دهد.

18- مزد رسالت پیامبر

پرتوی از نور (10) » مزد رسالت پیامبر

ذَ لِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ قُلْ لَّا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی وَ مَن یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ(سوره شوری آیه 23)

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألتکم من أجر فهو لکم»(3)

ص: 40

1- 143) هود، 52 .
2- 144) طلاق، 2 - 3.
3- 145) سبأ، 47.

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الاّ من شاء ان یتّخذ الی ربّه سبیلا»(1) و یک بار در آیه مورد بحث که می فرماید: «لا اسئلکم علیه اجرا الاّ المودّه فی القربی» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الاّ» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین

مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبرعلیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

1- 146) فرقان، 57 .

امّا از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گوید: تا لطف هست باید تشکّر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را

بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد. نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد

و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم

نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیّت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخّر لکم» و «متاعا لکم» نشانه ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه»(1) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است، «قسیم الجنّه و النار»(2) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود،(3) و اگر مودّت اهل بیت حسنه است،(4) و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنّت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً» هر که با دوستی

1- 147) کافی، ج 2، ص 18.
2- 148) بحار، ج 7، ص 186.
3- 149) بحار، ج 27، ص 167.
4- 150) بحار، ج 43، ص 362.

آل محمّد از دنیا برود، شهید است.

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات تائباً» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، توبه کننده است.

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات مستکمل الایمان» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات علی السنه والجماعه» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، طبق سنّت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می تواند هم وزنِ شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده است که:

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه اللّه»، هرکه با کینه و بغض آل محمّد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد مات کافرا» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد لم یشم رائحه الجنه» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علیّ و فاطمه و فرزندانش، سپس اضافه

می کند که حضرت فرمودند: «فاطمه بضعه منّی یؤذینی ما یؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیّت کنند، در قرآن چنین آمده است. «انّ الّذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الاخره و اعدّ لهم عذاباً مهیناً»(1)

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «و مَن یقترف حسنه نزد له فیها حسناً» فرمود: «اقتراف الحسنه مودّتنا اهل البیت»(2) کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت است.

19- شورا و مشورت

پرتوی از نور (10) » شورا و مشورت

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلَوَةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (سوره شوری آیه 38)

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب اللّه و سنّه رسوله فامضیت ما دلاّنی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیه ولا رأی غیرکما ولو وقع حکم لیس فی کتاب اللّه بیانه ولا فی السنّه برهانه و احتیج الی المشاوره فیه لشاورتکما فیه»(153) من در کتاب خدا و سنّت رسول او نگاه می کنم هر

چه بود پیروی می کنم

1- 151) احزاب، 57 .
2- 152) تفاسیر نمونه و صافی.

و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنّت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه 38، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم.(1)

«شاور العلماء الصالحین» با دانشمندان وارسته مشورت کن.

«واجعل مشورتک من یخاف اللّه» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتّقین الّذین یؤثرون الاخره علی الدنیا» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح می دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لا تدخلّن فی مشورتک بخیلاً و لا جباناً و لا حریصا» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأی الرجل علی قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

«أن یکون حرّاً متدیّناً صدیّقاً و ان تطلعه علی سرّک» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من اللّه» در مشورت با

1- 154) بحار، ج 72، ص 105.

عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

«شاور فی امورک من فیه خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

سؤال: چرا در نامه 31 نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیّت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می فرماید: «فانّ رأیهن الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می فرماید: هرگاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال: با اینکه قرآن می فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا یعقلون»(1)، «اکثرهم لا یعلمون»(2)، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون»(3) و بسیاری در برابر حقّ تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق کارهون»(158) پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریّتِ مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز مرادش «اکثر المتّقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

158) مؤمنون، 70.

ص: 47

1- 155) مائده، 103.
2- 156) انعام، 37.
3- 157) توبه،8.

پرتوی از نور (10) » آثار و فواید مشورت

مشورت با دیگران آثار و فواید بسیاری دارد، از جمله:

- احتمال خطا را کم می کند.

- استعدادها را شکوفا می کند.

- مانع استبداد می شود.

- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند نسبت به ما حسادت نمی ورزند. فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می داند.

- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یداللّه مع الجماعه»

- استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می کند. «من شاور الرجال شارک فی عقولها»

- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیّت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است.

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

- با مشورت می توان درجه علمی، فکری، تعهّد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می فرمود و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به امّت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی

روح آنان را جریحه دار می کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در جنگ های بدر، اُحد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکّه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلوه عهد اللّه» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امّت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربزند لایق رهبری نیست، «لاینال عهدی الظالمین» پس در رهبری امّت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می فرماید: «انی جاعلک للناس اماماً» امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است.

- در مسائل اعتقادی: «آمنوا و یتوکّلون»

- در مسائل اخلاقی: «یجتنبون، یغفرون»

- در مسائل اجتماعی: «شوری بینهم»

- در مسائل عبادی: «اقاموا الصلوه»

- در مسائل اقتصادی: «ینفقون»

- در مسائل سیاسی و نظامی: «ینتصرون»

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان

استمرار است.

21- قانون مماثلت در اسلام

پرتوی از نور (10) » قانون مماثلت در اسلام

وَجَزَآؤُاْ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ(سوره شوری آیه 40)

و جزای بدی بدیی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل وفطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می کنیم:

* «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (1) هرکس به شما تعدّی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدّی کنید.

* «و لهنّ مثل الّذی علیهنّ بالمعروف»(2)، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته ای قرار داده شده است.

* «و من قتله منکم متعمّداً فجزاء مثل ما قتل من النعم»(3)، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

* «و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به»(4) و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدّی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنّت های الهی:

ص: 50

1- 159) بقره، 149.
2- 160) بقره، 228.

3- 161) مائده، 90.
4- 162) نحل، 126.

* «مکروا و مکراللّه» (1) دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد.

* «یخادعون اللّه و هو خادعهم» (2) (منافقین) می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد.

* «انما نحن مستهزؤون اللّه یستهزی ء بهم» (3) (می گویند:) ما (آنها) را مسخره می کنیم، خداوند آنها را مسخره می کند.

* «نسوا اللّه فانساهم» (4) خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

* «فلمّا زاغوا ازاغ اللّه» (5) هنگامی که آنها از حقّ منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

* «و ان عُدتم عُدنا» (6) هرگاه برگردید، ما بازمی گردیم.

* «للّذین احسنوا الحسنی وزیاده» (7) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک وزیاده بر آن دارند.

* «رضی اللّه عنهم و رضوا عنه» (8) خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

* آنان که در دنیا می گفتند: «سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الواعظین» (9) برای ما تفاوت نمی کند که ما را انذار کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می گویند: «سواء علینا اجزعنا ام صبرنا» (10) چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

1- 163) آل عمران، 54.
2- 164) نساء، 142.
3- 165) بقره، 14 - 15.
4- 166) حشر، 19.
5- 167) صف، 5.
6- 168) اسراء، 8.

7- 169) یونس، 26.
8- 170) مائده، 119.
9- 171) شعراء، 136.
10- 172) ابراهیم، 21.

* «من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی»(1) آنها که در این جهان (از دیدن چهره حقّ) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

* «فاذکرونی اذکرکم»(2) به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

* اگر خداوند به ما دستور می دهد: «صلّوا علیه و سلّموا تسلیما»(3) بر پیامبر درود فرستید و سلام گویید وتسلیم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می دهد: «و صلّ علیهم»(4) به آنها که زکات می پردازند درود بفرست.

22- مقایسه مؤمن و کافر

پرتوی از نور (10) » مقایسه مؤمن و کافر

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُواْ السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ(سوره جاثیه آیه 21)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرارخواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند.

در مقایسه ی میان مؤمن و کافر می بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می چرخد و هر لحظه محکوم هوس های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را

1- 173) اسراء، 72.
2- 174) بقره، 152.
3- 175) احزاب، 56.

4- 176) توبه، 103.

مطرح می کند، تا تمام وجدان ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می شود، «زادتهم ایمانا» (1) ولی کفّار کفرشان بیشتر می شود. «و ازدادوا کفراً» (2)

سرپرست مؤمن خداست، «اللّه ولیّ الّذین آمنوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت ها هستند. «اولیائهم الطاغوت» (3)

خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می کند، «انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» (4) ولی بر دل کفّار ترس و وحشت می افکند. «سنلقی فی قلوب الّذین کفروا الرّعب» (5)

افراد با ایمان پیرو حقّ هستند، «الّذین آمنوا اتّبعوا الحقّ» ولی کفّار پیرو باطلند. «الّذین کفروا اتّبعوا الباطل» (6)

آینده مؤمن محبوبیّت است، «سیجعل لهم الرّحمن ودّا» (7) ولی آینده کافر حقارت و ذلّت است. «ترهقهم ذله» (8)

اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می کنند، «تتوفّاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم» (9) ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می شوند. «تتوفّاهم الملائکه ظالمی انفسهم» (10)

جهاد اهل ایمان در راه خداست، «یقاتلون فی سبیل اللّه» ولی جنگ و ستیز کفّار در راه طاغوت است. «یقاتلون فی سبیل الطاغوت» (11)

پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لا نضیع اجر من احسن

1- 177) انفال، 2.
2- 178) آل عمران، 90.
3- 179) بقره، 257.
4- 180) فتح، 4.
5- 181) انفال، 12.
6- 182) محمّد، 3.
7- 183) مریم، 96.

8- 184) یونس، 27.
9- 185) نحل، 32.
10- 186) نحل، 28.
11- 187) نساء، 76.

عملا»(1) ولی تلاش دیگران محو می شود. «حبطت اعمالهم»(2)

مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می داند، «هذا من فضل ربّی»(3) ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می پندارد. «انما اوتیته علی علم عندی»(4)

کارهای مؤمن پایدار است، «فلن یضلّ اعمالهم»(5) ولی کارهای کفّار از بین می رود. «اضلّ اعمالهم»(6)

مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، «لا یخشون احداً»(7) ولی دیگران ترس دارند.«یخشون الناس کخشیه اللّه»(8)

بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، «تتنزّل علیهم الملائکه»(9) ولی بر دیگران شیاطین. «تنزّل الشیاطین»(10)

اهل ایمان امیدوارند، «یبشّر المؤمنین»(11) ولی کفّار مأیوسند. «اذا هم یقنطون»(12)

و در یک کلام راه حقّ، راه برترین است، «کلمه اللّه هی العلیا» و راه کفر پست ترین است. «کلمه الّذین کفروا السفلی»(13)

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شکیّ نیست، «لاریب فیه»(14) امّا آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند. «فی ریبهم یترددون»(202)

202) توبه، 45.

1- 188) کهف، 30.
2- 189) بقره، 217.
3- 190) نمل، 40.
4- 191) قصص، 78.
5- 192) محمّد، 4.

6- 193) محمّد، 1.
7- 194) احزاب، 39.
8- 195) نساء، 77.
9- 196) فصّلت، 30.
10- 197) شعراء، 221.
11- 198) اسراء، 9.
12- 199) روم، 36.
13- 200) توبه، 40.
14- 201) بقره، 2.

23- سیمای حضرت نوح

پرتوی از نور (10) » سیمای حضرت نوح

سَلاَمٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ (سوره صافّات آیه 79)

در میان جهانیان، بر نوح سلام باد.

در قرآن، بارها درباره ی حضرت نوح که الگو و اُسوه ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر اسلام سبب دلگرمی و آرامش بوده، سخن به میان آمده است. این پیامبر الهی ویژگی هایی داشت از جمله:

الف) اولین پیامبر اولوا العزم است که به عنوان شیخ الانبیا و پدر دوم بشر نامیده شده است.

ب) تنها پیامبری است که مدّت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

ج) سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فی العالمین» به آن اضافه شده است.

د) پیامبری است که حتّی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.

24- ویژگی های حضرت ابراهیم

پرتوی از نور (10) » ویژگی های حضرت ابراهیم

وَإِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَإِبْرَاهِیمَ * إِذْ جَآءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ (سوره صافّات آیات 83 - 84)

و بی گمان، ابراهیم از پیروان نوح بود. آن گاه که با دلی سلیم و سالم (از هر عیب) به پیشگاه پروردگارش آمد.

ص: 56

حضرت ابراهیم در میان انبیا ویژگی هایی داشت از جمله:

الف) با این که یک نفر بود امّا قرآن او را یک امّت می داند. «انّ ابراهیم کان امّه واحده»(1)

ب) علاوه بر نبوّت، امام مردم شد. «انّی جاعلک للناس اماما»(2)

ج) انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمّدعلیهم السلام از نسل او هستند.

د) مراسم حج از یادگارهای اوست.

ه) بر ملکوت و باطن آسمان ها دست یافت. «نری ابراهیم ملکوت السموات والارض»(3)

و) در قرآن القاب ویژه ای برای او ذکر شده است، مانند: صدّیق، اَوّاه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

25- تعبیر خواب و استقلال روح

پرتوی از نور (10) » تعبیر خواب و استقلال روح

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قَالَ یَا بُنَیَّ إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَی قَالَ یَآ أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِن شَآءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ (سوره صافّات آیه 102)

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

1- 203) نحل، 120.
2- 204) بقره، 124.

3- 205) انعام، 75.

در قرآن خواب های متعدّدی نقل شده که تعبیر شدن آن ها در بیداری، نشانه ی استقلال روح و رابطه ی آن با امور غیبی است، از جمله:

الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می کنند.

ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را خوردند.

ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د) خواب پیامبراسلام که مسلمانان وارد مسجدالحرام شدند.

ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می کند.

26- مؤمن تسلیم فرمان خدا

پرتوی از نور (10) » مؤمن تسلیم فرمان خدا

مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی گیرد. حضرت اسماعیل پس از آنکه متوجه شد فرمان پدر فرمان خداوند است، بدون چون و چرا تسلیم شد و فرمود: «یا ابت افعل ما تؤمر» در حالی که اسماعیل می توانست به پدر بگوید:

الف) این خواب است نه بیداری.

ب) کشتن فرزند حرام است.

ج) امر، دلالت بر فوریّت نمی کند، صبر کن.

د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب.

27- سلام خدا به انبیا

پرتوی از نور (10) » سلام خدا به انبیا

سَلاَمٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (سوره صافّات آیه 109)

درود و سلام بر ابراهیم.

خداوند به انبیا سلام می کند:

الف) حضرت ابراهیم علیه السلام. «سلام علی ابراهیم»

ب) حضرت نوح علیه السلام. «سلام علی نوح فی العالمین»(1)،

ج) حضرت موسی و هارون علیهما السلام. «سلام علی موسی و هارون»(2)

د) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله. البتّه درباره ی پیامبراسلام صلی الله علیه وآله هم صلوات می فرستد و هم به فرشتگان و مؤمنین دستور صلوات و سلام می دهد: «انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النبیّ...»(3)

28- عوامل تأثیرگذار

پرتوی از نور (10) » عوامل تأثیرگذار

وَإِنَّ لُوطاً لَّمِنَ الْمُرْسَلِینَ * إِذْ نَجَّیْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِینَ * إِلَّا عَجُوزاً فِی الْغَابِرِینَ(سوره صافّات آیات 133 - 135) و همانا لوط یکی از فرستادگان است. آن گاه که او و همه ی خانواده اش را (از قهر خود) نجات دادیم. جز (همسرش) پیرزنی که در میان باقیماندگان (جزء هلاک شدگان) بود.

روان شناسان غیر مذهبی برای ساخته شدن شخصیّت انسان، عواملی را نام می برند که انسان به طور جبری تحت تأثیر آن ها قرار دارد، از جمله می گویند: «نظام اجتماعی یا اقتصادی، سازنده ی انسان است».

ولی اسلام محور سازندگی را اراده ی خود انسان می داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او، چنانکه زن فرعون بر سر سفره ی فرعون می نشست و در کاخ زندگی می کرد لکن ذرّه ای تحت تأثیر قرار نگرفت و بالعکس زن حضرت لوط و حضرت نوح

1- 206) صافّات، 79.
2- 207) صافّات، 120.
3- 208) احزاب، 56 .

در خانه ی این دو پیامبر زندگی کردند امّا راه دیگری رفتند.

29- مفهوم عدد در قرآن

پرتوی از نور (10) » مفهوم عدد در قرآن

وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَی مِاْئَهِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ * فَآمَنُواْ فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَی حِینٍ (سوره صافّات آیات 147 - 148)

و یونس را به سوی یکصدهزار نفر یا بیشتر فرستادیم. پس ایمان آوردند و تا مدّتی آنان را کامیاب و بهره مند کردیم.

عدد در قرآن؛ گاهی مورد توجّه خاص است، نظیر آیه ی «ولیالٍ عشر»(1) که مراد ده شب است نه کم تر و نه بیش تر.

گاهی مراد از عدد، کثرت است. نظیر آیه ی: «لو یُعمر الف سنه»(210) بعضی یهودیان علاقه دارند هزار سال عمر کنند که مراد از هزار، کثرت است.

گاهی نیز عدد در قرآن به صورت تقریبی به کار رفته است، نظیر آیه ی مورد بحث که می فرماید: قوم یونس صد هزار یا بیش تر بودند. «مائه الفٍ او یزیدون»

30- نصرت الهی و شکست !

پرتوی از نور (10) » نصرت الهی و شکست !

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ * وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

(سوره صافّات آیات 171 - 173)

و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده اند از پیش معیّن شده است. همانا ایشانند که پیروزند. وهمانا سپاه ماست که پیروز است.

210) بقره، 96.

1- 209) فجر، 2.

سؤال: با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است، پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟

پاسخ: اوّلاً آن وعده های الهی محقّق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است. مخالفان انبیا از میان رفته اند و نام و نشانی از آنها نیست. امّا نام پیامبران زنده است و مکان های منسوب به آنها، مورد احترام مردم. محبوبیّت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست.

ثانیاً شکست های آنان، همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیّت ها بوده است، نه عدم نصرت و امداد الهی. چنانکه شکست مسلمانان در جنگ احد، ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود.

31- قرآن، ذکر الهی

پرتوی از نور (10) » قرآن، ذکر الهی

ص وَالْقُرْءَانِ ذِی الذِّكْرِ * بَلِ الَّذِینَ كَفَرُواْ فِی عِزَّهٍ وَشِقَاقٍ(سوره ص آیات 1 - 2)

صاد، به قرآن پندآموز سوگند. آری، کسانی که کفر ورزیدند، در سرکشیِ سخت و مخالفت شدیدی هستند.

قرآن، ذکر است. «ذی الذکر»

ذکر مبارک است. «هذا ذکر مبارک»(1)

برای همه ی جهانیان ذکر است. «ذکر للعالمین»(2)

ذکری در دسترس همگان است. «لقد یسّرنا القرآن للذّکر»(213)

213) قمر، 17 .

ص: 61

1- 211) انبياء، 50.
2- 212) ص، 87 .

32- عزّت مثبت و منفی

پرتوی از نور (10) » عزّت مثبت و منفی

کلمه ی «عزّه» و «عزیز» به معنای نفوذ ناپذیری است. صلابت و نفوذناپذیری، گاهی بجاست، نظیر «ان العزّه للّه و لرسوله...» و گاهی نابجاست که به معنای سرسختی و یکدندگی و لجاجت است.

گاهی سرچشمه عزّت، علم و قدرت و کمالات است، نظیر عزّتی که برای خدا و رسول و مؤمنان گفته می شود، ولی گاهی سرچشمه عزّت، تکبّر و غرور و تعصّب و خودپسندی است، نظیر آیه مورد بحث. «بل الّذین کفروا فی عزّه و شقاق»

33- سیمای قرآن در یک آیه

پرتوی از نور (10) » سیمای قرآن در یک آیه

کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُواْ ءَایَاتِهِ وَلِیَتَذَکَّرَ أُوْلُو الْأَلْبَابِ(سوره ص آیه 29)

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»

ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»

ج) گیرنده ی آن شخص معصوم است. «الیک»

د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدّبروا»

و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدّمه ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لیتذکّر»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «اولوا الالباب»

ص: 62

34- حکومت نمونه

پرتوی از نور (10) » حکومت نمونه

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخَآءً حَیْثُ أَصَابَ * وَ الشَّیَاطِینَ کُلَّ بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ * وَءَاخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفَادِ * هَذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسَابٍ * وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَی وَحُسْنَ مَابٍ (سوره ص آیات 36 - 40)

پس ما باد را مسخّر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند. و شیاطین را (مسخّر او ساختیم) هر بنّا و غوّاصی از آنها را. و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر (و تحت سلطه ی او) بودند. (گفتیم:) این بخشش بی حساب ماست، به هر کس می خواهی ببخش یا امساک کن. و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد، از جمله: تسخیر باد و بهره گیری از نیروی جنّ و مهار کردن نیروهای مخرّب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده ای درخشان.

این نعمت ها گوشه ای از حکومت نمونه ای است که او درخواست کرده بود.

آری، یک حکومت نمونه باید:

الف) از نیروهای مخرّب درامان باشد، «مُقرّنین فی الاصفاد»

ب) مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، «سخّرنا له الریح بامره»

ج) از تخصّص ها استفاده کند، «بنّاء وغوّاص»

ص: 63

د) قدرت تصمیم داشته باشد، «فامنن او امسک»

ه) دستش باز باشد، «بغیر حساب»

و) آینده ی معنوی او تأمین باشد. «عندنا لزلفی و حسن مأب»

35- انبیا و برکات تحمّل سختی

پرتوی از نور (10) » انبیا و برکات تحمّل سختی

وَاذْکُرْ عَبْدَنَآ أَیُّوبَ إِذْ نَادَی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِی الشَّیْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ (سوره ص آیه 41)

و بنده ی ما ایّوب را یاد کن، آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

تحمّل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد، از جمله:

الف) مردم درباره آنان گرفتار غلوّ نمی شوند.

ب) آنان مقام ویژه ای در اثر صبر، دریافت می نمایند.

ج) اگر الگوها و بزرگان نیز سختی ببینند، فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی شوند.

د) مردم، راه برخورد با مشکلات را از آنان می آموزند.

36- شریک جرم طلبی در قیامت

پرتوی از نور (10) » شریک جرم طلبی در قیامت

إِنَّ ذَلِکَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ(سوره ص آیه 64)

همانا مجادله ی اهل آتش یک واقعیّت است.

در قیامت، هر کس دنبال شریک جرم می گردد که گناهش را به دوش او بیندازد:

- بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. «لولا انتم لکنّا مؤمنین»(1).

ص: 64

1- 214) سبأ، 31.

- بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. «لقد اضلّنی عن الذکر»(1)

- بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. «الاخلاّء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ»(2)

- بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده اند. «اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا»(3)

- بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. «فلا تلومونی و لوموا انفسکم»(218)

37- رابطه بین گوینده و گفتار

پرتوی از نور (10) » رابطه بین گوینده و گفتار

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَمِمَّن تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ (سوره ص آیات 84 - 85)

(خداوند) فرمود: به حقّ سوگند و حقّ می گویم: که جهنّم را از تو و تمام کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.

رابطه میان گوینده و گفتار چهار نوع است:

الف) هم گوینده باطل است، هم سخن باطل است.

ب) گوینده بر باطل است، ولی سخن حقّی می گوید.

ج) گوینده بر حقّ است ولی حرفش باطل است.

د) هم گوینده حقّ است و هم کلام او حقّ است.

خداوند، هم خودش حقّ است و هم سخنش حقّ است. «قال فالحقّ و الحقّ اقول»

218) ابراهیم، 22.

1- 215) فرقان، 29.
2- 216) زخرف، 67.
3- 217) احزاب، 67.

38- ابعاد صدق و راستی

پرتوی از نور (10) » ابعاد صدق و راستی

وَالَّذِی جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

(سوره زمر آیه 33)

و کسی که سخن راست و درست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقواپیشه گان.

صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: «جاء بالصدق» (آیه ی مورد بحث)

صدق در وعده: «انه کان صادق الوعد»(1)

صدق در عهد: «صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه»(2)

صدق در عمل: «اولئک الّذین صدقوا»(3)

و کسی که در همه ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صِدّیق» نامیده می شود.

39- دستاورد مجرمان در دنیا

پرتوی از نور (10) » دستاورد مجرمان در دنیا

قَدْ قَالَهَا الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَآ أَغْنَی عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَکْسِبُونَ(سوره زمر آیه 50)

به راستی کسانی که قبل از آنان بودند (نیز) این سخن را گفتند، ولی آن چه را (در دنیا) کسب می کردند کاری برایشان نکرد.

در این آیه می فرماید: آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده اند، در قیامت به کارشان نمی آید، ولی در آیات دیگر قرآن مصادیق آن چه کسب کرده اند بیان شده است، از جمله:

1- 219) مریم، 54.
2- 220) احزاب، 23.
3- 221) بقره، 177.

- «لن تغنی عنهم اموالهم»(1) هرگز اموالشان کارساز نیست.

- «ما اغنی عنکم جمعکم»(2) هرگز جمعیّتشان کارساز نیست.

- «لا یغنی عنهم کیدهم»(3) هرگز تدبیرشان کارساز نیست.

40- احسن بودن و احسن خواهی

پرتوی از نور (10) » احسن بودن و احسن خواهی

وَاتَّبِعُواْ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ(سوره زمر آیه 55

و از بهترینِ آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید.

تمام کارهای خداوند به احسن وجه و بهترین شیوه انجام شده است:

- هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. «احسن کلّ شی ء خلقه»(4)، «احسن الخالقین»(5)، «فی احسن تقویم»(6)

- داستان های او بهترین است. «احسن القصص»(7)

- حکم او بهترین است. «و من احسن من اللّه حکما»(8)

از ما نیز خواسته است کارمان به نحو احسن باشد:

- از بهترین سخن پیروی کنیم. «فیتبعون احسنه»(9)

- بهترین سخن را بگوییم. «یقولوا التی هی احسن»(10)

- بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. «ادفع بالتی هی احسن»(11)

1- 222) آل عمران، 10.
2- 223) اعراف، 48.
3- 224) طور، 46.
4- 225) سجده، 7.
5- 226) مؤمنون، 14.
6- 227) تين، 4.
7- 228) يوسف، 3.
8- 229) مائده، 50.
9- 230) زمر، 18.
10- 231) اسراء، 53 .
11- 232) فصّلت، 34.

- پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. «فحیّوا باحسن منها»(1)

- با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. «لا تقربوا مال الیتیم الاّ بالتی هی احسن»(2)

- با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. «جادلهم بالتی هی احسن»(3)

41- اقرارهای مجرمان

پرتوی از نور (10) » اقرارهای مجرمان

بَلَی قَدْ جَآءَتْکَ ءَایَاتِی فَکَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَکْبَرْتَ وَکُنتَ مِنَ الْکَافِرِینَ (سوره زمر آیه 59)

آری، آیات من به سراغ تو آمد، امّا آنها را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی و از کافران شدی.

مجرم در قیامت چند سخن دارد:

1. اقرار به کوتاهی. «فرطت فی جنب اللّه»

2. اقرار به مسخره کردن. «لمن الساخرین»

3. آرزوی هدایت. «لو ان اللّه هدانی»

4. آرزوی بازگشت به دنیا. «لو انّ لی کَرّه»

42- دروغ بستن به خدا

پرتوی از نور (10) » دروغ بستن به خدا

وَیَوْمَ الْقِیَامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُواْ عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّهٌ أَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِّلْمُتَکَبِّرِینَ

(سوره زمر آیه 60)

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می بینی،آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبّران نیست؟

ص: 68

1- 233) نساء، 84 .
2- 234) اسراء، 34.
3- 235) نحل، 125.

دروغ بستن به خداوند نمونه های بسیار دارد، از جمله:

الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

ه) ادّعای خدایی یا پیامبری کردن.

و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.

در روایات می خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سخن پیامبر از خداست.(1)

43- انواع دستورات الهی

پرتوی از نور (10) » انواع دستورات الهی

بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ(سوره زمر آیه 66)

بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاس گزاران باش.

فرمان های خداوند دو نوع است:

1. دستور مولوی که خداوند به عنوان مولا صادر می کند و عقل را به اسرار آن راهی نیست، نظیر فرمان طواف در مکّه. «و لیطّوفوا بالبیت العتیق»(237)

2. دستور ارشادی، که عقل نیز راز و رمز آن را درک می کند و حکم خداوند، ارشاد به حکم عقل است، نظیر جمله «کن من الشاکرین» زیرا تشکّر در برابر ولی نعمت را عقل حکم می کند.

237) حج، 29.

1- 236) تفسیر برهان.

پرتوی از نور (10) » علل جاودانگی کیفر و پاداش

وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّهِ زُمَراً حَتَّى إِذَا جَآءُوهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (سوره زمر آیه 73)

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد.

ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می شوند.

ثالثاً مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتّی موفّق نشده، امّا دادگاه برای او حبس ابد مقرّر می کند. آیا مجازات کبریت زدن به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟

ص: 70

آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.

45- عوامل مغفرت در قرآن

پرتوی از نور (10) » عوامل مغفرت در قرآن

غَافِرِ الذَّنبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِی الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (سوره غافر آیه 3

آمرزنده ی گناه، پذیرنده ی توبه، سخت کیفر و صاحب عطای فراوان.هیچ معبودی جز او نیست.

بازگشت (همه) به سوی اوست.

در قرآن عواملی برای مغفرت بیان شده است، از جمله:

1. ایمان. «آمنّا بربّنا لیغفر لنا»(1)

2. تقوا. «اِن تتّقوا اللّه... یغفر لکم»(2)

3. پیروی از انبیا. «فاتّبعونی... یغفر لکم»(3)

4. عفو و گذشت از مردم. «و لیعفوا.... یغفراللّه لکم»(4)

5 . قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «ان تقرضوا اللّه... یغفر لکم»(5)

6. جهاد. «تجاهدون فی سبیل اللّه... یغفر لکم»(6)

7. عبادت. «أنِ اعبدواللّه... یغفر لکم»(7)

8 . پرهیز از گناهان کبیره. «اِن تجتنبوا کبائر.... نکفّر عنکم سیئاتکم»(8)

9. دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظلمتُ نفسی... فغفر له»(9)

1- 238) طه، 73.
2- 239) انفال، 29.
3- 240) آل عمران، 31.
4- 241) نور، 22.
5- 242) تغابن، 17.
6- 243) صف، 11 - 12.
7- 244) نوح، 3 - 4.
8- 245) نساء، 31.
9- 246) قصص، 16.

10. دعای اولیای خدا برای انسان. «یا أبانا استغفر لنا...»(1)

46- دعای انبیا و فرشتگان

پرتوی از نور (10) » دعای انبیا و فرشتگان

رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدتَّهُمْ وَ مَن صَلَحَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

(سوره غافر آیه 8)

پروردگارا! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صلاحیّت دارند به باغ های اقامتی که به ایشان وعده داده ای وارد کن؛ همانا تو همان خدای عزیز و حکیمی.

انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با «ربّنا» و «ربّ» آغاز می کردند:

- دعای حضرت آدم: «ربّنا ظلمنا انفسنا»(2)

- دعای حضرت نوح: «ربّ اغفرلی ولوالدی»(3)

- دعای حضرت ابراهیم: «ربّ اجعل هذا بلداً آمنا»(4)

- دعای حضرت یوسف: «ربّ قد آتیتنی من الملک»(5)

- دعای حضرت موسی: «ربّ بما أنعمت علیّ من خیر فقیر»(6)

- دعای حضرت سلیمان: «ربّ أوزعنی أن اشکر نعمتک»(7)

- دعای حضرت عیسی: «ربّنا أنزل علینا مائده»(8)

- دعای رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «ربّ أعوذ بک من همزات الشیاطین»(9)

- دعای مؤمنان: «ربّنا ما خلقت هذا باطلا فقنا عذاب النار»(10)

1- 247) یوسف، 97.
2- 248) اعراف، 23.
3- 249) نوح، 28.
4- 250) بقره، 126 - 128.
5- 251) یوسف، 101.
6- 252) قصص، 24.
7- 253) نمل، 19.
8- 254) مائده، 114.
9- 255) مؤمنون، 97.
10- 256) آل عمران، 191 - 194.

- دعای فرشتگان در این آیه که می گویند: «ربّنا وادخلهم جنّات»

47- دوزخیان و آرزوی بازگشت

پرتوی از نور (10) » دوزخیان و آرزوی بازگشت

قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ(سوره غافر آیه 11)

کفّار گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. اینک به گناهان خود اعتراف کردیم؛ پس آیا برای بیرونرفتن (از دوزخ) راهی هست؟»

آرزوی جانسوز دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است:

گاهی می گویند: آیا راه بازگشتی وجود دارد؟ گاهی آرزو می کنند کاش به دنیا باز می گشتند و نیکوکار می شدند و گاهی عاجزانه می گویند: پروردگارا! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. آیات ذیل، این حقایق را بیان می کند:

«هل الی مردّ من سبیل»(1) آیا راهی برای بازگشت هست؟

«لو انّ لی کرّةً فاکون من المحسنین»(2) ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می شدم.

«ربّنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون»(3) پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

«ربّ ارجعون لعلّی اعمل صالحاً»(4) پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فارجعنا نعمل صالحا»(261) ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

261) سجده، 12.

1- 257) شوری، 44.
2- 258) زمر، 58.
3- 259) مؤمنون، 107.
4- 260) مؤمنون، 100.

48- قضاوت عادلانه

پرتوی از نور (10) » قضاوت عادلانه

یَوْمَ هُم بَارِزُونَ لَا یَخْفَی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْ ءٌ لِّمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ(سوره غافر آیه 16)

روزی که مردم ظاهر و آشکارند و هیچ چیز از آنان بر خداوند پنهان نیست. (در آن روز ندا آید:) امروز حکومت برای کیست؟(و پاسخ آید:)برای خداوند یکتای قهّار.

بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:

الف) هموار شدن زمین و حذف کوه ها. «قاعاً صَفصفا»(1)

ب) خروج همه از قبرها. «و اذ القبور بعثرت»(2)، «و أخرجت الارض اثقالها»(3)

ج) گشوده شدن نامه ی اعمال. «و اذا الصّحف نُشرت»(4)

د) تجسم اعمال. «ینظر المرء ما قَدّمت یداه»(5)

ه) کشف مسایل مخفی. «بدالهم ما کانوا یخفون من قبل»(6)

و) گواهی اعضای بدن. «تشهد أرجلهم»(7)

49- جلوه های ظلم

پرتوی از نور (10) » جلوه های ظلم

أَلْیَوْمَ تُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ(سوره غافر آیه 17)

1- 262) طه، 106.
2- 263) انفطار، 4.
3- 264) زلزله، 2.
4- 265) تكوير، 10.
5- 266) نباء، 40.
6- 267) انعام، 28.
7- 268) يس، 65.

امروز، هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ همانا خداوند به حساب ها زود می رسد.

ظلم جلوه هایی دارد:

الف) نادیده گرفتن زحمات افراد.

ب) کم دادن پاداش.

ج) کیفر مجرم بیش از حقّش.

و در قیامت هیچ یک از این ها نیست و به کسی ظلم نمی شود. «لا ظلم الیوم»

50- علّت سریع الحساب بودن خداوند

پرتوی از نور (10) » علّت سریع الحساب بودن خداوند

طولانی شدن دوره ی دادرسی در دنیا یا به خاطر انکار مجرم و پوشاندن جرم است، که در قیامت، زمین و زمان و اعضای بدن و فرشتگان و نامه های اعمال همه گواهند و جایی برای انکار و مخفی نمودن جرم نیست.

یا به خاطر دفاع مجرم از خود است، که آن روز همه به خلاف های خود اعتراف دارند و دفاعی ندارند.

یا به خاطر احضار افراد و پرونده هاست، که همه حاضرند و پرونده ها باز است.

یا به خاطر تأمل قاضی و تجدید نظر است، که چیزی بر خداوند پوشیده نیست.

یا به خاطر ظرفیّت نداشتن زندان هاست که در آن روز، جهنّم پر نمی شود.

یا به خاطر کارشکنی هایی است که طرفداران مجرم در دادگاه دارند که در آن جا شفیع و یاوری وجود ندارد.

ص: 75

بنابراین در قیامت خداوند به حساب ها زود رسیدگی می کند. «ان اللّه سریع الحساب»

51- آداب دعا

پرتوی از نور (10) » آداب دعا

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ (سوره غافر آیه 60)

و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبّر می ورزند به زودی با سرافکندگی به جهنّم وارد می شوند».

آداب و شرایط دعا:

1. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یستجیب الذّین آمنوا و عملوا الصالحات»(1)

2. با اخلاص باشد. «فادعوا اللّه مخلصین له الدین»(2)

3. با تضرّع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربّکم تضرعاً و خُفیه»(3)

4. با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طمعاً»(4)

5. در ساعاتی خاص باشد. «یدعون ربّهم بالغداه و العشی»(5)

6. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و للّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»(6)

52- علل مستجاب نشدن برخی دعاها

پرتوی از نور (10) » علل مستجاب نشدن برخی دعاها

سؤال: با این که خدا وعده ی استجابت داده است، «اُدعونی استجب لکم» چرا برخی دعاهای ما مستجاب نمی شود؟

1- 269) شوری، 26.
2- 270) مؤمن، 14.
3- 271) اعراف، 55.
4- 272) اعراف، 56.
5- 273) انعام، 52.
6- 274) اعراف، 180.

پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه ی حرام و عفو نکردنِ کسانی که از ما عذرخواهی می کنند، مانع استجابت دعا می شود.

ب) گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی شود، ولی مشابه آن مستجاب می شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می دهد و فوری مستجاب نمی شود.

53- وسایل آرامش در قرآن

پرتوی از نور (10) » وسایل آرامش در قرآن

أللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الَّیْلَ لِتَسْکُنُواْ فِیهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْکُرُونَ (سوره غافر آیه 61)

خداوند کسی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش ساخت؛ همانا خداوند نسبت به مردم لطفِ بسیار دارد ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند.

در قرآن چند چیز وسیله ی آرامش معرّفی شده است که نمونه هایی از آن را می آوریم:

ص: 77

الف) یاد خدا. «ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب»(1) آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

ب) دعای پیامبرصلی الله علیه وآله. «ان صلاتک سکن لهم»(2) درود ودعای تو برای مردم آرام بخش است.

ج) امدادهای غیبی. «هو الذّی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»(3) او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد.

د) همسر. «لتسکنوا الیها»(4) خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

ه) خانه. «الذّی جعل لکم من بیوتکم سکنا»(5) کسی که برای شما از خانه هایتان محل آرامش قرار داد.

و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه»

54- اسلام و تفریح

پرتوی از نور (10) » اسلام و تفریح

ذَلِکُم بِمَا کُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَبِمَا کُنتُمْ تَمْرَحُونَ (سوره غافر آیه 75)

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحقّ شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

اسلام دین فطرت است و با شادی که خواسته ی فطری و غریزی انسان است، مخالفتی ندارد، آن چه مورد انتقاد است شادی های نابجاست که در قرآن مواردی از آن بیان شده است، از جمله:

1- 275) رعد، 28.

2- 276) توبه، 103.
3- 277) فتح، 4.
4- 278) روم، 21.
5- 279) نحل، 80.

* عده ای از این که به جبهه نمی رفتند شاد بودند. «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول اللّه»(1)

* شادی به خاطر کامیابی های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فرحوا بالحیاه الدنیا»(2)

* شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: «لا تفرح»

* شادی به خاطر سختی هایی که به مؤمنین می رسد. «اِن تصبکم سیئه فرحوا بها»(3)

* شادی به خاطر داشتن از علم. «فرحوا بما عندهم من العلم»(4)

اما اگر شادی بر اساس حقّ و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. «قل بفضل اللّه و برحمته فبذلک فلیفرحوا»(5)

55- مراحل علم

پرتوی از نور (10) » مراحل علم

فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (سوره غافر آیه 83)

پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند) و آن چه (از قهر الهی) که به تمسخر می گرفتند، آنان را فرا گرفت.

قرآن برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف) علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد، همان گونه که موسی به خضرعلیهما السلام گفت: آیا اجازه می دهی من همسفر تو

1- 280) توبه، 81.

2- 281) رعد، 26.

3- 282) آل عمران، 120.

4- 283) غافر، 83.

5- 284) یونس، 58.

باشم تا از آنچه می دانی وسبب رشد است به من بیاموزی.(1)

ب) علم بی فایده، نظیر علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا پنج نفر یا هفت نفر، زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود.(2)

ج) علم مضرّ، نظیر علم سحر وجادو برای جدایی میان زن و شوهر.(287)

56- موضع گیری کفار در برابر رسول خدا

پرتوی از نور (10) » موضع گیری کفار در برابر رسول خدا

وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِی أَکِنَّهٍ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَیْهِ وَفِی ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِن بَیْنِنَا وَبَیْنِکَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ

(سوره فصّلت آیه 5)

و گفتند: «دل های ما از آن چه ما را به سوی آن دعوت می کنی در پوشش و پرده است و در گوش های ما سنگینی است، و میان ما و تو حجابی است، پس تو (کار خود را) انجام ده، ما نیز (کار خود را) انجام می دهیم.»

کفّار در برابر پیامبر و قرآن، پنج موضع گیری سخت داشتند:

الف) اعراض و دوری کردن. «فاعرض اکثرهم» (در آیه ی قبل)

ب) آماده نبودن قلبی برای پذیرش حقّ. «قلوبنا فی اکنه»

ج) گوش ندادن به پیام ها. «فی آذاننا وقر»

د) اعلام وجود مانع. (یعنی حجاب خودبینی و دنیاپرستی و...) «بیننا و بینک حجاب»

ه) پافشاری بر راه خود. «فاعمل اننا عاملون»

287) بقره، 102.

1- 285) كهف، 66.
2- 286) كهف، 22.

57- ابزارهای وسوسه شیطان

پرتوی از نور (10) » ابزارهای وسوسه شیطان

وَ إِمَّا يَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (سوره فصّلت آیه 36)

و اگر انگیزه و وسوسه ای از طرف شیطان تو را تحریک کند (که بدی را با بدی جواب دهید) پس به خداوند پناه ببر که او خود شنوای آگاه است.

وسوسه ی شیطان «نزغ»، راه ها و ابزارها و انواعی دارد:

- گاهی از طریق ترساندن، «الشیطان یعدکم الفقر»(1)

- گاهی از طریق زیبا جلوه دادن، «زیّن لهم الشیطان اعمالهم»(2)

- گاهی از طریق وعده های تو خالی، «یعدهم و یمنیهم»(3)

- گاهی از طریق دشمنی و کینه است. «یوقع بینکم العداوه و البغضاء»(291)

58- نداهای قیامت

پرتوی از نور (10) » نداهای قیامت

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَهِ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَآءِی قَالُواْ ءَاذَنَّاکَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ (سوره فصّلت آیه 47)

آگاهی به زمان وقوع قیامت تنها به خداوند باز می گردد، و هیچ میوه ای از غلاف خود خارج نمی شود و هیچ مادّه ای باردار نمی شود و بار نمی گذارد مگر به علم او، و روزی که (خداوند) آنان را ندا کند: شرکای من (که می پنداشتید) کجا هستند؟» گویند: «ما عَرضه داشتیم که هیچ گواهی (بر گفتار و عقیده ی خود) نداریم.»

291) مائده، 91.

1- 288) بقره، 268.
2- 289) نمل، 24.
3- 290) نساء، 120.

گفتار و نداهای قیامت در قرآن:

- ندای سلام به بهشتیان: «نادوا اصحاب الجنّه ان سلام علیکم»(1)

- ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده های خدا را یافتیم شما چطور؟ «و نادی اصحاب الجنّه اصحاب النّار أن قد وجدنا ما وعدنا ربّنا»(2)

- ندای دوزخیان برای دریافت آب. «نادی اصحاب النّار اصحاب الجنّه أن أفیضوا علینا من الماء»(3)

- ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. «ینادیهم فیقول این شرکائی»(4)

- ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. «ینادونهم الم نکن معکم»(5)

59- مراحل خداشناسی

پرتوی از نور (10) » مراحل خداشناسی

سَنُرِیهِمْ ءَایَاتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ

(سوره فصّلت آیه 53)

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حقّ است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

مراحل خداشناسی در این آیه آمده است: گاهی از آثار پی به مؤثّر می بریم. «آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم» و گاهی خودش

1- 292) اعراف، 46.
2- 293) اعراف، 44.
3- 294) اعراف، 50 .
4- 295) قصص، 62.
5- 296) حدید، 14.

را می یابیم و واسطه ها را کنار می زنیم. «اولم یکف بربّک انّه علی کل شی ء شهید» همان گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. «شهداللّه انه لا اله الا هو»(1)

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را

کی گشته ای نهفته که پیدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می گوید: «متی غبت حتّی تحتاج الی دلیل یدلّ علیک... عمیت عین لا تراک» آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست، تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبینید.

60- سیمای حق

پرتوی از نور (10) » سیمای حق

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقَّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِى السَّاعَةِ لَفِى ضَلَالٍ بَعِيدٍ (سوره شوری آیه 18)

کسانی که ایمان به قیامت ندارند (نسبت به وقوع آن) شتاب می ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می ترسند و می دانند که قیامت حقّ است، بدانید محقّقا کسانی که درباره قیامت به جدال می پردازند در گمراهی دوری هستند.

حقّ، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

- خداوند. «ذلک بان اللّه هوالحقّ»(2)

1- 297) آل عمران، 18.
2- 298) لقمان، 30.

- پیامبر. «ارسلناک بالحقّ»(1)

- قرآن. «انزل الکتاب بالحقّ»(2)

- دعوت. «له دعوه الحقّ»(3)

- معاد. «یعلمون انها الحقّ»

- سنجش. «والوزن یومئذ الحقّ»(302)

61- علل مهم تر بودن آخرت

پرتوی از نور (10) » علل مهم تر بودن آخرت

مَن کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْأَخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَمَن کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَالَهُ فِی الْأَخِرَهِ مِن نَّصِیبٍ(سوره شوری آیه 20)

آن که کشت آخرت بخواهد برای او در کشتش می افزاییم و آن که کشت دنیا بخواهد از آن به او می دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

آخرت از دنیا مهم تر است، زیرا:

1. برای آخرت خواهان توسعه و رشد است. «نزد له فی حرثه»

2. آخرت خواهان از دنیا بهره کمی می برند ولی دنیاخواهان هیچ بهره ای از آخرت ندارند. «ما له فی الاخره من نصیب»

3. آخرت خواهان به همه اهداف خود می رسند. «نزد له فی حرثه» در خالی که دنیاخواهان تنها به گوشه ای از اهداف خود می رسند. «نؤته منها»

302) اعراف، 8 .

ص: 84

1- 299) بقره، 119.

2- 300) شوری، 17.
3- 301) رعد، 14.

پرتوی از نور (10) » گناهان کبیره

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمْ يَغْفِرُونَ(سوره شوری آیه 37)

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی ها پرهیز می کنند و چونخشم و غضب کنند، می بخشند.

گناهان کبیره کدام است؟

امام خمینی قدس سره در تحریر الوسیله در شرایط امام جماعت می فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود، یا دلیل خاصّی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.

سپس نمونه هایی را می شمرد از جمله: یأس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول، قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سِحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حقّ، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیّت، رباخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبّر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک

شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب.

ص: 85

پرتوی از نور (10) » معنی گمراه کردن الهی

وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَالَهُ مِن وَلِىٍّ مِّن بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ

(سوره شوری آیه 44)

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذارد) پس بعد از آن برای او هیچ یاوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می کنی که می گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟

اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می کند و می فرماید:

- «یضلّ اللّه مَن هو مسرف مرتاب»(1)، خداوند، اهل طغیان و اسراف را گمراه می کند.

- «و ما یضلّ به الاّ الفاسقین»(2)، خداوند، فاسقان را گمراه می کند.

- «و یضلّ اللّه الظالمین»(3)، خداوند، ظالمان را گمراه می کند.

- «یضلّ اللّه الکافرین»(306) خداوند، کافران را گمراه می کند.

به عبارت دیگر گمراهیِ ابتدایی نداریم، ولی گمراهیِ کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می کشاند.

306) غافر، 74.

1- 303) غافر، 34.

2- 304) بقره، 26.
3- 305) ابراهیم، 27.

64- راه های نزول وحی

پرتوی از نور (10) » راه های نزول وحی

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِن وَرَآيِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِیَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَآءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَكِيمٌ(سوره شوری آیه 51)

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی (که بر قلب او نازل می شود) یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده ای (به نام فرشته) فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. همانا او والا مرتبه و با حکمت است.

نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف) القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب) شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.

ج) از طریق فرشته ی حامل وحی (جبرئیل).

65- ویژگی های قرآن

پرتوی از نور (10) » ویژگی های قرآن

حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَاناً عَرَبِيّاً لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِی أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِیٌّ حَكِيمٌ

(سوره زخرف آیات 1 - 4)

حا، میم. به کتاب روشنگر سوگند. همانا ما آن را قرآنی عربیّ قرار دادیم باشد که در آن تعقّل کنید. و همانا آن در امّ الکتاب (لوح محفوظ) است که نزد ما بلند مرتبه و حکمت آمیز و استوار است.

ویژگی های قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی، آن است که:

- روشن و روشنگر است. «مبین»

- از سرچشمه علم الهی است. «فی امّ الکتاب»

ص: 87

- جایگاه معنوی دارد. «لدینا»

- لفظ و محتوای آن بلند مرتبه و بلند پایه است. «علّی»

- محتوای آن حکمت آمیز و استوار است. «حکیم»

66- مراحل تسلّط شیطان

پرتوی از نور (10) » مراحل تسلّط شیطان

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ (سوره زخرف آیات 36 - 37)

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد. و آنها (شیاطین) مردم را از راه (حقّ) بازمی دارند ولی گمان می کنند که هدایت یافته اند.

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات»(1)

- مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه»(2)

- در مرحله دوم تماس می گیرد. «مسّهم طائف»(3)

- مرحله سوم در قلب نفوذ کرده و جای می گیرد. «فی صدور الناس»(4)

- مرحله چهارم در روح می ماند. «فهو له قرین»(5)

- مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حزب الشیطان»(6)

- مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «و من یتّخد الشیطان ولیّاً»(7)

1- 307) بقره، 168.
2- 308) طه، 120.
3- 309) اعراف، 201.
4- 310) ناس، 5 .
5- 311) زخرف، 36.
6- 312) مجادله، 19.
7- 313) نساء، 119.

- مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شیاطین الانس و الجنّ»(1)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند. «فباض و فرّخ فی صدورهم»(2)

67- آثار اعراض از یاد خدا

پرتوی از نور (10) » آثار اعراض از یاد خدا

آثار اعراض از یاد خدا به این قرار است:

1. باز ماندن از راه خیر. «لیصدونهم عن السبیل»

2. انحراف فکری که خیال می کند هدایت یافته است. «یحسبون انهم مهتدون»

3. دیگر موعظه پذیر نیست. «و اذا ذکروا لا یذکرون»(3)

4. توبه نمی کند چون خود را کج نمی داند.

5 . زندگی نکبت بار دارد. «و مَن أعرض عن ذکری فانّ له مَعیشةً ضَنکا»(4)

6. کسی که در دنیا از دیدن حقّ کور است، «یعش» در آخرت نیز کور محشور می شود. «من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی»(318)

318) اسراء، 72.

1- 314) انعام، 112.
2- 315) نهج البلاغه، خطبه 7.
3- 316) صافّات، 13.
4- 317) طه، 124.

پرتوی از نور (10) » زنان قرآنی

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ(سوره زخرف آیه 57)

و همین که (از سوی بت پرستان) درباره عیسی بن مریم مثالی زده شد (که اگر معبودان غیر خدا هیزم دوزخند پس عیسی نیز که معبود است دوزخی است) ناگهان قوم تو در پی آن فریاد تمسخر بر داشتند.

تنها نامی که از زنان در قرآن آمده، نام مریم است. باقی زنان با نام بیان نشده اند، همچون:

- مادر موسی «امّ موسی»(1)،

- خواهر موسی «اخته»(2)،

- همسر عمران «امرأه عمران»(3)،

- همسر فرعون «امرأه فرعون»(4)،

- همسر عزیز مصر «امرأه العزیز»(5)،

- همسر لوط «امرأه لوط»(6)،

- همسر ابولهب «امرأته حمّاله الحطب»(7)،

- همسران پیامبر اسلام «نساء النّبی»(8)،

- همسر نوح «امرأه نوح»(9)

- خانمی که بافندگی می کرد. «التی نقضت غزلها»(328)

328) نحل، 99.

1- 319) قصص، 7.
2- 320) قصص، 11.
3- 321) آل عمران، 35.
4- 322) قصص، 9.
5- 323) يوسف، 30.
6- 324) تحريم، 10.
7- 325) تبّت، 2.
8- 326) احزاب، 30.
9- 327) تحريم، 10.

69- دلایل بعثت انبیا

پرتوی از نور (10) » دلایل بعثت انبیا

وَلَمَّا جَآءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَهِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ

(سوره زخرف آیه 63)

و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده ام (و آمده ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید.

از دلایل بعثت انبیا می توان موارد زیر را نام برد:

الف) بینش دادن به مردم «حکمت»

ب) روشنگری در مسائل اختلافی «لأُبیّن»

ج) دعوت به تقوی «واتّقوا اللّه»

د) معرّفی الگوی حقّ «و اطیعون»

70- نارفیقان و دوستان ناصالح

پرتوی از نور (10) » نارفیقان و دوستان ناصالح

الْأَخِلَّا ءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (سوره زخرف آیه 67)

دوستانِ (امروز)، در آن روز با یکدیگر دشمن اند، جز اهل تقوی.

حال کسانی که بر اساس غیر تقوی، دوستانی انتخاب کرده اند، در قیامت چنین است:

- پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم. «یا ویلتی لیتنی لم اتّخذ فلاناً خلیلا»(1) وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر نمی گزیدم.

ص: 91

1- 329) فرقان، 28.

- دوستان هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند. «و لا یسئل حمیم حمیماً»(1)

- دوستان، دشمن یکدیگر می شوند. «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ» (آیه مورد بحث)

- به یکدیگر لعنت خواهند کرد. «کلّما دخلت امّه لعنت اختها»(2)

- از یکدیگر فرار می کنند. «یفرّ المرء من اخیه و اُمّه و ابیه و صاحبته و بنیه»(3)

- گناهان خود را به گردن یکدیگر می اندازند. «لولا انتم لکنّا مؤمنین»(4)

- از یکدیگر برائت دارند. «یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین»(5)

71- ویژگی های نعمت های بهشتی

پرتوی از نور (10) » ویژگی های نعمت های بهشتی

اُدْخُلُواْ الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ(سوره زخرف آیات 70 - 71)

شما و همسران تان در حالی که شادمانید به بهشت داخل شوید. ظرف ها و جام هایی از طلا بر آنان چرخانده می شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم (از دیدنش) لذّت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید.

نعمت های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

- همه ی سلیقه ها و چشم ها را اشباع می کند. «تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین»

1- 330) معارج، 10.
2- 331) اعراف، 38.
3- 332) عبس، 34 - 36.
4- 333) سبأ، 31.
5- 334) زخرف، 38.

- تنوّع دارند. «صحاف - اکواب»

- زیبا هستند. «ذهب»

- مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»

- چشم از دیدن آن خسته نمی شود «تلذّ الاعین»

72- قرآن کتابی مبارک

پرتوی از نور (10) » قرآن کتابی مبارک

إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُّبَارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ (سوره دخان آیه 3)

ما قرآن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بودیم.

قرآن از همه جهت مبارک است:

الف) از جهت نازل کننده. «تبارک الّذی نزل الفرقان»(1)

ب) خود قرآن مبارک است. «کتاب انزلناه الیک مبارک»(2)

ج) از جهت مکان نزول. «ببکه مبارکا»(3)

د) از جهت زمان نزول. «فی لیله مبارکه»

73- قرآن و بیان اعضای بدن پیامبر

پرتوی از نور (10) » قرآن و بیان اعضای بدن پیامبر

فَإِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (سوره دخان آیه 58)

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گرداندیم تا شاید متذکّر شوند.

توجّه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

ص: 93

1- 335) فرقان، 1.
2- 336) ص، 29.
3- 337) آل عمران، 96.

- صورت. «وجهک» در «قد نری تقلّب وجهک...»(1)

- چشم. «عَینیک» در «لا تمدّنّ عینیک»(2)

- زبان. «بلسانک» در «لقد یسّرناه بلسانک»(3)

- کمر. «ظهرک» در «انقض ظهرک»(4)

- دست. «یدک» در «لا تجعل یدک مغلوله»(5)

- عمر. «لعمرک» در «لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون»(6)

- گردن. «عنقک» در «لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک»(7)

- دل. «فؤادک» در «لنثبّت به فؤادک»(8)

- سینه. «صدرک» در «ألم نشرح لک صدرک»(9)

74- هواپرستی

پرتوی از نور (10) » هواپرستی

أَفَرَءَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَی عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَی سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَی بَصَرِهِ غِشَاوَهً فَمَن یَهْدِیهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَکَّرُونَ(سوره جاثیه آیه 23)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهیش به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی گیرید؟

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد، نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حقّ را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.

ص: 94

1- 338) بقره، 144.
2- 339) حجر، 88 .
3- 340) مریم، 97.
4- 341) انشراح، 3.
5- 342) اسراء، 29.
6- 343) حجر، 72.
7- 344) اسراء 29.
8- 345) فرقان، 32.
9- 346) انشراح، 1.

- عامل هوی پرستی گرایش به مادّیات است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «اخلد الی الارض و اتبع هواه»(1)

- اساس محنت و فتنه هاست: «الهوی اسّ المحن»(2) هوسها مرکب فتنه هاست. «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع»(3) سرچشمه ی فتنه ها، پیروی از هوس هاست.

- مانع عدالت است. «فلا تتّبع الهوی ان تعدلوا»(4)

- سبب انحراف از راه خداست. «ولا تتّبع الهوی فیضلّک عن سبیل اللّه»(5)

- سبب سقوط انسان است. «واتّبع هواه فتردی»(6)

و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتّخذ اللّه هواه... و ختم علی سمعه و قلبه»

75- کتاب و پرونده های قیامت

پرتوی از نور (10) » کتاب و پرونده های قیامت

وَتَرَی کُلَّ أُمَّهٍ جَاثِیَهً کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعَی إِلَی کِتَابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ(سوره جاثیه آیه 28)

(در روز رستاخیز) هر امّتی را به زانو در آمده می بینی، در حالی که هر امتی به سوی کتابش (برای دادرسی) فراخوانده شده است. امروز آنچه را عمل می کردید دریافت خواهید کرد.

قرآن کریم برای انسان در قیامت سه نوع کتاب و پرونده عمل معرّفی کرده است:(7)

الف) برای هر فرد کتابی است که کارهای شخصی او در آن

1- 347) اعراف، 176.
2- 348) غررالحکم.
3- 349) کافی، ج 1، ص 54 .
4- 350) نساء، 135.
5- 351) ص، 26.
6- 352) طه، 16.
7- 353) تفسیر المیزان، ج 13، ص 348.

ثبت است. «و کلّ انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتاباً یلقاه منشورا»(1) ما عمل هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی در برابرش می گشاییم و به او خطاب می شود کتاب خود را بخوان. «اقرء کتابک»(2)

ب) برای هر امّتی نیز کتابی است که امور اجتماعی در آن ثبت است، چنانکه در این آیه می فرماید: «کلّ امّه تدعی الی کتابها»

ج) تمام امّت ها نیز یک کتاب دارند که همه چیز و همه کس در آن ثبت است. «و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین ممّا فیه»(356)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

356) کهف، 49.

1- 354) اسراء، 13.
2- 355) اسراء، 14.

جلد 11

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

-1 تفاوت نقش خدا و غیر خدا

پرتوی از نور (11) » تفاوت نقش خدا و غیر خدا

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن یَدْعُواْ مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا یَسْتَجِیبُ لَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَهُمْ عَن دُعَآئِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ کَانُواْ لَهُمْ أَعْدَآءً وَکَانُواْ بِعِبَادَتِهِمْ کَافِرِینَ(سوره احقاف آیات 5 و 6)

و کیست گمراه تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی دهند و حتّی از خوانده شدن خود بی خبرند. و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمن شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی:

الف: نقش خدا در زندگی انسان

1. آفریدگارِ اوست. «خلق الانسان»(1)

2. پروردگار او و همه جهانیان است. «ربّ العالمین»(2)

3. او را بسیار دوست دارد. «بالناس لرؤف»(3)

4. دعای او را می شنود. «سمیع الدعاء»(4)

ص: 12

1- 1) الرّحمن، 3.
2- 2) حمد، 2.
3- 3) بقره، 143.
4- 4) آل عمران، 38.

5. فریادرس اوست. «یجیب المضطر»(1)

6. او را به خوبی راهنمایی می کند. «الّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا»(2)

7. او را حمایت و سرپرستی می کند. «و هو یتولّی الصالحین»(3)

8. به او رشد و تکامل می دهد. «یهدی الی الرّشد»(4)

9. به او آرامش و اطمینان می دهد. «ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب»(5)

10. به او آموزش می دهد. «الّذی علّم بالقلم»(6)

11. به او وسعت و فزونی می دهد. «لئن شکرتم لازیدنّکم»(7)

12. بیماریش را شفا می دهد. «و اذا مرضت فهو یشفین»(8)

13. امید آینده ی اوست. «والّذی أطمع أن یغفرلی خطیئتی یوم الدین»(9)

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

1. قدرتی در آفرینش ندارند. «لن یخلقوا ذُباباً»(10)

2. از خواسته های انسان بی خبرند. «و هم عن دعائهم غافلون»(11)

3. دعای او را نمی شنوند. «لا یسمعوا دعائکم»(12)

4. توان پاسخگویی ندارند. «یدعون من دون اللّه من لا یستجیب له» (آیه 5)

5. دشمن انسان اند. «کانوا لهم اعداء» (آیه 6)

1- 5) نمل، 62.
2- 6) عنکبوت، 69.

3- 7) اعراف، 196.
4- 8) ص، 2.
5- 9) رعد، 28.
6- 10) علق، 4.
7- 11) ابراهيم، 7.
8- 12) شعراء، 80.
9- 13) شعراء، 82.
10- 14) حج، 73.
11- 15) احقاف، 5.
12- 16) فاطر، 14.

6. در برابر حوادث ناتوان اند. «لا یملکون کشف الضرّ عنکم»(1)

7. نه قدرت نفع رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می کنند. «ما لا یضرّهم و لا ینفعهم»(2)

و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: «ءأرباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهار»(3) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

2- برخورد منکران با آیات قرآن

پرتوی از نور (11) » برخورد منکران با آیات قرآن

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ(سوره احقاف آیه 7)

و هرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفرورزیدند، در باره حقی که برایشان آمده، گویند: این سحر آشکار است.

منکران، هنگام شنیدن آیات قرآن، گفتارها و برخوردهای گوناگونی داشتند، از جمله:

1. اینها را قبلاً شنیده ایم، اگر بخواهیم مثل آن را می گوییم. «اذا تتلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا و لو نشاء لقلنا مثل هذا»(4)

2. آیاتِ نفیِ بت ها را، حذف یا تغییر بده تا قرآن را بپذیریم. «ائت بقرآن غیر هذا او بدّله»(5)

3. مهم، ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. «قال الّذین کفروا ایّ الفریقین خیرٌ مقاماً»(6)

4. متکبّرانه پشت می کردند. «قد کانت آیاتی تتلی علیکم و کنتم علی

1- 17) اسراء، 56.
2- 18) بقره، 102.
3- 19) یوسف، 39.
4- 20) انفال، 31.
5- 21) یونس، 15.
6- 22) مریم، 73.

اعقابکم تنکصون»(1)

5. آن را تکذیب می کردند. «ألم تکن آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذّبون»(2)

6. خود را به کری و ناشنوایی می زدند. «اذا تتلی علیه آیاتنا ولّی مستکبراً کأن لم یسمعها»(3)

7. آن را افترا و بدعت می دانستند. «قالوا ما هذا الاّ رجل یرید ان یصدّکم عما کان یعبد آبائکم و قالوا ما هذا الاّ افک مفتری»(4)

8. جز تعصّبی غلط، دلیلی نداشتند. «ما کان حجّتهم الا أن قالوا ائتوا بآبائنا»(5)

9. مدعی می شدند که آیات قرآن افسانه است و واقعیّت ندارد. «اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین»(6)

10. پیام و پیامبر خدا را، جادو و جادوگر می نامیدند. «قال الّذین کفروا للحقّ لمّا جائهم هذا سحر مبین» (همین آیه)

3- سوره های توبیخ و تهدید دشمنان

پرتوی از نور (11) » سوره های توبیخ و تهدید دشمنان

أَلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (سوره محمّد آیه 1)

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند،(خداوند) اعمالشان را تباه گردانید.

در میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، در یازده سوره، اولین آیه درباره تهدید یا توبیخ دشمنان است:

1- 23) مؤمنون، 66.

2- 24) مؤمنون، 105.
3- 25) لقمان، 7.
4- 26) سبأ، 43.
5- 27) جاثيه، 25.
6- 28) قلم، 15.

1. سوره انعام. «... ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون»... امّا کافران برای پروردگارشان شریک قرار می دهند.

2. سوره توبه. «برائه من اللّه و رسوله» خداوند و رسول او از کفّار برائت دارند.

3. سوره احزاب. «یا ایّها النبیّ اتّق اللّه ولا تطع الکافرین و المنافقین» ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفّار و منافقان پیروی نکن.

4. سوره محمّد. «الّذین کفروا و صدّوا عن سبیل اللّه»

5. سوره ممتحنه. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء» ای اهل ایمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.

6. سوره منافقون. «اذا جاءک المنافقون...» هرگاه منافقین نزد تو آمدند... .

7. سوره معارج. «سئل سائل بعذاب واقع» یکی از منافقان و دشمنان تقاضای عذاب کرد.

8. سوره بیّنه. «لم یکن الّذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکّین حتّی تأتیهم البیّنه» کفّار از اهل کتاب و مشرکان، از کفر و شرک دست بردار نیستند، مگر آن که برایشان شاهد و بیّنه بیاید.

9. سوره فیل. «ألم تر کیف فعل ربّک باصحاب الفیل» آیا ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل چه کرد؟

10. سوره کافرون. «قل یا ایّها الکافرون» ای پیامبر! به کافران بگو.

11. سوره مسد. «تبّت یدا ابی لهب و تب» دستان ابولهب بریده باد.

4- سیمایی از منافقان

پرتوی از نور (11) » سیمایی از منافقان

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَاْ أَخْبَارَكُمْ (سوره محمّد آیه 31)

ما قطعاً شما را می آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد.

از آیه 16 تا اینجا، بارها سخن از منافقان و بیماردلان به میان آمد و سیمایی از آنان ترسیم شد که به جمع بندی آن اشاره می کنیم:

1. تحقیر گفته های پیامبر. «ماذا قال آنفا» (آیه 16)

2. ترس از فرمان جهاد. «ذکر فیها القتال رایت الّذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشیّ علیه» (آیه 20)

3. فساد در زمین و قطع رحم. «تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم» (آیه 22)

4. ارتداد و برگشت از حق. «ارتدّوا علی ادبارهم من بعد ما تبیّن» (آیه 25)

5. به وعده های شیطان فریفته می شوند. «الشیطان سوّل لهم و املی لهم» (آیه 25)

6. توطئه گری و اعلام همکاری با سایر مخالفان. «سنطیعکم فی بعض الامر» (آیه 26)

7. پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است. «اتّبعوا ما اسخط اللّه» (آیه 28)

8. ناخشنودی از کارهایی که سبب رضای الهی است. «کرهوا رضوانه» (آیه 28)

9. کینه توزی. «ام حسب الّذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج اللّه اضغانهم» (آیه 29)

5- صلح حدیبیه

پرتوی از نور (11) » صلح حدیبیه

إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُّبِیناً * لِّیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِرَاطاً مُّ

سْتَقِیماً * وَ یَنصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً (سوره فتح آیات 1-3)

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم. تا خداوند برای تو گناهِ پیش و پس (از هجرت را که کفّار مکّه به تو نسبت می دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید. و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در ماه ذی القعده سال ششم هجرت، به قصد سفر حج به سوی مکّه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیّت یک هزار و چهارصد نفری، با لباس احرام به سوی مکّه حرکت کردند. خبر به مشرکان مکّه رسید و در نزدیکی مکّه (روستای حدیبیّه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکّه شدند.

در این ماجرا، نمایندگانی از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند، نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه ای که مردم به محمّد دارند، نمی توانید آنها را از او جدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکّه رفت؛

امّا شایع شد که او را در مکّه به قتل رسانده اند. پیامبرصلی الله علیه وآله برای آماده باش مسلمانان، در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت، بیعت رضوان نام گرفت.

پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف، صلح نامه ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شد و به امضای طرفین رسید. از جمله این که دو گروه متعهد شدند:

تا ده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد.

مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکّه بیایند.

به دستور پیامبرصلی الله علیه وآله شترانی را که برای حج آورده بودند، در همانجا قربانی کردند و سرهای خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند.

گرچه مسلمانان به حج نرفتند؛ ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می آمد. زیرا پایانی بر خصومت ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه ساز فتح مکّه گشت.

در ماجرای صلح حدیبیّه، حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبرصلی الله علیه وآله صلح نامه را با «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آغاز کردند، مشرکان گفتند: ما قبول نداریم و حضرت، آن را به «بسمک الّلهم» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول اللّه» ایراد گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبرصلی الله علیه وآله این

برخورد را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول اللّه» را حذف کردند، این نمونه حمیّت مشرکان

و نزول سکینه بر حضرت و یارانش بود.

در سال ششم هجری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده اند مراسم عمره انجام دادند. بعد از این خواب بود که پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حرکت کرده و تا پشت دروازه های مکّه در حدیبیّه رفتند. کفّار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمان گرفتند. پیامبرصلی

الله علیه وآله نیز از مسلمان پیمان وفاداری گرفتند،خداوند برای مسلمانان، صلح پیش آورد، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکّه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفّار شده و بسیاری در آتش فتنه می سوختند، در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

امّا بعضی از مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تعبیر نشد؟ حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند: «لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقّق شود».

به هر حال مسلمان به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلحنامه، در سال بعد سه روز مکّه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند. البتّه کفّار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکّه را بدون خونریزی فتح کردند.

پرتوی از نور (11) » ممنوعیت تقدّم بر خدا و رسول

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(سوره حجرات آیه 1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید که خداوند شنوا و دانا است.

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجّه کنیم:

1. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبرصلی الله علیه وآله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»(1)

2. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گروهی را برای تبلیغ نزد کفّار فرستاد. کفّار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفّار قبیله ی بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟ (2) «لاتقدّموا بین

یدی اللّه و رسوله»

3. قوم بنی تمیم از پیامبرصلی الله علیه وآله امیر و حاکم خواستند. خلیفه ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد: «لاتقدّموا بین یدی اللّه... و لاترفعوا اصواتکم»(3)

4. امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لا

1- 29) تفسیر کشّاف.

2- 30) همان.
3- 31) صحیح بخاری، ج 3، ص 123.

اله الاّ اللّه...» تا آنجا که می فرماید: «یُحیی و یُمیت». شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: «جمله ی تو صحیح است؛ امّا آنچه من می گویم بگو و سپس آیه ی «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله» را برای او تلاوت فرمودند».(1)

5. بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم و با همسرم زندگی می کنم. راه و روش و سیره ی زندگی من این است، پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فمَن رَغِب عن سنّتی فلیس منّی»(33)

6. با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ازدواج موقّت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند؛ امّا خلیفه ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبرصلی الله علیه وآله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»

7. در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبرصلی الله علیه وآله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبرصلی الله علیه وآله پیشی گرفتند.

33) وسائل، ج 23، ص 244.

1- 32) خصال صدوق، ج 2، ص 62.

-7 مقدّسات در اسلام

پرتوی از نور (11) » مقدّسات در اسلام

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَاتَرْفَعُواْ أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِ ّ وَ لَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (سوره حجرات آیه 2)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت وگو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید ! مبادا (به خاطراین بی ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می گزارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم؛ امّا مقدّسات:

1. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم.«اذ نُسوّیکم بِربّ العالَمین»(1)

1- 34) شعراء، 98.

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام وقداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب ونقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبّح اسم ربّک الاعلی»(1)

2. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند،(2) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می داند،(3) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می داند،(4) ما باید آن را تمجید کنیم.

3. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.(5)

البتّه باید به این نکته توجّه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت(6) و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم

1- 35) اعلی، 1.
2- 36) حجر، 87.
3- 37) واقعه، 77.
4- 38) ق، 1.
5- 39) احزاب، 56.
6- 40) در کتب متعدّدی از جمله؛ کتاب تبرّک الصحابه نوشته آیهاللّه احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خداصلی الله علیه وآله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

است. چنانکه در حدیث می خوانیم: «کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبرعلیهم السلام را رد

کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد».(1)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد.(2)

4. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصّی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده(3) و تشکّر از آنان، در کنار تشکّر از خداوند آمده است.(4)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبّت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیّت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

5. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زَمزم، بعضی خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی

1- 41) بحار، ج 27، ص 238.
2- 42) بقره، 248.
3- 43) بقره، 83؛ نساء، 38؛ انعام، 151؛ اسراء، 23؛ احقاف، 15.
4- 44) لقمان، 14.

لباسها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصّی قائل شد.

در قرآن می خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخلَع نَعلَیک انّک بِالوادِ المقدّس طُوی»(1)

مسجدالحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. «انّما المشرکون نجس فلایَقربوا المسجد الحرام»(2)

محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذوا زینَتکم عند کلّ مسجد»(3) و فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «و لاجُنباً الاّ عابری سبیل»(4)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهّرا بَیتی»(5) حتّی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد. «انّی نَذَرتُ لَک ما فی بَطنی مُحرّراً»(50)

6. انسان با ایمان نیز دارای قداست وکرامت است، تا آنجاکه آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

50) آل عمران، 35.

1- 45) طه، 12.
2- 46) توبه، 28.
3- 47) اعراف، 31.
4- 48) نساء، 43.
5- 49) بقره، 125.

8- فسق چیست و فاسق کیست؟

پرتوی از نور (11) » فسق چیست و فاسق کیست؟

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِن جَآءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُواْ أَن تُصِیبُواْ قَوْماً بِجَهَالَهٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ (سوره حجرات آیه 6)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده خود پشیمان شوید.

«فِسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره ای شود و توبه نکند.

واژه «فِسق»، در قالب های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن به کار رفته است از جمله:

1. در مورد انحرافات فرعون و قوم او: «انّهم کانوا قَوماً فاسقین»(1)

2. در مورد افراد چندچهره ومنافق: «انّ المنافقین همُ الفاسقون»(2)

3. در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: «قالوا یا موسی انّا لن ندخلها... القوم الفاسقین»(3)

4. در مورد کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی کنند: «و مَن لم یحکم بما اَنزلَ اللّه فَاولئک هم الفاسقون»(4)

5. در مورد حیله گران: «...بما کانوا یَفسقون»(5)

ص: 27

1- 51) نمل، 12.
2- 52) توبه، 67.
3- 53) مائده، 24 - 26.

4- 54) مائده، 47.
5- 55) اعراف، 163.

6. در مورد کسانی که وظیفه ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می کنند: «اَنجَینا الّذین یَنهَونَ عن السوء و اَخَذنَا الّذین ظلموا... بما کانوا یَفسقون»(1)

7. در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادّیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می دهند: «ان کان آبائکم... اَحبّ... واللّه لا یَهدِی القومَ الفاسقین»(2)

8. در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوت رانی های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی پروا انجام می دادند، لقب فاسق داده است) «رِجزاً من السماء بما کانوا یَفسقون»(3)

9. در مورد بهره گیری از غذاهای حرام: «حُرّمت علیکم المَیتَهُ و الدّم... ذلکم فِسق»(4)

10. در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: «یَرمُونَ المحصنات... اولئک هم الفاسقون»(5)

9- تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

پرتوی از نور (11) » تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتّی امروز با آن همه پیشرفت های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری ها به قوّت خود باقی است. بیماری هایی همچون:

- تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات وآداب ورسوم

1- 56) اعراف، 165.
2- 57) توبه، 23.
3- 58) عنکبوت، 34.
4- 59) مائده، 3.
5- 60) نور، 4.

خرافی.

- پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی و رؤیاهای بی اساس.

- داوری و موضع گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.

- داوریی شفابخش برای همه آن بیماری ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است.

- اگر جامعه اهل دقّت و تحقیق و بررسی باشد، همه ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می شود.

مشابه این آیه، آیه 94 سوره نساء است که می فرماید: «یاایّها الّذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل اللّه فتبیّنوا و لاتقولوا لمن ألقی الیکم السّلام لستَ مؤمناً تبتغون عرض الحیاه الدنیا فعند اللّه مغانم کثیره کذلک کنتم من قبل فمَنّ اللّه علیکم فتبیّنوا اِنّ اللّه کان بما تعملون خبیراً» ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام برمی دارید و سفر می کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می کند

نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی گناهی را نکشید. زیرا نزد خدا غنائم فراوانی است.

چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر، پیامبرصلی الله علیه وآله شخصی به نام اُسامهبن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذِمّه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مِرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الاّ اللّه محمّدٌ رَسولُ اللّه» به استقبال مسلمانان آمد.

اُسامه به گمان این که او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت.

ص: 29

رسول خدا پس از اطلاع، به شدّت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

10- خبر در اسلام

پرتوی از نور (11) » خبر در اسلام

اسلام درباره ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدهای فروانی کرده است از جمله:

الف: قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند و نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدّت انتقاد کرده و می فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقّانیّت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید.(1)

ب: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می کنند، کیفری سخت معیّن فرموده است.(2)

ج: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: «کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می کنند، زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنّت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه ردّ کنید».(3)

د: امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقرعلیه السلام نسبت می داد لعنت کردند و فرمودند: «هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید وگرنه نپذیرید».(4)

1- 61) نساء، 83.
2- 62) احزاب، 60.
3- 63) بحار، ج 2، ص 225.
4- 64) بحار، ج 2، ص 250.

ه: امام رضاعلیه السلام فرمودند: «سند سخنان ما، قرآن و سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله است».(1)

و: یکی از مهم ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

11- عدالت

پرتوی از نور (11) » عدالت

وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِى ءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُواْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (سوره حجرات آیه 9)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: «فاصلِحوا بینهما بالعَدل و اقسِطوا انّ اللّه یحبّ المقسطین»

اصولاً، آفرینش بر اساس حقّ وعدل است. «بالعَدل قامَت السّموات»(2) و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. «لِیَقومَ النّاس بِالقِسط»(3)

1- 65) بحار، ج 2، ص 250.
2- 66) بحار، ج 33، ص 493.
3- 67) حدید، 25.

در جوامع امروزی، تحقّق عدالت ملازم قانون مداری و بی عدالتی مرادف قانون گریزی است؛ امّا کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحوّل است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون گذارش انواع قانون گریزی ها دارد و

خود به آن عمل نمی کند؟

آیا این قوانین می تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیّت را به ارمغان آورد؟

آنچه می تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه ی علم وحکمت ولطف بی نهایت وضع کرده و آورنده ی آن اوّلین عامل به آن است.

12- اخوّت و برادری

پرتوی از نور (11) » اخوّت و برادری

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(سوره حجرات آیه 10)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع

می کند. مثلا می فرماید: «اِنّ العِزّه لِلّه جَمیعاً»(1) تمام عزّت برای خداست، چرا به خاطر کسبِ عزّت به سراغ این و آن می روید؟ یا می فرماید: «انّ القوّه لِلّه جَمیعاً»(2) تمام قدرت ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می چرخید!؟ در این آیه نیز می فرماید: همه ی مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و

جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

طرح برادری واُخوّت وبکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبرصلی الله علیه وآله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه ی «نخیله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اُخوّت بست و هر کس با کسی برادر می شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرّحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابوایّوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیّار با معاذبن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، امّ سلمه با صفیّه و شخص پیامبرصلی الله علیه وآله با علی علیه السلام عقد اخوّت بستند.(3)

در جنگ اُحد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور داد دو نفر از شهدا، به

1- 68) یونس، 65.
2- 69) بقره، 165.
3- 70) بحار، ج 38، ص 335.

نام های عبداللّه بن عمر و عمربن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.(1)

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فلا اَنساب بینهم»(2)؛ ولی برادری دینی حتّی در قیامت پایدار است. «اِخواناً علی سُرُرٍ متقابِلین»(3)

رابطه ی اُخوّت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وان کانوا اِخوَه رجالاً و نساءً»(4)

دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می شوند.(5) قرآن می فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می گردند جز متّقین. «الاَخلاّءُ یَومئذ بَعضهم لِبَعض عَدوٌّ الاّ المتّقین»(6)

آنچه مهم تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدّت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَن قَطعک»(7)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه ی بدن ناراحت

ص: 34

1- 71) شرح ابن الحدید، ج 14، ص 214 ؛ بحار، ج 20، ص 121.
2- 72) مؤمنون، 101.
3- 73) حجر، 47.
4- 74) نساء، 176.
5- 75) بحار، ج 74، ص 167.
6- 76) زخرف، 67.
7- 77) بحار، ج 78، ص 71.

است».(1) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

13- حقوق برادری

پرتوی از نور (11) » حقوق برادری

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

1. عفو و مهربانی به او. 2. پنهان کردن اسرار او. 3. جبران اشتباهات او. 4. قبول عذر او. 5. دفاع در برابر بدخواهان او. 6. خیرخواهی نسبت به او. 7. عمل به وعده هایی که به او داده. 8. عیادت به هنگام بیماری او. 9. تشییع جنازه او. 10. پذیرفتن دعوت و هدیه ی او. 11. جزا دادن به هدایای او. 12. تشکّر از خدمات او. 13. کوشش در یاری رسانی به او. 14. حفظ ناموس او. 15. برآوردن حاجت او. 16. واسطه گری برای حل مشکلاتش. 17. گمشده اش را

راهنمائی کند. 18. به عطسه او تهنیت گوید. 19. سلامش را پاسخ دهد. 20. به سخن وگفته ی او احترام گذارد. 21. هدیه ی او را خوب تهیه کند. 22. سوگندش را بپذیرد. 23. دوست او را دوست بدارد وبا او دشمنی نکند. 24. او را در

1- 78) کافی، ج 2، ص 133.

حوادث تنها نگذارد. 25. هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و...»(1)

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله بعد از تلاوت آیه «انّما المؤمنون اِخوَه» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد، دیگران باید به آن تعهّد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم یَدٌ علی مَن سَواهم»(2)

14- صلح و آشتی در قرآن

پرتوی از نور (11) » صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه های صلح، «والصُّلحُ خَیر»(3)، اصلاح، «واَصلِحوا ذاتَ بینکم»(4)، تألیف قلوب، «فَاَلّف بین قلوبکم»(5) و سِلم، «اُدخلُوا فِی السِّلم کافّه»(6) نشان دهنده ی توجّه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است.

از نعمت های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، اُلفت میان دل های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می فرماید: «کُنتم اَعداء فَاَلّفَ بین قلوبکم»(7) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از

1- 79) بحار، ج 74، ص 236.
2- 80) تفسیر نمونه.
3- 81) نساء، 128.
4- 82) انفال، 1.
5- 83) آل عمران، 103.
6- 84) بقره، 208.
7- 85) آل عمران، 103.

جانب خداوند شمرده شده است. «ان تُصلحوا و تتّقوا فانّ اللّه کان غفوراً رحیماً»(1) و هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «مَن یَشفَع شَفاعةً حَسنه یَکن لَه نَصیبٌ منها»(2)

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه ای قرار داده است، از جمله:

1. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی واصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا کِذبَ علی المُصلِح»(3)

2. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، (4) اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لا خَیرَ فی کثیر مِن نَجواهم الاّ مَن اَمر بِصدَقهٍ او مَعروفٍ او اِصلاح بین النّاس»(5)

3. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است؛ امّا اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند. «ولاتجعلوا اللّه عُرضَه لایمانکم ان...تصلحوا بین الناس»(6)

4. با این که عمل به وصیّت، واجب و ترک آن حرام است؛ امّا اگر عمل به وصیّت، میان افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلام اجازه می دهد که وصیّت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَن خافَ مِن مُوصٍ جَنَفاً اَو اِثماً فَأصلح بینهم فلا اِثمَ علیه»(92)

92) بقره، 182.

1- 86) نساء، 129.
2- 87) نساء، 85.
3- 88) بحار، ج 69، ص 242.
4- 89) مجادله، 10.
5- 90) نساء، 114.
6- 91) بقره، 224.

15- تمسخر و استهزا

پرتوی از نور (11) » تمسخر و استهزا

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُواْ خَیْراً مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُواْ أَنفُسَکُمْ وَلَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمَانِ وَمَن لَّمْ یَتُبْ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (سوره حجرات آیه 11)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست.) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

استهزا، در ظاهر یک گناه؛ ولی در باطن چند گناه است؛ در مسخره کردن، گناهانِ تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است.

ریشه های تمسخر:

1. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می فرماید: «وَیلٌ لِکلّ هُمَزه لُمَزه، الّذی جَمع مالا و عَدّده»(1) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت سر، از دیگران عیب جویی می کند.

2. گاهی ریشه ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن

1- 93) همزه، 1 - 2.

درباره این گروه می فرماید: «فَرِحوا بما عِندهم مِن العِلم و حاقَ بهم ما کانوا به یَستهزؤن»(1) آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می کردند، آنها را فرا گرفت.

3. گاهی ریشه ی مسخره، توانایی جسمی است. کفّار می گفتند: «مَن اَشدُّ مِنّا قُوّه»(2) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

4. گاهی انگیزه ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفّار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند: «ما نَراک اتّبعک الاّ الّذین هم أراذِلُنا»(3) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.

5. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می شوند.

6. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می شود. گروهی، از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله درباره ی زکات عیب جویی می کردند، قرآن می فرماید: «و منهم مَن یَلمزُک فی الصّدقات فان اُعطوا منها رَضوا و اِن لم یُعطوا منها اذا هم یَسخَطون»(4) ریشه ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می شوند؛ ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب جویی

می نمایند.

7. گاهی ریشه ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند:

1- 94) غافر، 83.
2- 95) فصّلت، 15.
3- 96) هود، 27.
4- 97) توبه، 58.

آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی علیه السلام گفت: «أعوذُ باللّه اَن اَکونَ من الجاهلین»(98) به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل است و من جاهل نیستم.

یکی از کارهای مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.(1) زیرا نام بد، وسیله ای برای تمسخر و تحقیر است.

عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده ی خداوند است و خواند: «تبّت یدا ابی لهب» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمّه ی او چنین است و خواند: «و امراته حمّاله الحطب» (زن ابولهب، دختر عمّه ی معاویه بود.)(100)

16- اقسام سوء ظن و بدگمانی

پرتوی از نور (11) » اقسام سوء ظن و بدگمانی

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اجْتَنِبُواْ کَثِیراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا یَغْتَب بَّعْضُکُم بَعْضاً أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَن یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِیمٌ (سوره حجرات آیه 12)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسّس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند توبه پذیر مهربان است.

100) بحار، ج 42، ص 112 ؛ الغارات، ج 2، ص 380.

1- 99) اسد الغابه، ج 3، ص 76 و ج 4، ص 362.

سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

1. سوءظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که از ترس خرج ومخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد؛ ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوءظن، مورد نهی است.

2. سوء ظن به مردم که در این آیه از آن نهی شده است.

3. سوء ظن به خود که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بپندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متّقین در خطبه همام می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند. اگر شما با یک چراغ قوّه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید؛ ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتّی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند؛ امّا اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را نیز می بیند و به درگاه خدا ناله

و استغفار می کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد، هرگز ترقّی نمی کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود؛ ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است!

توجّه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودباوری، سطحی نگری و غفلت از توطئه ها و شیطنت ها نیست. اُمّت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن های نابجا، دچار غفلت شده ودر دام صیادان قرار گیرد.

17- غیبت چیست؟

پرتوی از نور (11) » غیبت چیست؟

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «دست از سر مرده ها بردارید و بدی های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی هایش را بگویید».(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، اوّلین کسی است که به دوزخ برده می شود».(3)

امام رضاعلیه السلام از امام سجادعلیه السلام نقل می کند که هر کس از

1- 101) وسائل، ج 8، ص 600 و604.
2- 102) نهج الفصاحه، حدیث 264.
3- 103) مستدرک، ج 9، ص 117.

ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «هرکس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود».(2)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «در قیامت هنگامی که نامه ی اعمال انسان به دست او داده می شود، عدّه ای می گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه ی عمل خود می بینند و گمان می کنند که این پرونده

از آنان نیست، به آنها می گویند: به واسطه ی غیبت شدن، نیکی های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است».(3)

رسول خداصلی الله علیه وآله در آخرین سفر خود به مکّه فرمودند: «خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که این ماه ذی الحجه و این ایام حج محترم است».(4)

در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می خورد. «تحرم الجَنّه علی المغتاب ومُدمِن الخمر»(5) کسی که غیبت می کند و شراب می نوشد، از بهشت محروم است.

بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی های او را آشکار می کند.(6)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است».(7)در حدیث می خوانیم: «نشستن در مسجد به انتظار نمازِجماعت، عبادت است البتّه مادامی که منجر به غیبت کردن از کسی نشود».(8)

پیامبرصلی الله علیه وآله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمود: «اگر کسی غیبت کند، روزه ی او باطل است».(112) یعنی از برکات و آثار معنویی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

112) محجّهالبیضاء، ج 5،ص 254.

1- 104) بحار، ج 72، ص 256.
2- 105) بحار، ج 72، ص 258.
3- 106) بحار، ج 72، ص 259.
4- 107) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 62.
5- 108) بحار، ج 72، ص 260.
6- 109) محجّه البیضاء، ج 5، ص 252 از سنن ابی داود ج 2، ص 568.
7- 110) بحار، ج 72، ص 222.
8- 111) کافی، ج 2، ص 357.

18- جبران غیبت

پرتوی از نور (11) » جبران غیبت

برای جبران غیبت هایی که در گذشته مرتکب شده ایم، اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه پذیر است؛ امّا در صورتی که او زنده و در قید حیات است، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده ایم ناراحت می شود، به گفته بعضی مراجع تقلید(113)، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود

و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی به شنوندگان غیبت است،

به نحوی با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم واگر غیبت شونده ناراحت نمی شود از خود او حلالیّت بخواهیم.

شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیّت بخواهیم؛ امّا اگر نشینده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «انّ کفّاره الغیبه أن تستغفر لمَن اغتبتَه کلّما ذکرتَه»(1)

19- موارد جواز غیبت

پرتوی از نور (11) » موارد جواز غیبت

در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

1. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره ی دیگری مشورت خواست، ما می توانیم عیب های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.

2. برای ردّ سخن و عقیده ی باطلِ اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.

3. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه

1- 114) وسائل، ج 8 ، ص 605.

غیبت باشد.

4. برای اظهار مظلومیّت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

5. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند، غیبت ندارد.

6. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می گوید: من مجتهدم، دکترم، سیّدم، و ما می دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

20- شنیدن غیبت

پرتوی از نور (11) » شنیدن غیبت

وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت ودفاع از مؤمن است. در حدیث می خوانیم: «السّاکتُ شَریکُ القائل»(1) کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریکِ جرم گوینده است.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «هرکس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می بندد؛ ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می شود. و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند؛ ولی یاری نکرد، در دو دنیا خوار و ذلیل می شود».(2)

در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.(117)

در آیه ی 36 سوره اسراء می خوانیم: هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

117) بحار، ج 72، ص 226.

1- 115) غررالحکم.
2- 116) وسائل، ج 8، ص 606.

21- تفاوت اسلام و ایمان

پرتوی از نور (11) » تفاوت اسلام و ایمان

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (سوره حجرات آیه 14)

آن اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دلهای شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذرّه ای از اعمال شما کم نمی کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

1. تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است؛ ولی ایمان تمسّک قلبی است. امام صادق صلی الله علیه وآله به مناسبت آیه ی «و مَن اَحسَنُ من اللّه صِبغَه»(1) فرمود: «رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه ی «فقد استَمسَک بِالعُروَه الوثقی»(2) فرمود: تمسّک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است». (3)

2. تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادّی است؛ ولی انگیزه ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می شود و ازدواج با مسلمانان حلال می شود؛ ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است».(4)

1- 118) بقره، 138.
2- 119) بقره، 256.
3- 120) کافی، ج 2، ص 14.
4- 121) کافی، ج 2، ص 24.

3. تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است؛ ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می خوانیم: «الایمانُ اِقرارٌ وعَمَل و الاسلام اِقرارٌ بلاعَمَل»(1) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است؛ ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام وایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجدالحرام قرار گرفته است.(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می شود و انسان به وسیله آن به خدا می رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می کند؛ ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد».(3)

5. تفاوت در رتبه.

در حدیث می خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست.(125)

125) کافی، ج 2، ص 51.

1- 122) کافی، ج 2، ص 24.
2- 123) کافی، ج 2، ص 52.
3- 124) کافی، ج 2، ص 26.

22- سیمای مؤمن واقعی

پرتوی از نور (11) » سیمای مؤمن واقعی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُواْ وَ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ (سوره حجرات آیه 15)

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا ورسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادّعای ایمان) راستگویانند.

چهار آیه ی قرآن با جمله «انّما المؤمنون» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:

1. «انّما المؤمنون الّذین اذا ذُکر اللّه وَجِلتْ قلوبهم و اذا تُلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً و علی ربّهم یَتوکّلون»(1) مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دلهایشان می لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می گردد وتنها بر خدا تکیه می کنند.

2. «انّما المؤمنون الّذین آمنوا باللّه و رسوله و اذا کانوا معه علی امرٍ جامع لم یَذهَبوا حتّی یَستأذِنوه...»(2) مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه ی حضرت از صحنه خارج نمی شوند.

3 و 4. در همین سوره مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم، «انّما المؤمنون اخوه...» و بار دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان

1- 126) انفال، 2.
2- 127) نور، 62.

صادق و واقعی را کشف می کنیم. همانان که قرآن درباره شان فرمود: «اولئک هم المؤمنون حقّا»(128) و«اولئک هم الصادقون»

بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

1. دلهای آنان به یاد خدا بتپد. نه با مال و مقام و... «اذا ذکر اللَّه وَجِلَت قلوبهم»

2. دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهّد، عاشق و عامل هستند. «و اذا تُلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا»

3. تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداست. نه قراردادها و وابستگی های به شرق و غرب و... «علی ربّهم یَتوکّلون»

4. در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی کنند و نسبت به او وفادارند. «اذا کانوا معه علی امرٍ جامع لم یَذهَبوا حتّی یَستأذنوه»

5. خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. «انّما المؤمنون اخوه»

6. ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می دانند، به درجه ی یقین رسیده اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی کند. «ثمّ لم یَرتابوا»

7. هر کجا لازم باشد، با مال وجان از مکتب دفاع می کنند. «و جاهدوا باَموالهم و انفسهم»

128) انفال، 4 و 74.

پرتوی از نور (11) » آداب مهمانی

هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْرَاهِیمَ الْمُکْرَمِینَ * إِذْ دَخَلُواْ عَلَیْهِ فَقَالُواْ سَلاَماً قَالَ سَلاَمٌ قَوْمٌ مُّنکَرُونَ * فَرَاغَ إِلَی أَهْلِهِ فَجَآءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ * فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْکُلُونَ (سوره ذاریات آیات 24-27)

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت: سلام، شما را نمی شناسم. پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده ای) را آورد. پس غذا را نزدیک مهمانان گذارد، (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی برند،) گفت: چرا نمی خورید؟!

از این آیات وآیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می آید که به آن اشاره می کنیم:

1. مهمان، محترم است. «ضیف... المکرمین»

2. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. «قالوا سلاماً»

3. جواب سلام او لازم است. «قال سلام»

4. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. «فراغ»

5. غذا را در خانه تهیه کنیم. «الی اهله»

6. پذیرایی سریع باشد. «فجاء» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)

7. بهترین غذاها فراهم شود. «بعجل سمین»

8. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاندازیم. «فقرّبه الیهم»

9. از مهمان نپرسیم که غذا خورده ای یا نه. «فراغ الی اهله فجاء» (حضرت ابراهیم بدون پرسش از مهمان، به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)

10. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فجاء» (خود حضرت غذا آورد)

11. غذا در دسترس مهمان باشد. «فقرّبه الیهم»

12. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «الا تأکلون»

13. اول پذیرایی، بعد گفتگو. «فجاء بعجل سمین...» بعد پرسیدند: «فما خطبکم ایها المرسلون»

14. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. «بشرنا... ارسلنا الی قوم مجرمین» (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

ص: 52

24- آرزو در آیات و روایات

پرتوی از نور (11) » آرزو در آیات و روایات

أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى * فَلِلَّهِ الْأَخِرَةُ وَالْأُوْلَى * وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِى السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِى شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرْضَى (سوره نجم آیات 24-26)

آیا (می پندارید که) انسان، به هر چه آرزو دارد می رسد؟ پس آخرت و دنیابرای خداوندست و چه بسا فرشتگانی که در آسمان ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

نگاهی به مبحث آرزو با توجه به آیات و روایات:

ارزش آرزو:

آرزو عامل و انگیزه حرکت و رشد است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «لولا الامل ما رضعت والده ولدها و لا غرس غارس شجرها»(1) اگر آرزو نبود، نه مادری کودک خود را شیر می داد و نه کشاورزی درختی را می کاشت.

حضرت عیسی علیه السلام، پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را شخم می زند، گفت: خدایا! آرزو را از این مرد بگیر. دید پیرمرد بیل را کنار گذاشت و خوابید. پس از مدتی، حضرت عیسی از خدا خواست که آرزو به او برگردد، مشاهده کرد که پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد. (2)

مهار کردن آرزو:

آرزوها باید در چارچوب امکانات، استعدادها، شرایط و ظرفیّت باشد وگرنه سر از موهومات در می آورد. امام

1- 129) بحار، ج 77، ص 137.
2- 130) بحار، ج 14، ص 329.

علی علیه السلام فرمودند: «بیشترین ترس من بر شما، از هوا پرستی و آرزوهای طولانی است». (1)

آرزوهای منفی:

در قرآن از بعضی آرزوها انتقاد و نهی شده است. نظیر کسانی که آرزو داشتند ثروت قارون را داشته باشند و می گفتند: «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون» (2)

یا آرزو دارند مورد ستایش نابجا قرار گیرند: «یحبّون أن یحمدوا بما لم یفعلوا» (3)

یا آرزو دارند بر دیگران برتری داشته باشند. «تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوّاً فی الارض» (4)

بارها خداوند با جملات: «لا تعجبک اموالهم» (5) و «لا تمدّنّ عینیک» (6) مؤمنان را از نگاه های آرزومندانه به سرمایه داران و مرفّهان باز داشته است.

آرزوهایی که به آن نمی رسند:

در قیامت بارها مجرمان «یا لیتنی» (ای کاش) می گویند؛ ولی چه سود:

«یا لیتنی کنت ترابا» (7) ای کاش خاک بودم. (خاک، یک دانه می گیرد و یک خوشه می دهد. خاک، فاضلاب را می گیرد و آب زلال می دهد؛ ولی بعضی انسان ها جز فسادکاری نمی کنند.)

1- 131) نهج البلاغه، خطبه 28.
2- 132) قصص، 79.
3- 133) آل عمران، 188.
4- 134) قصص، 83.
5- 135) توبه، 55 و 85.
6- 136) حجر، 88 و طه، 131.
7- 137) نباء، 40.

«یا لیتنی اتّخذت مع الرسول سبیلا»(1) ای کاش با پیامبر یک راهی را انتخاب کرده بودم.

«یا لیتنی لم اوت کتابیه»(2) ای کاش نامه عمل به دستم نمی رسید.

«یا لیتنی قدّمت لحیاتی»(3) ای کاش برای روز حیاتم که امروز است، چیزی از پیش فرستاده بودم.

«یا لیتنا نردّ و لا نکذّب»(4) ای کاش به دنیا بازگشته و دیگر تکذیب نمی کردیم.

25- شفاعت و شبهات آن

پرتوی از نور (11) » شفاعت و شبهات آن

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: هرگز، زیرا:

الف: کسی مورد شفاعت قرار می گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب: در شفاعت، حقی از بین نمی رود؛ ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می شود.

ج: شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د: هدفِ شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است؛ ولی هدف در پارتی بازی کامیابی دنیوی است.

ص: 55

1- 138) فرقان، 27.
2- 139) حاقّه، 26.
3- 140) فجر، 25.

4- 141) انعام، 27.

ه: شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند، رابطه ی معنوی برقرار می کند.

«لمن یشاء» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: هر کسی را که خدا بخواهد به او اجازه شفاعت کردن می دهد.

ب: هر کسی را که خدا بخواهد به او اجازه شفاعت شدن می دهد.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان ها به گناه نمی شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می شود و ثانیاً اگر ساختن یک دارو برای رفع مسمومیّت، انسان ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می کند؟!

26- سیمای دنیا در قرآن

پرتوی از نور (11) » سیمای دنیا در قرآن

فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّی عَن ذِکْرِنَا وَلَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیَاهَ الدُّنْیَا * ذَلِکَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَی (سوره نجم آیات 29-30)

پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود روی گردان . آن، آخرین درجه از علم و شناخت آنان است. همانا پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند، بهتر می شناسد و کسانی را که هدایت یافته اند، بهتر می داند.

به مناسبت جمله «و لم یرد الاّ الحیاه الدنیا» مطالبی درباره دنیا نقل می کنم:

ص: 56

1. دنیا کم است. «متاع الدنیا قلیل»(1)

2. دنیا فانی و عبورگاه است نه توقفگاه. «ما عندکم ینفد»(2)

3. دنیا جز لهو و لعب نیست. «و ما هذه الحیاه الدنیا الاّ لهو و لعب»(3)

4. دنیا وسیله فریب است. «ما الحیاه الدنیا الاّ متاع الغرور»(4)

5. دنیاگرایی مانع آخرت است. «أ رضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره»(5)

6. دنیا، دلربا است. «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون»(147)

در آیه 20 سوره حدید، پنج ویژگی برای دنیا ذکر شده که با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دارد: «و اعلموا انما الحیاه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد...»

لعب و بازی. (کودکی)

لهو و سرگرمی. (نوجوانی)

زینت و خودآرایی. (جوانی)

تفاخر و فخرفروشی. (میانسالی)

تکاثر و ثروت اندوزی. (کهنسالی)

آری، دنیا وسیله است نه هدف، چنانکه در دعای ماه شعبان می خوانیم: «و لا تجعل الدنیا اکبر همّنا» خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده.

147) قصص، 79.

ص: 57

1- 142) نساء، 77.
2- 143) نحل، 96.
3- 144) عنکبوت، 24.
4- 145) حدید، 20.

5- 146) توبه، 38.

پرتوی از نور (11) » گناه، انواع و آثار آن

أَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنشَأَکُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ فَلَا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی (سوره نجم آیه 32)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی عیب نشمارید که او به تقواپیشگان داناتر است.

ارزش هر انسانی به مقداری است که در برابر گناه مقاومت می کند. اگر برای یک مثقال طلا گناه کردیم، ارزش ما یک مثقال است و اگر برای صد مثقال، ارزش ما صد مثقال است. امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند اگر کره زمین (اقالیم سبعه) را به من دهند تا برای گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای مرتکب گناه شوم، این کار را نخواهم کرد».(1)

هیچ گناهی را کوچک نشمریم

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن را سبک یا کوچک بشمارد. «اشدّ الذنوب ما استخف به صاحبه»(2)

ص: 58

1- 148) نهج البلاغه، خطبه 224.
2- 149) نهج البلاغه، حکمت 477.

تقوا از گناه ملاک رابطه است

در روایات می خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد. «انّ ولیّ محمّد مَن اطاع اللّٰه و اِن بعدت لحمته و انّ عدوّ محمّد مَن عصی اللّٰه و اِن قَرُبت قرابته»(1)

تبدیل گناه صغیره، به کبیره

بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می کند، از جمله:

اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گناه، انجام دادن گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار گناه

قساوت دل، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار که برای هر یک از این آثار، آیات و روایاتی وارد شده است.

1- 150) وسائل، ج 15، ص 238.

راههای جبران گناه

1. نماز. «انّ الحسنات یذهبن السیئات»(1)

2. استغفار. «فاستغفروا اللّه و استغفر لهم الرسول»(2)

3. انفاق. «صدقه السرّ تکفّر الخطیئه»(3)

4. حل مشکلات مردم. «من کفّارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف»(4)

5. کار نیک. «و الّذین آمنوا و عملوا الصالحات لنکفّرنّ عنهم سیّئاتهم»(5)

6. دوری از گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم»(6)

7. ایمان و عمل صالح. «الاّ مَن تاب و آمن و عمل عملاً صالحا اولئک یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات»(7)

8. شرکت در جنگ و جهاد. «و قاتلوا و قتلوا لاکفّرنّ عنهم سیئاتهم»(8)

9. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثلاث کفّارات: افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاه بالیل و الناس نیام»(9)

حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت های الهی جداست. خداوند در این آیه می فرماید: خودتان را ستایش نکنید، «فلا تزکّوا انفسکم» ولی در جای دیگر می فرماید: «و امّا بنعمه ربّک فحدّث»(160) نعمت ها و الطاف خدا را بیان کن

160) ضحی، 11.

ص: 60

1- 151) هود، 114.
2- 152) نساء، 64.
3- 153) غررالحکم.
4- 154) وسائل، ج 16، ص 373.
5- 155) عنکبوت، 7.

156- 6) نساء، 31.
157- 7) فرقان، 70.
158- 8) آل عمران، 195.
159- 9) وسائل، ج 12، ص 59.

28- خداوند و تعلیم قرآن

پرتوی از نور (11) » خداوند و تعلیم قرآن

ألرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ (سوره الرّحمن آیات 1 و 2)

خداوندِ رحمان، قرآن را آموخت.

تعلیم قرآن توسّط خداوند «علّم القرآن»، یعنی:

تعلیم حقّ. «نزل علیک الکتاب بالحق»(1)

تعلیم داوری. «انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس»(2)

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه های عادّی ممکن نیست. «و علّمک مالم تکن تعلم»(3)

تعلیم برهان. «قد جاءکم برهان»(4)

تعلیم عمل صالح. «و الّذین یمسکون بالکتاب... انا لا نضیع اجر المصلحین»(5)

تعلیم موعظه، شفا، هدایت و رحمت. «قد جاءکم موعظه من ربّکم و شفاء لما فی الصدور و هدیً و رحمه للمؤمنین»(6)

تعلیم غیب. «ذلک من انباء الغیب»(7)

تعلیم بهترین داستان ها. «نحن نقصّ علیک احسن القصص»(8)

تعلیم شناخت حقایق. «تبیاناً لکلّ شی ء»(9)

تعلیم برترین ها. «و لایأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ واحسن تفسیراً»(10)

1- 161) آل عمران، 3.
2- 162) نساء، 105.
3- 163) نساء، 113.
4- 164) نساء، 174.
5- 165) اعراف، 170.
6- 166) یوسف، 57.
7- 167) یوسف، 102.
8- 168) یوسف، 3.
9- 169) نحل، 89.
10- 170) فرقان، 33.

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «انزل الکتاب بالحق و المیزان»(1)

تعلیم سالم ترین سخن. «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»(2)

تعلیم موعظه. «فذکّر بالقرآن مَن یخاف وعید»(3)

تعلیم رشد. «یهدی الی الرّشد»(4)

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «انّا نحن نزّلنا الذکر و انّا له لحافظون»

29- آفرینش انسان

پرتوی از نور (11) » آفرینش انسان

خَلَقَ الْإِنسَانَ(سوره الرّحمن آیه 3)

او انسان را آفرید.

آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجّه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می آید.

از جهت تأمین نیازهای مادّی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می شود. «قتوراً»(5)

حریص است. «هلوع»(6)

1- 171) شوری، 17.
2- 172) فصّلت، 42.
3- 173) ق، 45.
4- 174) جن، 2.
5- 175) اسراء، 100.
6- 176) معارج، 19.

بی تاب است. «جزوعاً»(1)

زیانکار است. «لفی خسر»(2)

زیاده خواه است. «لیطغی»(3)

ستمگر است. «ظلوماً»(4)

نادان است. «جهولاً»(5)

شتابزده است. «عجولا»(6)

ناسپاس است. «کفور»(7)

قدرنشناس است. «کنود»(184)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

مسئولیّت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

دارا بودن استعدادها و ظرفیّت های بزرگ درونی؛

ویژگی بی نهایت طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیّت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکّر و خلاّقیت و ابتکار.

184) عادیات، 6.

1- 177) معارج، 20.
2- 178) عصر، 2.
3- 179) علق، 6.
4- 180) احزاب، 72.
5- 181) احزاب، 72.
6- 182) اسراء، 11.
7- 183) اسراء، 67.

30- تکرار در قرآن

پرتوی از نور (11) » تکرار در قرآن

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا فَاكِهَهٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ * وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ(سوره الرّحمن آيات 10-13)

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرمای غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است . پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه «فبایّ آلاءِ ربّکما تکذّبان» در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خداصلی الله علیه وآله بارها فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه «و امر اهلک بالصّلوه»(1) تا چند ماه رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام صبح در خانه فاطمه زهراعلیها السلام می آمد و می فرمود: «الصلوه الصلوه»(2) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللّه اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند؛ ولی هنگامی که متوجّه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد.(3)

ص: 64

1- 185) طه، 132.
2- 186) بحار، ج 35، ص 207.
3- 187) علل الشرایع، ج 1، ص 259.

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیّت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه آن حضرت در وصیّت به فرزندانش می فرماید: «اللّه اللّه فی الایتام...»، «اللّه اللّه فی جیرانکم»، «اللّه اللّه فی الصلوه»، «اللّه اللّه فی القرآن...»(1) که لفظ جلاله «اللّه» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد؛ ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، در ظاهر کاری تکراری می کند؛ ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک

می شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «دنی فتدلّی فکان قاب قوسین او ادنی»(189) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولا بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

189) نجم، 9.

1- 188) نهج البلاغه، نامه 47.

31- دلایل تکرار در قرآن

پرتوی از نور (11) » دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکّر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبایّ آلاء ربّکما تکذبان»

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذّبین»(1)

گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» در آغاز هر سوره.

گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسّرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر»(2)

گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «واذکروا اللّه ذکرا کثیراً»(192)

گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الّذین آمنوا..»

گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: «انّ ربّک لهو العزیز الرحیم»

گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا اللّه و اطیعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

192) احزاب، 41.

1- 190) مرسلات، 15.
2- 191) قمر، 17.

32- حساب در قیامت

پرتوی از نور (11) » حساب در قیامت

سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلَانِ * فَبِأَیِ ّ آلَا ءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ(سوره الرّحمن آیات 31-33)

ای جنّ و انس! به زودی (حساب وکتاب) شما را بررسی می کنیم. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

حسابرسی در قیامت، ویژگی و خصوصیاتی دارد، از جمله:

1. حسابگر، خداوند است. «کفی بنا حاسبین»(1)

2. حسابرسی سریع است. «و هو أسرع الحاسبین»(2) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می رسد؟ فرمود: «همان طور که همه را رزق می دهد».(3)

3. از تمام نعمت ها می پرسند. «لتسئلنّ یومئذٍ عن النعیم»(4)

4. از همه می پرسند حتّی از پیامبران. «فلنسئلنّ الّذین ارسل علیهم و لنسئلنّ المرسلین»(5)

5. حسابرسی بعضی آسان است. «حساباً یسیراً»(6)

6. حسابرسی بعضی سخت است. «یخافون سوء الحساب»(7)، «حساباً شدیداً»(8)

در حدیث می خوانیم: نوع حساب، به میزان داده ها و الطاف الهی بستگی دارد: «انّما یداق اللّه العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا»(9) همانا میزان دقّت

ص: 67

1- 193) انبیاء، 47.

2- 194) انعام، 62.
3- 195) نهج البلاغه، حکمت 300.
4- 196) تکاثر، 8.
5- 197) اعراف، 26.
6- 198) انشقاق، 8.
7- 199) رعد، 21.
8- 200) طلاق، 8.
9- 201) کافی، ج 1، ص 11.

در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیاست.

در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت گیر و تنگ نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند.(1)

در روایات می خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می گیرد و امام کاظم علیه السلام فرمود: «از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند».(2)

33- اصل مقابله

پرتوی از نور (11) » اصل مقابله

هَلْ جَزَآءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ * فَبِأَيِ ّ آلَا ءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات 60 - 61)

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

- «فاذکرونی أذکرکم»(3) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

- «اِن عُدتم عُدنا»(4) اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

- «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»(5) به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

- «و لهنّ مثل الّذی علیهنّ»(6) به همان مقدار مسئولیّت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

1- 202) بحار، ج 7، ص 266.

2- 203) وسائل، ج 11، باب محاسبه النفس.
3- 204) بقره، 152.
4- 205) اسراء، 8.
5- 206) بقره، 194.
6- 207) بقره، 228.

- «اِن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم» (1) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید ضربه وارد کنید.

- «اِن تنصروا اللّه ینصرکم» (2) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند.

- «فلمّا زاغوا أزاغ اللّه» (3) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می کند.

34- زمین و کوه ها در آستانه قیامت

پرتوی از نور (11) » زمین و کوه ها در آستانه قیامت

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ * إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجّاً * وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسّاً * فَكَانَتْ هَبَآءً مُّنبَثّاً(سوره واقعه آیات 1-6)

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد) . (آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می کند و نااهلان را پایین و خوبان را بالا می برد). آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود . و کوه ها به شدّت متلاشی شوند. پس به حالت غبار پراکنده در آیند.

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه ما بود، «ألم نجعل الارض مهادا» (4) و برای امرار معاش بر پشت آن راه می رفتیم و تلاش می کردیم، «فامشوا فی مناکبها» (5) این زمین آرام در آن روز ناآرام و بی قرار می شود،

زلزله ای بی سابقه و بی نظیر رخ می دهد که همه ی زمین به شدّت می لرزد، به گونه ای که خداوند بزرگ، به آن عظیم

1- 208) نمل، 126.
2- 209) محمّد، 7.
3- 210) صفّ، 5.

4- 211) نبأ، 6.
5- 212) ملک، 15.

می گوید. «انّ زلزله الساعه شی ء عظیم»(1)

کوه ها با آن همه سنگینی و ریشه ای که در عمق زمین دارند، از جای کنده و روان شده، «سیّرت الجبال»(2) به شدّت به هم برخورد می کنند، «دُکّتا دَکهً واحده»(3) تا آن که خرد و متلاشی شده، «بُسِت الجبال بَسّا» و تبدیل به سنگریزه و ذرّات پراکنده می شوند، «هباءً منبثّاً» و آن ذرّات شن در اثر فشار، مانند پشم حلاجی شده ریزریز شوند، «کالعِهن المنفوش»(216) و مانند غباری در هوا پراکنده شوند. «فکانت

هباء منبثّاً»

35- مقایسه بهشتیان و دوزخیان

پرتوی از نور (11) » مقایسه بهشتیان و دوزخیان

وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَآ أَصْحَابُ الشِّمَالِ * فِی سَمُومٍ وَحَمِیمٍ * وَ ظِلٍّ مِّن یَحْمُومٍ * لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِیمٍ * إِنَّهُمْ كَانُواْ قَبْلَ ذَ لِکَ مُتْرَفِینَ * وَكَانُواْ یُصِرُّونَ عَلَى ٱلْحِنثِ ٱلْعَظِیمِ * وَكَانُواْ یَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوَ آبَآؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ (سوره واقعه آیات 41-48)

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوتمندان و نامه به دست چپ داده شدگان). در میان باد سوزان و آب داغ و سایه ای از دود غلیظ و سیاهند که نه خنک است و نه سودبخش . البتّه آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند و پیوسته می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم . آیا حتماً ما برانگیخته می شویم؟ و آیا نیاکان

ما (نیز برانگیخته می شوند)؟

216) قارعه، 5.

1- 213) حج، 1.
2- 214) نبأ، 21.

3- 215) حاقّه، 14.

در اینجا با توجّه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه ای می کنیم:

برای اصحاب یمین: برای اصحاب شمال:

1- سایه ای ممتد و دائم. سایه ای از دود سیاه.

«فی ظلّ ممدود» «ظلّ من یحموم»

2- میوه هایی مجاز و مدام. نه خنک و نه سودمند.

«لامقطوعه و لا ممنوعه» «لا بارد و لا کریم»

3- نوشیدنی هایی پاکیزه.آبی همچون فلز گداخته.

«شراباً طهورا»(1)«بماء کالمهل»(2)

4- رودهایی از آب. در آرزوی آب.

«انهار من ماء»(3)«افیضوا علینا من الماء...»(4)

5 - رودهایی از شیر.آبی سوزان و زهرآلود.

«انهار من لبن»(5) «حمیم و غساق»(6)

6- رودهایی از شراب.آبی پست.

«انهار من خمر»(7) «من غِسلین»(8)

7- رودهایی از عسل.آبی چرک و خون آلود.

«انهار من عسل مصفّی»(9)«ماء صدید»(10)

1- 217) انسان، 21.
2- 218) كهف، 28.
3- 219) محمّد، 15.
4- 220) اعراف، 50.
5- 221) محمّد، 15.
6- 222) ص، 57.
7- 223) محمّد، 15.
8- 224) حاقّه، 36.
9- 225) محمّد، 15.
10- 226) ابراهيم، 16.

8 - دو بهشت و باغ بزرگ. مکانی تنگ.

«جنّتان»(1)«مکاناً ضیّقا»(2)

9- سلام و سلامتی. لعنت و نفرین.

«الاّ قیلاً سلاماً سلاما»(3)«کلّمادخلت امّه لعنت اختها»(4)

10- ورودی با احترام. ورودی با قهر و نفرت.

«طبتم فادخلوها»(5) «خذوه فغلّوه»(6)

11- رحمت و درود الهی. توهین و بایکوت.

«سلام قولاً من ربّ رحیم»(7)«اِخسئوا فیها و لا تکلّمون»(8)

12- پذیرایی کنندگان بی نظیر. گردش در آتش و آب سوزان.

«یطوف علیهم ولدان مخلّدون»(9) «یطوفون بینهاوبین حمیم آن»(10)

36- دلیل برخی احکام

پرتوی از نور (11) » دلیل برخی احکام

هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلَی عَبْدِهِ ءَایَاتٍ بَیِّنَاتٍ لِّیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ   (سوره حدید آیه 9)

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد.

تمام برنامه های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوّت، نجات مردم است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»

ص: 72

1- 227) الرّحمن، 46.
2- 228) فرقان، 13.
3- 229) واقعه، 26.
4- 230) اعراف، 38.
5- 231) زمر، 73.
6- 232) حاقّه، 30.
7- 233) يس، 58.
8- 234) مؤمنون، 108.
9- 235) واقعه، 17.
10- 236) الرّحمن، 44.

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. «اقم الصلوه لذکری»(1)

دلیل روزه، تقواست. «کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون»(2)

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. «لیشهدوا منافع لهم»(3)

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حتی لا تکون فتنه»(4)

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. «و لکم فی القصاص حیاه»(5)

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»(6)

دلیل زکات، پاکی است. «خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم»(7)

دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. «یصدّکم عن ذکر اللّه و عن الصلوه»(244)

244) مائده، 91.

1- 237) طه، 14.
2- 238) بقره، 183.
3- 239) حج، 28.
4- 240) بقره، 193.
5- 241) بقره، 179.
6- 242) احزاب، 53.
7- 243) توبه، 103.

پرتوی از نور (11) » دستور العمل های الهی برای مؤمنان

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُواْ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُم لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ۙ وَلَا يَكُونُواْ كَالَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (سوره حدید آیه 16)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، زمان آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشتند.

در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می افکنیم:

با راستگویان باشید. «کونوا مع الصادقین»(1)

با صالحان همراه شوید. «الحقنی بالصالحین»(2)، «و اکن من الصالحین»(3)

با نیکوکاران باشید. «توفّنا مع الابرار»(4)

با صابران باشید. «و کایّن من نبیّ قاتل معه ربیّون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّه و ما ضعفوا و ما استکانواَ»(5) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند

1- 245) توبه، 119.
2- 246) یوسف، 101.
3- 247) منافقون، 10.

4- 248) آل عمران، 193.
5- 249) آل عمران، 146.

در حالی که در برابر سختی هایی که در راه خدا به آنان می رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «و لکم فی رسول اللّه اسوه»(1)، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الّذین معه»(2)

از سپاسگزاران نعمت ها باشید. «کن من الشاکرین»(3)

از اهل عبادت و بندگی باشید. «کن من الساجدین»(4)

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «کونوا ربّانیّین»(5)

از تسلیم شدگان در برابر خدا باشید. «و اُمرت أن أکون من المسلمین»(6)

با اهل ایمان باشید. «و اُمرت أن أکون من المؤمنین»(7)

برپادارنده قسط و عدل باشید. «کونوا قوّامین بالقسط»(8)

برپادارنده دستورات خدا باشید. «کونوا قوّامین للّه»(9)

یاری گر دین خدا باشید. «کونوا انصار اللّه»(10)

منافق صفت نباشید. «و لا تکونوا کالّذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون»(11) و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. «و لا تکونوا کالّذین خرجوا من دیارهم بطراً و رئاء الناس»(12) و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا

1- 250) احزاب، 21.
2- 251) ممتحنه، 4.
3- 252) اعراف، 144.
4- 253) حجر، 98.

5- 254) آل عمران، 79.
6- 255) نمل، 91.
7- 256) یونس، 104.
8- 257) نساء، 135.
9- 258) مائده، 8.
10- 259) صفّ، 14.
11- 260) انفال، 21.
12- 261) انفال، 47.

و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. «و لا تکونوا کالتی نقضت غَزْلها من بعد قوه انکاثا»(1) و همانند زنی نباشید که پنبه هایی که رشته و تابیده، واتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیّت و ناراحت نکنید. «لا تکونوا کالّذین آذوا موسی»(2) و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیّت می کردند.

خدا را فراموش نکنید. «لا تکونوا کالّذین نسوا اللّه فانساهم انفسهم»(3) همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. «فلا تکن من القانطین»(4)

ناسپاس و کافر نباشید. «لا تکونوا کالّذین کفروا»(5)

یار و مددکار مجرمان نباشید. «فلن اکون ظهیراً للمجرمین»(6)

شکاک و دو دل نباشید. «فلا تکن من الممترین»(7)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. «و لا تکن للخائنین خصیما»(8) به نفع خیانت کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. «و لا تکن من الغافلین»(9)، «و لا تکوننّ من الجاهلین»(10)

آیات و نشانه های الهی را دروغ نپندارید. «و لا تکوننّ

1- (262) نحل، 92.
2- (263) احزاب، 69.
3- (264) حشر، 19.
4- (265) حجر، 55.
5- (266) آل عمران، 156.

6- 267) قصص، 17.
7- 268) آل عمران، 60.
8- 269) نساء، 105.
9- 270) اعراف، 205.
10- 271) انعام، 35.

من الّذین کذّبوا بایات اللّه فتکون من الخاسرین»(1) و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید. «فلا تکونن ظهیراً للکافرین»(2)

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. «و لا تکونوا من المخسرین»(3)

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. «و لا تکونوا کالّذین تفرّقوا و اختلفوا»(4)

38- سفارش نامه امام علی علیه السلام

پرتوی از نور (11) » سفارش نامه امام علی علیه السلام

أَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَیَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (سوره حدید آیه 24)

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی گرداند، پس بی شک خداوند بی نیاز و ستوده است.

امام علی علیه السلام در خطبه 183 نهج البلاغه می فرماید: «فاللّه اللّه معشر العباد و انتم سالمون فی الصحه قبل السقم و فی الفُسحَه قبل الضیق فاسعوا فی فَکاکِ رقابکم من قبل ان تغلق رهائنُها أسهروا عیونکم و أضمروا بطونکم و استعملوا اقدامکم و انفقوا اموالکم و خذوا من اجسادکم فجودوا بها علی انفسکم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال اللّه سبحانه: «ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبّت اقدامکم» و قال

1- 272) یونس، 95.
2- 273) قصص، 86.
3- 274) شعراء، 181.
4- 275) آل عمران، 105.

تعالی: «من ذا الّذی یقرض اللّه قرضاً حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم» فلم یستنصرکم من ذلّ و لم یستقرضکم من قُلّ استنصرکم و له جنود السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید و انما اراد ان یبلوکم ایّکم احسن عملاً فبادروا باعمالکم تکونوا مع جیران اللّه فی داره»

خدا را خدا را در نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی غوطه ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش به سر می برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بکوشید در آزادسازی گردن هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب زنده داری کنید و شکم هایتان را خالی نگهدارید. در راه خیرات گام ها بردارید و اموالتان را در راه مستمندان انفاق کنید. از بدن مادّی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزید. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و شما را ثابت قدم می دارد و فرمود: کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین

برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلّت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود خود، از شما قرض نخواسته است.

از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان ها و زمین از آنِ اوست و او تنها

بی نیاز و شایسته حمد و ستایش است.

و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

39- بخل در روایات

پرتوی از نور (11) » بخل در روایات

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید شُحّ چیست؟ فرمود: «ان تری ما فی یدک شرفاً و ما انفقت تلفا»(1) آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می کنی تلف شده بپنداری.

«لا تدخلن فی مشورتک بخیلا»(2) افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.

«النظر الی البخیل یقسی القلب»(3) نگاه به بخیل، انسان را سنگدل می کند.

«البخل بالموجود سوء الظن بالمعبود»(4) بخل، نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیه السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می کرد: «اللّهم قِنی شحّ نفسی»(5) خدایا ! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می ورزند. «البخیل من بخل بالسلام»(6)، آنکه در سلام

1- 276) بحار، ج 73، ص 305.
2- 277) نهج البلاغه، نامه 53.
3- 278) بحار، ج 78، ص 53.

4- 279) غررالحكم.
5- 280) بحار، ج 70، ص 301.
6- 281) بحار، ج 70، ص 305.

بخل ورزد، بخیل است.

پیامبر فرمود: «البخیل حقاً من ذکرت عنده فلم یُصل علیَّ»(1) «بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود؛ ولی او بر من درود و صلوات نفرستد».

«البخل باخراج ما افترض اللّه من الاموال اقبح البخل»(2) زشت ترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی همچون بخل در خمس و زکات است.

40- رهبانیت در اسلام

پرتوی از نور (11) » رهبانیت در اسلام

ثُمَّ قَفَّیْنَا عَلَی آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّیْنَا بِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ آتَیْنَاهُ الْإِنجِیلَ وَجَعَلْنَا فِی قُلُوبِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَ رَهْبَانِیَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا کَتَبْنَاهَا عَلَیْهِمْ إِلَّا ابْتِغَآءَ رِضْوَ انِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَایَتِهَا فَاتَیْنَا الَّذِینَ آمنُواْ مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَکَثِیرٌ

مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (سوره حدید آیه 27)

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل کسانی که او را پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند ما آن را بر آنان مقرّر نکرده بودیم، مگر (آن که) به قصد جلب خشنودی خداوند (انجام دهند) ولی آن گونه که باید، حقّ آن را مراعات نکردند. پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند پاداش دادیم؛

ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند.

1- 282) بحار، ج 73، ص 306.
2- 283) غررالحکم.

قرآن کریم، رهبانیّت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است نظیر:

«یا ایّها النبیّ لم تحرّم ما احلّ اللّه لک»(1) ای پیامبر، چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می کنی؟

«قل مَن حرّم زینه اللّه التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق»(2) بگو: چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و طیّبات را حرام کرده است؟

«یا ایّها الّذین آمنوا لا تحرّموا طیّبات ما احلّ اللّه لکم»(3) ای مؤمنان، طیّباتی را که خداوند برای شما حلال نموده حرام نکنید.

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: «من نکاح می کنم و شب ها می خوابم، هر کس از سنّت من پیروی نکند از من نیست».(4)

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه منزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «لم یکتب علینا الرهبانیه انما رهبانیه امّتی الجهاد فی سبیل اللّه»(5) خداوند بر ما رهبانیّت ننوشته است. رهبانیّتِ امّت من، جهاد در راه خداست.

امام علی علیه السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به

1- 284) تحریم، 1.
2- 285) اعراف، 32.
3- 286) مائده، 87.
4- 287) بحار، ج 67، ص 117.
5- 288) بحار، ج 67، ص 115.

این منزل محتاج تری، باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمانداری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: امّا برادرم عاصم دنیا را ترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «یا عدیّ نفسه لقد استهام بک الخبیث اما رحمت اهلک و وُلدک اتری اللّه احلّ لک الطیّبات و هو یکره ان

تأخذها» ای دشمن نفس، شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندانت رحم نمی کنی. آیا نمی بینی که خداوند طیّبات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت علیه السلام فرمود: «انّی لست کأنتَ اَنّ اللّه تعالی فرض علی ائمّه الحق أن یقدّروا انفسهم بضعفه الناس»(1) حساب من از شما جداست. خداوند از حاکمان خواسته است که در سطح

ضعفای جامعه زندگی کنند.

گروهی از صوفیّه به امام رضاعلیه السلام گفتند: وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد. حضرت فرمود: «یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباج می پوشید و بر تخت تکیه می زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «قل من حرّم زینه اللّه...»».(2)

گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می زد و می فرمود: «مالی اراک شعثاء مرهاء سلتاء»(3) چرا

1- 289) بحار، ج 67، ص 118.
2- 290) بحار، ج 67، ص 121.
3- 291) بحار، ج 67، ص 122.

(در خانه) مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید.

41- موعظه و انواع آن

پرتوی از نور (11) » موعظه و انواع آن

وَ الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِیرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبۡلِ أَن یَتَمَآسَّا ذَ لِکُمۡ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِیرٌ(سوره مجادله آیه 3)

و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می شوید و خداوند به آنچه عمل می کنید، به خوبی آگاه است.

موعظه به معنای هشدار و تذکّر و نعمتی است که برای نرم شدن دل مخاطب و پذیرش او باشد و در اسلام جایگاه ویژه ای دارد زیرا:

خداوند موعظه می کند: «انّ اللّه نعمّا یعظکم به»(1)

پیامبر مأمور موعظه است: «و عِظهم... قولا بلیغا»(2)

قرآن موعظه است: «هدی و موعظه للمتقین»(3)

موعظه انواعی دارد:

الف) موعظه با گفتار، نظیر موعظه های لقمان به فرزندش. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»(4)

ب) موعظه از طریق رفتار که در روایات سفارش شده نه تنها با گفتار که با عمل خود مردم را به کار خیر دعوت کنید. «کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم»(5)

1- 292) نساء، 58.

2- 293) نساء، 63.
3- 294) آل عمران، 138.
4- 295) لقمان، 13.
5- 296) بحار، ج 67، ص 309.

ج) موعظه از طریق تنبیه و کیفر. چنانکه این آیه، آزاد کردن برده را وسیله پند گرفتن قرار داده است. «ذلکم توعظون به»

در مسائل خانوادگی، قرآن به موعظه توجّه خاصی دارد:

الف) به مردان می گوید موعظه کنید: «فعظوهنّ»(1)

ب) در مورد طلاق می فرماید: بعد از تمام شدن مدّت عدّه، نگهداری یا جدایی باید همراه با عدل و نیکی باشد. «ذلکم یوعظ به»(298)

ج) در مسئله ظهار نیز مردان را موعظه می کند. «ذلکم توعظون به»

د) برخورد والدین با فرزندان باید همراه موعظه باشد. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»

42- خصوصیات علم الهی

پرتوی از نور (11) » خصوصیات علم الهی

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمَوَ اتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِن ذَ لِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُواْ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ(سوره مجادله آیه 7)

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند. هیچ نجوای سه نفره نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفره ای نیست مگر آنکه او ششمین آنان است و نه (رازگویانی) کمتر از آن و نه بیشتر، مگر این که او با آنهاست، هر جا که باشند، سپس در روز قیامت آنان را خبر خواهد داد به آنچه که انجام دادند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

298) طلاق، 3.

1- 297) نساء،34.

با نگاهی به آیات قبل، به خصوصیات علم الهی پی می بریم:

علم او به تمام جزئیات است. «هو رابعهم، هو سادسهم»

علم او دقیق است. «احصاه اللّه»

علم او حضوری است. «علی کل شی ء شهید»

به علم او غبار نسیان نمی نشیند. «احصاه اللّه و نسوه»

به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود با خبر می شوند. «نسوه... ینبئهم»

احاطه علمی خدا به همه هستی همیشگی و ازلی است. «هو معهم این ما کانوا»

علم دارد؛ ولی معمولاً در دنیا کسی را رسوا نمی کند. «ینبّئهم بما عملوا یوم القیامه»

علم او دائمی است نه موسمی. «یعلم، علیم»

آسمان و زمین، در برابر علم او یکسان است. «یعلم ما فی السموات و ما فی الارض»

43- تولّی و تبرّی

پرتوی از نور (11) » تولّی و تبرّی

لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُواْ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَ انَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُمْ

وَ رَضُواْ عَنْهُ أُوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مجادله آیه 22)

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتّی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خدا، ایمان را در دلهایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می کند در حالی که در آنجا جاودانه

هستند، خدا از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

در سوره مجادله بارها سخن از تولّی و تبرّی مطرح شده است که بیانگر اهمیّت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

«تولّوا قوماً غضب اللّه علیهم»، «لا تجد... یوادون من حادّ اللّه»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبرائه من عدّونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می ورزد؛ ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می کند. حضرت فرمودند: «دروغ می گوید کسی که ادّعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی اللّه الی نبیّ من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلکوا مسالک اعدایی فتکونوا اعدایی کما هم اعدایی»(2) خدای سبحان به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند

1- 299) بحار، ج 27، ص 58.
2- 300) وسائل، ج 3، ص 279.

دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب

می شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

«هل الدین الاّ الحبّ والبغض»(1) آیا دین، جز حبّ و بغض است؟

44- تسبیح موجودات

پرتوی از نور (11) » تسبیح موجودات

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَ اتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (سوره حشر آیه 1)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح کنند (و خدا را به پاکی می ستایند) و اوست عزیز حکیم.

بعضی گفته اند مراد از تسبیح موجودات، تسبیح تکوینی است نه تشریعی، یعنی همه ی موجودات به زبان حال، نه زبانِ قال، خدا را تسبیح و تنزیه می کنند، زیرا آفرینش هر موجودی، دلیل بر علم و حکمت و قدرت خداوند و منزّه بودن او از هر گونه جهل و لغو و عجز است. پس نیازی نیست که موجودات، به زبان تسبیح بگویند، بلکه وجودشان، تسبیح خداوند است.

امّا به نظر می رسد مراد قرآن از تسبیح موجودات، تسبیح با زبان باشد، زیرا:

اگر آفرینش حکیمانه موجودات نشانه تسبیح باشد، ما این نشانه را می فهمیم در حالی که خداوند در آیه ای دیگر

1- 301) بحار، ج 65، ص 63.

می فرماید: شما تسبیح موجودات را نمی فهمید. «لا تفقهون تسبیحهم»(1)

اگر آفرینش موجودات نشانه ی تسبیح باشد، این نشانه زمان خاصّی ندارد، در حالی که در بعضی آیات، تسبیح موجودات در زمان خاص مطرح شده است. «بالعشیّ و الاشراق»(2)

اگر آفرینش موجودات نشانه تسبیح باشد آفرینش کل هستی نشان است نه بعضی، در حالی که قرآن گاهی نام بعضی از پدیده ها را می برد مانند غرّش رعد. «یسبّح الرّعد بحمده»(3)

اگر آفرینش، نشانه تسبیح بود، مثل ساختمان زیبا که مهندس و معمار خود را ستایش می کند، پس چرا می فرماید: «کلّ قد علم صلاته و تسبیحه»(4) موجودات به نماز و تسبیح خود علم دارند و این امر از روی درک و شعور است نه تکوینی و ناآگاهانه.

اگر تسبیح، تکوینی است، پس چرا کوه ها، فقط با حضرت داود تسبیح می گفتند، بلکه باید بدون آن حضرت نیز تسبیح داشته باشند. «انّا سخّرنا الجبال معه یسبّحن بالعشیّ و الاشراق»(306)

تسبیح خداوند، از موجودات هستی قطع نمی شود. در بعضی سوره ها به صورت فعل ماضی آمده است: «سبّح» و در بعضی فعل مضارع. «یسبّح»

306) ص، 18.

ص: 88

1- 302) اسراء، 44.
2- 303) ص، 18.
3- 304) رعد، 13.
4- 305) نور، 41.

پرتوی از نور (11) » مغفرت و استغفار

وَالَّذِينَ جَآءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلّاً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّکَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (سوره حشر آيه 10)

و کسانی که بعد از مهاجرين و انصار آمدند، می گويند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ايمان بر ما سبقت گرفته اند بيامرز و در دل های ما کينه مؤمنان را قرار نده. پرورگارا همانا تو رئوف و مهربانی.

پيش از دويست بار موضوع مغفرت و واژه های آن در قرآن مطرح شده است. هم خودمان بايد استغفار کنيم و هم از اوليای خدا بخواهيم که برای ما استغفار کنند. «يا ابانا استغفر لنا»(1) البتّه استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سواء عليهم استغفرت لهم ام لم تستغفر»(2)، «ما کان للنبیّ و الّذين آمنوا ان يستغفروا للمشرکين»(3)

حتی فرشتگان برای مؤمنان استغفار می کنند. «و يستغفرون للذين آمنوا»(4)

امّا عوامل مغفرت الهی عبارتند از:

1. اطاعت از رهبر آسمانی: «فاتّبعونی يحببکم اللّه و يغفر لکم ذنوبکم»(5)

2. تقوا: «ان تتقوا اللّه... يغفر لکم»(6)

3. عفو از مردم: «و ليعفوا... الا تحبون ان يغفر اللّه لکم»(7)

ص: 89

1- 307) يوسف، 97.
2- 308) منافقون، 6.
3- 309) توبه، 113.

4- 310) غافر، 7.
5- 311) آل عمران، 31.
6- 312) انفال، 29.
7- 313) نور، 22.

4. کلام مستدل و محکم: «قولوا قولا سدیداً... یغفر لکم»(1)

5. قرض الحسنه: «ان تقرضوا اللّه... یغفر لکم»(2)

6. توبه: «و من یعمل سوءً او یظلم نفسه ثمّ یستغفر اللّه یجد اللّه غفوراً رحیما»(3)

46- دشمن شناسی

پرتوی از نور (11) » دشمن شناسی

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَآءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَقَدْ کَفَرُواْ بِمَا جَآءَکُم مِّنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِیَّاکُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ رَبِّکُمْ إِن کُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِی سَبِیلِی وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِی تُسِرُّونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَ أَنَاْ أَعْلَمُ بِمَآ

أَخْفَیْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن یَفْعَلْهُ مِنکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِیلِ (سوره ممتحنه آیه 1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکّه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی

خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است.

قرآن در آیات متعدّدی از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر

1- 314) احزاب، 70 - 71.
2- 315) تغابن، 17.
3- 316) نساء، 110.

می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

«لتجدنّ اشدّ الناسس عداوهً للذین آمنوا الیهود والّذین اشرکوا» (1) قطعاً سخت ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

«ما یودّ الّذین کفروا من اهل الکتاب ولاالمشرکین ینزل علیکم من خیر من ربّکم» (2) نه کفّار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

«ودّوا لو تدهن فیدهنون» (3) آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

«ودّوا ما عنتم» (4) آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

«ودّ الّذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم...» (5) آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه های دشمن:

«انّهم یکیدون کیداً» (6) مخالفان، هرگونه توطئه ای را بر ضدّ شما به کار می برند.

«یشترون الضلاله و یریدون ان تضلّوا السبیل» (7) آنان گمراهی را می خرند و می خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

«انّ الکافرین لکم عدوّاً مبیناً» (8) کافران دشمن آشکار شمایند.

«یخادعون اللّه والّذین آمنوا» (9) با خدا و مؤمنان خدعه

1- 317) مائده، 82.

2- 318) بقره، 105.
3- 319) قلم، 9.
4- 320) آل عمران، 118.
5- 321) نساء، 102.
6- 322) طارق، 15.
7- 323) نساء، 42.
8- 324) نساء، 101.
9- 325) بقره، 9.

می کنند.

«ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء»(1) اگر بر شما مسلّط شوند دشمن شما می گردند.

«آمنوا بالّذی انزل علی الّذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلّهم یرجعون»(2) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیّت دین مردّد شده و) برگردند.

د) وظیفه ی مسلمانان در برابر دشمن:

«هم العدوّ فاحذرهم»(3) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

«واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه...»(4) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

«لا تتّخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خبالاً»(330) غیر خودی ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی کنند.

47- آزار و اذیّت موسی و پیامبر اسلام

پرتوی از نور (11) » آزار و اذیّت موسی و پیامبر اسلام

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَّعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُواْ أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِيالْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (سوره صفّ آیه 5)

و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! با این که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا اذیّتم می کنید؟ پس چون منحرف شدند، خداوند دل های آنان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند.

330) آل عمران، 119.

1- 326) ممتحنه، 2.

2- 327) آل عمران، 72.
3- 328) منافقون، 4.
4- 329) انفال، 60.

اذیّت هایی که قوم موسی علیه السلام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می گفتند:

«لن نؤمن لک حتّی نری اللّه جهره»(1) هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

«لن نصبر علی طعام واحد»(2) ما بر یک نوع طعام صبر نمی کنیم.

«لن ندخلها حتّی یخرجوا منها»(3) ما داخل نخواهیم شد تا آنها از آنجا بیرون نشوند.

«فاذهب انت و ربّک فقاتلا انّا هاهنا قاعدون»(4) تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما اینجا خواهیم نشسته ایم.

«اجعل لنا الهاً کما لهم آلهه»(5) برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده.

«قالوا اوذینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا»(6) ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده ایم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز مورد آزار و اذیّت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می فرماید:

«و منهم الّذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن»(7) بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می دهند و می گویند او زود باور است.

«والّذین یؤذون رسول اللّه لهم عذابٌ الیم»(8) برای آنها که پیامبر

1- 331) بقره، 55.
2- 332) بقره، 61.
3- 333) مائده، 22.

4- 334) مائده، 24.
5- 335) اعراف، 138.
6- 336) اعراف، 129.
7- 337) توبه، 61.
8- 338) توبه، 61.

خدا را اذیّت می کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

«ان ذلکم کان یؤذی النّبیّ فیستحیی منکم»(1) این کار شما پیامبر را آزار می دهد و او از شما شرم می کند (که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از مواردی که پیامبر اسلام را آزار می داد، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می گفتند: «انّ بیوتنا عوره»(2) خانه های ما حفاظ ندارد، «لا تنفروا فی الحّر»(3) هوا گرم است، «بَعُدت علیهم الشقه»(4) راه دور است، «الا فی الفتنه سقطوا»(5) با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم، اسلحه و امکانات کم است و... .

48- تحریف تورات و انجیل

پرتوی از نور (11) » تحریف تورات و انجیل

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَابَنِى إِسْرَآءِيلَ إِنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِى مِن بَعْدِى اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَآءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُواْ هَذَاسِحْرٌ مُّبِينٌ(سوره صفّ آیه 6)

و آنگاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می کنم و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است، مژده می دهم. پس چون معجزات روشنی برای آنان آورد، گفتند: این سحری آشکار است.

1- 339) احزاب، 53.
2- 340) احزاب، 13.
3- 341) توبه، 81.
4- 342) توبه، 42.
5- 343) توبه، 49.

بدون شک آنچه امروز در دست یهود و نصاری به نام تورات و انجیل قرار دارد، کتاب های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا، حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام نیست، بلکه مجموعه ای از کتاب هایی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها متولّد شده اند، تألیف شده است. یک مطالعه اجمالی در این کتاب ها گواه زنده این مدّعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادّعایی بیش از این ندارند.

البتّه شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی و محتوای کتاب های آنها در ضمن گفته های پیروانشان به این کتاب ها انتقال یافته است، به همین دلیل نمی توان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتاب های وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتاب های وابسته به آن) آمده است، انکار کرد، بلکه محتوای کتاب های فوق، مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه های دیگران است.

در کتاب های موجود، تعبیرات گوناگونی که بشارتِ ظهور پیامبر بزرگی در آینده که نشانه های او جز بر پیامبر اسلام تطبیق نمی کند، دیده می شود.

جالب آنکه غیر از پیشگویی هایی که در این کتاب ها دیده می شود و بر شخص پیامبراسلام صلی الله علیه وآله تطبیق می کند، در سه مورد از انجیلِ «یوحنّا»، روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه های فارسی، به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است. اکنون به متن انجیل یوحنّا به نقل از تفسیر نمونه توجّه کنید:

«و من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده ی» دیگر به

شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.»(1)

و در باب 15 آمده است: «و چون آن «تسلّی دهنده» بیاید... در باره ی من شهادت خواهد داد.»(2)

و در باب 16 نیز می خوانیم: «لیکن به شما راست می گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من نروم، آن «تسلّی دهنده» به نزد شما نخواهد آمد، امّا اگر بروم او را به نزد شما خواهم فرستاد.»(3)

مهمّ این است که در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده است، به جای تسلّی دهنده، «پارقلیطا» آمده و در متن یونانی «پیرکلتوس» که از نظر فرهنگ یونانی به معنی «شخص مورد ستایش» و معادل واژه های «محمّد و احمد» در زبان عربی است.

ولی هنگامی که ارباب کلیسا متوجّه شدند انتشار چنین ترجمه ای ضربه ی شدیدی به تشکیلات آنها وارد می کند، به جای «پیرکلتوس»، کلمه «پاراکلتوس» را نوشتند که به معنای «تسلّی دهنده» است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند، هر چند با وجود این تحریف بشارت روشنی از ظهور یک پیامبر بزرگ در آینده مشهود است.(4)

در دایره المعارف بزرگ فرانسه، در این باره آمده است:

«محمّد، مؤسّس دین اسلام و فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است. کلمه «محمّد» به معنی بسیار حمد شده است

1- 344) انجیل یوحنّا، باب 14، جمله 16.
2- 345) انجیل یوحنّا، باب 15، جمله 26.
3- 346) انجیل یوحنّا، باب 16، جمله 8.
4- 347) تفسیر فرقان.

و از ریشه ی «حمد» به معنی تجلیل و تمجید، گرفته شده و نام دیگری که آن هم از ریشه ی «حمد» است و هم معنی لفظ «محمّد» می باشد، «احمد» است که احتمال قوی می رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای «فارقلیط» به کار می بردند. احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل که ترجمه ی لفظ «پیرکلتوس» است

و اشتباهاً لفظ «پاراکلتوس» را به جای آن گذاشته اند و به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرّر گوشزد کرده اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه ششم سوره صفّ به این موضوع اشاره می کند.»(1)

49- نام احمد

پرتوی از نور (11) » نام احمد

آیا نام پیامبر اسلام، «احمد» بوده است؟

الف) در کتاب های تاریخی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از کودکی دارای دو نام بوده و مردم او را با هر دو نام خطاب می کردند که یکی «محمّد» و دیگری «احمد» بوده است. نام اوّل را جد پیامبر عبدالمطلب، و نام احمد را مادرش آمنه برای او انتخاب کردند. این مطلب در سیره حلبی مشروحاً ذکر شده است.

ب) یکی از کسانی که به دفعات، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را با نام «احمد» یاد کرده، عموی آن حضرت، «ابوطالب» است و امروزه در کتابی که به نام «دیوان ابوطالب» در دست ما قرار دارد، اشعار زیادی دیده می شود که در آن از پیامبر گرامی

1- 348) دایره المعارف بزرگ فرانسه، ج 23، ص 4176، به نقل از تفسیر نمونه.

اسلام با عنوان «احمد» یاد شده است(1) مانند:

ارادوا قتل احمد ظالموهم

و لیس بقتلهم فیهم زعیم

ستمگران تصمیم به قتل احمد گرفتند؛ ولی برای این کار رهبری نیافتند.

ج) در اشعار «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر نیز این تعبیر دیده می شود:

مفجعه قد شفها فقد احمد

فظلت لآلاء الرّسول تعدّد

مصیبت زده ای که فقدانِ احمد او را بی تاب کرده بود، پیوسته عطایا و مواهب رسول را بر می شمرد.(2)

در حدیث می خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: نام من در زمین، «محمّد» و در آسمان ها، «احمد» است.(3)

50- خاموش کردن نور خدا

پرتوی از نور (11) » خاموش کردن نور خدا

یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفَوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِّمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (سوره صفّ آیه 8)

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.

دشمن برای خاموش کردن نور خدا، از راه هایی مختلفی استفاده می کند، از جمله:

1- 349) دیوان ابوطالب، ص 25 تا 29، و تاریخ ابن عساکر، ج 1، ص 275، به نقل از تفسیر نمونه.

2- 350) دیوان حسان بن ثابت، ص 59، به نقل از تفسیر نمونه.

3- 351) تفسیر برهان.

- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می زنند. «اساطیر الاولین»(1)

- می گویند این سخنان خیال و پندار است. «اضغاث احلام»(2)

- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می نامند. «ام یقولون افتراه»(3)

- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می کنند. «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(4)

- برای خداوند رقیب تراشی می کنند. «و جعلوا للّه انداداً»(5)

- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می دارند. «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه»(6)

- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می زنند و آنان را تحقیر می کنند. «و طعنوا فی دینکم»(7)

- دین خدا را مسخره می کنند. «اتخذوا دینکم هزواً و لعباً»(8)

- سعی در تخریب مساجد و پایگاه های مکتب دارند. «سعی فی خرابها»(9)

- سعی در تحریف دین می نمایند. «یحرفون الکلم»

- گاهی بدعت گذاری در دین دارند. «و رهبانیه ابتدعوها»(10)

- گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. «یکتمون ما انزلنا من البیّنات»(11)

- دین خداوند را تجزیه می کنند. «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»(12)

1- 352) انعام، 25.
2- 353) انبیاء، 5.
3- 354) احقاف، 8.

4- 355) انفال، 31.
5- 356) ابراهیم، 30.
6- 357) فصلت، 26.
7- 358) توبه، 12.
8- 359) مائده، 57.
9- 360) بقره، 114.
10- 361) حدید، 27.
11- 362) بقره، 159.
12- 363) بقره، 85.

- حق و باطل را در هم می آمیزند. «ولا تلبسوا الحق بالباطل»(1)

- در دین خدا، غلوّ می کنند. «لا تغلوا فی دینکم»(2)

- با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می خیزند. «لا یزالون یقاتلونکم حتّی یردّوکم عن دینکم»(3)

51- تشابه بین امور مادّی و معنوی

پرتوی از نور (11) » تشابه بین امور مادّی و معنوی

یَغْفِرْلَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَیُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَ لِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (سوره صفّ آیه 12)

(در این صورت،) خداوند گناهان شما را می آمرزد و به باغ هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه های دل پسند در بهشت های جاودان واردتان می کند. این رستگاری بزرگی است.

در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادّی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:

الف) خوراک مادّی: «کلوا من الطیبات»(4)

خوراک معنوی: «فلینظر الانسان الی طعامه»(5) که امام علیه السلام می فرمایند: «الی علمه»(6) ببیند چه می آموزد.

ب) لباس مادّی: «سرابیل تقیکم»(7)

لباس معنوی: «و لباس التقوی ذلک خیر»(8)

ج) زینت مادّی: «خذوا زینتکم عند کل مسجد»(9)

1- 364) بقره، 42.

365- 2) مائده، 77.
366- 3) بقره، 217.
367- 4) مؤمنون، 51.
368- 5) عبس، 24.
369- 6) رجال کشی، ج 4، ص 3.
370- 7) نحل، 81.
371- 8) اعراف، 26.
372- 9) اعراف، 31.

زینت معنوی: «حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم»(1)

د) سفر مادّی: «و ان کنتم علی سفر»(2)

سفر معنوی: «انک کادح الی ربّک کدحاً»(3)

ه) رزق مادّی: «من الثمرات رزقاً لکم»(4)

رزق معنوی: «وارزقنی حج بیتک الحرام»(5)

و) شیرینی مادّی: «حلاوه الدنیا»(6)

شیرینی معنوی: «حلاوه الایمان»(7)، «حلاوه وُدّک»(8)

ز) پاداش مادّی: «جنات تجری من تحتها الانهار...»(9)

پاداش معنوی: «و رضوان من اللّه اکبر»(10)

ح) پدر مادّی: «و والد و ما ولد»(11)

پدر معنوی: «أنا و علیٌ ابوا هذه الامّه»(12)

ط) هجرت مادّی: «و هاجروا»(13)

هجرت معنوی: «و الرجز فاهجر»(386)

386) مدّثر، 5.

1- 373) حجرات، 7.
2- 374) بقره، 383.
3- 375) انشقاق، 6.
4- 376) بقره، 22.
5- 377) دعای ماه رمضان.
6- 378) نهج البلاغه، حکمت 251.
7- 379) بحار، ج 87، ص 201.

8- 380) بحار، ج 90، ص 147.
9- 381) بقره، 25. (27 بار در قرآن آمده است).
10- 382) توبه، 72.
11- 383) بلد، 3.
12- 384) بحار، ج 36، ص 11.
13- 385) انفال، 72.

ص: 104

پرتوی از نور (11) » مراتب قبولی اعمال

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ فِی أَصْحَابِ الْجَنَّهِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی كَانُواْ يُوعَدُونَ(سوره احقاف آیه 16)

آنانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده اند، از آنان می پذیریم و از بدی هایشان در می گذریم، در حالی که در زمره بهشتیانند. (این بهشت، همان) وعده راستی است که همواره به آنان وعده داده می شدند.

قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف) قبول عادّی. «انما یتقبّل اللّه من المتّقین»(1) فقط از اهل تقوا می پذیریم.

ب) قبول نیکو. «تقبّلها ربّها بقبول حسن»(388) پروردگار، مریم را به خوبی پذیرفت.

ج) بهترین قبول. «نتقبل عنهم احسن ما عملوا» و در دعا می خوانیم: خدایا به بهترین نوع ما را قبول کن. «باحسن قبولک»

388) آل عمران، 37.

1- 387) مائده، 27.

53- تباهی اعمال کفار

پرتوی از نور (11) » تباهی اعمال کفار

أَلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (سوره محمّد آیه 1)

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را تباه گردانید.

اعمال کفّار همه تباه است. «اضلّ اعمالهم» این تباهی با چند تعبیر در قرآن کریم آمده است:

- «کرماد اشتدّت به الّریح فی یوم عاصف» (1)، اعمال کافران همچون خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی سخت بر آن بوزد.

- «فحبطت اعمالهم» (2) اعمال کفّار محو می شود.

- «کسراب بقیعه» (3) اعمال کفّار همچون سرابی است که تشنگان، آن را آب می پندارند.

54- فلسفه جهاد

پرتوی از نور (11) » فلسفه جهاد

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنّاً بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِکَ وَلَوْ يَشَآءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَاْبَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (سوره محمّد آیه 4)

1- 389) ابراهیم، 18.
2- 390) کهف، 105.
3- 391) نور، 39.

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منّت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیه و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلایا) از آن کفّار

انتقام می کشید؛ ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف: برای دفاع از خود یا دیگر مظلومان. «اُذن للذّین یقاتلون بانهم ظلموا»(1)، «کما یقاتلونکم کافّه»(2)

ب: برای برانداختن فساد و فتنه. «قاتلوهم حتّی لاتکون فتنه»(3)

ج: برای حفظ مراکز توحیدی. «لولا دفع اللّه الناس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع و بیع»(4)

د: برای دفاع از احکام و حدود الهی. «قاتلوا الّذین لایؤمنون باللّه و لا بالیوم الاخر و لا یحرّمون ما حرّم اللّه و رسوله و لا یدینون دین الحق»(396)

396) توبه، 29.

1- 392) حج، 39.
2- 393) توبه، 36.
3- 394) بقره، 193.
4- 395) حج، 40.

55- چند چیز در گرو چند چیز دیگر

پرتوی از نور (11) » چند چیز در گرو چند چیز دیگر

یَآ أَیُّها الَّذِینَ آمَنُواْ إِن تَنصُرُواْ اللَّهَ یَنصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ (سوره محمّد آیه 7)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

خدا چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. «فاذکرونی اذکرکم»(1)

- نصرت ویاریش را در گرو یاری مردم. «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. «لئن شکرتم لازیدنّکم»(2)

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم.(3) «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»(4)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد... خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت ویاری نمی خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد.(401)

401) نهج البلاغه، خطبه 183.

ص: 108

1- 397) بقره، 152.
2- 398) ابراهیم، 7.
3- 399) تفسیر کشف الاسرار.

4- 400) بقره، 40.

56- عملکرد مردم اسباب نابودی آنان

پرتوی از نور (11) » عملکرد مردم اسباب نابودی آنان

أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِی الْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (سوره محمّد آیه 10)

پس آیا در زمین سیر نکردند، تا بنگرند سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این کافران نیز همانند آن کیفرها خواهد بود.

نابودی و هلاکت مردم در قرآن، بر اساس عملکرد و خلق و خوی آنان است:

- گروهی به خاطر طغیان هلاک شدند. «اهلکوا بالطاغیه»(1)

- برخی به خاطر انکار. «تدمّر کل شی ء بامر ربّها... اذا کانوا یجحدون»(2)

- عدّه ای به دلیل مکر و حیله. «فانظر کیف عاقبه مکرهم انّا دمّرناهم و قومهم اجمعین»(3)

- گروهی به خاطر گناه. «فاهلکناهم بذنوبهم»(4)

- برخی به خاطر ظلم و ستم. «اهلکناهم کما ظلموا»(5)

57- تشبیه کفّار به چارپایان

پرتوی از نور (11) » تشبیه کفّار به چارپایان

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ (سوره محمّد آیه 12)

1- 402) حاقّه، 5.
2- 403) احقاف، 25.
3- 404) نمل، 51.
4- 405) انفال، 54.
5- 406) کهف، 59.

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به باغ هایی (از بهشت) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است داخل می کند. و کسانی که کفر ورزیدند (از زندگی دنیا) بهره می گیرند و همان گونه که چهارپایان می خورند می خورند، و (سرانجام،) آتش جایگاه آنهاست.

در این آیه، خوردن کفّار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت می تواند از چند جهت باشد، از جمله:

الف: تمام همّت حیوانات رسیدن به غذاست. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «همّها علفها»(1) همّ و غمّ حیوانات رسیدن به خوارک است.

کفّار نیز جز کامیابی اراده ای ندارند. «ولم یرد الاّ الحیاه الدّنیا»(2)

ب: چهارپایان غافلند، کفّار نیز از قیامت و مسئولیّت غافلند. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ أولئک هم الغافلون»

ج: حیوانات، سرچشمه غذا را که از حلال است یا حرام نمی دانند. بعضی انسان ها نیز فکر حلال و حرام نیستند و به گفته قرآن همین که به ارث و مال بی زحمتی رسیدند، بدون توجّه به حقوق دیگران در آن تصرّف می کنند. «و تأکلون التراث أکلاً لمّا»(409)

409) فجر، 19.

1- 407) نهج البلاغه، نامه 45.
2- 408) نجم، 29.

58- خطراتی که انبیا را تهدید می کرد

پرتوی از نور (11) » خطراتی که انبیا را تهدید می کرد

وَکَأَیِّن مِّن قَرْیَهٍ هِیَ أَشَدُّ قُوَّهً مِّن قَرْیَتِکَ الَّتِی أَخْرَجَتْکَ أَهْلَکْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ(سوره محمّد آیه 13)

و چه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یاوری نبود.

انبیا علاوه بر تهمت هایی از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، به انواع خطرات نیز تهدید شده اند، مانند:

الف: قتل.

«انّ الملاء یأتمرون بک لیقتلوک» (1) جمعیّت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند.

ب: شکنجه.

«لتکوننّ من المرجومین» (2) به نوح گفتند: تو از سنگسار شدگانی.

ج: تبعید و اخراج.

«لنخرجنّک یا شعیب» (3) ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د: زندان.

«لاجعلنّک من المسجونین»(413) ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

413) شعراء، 29.

1- 410) قصص، 20.
2- 411) شعراء، 116.
3- 412) اعراف، 88.

59- استغفار انبیا

پرتوی از نور (11) » استغفار انبیا

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَمَثْوَاکُمْ (سوره محمّد آیه 19)

پس بدان که هیچ معبودی جز اللّه نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خداوند، رفت و آمد و آرمیدن شما را می داند (و به تمام حالات شما آگاه است).

در آیه 55 سوره غافر نیز همین جمله «واستغفر لذنبک» آمده است که با توجّه به این که همه انبیا معصوم و به دور از گناه می باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از چند امر است:

الف: استغفار یک عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.

ب: استغفار از ترک اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده؛ ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی داد.

ج: برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم یک سنّت و روش شود.

د: استغفار، سبب علوّ درجات پیامبر می شود.

ه: مراد، استغفار برای گناهانی است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده اند.

و: استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بنده وقتی عزّت و عظمت خداوند و حقارت و ذلّت خود را می بیند، استغفار و طلب بخشش می کند.(414)

414) تفاسیر مجمع البیان، کبیر فخررازی و المیزان.

پرتوی از نور (11) » بهانه های افراد فراری از جهاد

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوَ صَدَقُواْ اللَّهَ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ (سوره محمّد آیه 21)

فرمانبرداری باید و سخن سنجیده. پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد، اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً برایشان بهتر است.

افراد سست ایمان، به دلیل ترس از جهاد، علاوه بر نافرمانی و شانه خالی کردن از جهاد، دست به توجیه و دلیل تراشی و گفتن سخنان نامربوط می زنند. قرآن در آیات متعدّد به بهانه های آنان اشاره کرده است که می گفتند:

- طاقت و توان جنگیدن نداریم. «لا طاقه لنا»(1)

- خانواده ما امنیّت ندارد و خانه هایمان بی حفاظ و بی پوشش است. «بیوتنا عوره»(2)

- هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحَرّ»(3)

- اگر شرکت کنیم، مرتکب گناه می شویم. در جنگ تبوک بهانه آوردند که نگاه ما به دختران رومی سبب فتنه می شود، بنابراین ما به جبهه نمی آییم؛ امّا قرآن همین فرار از جنگ را فتنه دانست. «ألا فی الفتنه سقطوا»(4)

- اکنون زمان مناسبی برای جنگ نیست، بهتر است به تأخیر افتد. «لولا اخّرتنا»(5)

- می ترسیم گرفتار بلا و ضرر شویم. «نخشی أن تُصیبنا دائره»(420)

420) مائده، 52.

1- 415) بقره، 249.
2- 416) احزاب، 13.
3- 417) توبه، 81.
4- 418) توبه، 49.
5- 419) نساء، 77.

پرتوی از نور (11) » شرارت های شیطان

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّواْ عَلَى أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ(سوره محمّد آیه 25)

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته وآنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از:

1. وسوسه،
2. امر به فحشا و زشتی ها،
3. زینت دادن کارهای زشت،
4. ایجاد ترس و وحشت و دشمنی،
5. وعده فقر و تهیدستی،
6. بد قولی و خلف وعده،
7. اسراف و بازداشتن از یاد خدا.

البتّه قرآن راه درمان و فرار انسان از شیطان را در دو چیز معرّفی می کند: یکی آن که به دید دشمن به او بنگرد، «انّ الشیطان لکم عدوّ فاتّخذوه عدوّاً»(1) دیگر آن که در برابر شرور شیطان، به خداوند پناه ببرد. «و امّا ینزغنّک من الشیطان نزغ فاستعذ باللّه»(2) و گرنه شیطان خارجی، «الشیطان سوّل لهم» و شیطان درونی، «فکذلک سوّلت لی نفسی»(423) انسان را به هلاکت و نابودی می رسانند.

423) طه، 96.

1- 421) فاطر، 6.
2- 422) اعراف، 200.

62- حق ستیزی

پرتوی از نور (11) » حق ستیزی

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَآقُّواْ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَن يَضُرُّواْ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ (سوره محمّد آیه 32)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خداوند گزندی نرسانند و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد.

انسان گاهی به جای حق پذیری و اقدام در مسیر رشد و کمال خود، با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت بدترین عنصر در می آورد:

- با خدا، دشمنی و لجاجت می کند. «کفروا... بعد ما تبیّن»

- با پیامبر، مخالفت و سرسختی دارد. «شاقّوا الرسول»

- با مردم، دشمن ومانع حق پذیری آنان می شود. «صدّوا عن...»

- با خود دشمنی کرده و باعث نابوی و هلاکت خویش می شود. «سیحبط اعمالهم»

63- اعمال و گفتارهای باطل کننده اعمال

پرتوی از نور (11) » اعمال و گفتارهای باطل کننده اعمال

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُواْ أَعْمَالَكُمْ(سوره محمّد آیه 33)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرّفی شده اند، از جمله:

1. منّت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان که پاداش انفاق را محو می کند. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الاذی»(1)

2. بی ادبی نسبت به رهبران الهی، «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی أن تحبط اعمالکم»(2) صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

3. عُجب و حسد. «الهی عبّدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب»(3) چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «انّ الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب»(4) حسد نیکی ها را نابود می کند همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.

4. شرک به خدا. «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(5) اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می کند.

5. ریا که گونه ای از شرک است. «الّذین ینفقون اموالهم رئاء الناس...»(6)

در حدیث می خوانیم که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هرکس یک «سبحان اللّه» بگوید، درختی در بهشت برای او کاشته می شود. شخصی گفت: پس ما (که همواره به این ذکر مشغولیم) درختان بسیار زیادی در آنجا داریم!. حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و فرمودند: مواظب باشید آتشی پس از آن نفرستید تا آنها را بسوزاند».(7)

در مورد معنای عبارتِ «لاتبطلوا اعمالکم» با توجّه به صدر آیه، سه وجه می توان ذکر کرد:

1- 424) بقره، 264.
2- 425) حجرات، 2.
3- 426) دعای مکارم الاخلاق.
4- 427) کافی، ج 2، ص 306.
5- 428) زمر، 65.
6- 429) نساء، 38.

7- 430) تفسير نورالثقلين.

الف: ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می شود. زیرا شرک اعمال را تباه می کند. «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(1)

ب: با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.

ج: با منّت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می فرماید: «یمنّون علیک أن اسلموا قل لاتمنّوا علیّ اسلامکم»(2)

64- مراحل تربیت

پرتوی از نور (11) » مراحل تربیت

هَآ أَنتُمْ هَؤُلَا ءِ تُدْعَونَ لِتُنفِقُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَمِنکُم مَّن یَبْخَلُ وَ مَن یَبْخَلْ فَإِنَّمَا یَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِیُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَآءُ وَإِن تَتَوَلَّوْاْ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَا یَکُونُواْ أَمْثَالَکُم (سوره محمّد آیه 38)

آگاه باشید! این شمایید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، پس بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می ورزد و خداوند غنیّ و بی نیاز است و شمایید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

در شیوه تربیت باید مراحلی طی شود:

الف) هشدار به مخاطب. «ها انتم»

ب) درخواست و دعوت. «تدعون...»

ج) توجیه و استدلال. «مَن یبخل فانّما یبخل عن نفسه»

1- 431) زمر، 65.
2- 432) حجرات، 17.

د) تکرار و قاطعیّت. «واللّه الغنی و انتم الفقراء»

ه) اتمام حجّت و تهدید. «و انّ تتولوا یستبدل...»

65- دلایل روشن بودن هدایت

پرتوی از نور (11) » دلایل روشن بودن هدایت

إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُّبِیناً * لِّیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِرَاطاً مُّسْتَقِیماً * وَ یَنصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً(سوره فتح آیات 1 - 3)

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم . تا خداوند برای تو گناهِ پیش و پس (از هجرت را که کفّار مکّه به تو نسبت می دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشنگر می باشند، از جمله:

فرستاده اش روشنگر است. «رسول مبین»(1)

قرآنش روشن و روشنگر است. «قرآن مبین»(2)

با زبانی روشن و واضح بیان شده است. «هذا لسان عربی مبین»(3)

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. «نذیر مبین»(4)

حتّی جنگ و صلحش نیز روشن است. «فتحا مبینا»

پس هر گروهی در برابر این همه شفّافیت مخالفت کند، گمراهی او نیز بسیار روشن است. «و مَن یعص اللّه و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبینا»(5)

1- 433) دخان، 13.
2- 434) حجر، 1.
3- 435) نحل، 103.
4- 436) اعراف، 184.
5- 437) احزاب، 26.

پرتوی از نور (11) » بهانه های فراریان از جبهه و جنگ

سَيَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَآ أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِی قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِکُ لَکُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِکُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِکُمْ نَفْعًا بَلْ کَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا(سوره فتح آيه 11)

بزودی اعراب بازمانده از جنگ و جهادگريزان، (برای توجيه خلاف خود) به تو خواهند گفت: اموال و خانواده هايمان ما را مشغول و سرگرم ساخت (و نتوانستيم تو را همراهی کنيم). پس برای ما (از خداوند) طلب آمرزش کن. آنان به زبان چيزی می گويند که در دل هايشان نيست. (به آنان) بگو: اگر خداوند برای شما زيانی اراده کند، يا برای شما سودی بخواهد، کيست که در برابر خداوند از شما دفاع کند، بلکه خداوند به آنچه

انجام می دهيد، آگاه است.

کسانی که به جبهه نمی روند، فرار خود را توجيه می کنند:

گاهی می گويند: هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحرّ»(1)

گاهی می گويند: تعداد دشمن زياد و توان ما کم است. «لا طاقه لنا»(2)

گاهی می گويند: خانه های ما در و ديوار و حفاظی ندارد و ما نگرانيم. «انّ بيوتنا عوره»(3)

گاهی می گويند: می ترسيم با نگاه به دختران رومی (در جنگ تبوک)، گرفتار فتنه و گناه شويم. پس ما را با فرمان شرکت در جنگ، به فتنه نيانداز. «لا تفتنّی...»(4)

1- 438) توبه، 81.
2- 439) بقره، 249.

3- 440) احزاب، 13.
4- 441) توبه، 49.

گاهی می گویند: اموال و دارایی و خانوداه، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده است. «شَغلتنا اموالنا و اهلونا»

معمولاً جهادگریزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قالب تأمین آینده، ضعف نفس را با شرم و حیا، سستی و بی عُرضگی را در قالب زهد، ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر و رضایت به خواست خدا توجیه می کنند.

67- خصوصیات دل انسان

پرتوی از نور (11) » خصوصیات دل انسان

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُواْ فِى قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُواْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيماً

(سوره فتح آیه 26)

آنگاه که کافران، تعصّب (آن هم) تعصّب جاهلیّت را (نسبت به شما) در قلب های خود جا داده بودند. پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (و آنان برای صلح آماده شدند) و خداوند آنان را به حقیقت تقوی ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است.

دل انسان، هم مرکز ارتباط با خدا و رشد فضایل است و هم بستر رشد مفاسد:

رشد معنوی: «تطمئنّ قلوبهم بذکر اللّه»(1)،

«انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»(2)

و «الّف بین قلوبکم»

1- 442) رعد، 28.
2- 443) فتح، 4.

رشد منفی: «سنلقی فی قلوب الّذین کفروا الرُعب»(1)،

«یطبع اللّه علی قلوب الکافرین»(2)

و «اشمأزت قلوب الّذین لا یؤمنون»(3)

68- روابط فردی و اجتماعی مؤمن

پرتوی از نور (11) » روابط فردی و اجتماعی مؤمن

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّآءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَآءُ بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِیَماهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْإِنجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ

یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوْاْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَهً وَأَجْراً عَظِیماً (سوره فتح آیه 29)

محمّد رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفّار، سخت و در میان خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می بینی که فضل و رضوان را از خدا می جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. این است وصف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه ی خود بایستد، آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و

شادی وامی دارد. تا خداوند بواسطه مؤمنین کفّار را به خشم آورد؛ ولی خداوند به کسانی از کفّار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است.

1- 444) آل عمران، 12.
2- 445) اعراف، 101.
3- 446) زمر، 45.

در این آیه، شیوه ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان. «اشداء»

با خودی ها. «رحماء»

با خداوند. «رکعا سجداً»

با خود. «یبتغون»

69- نمونه هایی از بی ادبی به محضر پیامبر

پرتوی از نور (11) » نمونه هایی از بی ادبی به محضر پیامبر

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَرْفَعُواْ أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُکُمْ وَ أَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (سوره حجرات آیه 2)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت وگو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطراین بی ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

الف: پیامبر اسلام در آستانه ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: «می خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید!» در میان حاضران خلیفه ی دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: «برخیزید و بروید».(1)

مرحوم علامه سید شرف الدین، صاحب کتاب المراجعات، می فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد؛

1- 447) صحيح مسلم، ج 3، ص 1259.

ولی می توان خط نانوشته را خواند. زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را به جا می گذارم که اگر به آن دو تمسّک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو، قرآن و اهل بیت من هستند. «انّی تارک فیکم الثقلین ما ان

تمسّکتم بهما لن تضلّوا کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی»(1)

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسّک به قرآن و اهل بیت بوده است.

ب: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدّش رسول خداصلی الله علیه وآله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه ی «لاتَرفَعوا اَصواتکم...» مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبراکرم صلی الله علیه وآله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.(449)

70- ادب در گفتار

پرتوی از نور (11) » ادب در گفتار

إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَی لَهُم مَّغْفِرَهٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ(سوره حجرات آیه 3)

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام) صدایشان را پایین می آورند، آنان کسانی هستند که خدا دلهایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده) کرده وآمرزش وپاداش بزرگ مخصوص آنها است.

449) تفسیر نمونه.

ص: 123

1- 448) وسائل، ج 27، ص 33.

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می کند، در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

1. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَباءٍ یَقین»(1)

2. گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطّیّب مِن القَول»(2)

3. سخن باید رسا و شفّاف باشد. «قَولاً بَلیغاً»(3)

4. گفتار باید نرم بیان شود. «قولاً لَیِّناً»(4)

5. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَولاً کریماً»(5)

6. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَولاً مَیسوراً»(6)

7. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اِجتَنِبوا قَول الزّور»(7)، «عن اللَّغو مُعرضون»(8)

8. گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقولون مالا تَفعلون»(9)

71- رسیدن به رشد، هدیه ای الهی

پرتوی از نور (11) » رسیدن به رشد، هدیه ای الهی

وَاعْلَمُواْ أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمَانَ وَزَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیَانَ أُوْلَئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ * فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (سوره حجرات آیات 7 - 8)

1- 450) نمل، 22.
2- 451) حج، 24.
3- 452) نساء، 63.
4- 453) طه، 44.

5- 454) اسراء، 23.
6- 455) اسراء، 28.
7- 456) حج، 30.
8- 457) مؤمنون، 3.
9- 458) صفّ، 2.

و بدانید که در میان شما رسول خداست که (شما باید از او پیروی کنید و) اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی ومشقّت خواهید افتاد؛ ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفّر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند . (این علاقه به ایمان و تنفّر از کفر،) فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.

رسیدن به رشد و کمال، هدیه ی الهی به انبیاست؛ «آتَینا ابراهِیم رُشدَه» (1) ووظیفه ی آنها رشد دادن دیگران می باشد؛ «یا قوم اتّبِعون اَهدِکم سَبیلَ الرّشاد» (2) آنان نیز خود بدنبال رشد بوده اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان ها بدنبال حضرت خضر می رود تا از طریق علم به رشد برسد؛ «هل اتّبعک علی أن تُعلّمَن ممّا عُلّمتَ رُشداً» (3) ایمان زمینه ی رشد، «ولیؤمنوا بی لعلّهم یَرشُدون» (4) و کتب

آسمانی وسیله ی رشد هستند، «یَهدی اِلیَ الرُّشد»(463). در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرّفی شده اند. «اولئک هم الرّاشدون» به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوته فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی های دنیوی بداند.

463) جن، 2.

1- 459) انبیاء، 51.
2- 460) غافر، 38.
3- 461) کهف، 66.
4- 462) بقره، 186.

72- برادری مؤمنان

پرتوی از نور (11) » برادری مؤمنان

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(سوره حجرات آیه 10)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

این آیه، رابطه ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف: دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب: دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.

ج: دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه های مادی و دنیوی.

د: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه اند وبازوی یکدیگر.

ه: اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و: توجّه به برادری مایه گذشت و چشم پوشی است.

ز: در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

73- سرچشمه وسوسه

پرتوی از نور (11) » سرچشمه وسوسه

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (سوره ق آیه 16)

و همانا ما انسان را آفریده ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می کند می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم (و بر او مسلّطیم).

سرچشمه ی وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. «توسوس به نفسه»

ص: 126

ب: شيطان. «فوسوس لهما الشّيطان»(1)

ج: بعضی انسان ها و جنّيان. «الّذی يوسوس فی صدور النّاس من الجِنّه والنّاس»(2)

74- گفتگوی مجرمان در قيامت

پرتوی از نور (11) » گفتگوی مجرمان در قيامت

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَآ أَطْغَيْتُهُ وَلَكِن كَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِيدٍ * قَالَ لَا تَخْتَصِمُواْ لَدَیَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ (سوره ق آيات 27-28)

(شيطان،) هم نشين او گويد: پروردگارا من او را به طغيان وادار نكردم، بلكه او خودش در گمراهی دور و درازی بود . (خداوند گويد:) نزد من با يكديگر مشاجره نكنيد، من پيش از اين وعده عذاب را به شما داده بودم.

در قيامت، ميان مجرمان با يكديگر، و مجرمان با رهبران فاسد، و مجرمان با شيطان، گفتگوهايی است و هر كدام تلاش می كنند كه گناه خود را به گردن ديگری بياندازند. در قرآن، صحنه هايی از اين مشاجرات نقل شده است:

گاهی به يكديگر می گويند: «لولا انتم لكنّا مؤمنين»(3) اگر شما نبوديد، قطعاً ما مؤمن بوديم؛ ولی پاسخ می شنوند: «بل لم تكونوا مؤمنين»(4) هرگز چنين نيست، بلكه شما خودتان ايمان آور نبوديد.

در صحنه ديگر به رهبران فاسد می گويند: «كنّا لكم تبعاً فهل انتم مغنون عنّا»(5) ما تابع شما بوديم و بدبخت شديم، آيا

1- 464) اعراف، 20.
2- 465) ناس، 5 و 6.
3- 466) سبأ، 31.
4- 467) صافّات، 29.

5- 468) ابراهيم، 21.

می توانید امروز گرهی از کار ما باز کنید.

و در صحنه ای، شیطان را ملامت می کنند و او می گوید: «لا تلومونی و لوموا انفسکم...»(469) خودتان را سرزنش کنید، من کاری جز دعوت نداشتم، شما خودتان دعوت مرا پذیرفتید.

این آیه نیز سخنی از ابلیس است که می گوید: پروردگارا من آنان را به طغیان وانداشتم.

75- تفاوت نعمت های دنیا و آخرت

پرتوی از نور (11) » تفاوت نعمت های دنیا و آخرت

اُدْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ ذَلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ * لَهُم مَّا یَشَآءُونَ فِیهَا وَ لَدَیْنَا مَزِیدٌ (سوره ق آیات 34-35ً)

(به آنان گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. این روز (برای شما) جاودانه است . برای اهل بهشت در آنجا هر چه بخواهند آماده است و نزد ما افزون (بر آن چه خواهند، موجود) است.

نعمت های دنیا، معمولاً آفاتی دارد که در بهشت نیست:

1. همراه با دردسر و رنج است؛ امّا در بهشت هیچ گونه نگرانی و رنجی نیست. «بسلام»

2. موقّت است؛ ولی بهشت دائمی است. «یوم الخلود»

3. نوع آن محدود است؛ امّا در بهشت هر چه بخواهند هست. «ما یشاءون»

4. مقدار آن انتها دارد؛ امّا در بهشت رو به فزونی است. «لدینا مزید»

469) ابراهیم، 22.

76- ویژگی های آفرینش خداوند

پرتوی از نور (11) » ویژگی های آفرینش خداوند

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ (سوره ق آیه 38)

و همانا ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز (دوره) آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید.

آفرینش خداوند، ویژگی هایی دارد:

- بدیع و ابتکاری است. «بدیع السموات و الارض»(1)

- هدفدار است. «ما خلقت هذا باطلا»(2)

- در حال تغییر و تحوّل و گسترش است. «و انّا لموسعون»(3)

- با برنامه و اندازه گیری است. «کل شی ء خلقناه بقدر»(4)

- هر چیز در حد خود کامل است. «احسن کل شی ء خلقه»(474)

- تدریجی و مرحله به مرحله است. «خلقنا... فی ستّه ایّام»

77- سیمای دوزخیان منحرف

پرتوی از نور (11) » سیمای دوزخیان منحرف

يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ * ذُوقُواْ فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ(سوره ذاريات آيات 12-14)

می پرسند روز جزا چه وقت است. روزی است که آنها بر آتش سوزانده می شوند . (به آنان گفته می شود:) عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید.

474) سجده، 7.

1- 470) بقره، 117.
2- 471) آل عمران، 191.
3- 472) ذاريات، 47.
4- 473) قمر، 49.

سیمای دوزخیان منحرف:

تناقض گویی می کنند، «فی قول مختلف» از حقّ روی می گردانند، «یؤفک عنه من افک» در سهو و اشتباه غرق می شوند، «فی غمره ساهون» نظام فکری خود را بر حدسیّات استوار می سازند، «الخرّاصون» پندارهای بی اساس و سؤالات نابجا دارند و در تحقق وعده های الهی شتاب می ورزند. «یسئلون ایّان یوم الدین»

78- ویژگی های میوه های بهشتی

پرتوی از نور (11) » ویژگی های میوه های بهشتی

وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَمَآ أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَیْ ءٍ کُلُّ امْرِیٍ بِمَاکَسَبَ رَهِینٌ * وَ أَمْدَدْنَاهُم بِفَاکِهَهٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا یَشْتَهُونَ (سوره طور آیات 21 - 22)

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان، در ایمان از آنان پیروی کردند ما ذریّه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نکاهیم . (آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است و پی درپی آنان را میوه و گوشت از هر نوع که بخواهند می دهیم.

ویژگی های میوه های بهشتی:

1. فراوانی. «فاکهه کثیره»(1)

2. بی ضرر بودن. «فاکهه آمنین»(2)

3. زوجیّت. «من کل فاکهه زوجان»(3)

4. دائمی بودن. «امددناهم بفاکهه»(4)

1- 475) زخرف، 73.
2- 476) دخان، 55.
3- 477) الرّحمن، 52.
4- 478) طور، 22.

5. مجاز بودن. «ولا ممنوعه»(1)

6. پذیرایی کریمانه. «فواکِهَ و هم مکرمون»(2)

7. تنوّع. «فواکِهَ مما یشتهون»(3)

8. همراه با غیر میوه. «بفاکهه و لحم»(4)

9. انتخابی بودن. «و فاکهه مما یتخیّرون»(5)

10. دسترسی آسان. «قطوفها دانیه»(6)، «و ذلّلت قطوفها تذلیلا»(7)
بگذریم که میوه های بهشتی؛ تفاله، تخلیه، تغییر طعم و زحمت چیدن ندارد.

79- تحدّی و مبارزه طلبی قرآن

پرتوی از نور (11) » تحدّی و مبارزه طلبی قرآن

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلاَمُهُم بِهَذَآ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ * أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُواْ بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُواْ صَادِقِينَ (سوره طور آیات 32-34)

آیا عقل هایشان آنان را دستور می دهد به این (که به پیامبر تهمت بزنند؟) یا آنان خود قومی طغیانگرند . آیا می گویند: پیامبر، (قرآن را از پیش خود ساخته و) به خدا نسبت داده؟ (چنین نیست)، بلکه آنان (به سبب طغیان و حسد) ایمان نمی آورند. پس اگر راستگویند، سخنی مانند قرآن بیاورند.

خداوند، بارها کفّار را دعوت به مبارزه نموده است: گاهی از آنان درخواست آوردن کتابی مثل قرآن کرده، «فأتوا بکتاب من عنداللّه»(8) گاهی تخفیف داده وبه آوردن ده سوره اکتفا

1- 479) واقعه، 33.
2- 480) صافّات، 42.
3- 481) مرسلات، 42.
4- 482) طور، 42.

5- 483) واقعه، 20.
6- 484) حاقّه، 23.
7- 485) انسان، 14.
8- 486) قصص، 49.

نموده، «فأتوا بعشر سور مثله»(1) وگاهی به آوردن یک سوره، «فأتوا بسوره من مثله»(2) و در آیه 34 حتّی به آوردن مطالبی مثل قرآن اکتفا کرده است. «فلیأتوا بحدیث مثله»

80- خدای یکتای بی شریک

پرتوی از نور (11) » خدای یکتای بی شریک

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَیْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ (سوره طور آیه 43)

یا برای آنان معبودی جز خداوند است، منزه است خداوند ازآنچه برای او شریک قرار می دهند.

در حوزه ی قدرت الهی هیچ شریکی وجود ندارد:

- خزائن از اوست. «وللّه خزائن السموات و الارض»(3)

- آفریدن از اوست. «اللّه خالق کلّ شی ء»(4)

- علم غیب از اوست. «وللّه غیب السموات و الارض»(5)

- سیطره از جانب اوست. «للّه ملک السموات و الارض...»(6)

81- امتیاز رهبران الهی

پرتوی از نور (11) » امتیاز رهبران الهی

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (سوره نجم آیات 1-4)

سوگند به ستاره، چون فرو شود. همانا یار و مصاحب شما (محمّدصلی الله علیه وآله)، نه گمراه شده و نه منحرف گشته است و نه از روی هوای نفس سخن می گوید. سخن او جز وحی که به او نازل می شود،نیست.

امتیاز رهبران الهی از رهبران بشری در چند چیز است:

ص: 132

1- 487) هود، 13.
2- 488) بقره، 23.
3- 489) منافقون، 7.
4- 490) زمر، 62.
5- 491) هود، 123.
6- 492) مائده، 17.

سابقه ی انحراف فکری ندارند. «ما ضلّ»

سابقه ی گناه و فسق در عمل ندارند. «ما غوی»

دلسوز و مردمی هستند. «صاحبکم»

مغلوب هوسهای خود و دیگران نیستند. «ما ینطق عن الهوی»

82- کلاس آموزشی پیامبر در معراج

پرتوی از نور (11) » کلاس آموزشی پیامبر در معراج

عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَی * ذُو مِرَّهٍ فَاسْتَوَی * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَی * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّی * فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی * فَأَوْحَی إِلَی عَبْدِهِ مَا أَوْحَی * مَا کَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَی(سوره نجم آیات 5-11)

(وحی را خداوندِ) قوی قدرت به او آموخت. (خداوندِ) صاحب صلابت که سلطه یافت . در حالی که او در افق برتر بود. سپس نزدیک شد پس نزدیک تر . تا جایی که فاصله اش به اندازه دو کمان یا کمتر شد. پس به بنده اش وحی کرد، آنچه را وحی کرد . قلب، آنچه را دید دروغ نخواند.

کلاسی که پیامبرصلی الله علیه وآله در معراج دید، کلاس ویژه ای بود:

محل کلاس: «معراج» برترین مکان. «و هو بالافق الاعلی»

استاد: «خداوند» قوی ترین استاد. «علّمه شدید القوی»

محتوا: «وحی» محکم ترین سخن. «ان هو الاّ وحی یوحی»

83- عصمت همه جانبه پیامبر

پرتوی از نور (11) » عصمت همه جانبه پیامبر

إِذْ یَغْشَی السِّدْرَهَ مَا یَغْشَی * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَی * لَقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَی (سوره نجم آیات 16-18)

آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می پوشاند. دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد. همانا او برخی از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.

ص: 133

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از هر جهت معصوم است:

افکار و کردار: «ما ضلّ صاحبکم»

زبان و گفتار: «ما ینطق عن الهوی»

علم و دانش: «علّمه شدید القوی»

دل و قلب: «ما کذب الفؤاد ما رأی»

چشم و دیده: «ما زاغ البصر و ما طغی»

84- امام رضا و بیان گناهان کبیره

پرتوی از نور (11) » امام رضا و بیان گناهان کبیره

أَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنشَأَکُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ فَلَاتُزَکُّوآ أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی (سوره نجم آیه 32)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی عیب نشمارید که او به تقواپیشگان داناتر است.

امام رضاعلیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده اند: «قتل نفس، زنا، سرقت، شراب خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرّف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک، آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه خواری، قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس

از رحمت الهی، کمک و

تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبّر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه».(1)

85- کشتی نوح

پرتوی از نور (11) » کشتی نوح

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْمَآءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَ حَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَ دُسُرٍ * تَجْرِى بِأَعْيُنِنَا جَزَآءً لِّمَنْ كَانَ كُفِرَ * وَلَقَد تَّرَكْنَاهَآ ءَايَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ * فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ(سوره قمر آیات 12-16)

و از زمین چشمه هایی جوشاندیم، پس آب (زمین و آسمان) بر اساس امری که مقدّر شده بود به هم پیوستند و نوح را بر (کشتی ای که) دارای تخته ها و میخ ها بود سوار کردیم. کشتی (حامل نوح و پیروانش) زیر نظر ما به حرکت در آمد. (این امر) پاداش پیامبری بود که مورد تکذیب و کفر قرار گرفت و همانا ما کشتی را به عنوان نشانه باقی گذاشتیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ پس عذاب و هشدار من چگونه است؟

کشتی نوح دارای خصوصیاتی بود از جمله:

الف) ساخت آن به فرمان الهی بود. «اصنع الفلک»

ب) سازنده ی آن پیامبر خدا بود.

ج) محل ساخت کشتی، در بیابان خشک و دور از دریا و به گفته ی روایات، مسجد کوفه بود که این، تمسخر کافران را به دنبال داشت.

1- 493) تفسیر نورالثقلین.

د) از تمام نژادهای حیوان در آن سوار شدند.

ه) حرکت آن زیر نظر خدا بود. «تجری باعیننا»

و) موج هایی به اندازه ی کوه در مسیرش بود. «فی موج کالجبال»(1)

ز) تمام مؤمنان زمین بر آن سوار شدند.

ح) تنها وسیله ی امن و نجات بود.

86- بهانه های کفار در برابر پیامبران

پرتوی از نور (11) » بهانه های کفار در برابر پیامبران

کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ * فَقَالُواْ أَبَشَراً مِّنَّا وَاحِداً نَّتَّبِعُهُ إِنَّآ إِذاً لَّفِی ضَلاَلٍ وَسُعُرٍ * أَءُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ مِن بَیْنِنَا بَلْ هُوَ کَذَّابٌ أَشِرٌ (سوره قمر آیات 23-25)

قوم ثمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند. پس گفتند: آیا از میان خود از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟ در این صورت ما در گمراهی و جنونی عمیق خواهیم بود . آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده است؟ بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است.

کفّار، در برابر پیامبران چند بهانه داشتند و می گفتند:

الف) او بشری مثل ماست.

ب) او یک نفر است.

ج) تعداد ما زیاد است و پیروی یک جمعیّت از فردی که مثل خود ماست سزاوار نیست. «ابشراً منّا واحداً نتبعه»

امّا هیچ یک از این بهانه ها منطقی نیست، زیرا:

اوّلاً: بشر بودن، نقطه ی قوّت پیامبران است تا بتوانند الگوی

1- 494) هود، 42.

دیگر افراد بشر باشند.

ثانیاً: تمام انبیا یک نفر بودند و در طول تاریخ افرادی که یک تنه قیام کردند و طرح اصلاحی داشتند کم نبودند.

ثالثاً: اصل، پیروی از حق است، نه تعداد پیروان یا رهبران.

87- سرچشمه قرآن

پرتوی از نور (11) » سرچشمه قرآن

أَلرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْءَانَ (سوره الرّحمن آیات 1 - 2)

خداوندِ رحمان، قرآن را آموخت.

سرچشمه قرآن چند چیز است:

قدرت و عظمت: «تنزیلاً ممن خلق الارض و السموات العلی»(1)

عزّت و حکمت: «تنزیلُ الکتاب من اللّه العزیز الحکیم»(2)

لطف و رحمت: «تنزیلٌ من الرّحمن الرحیم»(3)

ربوبیّت: «تنزیلٌ من ربّ العالمین»(4)

88- آداب و شیوه بیان سخن

پرتوی از نور (11) » آداب و شیوه بیان سخن

عَلَّمَهُ الْبَیَانَ(سوره الرّحمن آیات 4)

به او بیان آموخت.

قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. «قولاً سدیداً»(5)

پسندیده و به اندازه باشد. «قولاً معروفاً»(6)

1- 495) طه، 4.
2- 496) زمر، 1.
3- 497) فصّلت، 2.
4- 498) واقعه، 80.
5- 499) نساء، آیه 9.
6- 500) بقره، آیه 235.

نرم و مهربانانه باشد. «قولاً ليّناً»(1)

شيوا و رسا و واضح باشد. «قولاً بليغاً»(2)

كريمانه و بزرگوارانه باشد. «قولاً كريماً»(3)

زيبا، نيكو و مطلوب باشد. «قولوا للناس حسناً»(4)

بهترين ها گفته شود. «يقولوا الّتى هى احسن»(5)

حتّى مجادلات و گفتگوهاى انتقادى، به بهترين وجه باشد. «جادلهم بالّتى هى احسن»(6)

89- احكام اسلامى و امور طبيعى

پرتوى از نور (11) » احكام اسلامى و امور طبيعى

أَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (سوره الرحّمن آيات 5 - 6)

خورشيد و ماه، حساب معيّنى دارند. و گياه و درخت (براى او)سجده مى كنند.

گردش شب و روز و پيدايش فصل ها، يک زمان بندى ساده و در عين حال دقيق، براى همه ى مردم در همه ى مكان ها و زمان هاست. برنامه هاى عبادى اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشيد و گردش ماه در ايام سال تنظيم شده است. چنانكه در قرآن مى خوانيم:

«اقم الصلاه لدلوک الشمس الى غسق اليل و قرآن الفجر» (7) از هنگام زوال آفتاب تا اول تاريكى شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

1- 501) طه، آيه 44.
2- 502) نساء، 63.

3- 503) اسراء، 23.
4- 504) بقره، 83.
5- 505) اسراء، 53.
6- 506) نحل، 125.
7- 507) اسراء، 78.

«و سبّح بحمد ربّک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها»(1) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

«و اتمّوا الصیام الی الیل»(2) و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است: «صم للرّؤیه و افطر للرّؤیه»(3) روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوّال تمام کن.

90- آداب تجارت

پرتوی از نور (11) » آداب تجارت

وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْاْ فِى الْمِيزَانِ * وَ أَقِيمُواْ الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُواْ الْمِيزَانَ (سوره الرّحمن آیات 7-9)

و آسمان را بالا برد و میزان را مقرر کرد، تا در میزان تجاوز نکنید. و و زن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

در حدیث می خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حقّ و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی النّار الاّ مَن أخذ الحق و اعطی الحق»(4)

حضرت علی علیه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله ای صورت نگیرد. «القه فی البالوعه حتّی لایباع شیءٌ فیه غشٌ»(5)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می زد و گاهی در وسط بازار می ایستاد و می فرمود: ای گروه تجّار!

«قدّموا الاستخاره»، از خدا خیر بخواهید.

ص: 139

1- 508) طه، 130.
2- 509) بقره، 187.
3- 510) وسائل، ج 10، ص 257.

4- 511) کافی، ج 5، آداب تجارت.
5- 512) کافی، ج 5، ص 160.

«تبرّکوا بالسهوله»، برکت را در سایه آسانی بر مردم بخواهید.

«جانبوا الکذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی عدالتی پرهیز کنید.

«و لاتقربوا الربا»(1) و به ربا نزدیک نشوید.

91- جنّ در قرآن

پرتوی از نور (11) » جنّ در قرآن

خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ * وَخَلَقَ الْجَآنَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات 14-16)

انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله ی آتشی بی دود آفرید، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

جنّ، به معنای موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی های آن بیان شده است، از جمله این که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، «خلق الجانّ من مارج من نار» در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. «خلق الانسان من صلصال کالفخّار» خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، «و الجانّ خلقناه من قبل»(514) و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکّر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و

قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

514) حجر، 27.

1- 513) تفسیر نمونه.

92- منشأ آفرینش انسان

پرتوی از نور (11) » منشأ آفرینش انسان

قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

1. خاک. «انّا خلقناکم من تراب»(1)

2. خاک آمیخته با آب. «خلقکم من طین»(2)

3. گِل بدبو. «من حماءٍ مسنون»(3)

4. گِل خشکیده. «من صلصال کالفخّار»(4)

93- شیوه پذیرایی از بهشتیان

پرتوی از نور (11) » شیوه پذیرایی از بهشتیان

یَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ * لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ * وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ * وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزَآءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (سوره واقعه آیات 17-24)

بر گردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می گردند. با جام ها و آبریزها و ظرف هایی از (شراب و نوشیدنی های گورا و) روان (پذیرایی می نمایند). از آن نوشیدنی ها نه سردرد می گیرند و نه مست می شوند و (برای آنان) میوه هایی از هر چه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا، همچون مروارید در صدف . پاداشی در برابر آنچه انجام می دادند.

مسئولان پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیاتی دارند:

1- 515) حج، 5.
2- 516) انعام، 2.
3- 517) حجر، 28.
4- 518) الرّحمن، 14.

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. «یطوف»

ب: نوجوانانی زیبا با قیافه ای دلپذیرند. «ولدان»

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. «مخلّدون»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «أکواب، أباریق، کاس»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. «کأس من معین»

و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. «لا یصدّعون... لا ینزفون»

ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. «فاکهه مما یتخیّرون»

ح: اولویّت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. «معین، فاکهه، لحم»

94- تصویری از قیامت

پرتوی از نور (11) » تصویری از قیامت

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات 35 - 36)

آن روز شعله ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی ریزد، پس نمی توانید تقاضای یاری کنید . پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است:

از یک سو خداوند با عنایت حسابرسی می کند. «سنفرغ لکم»

از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. «ان استطعتم ان تنفذوا... فانفذوا»

از سوی دیگر عذاب از هر سوی فرو می ریزد. «یرسل علیکم

ص: 142

شواظ... و نحاس»

از سوی دیگر هیچ کس نمی تواند کمک بگیرد. «فلاتنتصران»

آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، «یرسل رسولا»(1) و آن کس که از ارسال نعمت های مادی بهره درستی نگرفته است، «یرسل السماء علیکم مدرارا»(2)، «یرسل الریاح مبشّرات»(3) چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد. «یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس»

95- سیمای افراد در قیامت

پرتوی از نور (11) » سیمای افراد در قیامت

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَ اصِى وَالْأَقْدَامِ * فَبِأَيِّ آلَا ءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات 41 - 42)

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

سیماها در قیامت:

رو سفیدان. «تبیضّ وجوه»(4)

رو سیاهان. «وجوههم مسودّه»(5)

شادان. «وجوه یومئذ ناضره»(6)، «وجوه یومئذ ناعمه»(7)

گرفته و غمگین. «وجوه یومئذ باسره»(8)

خندان. «وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره»(9)

1- 519) شوری، 51.
2- 520) هود، 52.
3- 521) نمل، 63.
4- 522) آل عمران، 106.
5- 523) زمر، 60.
6- 524) قیامت، 22.
7- 525) غاشیه، 8.
8- 526) قیامت، 24.
9- 527) عبس، 37.

غبار گرفته و گرد زده. «وجوه یومئذ علیها غبره»(1)

خوار و ذلیل. «وجوه یومئذٍ خاشعه»(2)

96- بهشتیان، محور طواف

پرتوی از نور (11) » بهشتیان، محور طواف

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آيات 43 - 45)

این است جهنّمی که تبهکاران آن را انکار می کردند. میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف های بهشتی دور آنان می گردند.

«یطوف علیهم ولدان مخلّدون»(3) نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می چرخند.

«یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب»(4) ظرف های غذا و جام های طلایی (نوشیدنی های پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده می شود.

«یطاف علیهم بکأس من معین»(5) قدح های لبریز گرداگردشان چرخانده می شود.

«یطاف علیهم بأنیه من فضّه واکواب کانت قواریرا»(6) ظرف های سیمین و قدح های بلورین دور آنان گردانده می شود.

ولی دوزخیان باید خود ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان

1- 528) عبس، 40.

2- 529) غاشیه، 2.
3- 530) واقعه، 17.
4- 531) زخرف، 71.
5- 532) صافّات، 45.
6- 533) انسان، 15.

بگردند. «یطوفون بینها و بین حمیم آن»

97- کامیابی های بهشتیان

پرتوی از نور (11) » کامیابی های بهشتیان

مُتَّکِئِینَ عَلَی فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَی الْجَنَّتَیْنِ دَانٍ * فَبِأَیِ ّ آلَا ءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ * فِیهِنَّ قَاصِرَ اتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ * فَبِأَیِ ّ آلَا ءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ * کَأَنَّهُنَّ الْیَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ * فَبِأَیِ ّ آلَا ءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات 54 - 59)

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیبا و ابریشم ضخیم است تکیه زده اند و میوه های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جن و انسی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ گویا آنان یاقوت ومرجان هستند. پس کدام یک از

نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

در این آیات، به کامیابی های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

1. سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه ها. « جنّتان، افنان، عینان»

2. بهره مندی از انواع خوراکی ها و میوه ها. «کلّ فاکهه زوجان»

3. آسایش و آرامش کامل. «متّکئین»

4. همسرانی پاک و زیبا.(534) «قاصرات الطّرف»

534) تفسیر کبیرفخررازی.

98- قرآن و مصادیق سبقت

پرتوی از نور (11) » قرآن و مصادیق سبقت

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ (سوره واقعه آیات 10-11)

(گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)، پیشگامند. آنان مقرّبان درگاه خداوند هستند.

در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. «سبقونا بالایمان»(1)

سبقت در انفاق و جهاد. «لا یستوی منکم مَن أنفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجةً من الّذین انفقوا من بعد و قاتلوا»(2)

سبقت در کارهای نیک. «فاستبقوا الخیرات»(3)

99- درود و سلام به بهشتیان

پرتوی از نور (11) » درود و سلام به بهشتیان

لَا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْواً وَلَا تَأْثِیماً * إِلَّا قِیلاً سَلاَماً سَلاَماً (سوره واقعه آیات 25 - 26)

در آنجا سخن لغو و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست.

بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). «واَمّا ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین» اگر از اصحاب یمین باشد (به او می گویند:) از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. «و علی الاعراف رجال یعرفون کلاّ بسیماهم

ص: 146

1- 535) حشر، 10.
2- 536) حدید، 10.
3- 537) بقره، 148.

فنادوا اصحاب الجنه ان سلام علیکم»(1) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشتگان. «و الملائکه یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم بما صبرتم»(2) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می شوند و به خاطر صبر و مقاوتشان بر آنان سلام می کنند.

د) از طرف خداوند. «سلام قولاً من ربّ رحیم»(3) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

100- آفات نعمت های دنیوی

پرتوی از نور (11) » آفات نعمت های دنیوی

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَآ أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِى سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ * وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ * وَ مَآءٍ مَّسْكُوبٍ * وَ فَاكِهَهٍ كَثِيرَهٍ * لَّا مَقْطُوعَهٍ وَ لَا مَمْنُوعَهٍ * وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَهٍ * إِنَّآ أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَآءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً * عُرُباً أَتْرَاباً * لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ * ثُلَّهٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ * وَثُلَّهٌ

مِّنَ الآخَرِينَ (سوره واقعه آیات 27 - 40)

و یاران راست، چه هستند یاران راست. در کنار درختان سدر بی خار. و درختان موز که میوه هایش به صورت فشرده رویهم چیده. و سایه ای پایدار و آبی ریزان (از آبشارها). و میوه ای فراوان که نه تمام می شود و نه از مصرف آن جلوگیری می گردد و هم خوابگانی والا قدر که ما آنان را به نحو خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. زنانی هم سن

1- 538) اعراف، 46.
2- 539) رعد، 24.
3- 540) یس، 58.

و سال و شوهر دوست . (این نعمت ها) برای اصحاب یمین است که گروهی از امت های قبل. و گروهی از امّت های بعدی هستند.

نعمت های دنیوی آفاتی دارد، مثلاً:

گیاهش تیغ دارد؛ ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. «مخضود»

سایه اش موقّت است؛ ولی در بهشت سایه درخت ها دائمی است. «ظل ممدود»

میوه های دنیا یا نایاب است یا موسمی؛ ولی در قیامت میوه ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. «کثیره، لا مقطوعه و لا ممنوعه»

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند؛ ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، «أترابا» گاهی عاشق همسرشان نیستند؛ ولی در بهشت همه عاشقند، «عُرباً» گاهی بیوه هستند؛ ولی در بهشت همه باکره اند، «أبکارا» در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. «انشأناهن انشاءً»

101- کریمان قرآنی

پرتوی از نور (11) » کریمان قرآنی

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِى كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَّايَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ(سوره واقعه آیات 77-80)

همانا آن قرآن کریم است که در کتاب محفوظی جای دارد. جز پاکیزگان به آن دست نزنند . فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

در قرآن، خدا و آنچه مربوط به اوست «کریم» توصیف شده:

خداوند، کریم است. «ما غرّک بربّک الکریم»(1)

1- 541) انفطار، 6.

قرآن، کریم است. «انّه لقرآن کریم»(1)

رسول خدا، کریم است. «و جاءهم رسولٌ کریم»(2)

واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. «انه لقول رسول کریم»(3)

حضرت علی علیه السلام در خطبه 152 نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد.

انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. «و لقد کرّمنا بنی آدم»(4)

102- در باره قرآن

پرتوی از نور (11) » در باره قرآن

تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، امّا تماس با روح قرآن، طهارتی مخصوص می خواهد. «لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یُطهّرکم تطهیرا»(5) لذا نفرمود: «لا یقرئه و لا یفهمه الاّ المطهّرون» بلکه فرمود: «لا یَمسّه الاّ المطهرون» و تماس، معنای خاص دارد. چنانکه در روایت آمده است: تنها مقرّبان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا می کنند.(6)

قرآن، کریم است، زیرا:

سرچشمه آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. «فی کتابٍ مکنون»

واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، همه مطهّرند. «لا یمسّه الا المطهّرون»

و هدف آن تربیت جهانیان است. «تنزیل من ربّ العالمین»

ص: 149

1- 542) واقعه، 77.
2- 543) دخان، 17.
3- 544) تکویر، 19.
4- 545) اسراء، 70.

5- 546) احزاب، 33.
6- 547) تفسير درّالمنثور.

قرآن، مطهّر است، «صُحفاً مطهّره»(1) و تنها پاکان می توانند آن را مس کنند. «لا یمسّه الاّ المطهّرون»

قرآن، چنان نیست که دشمنان آنان را توصیف می کردند. نه خیالپردازی ذهن پیامبر است، «تُملی علیه»(2) نه افسانه و غیر واقعی، «ان هذا الاّ اساطیر الاولین»(3) نه آموخته هایی از دیگران، «یُعلّمه بشر»(4) و نه کار گروهی هم فکر، «أعانه علیه قوم آخرون»(552)، بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. «تنزیل من ربّ العالمین»

قرآن، کلید کرامت و عزّتِ فرد و جامعه است. «انّه لقرآن کریم»

نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه ی رشد و کرامت انسان است. «انّه لقرآن کریم»

قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و روشنایی می دهد. «انّه لقرآن کریم»

در قرآن، حرف سست، زشت، ناموزون و دور از منطق نیامده است. «انّه لقرآن کریم»

552) فرقان، 4.

ص: 150

1- 548) بیّنه، 2.
2- 549) فرقان، 5.
3- 550) انعام، 25.
4- 551) نحل، 103.

103- تسبیح کنندگان

پرتوی از نور (11) » تسبیح کنندگان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَ اتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (سوره حدید آیه 1)

آنچه در آسمان ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و اوست عزیز حکیم.

قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. «نحن نسبّح بحمدک»(1)

ب) رعد. «یسبّح الرّعد بحمده»(2)

ج) پرندگان. «الم تر انّ اللّه یسبّح له مَن فی السّموات و الارض و الطّیر»(3)

د) کوهها. «سخّرنا مع داود الجبال یسبّحن»(4)

104- اصول مدیریت و حکومت

پرتوی از نور (11) » اصول مدیریت و حکومت

لَهُ مُلْکُ السَّمَوَ اتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ * یُولِجُ الَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَ یُولِجُ النَّهَارَ فِی الَّیْلِ وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (سوره حدید آیات 5 - 6)

فرمانروایی آسمان ها و زمین برای اوست و تمام برنامه ها و کارها به خداوند بازمی گردد . شب را در روز و روز را در شب داخل می کند و او به راز دل ها، (نیّت ها و انگیزه ها) داناست.

اصول حکومت و مدیریّت عبارتست از:

علم: «یعلم ما یلج فی الارض...، و هو علیم بذات الصدور»

1- 553) بقره، 30.
2- 554) رعد، 13.
3- 555) نور، 41.
4- 556) انبیاء، 79.

قدرت: «و هو علی کل شی ءٍ قدیر»

عزّت و حکمت: «و هو العزیز الحکیم»

احاطه: «و هو معکم اینما کنتم»

ارجاع امور: «و الی اللّه ترجع الامور»

105- اسلام و مخالفت با انواع رکود

پرتوی از نور (11) » اسلام و مخالفت با انواع رکود

مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ (سوره حدید آیه 11)

کیست آن که به خداوند وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دو چندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است.

اسلام با هر نوع رکودی مخالف است؛

1. رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده اللّه»(1) هرکس آب و زمین داشته باشد؛ ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.

2. رکود نیروی انسانی. «اللهمّ انّی اعوذ بک من الکسل»(2) بارالها ! به تو پناه می برم از تنبلی.

3. رکود مال. «الّذین یکنزون الذهب و الفضّه و لم ینفقونها...»(3)

4. رکود علمی، اخلاقی و معنوی. «زدنی علما»(4)، «زادهم هدی»(5)، «من استوی یوماه فهو مغبون»(6) هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.

5. رکود فکر. «من استبدّ برأیه هلک»(7) نظرخواهی نکردن،

1- 557) وسائل، ج 17، ص 40.
2- 558) کافی، ج 2، ص 585.
3- 559) توبه، 34.
4- 560) طه، 114.
5- 561) محمّد، 17.
6- 562) بحار، ج 68، ص 173.
7- 563) وسائل، ج 12، ص 40.

استبداد به رأی خود و تک روی، مایه ی هلاکت است.

106- استمداد مجرمان در قیامت

پرتوی از نور (11) » استمداد مجرمان در قیامت

یَوْمَ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِینَ آمَنُواْ انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُواْ وَرَآءَکُمْ فَالْتَمِسُواْ نُوراً فَضُرِبَ بَیْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِیهِ الرَّحمَهُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ (سوره حدید آیات 13)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: درنگی کنید تا از نور شما پرتوی برگیریم. به آنان گفته می شود: به عقب برگردید و (از دنیا) نوری بجویید. پس میان آنان دیواری زده می شود، با دری که درونش، (بهشتِ) رحمت و از جانب بیرونش (جهنمِ) عذاب است.

در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می کنند:

الف) از رهبران خود. «فقال الضعفاء للذین استکبروا انّا کنّا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنّا من عذاب اللّه...»(1) آیا می شود شما ما را نجات دهید؛ ولی پاسخ منفی می شنوند.

ب) از مؤمنان که در آیه مورد بحث می خوانیم.

ج) از فرشتگان مأمور دوزخ. «قال الّذین فی النار لخزنه جهنم ادعوا ربّکم یخفّف عنّا یوماً من العذاب»(2) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود؛ ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می گوید: «فلا تلومونی و لوموا

1- 564) ابراهیم، 21.
2- 565) غافر، 49.

انفسکم»(1) مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

107- تفاوت های مؤمن و منافق

پرتوی از نور (11) » تفاوت های مؤمن و منافق

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُواْ بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِىُّ حَتَّى جَآءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ (سوره حدید آیات 14)

منافقان، مؤمنان را ندا می دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم، گویند: آری، ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار (حوادث سوء برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوها(ی باطل) شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارسید و (شیطانِ) فریبنده، شما را در باره خداوند فریب داد.

مؤمن، بدخواه کسی نیست. «ربّنا لاتجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا»(2)؛ ولی منافق منتظر حادثه ناگوار برای دیگران است. «تربّصتم»

مؤمن، اهل یقین است؛ ولی منافق غرق در تردید. «ارتبتم»

مؤمن، واقع بین است و منافق خیال پرداز. «غرّتکم الامانیّ»

مؤمن، همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکّر می شود. «اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا»(568)؛ ولی منافق فریب می خورد. «غرّکم باللّه الغَرور»

568) اعراف، 201.

ص: 154

1- 566) ابراهیم، 22.
2- 567) حشر، 10.

108- بازیچه بودن دنیا

پرتوی از نور (11) » بازیچه بودن دنیا

اعْلَمُواْ أَنَّمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِینَهٌ وَتَفَاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکَاثُرٌ فِی الْأَمْوَ الِ وَالْأَوْلاَدِ کَمَثَلِ غَیْثٍ أَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ یَکُونُ حُطَاماً وَفِی الْأَخِرَهِ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَ انٌ وَمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَآ إِلَّا مَتَاعُ الْغَرُورِ

(سوره حدید آیات 20)

بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی در اموال و اولاد نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید و مغفرت و رضوانی از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای غرور نیست.

لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر آمده است:

«و ما الحیاه الدنیا الاّ لعب و لهو»(1)

«و ما هذه الحیاه الدنیا الاّ لعب و لهو»(2)

«انّما الحیاه الدنیا لعب و لهو»(3)

«اعلموا انّما الحیاه الدنیا لعب و لهو»(572)

572) حدید، 20.

ص: 155

1- 569) انعام، 32.
2- 570) عنکبوت، 64.
3- 571) محمّد، 36.

109- مسابقه معنوی

پرتوی از نور (11) » مسابقه معنوی

سَابِقُواْ إِلَی مَغْفِرَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ وَجَنَّهٍ عَرْضُهَا کَعَرْضِ السَّمَآءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَ لِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَآءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ(سوره حدید آیه 21)

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست، به هر که بخواهد می دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است.

شرایط و ویژگی های مسابقه در امور معنوی:

1. شرکت برای همگان آزاد است. «سابقوا»

2. مورد مسابقه معنویات است. «مغفره»

3. برگزار کننده آن، خداوند است. «سابقوا»

4. جوایز آن از قبل تعیین شده است. «اُعدّت»

5. زمان و مکان خاص ندارد، «سابقوا» مطلق است.

6. نوع جایزه و ویژگی های آن مشخص است. «جنّه عرضها کعرض السماء»

7. جایزه بر اساس فضل الهی است. «ذلک فضل اللّه»

8. در جوایز هیچ گونه محدودیّتی نیست. «ذوالفضل العظیم»

110- نیاز جامعه به سه قوه

پرتوی از نور (11) » نیاز جامعه به سه قوه

لَقَدْ أرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِيزٌ (سوره حدید آیات 25)

ص: 156

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد، فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند. آری خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

جامعه به سه قوه نیاز دارد:

1. مقنّنه. «الکتاب»

2. قضائیّه. «المیزان لیقوم الناس بالقسط»

3. مجریّه. «انزلنا الحدید فیه بأس شدید»

111- راه های شیطان برای انحراف مردم

پرتوی از نور (11) » راه های شیطان برای انحراف مردم

إِتَّخَذُواْ أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ * لَّن تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَیْئاً أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ (سوره مجادله آیات 16-17)

سوگندهایشان را سپر ساختند و مردم را از راه خدا بازداشتند، پس برایشان عذاب خوارکننده است . هرگز اموال و فرزندانشان، چیزی از خشم و غضب خدا را از آنان دفع نمی کند. آنان اهل آتش هستند و در آنجا ماندگارند.

برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطینِ جنّ و انس راه های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است، از جمله:

1. سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.

ص: 157

2. سرمایه گذاری مادّی: «ینفقون اموالهم لیصدّوا عن سبیل اللّه»(1)

3. سرمایه گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد: «من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه»(2)

4. بدعت و دین سازی: «و جعل للّه انداداً لیضلّ عن سبیله»(3)

5. زیبا جلوه دادن بدی ها و تزئین اعمال توسط شیطان: «زیّن لهم الشیطان اعمالهم فصدّهم عن السبیل»(4)

112- روش ها و مراحل نفوذ شیطان

پرتوی از نور (11) » روش ها و مراحل نفوذ شیطان

إسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِکْرَ اللَّهِ أُوْلَئِکَ حِزْبُ الشَّیْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّیْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (سوره مجادله آیه 19)

شیطان بر آنان چیره و مسلّط شده، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

روش شیطان برای انحراف انسان این گونه است که گام به گام انسان را به سوی خود می کشاند. «خطوات الشیطان»(5)

- گاهی مطلبی را القا می کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می کند. «القی الشیطان...»(6)

- گاهی تماس می گیرد، و نفوذی ندارد. «مسّتهم طائف من الشیطان»(7)

- گاهی در دل نفوذ می کند. «یوسوس فی صدور الناس»(8)

1- (573) انفال، 36.
2- (574) لقمان، 6.
3- (575) زمر، 8.

4- 576) نمل، 24.
5- 577) نور، 21.
6- 578) حج، 52.
7- 579) اعراف، 201.
8- 580) الناس، 5.

- گاهی در دل نفوذ می کند و همانجا می ماند. «فهو له قرین»(1)

- گاهی انسان برادر شیطان می شود. «اخوان الشیاطین»(2)

و گاهی مرید شیطان می شود و شیطان بر او تسلّط کامل می یابد. «استحوذ علیهم الشیطان»

113- انواع تأییدهای الهی

پرتوی از نور (11) » انواع تأییدهای الهی

لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُواْ آبَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَ انَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلَئِکَ كَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ

رَضُواْ عَنْهُ أُوْلَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مجادله آیه 22)

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتّی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دلهایشان ثابت کرده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می کند در حالی که در آنجا جاودانه

هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

انواع تأییدهای الهی در قرآن:

تأیید با فرشته خود جبرئیل. «ایدتک بروح القدس»(3)

1- 581) زخرف، 36.
2- 582) اسراء، 27.
3- 583) مائده، 110.

تأیید ویژه الهی. «و ایّدهم بروح منه»

تأیید با یاری مؤمنین. «ایّدک بنصره و بالمؤمنین»(1)

تأیید با لشکریان ناپیدای الهی. «ایّده بجنود لم تروها»(585)

114- عوامل وحدت

پرتوی از نور (11) » عوامل وحدت

وَالَّذِینَ جَآءُوا مِن بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلّاً لِّلَّذِینَ آمَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّکَ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ (سوره حشر آیه 10)

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند، می گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته اند بیامرز و در دل های ما کینه مؤمنان را قرار نده. پرورگارا همانا تو رئوف و مهربانی.

در آیات 8 تا 10 به عوامل وحدت اشاره شده است:

محبّت. «یحبّون من هاجر الیهم»

ایثار. «و یؤثرون علی انفسهم»

دعا. «اغفر لنا و لاخواننا الّذین»

خدمت. «تبَوّءُو الدار»

دوری از حرص و حسد. «لایجدون فی صدورهم حاجه ممّا اوتوا...»

دوری از بخل. «یوق شحّ نفسه»

اخوّت. «اغفر لنا و لاخواننا»

سعه صدر و نداشتن کینه. «لا تجعل فی قلوبنا غلاّ للذین آمنوا»

585) توبه، 40.

ص: 160

1- 584) انفال، 62.

پرتوی از نور (11) » شباهت های منافق با شیطان

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّى بَرِى ءٌ مِّنکَ إِنِّى أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِى النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَ لِکَ جَزَآؤُاْ الظَّالِمِينَ (سوره حشر آيات 16 - 17)

(فریب اهل کتاب از منافقان،) مثل (اغفال) شیطان است آن گاه که به انسان گفت: کافر شو، پس چون کفر ورزید، گفت: من از تو تبرّی می جویم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است می ترسم . پس سرانجام آن دو، (شیطان و کافر) آن است که جاودانه در آتشند و این کیفر ستمگران است.

منافقان از نظر رفتار به شیطان شباهت هایی دارند، از جمله:

1. هر دو دشمن هستند: «انّه لکم عدو مبین»(1)، «هم العدو»(2)

2. هر دو مردم را به فحشا و منکر می خوانند: «یأمرکم بالفحشاء»(3)، «یأمرون بالمنکر»(4)

3. از هر دو باید دوری کرد: «و لا تتّبعوا خطوات الشیطان»(5)، «فاحذروهم»(6)

4. هر دو چند چهره اند: «کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر... قال انّی بری منک»، «و اذا لقوا الّذین آمنوا قالوا آمنّا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انّا معکم»(7)

5. هر دو با شعار خیرخواهی، اغفال می کنند: «هل ادلّک عی

1- 586) یس، 60.
2- 587) منافقون، 4.
3- 588) بقره، 268.

4- 589) توبه، 67.
5- 590) بقره، 208.
6- 591) منافقون، 4.
7- 592) بقره، 14.

شجره الخلد»(1)، «قالوا انّما نحن مصلحون»(2)

6. جایگاه هر دو دوزخ است: «انّهما فی النّار»(3)، «انّ المنافقین فی الدرک الاسفل من النّار»(4)

116- دلایل قطع رابطه با کفار

پرتوی از نور (11) » دلایل قطع رابطه با کفار

إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُواْ لَكُمْ أَعْدَآءً وَيَبْسُطُواْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ (سوره ممتحنه آیه 2)

اگر بر شما مسلّط شوند دشمنان (سرسخت) شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی، به سوی شما خواهند گشود و دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و) کفر ورزید.

دلیل قطع رابطه با کفّار پنج چیز است:

الف) مکتب شما را قبول ندارند. «کفروا بما جاءکم من الحق»

ب) رهبر و امّت را تحمّل نمی کنند. «یخرجون الرسول و ایّاکم»

ج) اگر سلطه یابند، نقشه های خود را عملی می کنند. «ان یثقفوکم...»

د) با دست و زبان، آزارتان می دهند. «یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم»

ه) می خواهند که شما از دین برگشته، مرتد شوید. «ودّوا لو تکفرون»

1- 593) طه، 120.
2- 594) بقره، 11.
3- 595) حشر، 17.
4- 596) نساء، 145.

پرتوی از نور (11) » ویژگی های حضرت ابراهیم

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْرَاهِیمَ وَالَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءآؤُاْ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَیْنَنَا وَبَیْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَآءُ أَبَداً حَتَّی تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِیمَ لِأَبِیهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمْلِكُ

لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَیْءٍ رَّبَّنَا عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَیْكَ أَنَبْنَا وَ إِلَیكَ الْمَصِیرُ(سوره ممتحنه آیه 4)

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالک چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکّل

کردیم و به سوی تو انابه نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است.

ویژگی های حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن:

1. موفّقیّت کامل در امتحان های سخت الهی، «فاتمّهنّ»(1)

2. خدمت به مسجد. «طهّرا بیتی»(2)

3. تسلیم خدا بودن. «حنیفاً مسلماً»(3)

4. انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. «انّ ابراهیم لاوّاه حلیم»(4)

ص: 163

1- 597) بقره، 124.
2- 598) بقره، 125.

3- 599) آل عمران، 67.
4- 600) توبه، 114.

5. به منزله یک امت بود. «انّ ابراهیم کان امّه»(1)

6. وفادار بود. «ابراهیم الّذی وفّی»(2)

7. قهرمان بود. «تاللّه لاکیدنّ اصنامکم»(3) به خدا سوگند برای بت های شما نقشه می کشم.

8. هجرت. «انّی مهاجر الی ربّی»(4)

9. گذشت و ایثار. «فلمّا اسلما و تلّه للجبین»(5)

118- سیاست خارجی اسلام

پرتوی از نور (11) » سیاست خارجی اسلام

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ(سوره ممتحنه آیه 8)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

1. نیکی. «تبروّهم» با آنان نیکی کنید.

2. عدالت. «تقسطوا الیهم» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

3. مهلت تحقیق. «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتّی یسمع کلام اللّه»(6) اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.

1- 601) نحل، 120.
2- 602) نجم، 37.
3- 603) انبياء، 57.
4- 604) عنکبوت، 26.
5- 605) صافّات، 103.
6- 606) توبه، 60.

4. قبول پیشنهاد صلح. «و ان جنحوا للسّلم فاجنح لها»(1) اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد آنان را بپذیر.

5. کمک مالی به آنان. «والمؤلّفه قلوبهم»(2) سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.

6. ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان های آنان و نیکی به والدین آنان.

119- انواع تجارت

پرتوی از نور (11) » انواع تجارت

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَهٍ تُنجِیکُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَ أَنفُسِکُمْ ذَ لِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ * یَغْفِرْلَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَیُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاکِنَ طَیِّبَهً فِی

جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَ لِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (سوره صفّ آیات 10-12)

ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟ به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید . (در این صورت،) خداوند گناهان شما را می آمرزد و به باغ هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه های دل پسند در بهشت های جاودان واردتان می کند. این رستگاری بزرگی است.

در تجارت چند فرض وجود دارد:

1. تجارت بد: «بئسما اشتروا به انفسهم»(3)

ص: 165

1- 607) انفال، 61.

2- 608) توبه، 60.
3- 609) بقره، 90.

2. تجارت بدون سود: «فما ربحت تجارتهم»(1)

3. تجارت کم سود: «متاع الدنیا قلیل»(2)

4. تجارت زیان بار: «ان الخاسرین الّذین خسروا انفسهم»(3)

5. تجارت بسیار زیان بار: «ان الانسان لفی خسر»(4)

6. تجارت رسوا: «الخسران المبین»(5)

7. تجارت راکد: «تخشون کسادها»(6)

8. تجارت مستمرّ و بادوام: «تجاره لن تبور»(7)

9. تجارت نجات بخش: «تجاره تنجیکم»(8)

10. تجارت سودآور: «تجاره مُربِحه»(618)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

618) نهج البلاغه، خطبه متقین 193.

1- 610) بقره، 16.
2- 611) نساء، 77.
3- 612) زمر، 15.
4- 613) عصر، 2.
5- 614) حج، 11.
6- 615) توبه، 24.
7- 616) فاطر، 29.
8- 617) صفّ، 10.

جلد 12

اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

ص: 5

1- اهمیت و جایگاه تسبیح

پرتوی از نور (12) » اهمیت و جایگاه تسبیح

یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (سوره جمعه آیه 1)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خداوند که فرمانروایِ با قداستِ عزیز حکیم، تسبیح می گویند.

سفارش به تسبیح از سایر ذکرها بیشتر است، زیرا در قرآن، هشت بار فرمان توکل، دو بار فرمان سجده، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا و دو بار فرمان تکبیر آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی صلی الله علیه وآله روایت می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده ای «سبحان اللّه» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده ی این سخن، ده برابر پاداش داده می شود و هرگاه «الحمدللّه» بگوید، خداوند نعمت های دنیا را بر او ارزانی

ص: 11

دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت های آخرت بر او ارزانی شود.(1)

تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد، به شکرانه آن نعمت، خدا را تسبیح گویید. «اذا جاء نصراللّه والفتح. .. فسبّح بحمد ربّک»(2)

تسبیح خداوند، کفّاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می شود. در حدیث می خوانیم: رسول خداصلی الله علیه وآله هنگامی که از مجالس برمی خاستند، ذکر «سبحانک اللّهم و بحمدک» را گفته و می فرمودند: این کلمه، کفّاره مجلس است. «انّه کفّاره المجلس»

تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید: «فلولا انّه کان من المسبّحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون»(3) اگر او تسبیح گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود. (در ضمن این آیه را می توان گواهی برای امکان عمری ابدی انسان دانست و در بحث امام زمان علیه السلام بکار برد. زیرا خداوند می فرماید اگر تسبیح حضرت یونس نبود او را در شکم نهنگ تا روز قیامت زنده نگه می

داشتیم. پس امکان زنده بودن انسان و نهنگ و امکان هضم نشدن غذا در معده تا قیامت وجود دارد.)

در حدیث دیگری می خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان اللّه» می گوید، تمام فرشتگان بر او درود می فرستند. «صلّی علیه کل

1- 1) تفسیرالمیزان، ج 10، ص 30.
2- 2) فتح، 3 - 1.
3- 3) صافّات، 144 -143.

ملک»(1)

در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان اللّه» آغاز می شود: «سبحان من یعلم جوارح القلوب...، سبحان ربّ الودود...»

در حدیث می خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید که شصت مرتبه ذکر «سبحان اللّه» را تکرار فرمود. و یا می خوانیم که امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان اللّه» را تکرار فرمودند.(2)

2- تسبیح موجودات

پرتوی از نور (12) » تسبیح موجودات

یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ(سوره جمعه آیه 1)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خداوند تسبیح گویند، فرمانرواىِ با قداستِ عزیز حکیم.

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش اند.

شخصی از پیامبر صلی الله علیه وآله معجزه ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه ها را شنیدند.(3)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: چه بسیار مرکب ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می گویند.(4) و از زدن به صورت

1- 4) بحار، ج 93، ص 177.

2- 5) وافى، ج 2، ص 157.
3- 6) تفسير الميزان، ج 13، ص 96.
4- 7) تفسير الميزان.

حیوانات نهی فرمودند و دلیل آن را تسبیح گفتن حیوانات از خداوند دانستند. «نهی رسول اللّه... ان تضرب وجوهها لانّها تسبّح بحمد ربّها»(1)

درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته توجه شود:

الف. قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می داند: «کلٌّ قد علم صلاته و تسبیحه»(2)

ب. هر کسی نمی تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: «ولکن لا تفقهون تسبیحهم»(3)

ج. تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می نمایند.(4)

نظامی، در این زمینه چنین سروده است:

خبر داری که سیاحان افلاک

چرا گردند گِرد مرکز خاک

چه می خواهند، از این منزل بریدن

که می جویند، از این محمل کشیدن

در این محراب، معبودشان کیست

از این آمد شدن، مقصودشان چیست

همه هستند سرگردان چو پرگار

پدید آینده خود را طلب کار

حافظ شیرازی نیز می فرماید:

1- 8) تفسير نورالثقلين.
2- 9) نور، 41.
3- 10) اسراء، 44.
4- 11) تفسير الميزان.

روشن از پرتو رویت، نظری نیست که نیست

منّت خاک درت، بر بشری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری

سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

حاجی سبزواری صاحب کتاب منظومه، نیز می گوید:

موسیی نیست که دعوی «انا الحق» شنود

ور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

مولوی نیز می گوید:

جمله ذرّات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیر و باهشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

3- گوشه ای از سیمای یهود

پرتوی از نور (12) » گوشه ای از سیمای یهود

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُواْ التَّوْرَاهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (سوره جمعه آیه 5)

کسانی که مکلّف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب هایی حمل می کند، (ولی چیزی از آن نمی فهمد.) گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مَثَل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

در این آیه حاملان تورات به الاغ تشبیه شده اند، ولی در موارد دیگر نیز قرآن به شدّت از افکار و رفتار یهود انتقاد کرده است، از جمله:

1- رفاه طلب هستند: «لن نصبر علی طعام واحد»(1)

2- آنان غرق در گناه و نافرمانی شده اند و قابلیت پاکیزگی را ندارند: «لم یرد اللّه ان یطهر قلوبهم»(2)

3- در روی زمین فساد می کنند: «یسعون فی الارض فسادا»(3)

4- حتی به خداوند تهمت می زنند و می گویند دست خدا بسته است: «ید اللّه مغلوله»(4)

5 - کتاب الهی را تحریف می کنند: «یحرّفون الکلم عن مواضعه»(5)

6- هر کجا وحی طبق میل آن ها نباشد، تکبّر می ورزند: «افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم»(6)

7- نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: «اشدّ الناس عداوه للذین آمنوا الیهود»(7)

8 - بعضی انبیا را به قتل رساندند و برخی را تکذیب کردند: «لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلنا... فریقاً کذّبوا و فریقاً یقتلون»(8)

9- غضب شده خداوند هستند: «فباؤوا بغضب علی غضب»(9)

10- گروهی از آنان مورد لعنت حضرت عیسی و حضرت داود بوده اند: «لُعِن الّذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان عیسی و داود»(10)

1- 12) بقره، 61.
2- 13) مائده، 41.
3- 14) مائده، 64.
4- 15) مائده، 64.
5- 16) نساء، 46.
6- 17) بقره، 87.
7- 18) مائده، 82.
8- 19) مائده، 70.

9- 20) بقره، 90.
10- 21) مائده، 78.

4- ترس از مرگ

پرتوی از نور (12) » ترس از مرگ

قُلْ يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُواْ إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَآءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ(سوره جمعه آیه 6)

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می گویید، آرزوی مرگ کنید (تا به پاداشهایی که خداوند برای اولیای خود مقرّر کرده، برسید!).

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، امّا کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی»(1)

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است، امّا کسی که درآمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، امّا کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «کان امره فُرُطا»(2) و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، «لم یسرفوا و لم تقتروا و کان بین ذلک قواماً»(3)، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست

1- 22) بقره، 197.
2- 23) کهف، 28.

3- 24) فرقان، 67.

است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذرّه ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست. «فمن یعمل مثقال ذرّه...»(1)

از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «انّکم عمّرتم الدنیا و خرّبتم الاخره فتکرهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب»(2) شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرمود: «واللّه لابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه»(3) به خدا سوگند اُنس من به مرگ از اُنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصّلی می فرمایند: «خُطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاه»(4) مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبند بر گردن عروسان، زیباست.

گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله ای برای سنجش همه مدّعیان ایمان و ولایت الهی است. «فتمنّوا الموت»

1- 25) زلزال، 6 و 7.
2- 26) محجه البیضاء، ج 8، ص 258.
3- 27) نهج البلاغه، خطبه 5.
4- 28) مقتل خوارزمی، ج 2، ص 241.

5- اهمیّت روز جمعه

پرتوی از نور (12) » اهمیّت روز جمعه

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَوهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْاْ إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُواْ الْبَیْعَ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ(سوره جمعه آیه 9)

ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیّت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود:

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است.(1)

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در حدیث می خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید.(2)

* جمعه، عید مسلمانان است.(3)

* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «یخرج قائمنا یوم الجمعه»(4)

* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان

ص: 19

1- 29) وسائل، ج 5، ص 17.
2- 30) وسائل، ج 5، ص 67.
3- 31) وسائل، ج 5، ص 66.
4- 32) کمال الدین، ص 164.

باز می شود.(1)

* پیامبر می فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می کند، به درجات مؤمنان می افزاید، دعاها را اجابت می کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می سازد.(2)

* هر کس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می شود.(3)

* در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنّت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره گیرید و لباس نیکو در بر کنید.(4)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد.(5)

* در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع»(6)

* برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند.(7)

1- 33) وسائل، ج 5، ص 325.
2- 34) وسائل، ج 5، ص 63.
3- 35) صلوه الجمعه، ص 245.
4- 36) کافی ج 3، ص 417.
5- 37) کنزالعمال، حدیث 21085.
6- 38) وسائل، ج 5، ص 78.
7- 39) مستدرک، ج 6، ص 46.

6- جایگاه نماز جمعه

پرتوی از نور (12) » جایگاه نماز جمعه

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَوهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْاْ إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُواْ الْبَیْعَ ذَ لِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ(سوره جمعه آیه 9)

ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله «یا ایها الّذین آمنوا» شروع شده است.

نمازی که با جمله «فاسعوا الی ذکر اللّه» مردم به اقامه آن ترغیب شده اند.

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعه فانّها حج المساکین»(1)

نمازی که بعد از خطبه اش دعا مستجاب می شود.(2)

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوی سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می شوند.

1- 40) تهذیب، ج 3، ص 237.
2- 41) وسائل، ج 5، ص 46.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود ونمی توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.(1)

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.(2)

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنج شنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می فرمودند(3) و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: آنان از روز پنج شنبه خود را برای نماز جمعه آماده می کردند.(4)

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند.(5)

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می کند.(6)

1- 42) وسائل، ج 5، ص 36.
2- 43) نهج البلاغه، نامه 69.
3- 44) بحار، ج 89، ص 197.
4- 45) وسائل، ج 5، ص 46.

5- 46) وسائل، ج 5، ص 36.
6- 47) مستدرک الوسائل، ج 6، ص 42.

نماز جمعه کفّاره گناهانی است که انسان در طول هفته انجام می دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند.(1)

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می کند.(2)

هر کس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجّه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می شود. «من ترک الجمعه ثلاثه متتابعه لغیر علّه کتب منافقاً»(3)

در روایت دیگری می خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مُهر می زند.(4)

هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفّاره ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد).(5)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی کند، در امورش برکت قرار نمی دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند.(6)

هنگامی که امام جمعه برای خواندن خطبه می ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند(7) و نماز نخوانند(8) و با ادب بنشینند.(9)

1- 48) بحار، ج 89، ص 256.
2- 49) مستدرک الوسائل، ج 6، ص 7.
3- 50) مستدرک الوسائل، ج 8، ص 407.
4- 51) کنز العمّال، حدیث 21147.
5- 52) کنز العمّال، حدیث 21139.
6- 53) مستدرک الوسائل، ج 6، ص 10.
7- 54) بحار، ج 89، ص 256.
8- 55) وسائل، ج 5، ص 39.
9- 56) کنز العمّال، ج 7، ص 746.

7- وظیفه امام جمعه

پرتوی از نور (12) » وظیفه امام جمعه

1- خطبه های نماز، طولانی نباشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: بعد از شما اقوامی می آیند که خطبه ها را طولانی و نماز را کوتاه می خوانند: «سیأتی بعدکم اقوام یطیلون الخطب و یقصرون الصلوه» اما شما نماز را طولانی بخوانید و خطبه ها را کوتاه کنید: «اطیلوا الصلوه و اقصروا الخطبه»(1)

2- خداوند، در نماز جمعه دو خطبه را قرار داد تا یکی از آنها به حمد و ثنای الهی و تقدیس خداوند، و دیگری به حوائج مردم و هشدار و آموزش آنان و نیایش اختصاص یابد.(2)

در حال قیام، به ایراد خطبه بپردازد. «ما رأیت رسول اللّه خطب الاّ و هو قائم»(3)

3- خطیب، اسلحه دست گیرد ولی آن را به کار نبرد، بلکه به موعظه و ارشاد بپردازد. (یعنی قدرت داریم ولی در عین حال، دلسوز و مهربانیم) چنانکه پیامبر به کمان یا عصا تکیه می دادند و خطبه می خواندند. «یتوکأ علی قوسٍ او عصا»(4)

4- هنگامی که امام جمعه از منبر بالا می رود و رو به مردم می ایستد به مردم سلام کند. «من السّنه اذا صعد الامام المنبر ان

ص: 24

1- 57) کنز العمّال، ج 7، ص 748.
2- 58) وسائل، ج 5، ص 40.
3- 59) بحار، ج 89، ص 131.
4- 60) وسائل، ج 5، ص 38.

یُسلّم اذا استقبل الناس»(1)

5 - خواندن سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می فرمودند؛ سوره جمعه را برای بشارت دادن به مؤمنان و برحذر داشتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مأیوس کردن و توبیخ منافقان.(2)

6- آگاه نمودن مردم را به مسائل روز. امام رضا علیه السلام فرمود: نماز جمعه یک گردهمایی عمومی است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کند و از گناه و معصیت پرهیز دهد و آنان را از آنچه در اطراف آنها روی می دهد و از آنچه برایشان مفید و یا مضّر است، آگاه کند. «و یخبرهم بما ورد علیهم من الافاق و من الاهوال التی لهم فیها المضرّه و المنفعه»(3)

7- امام جمعه، مردم را از آنچه خداوند به آن امر کرده و آنچه از آن نهی فرموده و آنچه مایه ی صلاح و فساد آنان است، آگاه سازد و آنان را تعلیم دهد. «ان یعلّمهم من امره و نهیه ما فیه الصلاح و الفساد»(4)

1- 61) وسائل، ج 5، ص 43.
2- 62) کنز العمّال، ج 8، ص 378.
3- 63) بحار، ج 89، ص 201.
4- 64) وسائل، ج 5، ص 40.

8- مقایسه میان منافقان و مؤمنان

پرتوی از نور (12) » مقایسه میان منافقان و مؤمنان

إِذَا جَآءَکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُواْ نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ (سوره منافقون آیه 1)

هنگامی که منافقان نزد تو آیند، گویند: «گواهی می دهیم که تو پیامبر خدا هستی» و خدا می داند که تو پیامبرش هستی وخدا شهادت می دهد که منافقان دروغگویند.

مقایسه ای میان صفات و ویژگی های منافقان و مؤمنان

1- دروغ گویی: «انّ المنافقین لکاذبون»(1)؛ اما مؤمنان راستگویند: «اولئک هم الصادقون»(2)

2- بی هدف و سرگردان: «لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء»(3)؛ اما مؤمنان هدف دارند: «انّما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثمّ لم یرتابوا»(4)

3- عدم درک عمیق: «لکن المنافقین لا یفقهون»(5)؛ اما مؤمنان اهل خردند: «لایات لاولوا الالباب»(6)

4- جمود و عدم انعطاف: «کانّهم خُشب مسنّده»(7)؛ اما مؤمنان متأثر و خداترس: «وجلت قلوبهم»(8)

5 - نماز بی نشاط: «قاموا کُسالی»(9)؛ اما مؤمنان خاشع و اهل نمازند: «فی صلاتهم خاشعون»(10)، «علی صلاتهم دائمون»(11) و «علی صلاتهم یحافظون»(12)

1- 65) منافقون، 1.
2- 66) حجرات، 15.
3- 67) نساء، 143.
4- 68) حجرات، 15.

5- 69) منافقون، 7.
6- 70) آل عمران، 190.
7- 71) منافقون، 4.
8- 72) آل عمران، 2.
9- 73) نساء، 142.
10- 74) مؤمنون، 2.
11- 75) معارج، 23.
12- 76) انعام، 92.

6- تندگویی وتندخویی: «سلقوکم بالسنهٍ حداد»(1)؛ اما مؤمنان نرم زبان و مؤدّب. «انّ الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفره و اجر عظیم»(2)

7- سوگند دروغ: «اتّخذوا أیمانهم جُنّه»(3)؛ اما مؤمنان صداقت پیشه اند: «صدقوا ما عاهدوا الله علیه»(4)

8 - انتقاد نابجا از مدیریت و رهبری معصوم: «یلمزک فی الصدقات»(5)؛ اما مؤمنان مطیع و فرمانبردارند: «و لو انهم رضوا ما آتاهم الله و رسوله و قالوا حسبنا الله سیؤتینا الله من فضله و رسوله انا الی الله راغبون»(6)

9- بهانه گیری و تضعیف روحیه رزمندگان: «لا تنفروا فی الحَرّ»(7)؛ اما مؤمنان ثابت قدم و در صحنه: «من بعد ما اصابهم القرح»(8)

10- ایجاد مرکز توطئه حتی با نام مسجد: «و الّذین اتّخذوا مسجداً ضرارا»(9)؛ اما مؤمنان در فکر مراکز تقوا و خودسازی: «لمسجد اسس علی التقوی»(10)

11- پیمان شکن: «و منهم من عاهد اللّه لئن اتانا من فضله لنصدّقنّ و لنکوننّ من الصّالحین فلمّا اتاهم من فضله بخلوا»(11)، بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می دهیم و از افراد صالح خواهیم بود، پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و زکات مال

1- 77) احزاب، 19.
2- 78) حجرات، 3.
3- 79) منافقون، 2.
4- 80) احزاب، 23.
5- 81) توبه، 58.
6- 82) توبه، 59.
7- 83) توبه، 80.
8- 84) آل عمران، 172.
9- 85) توبه، 107.

10- 86) توبه، 108.
11- 87) توبه، 76 - 75.

خود را ندادند؛ اما مؤمنان در تمام زمینه ها وفادار: «الصابرین و الصادقین و القانتین و المنفقین و

المستغفرین بالاسحار»(1)

12- تحقیر مسلمانان: «أ نؤمن کما آمن السفهاء»(2)؛ اما مؤمنان عزت بخش مسلمانانند: «کزرع اخرج شطئه»(3)

13- به وجود آورنده تنگنا و مشکلات اقتصادی برای مؤمنان: «لا تنفقوا علی من عند رسول اللّه حتی ینفضّوا»(4)؛ اما مؤمنان دوستدار و یاری گر دیگران: «و یحبون من هاجر الیهم»(5)

14- فریب کار و نیرنگ باز: «یخادعون اللّه و الّذین آمنوا و ما یخدعون الاّ انفسهم»(6)؛ اما مؤمنان صادق و بی کلک: «الصابرین و الصادقین»(7)

15- بخیل وناخرسند در انفاق: «لاینفقون الاّ و هم کارهون»(8)؛ اما مؤمنان با جان و دل کمک می کنند: «یؤتون ما آتَوا و قلوبهم وجله»(9)

16- امر کننده به زشتی ها و نهی کننده از خوبی ها: «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»(10)؛ اما مؤمنان امر به خوبی ها و نهی از بدی ها می کنند: « یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»(11)

17- ناخرسند و فراری از جنگی و جهاد: «فرح المخلّفون بمقعدهم خلاف رسول اللّه و کرهوا ان یجاهدوا»(12)؛ اما مؤمنان مشتاق جهاد و بسیار ناراحت از نرفتن به جهاد: «تولوا و اعینهم تفیض من الدمع الا یجدوا ما ینفقون»(13)

1- 88) آل عمران، 17.
2- 89) بقره، 13.
3- 90) فتح، 29.
4- 91) منافقون، 7.
5- 92) حشر، 9.
6- 93) بقره، 9.
7- 94) آل عمران، 17.

8- 95) توبه، 53.
9- 96) مؤمنون، 60.
10- 97) توبه، 67.
11- 98) آل عمران، 104.
12- 99) توبه، 81.
13- 100) توبه، 92.

18- دروغ ساز و شایعه پراکن بدون تحقیق: «و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به»(1)؛ اما مؤمنان اهل دقّت و تحقیق: «و لو ردّوا الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم»(2)

19- بسیار اندک به یاد خدایند: «و لایذکرون الله الا قلیلا»(3)؛ اما مؤمنان بسیار یاد خدا هستند: «و ذکروا الله کثیرا»(4)

چون خطر منافقان زیاد است، ویژگی های آنان در سوره های متعدّد قرآن مطرح شده است و کمتر سوره ای در مدینه نازل شده که با صراحت یا کنایه به منافقان اشاره نشده باشد.(5)

نفاق یک دروغ عملی است، کتمان کفر و اظهار ایمان است؛ البتّه هر کتمانی بد نیست، مانند کتمان فقر یا کتمان عبادت.

منافقان دو گروه بودند: گروهی که پس از به قدرت رسیدن اسلام، اظهار ایمان کردند ولی در درون ایمان نداشتند و گروه دیگر کسانی که از ابتدا ایمان آوردند ولی کم کم گرفتار دنیا شدند و ایمان خود را از دست دادند، ولی تظاهر به ایمان می کردند. امّت اسلامی همواره از هر دو گروه ضربه های جبران ناپذیری خورده است.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، سخن از منافقان زیاد بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، مسئله مسکوت ماند. در اینجا چند سؤال مطرح است:

1- آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت، همه مؤمن واقعی شدند؟!

1- 101) نساء، 83.
2- 102) نساء، 83 .
3- 103) نساء، 142.
4- 104) شعراء، 227.
5- 105) تفسیر فی ظلال القرآن.

2- آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟!! نظیر سلمان، ابوذر، مقداد و...، در حالی که هیچ کس این افراد را منافق ندانسته است، یا منافقان، اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟

منافقان، هم در دنیا دروغگویند: «انّ المنافقین لکاذبون»، هم در آخرت سوگندهایی می خورند که خداوند آنان را دروغگو می نامد: «یوم یبعثهم اللّه جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انّهم علی شی ء ألا انّهم هم الکاذبون»(1)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: من از مؤمن و کافر نمی ترسم، ولی از منافق می ترسم.(2) از سوی دیگر فرمود: من از فقر امت نمی ترسم از بی تدبیری آنان می ترسم.(3) آری اگر منافقانِ رِند با جاهلان بی تدبیر گره بخورند، جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می آید.

9- غفلت از یاد خدا

پرتوی از نور (12) » غفلت از یاد خدا

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتُلْهِکُمْ أَمْوَالُکُمْ وَلَا أَوْلَادُکُمْ عِن ذِکْرِ اللَّهِ وَمَن یَفْعَلْ ذَ لِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (سوره منافقون آیه 9)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد، و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.

عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، از جمله:

1- اموال و فرزندان انسان. «لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللّه» آنچه خطرناک است غفلت از یاد خداست، نام بردن از اموال و اولاد، به خاطر آن است که این دو قوی ترین عامل غفلت هستند.

1- 106) مجادله، 18.

2- 107) نهج البلاغه، نامه 27.
3- 108) عوالی اللئالی، ج 4، ص 39.

2- شراب و قمار. «یصدّکم عن ذکر اللّه»(1)

3- تجارت و داد و ستد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. «رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر اللّه»(2)

4- تکاثر و فزون طلبی. «الهاکم التکاثر»(3)

5 - آرزوهای طولانی. «یلههم الامل»(4)

6- رفاه و آسایش و دنیاطلبی. «متّعتهم و آبائهم حتی نسوا الذّکر»(5)

البتّه علاقه به دنیا آنگاه خطرناک است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبینید و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. «فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا و لم یرد الاّ الحیاه الدنیا»(6) از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده ای ندارد، دوری کن، ولی اگر علاقه به دنیا مانع از انجام وظیفه نشد و او به تکلیف خود عمل کرد، اینجا دیگر انتقادی نیست.

قرآن می فرماید: غفلت از یاد خدا، هم سبب هم نشینی با شیطان می شود: «و من یعشُ عن ذکر الرّحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین»(7) و هم انسان را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد: «و من یُعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صَعَداً»(8)

1- 109) مائده، 91.
2- 110) نور، 37.
3- 111) تکاثر، 1.
4- 112) حجر، 3.
5- 113) فرقان، 18.
6- 114) نجم، 29.
7- 115) زخرف، 36.
8- 116) جنّ، 17.

10- تفاوت آفریده های خدا با تولیدات انسان

پرتوی از نور (12) » تفاوت آفریده های خدا با تولیدات انسان

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (سوره تغابن آیه 3)

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

1- تولیدات انسان محدود و تنها در بعضی زمینه ها تولید دارد، امّا خداوند همه چیز را می آفریند. «خلق کلّ شی ء»(1)

2- تولیدات انسان گاهی لغو است، امّا خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. «خلق اللّه السموات و الارض بالحق»(2)

3- در تولیدات انسان افراط و تفریط است، امّا آفرینش خداوند به اندازه است. «انا کل شی ء خلقناه بقدر»(3)

4- تولیدگران معمولاً پس از تولید نظارتی بر تولید ندارد، امّا خداوند هرگز از آفرینش عاجز نمی شود. «و لم یعی بخلقهن»(4)

5 - تولیدگر معمولاً پس از تولید نظارتی از تولید ندارد، امّا خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی شود. «و ما کنا عن الخلق غافلین»(5)

6- انسان گاهی از تولید خسته و کسل می شود، امّا خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی شود. «ما مسّنا من لغوب»(6)

7- خداوند، از طریق زوجیت، بقای موجودات را تضمین نموده است. «و من کل شی ءٍ خلقنا زوجین»(7)

1- 117) انعام، 101.
2- 118) جاثیه، 22؛ عنکبوت، 44 و نظیر روم، 8.

3- 119) قمر، 49.
4- 120) احقاف، 33.
5- 121) مؤمنون، 17.
6- 122) ق، 38.
7- 123) ذاريات، 49.

8 - خدا، همه آفریده های خود را هدایت تکوینی می کند. «اعطی کل شی ء خلقه ثم هدی»(1)

9- همه آفریده ها، در نهایت به سوی او بازمی گردند. «خلق السموات و الارض... الیه المصیر»(2)

11- بهترین کار

پرتوی از نور (12) » بهترین کار

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِ ّ وَصَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَإِلَیْهِ الْمَصِیرُ (سوره تغابن آیه 3)

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

تمام کارهای خداوند بهترین است ک

1- آفرینش او بهترین است: «فتبارک اللّه احسن الخالقین»(3)

2- کتاب او قرآن، بهترین است: «نزّل احسن الحدیث»(4)

3- قصه های او بهترین است: «احسن القصص»(5)

4- نام های او بهترین است: «وللّه الاسماء الحسنی»(6)

5 - پاداش های او بهترین است: «فله جزاء الحسنی»(7)

6- وعده های او بهترین وعده هاست: «وعداللّه الحسنی»(8)

7- حکم او بهترین حکم ها است: «و من احسن من اللّه حکماً»(9)

خداوند نیز از ما خواسته است که در تمام کارها، بهترین ها را انتخاب کنیم. مثلاً:

1- 124) طه، 50.
2- 125) تغابن، 3.
3- 126) مؤمنون، 14.
4- 127) زمر، 23.
5- 128) يوسف، 3.
6- 129) اعراف، 180.
7- 130) كهف، 88.
8- 131) حديد، 10.
9- 132) مائده، 50.

1- در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: «یقولوا الّتی هی احسن»(1)

2- در عمل، بهترین را انجام دهیم: «احسن عملاً»(2)

3- در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادفع باللتی هی احسن»(3)

4- در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جادلهم بالتی هی احسن»(4)

5 - در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: «فحیّوا باحسن»(5)

6- در میان شنیده ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «یستمعون القول فیتبعون احسنه»(6)

7- در تصرّف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: «لا تقربوا مال الیتیم الاّ باللتی هی احسن»(7)

8 - در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: «و من احسن من اللّه صبغه»(8)

1- 133) اسراء، 53.
2- 134) کهف، 7.
3- 135) فصلت، 34.
4- 136) نحل، 125.
5- 137) نساء، 86.
6- 138) زم ر، 18.
7- 139) اسراء، 34.
8- 140) بقره، 138.

پرتوی از نور (12) » مسئولیت در برابر خانواده

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَهُ عَلَیْهَا مَلاَئِکَهٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا یَعْصُونَ اللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ (سوره تحریم آیه 6)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنهکار) و سنگ ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند.

در آیات متعدّدی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده است، از جمله:

«قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»(1) خود و خانوادتان را از آتش دوزخ حفظ کنید.

«و أمر اهلک بالصلوه و اصطبر علیها»(2) اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

«و انذر عشیرتک الاقربین»(3) نزدیک ترین بستگانت را هشدار ده.

«یا بنیّ اقم الصلوه و أمر بالمعروف»(4) فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

«قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین»(5) ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

1- 141) تحریم، 6.
2- 142) طه، 132.
3- 143) شعراء، 214.

4- 144) لقمان، 17.
5- 145) احزاب، 59.

«ان الخاسرین الّذین خسروا انفسهم و اهلیهم یوم القیامه»(1) زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت باخته اند.

«انّا کنّا فی اهلنا مشفقین»(2) مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

«و کان یأمر اهله بالصلوه»(3) پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجّه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه ای ذکر می شود:

امام علی علیه السلام می فرماید: «علّموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادّبوهم»(4) به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «کلّکم راع و کلکم مسئول عن رعیّته... الرجل راع علی اهل بیته... فالمرئه راعیه علی اهل بیت بعلها و ولده»(5) همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده اش، و زن مسئول شوهر و فرزندش است.

1- 146) زمر، 15.
2- 147) طور، 26.
3- 148) مریم، 55.
4- 149) تفسیر مراغی.
5- 150) مجموعه ورّام، ج 1، ص 6.

13- همسر فرعون یک زن نمونه

پرتوی از نور (12) » همسر فرعون یک زن نمونه

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ ءَامَنُواْ امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِندَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَنَجِّنِی مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (سوره تحریم آیه 11)

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

در اینجا به گوشه ای از افکار و رفتار همسر فرعون اشاره می کنیم:

1- محیط زده نبود و جامعه شخصیّت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیمی فاسد ایستاد.

2- زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد، و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.

3- فضای سکوت و خفقان را شکست.

4- صبور بود و زیر شکنجه جان داد و شهید شد ولی از راه و مکتبش دست بر نداشت.

5 - حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.

6- بلند همّت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.

7- شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت.

8 - رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.

9- منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می داد.

10- با نهی از منکر خود که به فرعون گفت: «لا تقتلوه»[(1)] موسی را در کودکی از مرگ نجات داد.

همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد. مثلاً:

1- می گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو. امّا او گفت: من هم رنگ جماعت نمی شوم و رسوا هم نمی شوم.

2- می گویند: یک دست صدا ندارد، امّا او ثابت کرد که یک نفر نیز می تواند موج ایجاد کند.

3- می گویند: زن شخصیّت مستقل ندارد، امّا او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.

4- می گویند: با مشت نمی شود به جنگ درفش رفت، امّا او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.

5 - می گویند: با یک گل بهار نمی شود، امّا او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می شود.

6- می گویند: فلانی نمک خورد و نمک گیر شد، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد ولی از عقیده او متنفّر بود و می گفت: «نجّنی من فرعون» خدایا ! مرا از فرعون نجات بده.

ص: 38

1- 151) قصص، 9.

پرتوی از نور (12) » سیمای مؤمنان و منحرفان در قیامت

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَقِيلَ هَذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ (سوره ملک آیه 27)

پس چون آن (دوزخ موعود) را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کفر ورزیدند، زشت و گرفته گردد و (به آنها) گفته شود: این است آنچه (در دنیا به عنوان تمسخر) می خواستید.

قرآن کریم در آیات متعدّدی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می فرماید:

«وجوهٌ یومئذٍ مسفرّه ضاحکهٌ مستبشره»(1) در آن روز صورت هایی درخشان و خندان و شادمانند.

«وجوهٌ یومئذٍ ناعمه»(2) صورت هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.

«تعرف فی وجوههم نضره النعیم»(3) در چهره های آنان خرّمی و طراوت را درک می کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می فرماید:

«و وجوهٌ یومئذٍ علیها غبره ترهقها قتره»(4) بر صورت هایی در آن روز غبار و کدورت است و سیاهی و تاریکی آن را فراگرفته است.

«وجوهٌ یومئذٍ خاشعه»(5) چهره هایی در آن روز، ذلیل و فروافتاده اند.

«تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحون»(6) شعله های آتش سخت

1- 152) عبس، 38 - 37.
2- 153) غاشیه، 8.

154- 3) مطفّفين، 24.
155- 4) عبس، 40.
156- 5) غاشيه، 2.
157- 6) مؤمنون، 104.

به صورت هایشان می وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندان هایشان به واسطه سوختن لب ها نمایان است.

«و نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمّاً»(1) آنان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورت هایشان محشور می کنیم.

«وجوهٌ یومئذٍ باسره»(2) صورت هایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده اند.

«یوم یسحبون فی النار علی وجوههم»(3) روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.

15- اخلاق در اسلام

پرتوی از نور (12) » اخلاق در اسلام

وَ إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ (سوره قلم آیه 4)

و حقّاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبّ عزیز اذلّه خلقه و ذلیل اعزّه خلقه» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود : «حُسن الخلق رأس کلّ بِرّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «انّما تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنیا یرضی و انّ لم یصبه لم یسخط» حسن خلق به این است که اگر

1- 158) اسراء، 97.
2- 159) قيامت، 24.
3- 160) قمر، 48.

کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ان العبد المسلم یبلغ بحسن خلقه درجه الصائم القائم» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «من مکارم الاخلاق، ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفوا من ظلمک» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الخلق الحسن یمیت الخطیئه کما تمیت الشمس الخبیث» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است، همان گونه که خورشید خباثت ها را می میراند.

همچنین فرمود: «حسن الخلق یثبت المودّه» اخلاق نیکو، علاقه ها را محکم و استوار می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «خصلتان لا یجتمعان فی المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه اش را با زبان می رنجاند. حضرت فرمود: «لا خیر فیها هی من اهل النار» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سعدبن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل، فشار قبری

سخت بر او وارد شد.

16- پیامبر، خلق عظیم

پرتوی از نور (12) » پیامبر، خلق عظیم

وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ(سوره قلم آیه 4)

و حقّاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

کلمه «خُلق» به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقّت گفته نمی شود. تفسیرهای مختلفی درباره «خلق عظیم» شده است، از جمله:

الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمّن 10 آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب) مراد، تخلّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته اند، چنان که در حدیثی از امام باقرعلیه السلام می خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.(1)

ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: «خذ العفو و امر بالعروف و اعرض عن الجاهلین»(2)

و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «انّما بُعثت لاتمّم مکارم الاخلاق» و فرمود: «ادّبنی ربّی فاحسن تادیبی»(3) پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

1- 161) تفسير نورالثقلين.
2- 162) اعراف، 199.
3- 163) تفسير مجمع البيان.

ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «کان خلقه القرآن»(1) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج 6، ص 183)، حدود 27 صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبرصلی الله علیه وآله روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم:

1- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله کفش خود را می دوخت.

2- لباس خود را وصله می زد.

3- گوسفند را خودش می دوشید.

4- با بردگان، هم غذا می شد.

5 - بر زمین می نشست.

6- بر الاغ سوار می شد.

7- حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.

8 - به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد.

9- به هرکس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد.

10- اگر چیزی تعارفش می کردند، آنرا تحقیر نمی کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.

11- کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.

12- بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسّمی بر لب داشت.

13- بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می رسید.

14- بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.

ص: 43

1- 164) سنن النبیّ، علامه طباطبایی، ص 56.

15- بدون اینکه اسراف ورزد، سَخیّ بود.

16- بسیار دل نازک و مهربان بود.

17- هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.

18- هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید، موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد.

19- هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد.

20- همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می کرد.

21- هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می کرد.

22- هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.

23- هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.

24- نمازش در عین تمامیّت، سبک و خطبه اش کوتاه بود.

25- مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند.

26- وقتی در خانه مهمان داشت،اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.

27- بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد.

28- آب را با سه نفس می آشامید.

29- جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد.

30- وقتی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت.

31- اگر اذن دخول به خانه مردم می گرفت، سه بار تکرار می کرد.

32- کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده ای آنرا می فهمید.

33- نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد.

34- هرگاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد.

17- انسان موجودی حریص

پرتوی از نور (12) » انسان موجودی حریص

إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (سوره معارج آیه 19)

همانا انسان، بی تاب و حریص آفریده شده است.

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده(1) که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

«الحرص لا یزید فی الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی کند.

«مَن کثر حرصه... ذلّ قدره» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.

«رُبَّ حریص قتله حرصه» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

1- 165) غررالحکم.

«لیس لحریص غناء» حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.

«الحرص یُزری بالمروّه» حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

«الحرص مطیّه التّعب» حرص، بستر رنج هاست.

«لا حَیاء لحریص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفّت و حیا را کنار بگذارد.

«الحریص الاسیر» حریص، اسیر است.

«الحرص علامه الفقر» حرص، نشانه فقر است.

«الحرص یفسد الایقان» حرص، یقین به مقدّرات الهی را فاسد می کند.

«الحرص موقع فی کثیر العیوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.

«لا یلقی الحریص مُستریحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

18- درسهایی از جنّیان

پرتوی از نور (12) » درسهایی از جنّیان

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَی ءَامَنَّا بِهِ فَمَن یُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا یَخَافُ بَخْساً وَلَا رَهَقاً(سوره جن آیه 13)

و اینکه چون هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصان حقّی می ترسد و نه از ستمی.

از آن جا که آیات این سوره تا این جا از بیان جنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جنّیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند، لذا توجه به شیوه سخن و محتوای

مطالب آنان، می تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از آن ها را به اجمال مرور می کنیم: (البته لازم است ده آیه اول سوره جن مورد دقت و بررسی قرار گیرد.)

با توجه گوش دادن. «استمع»

حضور گروهی. «نفر من الجنّ»

در برابر حقّ شاد شدن و احساسات نشان دادن. «سمعنا قرآناً عجبا»

تبلیغات. «فقالوا... یهدی الی الرشد»

ابراز عقیده و گرایش. «فامنّا به»

اظهار برائت از انحرافات. «ولن نشرک بربّنا احداً»

ردّ عقاید باطله. «ما اتّخذ صاحبه و لا ولدا»

تحقیر نااهلان. «یقول سفیهنا علی اللّه شططا»

تأسف از انحراف دیگران. «ظنّنا ان لن تقول الانس والجن علی اللّه کذبا»

نفی خرافات و گرایش های باطل. «رجال من الانس یعوذون برجال من الجنّ»

بیان عظمت حق. «فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً»

بیان قدرت حق. «لن نعجز اللّه»

بیان ضعف انسان. «لن نعجزه هربا»

امید دادن به اهل ایمان. «فمن یؤمن بربّه فلا یخاف بخسا و لا رهقا»

مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. «منّا المسلمون و منّا القاسطون»

با عمل خود دیگران را فراخوانیم. «سمعنا الهدی آمنّا به فمن یؤمن

ص: 47

بربّه...»

خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. «منّا الصالحون و منّا دون ذلک»

با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. «یؤمن بربّه، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنّم حطبا»

19- نکاتی پیرامون مسجد

پرتوی از نور (12) » نکاتی پیرامون مسجد

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ اللَّهِ أَحَداً

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید. (سوره جن آیه 18)

1- اول بنای روی کره زمین مسجد بود. «انّ اول بیت وضع للناس للذی ببکّه مبارکا»(1)

2- جایگاه مسجد باید از قداستی خاص برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف که به خاطر حفظ ایمان خود از رفاه و آسایش شهر و شهرنشینی گذشتند و به بیابان و غار پناه بردند، مسجدی بنا می کنیم: «لنتّخذن علیهم مسجداً»(2)

3- اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. «لمسجد اسّس علی التقوی من اوّل یوم»(3)

4- بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.

5 - خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است.

1- 166) آل عمران، 96.

2- 167) کهف، 21.
3- 168) توبه، 108.

«طهّرا بیتی»(1)

6- برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»(2)

7- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد،باید خراب شود. «مسجداً ضرارا»(3)

8 - قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّه»(4) و این امر، مخصوص مؤمنین متقی و شجاعی است که جز از خدا از هیچ کس دیگری نترسند. «انما یعمر مساجد اللّه من آمن باللّه... ولم یخش الاّ اللّه»(5)

9- مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «...لهدّمت صوامع و بیع و صلوات»(6) اگر خداوند از طریق افرادی شجاع و انقلابی مانع نااهلان نشود، تمام مراکز عبادی ادیان خراب و نابودی می شوند.

10- مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

11- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

12- نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

13- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت

1- 169) بقره، 125.
2- 170) اعراف، 31.
3- 171) توبه، 107.
4- 172) توبه، 17.
5- 173) توبه، 18.
6- 174) حج، 41.

می کند.

14- همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

15- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می کند. (موارد 10 تا 15 بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است)

20- علم غیب

پرتوی از نور (12) » علم غیب

عَالِمِ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ أَحَداً (سوره جن آیه 26)

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند.

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می داند یا نه؟ و اگر می داند مقدار آن چقدر و کیفیّت آن چگونه است؟ چه افرادی می دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه ای؟ جزیی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال های جوانی داشتم و به یادداشت هایی که سال ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می آورم.

اصل اول. احدی جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه علم غیب تنها نزد اوست: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الاّ هو»(1) و اگر دیگران بهره ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می گویند: ما کسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک»(2)

1- 175) انعام، 59.
2- 176) هود، 49.

در قرآن می خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه های خود ذخیره کرده اید و آنچه خواهید خورد خبر می دهم. «و انبّئکم بما تأکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم»(1)

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. «و لایحیطون بشی ء من علمه الاّ بما شاء»(2)

اصل دوم. در آیه 26 سوره جن می فرماید: «فلا یظهر علی غیبه احداً الاّ من ارتضی من رسول» یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم غیب خود آگاه نمی سازد و در آیه 174 سوره آل عمران نیز می خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگاه نمی سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد برمی گزیند (و علوم غیبی را به او می دهد). «و ما کان اللّه لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من

یشاء»(3)

بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کف بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین ها و تحلیل ها، پیشگویی می کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در مرافعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می فرمود و از علم غیب استفاده نمی کرد.

1- 177) آل عمران، 49.
2- 178) بقره، 255.
3- 179) آل عمران، 179.

اصولا اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می کرد، چگونه می توانست برای مردمی که این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیّت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ ها، فقرها، بیماری ها، داغ دیدن ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه ها جلوه می کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان للّه عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطّلع علیه احداً من خلقه و علماً نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهی الینا»(1)

بنابراین مراد از آیاتی که می گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می گویند: علم غیب را دیگران می دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می خوانیم: خدایا به حق آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وبحقّ علمک الذی استأثرت به لنفسک»

اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجّادعلیه السلام

1- 180) کافی، ج 1، ص 255.

می فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: «یمحوا اللّه ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب» (1) خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را

بخواهد ثابت نگه می دارد و ام الکتاب تنها نزد اوست. (2)

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می دانست که او را نمی کشند و به جای او می خوابید خیلی مهم نبود.

پیشوایان دینی خود فرموده اند: گاهی پرده کنار می رود و اموری را می دانیم و گاهی بسته می شود و نمی توانیم که بدانیم. «یبسط لنا فنعلم و یُقبض عنّا فلا نعلم» (3) آری قبض و بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می کند: «لا تعلمهم» (4) تو منافقان مدینه را نمی شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سؤال می کنند می فرماید: «قل ان أدری» (5) بگو: نمی دانم.

1- 181) رعد، 39.
2- 182) تفسیر المیزان، ج 11، ص 420.
3- 183) کافی، ج 1، ص 256.
4- 184) توبه، 101.
5- 185) جنّ، 25.

پرتوی از نور (12) » نماز شب

إِنَّ نَاشِئَةَ الَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَأَقْوَمُ قِیلاً

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است. (سوره مزمل آیه 6)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند.(1)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است.

در روایتی دیگر فرمود: زینت و افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است.(3)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده ام! امام علیه السلام فرمود: «قَیَّدتک ذنوبک»(4) گناهانت تو را بازداشته است.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرارسد، به جای گفتگو با من، به خواب می رود.(5)

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.(6)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای

1- 186) بحار، ج 87، ص 142.
2- 187) وسائل، ج 5، ص 268.
3- 188) بحار، ج 87، ص 140.
4- 189) بحار، ج 80، ص 128.
5- 190) اعلام الدين، ص 263.
6- 191) علل الشرايع، ص 363.

دین، رفع همّ و غمّ و جلای چشم یاد شده است.(1)

براساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می شود.(2)

همچنین، نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است.(3)

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می فرماید: هیچ کس نمی داند که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...»(4)

22- نفی عسر و حرج

پرتوی از نور (12) » نفی عسر و حرج

إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنَی مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَ طَآئِفَهٌ مِّنَ الَّذِینَ مَعَکَ وَاللَّهُ یُقَدِّرُ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَیْکُمْ فَاقْرَءُواْ مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْءَانِ عَلِمَ أَن سَیَکُونُ مِنکُم مَّرْضَی وَءَاخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ

وَءَاخَرُونَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَاقْرَءُواْ مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِیمُواْ الصَّلَوهَ وَءَاتُواْ الزَّکَاهَ وَ أَقْرِضُواْ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِکُم مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَیْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً وَاسْتَغْفِرُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمُ (سوره مزمل آیه 20)

1- 192) سفینهالبحار، ج 2، ص 46.
2- 193) فروع کافی، ج 3، ص 366.
3- 194) بحار ج 84، ص 144.
4- 195) سجده، 17.

همانا پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به عبادت برمی خیزید و خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند. او می داند که شما نمی توانید به طور دقیق آن را احصا کنید. از این رو شما را بخشید (و حساب دقیق شب را از شما برداشت) پس آنچه میسّر است از قرآن، بخوانید. خداوند می داند که برخی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگری به سفر

می روند تا از فضل خدا (رزق) جویند و گروه دیگری در راه خدا به جهاد مشغولند (و از تلاوت قرآن باز می مانند) پس (اکنون که فرصت دارید) هرچه می توانید از قرآن بخوانید و نماز به پا دارید و زکات بدهید و به خداوند وام دهید، وامی نیکو (بدانید که) آنچه برای خود از پیش فرستید، آن را نزد خدا نیکوتر و با پاداشی بزرگ تر خواهید یافت و از خداوند طلب آمرزش کنید که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

احکام اسلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ گاه عسر و حرج به دنبال ندارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می تواند بخواند، تکلیف کرده، روزه را از او برداشته و به جای آن کفّاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می دارد، اشاره می کنیم:

«علم ان لن تحصوه فتاب علیکم» خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.

«فاقرؤا ما تیسّر من القرآن» به مقدار میسر قرآن بخوانید.

ص: 56

«الآن خفّف اللّه عنکم»(1) اکنون به شما تخفیف داد.

«اعدّوا لهم ما استطعتم»(2) به مقداری که استطاعت دارید، عِدّه و عُدّه جمع کنید.

«للّه علی الناس حجّ البیت من استطاع»(3) هرکس که توان و استطاعت دارد، باید حجّ بگذارد.

«لا یکلّف اللّه نفساً الاّ وسعها»(4) خداوند هیچ کسی را جز به مقدار توانش، تکلیف نکرده است.

«لا یکلّف اللّه نفساً الاّ ما اتاها»(5) خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطاکرده، تکلیف نمی کند.

«فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدّه من ایّام اُخر»(6) آن که بیمار است یا در سفر است، در رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

«و لم تجدوا ماءً فتیمّموا»(7) اگر آب نیافتید، تیمم کنید.

«یرید اللّه بکم الیّسر»(8) خداوند برای شما آسانی خواسته است.

«لیس علی الاعمی حرج و لا علی المریض»(9) بر فرد نابینا و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.

1- 196) انفال، 66.
2- 197) انفال، 60.
3- 198) آل عمران، 97.
4- 199) بقره، 286.
5- 200) طلاق، 7.
6- 201) بقره، 184.
7- 202) نساء، 43.
8- 203) بقره، 185.
9- 204) فتح، 17.

23- کیفر رویگردانی از حق

پرتوی از نور (12) » کیفر رویگردانی از حق

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ(سوره مدثر آیه 23)

سپس پشت کرد و تکبّر ورزید.

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می ورزند و از آن روی می گردانند می فرماید: چنین کسانی به کیفرهای گوناگونی دچار می شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می دهند. «استهوته الشیّطان فی الارض حیران»(1) فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می دهد: «یجعل صدره ضیّقاً حرجاً»(2) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می شود: «و من اعرض عن ذکری فانّ له معیشةً ضنکاً»(3) هرکس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلّط می شود: «انّ الخزی والسّوء الیوم علی الکافرین»(4) امروز ذلّت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره گیری از نعمت های الهی در راه صحیح محروم می شود. قرآن می فرماید: خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مُهر می زند و پرده ای بر آن می افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم اللّه علی قلوبهم و علی سمعهم و علی

1- 205) انعام، 71.
2- 206) انعام، 125.

3- 207) طه، 123.
4- 208) نحل، 27.

ابصارهم غشاوه»(1)

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعه»(2) و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می رود: «اعمالهم کرمادٍ اشتدت به الرّیح فی یومٍ عاصف»(3)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می شود: «و لا یزید الکافرین کفرهم الّا خساراً»(4)

همواره از راه حق دور می شود: «ضلّوا ضلالاً بعیداً»(5)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «ولا لیهدیهم طریقاً الاّ طریق جهنم»(6)

24- شافعان و شفاعت شوندگان

پرتوی از نور (12) » شافعان و شفاعت شوندگان

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ(سوره مدثر آیه 48)

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد.

شفاعت کنندگان در قیامت

در قرآن و روایات می خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «انا اوّل شافع»(7) اوّلین کسی که شفاعت (امّت خود را) می کند، من هستم.

قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است.(8)

1- 209) بقره، 7.
2- 210) نور، 39.
3- 211) ابراهيم، 18.
4- 212) فاطر، 39.
5- 213) نساء، 167.
6- 214) نساء، 169.
7- 215) صحيح مسلم، ج 2، ص 130.
8- 216) نهج البلاغه، خطبه 176.

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می کنند: «یشفع الانبیاء»(1)

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعه و لاهل مودّتنا شفاعه»(2)

فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می شود تا (از کسانی که می خواهند) شفاعت کنند: «یؤذن للملائکه و الشهداء ان یشفعوا»(3)

شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند. (4)

عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصیام والقرآن شفیعان للعبد یوم القیامه»(5)

شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعه الشافعین»

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الاّ باذنه»(6)

ج) با ایمان از دنیا برود.

1- 217) مسنداحمد، ج 3، ص 12.
2- 218) خصال، ص 624.
3- 219) مسند احمد، ج 5، ص 43.
4- 220) سنن ابی داود، ج 3، ص 15.

5- 221) مسند احمد، ج 2، ص 174.
6- 222) بقره، 255.

د) رابطه ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی گیرد.

25- نعمت های بهشتی

پرتوی از نور (12) » نعمت های بهشتی

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَّنثُوراً (سوره انسان آیه 19)

و پسرانی همیشه جوان، (به خدمت) بر آنان می گردند، هرگاه آنان را بینی، پنداری مرواریدهای غلطان و پراکنده اند.

میان نعمت های بهشتی با نعمت های دنیا تفاوت های بسیاری وجود دارد، که در اینجا به گوشه ای از آنان اشاره می کنیم:

بسیار زیادند: «فاکهه کثیره»(1)

موسمی و فصلی نیستند: «لا مقطوعه»(2)

در بهره گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. «و لا ممنوعه»(3)

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. «مما یتخیرون»(4)

برای هر نوع اشتهایی، نعمتی موجود است: «ممّا یشتهون»(5)

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: «لا یُصدّعون»(6)

بهره گیری از آنها بدون زحمت است. «و ذلّلت قطوفها تذلیلاً»(7)

1- 223) واقعه، 32.
2- 224) واقعه، 33.
3- 225) واقعه، 33.

4- 226) واقعه، 20.
5- 227) واقعه، 21.
6- 228) واقعه، 19.
7- 229) انسان، 14.

هرچه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می کنند: «و یطوف علیهم»

خادمان بهشتی هم زیبا هستند: «لؤلؤاً منثوراً»، هم پیر نمی شوند: «مخلّدون»

کامیابی در کمال آرامش است: «علی الارائک متّکئون»(1)

در بهشت حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. «نزعنا ما فی صدورهم من غلّ»(2)

نعمت ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: «و رضوانٌ من اللّه اکبر»(3)، «سلام قولاً من ربّ رحیم»(4)

ذریّه مؤمن به آنها می پیوندند و کامیاب می شوند: «الحقنا بهم ذریتهم»(5)

با اولیای الهی همسایه می شوند: «و هم جیرانی»(6)

نعمت های بهشتی متنوع اند: «وانهار من لبن... و انهار من عسل...»(7)

1- 230) یس، 56.
2- 231) واقعه، 16.
3- 232) توبه، 71.
4- 233) یس، 58.
5- 234) طور، 21.
6- 235) دعای ندبه.
7- 236) محمّد، 15.

پرتوی از نور (12) » شب قدر

إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ(سوره قدر آیه 1)

همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می فرماید: «فیها یفرق کلّ امر حکیم»(1) در آن شب، هر امر مهمّی، تعیین و تقدیر می شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه گیری و مقدّر می شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معیّن کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو.(2)

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند.(3) و حضرت زهراعلیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه ها، مانع خواب آنها می شدند.(4)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می داشت.(5)

ص: 63

1- 237) دخان، 4.
2- 238) وسائل، ج 3، ص 307.
3- 239) بحار، ج 95، ص 169.
4- 240) بحار، ج 94، ص 10.
5- 241) تفسیر مجمع البیان.

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُرْبی لِمَن اسْتَیْقَظَ لَیْلَهَ الْقَدْر»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتی لِمَنْ رَحمَ الْمَساکِینَ لَیلهَ الْقَدر»، رحمت من در ترحّم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می خواهم. پاسخ آمد: «ذلِکَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ لَیْلَهَ الْقَدْر»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت های آن را می طلبم. پاسخ آمد: «ذلک لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبیحَه فی لیلهِ القدر»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذلک لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِی لَیلهِ الْقَدْر»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می طلبم. پاسخ آمد: «رِضایَ لِمَنْ صَلّی رَکْعَتَینِ فِی لَیلهِ الْقَدْر»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد.(1)

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان ها و اشرف زمان ها، در

1- 242) وسائل، ج 8، ص 20.

اشرف حالات، شهید شد.

طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که 24 ساعت می شود، نه آنکه مخصوصِ مکان خاصّی همچون مکّه و آن هم به میزان 8 ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می شود.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می خورد.

ابوذر می گوید: به رسول خدا عرضه داشتم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می شده و پس از آنکه از دنیا می رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.(1)

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب های متعدّد را به عبادت بپردازند، کسانی که یک شبِ آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند، از باقی شب ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است: «العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیله القدر»(2) کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.

ص: 65

1- 243) تفسیر برهان.
2- 244) من لایحضر، ج 2، ص 158.

پرتوی از نور (12) » فرشتگان در قرآن

تَنَزَّلُ الْمَلَآئِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ

در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند. (سوره قدر آیه 4)

نگاهی به فرشتگان در قرآن (در نهج البلاغه، خطبه 1 و 91 درباره ملائکه مطالبی آمده است)

فرشتگان، کارگزاران نظام هستی و مأمور انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند. در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریّت و نقش خاصّی تعیین شده است و با همان مأموریّت نام گزاری شده اند: «النّازعات»(1)، «الصّافات»(2)، «الزّاجرات»(3)، «النّاشرات»(4)، «الفارقات»(5)، «المدبّرات»(6)

برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده اند. «انّ علیکم لحافظین»(7)

بعضی فرشتگان با اولیاء الهی گفتگو دارند. با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندی به نام یحیی بشارت دادند «نادته الملائکه»(8) و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند. «اذ قالت الملائکه یا مریم»(9)

در مواردی، سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه های جنگ به میان آمده است. چنانکه در جنگ بدر، خداوند سه هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد. «یمدّکم

ص: 66

1- 245) نازعات، 1.
2- 246) صافّات، 1.
3- 247) صافّات، 2.
4- 248) مرسلات، 3.

5- 249) مرسلات، 4.
6- 250) نازعات، 5.
7- 251) انفطار، 10.
8- 252) آل عمران، 39.
9- 253) آل عمران، 42.

ربّکم بثلاثه ءالاف من الملائکه»(1)

برخی فرشتگان مسئول گرفتن جان مردم هستند. «یتوفّیکم ملک الموت»(2) و دسته ای دیگر، مسئول امور عرش. «یحمل عرش ربّک»(3)

از امتیازات فرشتگان، عبادت دائمی و خستگی ناپذیر آنهاست که قرآن می فرماید: «و من عنده لایستکبرون عن عبادته و لا یستحسرون»(4)، «یسبحون الیل و النهار لایفترون»(5)

از وظایف دیگر فرشتگان، دعا و استغفار برای مؤمنین «یستغفرون لمن فی الارض»(6) و صلوات بر پیامبر اسلام است. «انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النّبی»(7)

فرشتگان درجاتی دارند و همه در یک سطح و مقام نیستند. «ما منّا الا له مقام معلوم»(8) خداوند، همان گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، از میان فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است. «اللّه یصطفی من الملائکه»(9)

قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیّت های متفاوتی دارند. «اولی اجنحه مثنی و ثلث و رباع»(10) بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده، ولی همه معصوم و امین. «مطاع ثَمَّ امین»(11)

ایمان به همه فرشتگان لازم است، «کلّ آمن باللّه و ملائکته»(12) و انکار آنان در کنار انکار خداوند آمده است. «و من یکفر باللّه و ملائکته»(13)

1- 254) آل عمران، 124.
2- 255) سجده، 11.
3- 256) حاقّه، 17.
4- 257) سجده، 15.
5- 258) انبیاء، 20.
6- 259) شوری، 5.
7- 260) احزاب، 56.
8- 261) صافّات، 164.

9- 262) حج، 75.
10- 263) فاطر، 2.
11- 264) تکویر، 21.
12- 265) بقره، 285.
13- 266) نساء، 136.

فرشتگان، لشگر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ کس نمی داند. «و ما یعلم جنود ربّک الاّ هو»(1) و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است، نظیر آیه «علیها تسعه عشر»(2) که می فرماید: مأموران دوزخ نوزده نفرند، دلایل دیگری دارد، نه آنکه به خاطر نداشتن نیرو باشد.

فرشتگان، اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می دهند و هرگز نافرمانی ندارند. «لایعصون اللّه ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون»(3)

آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی گیرند و فقط فرمان او را عمل می کنند. «لایسبقونه بالقول و هم بامره یعملون»(4)

اطاعت آنان آگاهانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت، کار خاصّی را گزینش نمی کنند، بلکه هر کاری که به آنان محوّل شود انجام می دهند. «یخافون ربهم من فوقهم و یفعلون ما یؤمرون»(5)

پیامبر اسلام فرمود: آفرینش فرشتگان، همه از نور است. «انّ اللّه عزّ و جلّ خلق الملائکه من النور»(6) و خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است. «ما من شی ء مما خلق اللّه اکثر من الملائکه»(7)

امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان، اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند. «انّ الملائکه لا یأکلون و لا یشربون و لاینکحون»(8)

1- 267) مدّثر، 31.
2- 268) مدّثر، 30.
3- 269) تحریم، 6.
4- 270) انبیاء، 27.
5- 271) نحل، 50.
6- 272) اختصاص، ص 109.
7- 273) تفسیر قمی، ج 2، ص 260.
8- 274) بحار، ج 56، ص 174.

پرتوی از نور (12) » جلوه های تکاثر

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ (سوره تکاثر آیه 1)

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد.

تکاثر در شرک و چند خدایی. «ءَاَرباب متفرّقون خیرٌ ام اللّه الواحد القهّار»(1) (حضرت یوسف به هم زندانی های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟

تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لن نصبر علی طعام واحد» ما خوردنی های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می خواهیم. «قثائها و فومها و عدسها و بصلها»(2)

تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «یَوَدّ احدهم لو یعمّر الف سنه»(3)

تکاثر در مال. قرآن می فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الّذی جمع مالاً و عدّده»(4)

تکثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان های بلند بنا می کنید. «أتبنون بکلّ ریع آیه تعبثون»(5)

تکاثر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: «الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین»(6) و ارضای

1- 275) یوسف، 29.
2- 276) بقره، 61.
3- 277) بقره، 96.
4- 278) همزه، 2.

5- 279) شعراء، 128.
6- 280) مؤمنون، 6.

شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»(1)

تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیّت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. «و تکاثر فی الاموال و الاولاد»(2) و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکند. «لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم»(3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به دنبال تلاوت این سوره فرمودند: «تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الاوعیه»(4) گردآوری اموال از راه نامشروع و نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوق ها تکاثر است.

در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

یا مَن بدنیاه اشتغل

قد غَرّه طولُ الاَمل

الموت یأتی بَغته

والقبر صندوق العمل

29- بازار دنیا

پرتوی از نور (12) » بازار دنیا

إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ (سوره عصر آیه 2)

همانا انسان در خسارت است.

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «نفس المرء خطاه الی اجله»(5) یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً

1- 281) مؤمنون، 7.
2- 282) حديد، 20.
3- 283) منافقون، 9.
4- 284) تفسير نور الثقلين.
5- 285) نهج البلاغه، حكمت 74.

سرمایه عمر را هر لحظه از دست می دهد و ما نمی توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم.

بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است.

افرادی با خدا معامله می کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کنند. این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می خرد. «فمن یعمل مثقال ذرّه خیراً»(1)

ثالثاً گران می خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خالدین فیها»(2)

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب بودیم امّا موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می دهد. چون ما سعی خود را کرده ایم و پاداش الهی بر اساس سعی و تلاش است، نه واقع شدن عمل و نتیجه. «لیس للانسان الا ما سعی» (3) یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می شود.

خامساً پاداش را چند برابر می دهد. «اضعافاً مضاعفه» (4) به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می دهد و پاداش انفاق های نیک مثل دانه ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود

1- 286) زلزال، 7.
2- 287) آل عمران، 15.
3- 288) نجم، 39.
4- 289) آل عمران، 130.

یا دیگران بفروشند و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده اند. «بئسما اشتروا به انفسهم»(1)

تجارتشان سود ندارد. «فما ربحت تجارتهم»(2)

زیان کردند. «خسروا انفسهم»(3)

زیان آشکار کردند. «خسراناً مبیناً»(4)

در زیان غرق شدند. «لفی خسر»(5)

در دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیّتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می دهند.

امّا در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوی و قناعت و عدالت برود.

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدّنیا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.(6)

1- 290) بقره، 90.
2- 291) بقره، 16.
3- 292) اعراف، 53.
4- 293) نساء، 119.
5- 294) عصر، 2.
6- 295) تحف العقول، کلمات امام هادی علیه السلام.

پرتوی از نور (12) » ریا و اخلاص

الَّذِین هُمْ یُرَآءُونَ (سوره ماعون آیه 6)

آنان که پیوسته ریا می کنند.

ریا و سُمعه، دو خطر و آفت بزرگ هستند که افراد مؤمن را تهدید می کند. ریا آن است که انسان کاری را برای دیدن مردم انجام دهد و سُمعه آن است که کاری را بجا آورد و هدفش آن باشد که کارش به گوش مردم برسد. این دو کار از نشانه های نفاق است. چنانکه قرآن درباره منافقان می فرماید: «اذا قاموا الی الصلوه قاموا کسالی یراءون النّاس»(1) چون به نماز می ایستند، نمازشان با کسالت و ریاکاری است، همان گونه که

به دیگران کمک نمی کنند مگر در حال کراهت و نارضایتی. «و لا ینفقون الا و هم کارهون»(2)

بر اساس روایات، ریاکار ظاهری زیبا و باطنی مریض دارد؛ در ظاهر اهل خشوع و تواضع است، ولی در باطن دست از گناه بر نمی دارد. او در ظاهر گوسفند و در باطن گرگ است. به جای آنکه از دنیا آخرت را بدست آورد، از آخرت به سراغ دنیا می رود و از پرده پوشی خداوند سوء استفاده کرده و گناه می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: سخت ترین عذاب ها برای کسی است که مردم در او خیر ببینند در حالی که در او

خیری نیست. فرشتگان اعمال برخی انسان ها را بالا می برند، ولی خطاب می رسد: هدفش خدا نبوده است، آن را برگردانید.

در فرهنگ اسلامی، ریا، نوعی شرک است و امام صادق علیه السلام

1- 296) نساء، 143.
2- 297) توبه، 54.

درباره کسی که عمل نیکی انجام دهد، اما نه برای خدا، بلکه برای اینکه مردم بشنوند و او را ستایش کنند، فرمود: او مشرک است، سپس آیه «لا یشرک بعباده ربه احدًا»(1) را تلاوت فرمود.(2)

علامت ریاکار آن است که اگر ستایش شود کار نیکش را توسعه می دهد و اگر ستایش نشود از کار خود می کاهد. ناگفته نماند که این همه توبیخ و انتقاد برای کسانی است که از ابتدا، کار را برای غیر خداوند انجام می دهند، ولی اگر انسان از آغاز هدفی جز خداوند نداشت، و مردم از کار او آگاه شدند، مانعی ندارد. امام باقرعلیه السلام فرمود: هیچ کس نیست مگر آنکه دوست دارد خوبی هایش در مردم ظاهر شود، به شرط آنکه

از ابتدا نیّت او مردم نباشد. «اذا لم یکن صنع ذلک لذلک»(3)

اخلاص

در برابر ریا و سمعه، اخلاص است که در حدیث می خوانیم: خداوند جز خالصان را نمی پذیرد «الا للّه الدّین الخالص»(4) و هر کس چهل روز خود را خالص کند، چشمه های حکمت از قلب او به زبانش جاری می شود. «من اخلص للّه اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه الی لسانه»(5) و نشانه ایمان کامل آن است که حُب و بغض و بخشیدن و نبخشیدن برای خدا باشد و افضل عبادت اخلاص است و از فاطمه زهراعلیها السلام نقل

شده که فرمود: «من اَصعد الی اللّه خالص عبادته اهبط اللّه عزّ و جلّ افضل مصلحته»(6) هر کس عبادت خالص به درگاه خداوند فرستاد، خداوند بهترین مصلحت او را برایش نازل می کند.

1- 298) کهف، 110.
2- 299) مجموعه روایات، از میزان الحکمه بحث ریا.
3- 300) کافی، ج 2، ص 297.
4- 301) زمر، 3.
5- 302) جامع الاخبار، ص 94.
6- 303) بحار، ج 67، ص 249.

31- توهین به پیامبر، دفاع خداوند

پرتوی از نور (12) » توهین به پیامبر، دفاع خداوند

إِنَّآ أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ (سوره کوثر آیه 1)

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.

هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است؛

به پیامبر گفتند: «انّک لمجنون»(1) تو جنّ زده ای، ولی خداوند فرمود: «ما انتَ بنعمه ربّک بمجنون»(2) به لطف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت گفتند: «لَستَ مُرسلاً»(3) تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «انّک لمن المرسلین»(4) قطعاً تو از پیامبرانی.

به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعر مجنون»(5) خداوند فرمود: «و ما علّمناه الشعر و ما ینبغی له»(6) ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود: «و قالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق»(7) خداوند فرمود: پیامبران پیش از تو نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند: «و ما ارسلنا قبلک من المرسلین الاّ انّهم لیاکلون

ص: 75

1- 304) حجر، 6.
2- 305) قلم، 2.
3- 306) رعد، 43.
4- 307) یس، 3.
5- 308) صافّات، 36.

6- 309) یس، 69.
7- 310) فرقان، 7.

الطعام و یمشون فی الاسواق»(1)

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «انّ شانئک هو الابتر».

آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

32- کوثر چیست؟

پرتوی از نور (12) » کوثر چیست؟

از آیه آخر سوره کوثر که می فرماید: «انّ شانئک هو الابتر» استفاده می شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می شود، ابتر می گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریّه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می باشند. البتّه کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می شود.

اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستنش بود. «قل ربّ زدنی علماً»

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. «انّک لعلی خلق عظیم»(2)

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقّت اندازی. «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی»(3)

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از

1- 311) فرقان، 20.
2- 312) قلم، 4.
3- 313) طه، 2.

اوست.

اگر مراد از کوثر امّت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد. «لیظهره علی الدین کلّه»(1)

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خدا تا جایی که پیامبر راضی شود از امّت او می بخشد. «و لسوف یعطیک ربّک فترضی»(2)

کوثر، امری دنیایی نیست و چیزی فراتر از نان، نام، مقام و جلوه های دنیوی است. زیرا قرآن دنیا را قلیل(3) و ناپایدار(4) نامیده است.

هر کثیری کوثر نیست. قرآن می فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب واندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم انما یرید اللّه لیعذّبهم بها فی الحیاه الدنیا»(5)

در قرآن سوره ای به نام کوثر داریم و سوره ای به نام تکاثر. امّا کوثر ارزش است و تکاثر ضدّ ارزش، زیرا اولی عطیّه الهی است که دنباله اش ذکر خداست: «اعطیناک الکوثر فصلّ» و دوّمی یک رقابت منفی که دنباله اش غفلت از خداست. «الهاکم التکاثر»

کوثر ما را به مسجد می برد برای نماز: «فصلّ لربّک» و تکاثر ما را به گورستان می برد برای سرشماری مردگان. «حتی زُرتم المقابر»

در عطای کوثر بشارت است: «انّا اعطیناک الکوثر» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «کلاّ سوف تعلمون ثمّ کلاّ سوف تعلمون»

کوثر، عامل رابطه با خالق است: «اعطیناک الکوثر فصل» و

1- 314) توبه، 33.
2- 315) ضحی، 5.
3- 316) آل عمران، 197.
4- 317) انفال، 67.
5- 318) توبه، 55.

تکاثر، وسیله ای برای سرگرمی با مخلوق. «الهاکم التّکاثر»

کوثر که بزرگ ترین هدیه الهی است در کوچک ترین سوره قرآن مطرح شده است.

هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی تواند باشد. «انّا اعطیناک الکوثر»

در ماجرای فتح مکّه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می دهد: «رَأیتَ النَّاس یَدخلون فی دینِ اللّه أفواجا فَسَبّح» ولی برای عطا کردن کوثر می فرماید: «فصلِّ لربّک» نماز بگزار. گویا اهمیّت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

33- فتح مکه

پرتوی از نور (12) » فتح مکه

إِذَا جَآءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (سوره نصر آیه 1)

هنگامی که نصرت الهی فرا رسید.

بعد از صلح حدیبیه، چون مشرکان پیمان شکنی کردند، پیامبر نیرویی فراهم و مکه را بدون خونریزی فتح کرد. مسلمانان در چند کیلومتری مکه اردو زدند و ابوسفیان که شبانه برای سرکشی از مکه خارج شده بود با عباس عموی پیغمبر ملاقاتی داشت. عباس گفت: پیامبر با ده هزار سرباز به سراغ شما آمده است. ابوسفیان ترسید و به عباس پناهنده شد و پیامبر امان دادن عباس را پذیرفت. پیامبر فرمود: هر کس به مسجد الحرام پناه

ببرد یا به خانه ابوسفیان برود یا در خانه خود بماند، در امان است.

پیامبر به عباس فرمود: ابوسفیان را در تنگه ای که گذرگاه مکه

هست ببر تا لشگریان الهی که از آنجا می گذرند، او ببیند. ابوسفیان با دیدن این مانور وحشت کرد و به عباس گفت: سلطنت فرزند برادرت بسیار عظیم شده است، عباس گفت: سلطنت نیست بلکه نبوت است. سپس عباس به او گفت: به سراغ مردم مکه برو و آنها را از مقابله با لشگر اسلام بازدار.

ابوسفیان وارد مسجدالحرام شد و به مردم گفت: محمّد با جمعیّتی وارد مکه می شود که توان مقابله با او را ندارید، پس به مسجد الحرام یا خانه من یا خانه خود پناهنده شوید و اسلام بیاورید تا سالم بمانید.

به هر حال پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد مکه شد و به یاد روزی که از مکه مخفیانه خارج شد و به شکرانه این پیروزی سجده کرد. سپس پیامبر با تلاوت سوره فتح وارد مسجد الحرام شد و مسلمانان همراه آن حضرت تکبیر می گفتند. حضرت نزدیک کعبه آمد و بت ها را می شکست و می فرمود: «جاء الحق و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقا»(1) از آنجا که دست حضرت به بت های بزرگ بالای کعبه نمی رسید، به حضرت

علی علیه السلام دستور داد تا پا بر دوش پیامبر نهد و بت ها را سرنگون کند. سپس حلقه کعبه را گرفت و از مردم مکه پرسید: شما امروز چه انتظاری از من دارید؟ گفتند: بخشش. اشک در چشم حضرت جمع شد و مردم گریه کردند. حضرت سخن یوسف را که به برادرانش فرمود: «لاتثریب علیکم الیوم»(2) امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، به زبان آورد و فرمود: همه آزادید. آنگاه

1- 319) اسراء، 81.
2- 320) یوسف، 92.

جملات «لااله الاّ اللّه وحده وحده انجز وعده نصر

عبده...» را خواند و فرمود: هیچ کس از خون های ریخته شده و اموال غارت شده گذشته سخنی نگوید و تمام پرونده های گذشته مختومه و همه مشمول عفو عمومی شدید، پس وارد زندگی نوین شوید.

34- حسادت

پرتوی از نور (12) » حسادت

وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ(سوره فلق آیه 5)

و از شرّ هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

تلاش برای به دست آوردن کمالات ارزش است، ولی آرزو و تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم ظرفیّتی و تنگ نظری است.

در حدیث می خوانیم: حسادت ایمان را می خورد آن گونه که آتش هیزم را.(1)

قرآن در آیه 54 سوره نساء می فرماید: چرا به خاطر الطاف و تفضّل خداوند، بر افراد لایق حسادت می ورزند، مگر نمی دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم.

حسادت در میان تمام شرور، برجسته ترین شرّ است. زیرا حسود نقشه ها می کشد و حیله ها می کند و مرتکب انواع شرور می شود تا به هدف برسد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحسد داء عیاء لایزال الا بهلک الحاسد او بموت المحسود»(2) حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی رود.

1- 321) کافی، ج 2، ص 306.
2- 322) نهج البلاغه، حکمت 493.

حسود در واقع در برابر اراده و حکمت خدا جهت گیری می کند که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی کند.

قرآن، ریشه بسیاری از گناهان را «بغیاً» به معنای حسادت دانسته است و امام صادق علیه السلام می فرماید: «انّ الکفر اصله الحسد»(1) ریشه کفر حسادت است. چنانکه در برابر پیامبران می گفتند: «أبشر یهدوننا»(2) آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می شود.

حسود معمولاً منافق است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحاسد یظهر وُدّه فی اقواله و یخفی بُغضه فی افعاله»(3) در ظاهر اظهار علاقه می کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

35- منشأ حسادت

پرتوی از نور (12) » منشأ حسادت

وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (سوره فلق آیه 5)

و از شرّ هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را بر می انگیزد. مثلاً پدر یا مادری به یکی از فرزندانش اظهار علاقه بیشتری می کند، این عمل باعث حسادت دیگر فرزندان می شود.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می پندارند و همینکه یک برتری و امتیازی دیدند حسادت می ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت ها را بدانند آرام می شوند.

1- 323) کافی، ج 8، ص 7.
2- 324) تغابن، 6.
3- 325) غررالحکم.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می شود، همان گونه که در خانه حضرت یعقوب، حسادت فرزندان، آنان را به چاه افکندن برادر وادار کرد.

دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت های مادی نیست، بلکه گاهی نسبت به ایمان افراد حسادت می شود و می خواهند آنان را به کفر برگردانند. «یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً حسداً»(1)

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است، وگرنه درخواست نعمت از خداوند، حسادت نیست. چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: «ملکاً لا ینبغی لاحد»(2) و حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد. «واجعلنی من احسن عبیدک نصیبا عندک و اقربهم منزله منک...»

برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:

دنیا، کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.

ما نیز نعمت هایی داریم که دیگران ندارند.

نعمت ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم.

آنکه نعمتش بیشتر است، مسئولیّتش بیشتر است.

بدانیم که حسادت ما بی نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده ی چشم دیدن نعمتی را ندارد، لطف خود را قطع نمی کند و فقط خودمان را رنج می دهیم.

1- 326) بقره، 109.
2- 327) ص ، 35.

36- عالم بی عمل

پرتوی از نور (12) » عالم بی عمل

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُواْ التَّوْرَاهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (سوره جمعه آیه 5)

کسانی که مکلّف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب هایی حمل می کند، (ولی چیزی از آن نمی فهمد.) گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مَثَل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمانِ بی عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده اند که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

* عالم بی عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره مند می شوند، ولی خود هلاک می گردد.(1)

* عالم بی عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود.(2)

* عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می نوشد و نه می گذارد آب به دیگران برسد.(3)

* عالم بی عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفّن

ص: 84

1- 328) میزان الحکمه، ج 9، ص 54.
2- 329) میزان الحکمه، ج 9، ص 55.
3- 330) همان.

است.(1)

* عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان های پوسیده است.(2)

37- قرآن و منافقان

پرتوی از نور (12) » قرآن و منافقان

إِتَّخَذُواْ أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (سوره منافقون آیه 2)

سوگندهای خود را سپر ساخته و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به راستی آنچه انجام می دهند ناپسند است.

در سراسر قرآن، هر کجا نام منافقان مطرح شده، تعابیر تندی وارد شده است از جمله:

«طبع اللّه علی قلوبهم»(3) خداوند بر دل های آنان مهر زده است؛ «لا یفقهون»(4) آنان شناخت عمیق ندارند: «لا یعلمون»(5) آنان نمی دانند؛ «لکاذبون»(6) آنان دروغ می گویند؛ «ما یشعرون»(7) آنان درک ندارند؛ «مفسدون»(8) فسادگرند؛ «فی طغیانهم یعمهون»(9) در سرکشی خود سر درگمند؛ «ما کانوا مهتدین»(10) آنان هدایت یافته نیستند؛ «لن یغفر اللّه لهم»(11) خداوند هرگز آنان را نمی بخشد.

1- 331) محجّه البیضاء، ج 1، ص 130.
2- 332) همان.
3- 333) محمّد، 16.
4- 334) منافقون، 3.
5- 335) توبه، 93.
6- 336) منافقون، 1.
7- 337) بقره، 9.

8- 338) بقره، 12.
9- 339) بقره، 15.
10- 340) بقره، 16.
11- 341) منافقون، 6.

38- مغبون کیست؟

پرتوی از نور (12) » مغبون کیست؟

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذَ لِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَن یُؤْمِن بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صَالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَآ أَبَداً ذَ لِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (سوره تغابن آیه 9)

(یاد کن) روزی که خداوند شما را برای (حضور در) روز اجتماع گرد می آورد آن، روزِ حسرت و پشیمانی است و هر کس به خداوند ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، بدی هایش را می پوشاند و او را به بهشت هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است وارد می کند. در آنجا برای همیشه جاودانه هستند؛ این است رستگاری بزرگ.

در روایات مصادیقی برای مغبون مشخص شده که به آن اشاره می کنیم:

* هر کس دو روزش یکسان باشد مغبون است. «من استوی یوماه فهو مغبون»(1)

* تکبّر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است. «المغرور فی الدنیا مسکین و فی الاخره مغبون»(2)

* کسی که از نماز شب محروم شود، مغبون است. «فان المغبون من حرم قیام اللیل»(3)

* در قیامت برای هر روز از ایام عمر، 24 خزینه و انبار باز می شود و ساعاتی را که انسان در آن کار خیر نکرده به صورت

1- 342) بحار، ج 71، ص 173.
2- 343) بحار، ج 72، ص 173.
3- 344) بحار، ج 83، ص 127.

خزینه خالی می بیند و تأسفی غیر قابل وصف می خورد. «فیناله من الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکّناً من ان یملأها حسنات ما لا یوصف»(1)

* کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبون است. «من ترک الجهاد فی اللّه کان کالمغبون»(2)

39- خوش اخلاقی در خانواده

پرتوی از نور (12) » خوش اخلاقی در خانواده

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِکُمْ وَأَوْلاَدِکُمْ عَدُوّاً لَّکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُواْ وَتَصْفَحُواْ وَتَغْفِرُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(سوره تغابن آیه 14)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! برخی از همسران و فرزندانتان برای شما دشمنند (که شما را از راه خدا بازمی دارند)، پس از آنان بر حذر باشید و اگر (آزار و خطایشان را) عفو کنید و چشم بپوشید و درگذرید، پس (بدانید که) خداوند آمرزنده مهربان است.

گرچه قرآن نسبت به گذشت و چشم پوشی از مردم دستور به عفو صفح می دهد و برای تشویق به این کار می فرماید: آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد، پس شما نیز دیگران را ببخشید. «و لیعفوا و لیصفحوا الا یحبّون ان یغفر الله لکم»(3) کلمه «عفو» به معنای گذشت و «صفح» از «صفحه» و ورق را برگرداندن است، یعنی اصلاً لغزش مردم را به روی خود نیاورد و به اصطلاح «شتر دیدی ندیدی» ولی در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات

عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده است، جز

1- 345) بحار، ج 7، ص 262.
2- 346) بحار، ج 33، ص 573.
3- 347) نور، 22.

در مورد زندگی خانوادگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در موردی که دشمن شما هستند و هم فکری نیست و باید از آنان بر حذر بود، باز هم عفو و صفح و مغفرت را باید مراعات کرد.

40- عناصر هدایت

پرتوی از نور (12) » عناصر هدایت

رَسُولاً یَتْلُواْ عَلَیْکُمْ ءَایَاتِ اللَّهِ مُبَیِّنَاتٍ لِّیُخْرِجَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَمَن یُؤْمِن بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صَالِحاً یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَآ أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً (سوره طلاق آیه 11)

(آن وسیله تذکر،) پیامبری است که آیات روشنگر الهی را بر شما تلاوت می کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد و کسانی که به خدا ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، خداوند آنان را به باغ هایی که نهرها از زیر آن ها جاری است وارد می کند و برای همیشه در آنجا جاودانه هستند. حقّا که خداوند روزی آنان را نیکو ساخته است.

هدایت به چند عنصر وابسته است:

الف) هدایت کننده، «رسولاً»

ب) هدایت شونده، «الّذین آمنوا و عملوا الصالحات»

ج) وسیله هدایت، «آیات بیّنات»

د) هدف از هدایت، «یخرجهم من الظلمات الی النور»

ه) پاداش پذیرش هدایت، «یدخله جنّات...»

ص: 88

پرتوی از نور (12) » عذرخواهی در قیامت

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ كَفَرُواْ لَا تَعْتَذِرُواْ الْیَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (سوره تحریم آیه 7)

(در قیامت به کافران خطاب می شود:) ای کسانی که کافر شدید! امروز عذرخواهی نکنید، زیرا جز این نیست که جزا و کیفر شما همان عملکرد خودتان است.

نمونه ها و شیوه های عذرخواهی

1- گاهی به دروغ سوگند می خورند: «و اللّه ما کنا مشرکین»(1) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم.

آیا در قیامت نیز می شود دروغ گفت؟ آری یا به خاطر آن که دروغ گویی جزء ذات آنان شده است و یا به گمان آن که در آن روز می توانند نجات یابند، سوگند دروغ یاد می کنند ولی در هر صورت، در این سخن آنان نوعی عذرخواهی و پشیمانی است که سودی ندارد.

2- گاهی عذرشان به این است که دیگران را مقصّر می دانند: «ربّنا هؤلاء اضلّونا»(2) پروردگارا! (ما نمی خواستیم گمراه شویم) پیشینیان ما را گمراه کردند.

3- گاهی در قالب اطاعت از بزرگان و پیشینیان عذرخواهی می کنند: «انّا اطعنا سادتنا و کبرائنا»(3) پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان گرفتار شدیم.

4- گاهی به بی توجّهی و کم فکری خود اقرار کرده و اقرارشان نوعی عذرخواهی است: «لو کنّا نسمع او نعقل...» اگر به ندای

1- 348) انعام، 23.

2- 349) اعراف، 36.
3- 350) احزاب، 67.

انبیا گوش می دادیم یا تعقل می کردیم بدبخت نمی شدیم.

5 - گاهی در قالب دعا و التماس معذرت می خواهند و می گویند ما را برگردان تا جبران کنیم: «ربّ ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت»(1) پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان، شاید در آنچه به جا گذاشته ام، عمل صالحی انجام دهم. ولی در قیامت صحنه ای پیش می آید که حتی اجازه عذرخواهی هم داده نمی شود. «و لا یؤذن لهم فیعتذرون»(2)

42- انواع خانواده در قرآن

پرتوی از نور (12) » انواع خانواده در قرآن

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ ءَامَنُواْ امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِندَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَنَجِّنِی مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (سوره تحریم آیه 12)

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

1- زن و شوهری که هم فکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهراعلیهما السلام که نمونه هم فکری و همکاری آنان در سوره دهر در چند آیه پی در پی بیان شده است که غذای افطار خود را در سه شب به هنگام افطار، به مسکین و یتیم و اسیر دادند) «یطعمون الطعام»(3)

2- زن و شوهری که در خباثت هم فکر و همگام هستند.

ص: 90

1- 351) مؤمنون، 99.
2- 352) مرسلات، 36.
3- 353) انسان، 8.

(ابولهب و همسرش) «تبّت یدا ابی لهب... وامرأته حمّاله الحطب»(1) (ابولهب با اینکه عموی پیامبر بود، کارشکنی کرد و همسرش با ریختن هیزم در جلوی پیامبر، آن حضرت را اذیت و آزار می داد.)

3- خانواده ای که مرد خوب، امّا زن بد است. (زن لوط و نوح) «کانتا تحت عبدین... فخانتاهما»(2)

4- خانواده ای که مرد بد، امّا همسر خوب است. (زن فرعون) «مثلاً للّذین آمنوا امرأه فرعون»(3)

43- انواع علم غیب

پرتوی از نور (12) » انواع علم غیب

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ . قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَاْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (سوره ملک آیه 25 و 26)

و (کفار، پیوسته از روی استهزاء) می گویند: اگر راست می گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (به آنان) بگو: علم (به زمان قیامت) تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده آشکارم.

پرتویی از این عنایت را خداوند به غیر پیامبران (مؤمنان با تقوا) نیز دارد. قرآن می فرماید: هرکس اهل تقوا باشد، برای او نوری «یجعل الله له نوراً»(4) یا فرقان و وسیله تشخیص حق از باطلی «یجعل لکم فرقاناً»(5) قرار می دهیم که گرفتار تحیّر، تردید و اغفال دیگران نشود. در حدیث نیز می خوانیم: «المؤمن ینظر بنور الله»(6) مؤمن با نور خدا می بیند.

علم غیب دو نوع است: نوعی که خداوند به برگزیدگان خود

1- 354) مسد، 1 - 3.
2- 355) تحریم، 10.
3- 356) تحریم، 11.

4- 357) نور، 40.
5- 358) انفال، 29.
6- 359) بحار، ج 7، ص 323.

عنایت می کند: «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک»(1) یعنی آنچه گفتیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی کردیم.

و نوعی که فقط مخصوص خداست و حتّی انبیای الهی به آن آگاهی ندارند، نظیر علم به زمان برپایی قیامت: «انّما العلم عندالله» چنانکه در دعا می خوانیم: «بحق علمک الذی استأثرت به لنفسک» به حق آن علمی که برای خود نگاه داشته ای.

44- چشم زخم

پرتوی از نور (12) » چشم زخم

وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزْلِقُونَکَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُواْ الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ . وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزنند و می گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست. (سوره قلم آیه 51 و 52)

پیامبر فرمود: «انّ العین حقّ و انّها تُدخل الجمل والثور التّنور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می کند.(2)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلای چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده اند.(3)

1- 360) هود، 49.
2- 361) بحار، ج 63، ص 17.
3- 362) بحار، ج 95، ص 127.

البتّه حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی هاى خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم دیگران بگذاریم. مثلاً مراعات بهداشت و تغذیه کودک را مراعات نمی کنیم، ولی همین که بیمار شد می گویند او را چشم زده اند.

در روایات می خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره های ناس و فلق و امثال آن می تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

45- مشرق و مغرب در قرآن

پرتوی از نور (12) » مشرق و مغرب در قرآن

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ

به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند می خورم که ما توانابیم. (سوره معارج آیه 40)

درباره ی مشرق و مغرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

به صورت مفرد: «المشرق و المغرب»(1)، به صورت تثنیه: «المشرقَین و المغربَین»(2) و به صورت جمع. «المشارق و المغارب» و هر سه تعبیر صحیح است. زیرا:

در نگاه کلّی یک سمت مشرق و یک سمت مغرب است.

در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد.

و در نگاه دقیق تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع 365 مشرق و 365 مغرب می شود. حدیثی از حضرت

1- 363) بقره، 115.
2- 364) الرّحمن، 17.

علی علیه السلام نیز مؤیّد این معناست.(1)

46- حضرت نوح در قرآن

پرتوی از نور (12) » حضرت نوح در قرآن

إِنَّآ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَی قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَکَ مِن قَبْلِ أَن یَأْتِیَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ(سوره نوح آیه 1)

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بده.

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام در قرآن

1- سلام مخصوص خداوند به او: «سلام علی نوح فی العالمین»(2) خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و الیاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام ها کلمه «فی العالمین» نیامده است.

2- تنها پیامبری است که مدت نبوّت او در قرآن ذکر شده است. (950 سال)

3- تنها پیامبری است که هم همسر و هم فرزند و هم قومش با او مخالفت کردند.

4- تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد، تا بالاخره به امر خدا کشتی ساخت، بقای تمام حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب گشت.

5 - اولین پیامبری که دارای کتاب و شریعت جهانی شد.(3)

6- پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

7- بعد از 950 سال، تنها چند نفر انگشت شمار یار داشت.

1- 365) تفسیر نورالثقلین.
2- 366) صافّات، 79.
3- 367) کنز العمال، حدیث 32391.

پرتوی از نور (12) » شباهت کفار زمان نوح و پیامبر

قَالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلاً وَنَهَاراً

(نوح) گفت: پروردگارا! همانا من قوم خود را شب و روز (به راه راست) دعوت کردم.(سوره نوح آیه 5)

میان کفّار زمان حضرت نوح و کفّار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله: شباهت هایی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

1- فرار از حق

فرار قوم نوح: «فلم یزدهم دعایی الاّ فرارا»(1) حضرت نوح به خدا گفت: دعوت من جز فرارشان را زیاد نمی کند.

فرار قوم پیامبر اسلام: «ان یریدون الاّ فرارا»(2) منافقان با بهانه های مختلف قصد فرار دارند.

2- دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: «دعوتهم لتغفرلهم»(3) حضرت نوح گفت: خدایا من آنان را دعوت کردم تا آنها را ببخشی ولی چه سود.

پیامبر اسلام: «تعالوا یستغفر لکم رسول اللّه لوّوا رؤسهم»(4) به مردم گفته شد بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند. (ولی چه سود آنان به نشانه بی اعتنایی) سرهای خود را پائین می انداختند.

3- تکبر و استکبار

کفّار زمان نوح: «واستکبروا استکبارا»(5) کفار زمان حضرت نوح، به صورت بسیار بدی تکبّر ورزیدند.

1- 368) نوح، 6.
2- 369) احزاب، 13.
3- 370) نوح، 7.
4- 371) منافقون، 5.
5- 372) نوح، 7.

کفّار زمان پیامبر: «ثمّ ادبر و استکبر»(1) بعضی از سران کفار در زمان پیامبر نیز پشت کرد و تکبّر ورزید.

4- گوش ندادن به وحی

کفّار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. «جعلوا اصابعهم فی آذانهم»(2) برای نشنیدن صدای پیامبر، دست بر گوشهای خود می گذاردند.

کفّار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. «لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون»(3) به این قرآن گوش فراندهید و سخنان لغو و باطل درآن وارد سازید، تا بر آن غلبه کنید.

48- جنّ در قرآن

پرتوی از نور (12) » جنّ در قرآن

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُواْ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَاناً عَجَباً (سوره جن آیه 1)

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم.

* آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. «والجانّ خلقناه من قبل»(4)

* مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. «یا معشر الجنّ و الانس»(5)

* قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی مؤمن و گروهی کافرند.

* از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «کان من الجنّ»(6)

1- 373) مدثر، 23.

2- 374) نوح، 7.
3- 375) فصّلت، 26.
4- 376) حجر، 27.
5- 377) الرّحمن، 23.
6- 378) كهف، 50.

* گرچه ما او را نمی بینیم ولی او ما را می بیند. «انّه یراکم هو و قبیله من حیث لاترونهم»(1)

* می تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می کردند. «یعملون له»

49- در برابر قرآن

پرتوی از نور (12) » در برابر قرآن

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُواْ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَاناً عَجَباً (سوره جن آیه 1)

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم.

در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

1- شنیدن و ایمان آوردن: «سمعنا قرآناً عجباً... فآمنّا»

2- شنیدن و زیاد شدن ایمان: «اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً»(2)

3- شنیدن و طفره رفتن: «اذا انزلت سوره... استأذنک اولوا الطول منهم»(3)، «فاذا انزلت سوره محکمه وذکر فیها القتال رأیت الّذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک»(4)

4- پذیرش گزینشی: «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»(5)

5 - شنیدن و تهمت زدن: «ان هذا الاّ اساطیر الاولین»(6) ، «بل قالوا اضغاث احلام»(7)

1- 379) اعراف، 27.
2- 380) انفال، 2.

3- 381) توبه، 86.
4- 382) محمّد، 20.
5- 383) بقره، 85.
6- 384) انعام، 25.
7- 385) انبياء، 5.

6- شنیدن و تحقیر کردن: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(1)

7- تبلیغات علیه شنیدن آن: «لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه»(2)

50- اهمیت سحَر

پرتوی از نور (12) » اهمیت سحَر

وَالَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ(سوره مدثر آیه 33)

به شب، آنگاه که پشت می کند سوگند.

خداوند در قرآن به تمام بخش های زمان یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می کند. مثلاً: «والفجر»(3)، «والصبح»(4)، «والضحی»(5)، «والعصر»(6) هر کدام یک بار آمده، امّا آنگاه که شب پایان می پذیرد و سحر می شود، با سه تعبیر آمده است: «واللیل اذ ادبر»(7)، «واللیل اذا یسر»(8)، «واللیل اذا عسعس»(9)

51- مراحل آفرینش انسان

پرتوی از نور (12) » مراحل آفرینش انسان

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِینٍ

آیا ما شما را از آبی پست خلق نکردیم. (سوره مرسلات آیه 20)

برای تولید یک محصول، لوازم و شرایطی مورد نیاز است، از جمله: 1- تعیین اهداف، 2- تأمین موادّ، 3- محل تولید، 4- طرح و برنامه، 5 - زمان بندی مراحل اجرا، 6- خدمات پشتیبانی پس از تولید، 7- تعمیر و اصلاح.

در آفرینش انسان نیز همه ی این مراحل پیش بینی و اجرا

1- 386) انفال، 31.
2- 387) فصلت، 26.
3- 388) فجر، 1.
4- 389) مدّثر، 34.
5- 390) ضحی، 1.
6- 391) عصر، 1.
7- 392) مدّثر، 33.
8- 393) فجر، 4.
9- 394) تکویر، 17.

شده است:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان. «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون»(1)

مواد اولیه: تراب و نطفه. «من ماء مهین»، (ذرّات خاک از طریق میوه ها برای انسان مواد غذایی و از همان مواد غذایی نطفه تولید می شود)

محلّ تولید: «فی قرار مکین»،

طرح و برنامه تولید. هم با تلاش آگاهانه خود انسان و هم با تحصیل و مشورت دیگران و هم با امدادهای الهی و راهنمایی پیامبران اهداف دنبال می شود.

زمان بندی: طی شدن دوران جنینی نطفه و علقه «نطفه، علقه، مضغه،...» و سپس زندگی در دنیا «الی قدر معلوم»

برنامه ریزی هم از طریق احساس درونی: «فالهمها فجورها و تقواها»(2)، و هم از طریق راهنمایی های بیرونی: «انّا هدیناه السبیل»(3) و «انّ علینا للهدی»(4).

خدمات پس از تولید: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم»(5).

تعمیر و اصلاح: «یقبل التوبه»(6)، «انّه غفور رحیم»(7).

1- 395) ذاریات، 56.
2- 396) شمس، 8.
3- 397) انسان، 3.
4- 398) لیل، 12.
5- 399) زخرف، 32.
6- 400) توبه، 104.
7- 401) انعام، 54.

پرتوی از نور (12) » مقایسه، شیوه ای تربیتی

إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (سوره مرسلات آیه 44)

همانا ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

یکی از شیوه های تربیتی قرآن، شیوه مقایسه است:

پاداش متقین: کیفر مجرمین:

«فی ظلال و عیون»(1)

«ظلّ ذی ثلاث شعب لاظلیل»(2)

«کلوا واشربوا هنیئاً»(3)

«کلوا وتمتّعوا قلیلاً انّکم مجرمون»(4)

«انّا کذلک نجزی المحسنین»(5)

«کذلک نفعل بالمجرمین»(6)

«هنیئاً بما کنتم تعملون»(7)

«انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون»(8)

ص: 100

1- (402) مرسلات، 41.
2- (403) مرسلات، 30
3- (404) طور، 19.
4- (405) مرسلات، 46.
5- (406) صافّات، 80.

6- 407) صافّات، 34.
7- 408) طور، 19.
8- 409) مرسلات، 29.

53- شرایط تذکر و موعظه

پرتوی از نور (12) » شرایط تذکر و موعظه

فَذَکِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّکْرَی (سوره اعلی آیه 9)

پس تذکر بده، (البتّه) اگر تذکر مفید افتد.

الف: شرط موعظه، آمادگی واعظ است. «نیسّرک... فذکّر»

ب: تذکر و موعظه باید بر اساس قرآن باشد. «سنقرئک... فذکّر»

ج: واعظ باید خود اهل غفلت و نسیان نباشد. «فلا تنسی... فذکّر»

د: واعظی موفق است که به امدادهای الهی امیدوار باشد. «سنقرئک... نیسّرک... فذکّر»

54- دلایل بهتر بودن آخرت

پرتوی از نور (12) » دلایل بهتر بودن آخرت

وَالْأَخِرَةُ خَیْرٌ وَأَبْقَی (سوره اعلی آیه 17)

و حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است.

آخرت بهتر از دنیا است، زیرا ویژگی های بسیاری دارد که ما به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

1- جاودانگی زمانی: «خالدین فیها»(1)

2- وسعت مکانی: «عرضها کعرض السماء و الارض»(2)

3- تنوع در خوراکی: «انهار من عسل»(3)، «فاکهه کثیر»(4)

4- دوری از ترس و اندوه: «آمنین»(5)

5 - دوستان وفادار: «اخواناً علی سرر متقابلین»(6)

6- همسران زیبا: «کامثال اللؤلؤ المکنون»(7)

55- تأثیر شرایط زمانی و مکانی

پرتوی از نور (12) » تأثیر شرایط زمانی و مکانی

أَوْ إِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ . یَتِیماً ذَا مَقْرَبَهٍ . أَوْ مِسْکِیناً ذَا مَتْرَبَهٍ (سوه بلد آیه 14 تا 16)

یا غذا دادن به روز گرسنگی. به یتیمی خویشاوند. یا بینوایی خاک نشین.

شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات افراد ارزش کارها را تغییر می دهد:

اطعام ارزش دارد، ولی در زمان قحطی ارزش بیشتری دارد. «فی یوم ذی مسغبه»

ص: 101

1- 410) آل عمران، 15.
2- 411) حدید، 21.
3- 412) محمّد، 15.
4- 413) زخرف، 73.
5- 414) حجر، 46.
6- 415) حجر، 47.
7- 416) واقعه، 23.

یتیم نوازی با ارزش است، ولی یتیمی که فامیل باشد اولویّت بیشتری دارد. «ذا مقربه»

رسیدگی به فقرا مهم است، به خصوص آنانکه از شدّت فقر خاک نشین هستند. «ذا متربه»

56- انواع سوگندها در قرآن

پرتوی از نور (12) » انواع سوگندها در قرآن

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا (سوره شمس آیه 9)

به راستی رستگار شد، آن کس که نفس خود را تزکیه کرد.

در قرآن، بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. «والعصر انّ الانسان لفی خسر»

گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. «والضحی واللیل اذا سَجی»

گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: «والعادیات ضَبحا، فالموریات قدحا، فالمغیرات صُبحا»

گاهی چهار سوگند: «والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین»

گاهی پنج سوگند: «والفجر، ولیال عشر، والشفع والوتر، واللیل اذا یسر»

ولی خداوند در سوره شمس، ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیّت تزکیه نفس اشاره کرده است.

57- بزرگداشت نام پیامبر

پرتوی از نور (12) » بزرگداشت نام پیامبر

وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ (سوره شرح آیه 4)

و نام تو را بلند (آوازه) گردانیدیم.

خداوند، نام و یاد پیامبرش را گرامی داشته است. در قرآن، به درود و صلوات بر پیامبرش فرمان داده است: «یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً»(1) نام او را در بسیاری از آیات در کنار نام خودش آورد است، «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول»(2) در اذان، شهادت به رسالت او را در کنار شهادت به وحدانیّت خودش قرار داده است. «اشهد أن لا اله الاّ اللّه و اشهد انّ محمّداً رسول

اللّه» و در تشهد هر نماز، نیز این شهادتین را تکرار کرده است.

58- ظرفیت انسان

پرتوی از نور (12) » ظرفیت انسان

أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَی (سوره علق آیه 7)

چون خود را بی نیاز می بیند.

اگر انسان ظرفیّت نداشته باشد؛ یا ثروت او را مغرور می کند، چنانکه قارون می گفت: «انما اوتیته علی علم عندی»(3) یا قدرت او را مغرور می کند، چنانکه فرعون می گفت: «الیس لی ملک مصر»(4) یا علم او را مغرور می کند. چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار شد. «آتیناه ایاتنا فاسلخ منها»(5) ولی اگر ظرفیّت باشد، حتی هر سه در یک نفر جمع می شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی شود، چون همه را از

خداوند می داند

1- 417) احزاب، 56 .
2- 418) محمّد، 33.
3- 419) قصص، 78.
4- 420) زخرف، 51 .
5- 421) اعراف، 175.

نه خود. چنانکه حضرت سلیمان گفت: «هذا من فضل ربّی»(1) و حضرت یوسف گفت: «ربّ قد اتیتنی من الملک و علّمتنی من تأویل الاحادیث»(2) آری خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه خدا.(3) «أن راه استغنی»

59- شب در قرآن

پرتوی از نور (12) » شب در قرآن

وَمَآ أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ (سوره قدر آیه 2)

و تو چه دانی که شب قدر چیست؟

شب جایگاه ویژه ای در مسائل معنوی دارد که به چند مورد اشاره می کنیم:

خداوند برای اهدای تورات، حضرت موسی را به مناجات شبانه فراخواند: «اربعین لیله»(4)

قرآن، زمان مناسب برای استغفار را، هنگام سحر می داند: «و بالاسحار هم یستغفرون»(5)

عروج پیامبر به آسمان، به هنگام شب بود. «اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام»(6)

پیامبر مأمور بود که مناجات و عبادات شبانه داشته باشد. «و من الّیل فتهجّد به نافله لک»(7)، «قم الّیل الاّ قلیلا»(8)

خداوند از عابدان در شب ستایش می کند. «یتلون آیات اللّه آناء الّیل»(9) و به تسبیح در شب سفارش می کند. «فسبّحه لیلا طویلا»(431)

1- 422) نمل، 40.
2- 423) یوسف، 101.
3- 424) تفسیر نوین.

4- 425) بقره، 51 .
5- 426) ذاريات، 18.
6- 427) اسراء، 1.
7- 428) اسراء، 79.
8- 429) مزّمل، 2.
9- 430) آل عمران، 113.

خداوند در قرآن، به زمان طلوع فجر و هنگام عصر یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار. «و الّیل اذا عسعس»(1)، «و الّیل اذ ادبر»(2)، «و الّیل اذا یسر»(3)

60- اوصاف انسان

پرتوی از نور (12) » اوصاف انسان

إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (سوره عادیات آیه 6)

همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را «ظلوماً جهولاً»(4) (ستمگر و نادان)، «هلوعاً»(5) (حریص)، «یؤوساً»(6) (نا امید)، «کفوراً»(7) (ناسپاس)، «جزوعاً»(8) (بی صبر)، «منوعاً»(9) (بخیل) خوانده است. ولی از سوی دیگر درباره انسان می فرماید: «کرّمنا»(10) (گرامی داشتیم)، «فضّلنا»(11) (برتری دادیم)، «احسن تقویم»(12) (بهترین قوام را به او دادیم)، «نفخت فیه من روحی»(13)

(روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیاء خدا قرار گیرد به گونه ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت ها و وسوسه ها قرار گیرد به گونه دیگر.

1- 432) تکویر، 17.
2- 433) مدّثر، 33.
3- 434) فجر، 4.
4- 435) احزاب، 72.
5- 436) معارج، 19.
6- 437) اسراء، 83.
7- 438) اسراء، 67.

8- 439) معارج، 20.
9- 440) معارج، 21.
10- 441) اسراء، 70.
11- 442) اسراء، 70.
12- 443) تين، 4.
13- 444) حجر، 29.

61- درجات یقین

پرتوی از نور (12) » درجات یقین

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ . لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمِ . ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (سوره تکاثر آیه 5 - 7)

چنین نیست (که می پندارید) اگر شما (به آخرت) علم یقینی داشتید. قطعاً دوزخ را می دیدید. سپس آن را با عین الیقین می دیدید.

یقین درجاتی دارد که دو مرحله اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه 95 سوره واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می برد که این علم الیقین است، گاهی خودِ آتش را می بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می نهد و سوزندگی آن را احساس می کند که حق الیقین است.

62- عنایات خدا به پیامبر

پرتوی از نور (12) » عنایات خدا به پیامبر

إِنَّآ أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ(سوره کوثر آیه 1)

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.

در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

زیرا علاوه بر ضمیر کاف «ک» «اعطیناک»، در خطاب «صلّ» و «لربّک» دو بار و در عبارت «انحر» و «شانئک» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. «اعطیناک، فصلّ، لربّک، انحر، شانئک»

در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست و چهل بار خداوند به پیامبرش می فرماید: «ربّک»

با آن که او پروردگار تمام هستی: «ربّ کلّ شی ء»(1) و پروردگار همه ی مردم است: «ربّ النّاس»(2)، ولی از میان واژه های «ربّ»

1- 445) انعام، 164.
2- 446) ناس، 1.

کلمه «ربّک» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصّی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره ات: «وجهک»(1)، زبانت: «لسانک»(2) چشمانت: «عینیک»(3) گردنت: «عنقک»(4) دستانت: «یدک»(5) سینه ات: «صدرک»(6) کمرت: «ظهرک»(7).

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: 107

1- 447) بقره، 144.
2- 448) قیامت، 16.
3- 449) حجر، 88.
4- 450) اسراء، 29.
5- 451) اسراء، 29.
6- 452) اعراف، 2.
7- 453) ضحی، 3.

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109